

تاریخ بیست ساله ایران

جلد سوم

انقراض قاجاریه و تشکیل سلسله دیکتاتوری پهلوی



نگارش و تالیف: حسین مکی

اگر تاج‌خواهی ره بود از سرم
یکی لحظه بگذار تا بگذرم
(نظامی)

تاریخ بیست‌ساله ایران

(جلد سوم)

انقراض قاجاریه

و

تشکیل سلسله دیکتاتوری پهلوی

نگارش و تألیف : حسین مکی



تهران ۱۳۶۲



وَالنَّاشِرَاتِ نَشْرًا
(سورة مرسلات - آیه سوم)

چاپ اول: ۱۳۲۵

چاپ دوم: ۱۳۵۷

چاپ سوم: ۱۳۶۲

از این کتاب پنجاهزار نسخه
در چاپخانه محمدعلی علمی به طبع رسید
حق چاپ محفوظ است
خیابان انقلاب نرسیده به پارک دانشجو پلاک ۱۰۹۲

فهرست مطالب

فصل اول - از جمهوری تا سلطنت

صفحه

- ۱ - شاه در اروپا چه میکند؟ ۱
- ۲ - فراکسیون اقلیت در دوره پنجم ۴
- ۳ - فوت محمدعلی میرزا و تظاهرات مردم ۱۰
- ۴ - سلطان احمدشاه زیر بار مساعدت ترکیه نرفت ۱۲
- ۵ - جراید اقلیت و اکثریت ۱۳
- بی‌سیم مسکو هم مخالف باجراید اقلیت است! ۲۰
- ۶ - تظاهرات مذهبی برای جلب نظر طبقه سوم ۲۰
- ۷ - داستان تمثال ۲۴
- ۸ - آغاز مخالفت باسلسله قاجاریه در مجلس ۳۳
- ۹ - قتل عشقی ۳۴
- ۱۰ - مرگ عشقی ۵۹
- ۱۱ - تحصن مدیران جراید اقلیت در مجلس ۷۱
- ۱۲ - تلگرافات متبادله بین احمدشاه و سردار سپه ۷۵
- ۱۳ - امضاء قرارداد تجارتي ایران و شوروی ۷۶
- ۱۴ - روابط ایران و آمریکا ۸۵
- ۱۵ - قتل ماژور ایمبری ۹۲
- دولت از قتل ماژور ایمبری استفاده کرد ۱۰۱
- خونبهای ماژور ایمبری ۱۰۵
- کمپانی‌های آمریکائی پس از قتل از ایران رفتند ۱۰۷
- ۱۶ - کسه صبر اقلیت لبریز میشود ۱۱۰
- ۱۷ - استیضاح از دولت ۱۲۵

فهرست مندرجات

- روز استیضاح ۱۲۸
- ۱۸ - استعفاء وزراء وتشکیل کابینه جدید ۱۴۴
- ۱۹ - وضع اقلیت و نطق تاریخی مدرس ۱۴۷
- ۲۰ - کمیته قیام سعادت و انقلاب خوزستان ۱۵۳
- چگونه بین سردار سپه و خزعل اختلاف ایجاد میشود ؟ ۱۶۳
- رابطه دربار تهران و مدرس با خزعل ۱۶۹
- مانور سیاسی چگونه شروع و چگونه خاتمه یافت ؟ ۱۷۶
- خزعل نماینده ای بدربار سلطان احمد شاه اعزام مینماید ۱۷۹
- حرکت سردار سپه بخوزستان ۱۸۱
- کتاب سفرنامه خوزستان ۱۸۲
- سردار سپه همه جا قیام سعادت را بانگلیسها می چسباند ۲۰۸
- جنايات ! ۲۴۰
- اسناد مهم ۲۷۳
- خاتمه کتاب سفرنامه خوزستان ۲۹۰
- رابطه خزعل و موجبات عدم موفقیت آن ۲۹۴
- مانورهای سیاسی دولت انگلستان ۲۹۸
- خاتمه قیام سعادت و بازگشت سردار سپه بتهران ۲۹۹
- ۲۰ - سفیر ملّیون نزد سلطان احمد شاه در پاریس و علت مسافرت ۳۰۳
- اولین ملاقات ۳۰۴
- راپرت اول از نیس ۳۲۲
- ۲۱ - اعطاء فرماندهی کل قوا ۳۳۰
- ۲۲ - وزیر کشور مفضوب میشود ۳۴۱
- ۲۳ - اعدام سردار معرّز بجنوردی ۳۴۲
- ۲۴ - جلسه خصوصی در مجلس ۳۴۴
- ۲۵ - سردار سپه بآذربایجان میرود ۳۴۵

- ۲۶ - منطقه بحری یا قرارداد سن زمرن ۳۴۸
- ۲۷ - فوت حاج شیخ عبداللّبی نوری و واقعه مسجد شاه ۳۵۳
- ۲۸ - ترمیم کابینه ۳۵۶
- ۲۹ - بمباران مدینه و انعکاس آن ۳۶۵
- ۳۰ - علت تأخیر نا کهنانی مراجعت احمد شاه بایران ۴۶۸
- ۳۱ - چگونگی بلوای نان ۳۷۰
- ۳۲ - اغفال ولیعهد ۳۸۴
- ۳۳ - چگونه سیاستون شوروی را اغفال کردند ۳۸۵
- ۳۴ - استعفای مؤتمن الملك از ریاست مجلس ۳۸۹
- ۳۵ - تدارك و پیش بینی های لازمه برای تغییر سلطنت ۳۹۱
- اجتماعات مدرسه نظام ۳۹۵
- جلب موافقت نمایندگان مجلس ۲۹۶
- جلسه هفتم آبان ۴۰۰
- قتل واعظ قزوینی مدیر روزنامه نصیحت ۴۱۸
- جلسه تغییر سلطنت ۴۲۱
- ۳۶ - ابلاغ ماده واحده ۴۶۸
- ۳۷ - اخراج ولیعهد ۴۷۰
- ۳۸ - قانون اساسی در نظر سلطان احمد شاه لایتغیر میرسید ۳۷۷
- ۳۹ - سلطنت انتخابی ۴۷۹
- ۴۰ - ابلاغیه وزارت خارجه ۴۸۰
- ۴۱ - ابلاغیه رئیس حکومت موقتی ۴۸۲
- ۴۲ - انتخابات مجلس مؤسسان ۴۸۴
- ۴۳ - آئین نامه مجلس مؤسسان ۴۸۸
- مجلس مؤسسان ۴۹۳
- فهرست اسماء از صفحه ۵۸۷ تا صفحه ۶۰۰

قربت گداز
 مطالعه نه در این ساله
 از دریا خورید با یک نه در جوی نه
 بنامه مجلس نرانی ملی بودام در این مجلس
 در این بنامه مجلس
 تاریخ را ادا از عهد اراکشی نصر در میان
 از عهد این خضره ملی نه در وقت نه در
 نقص بسیار در وقت دارد بخت که اجداد
 خواهی را با جواریات خود در خضره
 از حال خضره خورشید نه در وقت خال نه معلوم
 صدق بشم در همه اراده
 خانه را خوانم در کمره

مقدمه

انقراض سلسله کهن سال قاجار و تشکیل سلسله پهلوی یکی از حوادث سیاسی مهمی است که باب شایان بحث و قابل توجهی را در تاریخ کشورده است . این حادثه عظیم که بر اثر جنگهای ممتد و متمادی « امپریالیسم » فتودال و بورژوازی « روسیه تزاری با « امپریالیسم و بورژوازی » بریتانیا در میدان نبرد و کارزار ایران روی داده است ، شایان دقت فراوان و توجه کامل میباشد . چون بین دوامپراطوری بزرگ روسیه تزاری و انگلستان ، کشور شاهنشاهی ایران حد فاصل و فصل مشترك قرار گرفته بود ، طبیعی است از هر طرف مهاجمه بطرف دیگر آغاز میگشت ، کشور شاهنشاهی ایران در وسط قرار گرفته و ناچار بایستی هجوم و حمله هریک از دوطرف را خواهی نخواهی و اجباراً تحمل نماید و باصطلاح بین دو قوه متضاد و مخالف و قوی ، عمل ملایم کننده ضربه را انجام دهد . بطوریکه میدانیم هدف امپراطوری روسیه (چنانکه پطرکبیر نیز آنرا جزو نقشه اصلی خود قرار داده بود) رسیدن بآبهای گرم و دست یافتن بخلیج فارس بوده است . همچنین نظر انگلیسها دست یافتن بکشور زر خیز هندوستان و پس از تسخیر ، حفظ و استثمار آن بوده است .

تأییدش از تشکیل سلسله قاجاریه ، بواسطه رقابت و ضدیتی که بین امپراطوری عثمانی و امپراطوری روسیه وجود داشت ، سلاطین ایران از این اختلاف و همچشمی استفاده نموده ، حدود و ثغور کشور خود را از مهاجمات و حملات هریک از دو امپراطوری نامبرده حفظ مینمودند . بدیهی است پادشاهان ایران رویه

تاریخ بیست ساله ایران، جلد سوم

خصوصی اتخاذ کرده و غالباً از رقابت بین روسیه و عثمانی با ایجاد سیاست موازنه و گاهی با انعقاد پیمان عدم تعرض و اظهار تمایل بیکی از دو طرف و گاهی هم از برکت قدرت نظامی خود حسن استفاده نموده و مانع از تجزیه کشور شاهنشاهی ایران میگرددند. ولی پس از تشکیل سلسله قاجاریه و دست یافتن انگلیسها بکشور هندوستان، وضع سیاسی ایران تغییر نمود و از آن پس ایران دارای سر نوشتی تازه و وضعی نوین گردید و بر اثر ایجاد این موقعیت مخصوص، کشور شاهنشاهی ایران دچار صدمات و بلیانی عظیم شده و همواره مورد حملات کشورهای استعمار طلب شمالی و جنوبی قرار گرفته است، چه انگلیسها نمیخواستند در همسایگی هندوستان، کشور مقتدری وجود داشته باشد زیرا اگر در همسایگی هندوستان کشور نیرومندی وجود داشت آنها نمیتوانستند بآسانی از هندوستان حراست نموده و از آن سرزمین زرخیز استفاده برند و تصور مینمودند دائماً منافع آنها از طرف ایران مورد تهدید و خطر قرار خواهد گرفت. بنا بر این نهایت جدیت را بعمل میآوردند که از قدرت و نیروی ایران کاسته شود و بهترین طریق اجرای این مقصود هم تجزیه شاهنشاهی ایران بود.

از طرف دیگر امپراطوری روسیه که چشمش از جنگهای برق آسای نادرشاه افشار خیره شده و همچنین از جنگهای رشیدانه آغا محمد خان قاجار با اهمیت و تأثیرات احتمالی ارتش ایران پی برده بود، جداً میکوشید که از قدرت نظامی ایران کاسته قطعاتی از خاک کشور ایران ضمیمه امپراطوری روسیه شود تا اجرای نقشه دست یافتن بخلیج فارس و وصول بآبهای گرم تسهیل گردد.

امپراطوری عثمانی نیز که سالهای دراز گرفتار مخاصمات با سلاطین سلسله صفویه بود و ضربتهای سختی را که از نادرشاه افشار خورده بود هنوز بخاطر داشت، علاقمند بود که بهر صورتی هست از قدرت ایران کاسته شود تا دیگر از طرف ایران نگرانی نداشته باشد.

در نتیجه این ملاحظات، هر يك از امپراطوریهای همجوار ایران ب فکر تجزیه

مقدمه

ایران افتاده مقدمات آنرا فراهم ساختند و بالاخره در چند نوبت قسمتهای مهمی از کشور شاهنشاهی ایران را منتزع نموده بامپراطوری روسیه و انگلستان ضمیمه کردند. تجزیه قفقازیه، افغانستان و قسمت عمده ترکستان شرقی، بلوچستان از ایران طبق همین نظر و سیاست بوده است.

عهدنامه «ترکمن چای» نفوذ دربار تزار را در دربار ایران بدرجه محسوسی افزایش داد و از طرفی چون هدف اصلی روسیه تزاری رسیدن بخلیج فارس بود، از این رو انگلستان از ازدیاد نفوذ روسیه تزاری در ایران مشوش و مضطرب بود و نهایت جدیت را بعمل میآورد که از راه دیگر نفوذ سیاسی خود را در ایران توسعه دهد و بر رقیب نیرومند خویش پیشی جوید. بهمین لحاظ از این تاریخ رقابت و اختلاف نظر شدیدی بین دو امپراطوری روسیه و انگلیس بر سر ایران آغاز شد، بطوریکه هر یک میکوشید بنحوی منافع خود را در ایران بیش از حریف تأمین کرده باشد. سلاطین قاجاریه نیز در بعضی مواقع از این رقابت ها و اختلاف ها استفاده نموده سیاست توازن را پیش میگرفتند و از برکت برقراری این سیاست، تاحدی از تعرض دو همسایه مصون مانده در راه حفظ سلطنت خود گامهای لرزان برمیداشتند و هر وقت اختلافات موجود میان روسیه و انگلستان مرتفع میشد، ایران دچار صدعات و آسیب های سخت میگردد.

عهدنامه «ترکمن چای» سلطنت را در خانواده عباس میرزا تضمین نموده و بهمین علت هم چنانکه گفتیم روسیه تزاری در دربار ایران نفوذ زیادی بهم رسانده بود. اما انگلیسها که نمیتوانستند نفوذ روسیه تزاری را در دربار ایران ملاحظه نمایند همواره میکوشیدند که آنرا متزلزل و محدود سازند. بنابراین نقشه مسابقه «کورس» امتیازات در ایران و دفاع سیاسی یا مشروطیت ایران از طرف آنها طرح و بموقع اجرا گذاشته شد. منظور از دفاع سیاسی یا مشروطیت ایران این بوده که بوسیله مجلس شورای ملی از حدود اختیارات شاه و بالتبعیجه از نفوذ روسیه تزاری

تاریخ بیست ساله ایران؛ جلد سوم

در دربار ایران کاسته و از اعطاء امتیازات بروسیه تزاری و سایر کشورها جلو گیری نموده باشند (۱)

مبارزه بین روسیه تزاری و انگلیس همچنان در ایران ادامه داشت تا سال ۱۹۰۷ که قرارداد تقسیم ایران ب سه منطقه (منطقه شمالی تحت نفوذ روسیه ، منطقه جنوبی تحت نفوذ بریتانیا و منطقه مرکزی یا بیطرف ، تحت حکومت مرکزی ایران) میان روسیه و انگلیس منعقد شد ، انتظار میرفت که دیگر اختلاف نظر و رقابت بین دو حریف دیرین برطرف گردد ؛ ولی دیری نپائید که انگلیسها متوجه اشتباه خود شده دریافتند که تقسیم ایران زیانهای دیگری برای آنها بیار خواهد آورد . بنا براین ، اختلاف سابق نه تنها مرتفع نگردید ، بلکه رو بتزاید گذاشت تا اینکه جنگ بین الملل در سال ۱۹۱۴ در گرفت و موقتاً سازشی بین آندو حاصل شد و برائین توافق نظر عهدنامه های سری سال ۱۹۱۵ بین طرفین منعقد گشت که ایران را طبق آن پیمان بصورت تحت الحمايه در آورده بین خود تقسیم کنند (۲) .

در سال ۱۹۱۷ آتش انقلاب روسیه تزاری مشتعل گردید و کاخ استبداد امپراطوری تزار و خانواده رومانوفها سرنگون شد . انگلیسها همینکه حریف دیرین و نیرومند خود را از پا افتاده دیدند ، تصمیم گرفتند که کاری کنند تا برای همیشه خیالشان از جانب ایران راحت شود .

اگر حوادث بین المللی بصورتی جز آنکه بود جریان مییافت و نفوذ همسایه شمالی که از پیش طبعاً موجب حفظ موازنه سیاسی بین دو همسایه شمالی و جنوبی بود بر اثر انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ کاسته نمیشد ، سلطان احمد شاه ممکن بود تخت و تاج خود را حفظ نموده و از میراث اجدادی خویش محروم نگردد .

۱ - دفاع سیاسی یا مشروطیت ایران و چگونگی آن و همچنین مسابقه امتیازات ، خود یعنی است جدا گانه که از حوصله این مقدمه خارج است و بایستی در باره آن کتابها نوشته شود .

۲ - چگونگی عهدنامه های سری را نگارنده در کتاب « مختصری از زندگانی سیاسی سلطان احمد شاه قاجار » تشریح نموده و خوانندگان را بمطالعه آن راهنمائی مینماید .

مطلبین عقیده داشتند از روزیکه معاهده تر کمن چای سلطنت را در نسل عباس میرزا منحصر شناخت و قدرت امپراطوری تزار را ضامن این پیمان ساخت در نخستین فرصتی که پیش آید نفوذ انگلیسها برای انقراض قاجار تجهیز خواهد شد و هر زمان مقتضی باشد ضربتهای سخت و مخرب انگلستان، بنیان سلطنت قاجار را متزلزل خواهد ساخت و روی همین اصل است که آشنایان بر موز سیاست، عقیده دارند که حمایت امپراطوری روسیه از فرزندان عباس میرزا، عامل مؤثری برای انقراض سلسله قاجاریه بوده است.

عامل مؤثرتری که باعث شد انگلیسها نظر فوق را زودتر و شدیدتر بموقع اجرا گذارند، مخالفت سلطان احمد شاه با قرارداد نهم اوت ۱۹۱۹ بود. چنانکه گفتیم انگلیسها همینکه حریف نیرومند خود را ناتوان و از میدان بدر رفته دیدند، در صدد برآمدند از طرف ایران برای همیشه خاطر خود را آسوده نمایند و تادولت نیرومند جدیدی جایگزین امپراطوری روسیه نشده، منافع خود را برای همیشه تأمین سازند تا اگر در روسیه دولتی قوی بوجود آمد در مقابل امر انجام شده واقع گردد. بهمین نظر قرارداد ۱۹۱۹ از طرف انگلیسها به ایران تحمیل گردید و تصور میشد این قرارداد خیلی آسان و بدون سروصدا در ایران بمرحله عمل گذاشته شود و آنها بتوانند ایران را معنای صورت یکی از مستعمرات خویش در آورند، ولی مخالفت امریکائیه و فرانسویها و شخص سلطان احمد شاه و ملت ایران، باعث گردید که مشکلات و موانعی در راه اجرای قرارداد مزبور ایجاد گردد.

انگلیسها نیز متوجه شدند که قرارداد از جهاتی غیر عملی است و آنها میتوانند با در دست گرفتن حکومت ایران، منظور خود را بطریق دیگری تأمین نمایند و روح قرارداد را در قیافه دیگری که چندان زننده هم نباشد حلول دهند. بنابراین قبلاراجع بایجاد چنین حکومتی با سلطان احمد شاه مذاکره کردند و حدود توقعات خویش را گوشزد ساختند، ولی شاه ایران نه تنها روی خوشی نسبت بدرخواستهای آنان نشان

نداد؛ بلکه جداً مخالفت نمود. اما انگلیسها که نمیتوانستند از منظور خویش صرف نظر نمایند، بفکر منقرض ساختن سلسله قاجار افتادند و بدین منظور بدون سر و صدا شروع با اقدامات اساسی نمودند و چون حکومت جدید شوروی هم یکی از ارکان سیاست خود را عدم مداخله در ممالک شرق و مخصوصاً کشورهای همجوار قرار داده بود، انگلیسها زودتر و بدون سر و صدا بمقصد رسیدند.

اولین قدمی که انگلیسها در این راه برداشتند، کودتای ۱۲۹۹ بود که جریان آن در جلد اول این تاریخ بطور مفصل بیان شده است.

پس از انعقاد عهدنامه ۱۹۲۱ میان ایران و شوروی و در خلال برقراری حکومت کودتا، انگلیسها با سیاست تازه ای مواجه شدند. باین معنی که دولت جوان روسیه شوروی مجدداً وارد صحنه سیاست ایران گردید و رفته رفته در مقابل نفوذ انگلیسها قد علم نمود. انگلیسها برای آنکه زودتر بمقصد خویش نائل گردیده و در مقابل دولت شوروی حکومت نسبتاً مقتدری در ایران تحت نظر خود بوجود آورده باشند، بایک مانور سیاسی و یک رشته فعالیت های وسیع، دست بکار فراهم نمودن مقدمات انقراض سلسله قاجار شدند که نگارنده چگونگی آن مانور و جریان آنرا در کتاب «مختصری از زندگانی سیاسی سلطان احمد شاه قاجار» و درین دوره تاریخ بطور مفصل آورده که اینک از نظر خوانندگان گرامی خواهد گذشت.

در اینجا تذکار چند نکته را لازم میدانم:

نخست اینکه اگر در پاره ای موارد بعضی قضایا بتفصیل بیان شده و حتی صورت مشروح مذاکرات مجلس نیز عیناً نقل گردیده، برای این بوده که جزئیات قضایا بدون تحریف و یا کم و کاست از نظر خوانندگان گذشته باشد تا مطلب کاملاً روشن شود و دیگر احتیاجی بتوضیحات جدا گانه نباشد.

دوم - بطوریکه خوانندگان گرامی مسبوقند پس از شهریور در غالب جرائد بسته گریخته مطالبی راجع بوقایع بیست ساله منتشر شده و نگارنده غالباً آن سلسله مطالب را خوانده حال اگر اختلاف عقیده و اختلاف نظری بین نوشتجات

مقدمه

تاریخی اینجانب با مقالاتی که درجراید منتشر شده مشاهده میگردد؛ نه از آن جهت است که بدون توجه بآن سلسله مقالات شروع بتألیف این تاریخ کوده‌ام؛ بلکه بواسطه این بوده که اسناد و مدارك تاریخی اینجانب حاکی از حقایقی بوده که در این تاریخ بیان شده و روی آنهم قضاوت شده است.

سوم - برای آنکه نسل‌های آینده آگاهی حاصل نمایند که در ضمن انتشار این دوره تاریخ نظر ارباب فضل و کمال در باره آن چه بوده و چگونه آنرا تلقی کرده اند کلیه تقریظ و انتقادهائی که درباره این دوره تاریخ شده است، همه رادر مقدمه هر جلد جمع آوری کردم، چنانکه در جلد دوم نظریه روزنامه ها و مجلات وزین و آبرومند: امید - پند - داد - ستاره - کیهان - مهر ایران - آینده ایران - سخن باطلاع خوانندگان گرامی این تاریخ رسانیدم و اینک نظریه سایر جراید مهمی را که راجع باین دوره تاریخ پس از انتشار جلد دوم ابراز نموده اند بنظر خوانندگان محترم میرسانم و ضمناً متذکر میگردم که منظور از نقل عین نظریه آقایان مدیران و نویسندگان محترم جراید و مجلات وزین پایتخت در مقدمه این جلدرا نباید حمل بر خودستائی و خود پسندی و خود نمائی نگارنده نمود؛ بلکه فقط برای آن بوده که اگر نسلهای آینده بخواهند از چگونگی تأثیر انتشار این دوره تاریخ در حین انتشار و پس از آن آگاهی حاصل نمایند و ضمناً بدانند قضاوت نسل حاضر و ارباب فضل و اطلاع درباره آن چه بوده است برای آنها میسر باشد و کاملاً متوجه گردند که این دوره تاریخ هنگام انتشار برابر اباب بصیرت و درایت عرضه گشته و هریک هر نظری (اعم از نیک یا بد) ابراز داشته اند عیناً نقل شده است.

اینک نظریه جرایدی که پس از انتشار جلد دوم ابراز نموده اند در دنبال این مقدمه بنظر خوانندگان گرامی میرسد و از ذکر و نقل نظریه سایر جرایدی که درباره جلد اول و بطور کلی راجع بتاریخ بیست ساله اظهار کرده اند؛ چون در جلد دوم نظر آنها نقل شده و غالباً نظر سابق خود را تایید نموده اند صرف نظر میشود.

تهران، اسفند ماه ۱۳۲۴ شمسی، حسین مکی

به قلم: استاد عبدالرحمن فرامرزی

جلد سوم تاریخ بیست ساله ایران - به قلم آقای حسین مکی^۱

آقای حسین مکی مورخ شیرین قلم معاصر را همه می شناسند، او خود را بازبان قلم خویش به تمام ایران شناسانیده است. مکی زیاد کار می کند و خوب و مرتب. هریک از این سه صفت خود به تنهایی حسنی است که وقتی در یک نفر جمع شدند او را در ردیف مشاهیر گذاشته زنده نگه می دارند. مکی هنوز جوان است و بدین جهت بر قلم سنگین می آید که او را جزو مشاهیر بشمارد ولی هست. زنده هم خواهد ماند، کتب او ضامن بقای او هستند.

بنظر من از هر سه صفتی که در فوق ذکر کردیم مهمتر ابتکار است و چیزی که او را بدین سرعت مشهور کرده همان است که فهمیده است چه موضوعی مورد احتیاج مردم است. حوادث بیست ساله ایران مورد علاقه مردم است، مکی آنها را جمع آوری کرده و تا کنون در سه جلد منتشر کرده و ظاهر آدو کتاب دیگر نیز نوشته است که باز مربوط بهمین تاریخ بیست ساله است، این تاریخ مورد علاقه مردم می باشد و ورود مکی در آن نشان می دهد که حسن ابتکار و قوه تشخیص روحیه جامعه در او به حد کمال است. ما یکبار دیگر نوشته ایم که آقای مکی با این تألیفات خود یک فراغی را پر کرده است. جای تاریخ مشروطیت ایران و تاریخ بیست ساله اخیر بسیار خالی بود مثل اینکه ایرانی ها

سال پنجم شماره ۹۷۹ سه شنبه ۲۱ خرداد ماه ۱۳۲۵ روزنامه کیهان.

از قدیم به تاریخ خود علاقه زیادی نداشته اند زیرا از قدیم ترین دوره ایران، تاریخ جامعی راجع به ایران نوشته نشده و وقتی يك ایرانی بخواهد از سرگذشت نیاکان خود اطلاعی پیدا کند باید یکی از زبانهای بیگانه را بداند. من یاد دارم قبل از اینکه استاد معظم آقای عباس اقبال آشتیانی برای مدارس متوسطه تاریخ بنویسد سخت ترین دروس وزارت فرهنگ تاریخ بود. زیرا آنهایی که زبان خارجی می دانستند در تاریخ مشرق کار نکرده بودند و آنهایی که به ادبیات و گذشته ایران سروکار داشتند تاریخ مرتب جامعی در دست نداشتند. اقبال خدمتی کرد که امروز کمتر کسی اندازه آن را می داند. خدمات مرحوم کسروی را نیز راجع به تاریخ مشروطیت نباید فراموش کرد. مکی نیز رخنه تاریخ بیست ساله را جبران کرد و به نظر مامهمترین حلقه این سلسله‌ئی را که تألیف کرده همین جلد سوم است. زیرا این جلد راجع به «انقراض قاجاریه و تشکیل سلسله پهلوی» است و معلوم است که مهمترین حادثه این بیست ساله همین است.

این کتاب دارای ششصد صفحه و مشتمل بر مهمترین حوادث آن روز است. فعالیت پهلوی برای جلو آمدن، مبارزه يك عده برای جلوگیری از او، همکاری بعضی دیگر با وی همه در این کتاب شرح داده شده و سعی شده است که با نهایت بی طرفی وی - غرضی تحریر یابد.

من نظریاتی هم نسبت به کتاب های آقای مکی دارم که می توان نام آنها را «انتقاد» گذاشت ولی چون فرصت بیان آنها را ندارم فعلا سکوت می کنم. فقط تذکار يك نکته را لازم می دانم و آن این است که آقای مکی زیاد نسبت به مخالفین سردار سپه خوشبین است و نسبت به جنبش او بدبین و علت این است که او بعضی از مخالفین سلطنت او را درك کرده که در پاکی وی غرضی ایشان شکی نیست. مثلاً او آقای د کتر مصدق را دیده و تصور می کند همه آنها همانطور بوده اند. در صورتی که اینطور نبوده است. در آن روز بیشتر مردم آزادخواه و وطن پرست طرفدار آن نهضت بودند و کارهای سردار سپه تا سال ۱۳۰۸ بلکه تا ۱۳۱۰ بسیار خوب و مطابق آرزوی وطن پرستان و اصلاح طلبان بود. هر چه «رضا خان سردار سپه» و بعد از آن «رضا شاه پهلوی» جلوتر می آمد امید مردم باو زیادتر می شد، از روزی که بفکر افتاد داریوش کبیر و قارون گنجور شود و بخرابی

گذاشت تا رسید به آنجا که دیگر سلطنت او هیچ قابل تحمل نبود.
 در این جلدی که مادر صد دتقریظ آن هستیم يك فصل بسیار شیوائی هست که از
 کتاب سفرنامه خوزستان مرحوم رضاشاه است. این کتاب ظاهراً بقلم نویسنده توانا
 آقای دبیر اعظم بهرامی نگارش یافته و مشتمل بر اسناد و مدارک زیادی است. ولی از سیاق
 عبارت آقای مکی پیدا است که تمام آن کتاب را تظاهر و يك مانور سیاسی می دانند. و
 ما این راهم ناشی از همان بدبینی ایشان باصل آن نهضت می دانیم.

۱ نقرض قاجاریه و تشکیل سلسله پهلوی

جلد سوم از تاریخ بیست ساله ایران^۱

تألیف آقای حسین مکی

یکی از چیزهای بسیار پرارزش درزندگی پشتکار داشتن و همت بلند است که در راه مقاصد نیک و مفید مصروف می گردد. این جوهر در هر وجودی نیست و مثل سجایای ذاتی دیگر به یک تناسب درستی بین افراد تقسیم نگردیده است بعضی سست و پاره ای فعال و پشتکاردار و عده ای هم بیکار و مهممل هستند و فقط حوائج ضروری مادی محرك جنبدگی آنها است.

و می توان در بین افراد پشتکاردار و بلند همت آقای حسین مکی معاون شهرداری تهران را نام برد که بعد از وقایع شهریور ۱۳۲۰ همت گماشت. یکدوره تاریخ از این تحول عظیمی که در حیات سیاسی و اجتماعی ایران در ظرف یک ربع قرن رخ داده است برشته تحریر کشد.

روزنامه مهر ایران می تواند ادعا کند که یکی از مشوقین مؤثر و نافذ در انجام این مهم بود و این جوان ادب دوست و وطن پرست و آزادیخواه را از آغاز بانجام این عمل خطیر تشویق و ترغیب نمود.

مسلم است که پشتکار شگرف و خلوص نیت او در خدمت بفرهنگ و آزادی

باعث گردیده است که امروز ما در مقابل خود سومین جلد از تاریخ ۲۰ ساله ایران را که از مقوله انقراض قاجاریه و تشکیل سلسله پهلوی گفتگو می کند بینم و جلد سوم این دوره تاریخ از دو مجلد سابق بمراتب بزرگتر و قطورتر از چاپ بیرون آمده ردای ۶۰ صفحه به قطع بزرگ می باشد که مخصوصاً با در نظر گرفتن اینکه بسیاری از فصول تاریخی و اسناد سیاسی با حروف نازک چیده شده پی به ضخامت تألیف مذکور می بریم.

در این جلد سوم مؤلف کمال سعی را کرده است اسناد و مدارک مربوطه به انقراض قاجاریه و تشکیل سلسله پهلوی را جمع آوری نماید و با شرح اوضاع و احوال ایام بحران آمیز این تحول تاریخی و سیاستهای که بازی شده است، تا آن جایی که بی نظری و وظیفه تاریخ نویسی حکم می کرده مع ترکیبی از احساسات آزادیخواهانه و مشروطه طلبی که مؤلف محترم داراست نقاط تاریک تاریخ را روشن سازد.

ممکن است در تحریر و تألیف این تاریخ باز هم مطالب و جزئیات دیگری وجود داشته باشد که آقای مکی به آنها دسترسی نداشته ولی هر روزی که آن مطالب و جزئیات در صورتی که وجود داشته باشد و انتشار یابد، یا بهتر گوئیم اسناد و وثائق سیاسی دیگری از بایگانیهای محرمانه نشر یابد بی شک مدونین آن اسناد نمی توانند برای تکمیل تألیف خود از مراجعه به آثار آقای مکی در این زمینه بی نیاز باشند.

ستونهای روزنامه مهر ایران گنجایش کافی برای ذکر مزایا و خصوصیات که در این تألیف جدید موجود است ندارد ولی لااقل می توانیم همت بلند مؤلف جوان و فرهنگ دوست و نویسنده حقگو و آزادی خواه خود را تقدیر نماییم، و کسانی که با عمل نویسندگی و تألیف و چاپ کتاب، مخصوصاً در این روزگاران سروکار دارند، می دانند انجام چنین اعمال جلیل و خطیر چقدر پرازرنج و زحمت می باشد و امید است اشتغال آقای مکی در شهرداری تهران و کثرت مشغله ایشان باعث نشود که دنباله این کاربریده شود و با همان جد و جهد بلیغی که در خدمتگزاری به فرهنگ دارند به این کار عقبه بدهند و این دوره تاریخ را تکمیل نمایند.

تقریظ^۱بقلم ارسلان خلعت بری^۲

جلد سوم تاریخ بیست ساله ایران - تألیف آقای حسین مکی

اخیراً جلد سوم کتاب تاریخ بیست ساله ایران تألیف آقای حسین مکی از طبع خارج شد، من که دو جلد اول آنرا خوانده بودم برای انتشار جلد سوم ایام رami شمردم زیرا يك قسمت مرموز از تاریخ ایران را جلد سوم می بایستی روشن کند و پرده از اسرار سیاسی و ماسک از روی اشخاصی که از رجال سیاسی آنروز بودند بردارد.

حقیقتاً و انصافاً آقای مکی بخوبی از عهده این خدمت بر آمده و مرموزترین قسمت تاریخ اخیر ایران را که عبارت از صعود رضاشاه به تخت سلطنت و قبضه کردن مملکت ایران باشد برای خوانندگان شرح می دهد.

آقای مکی در این کتاب بخوبی توانسته وقایع را ضبط کند و کسی که این کتاب را می خواند و در آن روزها هم جریان امور را ناظر بوده مثل این است که در روی پرده سینمایی عین آن وقایع را منعکس می بیند. سادگی و روان بودن عبارات کتاب هم بر خوبی و شیرینی آن می افزاید و آنقدر عبارات ساده و روان است که گوئی آقای

۱. روزنامه جبهه - ارگان حزب ایران سال اول شماره ۱۸۳ (۳۸۴) جمعه ۳۱ خرداد ماه ۱۳۲۵

۲. ارسلان خلعت بری نویسنده و وکیل پایه یکم دادگستری از رجال خوشنام و معروف ایران بشمار می رود.

مکی حرف می زند.

آقای مکی در عین آنکه وقایع تاریخی و جریان روز را شرح می دهد ادله خود را نیز بر تأیید مطالب در کتاب درج کرده و يك چیزی که مرا و جمعی را به این کتاب علاقمند نموده همان است که فقط ذکر واقعه نیست بلکه دلیل نیز با ذکر واقعه همراه است.

آقای مکی در این کتاب دودسته از رجال سیاسی ایران را به مردم شناسانده است یکدسته آنهایی که با سردار سپه همکاری می کردند و از شرکاء او بودند و دسته دیگر آنهایی که بانقشه سردار سپه مبارزه می نمودند و اقدامات او را برخلاف مصلحت می دانستند آقای مکی در این کتاب نقشی را که سیاست خارجی در بر انداختن احمد شاه و آوردن سردار سپه و رساندن او با وج اقتدار بازی نموده تشریح می کند و وقتی موضوع خوزستان و قیام سعادت به میان می آید داد سخن می دهد، پرده از روی اسرار بر می دارد و اغفال مأمورین دولت شوروی را بوسیله مانورهای عمال انگلستان که به لباس ایرانی ملبس بودند بسیار خوب بیان می کند و بیاد خواننده نطقی را که در رادیوی لندن بعد از واقعه شهریور ۱۳۲۰ ایراد و در آن اعتراف تقویت و حمایت انگلیسها از سردار سپه شده بود می آورد و چشم و گوش مردم غافل بی خبر از اوضاع کشور را خوب باز می کند تا بادیدن اوضاع گذشته ایران نسبت به آینده بیدار و با هوش باشند و بدانند چقدر از سیاست خارجی به ایران صدمه وارد آمد و اگر بیدار و هوشیار نباشند باز هم خواهد آمد.

بهر حال باید از آقای مکی امتنان داشت که با تألیف این کتاب نگذارده اند وقایع گذشته هم از انظار و هم از صفحه تاریخ محو گردد و مخصوصاً این کتاب وقتی منتشر شد که اغلب سیاستمداران آن زمان هنوز زنده هستند و شرح اعمال خود را در این کتاب می خوانند و با سکوت در مقابل آن رضایت به صحت مندرجات آن می دهند.

امیدواریم خداوند متعال به آقای مکی توفیق اتمام این دوره کتاب تاریخ را عنایت فرماید تا تاریخ این بیست سال برای نسل حاضر و آینده محفوظ بماند.

فصل اول

از جمهوری تا سلطنت

در خلال نغمهٔ جمهوری در ایران، اروپائیان و عده‌ای دیگر در کشور های خارجه مانند مصر و عراق و ترکیه و غیره تصور میکردند که جنبش جمهوری خواهی در ایران طبیعی بوده و ملت ایران برای برقراری رژیم جمهوری واقعاً قیام و اقدام کرده است، لذا پاره‌ای از جراید در اطراف نهضت جمهوری در ایران قلمفرسایی کرده مقالات و اخبار مختلفی راجع باین نهضت انتشار میدادند.

۱- شاه
در اروپا
چه میکند؟

از جمله جرایدی که در این زمینه بی‌بحث پرداخته روزنامه «لاپره‌مس» منطقهٔ پاریس میباشد که در تاریخ ۳۲ مارس ۱۹۲۴ برابر دوم حمل ۱۳۰۳ خورشیدی (یعنی درست مصادف با روز واقعهٔ دوم حمل ۱۳۰۳ مجلس که در جلد دوم بتفصیل از آن سخن رفته است) مقالهٔ زیر را که حاکی از خبر حالت روحی و جسمی شاه در اروپا میباشد درج کرده است:

«در جوار جنگل «بولونی» در خیابان مالا کوف، در يك عمارت مخصوصی شاه ایران که خلع شده (۱) در نهایت عزالت و انزوا زندگی میکنند، خبر انقلاب ایران که یک هفته قبل باو رسید او را بشدت متألم نمود.
يك پيشخدمت بما گفت: «اينك اعليحضرت!»

من شاهرا يكسال قبل وقتی از پاریس عبور نمود و پیش از آنکه بلندن برود دیده بودم. این دیگر آن جوان متبسم و مهربان که چشم‌های تیز در صورت فربه داشت نیست. امروز شاه بایبذشانی چین خورده و شانه‌های خم شده و زهر خند

۱ - در این موقع هنوز سلطان احمد شاه خلع نشده بود.

شاه در اروپا چه میکند؟

غم آلود بنظر من بقدر بیست سال پیر شده است .

هر روز نزدیک ساعت ده صبح شاه بهمراهی پیشخدمت خود و يك پليس مخفی گردش مفصلی پیاده در « بوادو بولونی » یا روی « بولوار » ها میکند و یا اینکه با اتومبیل تا « اتوال » میرود و آنجا پیاده شده و در « شانزله لیزه » قدم میزند . این گردش اعصاب او را راحت کرده و غمش را تسکین میدهد .

بعد از ظهر شاه تلگرافات و گزارش هائی را که از تهران میرسد مطالعه نموده بعضی چیزها یادداشت میکند و بمکاتیب متعدّد که از طرفدارانش دریافت میدارد جواب میدهد؛ دید و بازدید نمیکند و در منزل خود تنها صرف نهار مینماید .

یکی از اطرافیان شاه بما گفت :

اوضاع ایران خیلی مغشوش است و نمیتوان گفت از این خمصه چه بیرون خواهد آمد . ولیکن اتباع باوفای جانشین داریوش هنوز نومید نشده اند . . . يك حرکت ضدّ جمهوریت موجود است .

آیا شاه خیال دارد بطوریکه میگویند بایران بر گردد ؟

نخیر ، عجالتاً شاه میخواهد ملت خود را در انتخاب سرنوشت خویش حتی درجین ضلالت آزاد بگذارد . حضور شاه در ایران ممکن است تولید انقلاب جدیدی کرده اسباب خونریزی بشود و شاه نمیخواهد این اتفاق بیفتد .

شاه ایران بحال ملت خود که دوچار جنگ داخلی هستند گریه میکند . مملکت فرانسه که مأمن پادشاهان مخلوع است او را پذیرفته و تسلی میدهد و شاید يك روزی بتواند یادگار شادیهها و تجملات قصر تهران را از خاطر او محو نماید .

ولیکن يك خیالی نیز هست که در این ایام گرانی نه فقط به تبعه است و بلکه گریبان گیر سلاطین نیز شده و آن عبارت از مسئله بودجه یومیّه است . اطرافیان شاه از تأثیرات انقلاب حالیه در مورد حقوق سلطنتی نگرانند و این ملاحظه یش از پیش بر تشویش واضطراب شاه مخلوع افزوده است .

فراکسیون اقلیت دوره پنجم

دوره پنجم مجلس شورای ملی ایران یکی از ادوار بسیار مهمی

۲ - فراکسیون اقلیت است که فصل حساس و پراهمیتی را در تاریخ مشروطیت ایران،
در دوره پنجم
مخصوصاً تاریخ سیاسی ایران گشوده است. دوره پنجم تقنینیه

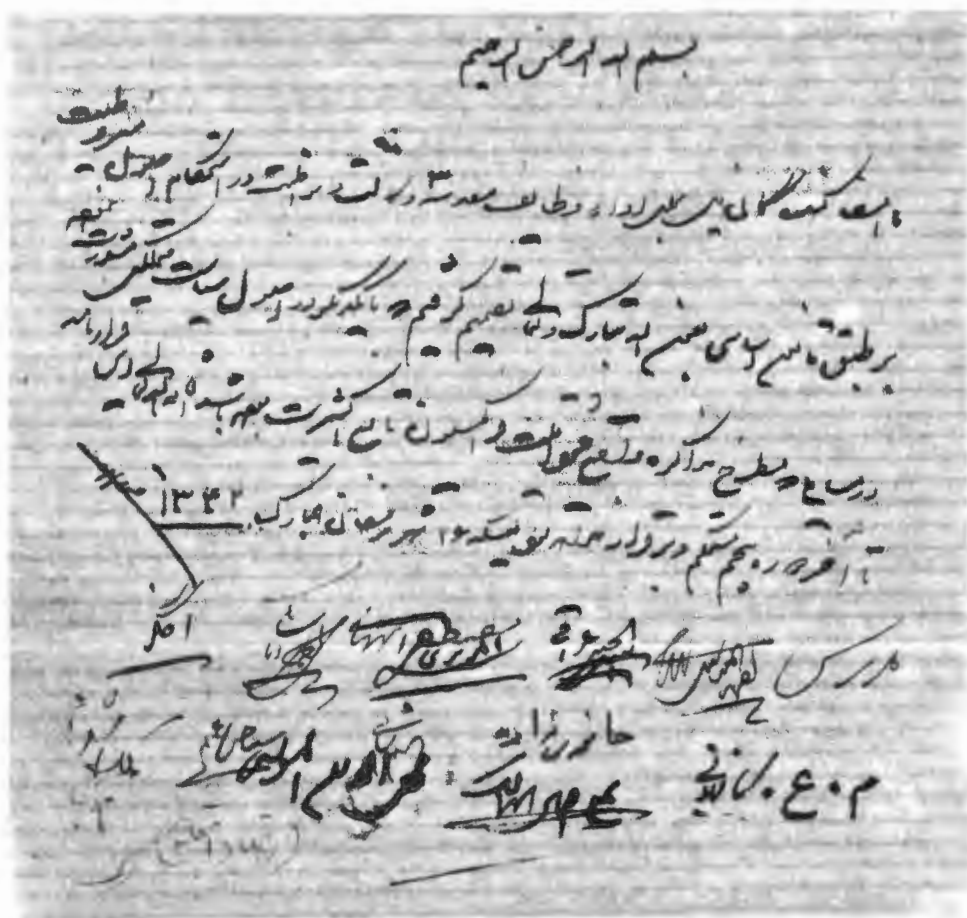
موجد يك سلسله حوادث و وقایع بسیار مهمی بوده که

در سایر ادوار این اهمیت مخصوص و موقعیت خاص وجود نداشته است، زیرا ناگهان جریان تاریخ سیاسی و اجتماعی و اداری و اقتصادی و بالاخره تاریخ عمومی ایران را عوض کرده است. هزاران حوادث و اتفاقات مولود مجلس پنجم است که مهمترین وقایع و حوادث آن انقراض سلسله کهن سال قاجاریه است. بنابراین مجلس پنجم از لحاظ اهمیت باهیچیک از ادوار تقنینیه ایران قابل مقایسه و مطابقه نیست. دستجات و فراکسیونهای این دوره هم، که بازیگر نمایشات مهمی در صحنه پارلمان و سیاست ایران بوده اند، با سایر دستجات و طبقات و فراکسیونهای ادوار دیگر قابل مقایسه نیست. یکی از این دستجات که نقش بسیار خطرناک و حساسی را ایفاء نموده فراکسیون اقلیت است.

لیدر فراکسیون اقلیت سید حسن مدرس بود که از لحاظ امتیازات و مشخصات و خصوصیات اخلاقی و سیاسی با سایر رجال سیاسی ایران نه تنها قابل مقایسه نمیشد بلکه از بعضی جهات منحصر بفرد بوده است. مدرس دارای نفوذ سیاسی و مذهبی در بین اکثریت مردم ایران بوده و اگر چند نقطه ضعف در او وجود نداشت صاحب چنان شخصیتی ممکن بود ایران را زیر و زبر کند. مدرس مردی حادثه طلب و لجوج و در پاره ای از مواقع بسیار خودخواه بود، همین لجاجت و حادثه جوئی درباره از موارد بزبان او و فراکسیون اقلیت تمام شده است. ولی از لحاظ فهم، زیرکی، فطانت، حاضر جوابی، و بالاخره شتم سیاسی و شجاعت و صراحت لهجه یکی از نوادر ایران بشمار میرود. مدرس در دوره چهارم مجلس چنانکه دیدیم غالباً لیدر اکثریت بوده و نقش های مثبتی در صحنه پارلمان ایران بازی کرده است، ولی بعکس در دوره پنجم، از اولین روز تشکیل مجلس جزء مخالفین دولت سردار سپه بوده و اگر

هرچندی یکمرتبه هم استثنائاً با سردار سپه نزدیک میشد طولی نمیکشیده که رشتۀ دوستی آنها پاره میشده است و بهمین لحاظ فراکسیون اقلیت را ایجاد نموده و تا آخرین دوره نمایندگی خود در اقلیت بوده است.

در خلال تظاهرات جمهوریخواهان و واقعهٔ دومِ حمل ۱۳۰۳ اقلیت و اکثریت کاملاً ثابت نبوده و بنابر مقتضیات در تعداد اقلیت و اکثریت تغییراتی پیدا می‌شده است؛ ولی پس از برهم خوردن بساط جمهوری یعنی در نیمهٔ اولِ حمل ۱۳۰۳ یک فراکسیون چهارده نفری طبق قراردادی که ذیلاً ذکر می‌شود بنام فراکسیون اقلیت بوجود آمد که اینک متن سند آن عنناً در زیر گراور شده است :



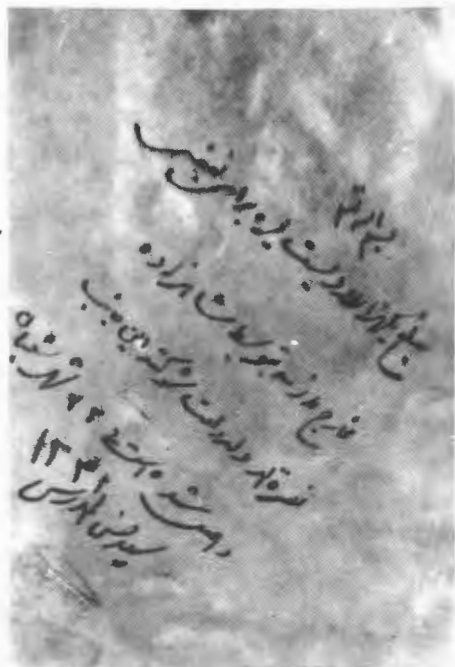
فراکسیون اقلیت در دوره پنجم

افراد این فراکسیون (اقلیت) از حیث فکر، عقیده، ایمان و فداکاری با هم یکسان نبوده و در بین آنها استثنائاً دو سه نفری وجود داشتند که هم‌یار دارا و هم دل به اسکندر، داشتند و منظور از شرکشان در این فراکسیون اطلاع یافتن از تصمیمات مدرّس و سایر رفقای او بوده، تا بنفع سردار سپه در حوادث سیاسی دست حریف را قبلاً خوانده باشند. اگر این یکی دوسه نفر مرموز در این فراکسیون شرکت نمی‌کردند شاید در برابر حوادث مدرّس و فراکسیون اقلیت مقاومت بیشتری مینمود و بالتّیجه می‌توانست با حریف هم‌زور شود، گرچه مدرّس هم گویا این موضوع را دریافته و غالباً از تصمیمات خود در فراکسیون اقلیت هیچگونه اظهاریه نمی‌کرده و غالباً قضایا را بدون مشورت با اکثریت فراکسیون (ولی با اطلاع دو سه نفری که خیلی به آنها اعتماد داشته) ناگهان در مجلس مطرح مینموده است و بهم‌رفته فراکسیون اقلیت در راه پیشرفت سردار سپه و طرفداران او در مجلس سدّ بزرگی بوده، که يك قسمت از نیروی فکری و قوای مادی سردار سپه و طرفداران او صرف مبارزه با فراکسیون اقلیت و بالاخره شخص مدرّس میشده است. اگر شخصیتی چون مدرّس در رأس فراکسیون اقلیت وجود نداشت بدون شك سردار سپه و طرفداران او چنان افراد اقلیت را نابود و مضمحل می‌ساختند که دیگر هیچکس را یارای عنوان مخالفت با آنها نباشد. سردار سپه برای درهم شکستن و خرد کردن شخصیت مدرّس تلاش بسیار نمود و حتّی برای تضعیف و از بین بردن فراکسیون اقلیت متشبّت بوسائل مختلفی شد، ولی آنچنانکه باید باسانی موفقیت حاصل نماید نتوانست فائق آید و تقریباً این فراکسیون تا آخر دوره پنجم باقی بود. سردار سپه برای خرد کردن مدرّس با تمام وسایل میکوشید و حتّی اسنادی ساخت که ارتباط او را با انگلیسها برساند و بالاخره به‌مسایه شمالی یعنی شوروی بنمایاند که مدرّس و فراکسیون اقلیت با انگلیسها ارتباط داشته و از آن‌جا سرچشمه گرفته‌اند. سردار سپه در کتاب سفرنامه خوزستان چندین جا بر این اساس تکیه کرده است، که مدرّس بتحرّک انگلیسها با من آغاز مخالفت مینماید. همه میدانیم که نصره التّوله

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

پس از انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ مورد نفرت و خشم ایرانیان قرار گرفته بود ولی پس از کودتا و گرفتاری او همینکه از حبس کودتاچی ها خلاص شد ازدوستی با انگلیسها صرف نظر کرد و علم مخالفت آنها را همواره بدوش می کشید، ولی در آن موقع کسی نمی توانست باور کند که واقعاً نصرة الدوله در ایران مخالف انگلیسها میباشد و اگر اظهار مخالفتی میکرد مردم قبول نمیکردند و تصور مینمودند که منظور از مخالفت او مانوری است بنفع انگلیسها، بنابراین او را یک نفر آنگلو فیل میدانستند. سردار سپه از این موقعیت استفاده کرد و چون روسها با عناصری که طرفدار سیاست انگلیسها در ایران بودند با نظر کینه و خشم مینگریستند چنین وانمود کردند، که مدرس نیز از دوستان نصرة الدوله است و از طریق او با انگلیسها ارتباط دارد. طرفداران سردار سپه برای مسجل ساختن این معنی و ادار نمودن سندی بامضای مدرس ساختند که مقداری لیره برای مخارج لازمه از نصرة الدوله گرفته است. که بعداً مدرس آنرا بشرح آتی الذکر تکذیب کرد:

بهر حال این سند موجب آن شد که از روی آن چند نسخه عکس گرفته شود و توسط روسوفیل ها و سوسیالیستهای مصنوعی که ظاهراً بصورت دوستی با دولت شوروی جلوه گری میکردند، ولی باطناً آلت اجرای سیاست استعماری در ایران بودند و بالاخره با انگلیسها ارتباط داشتند، عکسها را بسفارت شوروی برده و در اطراف شخصیت مدرس و فراکسیون اقلیت اظهار شك و تردید نمودند. روی همین اصول هم دولت شوروی فریب این دسته روسوفیل نماها را خورده نسبت بفراکسیون اقلیت و لیدر آن کاملاً سوءظن



داشتند. اینک برای مزید اطلاع خوانندگان متن آن سند کذائی در این صفحه گراور شده است.

تاریخ بیست ساله ایران، جلد سوم

مدرس چون میدانست که در طول زندگانش در پایتخت مردم اورا بخوبی شناخته و میدانند که سند مجعول است مدتی سکوت اختیار نمود ولی پس از آنکه انتخابات تهران پایان پذیرفت برای آنکه به سازندگان سند اثبات نماید که زحمت بیهوده ای متحمل گردیده اند تکذیب نامه زیر را به همان روزنامه طوفان که سند مجعول را درج کرده بود فرستاد که در آن روزنامه هم منتشر گردید باید اضافه نمود که اگر مدرس را میتوانستند بوسیله مادی و پول تطمیع نمایند دیگر ضرورت نداشت که توطئه ترور اورا بنمایند و پس از خاتمه دوره ششم هم ضرورت نداشت که اورا دستگیر و به خوف و کاشمر تبعید و پس از سالهای متمادی در تبعید و زندان بطرز بسیار فجیع هنگام غروب آفتاب با حال روزه بدو مسموم و پس از آنکه متوجه شدند که سم مهلك در وجود او بی اثر بوده بوسیله عباس شش انگشتی معروف در حال رکوع نماز شهیدش نمایند. دکتر میلپسو مستشار مالی و رئیس خزانه داری که در سال ۱۳۰۱ در استخدام دولت ایران بوده پس از خاتمه خدمتش در ایران در کتاب خود بنام The American Task in Persia که ۱۹۲۵ در نیویورک بچاپ رسانیده است درباره مدرس چنین نوشته است:

«شخص ترین چهره و رهبر روحانیون در مجلس مدرس میباشد که اخیراً به عنوان نایب رئیس اول مجلس انتخاب شده است. شهرت مدرس بیشتر در این است که برای پول اصلاً ارزشی قائل نیست او در خانه ساده ای زندگی میکند که جز یک قالیچه، تعدادی کتاب و یک مسند چیز دیگری در آن وجود ندارد. لباس روحانیون را می پوشد و سردی است فاضل در ملاقات با او محال است که کسی تحت تأثیر سادگی و هوش و قدرت رهبری او قرار نگیرد.» سال دوم شماره ۷۳، ۵ شنبه ۱۰ شوال ۱۳۰۱ برابر ۷ جوزا ۱۳۰۱

تکذیب

بسم الله الرحمن الرحيم

همسفر محترم آقای فرخی در شماره ۷۲ جریده طوفان احتمالاً نسبت هزار و دویست لیبره از شاهزاده نصرت الدوله بمن داده بودید میدانم مقصود مشوش نمودن ذهن مردم است در انتخابات لذا من امساک کرده بعد از گذشتن موقع آراء مصدع شدم اولاً این مسئله صدوراً از شاهزاده محال عادی است و وقوعاً نسبت بحقیقیر بحصول الله و قوت نسبت بگذشته و آینده تکذیب میکنم علاوه بر این ها سازنده نمی دانسته که در امور غیر شرعیه امضاء من فقط مدرس است.

فی لیل ۹ شوال ۱۳۴۱ - مدرس

فراکسیون اقلیت در دوره پنجم

سردار سپه نیز از این مانورهای سیاسی نهایت استفاده را کرده، با کمال جسارت و قدرت در مسائل سیاسی بر علیه مخالفین خود در صحنه سیاست گام می‌نهاد. امروز که بیست سال از آن حوادث و وقایع می‌گذرد، تاریخ نشان می‌دهد که اصولاً مدرس شخصیتش بالاتر از این بوده، که زیر نفوذ انگلیسها قرار گیرد و اگر اندک تمایلی بآنها می‌داشت مسلماً نه مدرّس و نه نصره الدوله هیچیک با کفنی خونین در دل خاک جای نمی‌گرفتند و سردار سپه کوچکتر از آن بود که بتواند کمترین آسیبی بآنها برساند.

سیاستون شوروی در ایران يك اشتباه بزرگی می‌کردند که با رجال ملی و متنفذ ایران تماس مستقیم نمی‌گرفتند و هر چه در باره آنها فکر می‌نمودند از دریچه چشم کسانی بود که بآنها اظهار دوستی می‌کردند، برعکس هر کس اظهار دوستی با شورویها می‌نمود او را دوست خود می‌پنداشتند و آشنائی را که با مأمورین سفارت شوروی تماس نمی‌گرفتند بنظر تردید و حتی درپاره‌ای از اوقات بنظر دشمنی می‌نگریستند. در صورتیکه سیاست روز اقتضا می‌کرده که غیر از این تصوّر نمایند، چه آنها که دارای استغناء طبع بوده و با ایمان و عقیده علاقه مند بکشور خود باشند هرگز حاضر نمی‌شوند که برخلاف مصالح کشور خود با مأمورین خارجی تماس بگیرند، یا دائماً بسفارتخانه های آنها رفت و آمد نمایند. اگر مأمورین شوروی در ایران با طبقه متنفذ و وطن پرست تماس می‌گرفتند شاید از خیلی این قبیل اشتباهات یا سوء تفاهات بر حذر میشدند. زیرا برای آنها که علاقه بکشور خود داشته باشند اجنبی، اجنبی است خواه شمالی باشد، خواه جنوبی، خواه آنطرف دنیائی، ولی در عین حال نگاه می‌کنند که کدام يك از آنها کمتر بایران طمع داشته و بالاخره بایران فشار وارد می‌آورند.

اگر سیاستون شوروی این اشتباه را نمی‌کردند و فریب اطرافیان دوست‌نمای خود را نمی‌خوردند و بالاخره در باره مدرّس و فراکسیون اقلیت ملاک قضاوتشان روی اظهارات سوسیالیست‌نماهای آن دوره نبود، شاید حکومت دیکتاتوری بوجود

نمی‌آمد، چه آنها که در اطراف سفارت شوروی بودند غالباً عناصر مرموز و مشکوکی بوده‌اند، که هر يك مأموریت‌های مختلفی داشته و از این ارتباط و آشنائی سوء استفاده میکرده‌اند و بالتیجه باغفال آنها هم میکوشیده‌اند. عده‌ای از موافقین باطنی و ظاهری سردار سپه از این موضوع بنفع سردار سپه کاملاً استفاده کرده و زمینه را طوری فراهم نمودند که بالاخره شورویها با آنکه در آغاز کار با سردار سپه موافق نبودند، بعدها در اثر این قبیل مانورهای سیاسی کاملاً موافق گشته و آغوش خود را برای پذیرائی سردار سپه باز کردند، ولی پس از چند سال با شتاب خود واقف شدند که دیگر ثمری نداشت.

بهر حال شورویها چنانکه گفتیم نسبت به اقلیت نه تنها با نظر شك و تردید مینگریستند، بلکه آنها را دشمن خود می‌پنداشتند و بهمین لحاظ اقلیت مجلس پنجم از لحاظ سیاست خارجی کاملاً بی‌پشتیبان بود و هر چه بآنها فشار وارد می‌آمد و سردار سپه آنها را محدود مینمود و در آزار و اذیت و ضرب و شتم موافقین آنها اقدام مینمود، نمایندگان اقلیت هر چند شکایت و داد و فریاد مینمودند اثری نداشت و الا سردار سپه نمی‌توانست اینطور بر آنها مسلط و بالاخره فائق آید. گرچه اقلیت هم چنین انتظاری را نداشت و نمیخواست بطرفی میل کند.

از دوره پنجم بی‌عده در ایران، که اقلیت و اکثریت آن معلوم بود بجه ترتیب و بدست چه کسانی انتخاب شدند، مشی سیاسی آنها کاملاً معلوم بوده و در حقیقت اقلیت‌های مجلس همیشه نماینده اکثریت ملت ایران بوده و برعکس اکثریت مجلس نماینده فرد یا عده معدودی از طبقات مختلف بوده‌اند.

در بین افراد اقلیت چنانکه در بالا هم اشاره شد همه یکسان نبوده و مخصوصاً بعد از مدّرس دوسه نفری بودند که هر يك دارای شخصیتهای برجسته‌ای بوده و در مبارزه با اکثریت مجلس و سردار سپه کاملاً جرأت و جسارت بخرج میدادند، که مهمترین افراد آن سید ابوالحسن حائری زاده یزدی و میرزا سید حسن‌خان زعیم کاشانی و میرزا علی‌کازرونی و ملک‌الشعراء بهار بوده‌اند.

حائری‌زاده یزدی چون در یزد بدست مردم انتخاب شده بود از خانواده‌های

فوت محمدعلی میرزا

محترم بشمار میرفت یزدیها خیلی نسبت باو علاقه مند بوده و اوهم که وارد مجلس چهارم شد، از اولین روز در مبارزه های سیاسی شخصیت خود را چنانکه بود نشان داد و طولی نکشید که در طهران هم شهرتی بسزا پیدا کرد و از هر يك از نقاط ایران اگر شکایتی بمجلس میشد احتیاطاً کپیه ای هم به حائری زاده یزدی مخابره مینمودند و همین امر میرساند که مشارالیه بواسطه ثبات قدم و صراحت لهجه ای که داشته در تمام ایران او را بخوبی شناخته بودند. سایر افراد اقلیت نیز عموماً از معاریف محترم ایران و بدون اشتئنا در حوزه های انتخابیه خود محبوبیت داشته و در طهران هم که مرکز ایران میباشد بواسطه شرکت در فراکسیون اقلیت محبوبیت تامی پیدا نمودند و اگر دو سه نفر مشکوک بین آنها نبود قطعاً بیش از اینها موفقیت حاصل نموده بودند.

در مقابل اقلیت دستجاتی وجود داشت که مجموعاً اکثریت مجلس را تشکیل میداد. این دستجات عبارت بودند از فراکسیون سوسیالیستها و فراکسیون تجدد و غیره که در جلد دوم از آن بحث شده است. فقط بین این دودسته یعنی اقلیت و اکثریت يك عده دیگری وجود داشته که از منفردین تشکیل میشده است، منفردین که غالباً از شخصیتهای برجسته و ممتاز ایران بودند در جریانهای سیاسی گاهی طرفدار اکثریت (باین معنی که بملوایح خوب دولت رأی میدادند) و زمانی طرفدار اقلیت و بعضی مواقع هم بسکوت و امتناع تقاعد میورزیدند ولی رویهم رفته بمنویات اقلیت بیشتر کمک میکردند. از افراد برجسته منفردین: **مستوفی الممالک، مشیرالدوله، دکتر مصدق، تقی زاده، ضیاءالملک فرمند**، و غیره بوده اند که در جای خود شرح آنرا خواهیم داد.

روز ۱۶ فروردین ۱۳۰۳ خورشیدی محمد علی میرزا پدر سلطان احمد شاه بمرض دیابت در پاریس فوت کرد و جنازه او را به عتبات حمل نمودند و سلطان احمد شاه هم در مراسم تشییع شرکت مینماید و روز ۲۱ و ۲۰ فروردین که تلگرافاً

۳- فوت
محمدعلی میرزا
و تظاهرات مردم

تاریخ بیست ساله ایران، جلد سوم

خبر آن بایران رسیده بود از طرف دولت مجلس ترحیم رسمی در مسجد شاه منعقد میشود. محمد حسن میرزا ولیعهد در مجلس ختم شرکت می کند.

در مجلس ترحیم خیلی ازدحام و جمعیت میشود و علت ازدحام این بود که پس از واقعه دوم حمل ۱۳۰۳ چون مردم تهران نسبت به سردار سپه کینه و خشم زیادی داشتند، علی رقم او تظاهر نموده از تمام طبقات و دستجات مختلفه کسبه و مخالفین سردار سپه بمسجد شاه آمده بودند، بطوریکه تمام فضای صحن مسجد شاه و جلوخان قسمتی از بازار و خیابان پراز جمعیت شده بود.

روز دوم هنگامیکه مجلس ترحیم ختم میشود سردار سپه از وسط جمعیت بزحمت عبور میکند و خود را تا جلوخان مسجد شاه میرساند.

بی اعتنائی مردم بسردار سپه بعدی بوده که او را خشمگین میسازد مخصوصاً هنگامیکه اجازه ختم مجلس گرفته شد یکی از وعاظ معروف که صدای رسائی داشته به منبر می رود و در شروع به سخن این بیت را می خواند:

امروز شاه انجمن دلبران یکی است دلبر اگر هزار بود دل بر آن یکی است
و در موقع خروج از پله های جلوخان مسجد که بر استه سقاخانه نوروزخان منتهی میشده باوراه نمیدهند که عبور نماید و مجبور میشود با جمعیت پیش برود. سردار سپه که معنای این تظاهرات مردم عصبانی بوده با عصای خود بیکی دوفر از مردم زده میگوید: بمن راه بدهید عبور نمایم. بلافاصله مردم از عقب سربنای جار و جنجال و هیاهو گذاردند و سردار سپه خود را باتومبیل رسانیده حرکت میکند. از مجموع این تظاهرات کاملاً معلوم میگردد که مردم هنوز نسبت به سرار سپه خشمناک و ناراضی هستند و برخلاف آنچه را او تظاهر میکرد که ملت با او همراه است کاملاً مخالف میباشد.

روز بعد در مجلس شورای ملی مخالفین سردار سپه نیز موضوع فوت محمد علی- میرزا را عنوان و پیشنهاد میکنند که از طرف مجلس تلگراف تسلیتی بسلطان احمد شاه مخابره شود.

ولی ضمن بحث همینکه مخالفین قاجاریه و طرفداران سردار سپه متوجه میشوند که زمینه مجلس حاضر و ممکن است مورد تصویب قرار گیرد جلسه را از اکثریت میاندازند و نمیگذارند تصمیمی اتخاذ شود.

خبر گذاری رویتر مورخه (از ۱۲ تا ۱۹ آوریل) راجع بقوت محمد علی میرزا چنین خبر داد:

« رم - هر چند اعلیحضرت پادشاه ایران مایل بودند که مراسم تشییع جنازه پادشاه مخلوع حتی الامکان محرمانه و بی سر و صدا باشد مع هذا خیابانها و معابر « سان رمو » مملو از جمعیت بود . سلطان مخلوع ترکیه عقب پادشاه متوفی آمده مراسم وداع بازپسین بعمل آورد . مراسم تشییع تا قبرستان بر حسب آداب اسلامی مجری گردید . »

پس از واقعه دوم حمل ۱۳۰۳ و برهم خوردن بساط جمهوری در ایران ، دولت ترکیه که از جریان پس پرده و نقش هائی که در شرف خود آرائی بوده همواره توسط سفیر خود در ایران آگاهی حاصل و اطلاعات دقیقه کسب مینمود ، در اطراف روابط خود با ایران و قضایائی که بظهور میرسید بمشاوره میپردازد و چون در دوران سلطنت آل قاجار روابط ایران با عثمانی و بالاخره با ترکها حسنه بوده کمتر بین این دو ملت تیرگی وجود میداشته تصمیم میگرفتند که از سلطان احمد شاه برای حفظ تخت و تاجش تقویت نمایند و محرمانه وسائل کمک و تقویت او را فراهم کرده بتهران مراجعتش دهند .

«روشتو آرس» وزیر خارجه ترکیه حامل پیغام مخصوص و محرمانه ای از طرف مصطفی کمال پاشا رئیس جمهور ترکیه شده عازم فرانسه میشود .

روشتو آرس پس از ورود بپاریس توسط پرنس ارفع الدوله از شاه ایران وقت ملاقات میخواهد ، شاه وقت معین میکند . روشتو آرس منظور از ملاقات و ماموریت خویش را بسمع شاه میرساند و اظهار میکند نظر بر اینکه روابط ایران و ترکها همواره حسنه بوده و عجلتاً برای مراجعت اعلیحضرت مشکلاتی ایجاد شده که نیازمند بکمک میباشند ، دولت ترکیه حاضر است از اکراد کردستان ترکیه در حدود سی هزار نفر تجهیز نموده و شاه ایران را از راه کردستان ترکیه به کردستان ایران روانه نموده و آن سی هزار نفر بعنوان اسکورد تا تهران اعلیحضرت را بدرقه نمایند .

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

سلطان احمد شاه میگوید خیلی متشگرم و از مراحم رئیس جمهور ترکیه نیز کمال تشکر را دارم سپس برخاسته دست خود را برای خدا حافظی بطرف شتو آرس دراز مینماید.

روشتو ارس میگوید: « من بایستی نتیجه مذاکرات و تصمیم اعلیحضرت را بسمع آتاترک برسانم، اعلیحضرت که تکلیف را معین نکردید!

سلطان احمد شاه قدری تأمل کرده سپس میگوید: شاید ما بازبان ترکی با هم صحبت کردیم، و ترکی اسلامبولی با زبان ترکی ایرانی قدری اختلاف دارند، مذاکرات و منظور یکدیگر را درست نفهمیده ایم خوبست بافرانسه صحبت نمائیم. روشتو آرس آنچه را که اظهار کرده بود مجدداً بالسان فرانسه بیان مینماید و در پایان هم میگوید: که اعلیحضرت بایستی صریحاً وعده بدهید که با این ترتیب یعنی از راه کردستان بایران مراجعت خواهید کرد یا نه تا وسائل تجهیز کردها و موقع مراجعت راپیش بینی و وسائل آنرا فراهم نمائیم؟

شاه ایران میگوید: خیلی بیخشید که قدری سوء تفاهم شده است زیرا من تصور کردم که رئیس جمهور ترکیه خواستند تعارفی کرده باشند. من خیلی از مراحم دولت و ملت ترکیه تشکر میکنم که چنین فداکاری را حاضر شده اند برای من بکنند ولی من هیچوقت باین کار رضایت نخواهم داد زیرا هنوز در تاریخ سابقه ندارد که سلاطین قاجار یعنی اسلاف من تاج و تخت خود را بادست غیر گرفته و تثبیت کرده باشند! بنابراین بهیچ وجه مایل نیستم که ازطرف دولت دوست ما چنین اقدامی بشود ولی درعین حال از دولت ترکیه نهایت تشکر را دارم.

ترکها نیز پس از این که ازطرف سلطان احمد شاه مأیوس گردیدند ناگزیر شدند که روابط خود را با سردار سپه توسعه دهند.

۵- جراید اقلیت و اکثریت پس از برهم خوردن جمهوری سردار سپه و اطرافیان او متوجه شدند که قاطبه ملت نسبت با آنها با نظر سوء ظن

نگریسته از رژیم جمهوری سخت انتقاد و تکذیب مینمایند. بنابراین سردار سپه ناگزیر بود که چند مانور سیاسی برای جلب توجه مردم بدهد. اولین اقدامی که در این

بیانته رئیس الوزراء

زمینه بعمل آورد مسافرتی بود که بقم برای ملاقات آقایان علمای مقیم آنجا نمود. ضمن این ملاقات سردار سپه اظهار کرده بود که من اصولاً در قضایای جمهوری دخالتی نداشته حالا که متوجه شدم مردم با آن مخالف میباشند دستور میدهم دیگر راجع باین موضوع تظاهراتی نشود. بر اثر همین مذاکرات هم سردار سپه روز یازدهم حمل ۱۳۰۳ بیانیه ذیل را صادر نمود :

۱۱ حمل ۱۳۰۳

« هوطنان ! گرچه بتجربه معلوم شده که اولیای دولت هیچ وقت نباید با افکار عامه ضدیت و مخالفت نمایند و نظر بهمین اصل است که دولت حاضره تاکنون از جلو گیری احساسات مردم که ازر جانب ابراز میگردد خودداری نموده است لیکن از طرف دیگر چون یگانه مرام و مسلک

بیانیه
رئیس الوزراء

شخصی من از اولین روز حفظ و حراست عظمت اسلام و استقلال ایران و رعایت کامل مصالح مملکت و ملت بوده و هست و هر کس که با این رویه مخالفت نموده او را دشمن مملکت فرض و قویاً در دفع او کوشیده و از این بعد نیز عزم دارم همین رویه را ادامه دهم و نظر باینکه در این موقع افکار عامه متشتت و اذهان مشوب گردیده و این اضطراب افکار ممکن است نتایجی مخالف آنچه مکنون خاطر من در حفظ نظم و امنیت و استحکام اساس دولت است پدید آید ، و چون من و کلیه احاد و افراد قشون از روز نخستین محافظت و صیانت آیهت اسلام را یکی از بزرگترین و ظایف و نصب العین خود قرار داده همواره در صد دآن بوده ایم که اسلام روز بروز رو بترقی و تعالی گذاشته و احترام مقام روحانیت کاملاً رعایت و ملحوظ گردد لهذا در موقعی که برای تودیع آقایان حجج اسلام و علماء اعلام بحضرت معصومه (ع) مشرف شده بودم بامعظم لهم در باب پیش آمد کنونی تبادل افکار نموده و بالاخره چنین مقضی دانستیم که بمعوم ناس توصیه نمایم عنوان جمهوری را موقوف و در عوض تمام سعی و هم خود را مصروف سازند که موانع اصلاحات و ترقیات مملکت را از پیش برداشته در منظور مقدس تحکیم اساس دیانت و استقلال مملکت و حکومت ملی بامن معاضدت و مساعدت نمایند. این است که بتمام وطن خواهان و عاشقان آن منظور مقدس نصیحت میکنم که از تقاضای جمهوری صرف نظر کرده و برای نیل بمقصد عالی که در آن متفق هستیم بامن توحید مساعی نمایند»
رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا (رضا)

متعاقب این اعلامیه بواسطه تشنجی که هنوز در اثر هیاهوی جمهوری وجود

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

داشت و ممکن بود دامنه تظاهرات مردم توسعه یابد سردار سپه از مجاری مختلف و ادار نمود که علمای حوزه علمیه قم تلگرافی بطهران بنمایند. این تلگراف روز چهارم از قم مخبره و روز پنجم حمل ۱۳۰۳ در طهران انتشار یافت که عیناً مفاد آن ذیلاً ذکر میشود :

« بسم الله الرحمن الرحيم - جنابان مستطابان حجج اسلام و طبقات اعیان و تجار و اصناف و قاطبه ملت ایران دامت تائیداتهم ، چون در تشکیل جمهوریت بعضی اظهاراتی شده بود که مرضی عموم نبود و بامقتضیات این مملکت مناسبت نداشت لهذا در موقع تشرّف حضرت اشرف آقای رئیس

تلگراف
علمای اعلام
از قم

الوزراء دامت شوکته برای موداعه بدار الایمان قم نقض این عنوان و الغاء اظهارات مذکوره و اعلان آن بتمام بلاد را خواستار شدیم و اجابت فرمودند انشاء الله تعالی عموماً قدر این نعمت را بدانند و از این عنایت کاملاً تشکر نمایند - الاحقر ابوالحسن الموسوی الاصفهانی - الاحقر محمد حسین غروی نائینی - الاحقر عبدالکریم حایری »

با این ترتیب قرار بود که دیگر صحبتی از جمهوری بمیان نیاید و از هر گونه تظاهراتی در این مورد جلوگیری شود ، ولی سردار سپه که همواره خیال جانشینی پادشاه قاجار را در سر میپروراند نمیتوانست دست از مقاصد خود بر داشته آرام قرار گیرد . جرائد طرفدار او هم کاسه کرم تر از آتش شده دست از تبلیغات بر له او و انتشاراتی بر علیه قاجاریه برنمیداشتند ، بطوریکه در این زمینه نامدتها بعد یعنی تا انقراض قاجاریه در غالب جرائد طرفدار سردار سپه مقالات و اخبار زیادی بر علیه قاجاریه و مخصوصاً سلطان احمد شاه منتشر میشد . ضمن این مقالات همواره نسبت بمخالفین سردار سپه و مخصوصاً دسته اقلیت مجلس حملات شدیدی میشد . حتی بعضی از جرائد برای مرعوب کردن مخالفین سردار سپه اخباری از خود جعل و ذهن جامعه رامشوش مینمودند چنانچه روزنامه ستاره ایران شماره ۱۵۹ سال نهم مورخه

۱۵ برج حل خبری بدین مضمون در روزنامه خود درج کرده بود :

« اخبار واصله از مملکت حساس قوی العزم آذربایجان حاکی است که ملت آذربایجان در تعقیب تلگرافاتی که بر گز نموده و جواب مساعد نشنیده و مأیوس شده گویا در تمام خطه آذربایجان ادارات دولتی را تصرف و اعلان استقلال و جمهوریت داده اند و چون تلگرافات

اعلان
استقلال
و جمهوریت

اعلان استقلال و جمهوریت

آذربایجان و سایر ایالات و ولایات ایران تقریباً یکمن روی میز مایع شده و در این نمره ممکن نشد درج شود در نمرات آتی به درج خواهد رسید .

همچنین روزنامه ستاره ایران تا چند ماه بعد در زیر عنوان « تلکرافات خصوصی » و عنوان « انزجار از سلطنت قاجاریه ابرام در برقراری جمهوریت - تهدید و کلا - انقلاب و شورش - ضجه و فریاد - اجتماع و اعتصاب - تحصن بتلکرافخانه ها

کپی های مختلف مراکز عالی و مجلس و و کلا کپی ستاره ایران » از تمام نقاط ایران همه روزه و لایتنقطع تلکرافاتی که معلوم نبود منشأ و اساس آن چیست درج نموده و غالباً يك صفحه تمام روزنامه را از این قبیل تلکرافات مصنوعی که بنا بر اشاره امراء لشکرو اطرافیان سردار سپه مخبره میشد اشغال مینمود . در صفحه اول نیز ستون مخصوصی زیر عنوان « ضجه و لایات بر علیه قاجاریه » اختصاص داده همه روزه مطالبی در این زمینه منتشر میکرد . روزنامه های دیگر نیز به همین رویه تحت عناوین مختلف مرتباً مقالاتی منتشر میکردند . از جمله روزنامه شفق سرخ از شماره ۲۳۵ مورخه دوم جوزای ۱۳۰۳ زیر عنوان « تاریخ قاجاریه » مطالبی مفصل منتشر میساخت . روزنامه های فکاهی و هفتگی نیز غالباً مقالات و کاریکاتور هایی بر علیه قاجاریه و بر علیه اقلیت مجلس منتشر میکردند .

در پاره ای از مواقع جرائد اکثریت غوغای غربی راه انداخته بجان اقلیت مجلس و مخالفین سردار سپه افتاده از هر گونه تهمت و افتراء و کنایه و دشنام درباره آنها مضایقه مینمودند . با جرائد اکثریت مساعدت های مالی و کمک های دیگر از هر طرف میشد و مخصوصاً چون اداره سانسور با آنها کاری نداشت بدون پروا هر چه میخواستند بر علیه شاه و دربار قاجار و موافقین آنها مینوشتند .

اما جرائد اقلیت اولاً بمحض اینکه مطالبی بر علیه سردار سپه انتشار میدادند فوراً توقیف و در پاره ای مواقع در خلال چاپ نیز آنرا توقیف و ضبط مینمودند و حتی مدیران آنها را بانواع و اقسام مورد ضرب و شتم قرار داده گاهی هم تبعید میشدند و باین ترتیب بقول افصح المتکلمین سعدی « سنگ را بسته و سکه را کشاده

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

بودند، زیرا جراید اقلیت دائماً مورد حملات جرائد اکثریت قرار می گرفتند و بمحض اینکه میخواستند از خود دفاع نمایند فوراً تحت توقیف در میآمدند.

جرائد اقلیت با اقلیت پارلمان از نزدیک همکاری و بوسیله ملك الشعراء بهار با آنها ارتباط دائمی داشتند، رویهمرفته از نه روزنامه که طرفدار اقلیت بود هیچوقت بیش از یکی دوتای آنها منتشر نمیشد، مابقی یا بواسطه عسرت مالی یا بعلت توقیف بودن انتشار نمی یافت.

اما جرائد اکثریت که تعداد آنها چند برابر جرائد اقلیت بود هرچه میخواستند مینوشتند و با آنها همه نوع وعده مساعدت «مانند وکالت و شغلای دیگر» داده میشد.

با این ترتیب با آن فشارهایی که بمدیران جرائد اقلیت وارد میآمد ادامه مبارزه برای آنها بسیار مشکل بوده و دائماً مورد تهدید قرار می گرفتند. اما از لحاظ کمک مالی فقط ببعضی از آنها از طرف دربار مختصر وجوهی داده میشد که صرف چاپ و توزیع روزنامه های خودشان بنمایند و این کمک مالی در مورد تمام آنها بعمل نمیآمد بلکه فقط شامل یکی دوروز نامه بوده است. انصافاً بعضی از جرائد اقلیت هم بر علیه اکثریت مجلس و جرائد طرفدار آنها شدیداً مبارزه میکردند منجمله روزنامه نسیم صبا بوده که گویا از نزدیک باملك الشعراء بهار در تماس و مطالب آن بانظر ایشان تهیه میشده و یکی از جرائد هفتگی و فکاهی مؤثر اقلیت بوده که مخصوصاً در بحبوحه تبلیغات جرائد اکثریت بر علیه قاجاریه و بر له جمهوری روزنامه نامبرده در شماره اول خود مورخه ۱۵ حمل اشعار ذیل را منتشر ساخت :

شد مسخره جمهوری از آقای تدین

شد مملکت آشفته ز غوغای تدین

آن سبلی بی بیرعجب خوب صد داد

آواز جماعت هله آواز خدا داد

يك هاتنی از غیب مرا دوش نداد

آن سلطنت نیمه رمق راجه دوا داد

شد مسخره جمهوری از آقای تدین

شد مملکت آشفته ز غوغای تدین

جراید اقلیت و اکثریت

بنگر که (تجدد) به تجدّد چه ستم کرد بر ناصیه خویش خط چهل رقم کرد
ترکید و پراکنده شد از بسکه ورم کرد يك بار دگر بیرق کفار علم کرد
وارو شد از این مسئله معنای تدین

شد مملکت آشفته ز غوغای تدین

از کار تدین همه جا شور و شر افتاد بر فرق مدرّس زد و از فرق سر افتاد
آوازه جمهوری از این کار بر افتاد با آل علی هر که در افتاد و ر افتاد
دل خون شود از بی خردی‌های تدین

شد مملکت آشفته ز غوغای تدین

افکار جوان از عملش زیر و زبر شد يك عمر فداکاری احرار هدر شد
جمهوری نخواست از چنگ بدرشد افسوس که اینها همگی مفت هدر شد
يك سلطنت احیا شد از احیای تدین

شد مملکت آشفته ز غوغای تدین

با ریش و سبیل زده و کردن شقّ عمامه و موی سر و گفتار ملقّ
خونها همه را گفت بریزند بناحق زنها همه را گفت نمایند مشلقّ
تا کس نکند حمله باّقای تدین

شد مملکت آشفته ز غوغای تدین

یکسال نمودی کس اگر مشق بلاهت یا نقشه کشیدی پی اثبات سفاهت
کی بود میسر بچنین وضع وقاهت در مجلس شورا و بعنوان سیاست
وارو فکند طشت مطالای تدین

شد مملکت آشفته ز غوغای تدین

سردار سپه سر خط ارباب دول بود برجای فجر صاحب دیهیم و خلل بود
سر حلقه جمهوری و محبوب ملل بود جمهوری ایران هله دردست عمل بود
گر خود نمیآید بمیان پای تدین

شد مسخره جمهوری از آقای تدین

و همچنین هنگامیکه سردار سپه پس از مراجعت از بومهن بتشکیل کابینه
جدید خود موّق شد در حین معرفّی اعضای دولت بمجلس نام یکی از وزرای خود را
فراموش و پشت تریبون گیر میکند، بالاخره از وزیرى که نامش را فراموش نموده
بود اسمش را سؤال میکند، و این موضوع بخوبی میرساند که سردار سپه مردی عامی
و بیسواد بوده و همین موضوع زمینه‌ای بدست جرائد اقلیت میدهد اما جرائد اقلیت

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

صریحاً نمی توانستند در اطراف آن مطالبی منتشر نمایند و از طرفی میخواستند سردار سپهر را هو کرده باشند، لذا شماره سوم روزنامه نسیم صبا مورخه ۲۸ حمل ۱۳۰۳ مقاله ای تحت عنوان « توشیح عقاید » منتشر نمود که اگر کلمات اول آنرا ترتیبی که ذیلاً ذکر میشود جمع آوری نمایند عبارات زیر از آن مستفاد میشود.

« رضاخان بیسواد که وزرای خود را نتوانست بمجلس معرفی بنماید چطور لایق ریاست جمهور است ، تأمینات نمیکذارد آزادانه بنویسیم لذا موشح عقاید ملی حقّه بازان را مینویسیم و میگوئیم بگذار مرتجعین ما را تکفیر کنند ! »

اینک اصل آن مقاله ذیلاً بترتیبی که در روزنامه مزبور بچاپ رسیده بود ذکر میشود:

توشیح عقاید

« رضای ملت بر اینست که قائد ایران حکومت
خان خانی و ملوک الطوائفی را اذدست يك مشت
بیسواد برهاند و مملکت ایران مانند ممالك مهم اروپا
که مقتدرات خود را خودشان تعیین میکنند بشود که
وزرای خود را بمشولیت خود تعیین نموده و رئیس عالی
خود را خود انتخاب کند - هر گاه يك ملتی بواسطه موانع
نتوانست مقتدرات خود را بادست خود تعیین و در قضایا
بمجلس و اراده نمایند گان تکیه کرده خود را زنده بمال
معرفی کند نمیتواند در دنیای امروزه زندگی مستقل
بنماید و وقتی يك ملتی خود را نتوانست زنده بداند
چطور میتواند در پیشگاه دنیای آزاد قرن بیستم خود را
لایق و شایسته درک ترقیات شناسانده محو
ریاست ها و سلطنت های موروثی را خواستگار و در مقابل
جمهور ملل سرافراز شده آسایش خود را چنانچه لازم
است اداره نماید همچنین تسطیح طرق تجارت و سایر
تأمینات لازمه را تدارک کند ولی دست اجنبی
نمیکذارد ناجی ایران و قائد توانای ایرانیان سردار ملت
آزادانه اصلاحات را اجرا نماید و آمال ملی را بر آورد چه
بنویسیم و چه ننویسیم ملت باید صلاح خود را تشخیص دهد

بی سیم مسکو

لذا ما بملت میگوئیم گوش بدسائس اجانب نداده بالفاظ
 هوش و لقاوه دار پی برده بظواهر کلمات ملون
 عقاید ملی را که تلکرافات ایالات شاهد آنست نیالوده از
 خقه بازان عوام فریب پرهیز کنند - ما حقایق ساده
 را مینویسیم و میگوئیم بگذار مرتجعین مارا تکفیر کنند!
 برسولان پیام باشد و بس»

موضوع قابل دقت و کاملاً تعجب اینست که در مبارزه مدیران
 جراید اقلیت با پیدایش و نمو حکومت دیکتاتوری بی سیم
 مسکو هم بر علیه مدیران جراید اقلیت و بر له سردار سپه
 و اطرافیان او اظهار نظر میکنند و هنگامیکه مدیران جراید
 اقلیت در مجلس بر علیه حکومت وحشت و ترور متحصّن شده بودند بعوض اینکه
 بی سیم مسکو که بایستی قاعداً از هر نهضت آزادیخواهانه کمک و تقویت نماید و بالا اقل
 بی طرف بماند بقدری مسحور سردار سپه و دستگاه دیکتاتوری شده بود که با پخش
 اخبار خالی از حقیقت بجراید اقلیت ضربت های شدید و مخرب وارد میآورد و آنها را
 روزنامه های طرفدار ارتجاع معرفی میکرده و از تضعیف نیروی مقاومت آنان
 نهایت درجه میکاسته است اینک برای نمونه خبر مختصری از بی سیم مسکوراذیلاً
 نقل مینمائیم:

از بی سیم مسکو ۸ ژویه برابر ۱۷ سرطان ۱۳۰۳
 جنبش مذهبی ... بنا بر اطلاعات دیگر اصل و ریشه جنبش اخیر عبارت
 در ایران از مساعی مرتجعین است که سعی دارند با کمک روحانیون
 تعصب مذهبی توده را بحرکت آورده و آنرا برای مبارزه بادولت بکار برند.
 در هشتم ماه مدیران تمام جراید ارتجاعی مخالف در مجلس متحصن
 شدند.»

چنانکه قبلاً مختصر اشاره شد پس از واقعه دوم حمل و
 حبس و توقیف و ضرب و شتم مردم در محوطه بهارستان که
 روی هم رفته از عدم حزم و احتیاط سردار سپه ناشی شده بود افکار
 عمومی که غالباً طبقه سوم در آن دخیل بود نسبت به سردار سپه
 ۶- تظاهرات مذهبی
 برای جلب نظر
 طبقه سوم



کابینه سردار سپه

سخت متغیر و عصبانی بنظر میرسید . مخالفین سردار سپه از این حس تنفر استفاده کرده و بین رؤسای اصناف و روحانیون و طبقه سوم ایجاد قوه مرموز مقاومت در برابر عملیات سردار سپه مینمودند و اینطور در اطراف سردار سپه انتشار داده میشد که او با این عملیات و حرکات میخواهد معتقدات مذهبی مردم را پایمال نماید در همین اوان هم چند خبط از طرف جرائد طرفدار او سرزد که مراتب فوق را تأیید مینمود . چه در پاره ای از جراید که در اطراف جمهوری مقالاتی درج میشد زمینه بحث خودشان را توسعه داده حملاتی نسبت بمعتقدات مذهبی مردم کرده بودند . جراید اقلیت نیز در اطراف سنن و آداب مذهبی و ترویج آن مقالاتی منتشر مینمودند و بمخالفین خود شدیداً تاخته افکار عمومی را بر علیه سردار سپه تحریک مینمودند . بدیهی است سردار سپه که چنان خیالات بلندی را همواره در مغز خود میپروراند با این حس تنفر بسد عظیمی برخورد کرده ناچار بود برای جلب رضایت طبقات مختلفه مردم چند مانور اساسی داده و رفته رفته زمینه را برای ایجاد نقشه های خود حاضر نماید . بهترین وسیله ای که او را باین مقصود نزدیک مینمود تظاهراتی بر له مذهب و بهترین موقع هم برای اینکار ماه رمضان بود . در ماه رمضان سردار سپه در قزاقخانه تکیه آنجا را چادر زده و عده ای از وعاظ و روضه خوانها را برای وعظ و تبلیغات مذهبی بدانجا دعوت نمود ، خودش هم غالباً در مجالس مزبور شرکت مینمود مخصوصاً بجراید موافق خود دستور میداد که این تظاهرات را در صفحات روزنامه های خود منعکس نمایند چنانچه روزنامه ستاره ایران مورخه ۲۵ رمضان ۱۳۴۲ برابر ۱۱ نور ۱۳۰۳ شماره ۱۷۷ از سال نهم چنین نوشته بود :

اجرای مراسم احیاء «در لیالی متبرکه که احیاء از طرف اهالی احترامات لازمه نسبت بشعائر اسلامی بعمل آمده در مساجد مراسم احیاء بجا آورده شد .

از طرف اداره قشونی در میدان مشق چادری برافراشته شده عموم اعضای قشونی و نظامیان در مجلس مزبور حضور یافته از طرف واعظین احکام اسلامی تبلیغ میگشت ، آقای رئیس الوزراء و اغلب اعضای کابینه و بعضی از رؤسای ادارات در شب قتل در میدان مشق حاضر و در موقع قرآن

بسر شرکت جستند، در اداره نظمیه نیز امسال مراسم احیاء بعمل آمده در لیلۀ قتل عموم کارکنان نظمیه حضور یافتند»

این تبلیغات در روح ساده و بی آرایش طبقه سوم بی تأثیر نبود و از قدرت مقاومت مردم در برابر سردار سپه میکاست ولی مخالفین وی با استناد ببعضی از مقالات جرائد طرفدار او که بر علیه سنن مذهبی بود عملیات او را حمل بر عوام فریبی کرده و شدیداً تبلیغاتی بر علیه سردار سپه میکردند.

سردار سپه نیز مجبور بود دائماً وسائل اغفال افکار عمومی را فراهم و زمینه را روز بروز بنفع خود حاضر تر سازد؛ البته اینکار خالی از اشکال نبود و بایستی دائماً سن نمایش را عوض کند؛ یکی از آن بازیهای بسیار ماهرانه که در این مورد بعمل آمد داستان تمثال است که اینک بشرح آن پرداخته میشود.

۷- داستان تمثال
موقعیکه عده‌ای از آقایان علماء به عتبات میرفتند از طرف سردار سپه مشایعتی از آنها بعمل آمد؛ این آقایان جزو همانهایی بودند که سال قبل از طرف دولت عراق بایران تبعید شده بودند؛ چگونگی این واقعه در جلد دوم این کتاب آمده است. در موقع مراجعت سردار رفعت بامر سردار سپه از آنها مشایعت و در حین بازگشت از نجف تمثالی از علی ابن ابیطالب (ع) با خود آورده که بافتخار رئیس دولت تقدیم شود.

در اطراف ورود تمثال مزبور جار و جنجال و هیاهوی غریبی برپا کردند؛ عده‌ای باستقبال شتافتند جرائد موافق سردار سپه نیز در اطراف این تمثال مقالاتی منتشر کردند؛ نگارنده نمیداند که واقعاً بچه وسیله توانستند چنین زمینه‌ای را فراهم سازند ولی کیفیت ورود این تمثال ابتداء از نامه میرزا حسین نائینی که در آنوقت مرجع تقلید بود سرچشمه میگردد و بعد بجهن در باغشاه خاتمه مییابد؛ اینک رو نوشت نامه میرزا حسین نائینی:

نامه آقامیرزا حسین نائینی بسردار سپه

بسم الله الرحمن الرحيم

«مقام منبع ریاست وزراء عظام دامت شو کته .
در این موقع که حمد الله سبحانه و تعالی سالماً بعتبه مقدسه حضرت شاه ولایت صلی الله علیه

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

و آله الطاهرین مشرف شمیم دعای دوام تأیید حضرت اشرف دامت شوکته در اعتلاء دین و دولت و موجبات تعالی مملکت و ملت را در تحت قبه منوره از اهم ادعیه دانسته کاملاً مراقب و محض کمال میمنت و تبرک یک قطعه تمثال مقدس را که از قدیم در خزانه مبارکه محفوظ است از جناب مستطاب ملاذالانام آقای سیدعباس کلیددار روضه منوره برای حرز آن وجود اشرف درخواست شد و اینک بصحابت جناب اجل اکرم سردار رفعت دام تأییده تقدیم مینمایند بهترین تموید و حافظ آن وجود اشرف خواهد بود انشاء الله تعالی .

بحمد الله تعالی عنایات حضرت اشرف از ابتدای پیش آمد این مسافرت و مدت اقامت در دارالایمان قم الی کنون مستمر و هر کدام شایان کمال تشکر و امتنان و سرآمد همه اعزام جناب اجل اکرم سردار رفعت دام تأییداته الی ورود باین آستانه مبارکه و یقین است همچنانکه زحمات و خدمات و حسن مراقبه های آن جناب اجل در پیشگاه اقدس شاه ولایت صلی الله علیه و آله الطاهرین به اعلی رجه قبول انشاء الله تعالی فائز خواهد بود همین طور در نظر حضرت اشرف هم موقعی عظیم خواهد داشت و مشمول عنایات خاصه خواهد بود انشاء الله و باقتضای فرط اشتیاق و کمال امیدواری که دوره زمامداری حضرت اشرف دامت شوکته شرف عظیم تاریخی و ذکر جمیل ابدی در صفحات تاریخ ایران پیادگار گذارد .

جرائد موافق سردار سپه نیز در این زمینه شروع بقلم فرسائی کرده مقالاتی منتشر ساختند که اینک خلاصه ای از آنرا ذیلا ذکر مینمایند.

نقل از روزنامه ستاره ایران مورخه ۱۶ جوزا ۱۳۰۳ برابر اول ذی قعده ۱۳۴۲
شماره ۲۰۳ سال نهم .

« جشن تمثال » نظر باینکه از طرف علمای مقیم نجف و مراجع تقلید و حجت اسلام اظهار قدردانی از عملیات زیبای (۱) آقای سردار سپه بعمل آمده تمثال مبارک حضرت امیر مؤمنان را اعطاء داشته اند جشنی بافتخار این موضوع از طرف اولیای امور در باغشاه منعقد و در روز جمعه ۱۷ برج جاری سه ساعت بعد از ظهر از عموم مسلمانان (۲) و علماء و اعیان و رجال مملکت دعوت شده حضور خواهند یافت .

تهیه مقدمات حسب الامر آقای رئیس الوزراء برای تهیه مقدمات جشن و کارهای دعوت و سایر امور مربوطه بآن شروع بعملیات شده است »

سر مقاله روزنامه ستاره ایران شماره ۲۰۴ سال نهم ۱۷ جوزای ۱۳۰۳
« امروز بزرگترین عید ایرانیان است ، زیرا که امروز بزرگترین بزرگترین پادشاه » سر باز فداکار ایران از جانب بزرگترین پیشوا و شجاعترین بزرگوار عالم اسلام ، بزرگترین پادشاه و بهترین انعام عطا گردیده است .

امروز - پس از چندین قرن استتار نور مشعشع ایمان در مرکز مملکت شیعه مذهب پرتو افشان میشود !

جشن تمثال

امروز در عالم ملکوت شمشیر ذوالفقار از نیام کشیده شده برای نصب بزرگترین نشان قدر دانی بسینه بزرگترین مجاهد اسلامی عصر حاضر - برق زنان و ملاطفت آمیز بروی شانه سردار سپه فرودمیآید.

امروز حضرت اسدالله الغالب علی ابن ابیطالب باتمثال بی مثال مبارک خود وجود پر بهای رضای پهلوی را از شر شیاطین جن و انس محفوظ میدارد.

چه فرخنده حرزی - چه خجسته تعویدی! علماء اعلام و مجتهدین عظام یکدل و یک کلام از آستان شاه مردان برای سردار سپه این مرحمت عظمی را خواستار و از جانب حضرت امیر مؤمنان با قبول استدعای خویش مفتخر و سرافراز گردیده اند

نقل از شماره ۲۴۱ روزنامه شفق سرخ مورخه ۵ شنبه غره ذیقعدة العرام

برابر ۱۶ جوزا ۱۳۰۳

« حسب المقرر یوم جمعه (فردا) بمناسبت ورود تمثال حضرت شاه ولایت (ع) ورود تمثال و جشن مجلس جشن با شکوهی در باغشاه منعقد میشود و چنان که قبلاً مراسم دعوت بعمل آمده آقایان علماء و اعظام رجال و وجوه محترمین طبقات مختلفه اهالی و مدیران جرائد در ساعت سه بغروب مانده در جشن حضور می یابند نظر به ورود تمثال مقدس در حضرت عبدالعظیم آقای رئیس الوزراء و آقایان وزراء و بعضی از آقایان علماء در زاویه مقدسه حضور پیدا کرده پس از ورود و نصب تمثال حضرت علوی (ع) بسینه حضرت اشرف آقای رئیس الوزراء از زاویه مقدسه مراجعت فرموده در جشن باغشاه حضور پیدا میکنند »

و در شماره بعد همان روز نامه (شماره ۲۴۲) چنین نوشته بود:

« یوم جمعه یریروز جشن باشکوهی در باغشاه منعقد گردید و چنانکه قبل از ترتیبات وسائل پذیرائی کاملاً از هر حیث فراهم و مهیا شده بوده جشن تمثال مبارک چادرهای عیدیه برپا گردیده در هر چادری که متعلق و مختص بهر طبقه از قبیل آقایان اعظام رجال وزراء و سفراء دول اسلامی ترکیه و افغان - علماء و طبقه روحانیون - نمایندگان پارلمان - مدیران جراید - رؤساء و اعضاء وزارتخانه ها - تجار - اصناف و غیره مملو از جمعیت بود آقای رئیس الوزراء در مقابل چادرها عبور فرموده و از همگی اظهار خوش آمد و امتنان نمودند در چادر بزرگی قصیده ای به مدح آقای رئیس الوزراء قرائت سپس آقای رئیس الوزراء باتمثال مقدس حضرت علوی (ع) که نصب بسینه حضرت معظم الیه کردند دوبار در مقابل چادرهای اطراف دریاچه و خیابان های مهمه مرکزی باغشاه عبور فرمودند، در حین عبور حضرت معظم الیه صداها ی زنده باد ناجی ایران - رئیس الوزراء محبوب و صلوات و غیره بتجسین و هورای نظامیان در حالت کف زدن های شدید مدتی در فضای باغشاه طنین انداز بود آقای رئیس الوزراء با زحمت زیادی از میان ازدحام جمعیت عبور فرموده در جزیره دریاچه

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

تشریف برده یکی از حصار فرمان تمثال مبارک را قرائت نموده از طرف عموم اهالی تهران و ایران آقای رئیس‌الوزراء تبریک عرض نموده سپس تقدیم حضرت معظم‌الیه نمودند .
 آقای رئیس‌الوزراء شروع بنطق نموده و شرحی اظهار تشکر از این عطیه عظمی و اظهار احساسات عموم مسلمین نموده سپس آقای سردار معی‌الدین پاشا سفیر محترم دولت اسلامی ترکیه بلسان ترکی شرحی بیان فرمودند، مجدداً در تعقیب نطق آقای سفیر محترم آقای رئیس‌الوزراء شرحی اظهار تشکر از نیت پاک و احساسات حسنه و مودت آمیز سفیر محترم و ملت نجیب اسلامی ترکیه فرموده اظهار فرمودند همانطوریکه آقای سفیر محترم فرمودند موانع و هائله هائی که فیما بین ملتین اسلامی ایران - ترکیه - افغانستان بوده امروز از بین رفته و بامودت سرشار و مراتب صمیمیت که فیما بین این سه ملت اسلامی و برادر جریان دارد امیدوارم محکم و مشید تر گردیده روز بروز افزوده شود - در اثناء دومرتبه نطق آقای رئیس‌الوزراء و سفیر محترم ترکیه صداهای زنده باد اسلام، پاینده باد دول اسلامی ایران و ترکیه و افغان با کف زدن های شدید و متوالی بلند بود، پس از آن آقای رئیس‌الوزراء تشریف بردند و یک نفر شتر در مقابل آقای رئیس‌الوزراء ذبح گردید، مجلس جشن تا مواقع غروب ادامه داشت

جرائد اقلیت نیز که میدانستند این تبلیغات و تظاهرات سردار سپه و اطرافیان او صرفاً برای عوام فریبی بوده و اصولاً سردار سپه پای بند عقاید مذهبی نیست و هرچه از این قبیل تظاهرات بنماید از نیروی مقاومت مردم کاسته و بالاخره اقلیت هم در مقابل او توانائی خود را از دست خواهند داد شروع بانتشار مقالات و اشعاری بر علیه این تظاهرات سردار سپه نموده و چون عده شان قلیل بود روزنامه های خود را بتعداد زیاد چاپ کرده با قیمت نازلی بهمه جا منتشر می ساختند از جمله این جرائد روزنامه نسیم صبا میباشد که اشعار زیر را در صفحه اول و دوم خود منتشر و جشن تمثال را در باغشاه و عوام فریبی های سردار سپه را بیاد تمسخر گرفته بود که ملاحظه آن برای خوانندگان خالی از تفریح نخواهد بود .

نقل از شماره ۱۱ سال دوم روزنامه نسیم صبا مورخه ۴ شنبه ۷ ذی قعدة الحرام ۱۳۴۲

برابر ۲۳ جوزا ۱۳۰۳ خورشیدی

شتر قربانی !

جشن روز جمعه خنسه آور است	ملت ایران عجب خوش باور است
اولاً تمثال در اسلام نیست	لایجوز است و براو اقدام نیست
ثانیاً آنکس که جمهوری است او	بر (شما) خوش عقیده نیست او

شتر قربانی

حال بر تمثال او مگرش کند
لیک مردم عاقل اند و هوشیار
کوشش آنها بماند بی ثمر
هست این تمثال از بهر فریب
ثالثاً باشد نجف دست عدو
مرقد شیر حق و سبط نبی
هر چه آید هدیه از آن سرزمین



کارت ها از بهر دعوت چاپ شد
بهر اشراف و رجال جبّه پوش
چونکه ملت بود با آن قوم ضدّ
ما بقی اهل ادارات فقیر
ظاهرش بشاش و در باطن ملول
روزهای کار زحمت میکشند
کشته آنجا جمع بارنج و ملال
سوریان کوچه گرد کاسه لیس
بهر سور مفت مشتی لاشخور
سوری و درویش و ولگرد زیاد
پاشنه بالا زده از کیوه ها
جسته از این سو بآن سو هو زنان
گر نبودی میوه ها را پاسبان
بستنی شد مایه آبستنی

بهر جلب مردمان کوشش کند
واقف از اسرار و رمز روزگار
خلق برگشتند از ایشان سر بسر
مکر آنها کشف کرده عنقریب
هست این تمثال هم تمهید او
هست این ایام دست اجنبی
مردمان هستند از آن بابت ظنین

برزمین و آسمان پرتاب شد
کارت دعوت رفت تا سبزی فروش
در نرفتن مؤمنین کردند جدّ
سر بسر در چنگ جمهوری اسیر
اضطراباً کرده دعوت را قبول
روز بیکاری مصیبت می کشند
جملگی ارزان ز بیم انفصال
کشته ساعت ساز (۱) بر آنها رئیس
جمع کشته بر سر لاش شتر
کشته گرم مرده باد و زنده باد
چشم ها را دوخته بر میوه ها
چون مکس اطراف شیرینی ونان
جمله میخوردند هسته های آن
کرده با آن بستنی ها بستنی

۱ - منظور میرزا علی اکبر ساعت ساز میباشد .

چون در قوری همه حلقه بگوش
 بهر يك فنجان چاهی کرده تب
 آن یکی قلیان کشید آن يك چیق
 شیخ کرنا لیدر آن انجمن
 جشن روز جمعه زیبا یا که زشت
 از همه ایرادها صرف نظر!
 اشتر بیچاره تقصیرش چه بود؟
 با وجود بودن يك دشت خر
 باری از شوخی گوشت کوسفند
 کوسفند ار کشته می شد بد نبود
 زانکه لحم کوسفندان خوردنی است
 شد یقین این نیز حیلست بوده است
 دیگری کید پی تمثال عید!
 آن شتر که کشته شد از راه کین
 (گاه بارم خار باشد گاه دُر)

چون سماور جمله در جوش و خروش
 از حرارت کف بیاورده بلب
 و آن دگر از خنده میزد حق حق
 کرده در آن جشن آغاز سخن
 کلک کوهی ماجرایش را نوشت
 این شتر کشتن چه بود آنجا دگر؟
 گشت قربانی اغراض رنود
 آن شتر را از چه ببریدند سر؟
 بود به زان اشتر بالا بلند
 تا فقری حصه ای زان می ربود
 لحم اشتر کشته خلقی را هزار!!
 ذبح اشتر بهر شهوت بوده است
 اشتر بیچاره میکرد شهید!
 بود سجع مهر آن مرحوم این
 (یار حاجی عبده الراجی شتر)



بود این جنجال و واویلا و آه
 داشتند از روی واقع ازدحام
 کفش دوزان، زرگران آهنگران
 شیشه گر سمسارها نجارها
 خشکه پز علافها رزازه
 فارغ التحصیل های با ادب
 مردم آگاه از احوال دهر
 از فریب و کید اغیار آکهند

در همان ساعت که اندر باغشاه
 ملت اندر مسجد جامع تمام
 واعظان و کسبان و تاجران
 سر بسر بقال ها عطار ها
 قهوه چی خیاطها بنزازها
 فرقه احرار و آزادی طلب
 هم معلم ها و دانایان شهر
 آن کسانیکه ز اسرار آکهند

شتر قربانی

جمله از کار سیاست با جبر
جمع اندر مسجد جامع شدند
بود از هر صنف آنجا بی شمار
مشتهای از روی کین بر آسمان
تا بکی اغیار بازی می کنند
ای خدا از دست در رفتیم ما
نه زراعت نه تجارت نه علوم
بود در تهران مدارس چند باب
محو شد امنیت و عرض و شرف
ذره ای آزادی و افکار نیست
احترام قول حیدر (ع) برده اند
حال با تمثال او بازی کنند
رفت از کف اعتبار مال و جان
اجنبی برد اعتبار مسلمین

هیچ گاه از اجنبی نکرفته زر
بر کلام ناطقین سامع شدند
عده آنها قریب چهل هزار
کای خدای چاره ساز مهربان
بر رعایا ترکتازی می کنند
بسکه جوشیدیم سر رفتیم ما
فقر و بدبختی بما کرده هجوم
آنها از دست سلیمان (۱) شد خراب
هر که گوید حرف حق گردد تلف
بر مسلمانان کسی غمخوار نیست
مسلمین را سر بسر آزرده اند
خود پرستان بین چه طمّازی کنند
رحم فرما ای خدای مهربان
کن ترحم یا امیر المؤمنین (ع)
(قلندر)

پس از بر گذاری جشن تمثال انتشار و خبر آن در ولایات تقریباً از کلیّه نقاط
ایران تلگرافاتی بر رئیس دولت یعنی سردار سپه مخابره شد و همه این تلگرافات
حاکمی از تبریک سردار سپه و تعریف از او بود، گرچه این تلگرافات بنا بدستور
برؤسای قشونی شهرستانها بود ولی انتشار آن درجراید اکثریت خالی از تأثیر نبود
و عده ای که از هیچ جا خبر نداشتند تصوّر مینمودند که مخابره اینهمه تلگراف
برائثر احساسات عمومی بوده و مردم با رضا و رغبت چنان تملقاتی را گفته اند.

۱ - منظور سلیمان میرزای اسکندری میباشد که چندی وزیر فرهنگ گردیده بود.

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

تعیین ناظر شرعیات سردار سپه تصمیم داشت برای جلب رضایت طبقه سوم بیکى دوفقره تظاهر اکتفا نکرده این بازی را دائماً تجدید نماید و مخصوصاً برای جلب نظر و توجه روحانیون نیز نهایت کوشش را بعمل آورد. سردار سپه که بدون مبالغه یکی از باهوش ترین و پرکار ترین افراد عصر خود محسوب میشد بخوبی دریافته بود که بزرگترین دشمنان او طبقه روحانیون میباشند که بانفوذ معنوی خود هر وقت بخواهند میتوانند ضربتهای سختی باو بزنند ولی سردار سپه بقول افصح المتکلمین (سعدی) که میگوید:

آن کسانی که آهنین مشتند دشمنان را بدوستی گشتند

میخواست بتظاهر بدوستی آنها نفوذ آنها را از بین برده تا اگر خواست دست باصلاحاتی بزند از این قوه معنوی دغدغه خاطری نداشته باشد ولی در عین حال برای جلب آنها از هر گونه اقدامی فروگذار نمیکرد از جمله اقداماتی که در این زمینه بعمل آورد تعیین ناظر شرعیات بود که در روزنامه ایران در تاریخ ۲۸ جوزای ۱۳۰۳ نامه ای را که سردار سپه بوزارت فرهنگ نوشته درج کرده بود که اینک قسمتی از آن در اینجا نقل میشود:

« باید ناظر شرعیات حدود مسؤولیت و نظارت قانونی خود را از هر حیث چه نسبت بمطبوعات و چه نسبت به پیس های نمایشهائی که داده میشود کاملاً رعایت کرده و از اجازه درج و نشر مسائلی که برخلاف موازین شرع انور و مصرّحات قانون است و همچنین از تصدیق نمایشهائی که مضرّ باخلاق اجتماعی و دیانتی است اجتناب و خودداری نماید و از ادای این وظیفه قانونی غفلت نورزد و مراقب باشد که مثل سابق سوء تفاهم هائی که در اطراف بعضی از جراید و پاره نمایشها تولید شده بود نظایر پیدا نکنند والا گذشته از اینکه متصدیان و مرتکبین منهیات و از طرف دولت مورد مؤاخذه و تنبیه میشوند مسؤولیت غفلت و مسامحه ای که در این قبیل موارد از طرف ناظر شرعیات ناشی گردد متوجه آن وزارت جلیله خواهد بود.»

داستان تنال

این تظاهرات هر قدر که از طرف مخالفین سردار سپه سطحی جلوه داده میشد معذاکار خود را میکرد رفته رفته زمینه را برای مقاصد سردار سپه حاضر میساخت، در عین حال سردار سپه برای آنکه درین ملل اروپائی مرتجع و خرافاتی جلوه گر نشود ناگزیر بود که بر علیه تظاهراتی که در ایران مینمود در خارج نیز تبلیغاتی نماید. این تبلیغات که با اشاره از ما بهتران صورت می گرفت در خارجه نیز او را مردی ترقی خواه و آزادی طلب و متجدد و اصلاح طلب معرفی مینمود تعجب در اینجاست که بی سیم مسکو هم دستخوش این قبیل تبلیغات قرار گرفته اخباری بنفع سردار سپه منتشر میساخت که اینک نمونه ای از آنها که در روزنامه شفق سرخ مورخه سه شنبه هفدهم شوال برابر دوم جوزای ۱۳۰۳ خبر ذیل را منتشر ساخته عیناً نقل مینمائیم :

بی سیم مسکو

«باکو - ۲۹ آوریل اطلاعات واصله از نقاط مختلف ایران حاکی است تعریکات انگلستان که انگلیسها سعی میکنند رضاخان عامل بزرگ نهضت ملی ایران در ایران را از صحنه سیاست دور کنند، پی در پی نقشه های جدید عمال انگلیسی کشف میشود که میخواهند یک نهضت ارتجاعی را مخصوصاً در میان قبایل نیمه وحشی بر علیه دولت مرکزی ایران ایجاد کنند. عمال انگلیسی در بین کردها و لر ها تبلیغات کرده پول واسلحه تقسیم میکنند، لر ها غارت را در نواحی مجاور شروع کرده اند. رؤسای الوار برای مذاکره و قرار داد با انگلیس ها به بغداد رفته اند، در اهواز بین رؤسای بغتباری و مدیر کمیانی نفع جنوب و قسول انگلیس مذاکراتی بعمل آمده است. در همین حال تبلیغات انگلیس ها برای شناختن امیر حسین بین اعراب شدت پیدا میکند. در ایران بکمال عمال انگلیس ها مخصوصاً بین مالکین و صاحب منصبان بر ضد جمهوریت تبلیغات میشود.

روحانیون با این عناصر رابطه پیدا کرده با شدت بر علیه رضاخان حمله میکنند. «
(نقل از روز نامه یک رشت شماره ۷)

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

۸- آغاز مخالفت

باسلسله قاجاریه

در مجلس

نغمه مخالفت باسلسله قاجار که از مدتها پیش در جرائد موافق سردار سپه آغاز گشته همچنان ادامه داشت و هر روز بر شدت آن افزوده میشد ، آنهائیکه بوضع قوانین اساسی و متمم آن و سایر قوانین آشنائی دارند میدانند که این نعمات برخلاف صریح قوانین مدوّنه بوده و بایستی از طرف دولت از آن جلوگیری بعمل آید ولی نه تنها هیچگونه اقدامی برای عدم انتشار و تبلیغات سوء بعمل نمیآید بلکه باطناً ناشرین آنرا نیز تشویق و ترغیب مینمودند . این زمزمه های مخالف از محیط جرائد خارج شده و بمحیط مجلس نیز سرایت کرد و حتی برخی از وکلاء در جلسه رسمی مجلس تظاهراتی مینمودند از آن جمله یکی از نمایندگان که طبق قانون اساسی ناگزیر بود نسبت پیداشاه وقت سوگند وفا داری یاد نماید در فرمول قسم نامه تحریفاتی نمود که چگونگی آن بشرخ ذیل میباشد :

در مجلس

در جلسه ۲۹ برج جوزای ۱۳۰۳ که مراسم تحلیف بعمل میآید بعضی از نمایندگان در فرمول قسم نامه تحریف کرده ، بعضی از خوردن قسم امتناع نمودند از جمله ضیاءالواعظین در موقعیکه برای قسم خوردن پشت تریبون رفته بود قسم نامه را با حذف این جمله (نسبت بشاهنشاه متبوع عادل مفعّم خود صدیق و راستگو باشم و نسبت باساس سلطنت خیانت نمایم) قرائت نمود بعضی از نمایندگان اظهار داشتند که حذف نمیشود کرد .

رئیس مجلس هم قدری آهسته بامشار الیه مذاکره کرد که مسموع نشد . ضیاءالواعظین اظهار داشت که بنده راجع باین دو قسمت که اسم اعلیحضرت و اساس سلطنت است تأمل دارم .

برای احترام کلام الله مجید که کتاب مقدس آسمانی است من ترمّد نکرده ام و آمدم ایستادم در برابر قرآن و برای احترام قرآن بآن قسمتهائی که معتقد بودم قسم یاد کردم ...

(صدای زنگ رئیس) رئیس مجلس اظهار داشت شما میخواهید ترتیب جدیدی برای قسم بگذارید . اغلب آقایان آمدند قسم خوردند و مطالبی را هم گفتند اما این

قتل عشقی

يك ترتيب تازه ايست نيمدانم مجلس اين رويه را مي پسندد؟
(از طرف جمعی خير)

مدرس - معتقد نبوديد ميخواستيد قبول وکالت نکنيد .

اتفاقاً سلطان احمد شاه اگر هر عیبی داشت ظالم نبود و همیشه خود را مطیع قوانین میدانست و هر گز تعدی و ظلمی بکسی نکرده بود ولی مخالفین وی میگفتند در متن قسم نامه ذکر شده است «شاه عادل» و سلطان احمد شاه عادل نیست و چند نفری هم که همیشه دیده شده در جریانهای سیاسی خود را کاسه گرم تر از آتش نشان میدهند، در اطراف سوگند نسبت به سلطان احمد شاه اظهارات ضیاء الواعظین را تأیید مینمودند، اما رئیس مجلس بواسطه شخصیت و بی طرفی و نفوذی که داشت آنها را وادار بیاد کردن سوگند نمود .

جرائد مخالف سردار سپه رفته رفته بواسطه پشتیبانی هائی که از طرف فراکسیون اقلیت در مجلس از آنها بعمل میآمد بر شدت حالات خود افزوده و تهدید و توقیف اهمیت نمیدادند مخصوصاً که بین مدیران جرائد اقلیت شخصیت جسور و متهوری پیدا شده بود که از هیچ چیز و هیچکس کمترین پروائی نداشت و در تمام جرائد مقالاتی با امضا های مختلف منتشر میکرد . این نویسنده متهور و آزادیخواه ایدآلیست «میرزاده عشقی» بود .

۹ - قتل عشقی

عشقی فرزند سید ابوالقاسم همدانی جوانی شاعر و فوق العاده حساس بود . این جوان ناکام که زندگانی خود را در غرقابی بس مخوف و هولناک گذرانیده در هنگام جنگ بین الملل جزو مهاجرین ایرانی بود و با آزادیخواهان بمهاجرت شتافت . پس از مراجعت از مهاجرت جزو مخالفین قرارداد ۱۹۱۹ بود و در این زمینه اشعاری ساخته منتشر ساخت ، بعد از افتتاح مجلس چهارم با عده ای از نویسندگان مأنوس و در صحنه سیاست ایران وارد گردیده بود . روش سیاسی را که این جوان حساس طرفدار آن بود پیروی از افکار حزب سوسیالیست بود و با اقلیت مجلس چهارم که آنوقت سوسیالیستها در اقلیت بودند از نزدیک کاملاً همکاری و جانب داری مینمود .



میرزاده عشقی

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

عشقی بواسطه صراحت لهجه و تهوّر فوق العاده‌ای که داشت بزودی مورد توجه اهالی طهران قرار گرفت . پس از تظاهرات جمهوری و واقعه دوم محل با آنکه اساساً طرفدار رژیم جمهوری بود معیناً با چنان جمهوری که سردار سپه و اطرافیان او میخواستند تشکیل دهند شدیداً مخالف بود . عشقی در دوره چهارم با اکثریت مجلس ولیدر آن مدرّس خیلی مخالف بود ولی برعکس در دوره پنجم به مدرّس و طرفداران او خیلی نزدیک شده و نسبت بمخالفین آنها کاملاً مخالفت میورزید . عشقی با ولیعهد محمد حسن میرزا ضمن يك ملاقاتی که بعمل آمده وعده وفاداری داده بود و انصافاً بوعده خودش هم وفا مینمود چنانکه در تاریخ شنبه ۲۴ ذی‌قعدة الحرام ۱۳۴۲ مطابق ۷ سرطان ۱۳۰۳ شماره اول روزنامه قرن بیستم را منتشر ساخت ، مندرجات این شماره که ماکاریکاتورها و قسمت مهّی از مطالب و اشعار را نقل می‌نمائیم روح تهوّر و شهامت مدیر آنرا بخوبی ثابت می‌نماید چه عشقی در این شماره صریحاً نوشته بود که بازیه‌های اخیر طهران و اوضاع جمهوری بدست اجنبی است و اجنبی میخواهد استقلال مارا ازین ببرد ، اینك قسمتهائی از مندرجات آن شماره عیناً نقل میشود . برعکس با اکثریت مجلس ولیدرهای آن و همچنین با طرفداران قرارداد که در مجلس و خارج مجلس بودند مخالفت میکرد و بهمین مناسبت شعر مجلس چهارم را « این مجلس چهارم بخدا ننگ بشربود » ساخت و در موقع دیگر شعری که مطلعش « شاعران شعر تو باشگر برابر میکنند » در ذمّ ملك الشعراء بهار که از طرفداران قرار داده بود ساخته منتشر ساخت .

جناب جمبول بر خر جمهوری سوار شده شیره ملت را مکیده و میخواهد بسر ما شیره بمالد :

جمهوری سوار

تفصیل جناب جمبول !

خاندان چند کرد ابلهی
این حکایت اندر آن واقع شده

هست در اطراف کردستان دهی
قاسم آباد است آن ویرانه ده

کد خدائی بود کا کا عابدین
 خره ایرا پُرزیره داشته
 مرد دزدی ناقلا یاسی بنام
 بود همسایه بر آن کا کای زار
 عابدین هر که که میرفته برون
 نزد ختم شیره میکرده مکلف
 این عمل تکرار می مبکشته است
 تا که روزی کد خدای دهکده
 لاجرم اطراف خُم را کرد سیر
 پس همه جا جای پاهارا بدید
 بانک زد ای «یاسی از خانه درا
 دزد شیره یاسی نیرنگ باز
 گفت او را اینچنین کا کا سخن
 شیره من از بهر خود پرورده ام»
 عابدین گفتش: «نظر کن بر زمین
 دید یاسی موقع انکار نیست
 گفت: «من کردم ولی کا کا ببخش
 بار دیگر گر که کردم اینچنین
 از ترحم عابدین صاف دل
 چونکه از این گفتگو چندی گذشت
 باز میل شیره کرد آن نابکار
 دید بسته عهد او با عابدین
 فکر بسیاری نمود آن نابکار
 رفت و بر پشت خری شد جاگزین

سر پرست مردم آن سر زمین
 از برای خود ذخیره داشته
 اهل ده در زحمت از او مبیح و شام
 وای بر همسایه ناسلز کار
 یاسی اندر خانه میرفته درون
 هم از آن شیرین همی کرده دهان
 شیره می روبر کمی می هشته است
 دید از مقدار شیره کم شده
 دید پای خره جای پای غیر
 تا بدرب خانه یاسی رسید
 آنقدر همسایه آزاری چرا؟
 کرد کردن را زلای در دراز
 «توجه حق داری خوری از رزق من
 خواست تا گوید که من کی کرده ام
 جای های پای های خود ببین
 چاره جز عرض استغفار نیست
 بنده را بر حضرت مولا ببخش
 کن بروم. یکسر از این سرزمین
 جرم او بخشید و شد یاسی خجل
 نفس عمّاره بیاسی چیره گشت
 اشتها از دست او برد اختیار
 که ندزد شیره اش را بعد از این
 تا در این بابت برد حيله بکار
 راند خر را در سرای عابدین



جناب جمبول بر خر جمهوری

خویشتن را تا به پیش شیر برد
 کار خود را کرد چون بر پشت خر
 بار دیگر باز کاکا در رسید
 باز دید اوضاع خُم بر هم شده
 پای خُم را کرد بادقت نظر
 اندرون خره هم سر برد دید
 سخت در حیرت فرو شد عابدین
 پیش خود میگفت این ومیگرست
 گر که خر کرده است خر را نیست دست
 زد دو دستی بر سر آخر عابدین
 (چنك چنك یاسی پا پای خر
 این حکایت زین سبب کردم بیان
 گر بخواهد آدمی پی 'کم' کند
 هر که اندر خانه دارد مایه
 یاسی ما هست ای یار عزیز
 آنکه دایم کار یاسی میکند
 ملك ما را خوردنی فهمیده است
 او گمان دارد که ایران بردنی است
 با وثوق الدوله بست اول قرار
 پول او خوردند و بر زیرش زدند
 چونکه او مأیوس گردید از وثوق
 همچنین زیر جلی سید ضیاء
 کودتا هم کام او شیرین نکرد
 دید هر چه مستقیماً میکند
 مردمان از نام او رم میکنند

تادلش میخواست از آن شیر خورد
 باهمان خر آمد از خانه بدر
 تا نماید شیر اش را باز دید
 همچنین از خُم شیر کم شده
 دید پای خره جای پای خر
 هست جای پنجه یاسی پدید
 هم ز خر بد دل هم از یاسی ظنین
 ای خدا اینکار آخر کار کیست
 یاسی ار کرده است یاسی بی سم است
 و از تعجب بانگ بر زد اینچنین
 منکه از این کار نارم سر بدر !
 تا شوند آگاه ابناء زمان
 پای های خویشتن را 'سم' کند
 همچو یاسی دارد او همسایه
 حضرت جبول یعنی انگلیس
 و از طریق دیپلماسی میکند
 برسر ما شیر ها مالیده است
 همچو شیر سر زمینی خوردنی است
 دید از آن حاصلی نامد بکار
 پشت و پا بر فکر و تدبیرش زدند
 کودتائی کرد و ایران شد شلوق
 زد بفکر پست آنها پشت پا
 این حنا هم دست او رنگین نکرد
 ملت او را زود بر هم میزند
 مقصدش را نیز بر هم میزنند

گفت آن به تا بر آید کام من
اندر این ره مدّتی اندیشه کرد
گفت جمهوری بیارم در میان
خلق، جمهوری طلب را خر کنم



پای جمهوری چو آمد در میان
پس بریزم در بر هر يك علیق
گر نگردد مانع من روزگار
فرق جمعی شیره مالی می‌کنم
ظاهراً جمهوری پر زرق و برق
باطناً یاسی ایران انگلیس
کرد زین رو پخت و پز با سوسال
شد سوار خر که دزد شیره را
نقش جمهوری پیای خر بیست
ناکھان ایرانیان هوشیار
های و هو کردند کین جمهوری است؟
پای جمهوری و دست انگلیس!
این چه بیرقهای سرخ و آبی است
ناکھان ملت بنای هو گذاشت
نه بزر قصدش ادا شد به بزور

خر شوند از رؤیتش ایرانیان
جمله را افسار سازم زین طریق
می‌شوم بر کرده آنها سوار
حمره را از شیر خالی می‌کنم
و از تجدد هم کله آنرا بفرق
خر شود بد نام و یاسی شیره لیس
گفت با آنها روم در يك جوال
پس بگیرد پنج ملیون لیره را
محرمانه زد بختم شیره دست
هم ز خر بدین و هم از خر سوار
در قواره از چه رو یغفوری است؟
دزد آمد دزد آمد آی پلیس!
مردم این جمهوری قلابی است
کره خر رم کرد و پا بردو گذاشت
شیره باقی ماند و یارو گشت بور

اشعار

مظهر جمهوری فرماید:

من مظهر جمهورم - اَلدِّرم و بولدرم
از صدق و صفادورم - اَلدِّرم و بولدرم
من قلدر پر زورم - اَلدِّرم و بولدرم



مظهر جمهوری . . . !

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم
 مأمورم و معذورم - اَلدَّرَم و بولدَرَم
 من قائد جمهورم - اَلدَّرَم و بولدَرَم
افعی گوید :

من افعی پیجانم - آمنا - صدقنا
 زهر است بدن دانم - آمنا - صدقنا
 من دشمن ایرانم - آمنا - صدقنا
 من فاقد ایمانم - آمنا - صدقنا
 من بوجار لنجانم - آمنا - صدقنا

جغد گوید :

من جغد نوا خوانم - بر بام تو - قو قو قو
 من لاشخور پستم - هم نام تو - قو قو قو
 کرده است مرا فربه - اطعام تو - قو قو قو
 اقسام بهوای پول - درد ام تو - قو قو قو
 بر دوش تو پرانم - آمنا - صدقنا
موش گوید :

من موشك مسکینم پابند تو - جیر جیر جیر
 کرده است مراسمت لبخند تو - جیر جیر جیر
 در دزدی و قلاشی مانند تو - جیر جیر جیر
 تا نرم شود دندم چون دند تو - جیر جیر جیر
 من دست بدامانم - آمنا - صدقنا
سگ گوید :

من طوله تفلیسم - عف عف اخوی عف عف
 انبانة سفلیسم - عف عف اخوی عف عف
 هم مکتب ابلیسم - عف عف اخوی عف عف
 من مظهر تدلیسم - عف عف اخوی عف عف
 من منتظر نانم آمنا صدقنا

نوحهٔ جمهوری

الاغ گوید :

من کُره خر زارم - عر عر ابوی عر عر
 حیوان علف خوارم - عر عر ابوی عر عر
 جفتک زن احرامم - عر عر ابوی عر عر
 پالان قجری دارم - عر عر ابوی عر عر
 مستوجب احسانم - آمنا صدقنا

گر به گوید :

من پیش پیشیم مو مو گربه علیم مو مو
 خلقند همه شاهد بر مهملیم مو مو
 انگشت نمای خلق در بز دلیم مو مو
 سرکنده نیم چون شیر سریشکلیم مو مو
 مداح و ثنا خوانم - آمنا صدقنا
قرن بیستم گوید :

ای مظهر جمهوری - هی هی جبلی قم قم
 جمهوری مجبوری - هی هی جبلی قم قم
 مسلک نشود روزی - هی هی جبلی قم قم
 تا کی پی مزدوری - هی هی جبلی قم قم
 من مرد مسلمانم - آمنا صدقنا
 « جبلی »

نوحهٔ جمهوری

آه که جمهوری ما شد فنا
 پیرهن لاشخوران شد قبا

فکلی گوید :

شد فکلم چرک و کتم شد کثیف مشت جماعت کلهم کرده قیف
 ژنده شد این کراوات ظریف (نم دو دیو) (۱) زین حرکات عنیف
 گشته طرف ملت جاهل بما
 آه که جمهوری ما شد فنا



چناره مرحوم جمهوری قلابی

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

جناب جمبول گوید :

بیرق جمهوری اگر شد نگون جان وی از پیزی او شد برون
عصّه نخور میزنم انژکسیون زنده شود لیک بخاک جنون
بام زند بر سر خلق خدا
آه که جمهوری ما شد فنا

(۳) فعله گوید :

من که یکی فعله‌ام ای کرد گار صحبت جمهور مرا کرده خوار
شد شب عیدی جگر-رم داغدار طفلك من مانده زیر هوار
در جلو حمله - ق-زاق ها
شکر که جمهوریتان شد فنا

بیرق قرمز جگرم کرده خون رفت جگر گوشه ز دستم برون
دولت ما گشته دچار جنون شکر که آخر علمش شد نگون
بسکه نمودند خلائق دعا
شکر که جمهوریتان شد فنا

(۴) لاشخور گوید :

من که یکی لاشخور آزاده‌ام بهر فروش وطن آماده‌ام
لنگ بود امشبه عزّاده‌ام در پی این تازّه لش افتاده‌ام
تا بکنم لقمه از آب جدا
آه که جمهوری ما شد فنا

(۵) جغد گوید :

جغد کسی آنجا سر تابوت بود از سخن لاشخوره مبهوت بود
نوحه کنان در طلب قوت بود عاشق سرداری ماهوت بود
بال بهم برزد و گفت ای خدا :
آه که جمهوری ما شد فنا

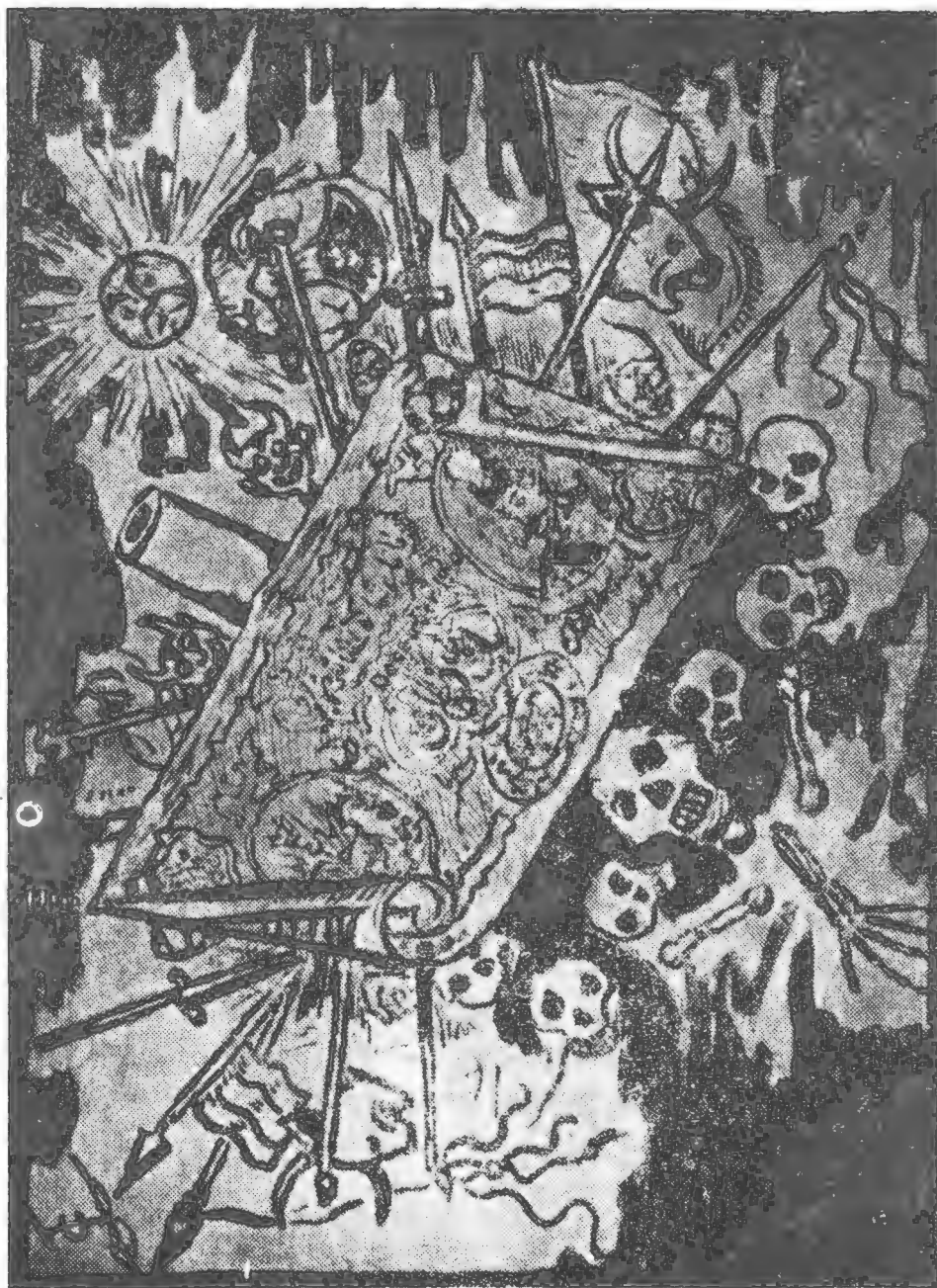
لاشخوران جانب لش پر زدند از غم این فاجعه بر سر زدند

مندرجات روزنامه قرن یستم

بر سر و بر سینغه مکرر زدند چنگک بتابوت پر از زر زدند
 سهم ربودند از آن سگه‌ها
 آه که جمهوری ما شد فنا
 يك ساك يیچاره عقب مانده بود دیر ترك لوحه خود خوانده بود
 زوزه کنان در پی لش رانده بود بوی لشش معده گدازنده بود
 هو زدی اندر پی شاه و گدا
 آه که جمهوری ما شد فنا
 دید یکی زار عك لخت و عور لش کشی لاشخوران را ز دور
 گفت که ای هست شراب غرور حسرت جمهور بیر سوی گور
 آه یتیمان فقیر از قفا
 شکر که جمهوریتان شد فنا

(یتیمچه)

خدا بیامرزد مرحوم‌مو پیره من يك وقتی در نظام اطیش بود - همیشه
 می‌گفت من در مدرسه يك درس بزرگی خوانده ام می‌پرسیدیم چیست ؟
 می‌گفت و قتیکه خان معلم فرمان دنیه : مرش ! چپ لنگت نیکن و بور
 یعنی هر وقت آقای معلم فرمان می‌دهد - مرش پای چپ راجلو
 بگذار و برو . و می‌گفت بواسطه تعلیم همین يك فراز من اول صاحب منصب تحصیل کرده هستم
 و همین مناسبت هم همیشه راه میرفت و هیچوقت در یکجا نمی ایستاد هر چه می‌گفتیم آخر صبر کن
 يك خُرده با هم صحبت کنیم راه میرفت و می‌گفت (چپ لنگت نیکن و بور) مثل این جمهوری
 مهورها که يك وقتی بشوخی یا بجندی برای امتحان بهشان گفتند (چپ لنگت نیکن و بور)
 دیگر می حالا دارند می‌روند هرچی هم فرمانده اولی می‌گوید بس است جلوت چاه است - دیگر
 نرو - من خودم پشیمان شدم - ابد آ بخرج آقایان نمی‌رود و همچنین چپ لنگ است که می‌اندازند
 و می‌روند ! می‌روند و می‌روند تا خودشان و مملکت را بیندازند توی جیب کشاد انگلیسها ! تا اینکه
 بعد از چند روز دیدیم آمده و از شدت خوشحالی سر از پا نمی‌شناسد - پرسیدم چه خبر است ؟
 گفت دومین سنگر مهم را هم فتح کرده ام . . . ما ها هاج و واج ماندیم که سنگر چی کلاچی
 این عموچی می‌گوید سنگر اوّلش چه بوده که حالا بدو می‌رسیده - اگر چه میدانستیم قدری عقلش



آرم جمهوری

تاریخ بیست ساله ایران، جلد سوم

پاره سنگ میبرد اما باز هم گفتیم الغیر یحتمل الصدق والکذب شاید هم راستی راستی سنگری فتح کرده باشد؟ چه ضرر دارد مطلب واضح شود از اشتباه بیرون بیائیم؟ پرسیدیم تفصیل چیست؟ گفت:

(امروز خان معلّم من باونه وقتیکه فرمان دم حالت راسته لنگت بل چپ لنگت بلی وهرس) یعنی وقتیکه فرمان حالت دادم پای راست را بگذارد پهلوی پای چپ و بایست. دیگر من در استراتژی هم ما هر شدم و هیچ در علوم نظامیم کسر و نقصانی نیست!

شاید حالا خیال کنید که این فرازهای نامفهوم، آلمانی یا روسی یا انگلیسی است؟ خیر این زبان ولایت ما مازندران است مدتی گذشت و هر وقت ما پیره‌مو را دیدیم دیدیم مثل اغلب افراد اکثریت مجلس ایستاده چپ نمیخورد ولی یک کمی هم اوقاتش تلخ است وزیر لب غرّ و غرّ میکنند که فلان فلان شده اما خستگی بکوشتنه (یعنی فلان شده ما را از خستگی کشتند) پرسیدم عمو جان چه خبرت است چرا مثل نیم گریز ازها راست ایستاده چپ نمیخوردی؟ چرا اوقات تلخ است؟ گفت هرچه فکر میکنم سر در نمی آرم فرمان اولی این بود که چپ لنگت نیکن و بود - این دومی؛ راست لنگت بیل چپ لنگت پالی وهرس اگر بروم چپتی وهرسم، اگر وهرسم چپتی بروم (اگر بروم چطور بایستم اگر بایستم چطور بروم) من مانده ام مطلق و سفیل و سرگردان نمیدانم چه بکنم.

حالا برای اینکه این دو فرمان با هم مخالفند نمیتوانم بروم و نه بایستم و هرچه هم فکر می‌کنم که میانه این دو تا حد وسطی پیدا کنم که بهیچ کدام از دو فرمان بر نخورد و ضمناً قسمتی از هر دو فرمان هم اجرای شده باشد عقلم قد نمی‌دهد.

ما بچه میچه‌ها هم برای اینکه سر بسر عمو پیره گذاشته باشیم گفتیم اگر می‌خواهی هر دو کار را کرده باشی مثل بعضی از افراد اکثریت مجلس خاصه سوسیالیستهای قلابی مجلس درجا بزَن - گفت درجایی؟ (درجا چطور است) گفتیم چپ لنگت و راسته لنگت بلند اکن و بنه بل (پای چپ و پای راست را بلند کن و زمین بگذار) باین ترتیب بیچاره عمو را بدرجا زدن و ادا کردیم - هی درجا میزد و عرق از سر و رویش میریخت و گرد و خاک قالی را هوا میکرد ولی از آنجائیکه بود نه یک قدم جلو رفته و نه یک قدم عقب هر که میدید از دور خیال میکرد که عمو راه میرود اما عمو سر جای خودش ایستاده و فقط درجا میزد!

زن و بچه و خانواده بیچاره‌اش هم چون نان آور دیگری نداشتند عمو هم که بود مشغول درجا زدن بود! لغت و گرسنه مانده بودند و تکلیفشان را نمیدانستند.

باز این بیچاره اگر بهمین حالت در درجا زدن باقی مانده بود یک چیزی بود اما آن روزها هم از این دلق دلق ملق‌ها و مسخره‌های امروزی بودند منتها خر همان خر بوده و پالانش عوض شده و بچه میچه‌ها درس نخوانده و متدن نشده و فکل زده بودند یعنی وحشی بوده و عقلمان قد نمیداد اسمشان را مثلاً (آه دین) بگذاریم.

همان کریم شیر و شیخ شیبور و از این جور چیزها بودند.

خواب عشقی

همین مسخره ها که یکروز دور دربار ناصرالدین شاه میرقصیدند و یکروز هم دور دربار عظیم الشان و ذوالاقتدار امروزی میرقصند - همین کور و کچلها که غیر از مسخرگی هیچی بارشان نیست آنروزها هم تشریف داشتند منتها چون آنروزها مردم متمدن نشده بودند این مسخره ها را در ردیف مطربها برای مجالس طرب و برای تقلید در آوردن میآوردند و اگر شب بیدمستی و قفاده کشی ختم نمیشد - صاحبخانه یا مهمانها يك چیزیم توی عرقچینشان میکذاشتند ! آنوقت که مسخره ها مثل امروز متمدن و جمهوری طلب و ظریف الادبانه نشده بودند که اسمشان مدیر ! جریده ! شریفه ! (آه بیدین) باشد !

از مطلب پرت شدیم - از همین جانورها آنوقت هم بودند منتها بی اهمیت تر و کم ضرر تر دیگر طرف مشاوره سیاسی نبودند ! سوسیالیست هم نشده بودند ! در مجالس ذوالاقتدار ها هم حق فضولی سیاسی نداشتند و الا مثل مرحوم شیخ شیور شلاق می خوردند - از همین جور آدمها یکی دوتا هم دور صوفی پیرمرد گرفته بودند .

در عین حال عشقی از آئینه خود خیلی نگران بوده مرگ خود را حدس زده بود و حتی خوابی راهم که دیده بود با يك پریشانی واضطرابی چندروز قبل از مرگ خود برای رفقاییش نقل کرده بود .

فلاهاربون سه کتاب دارد بنام « قبل از مرگ » ، « در اطراف مرگ » ، « بعد از مرگ » ، « در این کتابها گواهی های کتبی بسیاری از معاصرین و معتمدین عصر خود را منتشر ساخته است .

این نامه ها که به فلاهاربون نوشته اند اکثر عبارت از داستانهای خوابهای عجیب یا مکاشفات اشخاص و رؤیاهائی که غالباً با واقع تطبیق کرده است .

مابین آقای رحیم زاده صفوی و ملک الشعراء و میرزاده عشقی که هر سه از کارکنان اقلیت بودند ترتیبی برقرار شده بود که هفته ای دوروز در منزل رحیم زاده صفوی گرد آمده از ظهر تا شب وقت خود را بمذاکرات ادبی و تهیه مطالب برای روزنامه قرن بیستم که متعلق به میرزاده عشقی بود میکذارانیدند . يك روز شنبه از هفته ای که روز سه شنبه آن میبایست میرزاده عشقی بقتل رسد بعد از صرف نهار رحیم زاده صفوی یکی از سه کتاب مزبور را باز کرده برای رفقا بفارسی نقل مینمود ، در آن هنگام دو سه روز از انتشار آخرین شماره مشهور قرن بیستم گذشته بود ، همان شماره مشهوریکه حاوی شدیدترین حملات به دیکتاتور وقت و اطرافیان او بود تهدیدهای متواتر به میرزاده عشقی میرسید و کار بجائی رسیده بود که شاعر نامبرده قیافه مهیب مرگ را پیش چشم خود مجسم می یافت . در آنروز و آن ساعت که

اتفاقاً بقصه‌های آن کتاب در موضوع خواب و مرگ گوش میداد غفلتاً از جای پریده خطاب به رحیم زاده صفوی نموده گفت: حاشا که شما در این زمینه‌ها مطالعه میکنید خواهشمندم يك دقيقه هم بخواب من که دیشب دیده‌ام توجه نمائید: « خواب دیدم که در قلمستان زر کننده مشغول گردش هستم - فراموش نشود که در آن زمان قلمستان زر کننده گردشگاه اهل تفریح و تفرّج مرکز بود - در حین گردش دختری فرنگی مثل آنکه با من سابقه آشنائی داشت نزدیک آمده بنای کله‌گزازی و بالاخره تشدد و تغییر را گذاشت و باطیانچه‌ای که در دست داشت شش گلوله بطرف من خالی نمود بر اثر صدای تیرها افراد پلیس ریختند و مرا دستگیر کرده در درشکه نشاندند که به نظمیه ببرند در بین راه من هرچه فریاد میکردم که آخر مرا کجا میبرید شما باید ضارب را دستگیر کنید نه مرا، کسی بحرفم گوش نمیداد تا مرا به نظمیه بردند و در آنجا مرا باطاقی شبیه زیر زمینی کشانیده حبس کردند. آن اطاق فقط يك روزنه داشت که از آن روشنائی بدرون می‌تایید من باحال وحشتی که داشتم چشم را بآن روزنه دوخته بودم ناگهان دیدم شروع بخاك ریزی شد و تدریجاً آن روزنه گرفته شد و من احساس کردم که آنجا قبر من است.....»

هنگامیکه میر زاده عشقی این خواب را حکایت میکرد قیافه بیم زده و وحشتناکی داشت و رفقای او برای تقویت و تسلیت او بمزاح و شوخی میپرداختند ولی رحیم زاده صفوی حکایت میکند که حال میرزاده عشقی و قیافه و لهجه او در آن موقع طوری بود که در قلب من اثر بیم و وحشت را منعکس میساخت، طرف عصر ملك الشعراء زودتربیرون می‌رود و میرزاده عشقی بارحیم زاده صفوی بنای مشورت را گذارده میگوید من یقین دارم که همین روزها مرا خواهند کشت و برای شماها نیز همین خطرها مسلماً هست باید چاره‌ای یبندیشیم شاید من و تو هرطور شده دو نفری از يك راه که کمتر مورد توجه باشد بطور ناشناس بروسیه فرار کنیم، رحیم زاده صفوی هم چون قلباً بیمناک شده بود حاضر میشود از راه فروش فرش اثاثیه خانه خود هرچه زودتر مبلغی فراهم ساخته فرار نمایند و راه سفر بروسیه را از طریق

شمیران شهرستانك انتخاب میکنند. رحیم زاده صفوی پیشنهاد مینماید روز یکشنبه و دو شنبه خود عشقی هم کمک کند تا اثنائیه وی بفروش رسد و عصر غروب دو شنبه بعنوان گردش شمیران بی خبر رقفا دونفری فرار نمایند. میرزاده عشقی از این فداکاری رفیقش که بیدریغ خرج سفر را تهیه می بیند خشنود شده ولیکن میگوید سفر باید بروز چهار شنبه بماند زیرا روز دوشنبه بشخص عزیزی وعده داده است که باید در زر گنده او را ملاقات کند. البته از گفتن نام زر گنده رحیم زاده صفوی متوختش شده اصرار میکند که عشقی از این قصد در گذر ولی چون قضیه بعوالم روحی و قلبی شاعر مربوط بوده است اصرار رفیقش بی اثر می ماند، شب یکشنبه را عشقی در خانه رفیقش می ماند و روز یکشنبه میرود با وعده اینکه شب سه شنبه خواهم آمد و روز آنشب در آوردن سمسار و فروش اثنائیه تو کمک خواهم کرد ولیکن شب سه شنبه برخلاف وعده ای که عشقی داده بود بمنزل رحیم زاده صفوی نمی آید و بالاخره روز سه شنبه طرف صبح بعد از مدتی که رفیقش انتظار او را می کشد خبری نمیرسد محمد خان نوکرش را بخانه عشقی میفرستد، خانه عشقی در سه راه سپهسالار منزلی کوچک بود متعلق به مهدیخان نام که هم اکنون آن کوچه را کوچه عشقی میخوانند. خانه مهدیخان صحن محقر اما نظیف و بادریخت و گلکاری بود و بنا بمناسباتی رحیم زاده صفوی آنرا برای شاعر اجاره کرده بود و خانه صفوی در نظامیه بود همین که نوکر رحیم زاده صفوی بخانه عشقی میرسد در حدود دو ساعت قبل از ظهر ابوالقاسم نام پسر ضیاء السلطان باشخص دیگری که همراه او بوده در کوچه می بیند که بسرعت از آنجا دور میشوند و سر کوچه اتومبیلی بوده که آن دو نفر سوار شوند و از طرفی سر و صدای زنهای همسایه را میشنوند که فریاد میکنند « خونخوارها جوان ناکام را کشتند » و عجب آنست که در آن کوچه با آنکه هیچ گاه گردشگاه پلیس و مأمورین تأمینات نبوده و نیست در ظرف يك لحظه هنوز محمدخان بدرخانه عشقی نرسیده می بیند چند نفر پلیس و مأمورین تأمینات دوان دوان می آیند و مانند اشخاصیکه از آغاز و انجام قضیه مطلع باشند

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

بخانه عشقی ریخته شاعر مجروح را بیرون کشیده در یک درشکه که سر کوچه آماده بود می‌نشانند، عشقی که چشمش به محمدخان می‌افتد فریاد میکند « محمد خان برفقا بگو بداد من برسند . » محمد خان از این پاسبانها پیرس مرا کجا می‌برند « بابا من نمی‌خواهم بمریضخانه نظمیہ بیایم ، مرا بمریضخانه آمریکائی ببرید ... » همین‌طور همین جلالت را در خیابانها مخصوصاً در خیابان شاه آباد با فریاد تکرار می‌کرده است، پلیس‌ها که گویا دستور مخصوصی داشتند بر اثر داد و فریاد عشقی راضی میشوند اول او را بکمیساری دو دولت ببرند که از آنجا مطابق میل او بمریضخانه آمریکائی منتقل شود اما همین که درشکه بدر کمیساریا میرسد رئیس کمیساریا به پلیس‌ها فحاشی کرده می‌گوید چرا به نظمیہ نمی‌برید . این بود قضیه خواب و قتل عشقی .

بقراریکه مسموع افتاد هنگامیکه پسر ضیاء السلطان و رفیقش می‌خواست سوار اتومبیل شده بگریزد پاسپانی بنام سید عباس که نوبه خدمتش نبوده باتفاق محمد خان نام. هر سینی که نوکر حاج مخبر السلطنه بوده بر اثر داد و فریاد زن‌ها ابوالقاسم پسر ضیاء السلطان را دنبال کرده دستگیر مینمایند ولی رفیقش فرار مینماید . ابوالقاسم مزبور تاشهربانی هم برده میشود که در مواجهه با عشقی هم حضور داشته ولی بعداً او را مرخص مینمایند که مدتی از تهران هم خارج میشود .

در حدود دو ساعت قبل از ظهر به ملک الشعراء در مجلس خبر میدهند که عشقی او را در مریضخانه شهربانی خواسته است بلافاصله ملک الشعراء با نجا رفته و عشقی را در آن وضع اسفناک ملاقات میکند و فوراً به ولیعهد محمد حسن میرزا کاغذی می‌نویسد که مشار الیه دستور داده طبیب‌های سلطنتی برای معالجه عشقی بشتابند و یک ساعت بعد از ظهر که بنمایندگان اقلیت خبر میرسد که عشقی در مریضخانه شهربانی بستری شده است، ملک الشعراء بهار و سید حسن خان زعیم و رحیم زاده صفوی باتفاق چند نفر دیگر سوار شده بشهربانی که در میدان توپخانه بود می‌روند . بآنها گفته میشود که باید از خیابان جلیل آباد از در طویله سوار بروید که مریضخانه آنجاست، طویله سوار حیاط بزرگی داشت و در سمت دست چپ چهار اطاق کوخ مانند که

خواب عشقی

سقف آنها گنبدی بود مریضخانه نظمی را تشکیل میداد و پیدا بود که آن کوخ‌ها سابقاً جزء طویل بوده و بعد آنرا از اصطبل جدا ساخته سفیدکاری کرده تحویل مریضخانه داده بودند. اطاق اولی يك در بحیاط طویل داشت و يك و دو پنجره آن بخوبان بسمت خیابان جلیل آباد باز میشد. سه اطاق دیگر که تودرتو و راه رو آنها عبارت از دری بود که باطاق اولی باز میشد و از اطاق دومی در بندی باطاق سومی راه میداد دیگر آن اطاق‌ها هیچگونه در و پنجره بخارج نداشت و روشنائی هریک از آنها اطاق‌ها از يك روزنه میرسید که در وسط گنبدی سقف قرار داده بودند و البته این ترتیب برای آن بود که مبادا مریض حبسی فرار نماید. همین که رفقای عشقی وارد اطاق اول شدند و از در گاه اطاق دومی منظره طویل مانند آن ساختمان‌ها و هر سه اطاق را مشاهده کردند ملك الشعراء به رحیم‌زاده صفوی که در حال گریه و زاری بود میگوید: صفوی، خواب عشقی- خواب عشقی- صفوی که در حال تأثر بود متوجه مطلب نمیشود مجدداً ملك الشعراء بازوی وی را فشار داده میگوید خواب عشقی وزیرزمین و روزنه‌را تماشا کن، آنوقت صفوی خواب عشقی را بیاد آورده وقتی نگاه میکند در اطاق چهارمی يك تخت‌خواب می‌بیند که میرزاده عشقی روی آن بخواب ابدی رفته و نور آفتاب از روزنه سقف بسینه او افتاده و شاید در آن لحظه که عشقی برای آخرین دم چشم برهم می‌نهد نور آن روزنه بصورت او می‌تابیده و این نکته که میرزاده عشقی هنگامیکه چشم برهم می‌گذارد است مژگان او که تدریجاً روی هم می‌افتاده مانند همان حالتی بوده است که شاعر در خواب دیده بود که جلوی روزنه بتدریج خاک ریزد و راه نور بسته گشت. باعث حیرت و شکفتی برای رفقا میکرد بطوریکه مدتی مات و مبهوت گریه و زاری را فراموش کردند بتماشای آن منظره تطبیق آن با راست بینی و خواب شکفت انگیز عشقی مشغول میشوند و این خواب را رحیم‌زاده صفوی در روزنامه شهاب همان هفته و ملك الشعراء در روزنامه قانون هفتگی طی مرثیه نامه‌ای که برای عشقی نوشته‌اند حکایت کرده‌اند.

اینك مقاله ملك الشعراء بهار ذیلاً ذکر میشود:

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

نقل از روزنامه قانون شماره ۶۱ مورخه یکشنبه سوم ذیحجه ۱۳۴۲ برابر ۱۵ سرطان ۱۳۰۳

مرگ عشقی !
عشقی مرد و از این مملکتی که هیچ وقت روح حساس وی از آن خوشنود
نبوده بسرای دیگر شتافت .

... عشقی جوانی بود بین ۲۶ و ۲۷ سال . من در هزار و سیصد و سی و سه او را در تهران
میدیدم در آن روزگار عشقی شعر نمیگفت ولی نثر را خوب مینوشت - قریحه شاعری عشقی در
مهاجرت تکمیل شد. بعد از مهاجرت بمناسبت اشعارش او را یکبار دیگر دیدم و شناختم - ...
روزگار نتوانست يك جوان حساس را در يك عقیده راسخ و سیاست ثابت وطنخواهانه ای ببیند
و او را مثل يك گل نوشگفته در نتیجه بیداد خویش پر کرده در هم فشرده و بدور ریخت !
عشقی قبل از افتتاح مجلس پنجم با جمهوریت ایران و با مصطلاح خود او (با جمهوریت قلابی)
شدیداً مخالف بود .

عشقی مکرر بامن در این موضوع مجادله مینمود و گمان میکرد که من در مجلس طرفدار
این عقیده خواهم بود و بلا فاصله بعد از افتتاح مجلس و محسوس شدن اینکه عشقی هم در مجلس
رفیق سیاسی دارد خاصه بعد از قضایای دوّم حمل عشقی از صف رفقای خود جدا شده با اتفاق
رفقای من داخل خط مبارزه سیاسی گردید و یکی از رشیدترین و پرکار ترین دوستان ما بشمار آمد ،
منظومه ها و مقالات پر مغزی که بامضای (حکیم) و غیره در جراند منتشر میشد و خیلی از منظور
هائی که هنوز طبع نشده و نسخ آن در میان مردم منتشر است - بدرجه حرارت و عقیده ثابت و
راسخ آن جوان ناکام در احترام اصول حکومت ملی و یاس قانون اساسی و مقاومت در برابر استبداد
و جباریت گواهی صادق است .

عشقی مرگ خود را یقین داشت ! يك ماه و نیم قبل از تاریخ عشقی در صحرای عباس آباد
يك شب در زیر آسمان تیره و گرفته ای بمن گفت (ما را خواهند کشت) و بامن بوسه و دایع مبادله
نمود ! ...

بیست روز پیش از این نیز خواب دیده بود که کسی او را در شیران با گدوله زده و سپس
او را بنظمیه جاب نمودند و از نظمیه وی را در يك چهار طاقی غروب بردند و بناگاه
رخنه های چهار طاقی هم با ریزش خاک مسدود شده و عشقی در آن نقطه مدفون مانده است - این
خواب خود را چند بار برای من گفت و مخصوصاً در روز قبل از مرگش - باز آنرا در حضور من
يك نفر دیگر از رفقای روزنامه نویس تجدید نمود و گفت (مرا خواهد کشت !) .

عشقی را صبح پنج شنبه گذشته با گدوله زدند و از خانه بکمیساریاواز آنجا بمریضخانه نظمیه بردند.
من در مجلس بودم آزان کمیساریای دولت آمده گفت عشقی از مریضخانه نظمیه تورا با
تلفون خواسته است و بلا فاصله خبر ترور کردن او را شنیدم - با حال اندوه و ملال بنظمیه رفتم

مرک عشقی

عشقی را دیدم بر یک تخت خواب خفته و رنگ از رویش رفته بدنش سرد و عرق مرک بر جبهه بلند و جذایش نشسته است .

معلوم شد گلوله را از پشت سر زده اند و بتهیگاه طرف چپ در زیر قلب خورده و در میان تهیگاه مانده است . . .

بعض رسیدن من بیشت برگشته بر روی من نگاه کرده گفت : زود مرا از اینجا بیرون ببرید . . .

گفتم : کسی بایک گلوله اینطور نمی افتد و تفصیل گلوله خوردن قائم مقام الملك و دیگران را که بهبودی یافته بودند برای تشجیع و تقویت قلب او گفتم ، او گفت میدانم که گلوله مرا نمیکشد ولی باید بمریضخانه امریکائی بروم اینجا خیالم راحت نیست .

چیزهای دیگر هم گفت که همه شنیدند و از موضوع کنونی ما خارج است . . . در پایان سخن بمن گفت : بیمار را بیوس که جز تو کسی را ندارم .

من او را بوسیدم و بلافاصله بعد از چند ساعت که از الیم ترین ساعات عمر من بشمار میرود آن محضر بیگناه جان تسلیم نمود . .

آخرین کلمات عشقی را در یادداشت های شخصی من خواهید خواند که با حضور جمعی از رؤسا و اجزای نظمی و سایر رفقاییش گفته است و همه در نهایت درجه از اهمیت است زیرا تا دم مرک حواس و هوشش باقی بود .

عشقی تفصیل ترور شدن خود را جزء بجزء در مریضخانه تقریر کرد و صورت آن در نزد مستنطقین نظمی موجود بود که بامضای عشقی نرسید ولی من آنها را خواندم و نیز بایکی از دو نفر ضاربین خود در حضور مدعی العموم و مستنطقین عدلیه مواجهه نموده و تقریری کرده است .

از ضربت خوردن تا مردن عشقی بطوریکه تخمین میشود چهار ساعت طول کشید - مجروح بی اندازه در زحمت و دچار شکنجه شدید و عذاب و درد بود . . گفت یک گلوله دیگر بمن بزنید و آسوده ام کنید . . . خیلی نالاید و خیلی تقلا کرد و خیلی پیرحمی طبیعت را در نظر من مجسم ساخت !

عشقی مرد . ولی یک نام زنده و جاودان از عشق و جوانی و شعر و قریحه و هوش و عقیده از خود باقی گذاشت .

اختفال تاریخی که از جنازه او بعمل آمد در تاریخ هیچ شاعر ملی سابقه ندارد و ناله های مات از زن و مرد در عزای هیچ ادیب و نویسنده ای بقدری که در عزای عشقی بلند شد بلند نشده بود ! . .

مرک هیچ شاعر و نویسنده ای در دنیا بقدر مرک عشقی دل هموطنان را کباب نکرده بود و اتفاقا هیچ شاعری هم بدبخت تر و مظلوم تر از عشقی نریسته و پیرحمانه تر از او کشته نشده است .

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

عشقی یکپارچه قریحه بود - عشقی در شاعری بقدری توانا بود که اگر داس پیرحم باغبان آن نفعال فضایل را درو نکرده بود - یادگارهای زیادتیری از گلهای ادب و شکوفه‌های باطراوت طبع و قریحه شاعرانه‌اش برای ملت ایران بلکه برای دنیا باقی می‌گذاشت . همان اندازه از آثار ادبی که از عمر کوتاه و سراسر محنت عشقی باقی مانده است برای نشانه بزرگواری و علو طبع او کافی است .

بقدری متأثر هستم و طوری از وضع روزگار درهم و پژمرده‌ام که باقی احساسات خود را برای روزی دیگر - اگر بهشتی متصل نشوم می‌گذارم و انتظار دارم طبیعت بزودی انتقام این جوان مظلوم را از مجرکین و عاملین آن بستاند !

عصر جمعه اول ماه - م - بهار

و نیز در اطراف این واقعه مذاکراتی در مجلس می‌شود و چون طرفداران سردار سپه نمی‌خواستند قضیه قتل عشقی در مجلس مطرح و از طرف اقلیت حملاتی با کثرت و بالاخره سردار سپه بشود اینست که در اطراف این‌که آیا باید ناطق اقلیت در مجلس موضوع را مطرح نموده یا مسکوت بماند زیرا دوسه جلسه وقت مجلس گرفته می‌شود ولی چگونگی این مذاکرات و نسخه آن عیناً از روی صورت مشروح مذاکرات مجلس در زیر نقل می‌شود :

نقل از صورت مذاکرات مشروح مجلس مورخه ۱۵ تیرماه ۱۳۰۳

برابر سوم ذی‌حجه ۱۳۴۲ جلسه ۳۴

مجلس دستور خود را تمام کرده بود و پس از پایان آن رئیس مجلس اظهار داشت : آقای ملک‌الشعراء به بنده مرقوم فرموده بودند که قبل از ختم جلسه عرایض دارند .

سید یعقوب - اگر بنا با اجازه است بنده هم اجازه می‌خواهم .

رئیس - راجع باظهارات آقای ملک‌الشعراء مجلس رأی می‌دهد بانه ؟

ملک‌الشعراء - يك قضایائی اخیراً در شهر واقع شده است که بنده گمان نمی‌کنم مجلس مقدس و آقایان نمایندگان بتوانند ساکت باشند، مقصودم يك تذکری است که آقایان عرض کنم که اگر اجازه می‌فرمایند عرض کنم و اگر اجازه نمی‌فرمایند عرض نمی‌کنم، غرض تذکری بود که آقایان داده شود .

رئیس - آقای فتح‌الله میرزا مخالفید در اظهار ایشان .

هرمزی - بلی بنده عقیده‌ام اینست که این تذکره را که آقای ملک‌الشعراء می‌خواهند در اینجا بفرمایند خوبست در يك جلسه خصوصی بفرمایند .

مذاکرات مجلس

رئیس - آقای شریعت‌زاده (اجازه).

شریعت‌زاده - بنده مخالفتی ندارم.

رئیس - رأی میگیریم.

حاج میرزا عبدالوهاب - نمیشود رأی گرفت.

ملك الشعراء - محتاج برای نیست.

رئیس - چون جزو دستور نبود اگر قبول میکردم ممکن بود مورد اخطار واقع شوم حالا رأی میگیریم.

حایری‌زاده - محتاج برای نیست. اجازه میفرمائید بنده يك ماده را عرض کنم.

رئیس - بفرمائید.

حایری‌زاده - در دوره چهارم در ابتدای جلسه و ختم جلسه آقایان نمایندگان اگر مطالبی داشتند که لازم بود بعرض مجلس برسانند بدون اینکه رأی بدهند از مقام ریاست اجازه میگیرفتند و مطالب خود را اظهار مینمودند و يك ماده هم در نظامنامه داخلی نیست که مفهوم جمله اول این ماده محتاج با اجازه و رأی مجلس نیست و آن ماده ۱۰۶ است که برای آقایان میخوانم.

ماده ۱۰۶ خوانده شد و در اطراف آن توضیحاتی داده شد.

خلاصه از طرف اکثریت و اقلیت بحث زیاد شد و مدرس با تعرض خارج شد.

پس از خروج مدرس ملك الشعراء هم با حالت تعرض در حال خروج اظهار داشت.

روزنامه‌ها را توقیف میکنند و اجازه نطق نمیدهند.

پیشنهاد ختم جلسه شد.

صدای هیاهو و همه

و چون عده کافی برای رأی گرفتن نبود جلسه تعطیل گردید.



نقل از صورت مشروح مذاکرات مجلس مورخه ۱۷ سرطان ۱۳۰۳ جلسه ۳۵

رئیس - آقای ملك الشعراء (اجازه)

ملك الشعراء - بنده هیچ تصور نمی‌کردم بر طبق سابقه‌ای که گفته شد اجازه خواستن نطق قبل از دستور یا بعد از دستور محتاج برای مجلس باشد و الا البته بنده هم چنین تقاضائی را از مقام ریاست نمی‌کردم و مایل هم نبودم که قضیه باین شکل خاتمه پیدا کند که تشبیه بشود باینکه اکثریتی اقلیتی را در تحت مضیقه گذاشته است. البته این ترتیب برای احترامات مجلس شایسته نیست من هم مایل نبودم اینطور پیش بیاید ولی اتفاقاً اینطور شد. خیلی هم از این قضیه متأسفم. بهر حال تقصیر باینده نبود بنده نظر بسابقه و جریان ادوار مختلفه مجلس اجازه خواستم و اتفاقاً اجازه ای که میخواستیم و مذاکراتی که میخواستیم بکنم يك موضوع شدیدی که منتج بحمله بر اکثریت بشود نبود و خیلی مایل بودم که آقایان حدس میزدند یا تحقیقات میکردند و مقصود بنده را قبلاً استطلاع میکردند و به بنده اجازه میدادند که حرفم را بر زم آنوقت میدیدید که هجوم با اکثریت نیست

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

با اینکه سابقه اقلیتهای مجلس این بوده است که درصدد وسائلی بگردند برای اینکه يك هجوم و حمله به اکثریت بنمایند ولی ما و رفقای مانظر به انوسیت تامی که بحفظ وضعیات و مراعات امور مملکتی همیشه داشته ایم دراین مسئله خود داری کرده ایم با اینکه همه وقت شاید بهانه های شدید و تند هم در دست ما بوده است و شاید مردم هم همیشه بهما اعتراض کرده اند که چرا وضعیات را در مجلس کمتر و ملایم تر اظهار میکنید . بالنتیجه قصد من از مذاکره در جلسه گذشته مذاکرانی بوده نسبت با قایان اکثریت و خیلی متاسف هستم از اینکه عرض کنم تا اندازه ای موقع تذکرات بنده فوت شد . بنده میخواستم مختصری از وضعیات جاریه شهر تهران و ضربتی که بامنیت و آسایش و افزاین شهر وارد شده است اشاره کنم و در ضمن اظهار کنم که این ضربت بیک فرد مفید مملکت و بیک عنصر مفید و نافع وارد شده است و سرف نظرا از مقامات فضلای و ادبی فقید مرحوم این ضربت بدماغی وارد شده است که آن دماغ با اقلیت مجلس همراه بوده است و آن دماغ حمایت میکرد است از افکار عمومی و فکر آن شخص مقتول در جریان سیاسی داخل بوده است که آن سیاست بر ضد دولت وقت بوده است و از این نقطه نظر بیشتر بنده حق داشتم اظهار تأسف کنم زیرا علی المرسوم و علی المعمول اینطور حمله ها هتاکبها و ترورها غالباً دردنا رنگ سیاسی بخود گرفته این فقید هم قطعاً و اصولاً رنگ سیاسی پیدا کرده است و بنده خواستم با قایان نمایندگان محترم تذکر بدهم که اولاً برای پاس و حفظ اصول امنیت عمومی ثانیاً برای حفظ و احترام سیاست اقلیت و سیاست انتقاد و برای حفظ آزادی عقیده که تمام آقایان یابند آن هستند و برای احترام عقاید ملت ایران که گفته نشود ملت ایران عقیده را میکشند و پایمال میکنند و بالاخره برای رفع نگرانی های سیاسی که عرض کردم قطعاً شامل این قتل میشود حق این بود که مجلس شورای ملی ایران و اکثریت محترم که مشغول و وضعیات هستند بیشتر علاقه مند باین قضیه باشند .

نکته ای که میخواستم عرض کنم این بود که در شهر تهران يك قضیه ای واقع شد مردم تهران عموماً از این قضیه متأثر شدند ، گریه کردند ، اظهار تألم نمودند ، چندین هزار نفر جمع شدند و جنازه يك مقتول سیاسی را از وسط شهر عبور دادند و در مساجد فاتحه گذاشتند ولی با اینحال با اینکه مسئله مربوط بامنیت عمومی و مربوط بقضایای سیاسی بود مجلس شورای ملی ایران با خونسردی امراد وقت میکرد و در مسائل خیلی عادی بحث میکرد . بنده خواستم مجلس را متذکر کنم که دراین قضیه نباید خونسرد باشد زیرا ما اقلیت هستیم و در محیط سیاست فعلی در تحت مضیقه و فشار میباشیم . روزنامه های ما آزاد نیستند . در مطابع جراید ما را شبها سانسور میکنند . اگر يك مقاله آزاد تری نوشته شود روزنامه را توقیف میکنند . مدیران جراید اقلیت بواسطه حذر از سوء قصد ها در مجلس متحصن شده اند و بالاخره مادریک حال مضیقه و فشار هستیم ولی اکثریت مجلس ، اکثریتی که مشغول وضعیات است نباید بسکوت و خودگی

مذاکرات مجلس

بگذراند این حق اکثریت بوده و هست که در این قبیل مسائل پیشقدم بشود متأسفانه نشد و بخونسردی بر گذارش یا غفلت شد. در جلسه گذشته هم به بنده اجازه داده نشد و يك مسائل دیگری هم ضمناً فوت شد زیرا بنا بر اطلاعاتی که بنده داشتم خواستم مجلس محترم را متذکر کنم که در آن جریان قضایی بعد از قتل که اتفاقاً بنده را آن فقید مرحوم با تلفن خواست و رفتم در بالین او و با حضور امنای نظمیه اظهاراتی کردخواستم به آقایان عرض کنم در نتیجه اظهارات او و در نتیجه مواجهاتی که آن مقتول با اشخاص دستگیر شده در حضور مدعی العموم کرد يك اطلاعاتی بدست آمد که نتیجه اش این بود: دوفتر رفته اند و این آدم را مقتول کرده اند یکی دستگیر شد و دیگری فرار کرده است. حتی بگوش بنده خورد که آن کسی هم که فرار کرده است يك اسمی داشته است که اسم او در نظمیه هم بوده است او فرار کرده است و در موقعی که آن فقید محترم با حواس جمع حکایت میکرد وضع کشته شدن خود را یکی از اعضاء تامينات که بنظر من شخص باهوشی آمد به بنده داد [در موقعی که در مریضخانه در بالین محترم بودیم] که چون یکی از آنها دستگیر شده است بشما اطمینان میدهم آن یکی راهم امروز یا فردا دستگیر خواهیم کرد. ولی متأسفانه بنده در جلسه گذشته شنیدم که نظمیه از آن یکنفر فراری تعقیب نکرده است **محمد خان نامی** که رفته است در حضور تمام اهل محل قاتل را گرفته و بازان تحویل داده است او را گرفته اند و در نظمیه در حبس تاریک است و به بنده گفته شد حتی در يك قسمت هم حضور داشتم که پس از مواجه آن شخص توقیف شده با مرخوم عشقی و تقاریبی که عشقی کرده و امارات ترور و سوء قصد اثبات کرده مدعی العموم عدلیه و یکنفر از مستنطقین عدلیه خواستند بموجب قوانین جاریه شخص مقصر را برند و در تحت مراقبت نگاهدارند و نگزارند کسی با او ملاقات کند و امر را بجریان طبیعی ببندارند بدبختانه امنای نظمیه آن شخص را بدست مدعی العموم ندادند و استنکاف کردند که آنها در مقابل تقاضای حق خود بوظیفه خودشان عمل کنند. این را هم میخواستیم در جلسه گذشته بعرض آقایان برسانم ولی متأسفانه دیر شد. چرا خواستم متذکر شوم و چرا دیر شد و چرا متأسفم از اینکه دیر شده است؟ تأسف بنده برای اینست که آن شخص دوم که فرار نموده و وعده کرده اند او را بگیرند و منضم کنند بیکنفر دیگر بقراری که شنیده ام و شاید از سرحد هم رد شده باشد چون سه چهار روز است که میگذرد به علاوه در جلسه گذشته میخواستیم آقایان را متذکر کنم که بدبختانه در نظمیه يك سوابقی در ساختن دوسیه ها ایجاد شده است و همیشه در دوسیه ها يك نگرانی و سوء ظنهایی جریان داشته است. خواستم به مجلس و آقایان و کلاً عرض کنم که مراقبت بفرمایند و اجازه ندهند که در این مورد هم نظیر قضایی گذشته تکرار شود بالاخره عرایض من این بود تذکراتی که میخواستیم عرض کنم مسائلی بود که تمام افراد مجلس شورای ملی بدون تفاوت اقلیت و اکثریت مسئول و ذمه دار تعقیب و اجرا و

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

مراقبت در آن کار هستند و بنده وظیفه دار بودم که بیایم در اینجا از برای اینکه یگانه‌تر دوست و همعقیده مرا کشته‌اند گریبان نمایندگان اکثریت را بگیرم . خیر بنده حاضر برای این کار نبودم بنده در مجلس دوره سوم که خیلی جوان هم بودم و حق هم داشتم حرارت بروز بدهم آقایانی که در آن مجلس حضور داشتند شاهدند در شدیدترین روزها که روز استیضاح بود و بر حسب امر رفقای خود آدم پست تریبون طوری نطق کردم که شاید اسباب تشکر اکثریت وقت هم شد من عادت من اینست و حالتم آن نیست که بیایم چیزهای جزئی و مسائل کوچک را پست تریبون کش بدهم و یک حربه بسازم و بر رفقای پارلمانی خود بزنم - چند بیست که من از روزنامه نوشتن صرف نظر کرده‌ام چند سال است در صف اکثریت و زیر بار سنگین دولتهای وقت هستم برای اینکه به مملکت خود از طرق مثبت خدمت کنم من حملات منفیانه و هتاکانه را بعقیده خودم برای سیاست مملکت مباح و جایز نمیدانم مقصود من از تذکراتی که میخواستم بگویم این قضایا بود میخواستم عرض کنم آیا مجلس شورای ملی ایران علائقند هست که مملکت امن باشد یا نیست ؟ آیا یکی از وکلای اقلیت را شب و روز تهدید بقتل نمایند مجلس شورای ملی نباید در این باب علاقه مندی خودش را ابراز بدارد ؟ یک صف روزنامه نویس و مدیران مطبوعات یک اشخاصی که با سرمایه خودش و با قوای دماغیشان برای مملکت زحمت میکشند اینها امنیت نداشته باشند و بیایند در کعبه آمال ملت متحصن شوند مجلس شورای ملی باید بیرسد چرا آمده‌اید یا نباید بیرسد ؟ قصد من اینها و مقصود من این تذکرات بود و خیلی متأسفم که یک قسمت از قضایا فوت شد و وضعیاتی پیش آمده است که اگر امروز هم اجازه نمیدادند حاضر بودم این مذاکرات را نکنم بعلاوه اگر استنکافی از گفتن قضایا میکنم آقایان باید بدانند که برای حفظ شخص خودم نیست زیرا که چهل سال از عمر گذشته و بیست سال از عمر خود را در سیاست و انقلاب گذرانده‌ام و چندان آرزویی از دنیا ندارم و بهترین آرزوهای من اینست که مرا هم پیش عشقی بفرستند خیال نکنید که من از مرگ میترسم من بیست سال است که در دهانه مرگ زندگی میکنم من در برابر فحش و جرأت‌نزار (آقایان رفقای من و کسانی که بوده‌اند دیده‌اند) از مرگ پروا نکردم قیام میکردم و عقاید ملی را میگفتم من از مرگ نمیترسم مرا تهدید کردند حتی اشخاص رسمی چندین دفعه مرا بقتل تهدید کردند . من احمیت باین قضایا ندارم فقط قصد من این است که آن پنجه سرخی که گریبان عشقی را گرفت و او را بدامان قبر انداخت آن پنجه سرخ در یک مملکت قانونی قابل دیدن نیست قابل تحمل نیست باید مجلس شورای ملی آن پنجه سرخ را قطع کند این را با قوت قلب میگویم آن شخص هر که باشد و آن پنجه از آستین هر که بیرون بیاید بشما میگویم اگر مجلس آن دست خائن و خونین را قطع نکند مردم قطع خواهند کرد . این دست قابل تحمل نیست . دست خیانتکار باید قطع شود . این است عرض بنده .

تشییع جنازه عشقی

همان روز که عشقی ترور شده بود ، ساعت سه بعد از ظهر تشییع جنازه عشقی عده ای از نمایندگان اقلیت و مدیران جراید اقلیت در مریضخانه نظمیه بر سر نعش حاضر شدند ، جمعیت هم کم کم در حال تجمع بود . عباس خلیلی مدیر روزنامه اقدام نطق غرائی کرد ، تمام حاضرین گریستند ، پس از نطق خلیلی نعش را در درشکه ای گذارده بطرف منزل عشقی حرکت کردند ، عده زیادی درشکه واتومبیل از عقب نعش بحرکت درآمدند . فرّخی یزدی مدیر روزنامه طوفان نیز از مشایعت کنندگان بود ، همینکه درشکه فرّخی بسرچار راه مخبرالدوله رسید برفیق خود میگوید ماده تاریخ خوبی پیدا کردم و آن (عشقی قرن بیستم) است . هنوز بچهار راه سیدعلی نرسیده بودند که فرّخی قطعه معروف ماده تاریخ عشقی را باین شکل ساخت :

دیو مهیب خود سری چون زغضب گرفت دم

امنیت از محیط ما رخت بیست و گشت گم

حربه وحشت و ترور کشت چه میرزاده را

سال شهادتش ابخوان (عشقی قرن بیستم)

نعش عشقی را بخانه اش آوردند و در آنجا شسته و کفن کردند ، شب را در مسجد سپهسالار بامانت گذاردند که روز بعد تشییع نمایند .

شب در مسجد سپهسالار جمعیت زیادی ماند ، زیرا فهمیده بودند که شهربانی میخواهد شبانه نعش را برده محرمانه دفن نماید و نگذارد سروصدا در اطراف آن بلند شود . ولی درباریان و اقلیت میخواستند که از تشییع جنازه عشقی استفاده کرده بفهمانند که مردم چه اندازه بادولت وقت مخالف هستند .

مدرس و دسته اقلیت همان روز اعلانی در شهر منتشر کردند که فردا هر کس میخواهد از جنازه يك سيد غریب و مظلوم تشییع نماید صبح بمسجد سپهسالار حاضر شود . صبح جمعیت بی مانندی در مسجد سپهسالار گرد آمد ، جنازه را حرکت داده تشییع فوق العاده پرازدحامی که تا کنون نظیر آن دیده نشده بود بعمل آمد . پیراهن خونین عشقی را نیز روی عماری گذارده بودند . از تمام محلات شهر دسته

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

دسته جمعیت بمشایعت کنندگان می پیوست، میگویند در حدود سی هزار نفر در تشییع جنازه شرکت کرده بود و با همان هیئت جنازه باین بابویه برده در شمال غربی آن مدفون ساختند .

روزنامه قانون در شماره ۶۱ راجع باین تشییع جنازه چنین نوشته است :

نقل از شماره ۶۱ روزنامه قانون،

طهران همان طهران معروف بعق کشی که گاه گاه روزنه امید بروی ناامیدان و مایوسین از بروز احساسات زنده باز میکند روز جمعه اول ذیحجه از يك سید مقتول ومظلومی که درحالت غربت و مسکنت شهید شده بود خوب پذیرائی کرد . همه کس آن منظره حزن آور را دیده است میدانند قریب سی هزار نفر از مسجد مرحوم سیهسالار خیابان شاه آباد - لاله زار - ناصریه - بازار تادم دروازه حضرت عبدالعظیم بامرائی و ذکر مصائب اجداد آن سیدمظلوم جنازه را مشایعت وازدم دروازه نیز تا باین بابویه نزدیک حضرت عبدالعظیم محل دفن فقید مقتول عده زیادی پیاده وسوار مشاهده نبوده ودو ساعت بعد از ظهر جمعه باحضور عده کثیری در این بابویه مراسم تدفین بعمل آمد .

روز جمعه تهران تعطیل بود وهمان طور که پس از دوم حمل انتظار میرفت یکروز تاریخی دیگری بایام انتقام وحق پرستی تهرانیان افزوده گردید .

پس از مرگ عشقی مرائی متعددی ساخته و منتشر شد و بعضی از مرائی هم که ساخته شده بود بواسطه ترس از حکومت و بواسطه تهدیداتی که بمدیران جراید اقلیت بعمل آمده بود آنها را مرعوب نموده جرأت انتشار آنها نداشتند و گویا تا کنون هم منتشر نشده و کسی ننشیده باشد از جمله مرائی که تا کنون منتشر نشده مرثیه ای است که ملك الشعراء بهار ساخته و بخط خود در جنگ کوهی کرمانی نوشته است . این مرثیه یکی از اشعار خوب بهار است که نگارنده از آن جنگ استنساخ کرده است و بی مناسبت نمیدانم آنها را ذیلاً نقل نمایم :

شبى چشم کیوان ز فکرت نخفت	دژم گشت از او رازهای نهفت
نحوست زده هاله بر کرد او	رده بسته باکامیش رو برو
دربغ و اسف از نشیب و فراز	ز هر سو بر او ره گرفتند باز
سعادت ز پیشش گریزنده شد	طبیعت از او اشک ریزنده شد

سرائی

فرشته خروشان برفته ز جای
 بجستیش برق نحوست ز چشم
 چو دیوانگان سرفرو برد پیش
 هوا گشت تاریک از اندیشه اش
 دژم کرد بحری ز افلاک را
 ز کامش برون جسته مانند دود
 درون دلش عقده ای داغدار
 به پیچید تا بامدادان بدر
 چو آبستنان نعره ها کرد سخت
 بدلش اندرون بد غمی آتشین
 یکی خنجر از برق بر سینه راند
 رها گشت کیوان هم اندر زمان
 سیه گوهری شوم بگداخته
 ز بالا خروشان سوی خاک تاخت



تبسم کنان دیو پیدش بیای
 از او منتشر کینه و کید و خشم
 همی چرخ زد کرد برگرد خویش
 از اندیشه اش شوم تر پیدش اش
 سیه کرد آن گوهر پاک را
 تنوره زنان شعله های کبود
 به پیچید و خمید مانند مار
 بناخن برو سینه را چاک کرد
 جدا گشت از و خون و خوی لخت لخت
 براو سخت افشرد چنگال کین
 به برق آن نحوست ز دل برفشاند
 از آن شوم سوزنده بی امان
 که برکش ز کیوان جدا ساخته
 بخاک آمد و جان عشقی کداخت

سخن گوی و دانشور و مهربان
 خرامنده مانند زیبا تزر
 چو او کم بزائیده مام جهان
 ندیده بواقع سر انجام خویش
 نگردیده جمع از پرا کندگی
 نخندیده بر چهر معشوق سیر
 گریبان بختش همه چاک چاک
 نیسته بشاخی هنوز آشین

جوانی دلیر و گشاده زبان
 بیلا بسان یکی زاده سرو
 گشاده دل و بر گشاده زبان
 نجسته هنوز از جهان کام خویش
 نکرده دهانی خوش از زندگی
 نگشته دلش بر غم عشق چیر
 چو بلبل نوایش همه درد ناک
 هنوز نه پیوست پر تا میان

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

سحرگاه با عشق در گفتگو
جگرگاه مرغ سخن گوی خست

بشب خفته بر شاخه آرزو
که ازشت کیوان یکی تیرجست

گدازان چو آه دل بی نوا
سپس سخت چون بیخ ز قوم شد
یکی دوزخی زیر دامن کشید
بدل کینه مرد دانا گرفت
به تیره دلان و روشن دلان
با عیان و اشraf و خرد و کبیر
بقلب سیه شاف گذر کرد نا
سوی کاخ مظلوم جولان گرفت
بسوی سپیدان رخ از رشك تافت
سیرهو برد بر سپیدان حسد
ندید هیچ دیوار کوتاه تر
گل عمر او چید و بر باد داد

ز معدن جدا گشت سربی سیاه
ز صنع بشر نرم چو موم شد
بمدبر فرو رفت و گردن کشید
چو افعی بغاری درون جا گرفت
نگه کرد هر سو به خرد و کلان
بسردار و سالار و میر و وزیر
دریغ آمدش حمله آورد نا
ز ظالم بگردید و پیمان گرفت
سیه بود کام از سیاهی نیافت
بقصد سپیدان بیفراشت قد
ز دیوار عشقی در این بوم و بر
بر او تاختن برد يك بامداد

جهان تنگ شد بر خردمند مرد
چو سوسن برآورده شد از قفا
گدا پویه پادشاهی گرفت
وز این ناکسی گشت فاسد سپاه
نگون گشت دیهیم شاهنشهی
بخاك آب دیهیم اورنك ریخت
دژم گشت رخسار تابنده شید
وطن تیره شد از کران تا کران

بما داد گیتی صلاى نبرد
زبان سخن ور به تیغ جفا
وزارت گروه سپاهی گرفت
ازین ناکسان شد وزارت تباه
به کاغذ بدل شد کلاه مهی
شه ناسزاور از ایران گریخت
به بنگاه کی تاخت دیو سپید
ز افسون دیوان مازندران

برآمد یکی تند باد از جنوب
 ز کوه سیه بر شد ابری سیاه
 زمانه بر انگیخت اهریمنی
 به نوشاندش از کاس نخوت نبید
 به پیمود از آن تلخ می جام‌شست
 بدو گفت مردم ندیم تو اند
 کسی کز تو بدگوید آن بد مباد
 باو خواند مهر روز (۲) شاهنشهان
 بجنید با نخوت کبریا
 که بر سر نهند تاج در قرن بیست
 نژادی پدید آرد از خودسران
 بمهدی که قیصر بود خاکسار
 بر تاج کیتی خدائی نهد
 در این پویه دیو دژم بر دمید
 بمردم در آویخت چون پیل مست
 چو خر دم علم کرد در یوستان
 گهی جفته و گاه سرگین فکند
 لگد کرد و بشکست و افکند و ریخت
 یکی تازه گل اندر آن باغ بود
 هنوز ز خر بود بر لب نوا
 گل عاشقی بود و عشقی نام

یکی سیل برخاست کاشانه کوپ
 به پوشید رخسار خورشید و ماه
 به تن کردش از خودسری جوشنی
 سیه (۱) بود کردش بحیلت سپید
 چه شد مست دادش عمودی بدست
 همه دوستان قدیم تو اند
 بداندیش تو در جهان خود مباد
 مهان کامدند از قفای مهان
 بمغز اندرش کرم ماخلویا
 نشیند بر اورنگ سالی دویت
 به آئین دیوان مازندران
 شه روس را تن شده پار پار
 ز نو تخمه پادشاهی نهند
 سیه گشت از او روزگار سپید
 یکی تیغ زهر آبداده بدست
 لگد کوپ شد کشته دوستان
 گهی سر فرو برد و چیزی بکند
 گلوی گل تازه از تن کسیخت
 به بیغاره (۳) مرزبان بر گشود
 که خر سر فرو برد و کندش زجا
 ز عشق وطن خاک شد والسلام

نمّو کرد و بشکفت و خندید و رفت

چو گل صبحی از زندگی دید و رفت

تیرماه ۱۳۰۳ ملک‌الشعراء بهار

۱ - منظور کاپنه سیاه میباشد .

۲ - تاریخ .

۳ - سرزنش .

۱۱ - تحصن مدیران
جراید اقلیت
در
مجلس شورای ملی

واقعه قتل میرزاده عشقی از جهانی بواقعه قتل ایمبری شباهت دارد . زیرا از قتل مازرور ایمبری و آشوبی که هواخواهان دیکتاتوری بوجود آوردند نتایج مهمتی بچنگ آوردند که از آنجمله بود اعلان حکومت نظامی و دستگیری

و حبس یا طرد و تبعید یکمده بسیار از آزادیخواهان ، زیرا در آن هنگام هر یکس که با رژیم دیکتاتوری موافق نبود بعنوان هم دستی با آشوب گران و همکاری با قاتلین ایمبری بعنوان مرتجع متهم میگشت و مقدراتش در دست شهربانی سردار سپه یا فرماندهان قشون وی سپرده میشد . بسا مردم محترم از مستخدمین دولت و اهل علم و اهل قلم و تجار و کسبه و سایر مردم که در آن واقعه نابود شدند . از قتل میرزاده عشقی نیز این نتیجه گرفته شد که پرده التباس و تردید دریده شد زیرا در آنروز با گلوله این ترورها بر آزادیخواهان و اهل فضل و قلم و وحشتی عظیم مستولی گشت و معلوم شد که عوامل قتل نفس و ترور در کارند و بنا بر این هر يك از نویسندگان و اصحاب مطبوعات و مردمی که وارد در سیاست بودند ناچار شدند تردید و تزلزل یا ریا و سالوس را بر کناری نهند و آشکارا در عمل ثابت نمایند که واقعا خواهان کدام يك از دو رژیم دیکتاتوری یا سلطنت مشروطه هستند

همینکه واقعه قتل عشقی روی داد پیشوای اقلیت مجلس یعنی مرحوم مدرّس به روزنامه نویسانی که خود را طرفدار وی می شمردند پیشنهاد نمود در مجلس شورای ملی تحصن اختیار نمایند و برای تحصیل امنیت و مصونیت قانونی مداخله مجلس را تقاضا نمایند در نتیجه اشخاصی از جریده نگاران آزادیخواه که بتطميع ها و وعده و وعید سردار سپه دل نداده بودند و بایمان عقیده خود در حفظ و اساس مشروطیت علاقمندی داشتند پیشقدمی ورزیده بمجلس شورای ملی آمده تحصن جستند و باقی مطبوعات و روزنامه های آن زمان خواه و ناخواه از ریاکاریهایی که برای تحصیل و جاهت ملی بکار میبردند چشم پوشیده علناً و رسماً بهوا خواهی سردار سپه و متابعت

از اکثریت طرفدار او در مجلس قیام نمودند و فی الحقیقه در این زمان روشن گشت کدام روز نامه هاطر فدار رژیم دیکتاتوری هستند و کدامها سلطنت مشروطه می‌خواهند. در آغاز تحصن مجلس کسانی که بنام مشروطه خواهی و هواداری از اقلیت مجلس در عمارت بهارستان گرد آمدند عبارت از عده‌ای که عکسشان در صفحه ۷۳ این کتاب از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد.

از این عده بعضی در اواسط کار و بدون آنکه نتیجه تحصن معلوم شده باشد از صف رفقای خود بتحریر عمال سردار سپه کناره گرفته از تحصن خارج شدند و تحصن مدتی نزدیک سه ماه طول کشید تا عاقبت الامر در کابینه سردار سپه ترمیمی بوجود آمد و تیمورتاش سردار معظم خراسانی وارد کابینه گشت و وزیر نامبرده باز عمای اقلیت وارد مذاکره شد و برای پایان دادن بتحصن جریده نگاران مزبور تشبثاتی نمود یکی دوبار شخصاً با متحصنین گفتگو کرده در پایان کار سردار سپه نیز شخصاً بمجلس آمده بامدیران جرائد مزبور مذاکره کرد و از طرف مدیران جراید اقلیت رحیم زاده صفوی شروع بصحبت و تقاضاهای متحصنین که غالباً مربوط بامنیت جانی و حقوقی و مصونیت قانونی و اجرای عدالت بود بشرح و بسط بیان نمود، سردار سپه نیز در پاسخ اطمینان داد که تقاضاهای آنان از طرف دولت رعایت خواهد شد و بدین ترتیب تحصن خاتمه یافت مع هذا سه روز از پایان تحصن بیشتر نگذشته بود که رحیم زاده صفوی بمعیت میرزا علی خان برادر زن قوام الدوله که جوانی بود خارج از محیط سیاست و گناهای منحصر باین بوده است که وابسته قوام الدوله که او از زمره اقلیت بشمار می‌آمد در جلو خان مجلس شورای از طرف مأمورین تأمینات توقیف و بحکومت نظامی جلب شدند، مدت توقیف صفوی در این مرتبه سه شبانه روز بود و چون فرا کسیون اقلیت در تهیه استیضاح بود بامداخله تیمورتاش روز چهارم آزاد شدند، این قضیه تحصن و پس از این تحصن دیگر فرا کسیون اقلیت میانه مطبوعات ارکان معینی نداشت و افکار و آراء نمایندگان اقلیت و حتی نطق‌های مدرس و سایر همکاران او در مجلس شورای ملی بحکم هوا و هوس و باندازه انصاف هر یک از جراید تهران پیدوسته دچار تحریف و تغییر و تبدیل میگشت بلکه در بعضی از مواقع هم زیر و رو میشد.



مدیران جراید اقلیت

تاریخ بیست ساله ایران، جلد سوم

مراسله مدیران جرائد
 اقلیت و تحصن
 آنها در پارلمان

«مقام منبع ریاست مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه
 دوازده نفر از مدیران جراید اقلیت بر اثر قتل آقای میرزاده عشقی در
 مجلس شورای ملی متحصن و تقاضای امنیت مینمایند.
 نظر بوضعیات غیرعادی و سوء قصدی که اخیراً بیکی از نویسندگان و
 طرفداران حزب اقلیت بوقوع پیوسته است و نظربانواع تهدیدات دیگری که نسبت بمدیران جراید
 طرفدار اقلیت بعمل میآید امضاء کنندگان ذیل از نقطه نظر عدم امنیت جانی در مجلس شورای ملی تحصن
 اختیار مینمایند و ضمناً خاطر محترم را متذکر میشوند که تحصن منبور فقط برای احترام از وقوع در
 معرض سوء قصدهای محتمله نبوده زیرا در آن صورت وسایل دیگری که عبارت از نگفتن و ننوشتن
 حقایق باشد در دست بوده لیکن این تحصن از برای اینست که در عین احترام از وقوع در معرض
 خطر حتمی بتوانیم از قضیه سوء قصد برفیق بیگناه خود تعقیب نموده و موفق شویم که دولت
 را بانظارت مجلس ملی که حقاً در هر موردی میتواند در اعمال دولت نظارت و تفتیش داشته باشد
 و ادار بکشف جنایت و بدست آوردن محرکین اصلی آن بنمائیم و در پناه بارگاه عدالت ملی در
 مقام نشر قضایای مربوط باین جنایت که جزء منظورات فعلیه است بدون رادع و مانع رسمی و
 غیر رسمی چنانچه در موقع نشر شماره روز جمعه سیاست از طرف نظمیه معمول شد بر آمده و از
 حقوق عمومی و خصوصی خود که بر طبق مطبوعات در استفاده از آن آزادی می باشیم استفاده
 نمائیم.» (بامضای مدیران جراید اقلیت)

۱۲- تلکرافات متبادله
 بین سلطان احمد شاه
 و سردار سپه

چندی قبل از شروع بتظاهرات جمهور یخواهی روابط تلگرافی
 بین سلطان احمد شاه و دولت سردار سپه قطع شده بود، پس از
 برهم خوردن جمهوری و آشتی کردن دربار طهران با سردار سپه
 مجدداً روابط تلگرافی را برقرار و از اوضاع اداری و جریان
 کشور تا آنجا که بصلاح خود بود شاه را در جریان میگذاشت و حتی نهایت درجه
 اظهار اشتیاق بمراجعت سلطان احمد شاه مینمود در صورتیکه این قبیل تمایلات
 و اظهار اشتیاق بمراجعت شاه صرفاً يك مانور سیاسی بوده که بدان وسیله سردار سپه
 میخواست است از منویات شاه و بالاخره تصمیمات او راجع بمراجعت به ایران
 اطلاع حاصل نماید.

بیمورد نمیدانیم که متن یکی دو تلگرافی که در اینمورد مخبره شده است
 باطلاع خوانندگان این تاریخ برسانیم.

تلگراف شاه

تلگراف

سردار سپه

بسلطان احمد شاه

« دستخط مبارك تلگرافی زیارت و بعضرت آیت الله شهرستانی ابلاغ شد امور مملکتی بحمد الله در ظل توجهات ملوکانه از هر جهت منظم - مزده رفع کسالت و بهبودی ذات اقدس این است که هر چه ممکن باشد حرکت و نزول اجلال را تسریع و عموم چاکران را از زیارت ذات اقدس مفتخر فرمایند . » (اواسط سرطان ۱۳۰۳ اول ذیحجه ۱۳۴۲)

(چاکر رضا)

تلگراف شاه

« جناب اشرف رئیس الوزراء « تلگراف شما واصل از حسن جریان امور و انتظام مملکت که اطلاع داده خوشوقت شدیم البته منتهای آمال ما انتظام مملکت و آسایش ملت عزیز است ، حال مزاجی بحمد الله بهتر با کمال اشتیاقی که مراجعت داریم انشاء الله زودتر حرکت کرده از ملاقات شما مسرور خواهیم شد. منتظریم تا موقع ورود ما را تلگرافاً از حسن جریان مسبق و خرسند دارید . » (شاه)

۱۳ - امضاء قرار داد

تجارتی ایران

و شوروی

قرار داد تجارتی ایران و شوروی برای کابینه های ایران بمنزله يك رابطه سنجی بود که هرگاه دولت شوروی با کابینه ای موافق بود بلافاصله مذاکرات در اطراف قرار داد مزبور جریان مییافت و هرگاه با کابینه ای موافق نبود بلافاصله مذاکرات را قطع نموده و حتی در یکی دو مرتبه هم به تیرگی روابط سیاسی منجر شده بود که نگارنده بطور مفصل جریان کامل این مذاکرات را در جلد دوم این تاریخ (مقدمات تغییر سلطنت در صفحات ۱۰۶-۱۵۸-۱۸۱-۲۶۲) نگاشته است و در حقیقت موضوع مذاکرات قرارداد تجارتی و امضاء آن کلاف محکمی بود که هر وقت دولت شوروی میخواست آنرا محکم و هر وقت نسبت به کابینه خوشبین بود سر کلاف را شل میکرد و مذاکرات در محیط صمیمانه ای ب جریان می افتاد . این مذاکرات از سوم بهمن ۱۳۰۰ خورشیدی آغاز و بالاخره همین نوسان تا آخرین کابینه مشیر الدوله دوام داشت . پس از آنکه سردار سپه بریاست وزرائی رسید و دولت شوروی کابینه او را کابینه موافق توسعه سیاست خود تشخیص داده بود مذاکراتی را که در کابینه های قبل جریان داشت بلافاصله شروع و ضمناً باید متذکر شد که هنگام مذاکرات در اطراف

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

قرارداد مزبور اداره جاسوسی دولت شوروی کاملاً از تعلیمات و دستورات دولت ایران بسفیر ایران مقیم مسکو اطلاع داشته و باصطلاح قبلاً دست حریف را میخوانده است باین معنی که از کلیه تلگرافات رمز دولت آگاهی حاصل نمیکرده و قبل از اینکه بدست سفیر ایران در مسکو برسد مفاد آن تلگرافات در اداره جاسوسی شوروی مکتشف بوده است. برای تأیید این نظر قسمتی را که « ژرژ آقا- بکف » آتاشه سفارت شوروی و رئیس « کپتو » در کتاب خود نوشته است عیناً نقل مینمائیم، این کتاب بدو در سال ۱۹۳۰ در پاریس بفرانسه و در سال ۱۹۳۱ بانگلیسی در نیویورک ترجمه و چاپ شده است .

آقا بکف در صفحه ۱۰۳ تحت عنوان « کپتو در طهران »
نقل از کتاب
ا. گ. پ. او . مینویسد :
O. G. P. U

من وقتی وارد طهران شدم اطلاع یافتم جاسوس نمره ۱۰ يك جاسوس جدید مهمتی برای ماییدا کرده، این شخص متخصص رمز هیئت وزیران ایران بود که تحت عنوان جاسوس شماره ۳۳ وارد خدمت ما شد. این شخص در آن موقع خیلی بکار ما خورد زیرا مذاکرات تجارتنی بین « کاراخان » و « علیقلیخان » در مسکو شروع شده بود و بتوسط این متصدی رمز تمام دستورهائی که از طرف دولت ایران بنماینده خود در مسکو داده میشد ما میدیدیم و میدانستیم که تاچه حد ممکن است ایران در هر موردی تسلیم بشود، بهر حال در تاریخ ۱۲ سرطان ۱۳۰۳ عقد وامضای قرارداد خاتمه یافت. اینک متن قرارداد مزبور بشرح ذیل است :

«دولت علیه ایران از یکطرف و دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی	متن معاهده تجارتنی
از طرف دیگر نظریکثرت میل و اشتیاقیکه در ریختن شالوده معکی	بین دولت ایران
برای پیشرفت امور اقتصادی فیما بین دولتن داشته و دارند مصمم شدند	و اتحاد جماهیر شوروی
که مطابق فصل ۱۹ عهد نامه روس و ایران که از تاریخ ۲۶ فوریه	سوسیالیستی روسیه
۱۹۲۱ در مسکو امضاء شده يك عهدنامه تجارتنی منعقد سازند و برای	
این مقصود نمایندگان مختار خود را بقراز ذیل معین کردند »	

از طرف دولت علیه ایران جناب مستطاب اجل آقای ذکاء الملک وزیر امور خارجه،

قرارداد تجارتي

از طرف دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی جناب هاریش شو میاتسکی نماینده مختار دولت مشارالیه در ایران .

نمایندگان مختار مزبور پس از تبادل اعتبار نامه‌های خود که آن‌ها را با رعایت ترتیبات لازمه مقررات مقتضیه تدوین و تنظیم شده یافتند در موارد و مقررات ذیل توافق حاصل نمودند:

ماده اول - اتباع هر یک از دولتهای معظمتین متعاهدین بشرط امضاء شدن تذکره در مقامات مربوطه دولت دیگر میتوانند آزادانه بقصد تجارت و صنعت و غیره داخل خاک آن دولت شده و در آنجا اقامت گزینند مگر در نقاطی که فعلاً ورود یا اقامت اتباع خارجه در آنجا ممنوع است و در آتیه ممنوع شود و همچنین مجاز میباشد که از امضای تذکره خروج و تسهیلات راجعه بآن نسبت باتباع طرف دیگر نمیتوان امتناع ورزید مگر در صورتیکه اتباع مزبوره تحت معاکمه یا استعطاق باشند .

تبصره - برای اهالی مناطق سرحدی و ایلات و کارگرانی که در نواحی سرحدی واقعا کار میکنند وجهت شغل خود رفت و آمد مینمایند بموجب قرارداد خاصی که باید فیما بین طرفین متعاهدین منعقد گردد تسهیلات مخصوصی در عبور و مرور آنها از سرحدات مابین ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی منظور میشود .

ماده دوم - اتباع هر یک از دولتهای معظمتین متعاهدین که بر طبق مقررات ماده اول معاهده حاضر در اراضی طرف دیگر وارد یا از آن خارج شوند میتوانند کلیه اموالیکه مورد استعمال شخصی یا خانوادگی آنهاست با خود همراه ببرند، مقدار و ترتیب ورود و صدور آن اموال باید مطابق نظامات جاریه مملکتین باشد .

تبصره - نسخه از نظامات جاریه هر یک از مملکتین متعاهدین راجع بترتیب صدور و ورود اموال مذکوره در این ماده و مقدار آن‌ها ضمیمه این قرار داد میباشد .

تغییراتی که در آتیه در نظامات مزبوره داده شود همواره مطابق احتیاجات اتباع دولتهای

که از سرحد ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی عبور و مرور می نمایند خواهد بود .

ماده سوم - کلیه اموال متعلقه باتباع یکی از طرفین معظمتین متعاهدین که با رعایت قواعد جاریه مملکت دیگر و یا موافق مقررات معاهده حاضر وارد اراضی آن مملکت شود و هم چنین کلیه اموالی که اتباع هر یک از طرفین متعاهدین مطابق قوانین جاریه مملکتی و موافق مقررات حاضر در اراضی طرف دیگر داشته یا تحصیل کرده باشند جز بموجب حکم قطعی محکمه یا امر مقامات صالحه دولتی مورد توقیف و ضبط و مصادره و یا ترتیب دیگری از انتقالات اجباری واقع نخواهد شد و در هر موقع که عملیات مزبوره واقع شود باید کاملاً با قوانین و نظامات جاریه موافقت داشته باشد و در موارد غیر از مصادره باید مطابق ترتیباتی که در قواعد و قوانین مزبوره منظور گردیده عوض

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

داده شود در هر حال در باره هریک از دولتین متعاهدتین در خصوص عوضی که در فوق ذکر شد نباید رفتار شود که نسبت اتباع دول خارجی دیگر نامساعدتر باشد مقصود از کلمه مصادره Confiscation که در فوق ذکر شده سلب مالکیتی است که بلاعوض مطابق قوانین جاریه دولتین متعاهدتین در هریک از مملکتین مزبور بعنوان مجازات بعمل میآید .

ماده چهارم - بموجب مقررات فصل ۱۶ معاهده روس و ایران که در ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ منعقد گردیده اتباع هریک از طرفین معظمتین متعاهدتین در اراضی طرف دیگر موافق قوانین معموله مملکتی در مؤسسات قضائی مملکت متوقف فیها محاکمه شده و مجازاتهایی که بموجب قوانین مزبوره مقرر است در باره آنها اجرا خواهد گردید و نیز میتوانند آزادانه وبدون اشکال مانند اتباع داخلی مطابق قوانین جاریه مملکتی برای اقامه دعوی یا دفاع از حقوق خود مراجعه بتاسیسات قضائی مملکت متوقف فیها بنمایند و نیز حق تعیین وکیل و نماینده و مترجم در محاکم مزبوره خواهند داشت .

در مسائل مذکوره فوق و در کلیه مسائل قضائی از کلیه حقوق و مزایاییکه در باره اتباع داخلی منظور است بهره مند خواهند بود .

ماده پنجم - اتباع هریک از دولتین معظمتین متعاهدتین در اراضی دولت دیگر راجع بحق تجارت وصنعت و حق تملک اموال منقوله از هر قبیل و نیز حق اشتغال و هر گونه تصرفی در اموال مزبوره از کلیه حقوق و مزایاییکه در باره اتباع داخلی منظور است استفاده نمینمایند و در هر حال حقوق و مزایای فوق الذکر از حقوق و مزایاییکه درباره اتباع دول کامله الوداد منظور شده یا خواهد شد کمتر نخواهد بود - راجع بحق تحصیل اموال غیر منقوله و اجاره و استجاره و تصرف در املاک مزبوره اتباع هریک از دولتین متعاهدتین در اراضی طرف متعاهد دیگر از کلیه حقوق و مزایاییکه اتباع دول کامله الوداد بموجب قانونی که بترتیب مقتضی و بروفق قوانین اساسی مملکتی رسماً اعلام گردیده یا مقررات صریح یک عهدنامه دارا بوده یا دارا شوند بهره مند خواهند بود و در هر حال اتباع مزبوره حق اجاره و تملک تام و تمام خانهها برای سکونت و اشتغال بتجارت داشته و نیز حق اجاره و تملک محل و انبار برای نگاهداشتن امته خود خواهند داشت .

ماده ششم - مالیات اتباع هریک از طرفین م . م در اراضی دولت متعاهد دیگر مشمول مالیات هائیکه از اتباع داخلی اخذ میشود خواهند بود و در هر حال اتباع مزبوره از معافیت هائیکه در مالیات مستقیم بموجب قوانینی که بتصویب قوای تقنینیه مملکت رسیده و بترتیب مقتضی رسماً اعلام گردیده است در حق اتباع دول کامله الوداد برقرار شده و یا خواهد شد بهره مند خواهند بود و مقررات هیچگونه تخطبات غیر عادلانه ای که مستند بر قوانین مزبوره نبوده باشد بموجب تشبیه باین ماده نمیتواند بشود .

فرا داد تجارنی

ماده هفتم - اتباع هریک از طرفین معظمتین متعاهدین مقیمین اراضی طرف دیگر میتوانند مطابق قوانین جاریه مملکت از پست و تلگراف باسیم و بی سیم آن مملکت چه در کلیه داخله مملکت متوقف فیها و چه بامالك خارجه استفاده نمایند .

ماده هشتم - الف - در تأیید ماده ۲۰ عهدنامه ایران و روس مسکو مورخه ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ هریک از دولتین معظمتین متعاهدین حق ترانزیت آزاد را در اراضی خود در کلیه طرق و راهها بتوسط جمیع وسائل نقلیه معموله داخلی برای کلیه محمولات ناشیه از مملکت طرف متعاهد دیگر که بمملکت ثالثی می رود تصدیق و تثبیت مینمایند مشروط بر اینکه مقدار معمولاتی که باید حمل شود زاید بگنجایش حقیقی وسائل نقلیه نبوده و مفاد مقررات قسمت (ج) این ماده رعایت شود .

ب - در مورد معمولاتی که بطور ترانزیت حمل میشود جز رسیدگی که برای رعایت ترتیب و تنظیم ترانزیت در موقع ورود و خروج مال التجاره ها در سرحدات میشود هیچ وجه تفتیشی بعمل نخواهد آمد طبقه رسیدگی مذکور مطابق مراسی خواهد بود که در روابط ترانزیت بین المللی مقرر است .

ج - راجع بارسال و دریافت و بارگیری و باراندازی و سرعت حمل و انبار کردن و تسلیم مال التجاره و نوبت و ترتیبی که در عملیات مزبوره باید رعایت شود نسبت به معمولاتی که بطور ترانزیت حمل میشود همان معامله ای که با محمولات داخلی متشابه بعمل می آید مجری خواهد گردید دیگر در مورد محمولات دولتی که جنبه تجارنی نداشته باشد .

د - در حمل معمولاتی که از ایران بطور ترانزیت از خاک و آب اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی میگذرد و همچنین معمولاتی که از طرف اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از طریق ترانزیت ایران عبور مینماید کرایه بیش از آنچه از همان محمولات داخلی در همان خط و همان مسافت چه در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و چه در ایران اخذ میشود گرفته نخواهد شد حقوق و عوارضی که از بابت انبار داری محمولات ترانزیتی تصویب می شود و همچنین کلیه حقوق و عوارضی که بجهت حمل و ارسال محمولات مزبوره گرفته میشود تابع همین اصل خواهد بود .

ه - مقررات این ماده در مورد امتعه ای که از یک نقطه مملکت یکی از طرفین متعاهدین بطور ترانزیت از اراضی طرف متعاهد دیگر برای نقطه دیگر خاک طرف متعاهد اول حمل میشود نیز مجری و معمول خواهد بود .

ماده نهم - اتباع هریک از دولتین متعاهدین که از طرف مقامات صالحه دولت خود دارای

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

تذکره بوده و از طرف مقامات صالحه دولت متعاهد دیگر تذکره های آنها برای ترانزیت امضا شده باشد میتوانند آزادانه از اراضی آن دولت عبوراً بملکت ثالثی رفته یا برعکس از آن مملکت بملکت خود مراجعت نمایند و مقرر است در امضای تذکره های فوق الذکر هیچ وجه اشکالی بعمل نیاید مسافرین مزبور میتوانند بارهای شخصی خود را بطور ترانزیت آزادانه با همان شرایط و مراسم حملات ترانزیتی مذکور در ماده هشت از ممالك فاصله عبور دهند لیکن وزن بارهای مزبوره که بطور ترانزیت از مملکت یکی از متعاهدین بملکت متعاهد دیگر میرود برای هر نفر از صد کیلو گرام تجاوز نخواهد نمود .

ماده دهم - هر يك از دولتین معظمین متعاهدین هر ترتیبی را که برای تجارت خارجی صلاح دانند در خاک خود برقرار خواهند نمود، هر گاه مابین يك نفر از اتباع یا يك هشت مخصوصی یا یکی از تأسیسات دولتی ایرانی با يك نفر از اتباع یا تأسیسات خصوصی یا دولتی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی معامله بشود بواسطه اقدامات قانونی مقامات صالحه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی معامله مزبوره غیر قابل اجرا گردد در عین اینکه مسئولیت کامل آن بر عهده طرفی که توانسته است بواسطه اقدامات مزبوره مواد معامله را بموقع اجرا گذارد متوجه خواهد بود دولتی که باعث اقدامات مذکوره شده نسبت بطرفین معامله هیچگونه مسئولیتی نخواهد داشت جز در مواردیکه در ماده (۱۶) پیش بینی شده است و بدیهی است در مواردیکه اجراء يك معامله بواسطه اقدامات قانونی مقامات صالحه ایران غیر ممکن شود هیچگونه مسئولیتی نسبت بطرفین معامله بواسطه اقدامات مزبوره متوجه دولت ایران نخواهد شد .

ماده یازدهم - دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی يك نفر نماینده تجارتي مقیم تهران که جزو سفارت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران میباشد خواهد داشت مطابق عادات بین المللی دارای عنوان و رتبه و امتیازات آتاشه تجارتي سفارتخانه ها خواهد بود . نماینده مزبور و قائم مقام مشارالها که اونیز جزو سفارت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی محسوب و از امتیازات اعضاء سفارتخانه مزبوره بهره مند است در موارد ذیل در تحت عنوان (نمایندگی تجارتي اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران) نامبرده میشود . امتیازات نماینده تجارتي فوق الذکر و قائم مقام او کاملاً محدود بشخص آنها بوده و هیچ وجه نسبت بمال التجاره و مغزنها و اموال منقول و غیر منقولی که برای آنها بر طبق ماده ۱۳ این عهدنامه بکار میرود اثری نکرد، و درء لیات تجارتي ایشان نیز مؤثر نخواهد بود . عملیات مزبوره در تمام موارد تابع کلیه قوانین ایران و مقررات اداری و قواعد و احکامی که مبتنی بر قوانین مزبوره باشد خواهند بود . باستثنای مواردی که در موارد ذیل پیش بینی شده است :

قرارداد تجارتي

ماده دوازدهم - نمایندگی تجارتي اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران مراقبت منافع تجارتي اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را در ایران عهده‌دار است و بر وفق مقتضیات تجارت ایران با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی رفتار نموده و وظایفی را که از ترتیب تجارت خارجی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی راجع بآن مملکت شوروی ناشی میشود بجا خواهد آورد و هیچگونه عملی در ایران که دخالت در وظایف خاصه مقامات قانونی هر مملکت مستقلى محسوب میشود بعمل نخواهد آورد .

ماده سیزدهم - نمایندگی تجارتي اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران باز عايت ترتیباتی که در قوانین ایران منظور شده است میتوانند در تهران و در ایالات و ولایات تأسیسات تجارتي دایر کرده و بوسیله تأسیسات مزبوره عملیات تجارتي خود را موافق قوانین ایران اجری نماید . بدیهی است رؤساء و اعضاء تمام مؤسسات مزبوره در ایالات و ولایات و تهران که اتباع شوروی باشند کلبه قوانین مملکتی که نسبت باتباع اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی جاری است لهم از قوانین مدنی و جزائی و مالی و مالیاتی و بلدی و غیره‌ها میباشند و همچنین مطیع مقررات اداری و قواعد و احکامی که مبتنی بر قوانین مزبوره باشد خواهند بود . مسلم است که مقررات این ماده سکتة بمقررات ماده یازدهم راجع بامتیازات نمایندة تجارتي و قائم مقام او وارد نخواهد ساخت .

ماده چهاردهم - نمایندگی تجارتي اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران و مؤسسات تجارتي آن مذکوره در ماده ۱۴ در تجارت از کلبه حقوقی که عموماً بموجب قوانین مملکتی درباره اشخاص حقیقی Physiques personnes و اشخاص حقوقی Morales personnes ایرانی که مشغول تجارت میباشند مرعی است (باستثناء حق راجع بتملك اموال غیر منقول که محدود بعدودی است که ذیل بیان میشود) بهره‌مند و تابع کلبه قوانین ایرانی که شامل اشخاص مزبور است خواهند بود . هر يك از مؤسسات مزبوره میتواند اموال منقول و یکبارخانه برای تجارت و مغازه و انبارها برای نگاهداری اتمعه خود بعنوان مالکیت یا اجاره داشته باشند .

ماده پانزدهم - راجع بحمل اتمعه از يك نقطه ایران بنقطه دیگر نمایندگی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران و مؤسسات آن در ماده ۱۴ مذکور شد میتوانند آزادانه اتمعه خود را بدون پرداخت عوارض جز آنچه تجار ایرانی موافق قوانین مملکتی میپردازند حمل نمایند .

ماده شانزدهم - کلبه معاملات مؤسسه‌های تجارتي مذکوره در ماده ۱۴ این عهدنامه بنام نمایندگی تجارتي اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران صورت خواهد گرفت و دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مشغول معاملات مزبوره خواهد بود ولی البته مسئولیت عملیات تجارتي اتباع و مؤسسات دیگر اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی فقط بمعهده خود اتباع و مؤسسات مزبوره خواهد بود .

تبصره - نظر بمسئولیت دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که در این ماده پیش‌بینی

تاریخ بیست ساله ایران، جلد سوم

شده است دولت ایران نسبت بامته و مغازن و اموال مؤسسه های تجارتی نمایندگی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران هیچگونه اقدام قضیعی متضمن تأمین دعاوی (Cautivn Judicatur Solwi) قبل از صدور حکم و یا اجرای موقت حکم محکمه قبل از اینکه حکم مزبور قطعی گردد بعمل نخواهند آورد.

ماده هفدهم - دعاوی ناشیه از قراردادهای و معاملات تجارتی که از ایالات و ولایات ایران مؤسسه های تجارتی مذکور در ماده ۱۳ این عهدنامه متعلقه بنمایندگی تجارتی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی منعقد نمایند بر مؤسسات مزبوره یا مستقیماً بر نمایندگی تجارتی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران موافق قوانین مملکتی راجع بصلاحت محاکم اقامه خواهد شد - ولی هرگاه نمایندگی تجارتی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تقاضا نماید اجرای احکام بدعاوی مزبوره در محل اقامت نمایندگی تجارتی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی صورت خواهد گرفت در این صورت کلیه مخارج پست و تلگراف و صرفانی که از تغییر محل اجرای احکام مزبوره ناشی شود برعهده نمایندگی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران خواهد بود.

ماده هیجدهم - در موردی که نمایندگی تجارتی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران یا مؤسسات او مذکور در ماده ۱۳ یا هیئت ها یا ادارات تجاره ها یا اتباع ایرانی تأسیس جمعیت تجارتی (Association) یا تشکیل شرکتی نمایند علاوه بر اینکه اجرای این امر باید موافق قوانین ایران بوده و همواره ترتیبات مقرر در قوانین مزبوره ملحوظ شده باشد جمعیت های تجارتی و شرکت های فوق الذکر در کلیه مسائل مانند شرکت های ایرانی بوده و هیچ یک از امتیازات مستثنیاتی که در موارد سابقه ذکر شده در مورد آنها ملحوظ نخواهد بود و مسلم است در صورتی که قبیل این جمعیت های تجارتی و شرکت ها خارج از ایران تشکیل شود راجع بمعاملاتی که در ایران بنمایند از مؤسسات نمایندگی تجارتی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران محسوب نخواهد بود.

ماده نوزدهم - دواتین معظمین متعاهدین متقبل میشوند که از کلیه قوانین و نظامات و مقرراتی که راجع به تجارت خارجی آنها است و اشاعت یافته است یکدیگر را مطلع نمایند و نیز توضیحات لازمه را راجع بمسائل مربوطه بتجارت خارجی و وضعیت حقوقی مؤسساتی که دخیل در تجارت مزبوره هستند از حیث قوانین داخلی خود یکدیگر اطلاع دهند، برای ابلاغ اطلاعات راجعه بتجارت خارجی مقامات ذیل صلاحیت دارند:

از طرف دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بکمیساریای ملی تجارت خارجی و نمایندگی تجارتی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران و از طرف دولت ایران وزارت امور خارجه و وزارت تجارت و فوائد عامه و نمایندگان وزارتخانه های مزبوره که جزو مأمورین سیاسی ایران در مملکت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی هستند.

قرارداد تجارتي

ماده بیستم - دولت ایران در مواردیکه در این معاهده دارای حقوق دول کامله الوداد میباشد از حقوق و امتیازاتی که دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بدول شوروی که با دولت مزبوره اتحادگرمی دارند داده است صرف نظر خواهد نمود .

دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نیز در موارد مزبوره از تقاضای حقوق و امتیازاتی که دولت ایران درباره دول مستقل اسلامی منظور داشته است صرف نظر مینماید .

ماده بیست و یکم - این عهد نامه هرچه زودتر ممکن شود ترتیبی که قوانین مملکتین اقتضا مینماید تصویب خواهد رسید و تبادل تصدیق نامه ها در تهران صورت خواهد گرفت، موقع اجراء این عهدنامه از تاریخی است که تصدیق نامه ها بین دولتین معظمتین متعاهدتین مبادله شود و بقوت خود باقی خواهد ماند که بطریق مذکور در ذیل خاتمه یابد .

هریک از طرف معظمتین متعاهدتین پس از انقضاء یکسال از تاریخ اجراء این عهدنامه در هر موقع حق دارد که بطرف متعاهد دیگر قصد خود را درخاتمه دادن اثرات این عهدنامه اشعار نماید ، در این صورت این قرارداد باز مدت شش ماه از تاریخی که یکی از طرفین معظمتین متعاهدتین فسخ آنرا اشعار داشته مجرا خواهد بود .

این عهدنامه بزبان فارسی و روسی در دو نسخه اصلی نوشته شد و در موقع تفسیر آن هر دو نسخه معتبر خواهد بود .

نظر بر مراتب فوق نمایندگان مختار دولتین معظمتین متعاهدتین این عهدنامه را امضاء و مهر نمودند . تحریر شد در شهر تهران بتاريخ ۱۲ برج سرطان سیچقان ثیل ۱۳۰۴

روز پنج شنبه ۲۹ ذیقعد ۱۳۴۳ برابر ۱۲ سرطان ۱۳۰۳ دعوت به نهار
برابر سوم ژویه ۱۹۲۴ عهد نامه تجارتي بین ایران و دولت بمناسبت
اتحاد جماهیر شوروی در وزارت خارجه ایران امضاء معاهده
بافتخار آن ناهاری از طرف دولت ایران داده شد . مدعوین عبارت بودند از
اعضاء سفارت شوروی و هیئت دولت و دکتر میلیسپو رئیس کل مالیه و مولیتر
رئیس اداره گمرک .

در نتیجه امضاء معاهده تجارتي بین دولتین ایران و روس تلگراف تبریکی
از طرف چیچرین کمیسر خارجه دولت شوروی بعنوان وزیر امور خارجه
ایران از مسکو غایره میشود که عین آن بشرح ذیل است .
تلگراف مسکو
راجع
بقرارداد تجارتي

تاریخ بیست ساله ایران، جلد سوم

وزارت امور خارجه

«درموقع امضای عهدنامه تجارتنی که شرکت و معاضدت مملکتین رادرامور اقتصادی بر روی اساس و پایه محکمی قرارداد و از لوازم روابط حسنۀ مملکتین است از صمیم قلب تبریکات خالصانه را تقدیم حضور عالی میدارد، یقین کامل دارد که توسعه و تثبیت روابط و دادیه مملکتین روز افزون خواهد بود» «چیچرین»

۱۴- روابط ایران و آمریکا

قبل از اینکه بشرح قتل ماژور ایمری که یکی از قضایای مهم تاریخ است پرداخته شود لازم است از نظر روابط بین دولت اندکی بحث شود تا خوانندگان گرامی کاملاً متوجه گردند که در فاجعه قتل ماژور ایمری علاوه بر اینکه ملت ایران هیچگونه دخالتی نداشته بلکه نسبت بآن ملت بانظر علاقه و احترام مینگریسته است حالاً چطور شد که ماژور ایمری بقتل رسید، يك مطلبی است بغرنج و جدا گانه که ظاهری داشته و باطنی، اما از باطن آن نگارنده این تاریخ تا کنون اطلاع دقیق و صحیحی بدست نیاورده ولی آنچه در این مورد تحقیقات نموده و اسناد بدست آورده است خواهد نگاشت که اینک بترتیب شروع می نماید:

ملت ایران و آمریکا در دفتر خاطرات خود جز محبت بآمریکا چیزی نمی یابد! ایجاد روابط میان ایران و آمریکا آغاز يك دوره پرامید و مسرت بخش برای ملت ایران بود. چون ملت آزادی خواه آمریکا باتفاق موافق و مخالف در آن موقع از آلودگیها و مقاصد منحوس استعماری پاك و منزّه بود و ملل كوچك که در چنگال استعمار چیان فشرده میشدند همواره نگاه قلبشان بآن سرزمین آزادی و عدالت دوخته بود.

در یکی از روزهای سال ۱۲۷۳ هجری قمری برابر ۱۸۵۶ میلادی ما بین امین الملک سفیر ایران مأمور فرانسه و کارول اسپنس^۲ وزیر مختار ممالک متحده امریکای شمالی مقیم دربار عثمانی معاهده ای در هشت ماده برای برقراری روابط

۱- متأسفانه این نوشته مربوط به امریکای قبل از جنگ دوم جهانی بوده است زیرا پس از جنگ دوم رویه امریکا نسبت به کشورهای مختلف تغییر کرد و عکس مورد بالا را اثبات می کند. چنانکه در ایران بواسطه دخالت های ناروا و بی جهت از سیاست هم پیمان خود انگلستان در مورد ملی شدن نفت و پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که در کلیه امور ایران دخالت ها ناروا کرده اند نظر ملت ایران نسبت به سیاستون امریکا تغییر کلی کرده است

۲- Carroll Spence

روابط ایران و آمریکا

دوستی و معاملات تجارتی منعقد گردید.

در ژانویه ۱۸۸۳ برابر ربیع الاول ۱۳۰۰ هجری ممالک متحده امریکای شمالی تصمیم گرفت نماینده ای بدربار ایران اعزام دارد وبالاخره در همین سال مستر بنیامین (۱) وارد تهران شد و این اولین سفیری بود که از طرف دولت امریکا وارد ایران شده است. چندی پس از استقرار روابط سیاسی و این انجام تشریفات ملت انسان دوست و نوع پرور امریکا آموزشگاههایی در تهران و تبریز و همدان و بعضی شهرستانهای دیگر (البته بتدریج) تأسیس نمودند و شعله فرهنگ و مدنیت را که از کانون ساحل اطلانتیک اقتباس شده بود در این سرزمین مشتعل ساختند.

آن آموزشگاه دریچه معرفت و تربیت را بر روی ملتی که با فرهنگ غربی آشنا شده ولی آشنائی او فقط از روزنه «سوریون» یعنی از راه مدارس فرانسه و طرز تعلیم و تربیت لاتین بوده است باز کرد. این آموزشگاههای امریکائی نمونه های کوچک ولی جامعی از مدارس و طرز تعلیم و تربیت امریکا بود که مخصوصاً بطرز تربیت علمی و مفید امریکائی توجه کامل داشت.

آموزشگاههای امریکائی بتدریج توسعه یافت و کارخانه ای برای نشر فضیلت و معرفت و تربیت صحیح دائر گردید.

خدمتانی را که مأمورین فرهنگی امریکا از د کتر جردن گرفته تا آموز کاران و دبیران مدارس تهران و شهرستانها انجام دادند نمیتوان آنطور که شایسته است توصیف نمود.

این خدمتگزاران شریف و بشر دوست فرهنگ و مدنیت، ضربتهای شکننده و سختی بر پیکر تربیت اتکالی و لا ابالیگری زدند و راه تربیت عملی و اعتماد بر نفس را بجوانان ایرانی آموختند.

عادات رذیله ای را که در بعضی از خانواده های اشراف رخنه کرده بود زایل ساختند و از عناصر بیکار ایرانی مردان فعال و درستکار بوجود آوردند. د کتر جردن در طی خدمات سی و پنج ساله اش بیش از هر ایرانی باین

کشور خدمت کرد و سرانجام با خاطری آرام که حاصل صفا و نمایندگی روح او بود از این کشور خارج شد و (کالج) عزیزش را بدست کارکنان وزارت فرهنگ سپرد تا چگونه وزارت فرهنگ از این مؤسسه علم و هنر استفاده نماید .

برای معرفی کالج همین بس که چون کارخانه آدم سازی آدم ساخت و بیرون داد و مردان درستکار و وطن پرستی تحویل جامعه نمود که اغلب مقامات عالی کشور را اشغال و در مواقع سخت و باریک خدمات برجسته ای انجام داده اند .

مگر خدمتی که مستر باسکرویل دبیر کالج تبریز انجام داد از لحاظ ارزش و معنویت کمتر از خدمات دکتر جردن است ! این شخص هنگامیکه ملیون نفقه آزادیخواهی سرودند و دست بکار مبارزه شدند چون خطر را نزدیک دید او هم در حدود توانائی و همت بلند خود مبارزه را شروع کرد .

شاگردان کالج تبریز را مشق نظامی داد و در ساعت خطر ، در آن ساعت که مستبدین بقصد تصرف تبریز حمله ور شدند این خدمتگزار بشریت بانروی کوچکی که از شاگردان کالج حاضر ساخته بود بکمک ستار خان شافت و خود پیشاپیش بجانفشانی در راه فرشته آزادی سرگرم شد و سرانجام خون ارجمندش را بر خاکهای آذربایجان ریخت تا نام نیک او در تاریخ آزادی ایران جاودان ماند . ملت غیور و جوق شناس آذربایجان پس از درهم شکستن عفریت استبداد نام ارجمندش را بروی یک قبضه تفنگ حاک کردند و بیادگار خدمات گرانبهایش برای مادر داغ دیده او فرستادند .

تا روزی که نامی از ایران و ایرانی باقی است و تا تاریخ اولتیماتوم منحوس ۱۹۱۱ را در سینه خود محفوظ دارد نام مستر شوستر از خاطره باوفای آزادیخواهان این کشور محو نخواهد شد .

خدمات مستر شوستر در مدت کوتاه توقف هشت ماهه اش در ایران طوری پسند خاطر و در دل ایرانیان جای گرفت که وقتی اولتیماتوم ثانوی دولت روسیه تزاری (که شرح قسمتی از آن ذیلا ذکر میشود) بایران داده شد و شوستر صلاح

نام بلند مستر شوستر
امریکائی در دل
ایرانیان ثبت است

روابط ایران و آمریکا

ملت را در این دانست که ایران را ترك گوید، غوغائی عجیب و هنگامه‌ای غریب برپا گردید و آنهمه ابراز احساسات بمنصه بروز و ظهور رسید.

روز ۲۹ نوامبر ۱۹۱۱ برابر یازدهم ذیحجه ۱۳۲۹ قمری «پاکلیوسکی - کزیل» وزیر مختار روسیه تزاری مقیم دربار ایران اولتیماتومی بشرح زیر به دولت ایران فرستاد که ترجمه آن بشرح ذیل است:

«چنانچه روز جمعه ۳۴ نوامبر (هفتم ذیحجه) افتخار اظهار حاصل نموده بودم، «منتظر حکم دولت متبوعه خود بودم که اسبابی که دولت روس را مجبور باولتیماتوم» دیگر نمود اظهار نمایم. احکام مزبوره اکنون باینجانب رسیده و از این جهت «از طرف دولت روس افتخار اظهار مطالب ذیل را بجنابعالی حاصل میکنم»

«انفصال مستر شوستر و مسیو لکفر از خدمات مرجوعه شان تکلیف سایر «مأمورین امریکائی که مستر شوستر ایشان را انتخاب نموده ثانیاً معین میشود»

«اطمینان و وعده صریح دولت ایران که بدون رضایت سفرای انگلیس «وروس مأمورین خارجی برای خدمات خود انتخاب نکند»

«پرداخت مصارفی که جبران خسارت دولت روس را در این لشکر کشی و سوق «قشون بنماید»

«تعیین مقدار و طریقه تأدیه خسارت مزبوره بعد از رسیدن جواب دولت ایران»

معین خواهد شد «

پس از رسیدن اولتیماتوم دولت مفاد آنرا بمجلس فرستاد که مجلس آنرا تصویب و قبول نماید و چون شهرت پیدا کرده بود که مجلس آنرا قبول خواهد کرد از طرف عموم طبقات ابراز احساسات شد چنانکه مستر شوستر در کتاب خود راجع باین قضیه «اختناق ایران» میگوید:

«در این موقع زنان ایران جوابی مهیا نموده و سیصد نفر از آن جنس «ضعیف از خانه و حرمسراهای محصور با فروختگی بشره که از عزم ثابتهان»

«خبر میداد بیرون آمده در خالیکه در چادرهای سیاه و نقابهای مشبک سفید»
 «مستور بود و حرکت نظامی مینمودند، بسیاری از ایشان در زیر لباس یا آستین‌های
 «خود طپانچه‌ها پنهان داشتند یکسره بمجلس رفته و در آنجا جمع شده لژ رئیس
 «مجلس خواهش نمودند که تمام آنها را اجازه دخول دهد، رئیس مجلس بملاقات
 «نمایندگان ایشان راضی شده در اطاق ملاقات با رئیس مقابله کرده و طرف
 «مذاکره شدند. باین خیال که مبادا خود یا همراهانش مطلب و مقصودشان را درست
 «ملفت نشوند، آن هیئت مادران و زوجات و دختران محبوب ایرانی طپانچه‌های خود
 «را برای تهدید نمایش داده و نقابها را پاره کرده و دور انداخته و اراده عزم آخری
 «خود را اظهار و اعتراف کردند که اگر و کلاً بمجلس در انجام فرایض خود و محافظت
 «و برقرار داشتن شرف ملیت ایران تردید نمایند مردان و فرزندان و خودمان را کشته
 «و اجسادمان را همین جا می‌اندازیم.»

روز اول دسامبر برابر ۱۳ ذیحجه مجلس رسمیت یافت. یکساعت قبل از
 ظهر محوطه بهارستان و همچنین داخل محوطه پارلمان و اطراف آن از مردم منتظر
 و مضطرب مملو گردید، دولت مواد اولتیماتوم را مطرح کرد. عده‌ای از نمایندگان
 بمخالفت برخاستند و بالاخره در موقع اخذ آراء معلوم گردید که رد شده است
 و چون قشون روسیه تزاری بخاک ایران حمله و قسمتی از آذربایجان و حتی
 تا قزوین را تصرف کرده بود دولت ناگزیر شد مجلس را منحل و اولتیماتوم را بپذیرد.
 در همین اوان عارف قزوینی در يك کنسرت پراز دامپیکه از تمام طبقات در

آن شرکت کرده بودند تصنیف معروف ذیل را خواند و حاضرین بگریه افتادند:
 ننگ آنخانه که مهمان ز سرخوآن برود جان نثارش کن و مگذار که مهمان برود
 رگرود شوستر از ایران رود ایران بر باد ای جوانان مگذارید که ایران برود
 شد مسلمانی ما بین وزیران تقسیم
 حزبی اندر طلبت برسر این رأی مقیم
 کفریم از بگناریم که ایمان برود
 نو در این مملکت امروز خبری و بصیر
 مشت دزدی شده امروز در این ملک وزیر

روابط ایران و آمریکا

دست بردامنت آویخته يك مشت فقير تو اگر رفتی از این مملکت عنوان برود
 شد لبالب دگر از حوصله پیمانه ما دزد خواهد بزمختی ببرد خانه ما
 ننگ تاریخی عالم شود افسانه ما بگذاریم اگر شوستر از ایران برود
 سنگ چوپان شده با کرک، چولیلی مجنون پاسبان گله امروز شبانی است جبون
 شد بدست خودی این کعبه دل کن فیکون یار مگذار کزین خانه ویران برود
 تو مرو، گر برود جان و تن و هستی ما کور شد دیده بدخواه ز همدستی ما
 در فراق بخماری بکشد مستی ما ناله « عارف » از این درد بکیوان برود
 در تعقیب این کنسرت دانش آموزان مدارس را تعطیل و پیشوایان مذهبی
 امتعه روس و انگلیس را تحریم کردند ولی مستر شوستر صلاح ملت را در این دانست
 که ایران را ترك گوید و با يك دنیا حق شناسی و ابراز علاقه و احساسات از طرف
 ملت ایران بدرقه گردید .

از خدمات معروف مستر شوستر امریکائی در ایران تأسیس اداره ژاندارمری
 و خزانه است که بعدها بر تشکیلاتش افزوده شد و زیر نظر افسران سوئدی قرار گرفت .
 کتاب اختناق ایران که بقلم مستر شوستر امریکائی نگاشته شده خاطرات
 تراژیک صحنه های این نمایشات را بخوبی نشان میدهد .

اینها نمونه های مختلفی از عواطف و احساسات ملت بشردوست امریکا و ملت
 ایران میباشد که در قلوب ایرانیان بطوری رخنه کرده است که هیچ چیز نمیتوانست
 خللی در آن ایجاد کند .

هزارها خانواده ایرانی تندرستی و سلامتی و علاج افراد خود را مدیون
 بیمارستانهای امریکائی میدانند که در مواقع مختلف مراجعه و تحت معالجه قرار
 گرفته اند .

در خلال پایان جنگ جهانیگیر گذشته (۱۹۱۴-۱۹۱۸) که مجاعه و قحطی
 هستی ملت نجیب ایران را تهدید مینمود و چون برگ خزان همه روزه در شهرستان های
 ایران عده زیادی از مردم را بخاك ناتوانی فرو میریخت ، ملت انسان دوست امریکا

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

دست‌همت و مردانگی خود را بطرف ایرانیان دراز کرد و با دادن غذا و لباس و دوا هستی عده‌ای زیاد را تأمین و بیمه کرد .

بدیهی است این قبیل محبت‌های نوع پرستانه ملت امریکا بغوریت هرچه تمامتر در قلوب ایرانیان نفوذ و آنرا خلل ناپذیر گردانیده است .

هنگامیکه کنگره صلح در پاریس میخواست تشکیل شود «مستر لانسینگ» وزیر خارجه امریکا و نماینده اول ویلسون اقدامات مؤثر و نقطه‌های مفصلی دائر برطرفداری از ملت ایران نمود که نمایندگانش وارد کنگره صلح شوند، و حتی وزارت خارجه امریکا بوسیله وزیر مختار خود راجع بمخالفت با قرار داد ۱۹۱۹ که وثوق الدوله آنرا منعقد کرده بود، در تهران اعلامیه صادر کرد و بآن وسیله بمملت ایران فهماند که دولت امریکا با هر نوع استعمار و استثمار مخالف است .

اینها نمونه‌های برجسته و بازیست از ابراز اسان پرستی ملت امریکا نسبت بایران، بهمین لحاظ هم ملت ایران با يك علاقه و صمیمیت مخصوصی نسبت بآن ملت نگاه میکرد .

حتی در سال ۱۳۰۰ خورشیدی که دولت ایران خواست برای مالیه کشور شالوده اساسی بریزد، و مستشارانی از کشور های خارجه استخدام نماید، بواسطه احساسات بی شایبه و لطیفی که نسبت بامریکائی ها در این کشور مشاهده میشد، نگاه سیاستمداران ایران متوجه امریکا شد و دکتر میلیسپو برای ریاست کل مالیه ایران استخدام گردید. دکتر میلیسپو وقتی وارد تهران شد يك ملت ۱۵ میلیونی پشتیبان او بوده تمام حواسش را متوجه دکتر میلیسپو کرده بود که برای کشور طرح های اساسی بریزد. دکتر میلیسپو هم در جریان کار و عمل موفق شد که در حدود توانائی خود به مالیه ایران سرو صورتی بدهد. قانون استخدام کشوری و شالوده اساسی وزارت دارائی از جمله کارهای اوست. ولی در مأموریت اخیرش نظر باوضاع خاصیکه در اثر جنگ ایجاد شده بود با اشکالات فراوانی مواجهه شد و آنطوریکه انتظار میرفت موفقیت حاصل نگردید .

روابط ایران و امریکا

نتیجه آنچه که در بالا ذکر شد این میشود که ملت حق شناس ایران بواسطه مناسباتی که با ملت بشر دوست و حافظ صلح عمومی جهان یعنی امریکا داشته است عموماً امریکائی هارا دوست میدارد و بایک نظر آمیخته بمحبت مخصوصی نسبت بملت امریکا نگاه میکند؛ بدیهی است این حس احترام کور کورانه و بدون دلیل نیست زیرا عواطف و احساساتی که از امریکائیا دیده اند آنها را وادار میکند که بانظر مخصوصی نسبت بملت امریکا نگاه کند و در تمام مراحل که از طرف امریکائیا نسبت بایران ابراز صمیمیت و محبتی شود وعده ای از مردان شریف امریکائی بایران خدماتی کرده اند اگر چه ایرانیها آنطوریکه باید و شاید نتوانسته اند از لحاظ مادی جبران نمایند ولی در عین حال باید اذغان نمود که از لحاظ معنوی تاحدی که امکان داشته کوتاهی ننموده اند و با بروز احساسات دوستانه و عواطف خود خدمات آنها را حق شناسی و تقدیر و جبران کرده اند و در روابط بین دو ملتی که هیچ گونه نظر ارضی نسبت یکدیگر ندارند این بزرگترین مراتب و دادیه و مودت متقابل است

موضوع قتل مازور ایمری کنسول ممالک متحده امریکای
۱۰- قتل مازور ایمری
شمالی در تهران یکی از مسائل و قضایای تاریک و مهم تاریخ معاصر ایران است، زیرا در اطراف این فاجعه اقوال و روایات مختلفی ذکر کرده اند که در هر حال فهم و تشخیص چگونگی این قضیه را تاریک و بفرنج و پیچیده نموده است. واقعاً یکنفر مورخ بیطرف نمی تواند در اطراف این موضوع بدون هیچ شک و تردیدی حقایق آنرا بیان و سپس داوری و قضاوت نماید. میگویند دولت وقت در این موضوع دخالت داشته. میگویند انگلیسها از لحاظ حفظ منافع سیاسی خود در این قضیه دخالت داشته اند. میگویند نصرت الدوله وسید حسن مدرس لیدر اقلیت مجلس در علم کردن سقاخانه عامل مؤثری بوده اند و منظورشان تحریک احساسات مذهبی مردم بر علیه سردار سپه که بعدم علاقه بمذهب بین عوام شهرت داشته است، و در این بین کنسولیا امریکام بدون آنکه هویتش شناخته شده باشد بدست عوام

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

افتاده و مقتول شده است . میگویند دولت سردار سپه - انگلیسها - و اقلیت و عدّه دیگر هریک در يك قسمت از این قضیه دخالت کرده و هریک بمنظوری در ایجاد این موضوع دست داشته اند . نیز میگویند که در ایجاد این موضوع هیچیک از عواملی که در بالا 'ز آن اسم برده ایم دخالتی نداشته و قضیه خیلی ساده اتّفاق افتاده ولی سردار سپه و انگلیسها هریک بنوعی بنفع خود از آن استفاده نموده اند و اینک چگونگی این قضایا را بترتیب مورد بحث قرار میدهیم و پس از ارائه اسناد و دلائل آن قضاوت را بعهده خوانندگان واگذار مینمائیم .

یکی دوهفته بجمعه پانزدهم دیحجه هزار و سیصد و چهل و دو (برابر بیست و هفتم سرطان ۱۳۰۳) که واقعه ناگوار قتل مازور ایمبری اتفاق میافتد مانده بود که در اطراف معجزات سقاخانه آقا شیخ هادی در شهر انتشاراتی داده شد؛ این انتشارات که معلوم نبود منشاء و موجود آن کجاست با سرعت فوق العاده ای در شهر منتشر میشد و مردم عوام خرافاتی هم هریک بنوعی در اطراف آن بتعبیر و تفسیر پرداخته شاخ و برگهایی بر آنچه شنیده بودند اضافه کرده برای دیگری بیان میکردند. مثلاً میگفتند پریشب فلان کور شفا یافته و چشمش بینا شده است یا فلان افلیج شفا یافته و بابای خود بحرکت درآمده یا فلان بیمار یکشب پای سقاخانه خوابیده و شفا گرفته است. این خرافات که بسرعت برق درین مردم بانواع و اقسام انتشار یافته بود کار خود را کرد و حتی دو سه شب در بازار و تمام محلات چراغانی نمودند . از تمام محلات شهر دسته جاتی حرکت کرده بایک هیئت و تشکیلات مخصوصی بطرف چهار راه آقا شیخ هادی حرکت میکردند؛ گفته میشد که سقاخانه در یکی دوشب قبل چشم یکنفر بهائی را که میخواست در سقاخانه سم بریزد کور کرده است و دسته جاتیکه از این بیعد بطرف چهارراه آقا شیخ هادی حرکت میکردند این آهنگ را میخواندند «چهارراه آقا شیخ هادی از معجز ابوالفضل کور شده چشم بابی» بر اثر انتشار این خبر تظاهراتی بر علیه بهائی ها شروع شد، و حتی دسته جاتیکه از محلات بطرف

قتل ایمری

چهار راه آقا شیخ هادی حرکت میکرد هیکلی از کهنه و پنبه و غیره درست کرده و وارونه سوار خر کرده عده ای در پشت سر آن دم میگرفتند که «این بابی بیغیرت یاغی شده با ملّت» و منظورشان از این بابی بی... رئیس دولت بود و باین وسیله میخواستند بر علیه او تظاهراتی بنمایند. هنگامه غریبی در شهر برپا بود و اتفاقاً سردار سپه که مردی فوق العاده باهوش و زیرک بود خیلی بسادگی تظاهر مینمود، با کمال خونسردی قضایا را تلقی و حتی دسته جاتیکه در موقع مراجعت از چهار راه آقا شیخ هادی از جلوی منزل او عبور مینمودند، سردار سپه جلوی منزل خود ایستاده، تماشا میدیادخت، گاهی هم چند قدمی بمشایعت این دسته جات میرفت و ابداً بروی خود نمیدآورد که غالب این تظاهرات بر علیه او و یا هیکلی که از پنبه و کهنه و غیره ساخته شده شبیه او میباشد.

برای اروپائیان هیچ موضوعی باندازه خرافات و فنانیسم و پارامای از آداب و رسوم ملل مشرق قابل ملاحظه نیست، موضوع سقاخانه چهار راه آقا شیخ هادی و انتشاراتیکه در اطراف آن داده میشد هیاهوی عجیبی برپا کرده بود. در تمام محافل و مجامع و میهمانیهایی که اروپائیان در آن شرکت میجستند صحبت از سقاخانه نامبرده بود، و موضوع معجزات آن حاکی از روح مذهبی و خرافاتی ایرانی بود. مازور ایمری علاوه بر مأموریت سیاسی که در ایران داشت از طرف محله جغرافیائی ملّی ممالك متحده امریکای شمالی نیز مأموریت داشت که از نقاط جالب توجه و تاریخی و مذهبی ایران عکسهائی برداشته و به امریکا بفرستد. در همین اوان «بالوین سیمور» از اتباع دولت امریکا و از مدتها قبل در کمپانی نفت جنوب ایران استخدام و مشغول کار بوده است. بواسطه محکومیتی که پیدا کرده بود دوره محکومیت خود را در اداره قنصلگری امریکا در تهران که محل آن در خیابان نادری و همین عمارت فعلاً مریضخانه رضانور بوده بسر میبرد و با مازور ایمری از نزدیک دوستی و آشنائی کامل داشت، همینکه موضوع

تاریخ بیست ساله ایران، جلد سوم

معجزات سقاخانه زبانه‌دخا و عام شده بود شاید سیمور بر فیش گفته بود که موضوع سقاخانه و عکسهای آن برای مجله جغرافیائی مای امریکا خالی از اهمیت نخواهد بود، خوبست دورین خود را برداشته عکسهائی از آنجا گرفته شود.

بعد از ظهر روز جمعه ۲۷ سرطان ۱۳۰۳ برابر ۱۹ ژوئیه ۱۹۲۴ مازور ایلمبری با اتفاق رفیق خود بالوین سیمور بطرف سقاخانه چهارراه آقا شیخ هادی با دورین عکسی و سه پایه آن حرکت می نمایند. جمعیت فوق العاده زیادی اطراف سقاخانه را گرفته بود. مازور ایلمبری مجبور میشود يك مسافتی را به سقاخانه مانده از درشکه پائین آمده پیاده بطرف سقاخانه برود، در نزدیکی سقاخانه سه پایه دورین را روی زمین میگذارد، مردم باو میگویند اینجا زنها نشسته نمیشود عکس گرفت، مازور ایلمبری سه پایه دورین خود را برداشته در خیابان مخصوص از طرف چپ سقاخانه سه پایه را زمین میگذارد، مردم با ملایمت جلو رفته و کلاه و عبا و غیره جلوی دورین نگاه میدارند تا عکس گرفته نشود، مازور ایلمبری ازین حرکت کمی عصبانی میشود و باز دورین را بلند کرده در وسط چهارراه آقا شیخ هادی میگذارد، یک نفر موتورسیکلت سوار از دور پیدا میشود و چون جار و جنجال بین مازور ایلمبری و مردم را مشاهده میکند یکی فریاد میزند که همین ها که میخواهند عکس بردارند، آنهائی هستند که میخواستند در سقاخانه زهر بریزند و حالا هم میخواهند بهرطوری که میسرشان باشد در سقاخانه زهر بریزند باید ممانعت کرد و نگذارد که آنها چنین عملی بنمایند، یک نفر دیگر هم که نزدیک آن موتورسیکلت سوار ایستاده بود فریاد کرد این بابیهها میخواهند مسلمانان را مسموم نمایند بزنید.....

مردم هجوم آوردند، قونسول امریکا با اتفاق رفیقش بطرف درشکه رفته سوار میشوند، درشکه بطرف خیابان استخر حرکت کرده مردم با چوب و سنگ درشکه را تعقیب نمودند.

حکومت نظامی

بالاخره مردم در خیابان استخر در شکه چی را با سنگ مجروح کردند و از محل نشیمن خود پرت مینمایند و بیهوش میشود، فوراً یک نفر نظامی بجای سورچی نشسته در شکه را میراند، در چهار راه حسن آباد عابرین و تعقیب کنندگان سورچی ثانوی را میزنند و بطوری مجروح میگردد که روز بعد فوت مینماید، در اثناء این جریانات متوالیاً پلیس و نظامی در اطراف ازدحام زیاد میشود ولی هیچگونه ممانعت جدی از طرف آنها برای جلوگیری بعمل نمیآید.

بالاخره از چهار راه حسن آباد بی بعد چون قنصول حالش خوب نبوده با اتومبیل او را حمل مینمایند و به بیمارستان شهربانی میبرند و در بیمارستان شهربانی مردم همچنان ازدحام میکنند و درو پنجره را شکسته به قنصول حمله مینمایند و کار او را یکسره میسازند.

در بیمارستان دکتر ویلهم و دکتر سفارت امریکا و چند نفر طبیب دیگر حاضر میشوند و باد کتر علیم الدوله طبیب شهربانی کمک میکنند و مشغول پانسمان و مداوا میشوند تا آنکه قنصول بهوش آمده و چند کلمه با خانم خود که از طرف شهربانی احضار شده بود تکلم میکند.

ولی بالاخره در ساعت ۵ عصر فوت مینماید.

در این هنگامه یکی دو نفر پاسبان مجروح میشوند که تحت معالجه قرار میگیرند.

پس از قتل مازور ایلمبری فوراً حکومت شهر تهران را نظامی کردند و اعلان زیر از طرف حاکم نظامی تهران منتشر گردید.

اعلان

حکومت نظامی

« چون بر حسب تصویب هیئت محترم دولت حکومت نظامی در شهر تهران و توابع برقرار و از طرف وزارت جلیله جنگ اجرای قانون حکومت نظامی باینجناب محول شده است لهذا از تاریخ نشر این اعلان تاصدور حکم ثانوی حکومت نظامی را بعموم اهالی اعلان نموده و مواد ذیل را از قانون حکومت

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

نظامی که در ۲۲ رجب مطابق ۲۷ سرطان ۱۳۲۹ از تصویب مجلس شورای ملی گذشته است
خاطر نشان عموم اهالی نموده و اکیداً متذکر میشود هر کس برخلاف مواد مزبور رفتار نماید
بمعاکه نظامی چاب شده بمجازات قانونی خواهد رسید . ماده ۴ - ۵ - ۶ - ۷ - ۸ - ۹ - ۱۰ - ۱۱
و ماده الحاقیه اول » (رئیس تیپ گارد پیاده - سرتیب مرتضی خان)

چنانکه قبلاً گفته شد روایات مختلفی راجع به چگونگی قتل مازور ایمری
نقل شده که یکی از آنها بشرح زیر است :

در کتاب « جنگ پنهان برای نفت » (SECRET WAR FOILR) تألیف
هانی کن « F. C. HANIGHEN » که در سال ۱۹۳۴ در نیویورک چاپ رسیده است
در صفحه ۲۳۰ و ۲۳۱ چنین نوشته است :

« مهندسین سینکار بجفر چاه نفت در شمال ایران بدلیل وقایع حیرت انگیزی که پیش آمد
شروع نکردند .

ماژور رابرت و. ه. ی. ت. ن. ی. ایمری MAJOR ROBERT W.H.I.T.N.E.Y. IMBRI
کنسولیار آمریکا در تهران یا تخت ایران بود، مجله جفرافیائی ملی از او تقاضا کرده بود عکسهائی از نقاط
جالب توجه ایران بردارد . روزی بامدادان در سال ۱۹۲۴ بادیورین عکاسی خود به همراهی دوستی
موسوم « بالوین سیمور » (BALVIN SEYMOUR) بادرشکه ای اعزام شد . در سرچاه مقدسی
(منظور سقاخانه است) که بسیار مورد تکریم و پرستش مردم مذهبی ایران بود توقف نمودند .
موقعی که ایمری بادیورین خود را متوجه چاه مینمود از طرف گروهی مورد حمله قرار گرفت .
ایمری را سخت زدند و همینکه خواست بادرشکه خود فرار کند او را دنبال کردند، سیمور را هم
مانند او مورد ضرب قرار دادند و هر دو را بیمارستانی بردند . جمعیت وارد بیمارستان شد و کار
ایمری را تمام کرد و سیمور فرار کرد .

بی درنگ در اخبار جراید که از طرف خبرنگاران جراید انگلیس کنترل شده بود
اینطور توضیح دادند : حمله مزبور در نتیجه نفرت دائمی التزائم متعصبین مذهبی بر اروپائیان بوده
است و کوشش ایمری در عکس برداری از يك نقطه مقدسی توهین بمذهب و باعث تسریع این حمله
شده است . اظهار شد که متعصبین تصور نموده بودند ایمری عضو جامعه بهائی است ، بهائی يك
فرقه ایست از فریق مذهبی که مورد نفرت جامعه تهران است و مسلمانها این فرقه را دشمن
خود میدانند .

لکن خبری در روزنامه نیویورک هرالد تریبون پاریس منتشر شد و از قول « هارولد اسپنسر »
(HAROLD SPENCER) که سالها عامل مخفی انگلیس در خاور میانه بوده است بدین مضمون
نقل شد : که مازور ایمری در حقیقت از طرف گروهی بقتل رسیده است که آن
گروه بدست سرمایه داران انگلیس و آمریکا بوجود آمده بود .

یادداشت ترکیه

سرمایه‌داران مزبور تصور کرده بودند که نفوذ مازور ایلمبری ممکن است اختیار معادن نفت ایران را از کمپانی «شل» (انگلیسی) بیک سندیکای امریکائی که قسمت عمده آن در دست «سینکسر» میباشد منتقل نماید.

این مسئله ظاهر بود که قتل مازور ایلمبری تنها در نتیجه تعصب مذهبی نبوده است. چرا شهربانی ایران که کاملاً مسلح و در محل واقعه حاضر بود مازور ایلمبری را حفظ نکرد؟

سأله است مقامات رسمی ایران نسبت بامریکائیه‌ها حسن نظر داشتند و در آن موقع نیز یک مستشار مالی امریکائی در خدمت دولت ایران بود. علاوه بر مراتب فوق کاشف بعمل آمد که سر بازی مازور ایلمبری را بقتل رسانده بود و حال آنکه وظیفهٔ سرباز دفاع از او بود.

و نیز کشف شد که سیمور مصاحب ایلمبری کار شناس حفر معادن نفت جنوب (منظور کارمند کمپانی نفت جنوب بوده است) که در یک نزاعی بین کارگران مداخله کرده بود پس از آنکه دادگاه قنصلی امریکا سیمور را بتوقیف محکوم کرده بود او را بقید التزام آزاد کرده بودند. تا این اندازه بوی نفت از واقعهٔ قتل مازور ایلمبری بمشام میرسد.

حضرت اشرف سردار سپه رئیس الوزراء و وزیر جنگ دولت شاهنشاهی ایران. سفیر کبیر ترکیه با سمت (شیخ السفرائی) هیئت نمایندگان سیاسی ماورد در بار ایران بنام سفیر افغانستان - المان - ساویت - فرانسه - شارژ دافر انگلیس - بلژیک - ایتالیا - مایل است نفرت خود و همکاریش را که در اثر سوء قصد غدارانه ای که منجر به لاکت مازور روبرت ایلمبری قنصل دول متحده امریکا و جراحت سهمناک مسیو سیمور تبعه دیگر امریکا حاصل شده است اظهار بدارد.

این سوء قصد در وسط روز در شهر تهران بوقوع پیوسته و مداخلهٔ ضعیف قوای تأمینیه کاملاً بلا اثر مانده و از عواقب سوء آن نتوانسته است جلوگیری نماید. ابدأ بر اضافه یا تفرقهٔ جماعت و یک تیر تفنگ هم نبینداخته‌اند و بالاخره پس از آنکه مجروحین بدبخت را بمریض خانه رسمی نظمیته تهران می‌رسانند، نمایندگان قوای عمومی نتوانسته‌اند یا نخواسته‌اند از ورود جمعیت بمحارت مریم‌خانه ممانعت نمایند! و جمعیت در آنجا اهانات جدید مرتکب شدند.

بنابر این شك نیست که یک وضعیته خطرناکی وجود دارد که هیئت مأمورین سیاسی خود را مجبور دیدند در مقابل وضعیته مزبور شدیداً در مقام (پروتست) اعتراض بر آیند.

نظر بمراتب فوق‌الذکر، هیئت نمایندگان سیاسی توجه جوی اولیای دولت شاهنشاهی ایران را جذاً بلزوم اتخاذ فوری و وسایل مؤثر برای استقرار نظم و امنیت اتباع خارجه در ایران و همچنین اقلیت‌های مذهبی که بتحریکات متعصبانه تهدید شده‌اند معطوف مینماید.

از حضرت اشرف متمنی است احترامات فائقه را بپذیرید.

(سفیر کبیر ترکیه - محیی‌الدین)

جواب یادداشت
سفارت ترکیه

بلافاصله پس از وصول یادداشت اعتراضیه سفارت ترکیه از طرف نمایندگان سیاسی مقیم دربار ایران ، دولت جلسه فوق العاده خود را تشکیل داد و مدتی در اطراف آن بحث نمود ،

بالاخره جواب ملایمی مبنی بر تعقیب جدی مؤسّسین و محرّکین و مجازات آنها تهیه کرده بسفارت ترکیه ارسال داشت. سفیر ترکیه در روز دوم مرداد ۱۳۰۳ کلیه نمایندگان سیاسی و کُردی پلماتیک مقیم دربار ایران را بسفارت ترکیه دعوت نموده و جواب دولت ایران را مطرح مذاکره قرارداد. در این جلسه سفیر دولت شوروی پیشنهاد کرد که چون جواب دولت ایران و اقداماتش در تعقیب قضیه امید بخش است از طرف هیئت سفرای مقیم دربار ایران بدولت جواب داده شود که تعقیب قضیه امید بخش میباشد و منتظر نتیجه اقدامات بعدی دولت ایران میباشیم .

قاتلین مازور ایمری
پس از قتل مازور ایمری و پروتست سفیر ترکیه (شیخ السفراء) دولت مجبور بود در پیدا نمودن محرّکین قتل ظاهر آهم شده تحقیقاتی نموده مسبّین آن را مجازات نماید . عده ای گرفتار شدند ، حکومت نظامی و شهربانی بنای بکیر و ببند را گذاشتند ، اشخاص مختلفی گرفتار شده که ضمن آنها چند نفری هم گویا در قضیه جرح و قتل مازور ایمری دخالت داشتند مأمورین تحقیقات و رسیدگی ضمن تحقیق بکمپانی نفت جنوب نیز سوءظن حاصل کرده و موضوع را ساده تلقی نمی نمودند . بنابراین در اطراف کارکنان کمپانی نفت شروع بتحقیقات کردند . مصطفی فاتح که بیش از سایرین مورد سوءظن و درین جمعیت هم دیده شده بود و یکی از مستخدمین کمپانی نفت بشمار میرفت تحت بازداشت و تعقیب درآمد . از تحقیقاتی که از فاتح بعمل آمده هیچگونه اطلاعی در دست نیست و معلوم نشد که آیا مشارالیه در قضایا دخالت داشته یا نداشته و یا بر اثر چه چیز پس از چند روز توقیف او را آزاد کردند . نسبت بسایرین که تحت تعقیب درآمد بودند عده ای که ظاهر آ در قضیه ضرب و جرح و بالاخره قتل دخالت داشتند محکمه نظامی تشکیل داده دو سه نفری را که یکی از آنها سرباز بود بدون گناه محکوم باعدام کردند .

قتل مازور ایمری

بطوریکه از پرونده تنظیم شده استنباط میشود وبا اطلاعاتی که در این زمینه از خارج کسب شده جریان استنطاق سه نفری که متهم بقتل مازور ایمری بوده اند بدین طریق بوده: در جلسه اول استنطاق که هیچ نوع فشار و اذیت و آزاری برای گرفتن اقرار از متهمین بکار نرفته است. صورت استنطاق کاملاً عادی و متهمین هم کاملاً قتل مازور ایمری را انکار کرده اند. ولی در جلسات بعدی که رئیس شعبه آگاهی متوسل به اذیت و آزارهای سخت گردیده و حتی برای گرفتن اقرار دست بند و اذیت های شدید دیگری نموده متهمین بیچاره برای رهایی از آنهمه صدمه اقرار بقتل کرده اند و مخصوصاً یکی از متهمین را که گویا نگهبان درب بیمارستان شهربانی بوده در استنطاق بدوی با دلائل برائت خود را با ثبات میرساند ولی در جلسه بعدی که گویا آلت تذکیر او را بسته و موی دم اسب در مجرای مثانه اش زده اند بقدری فشار درد زیاد بوده که بیچاره برای رهایی از آنهمه صدمه اقرار بقتل کرده است.

در صورتیکه پس از معاینه جسد مقتول جای چند زخم شمشیر بر بدن مقتول بوده که همان زخمها هم کار او را تمام کرده بود و اگر قاعدتاً میخواستند قاتلقین حقیقی را بدست آورند بایستی کسانی را که استعمال شمشیر کرده و از نظامیان بودند دستگیر نمایند و بین این سه نفری که محکوم بقتل شدند هیچیک بآن سلاحی که جای زخم آن بر بدن مقتول بوده مجهز نبودند. یکی دیگر از متهمین را که معروف بسید لب شکری بوده بجرم اینکه پس از اینکه ایمری کارش تمام شده با چهارپایه چوبی بر سر مقتول زده محکوم باعدامش کردند.

در صورتیکه اگر میخواستند قاتلین حقیقی را بدست آورند راه تحقیقات و تشکیل پرونده در شهربانی بایستی غیر از آن باشد که بعداً تنظیم یافته است خلاصه مطالعه این پرونده بی نهایت مورد اهمیت است و اگر دقیقاً در این پرونده رسیدگی شود کاملاً معلوم خواهد گردید که جریان بازرسی و تحقیقات و حکم اعدام سه نفر بی گناه از چه قرار بوده است. مخصوصاً که نسبت به تمام متهمین یکسان رفتار نشده، فاتح را سه چهار روز محترمانه در اطاق یکی از رؤسای آگاهی زندانی مینمایند ولی نسبت بسایرین متوسل بازارهای شدید برای گرفتن اقرار شده اند.

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

دولت از قتل مازورایمیری بطوریکه دیدیم بمحض اینکه مازورایمیری مقتول شد دولت
اعلان حکومت نظامی کرده نسبت بمخالفین خود بنای
استفاده کرد سخت گیری را گذاشت. عده ای از اشخاص مؤثر که با اقلیت رفت
و آمد داشتند تحت نظر و تحت توقیف درآمدند، جرائد اکثریت واقعه قتل را با اقلیت
نسبت داده بنای حملات را به مدرّس و سایرین گذاشتند، مدرّس مجبور شد در جلسه ای
که راجع بقتل مازورایمیری اظهار تأسف میشد در مجلس راجع باین موضوع اظهاراتی
بنماید و خود را مبرّی معرفی کند که اینک صورت جلسه مذاکرات مجلس راجع
به قتل مازورایمیری در زیر ذکر میشود :

صورت جلسه ۲۹ سرطان نقل از صورت مذاکرات مشروح

رئیس - قبل از اینکه داخل دستور شویم چند کلمه عرض خدمت آقایان داشتم . البته از
قضیه فاجعه روز جمعه و قتل فنسول ناکام امریکا همه مطلع هستند و لازم نیست توضیح واضعی
کرده و عرض کنم از این قضیه بهت آور متألّم و متأثریم (عموم نمایندگان صحیح است) بلکه
میتوانم عرض کنم تمام ملت ایران از این واقعه مولمه متأثر هستند و خبر این واقعه را با کمال تنفر
و خشم و غضب تلقی خواهند کرد (نمایندگان صحیح است) ، برای اینکه ما يك ملت غریب و مهمان
نوازی هستیم که هیچ نوع حسّیات سوئی نسبت بخارجی ها نداریم و همیشه آنها را با يك آغوش
بازی پذیرفته ایم مخصوصاً آنهاييکه میتوانند يك درس هائی بما یاد بدهند و در طریق تعالی و
ترقی بما کمک بکنند، غرض از عرض بنده این بود که هر کس در همچو موقعی يك تکلیفی دارد
و البته باید بتکلیف خودش عمل کند، دولت تکلیفش اینست که جداً این امر را تعقیب کند و مرتکبش را
بدست آورده مجازات نماید (نمایندگان صحیح است) ، ما هم ثبوت خودمان بنام انسانیت و بنام
حفظ شئون ملی و بنام حفظ نام نیک ایران بایستی کمک ها و معاونت هائی بکنیم که این لگّه
سرخي که در تاریخ ما پیدا شده است زایل شود و اگر اثرات سوئی برخلاف واقع و حقیقت واقع
شده بزودی مرتفع شود (نمایندگان صحیح است) .

پس از بیانات رئیس مجلس وزیر خارجه (فروغی) چنین اظهار داشت :

بیانات شافی و وافی که آقای رئیس محترم مجلس شورای ملی راجع بتأسف و تألم از وقوع
واقعه روز جمعه فرمودند هیئت دولت را مستغنی میکند از اینکه در اظهار تأسف و تألم واقعه
شرح و بسطی بدهد، بیانات ایشان البته احساسات کلیه ملت ایران است (نمایندگان صحیح است)
و حاجت نیست باینکه عرض کنم هیئت دولت کاملاً و تماماً با این احساسات همراه است و واقعه
روز جمعه را یکی از بزرگترین ضرباتی بقلب ایران وارد آمده تلقی میکند زیرا همانطوریکه

بیانات فروغی

آقای رئیس فرمودند ملت ایران همیشه ملت میهمان نوازی بوده است و میتوان گفت این واقعه بی نظیر است و روح ملت ایران و روح مسلمانان ایران (مسلمانی که یکی از تعلیمات دینی آنها اینست که باید بیهمان اکرام و احترام نمود از این مطلب منجر است) (نمایندگان صحیح است)، اما اینکه فرمودند هر کس تکلیفی دارد و باید تکلیف خود را ادا کند فرمایش خیلی صحیحی است و هیئت دولت هم کاملاً در این عقیده است و عزم دارد و تصمیم گرفته است که تکلیف خودش را کاملاً ادا کند. نظر یک مصالحی و برای اینکه بعضی تصورات بی مأخذ برای مردم حاصل نشود آقای رئیس الوزراء و هیئت دولت مخصوصاً در این اوقات اخیر همیشه توصیه و تأکید می کردند بر رؤسا و افراد قشونی که نسبت به مردم با حسن سلوك و مدارا رفتار کنند و هیچ وقت يك ترتیبی پیش نیاورند که بموجب طرفیت قوای ملت با خود دولت بشود باین مناسبت قوای نظامی دولت ساعی بوده است که همیشه با کمال بردباری رفتار کند و نظر بهمان عقایدی که ما داریم و تصور میکنیم باوجود این واقعه اسف انگیز در عقیده خودمان اشتباه نکرده باشیم و از طرف ملت ایران حرکات فجیعی بر نمیزند تصور نمیشد يك امر باین ناگواری واقع شود و الا هیئت دولت هم قبلاً اقدامات لازمه میکرد برای پیش بینی از يك همچو اموری که برای ما غیر مترقب است، حالادیده میشود که این مدارا و حسن سلوكی که هیئت محترم دولت و رئیس و موجد قوه تأمینیه این مملکت در نظر داشته است شاید در بعضی از اذهان حمل به ضعف و سستی میشود و معلوم شد که باید هیئت دولت بشنایند که این رفتار معتدلانه که میکرد از روی ضعف نبوده و قدرت دولت بحمدالله در منتهای کمال است و عزم دولت هم در حفظ اخیث و جلو گیری از اعمال شناعت و جنات کلاانه کامل است و بهمین مناسبت امروز برای اینکه ملت بسرعت و فوراً این تصمیم دولت را مطلع شود و دولت مجبور نشود بواسطه يك عملیاتی این قدرت و تصمیم خود را اعمال نماید اعلان حکومت نظامی داده است و تا درجه آخر عزم و تصمیم دارد در کشف قضیه و تعقیب مرتکبین کوشش نماید و امید است که کاملاً هم موفق شود و اگر چه نمیتوانم عرض کنم واقعه روز جمعه جبران ناپذیر است ولی تا اندازه ای که ممکن باشد جبران خواهد نمود.

رئیس - در این مسئله باید مذاکراتی بشود یا داخل در دستور بشویم ؟

مدرس - بنده اجازه خواسته ام .

رئیس - جمعی اجازه خواسته اند .

مدرس - موقع فوق العاده است و باید عریضم را عرض کنم .

سید یعقوب - خوبست رای بگیری .

مدرس - خیر رأی لازم ندارد من با حکومت نظامی مخالفم و اجازه

هم خواسته ام باید عریضم را عرض کنم .

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

سید یعقوب - بامر شما که نمیشود ، مملکت ایران که مال شما نیست .

(صدای زنك رئیس - دعوت بسکوت)

مدرس - بلی میشود من وکیل ایرانم ، مملکت هم متعلق بمن است ، مملکت مال من است ، خوب است عوض شما دیگری را جلوی من وادارد (صدای زنك) .
سید یعقوب - خیر متعلق بهمه است (صدای زنك) .

رئیس - اگر میخواهید راجع باین مطلب صحبتی بکنید خوبست بگذارید برای موقع دیگر .

مدرس - آقای وزیر امور خارجه فرمایشاتی فرمودند ، بنده هم خواستم هم از جهت جنبه دیانتهم اظهار تأسف کنم وهم راجع بحکومت نظامی اظهاراتی بنمایم ...
رئیس - با ترتیب صحیحی هم صحبت نمی نمایند .
مدرس - نمیکذارند که ...

(همهه بین نمایندگان - صدای زنك)

در این موقع رئیس از مجلس خارج شد و جلسه تعطیل و پس از ده دقیقه مجدداً تشکیل گردید .

رئیس - آقای مدرس میخواستند اظهاراتی بفرمایند راجع بچه مطلب است ؟
مدرس - عرض کردم دوقره است که میخواهم عرض کنم ، یکی تأسف از واقعه ای که

اتفاق افتاده است و یکی هم راجع بحکومت نظامی ...

رئیس - قسمت اولش را عجالاً بفرمائید .

مدرس - بسیار خوب ، قسمت ثانی را موقع دیگر عرض میکنم . البته اظهارات و بیاناتی که آقای رئیس فرمودند همیشه یا غالباً بهترین بیانات است در وقایع ، ولیکن منهم از حیثیتی دوست داشتم بعد از بیانات آقای وزیر امور خارجه عرایضی بکنم و ظاهراً آقایان هم نظیرش را باز هم شنیده اند و عرض کرده ام ملت ایران چون مسلمان هستند و دینشان هم اقتضا داشته است که ملل متنوعه را از هر حیث محترم بدارند (نمایندگان صحیح است) جاناً و مالاً کما اینکه تاریخ هم نشان میدهد و در تمام انقلابات ملاحظه فرموده اید هر نحو انقلابی که واقع میشد نسبت بملل متنوعه بی احترامی نشده و کمال آسایش را داشته اند حتی آن بیابانی ها هم که حیثیت علم و عملشان کم است این مسئله را سفارش رؤسای اسلام میدانستند که آنها را مهما ممکن محفوظ بدارند و من خیلی تأسف میخورم از اینکه این واقعه اتفاق افتاده است که نباید اتفاق افتاده باشد و انشاء الله الرحمن نظیر هم دیگر پیدا نخواهد کرد .

کازرونی - انشاء الله .

مدرس - و البته همه ماها متأسفیم ، غرض از جانب خودم و از جانب هم دین های خودم

مذاکرات مجلس

که در حقیقت همه ملت ایران باشد اظهار تأسف می‌کنم اما در مسئله دیگر که آقای رئیس‌صلاح دانستند تفکیک شود بنده هم اطاعت می‌کنم ولی عقیده‌ام اینست که تا موضوع حکومت نظامی به مجلس نیاید و در مجلس مورد بحث واقع نشود نباید در خارج ترتیب اثری باو داده شود. »

اما اظهارات مدرس در مجلس راجع بقتل مازور ایلمیری در بین جرائد اکثریت نتیجه‌ای نبخشید و آنها همچنان از ادامه حملات و یش قلم خودداری نمی‌کردند منجمله روزنامه ایران مورخه سی‌ام سرطان در تحت عنوان «پروست» چنین نوشته بود :

« این جنجال و رجاله بازی که با دست اجنبی برای برپادی حیثیت ملت ایران شروع و توسعه یافته بود پس از نتیجه سوئی که نسبت بیک نماینده محترم خارجی داد امنیت و آسایش را از تمام عناصر داخلی و خارجی هم برطرف ساخته و دولت که مسئول حفظ آسایش عمومی بود حق نداشت لاقید و تماشاچی بماند ... »

..... اگر در نتیجه این هرج و مرج یک حادثه سیاسی خارجی برای ایران ظهور می‌کرد لیدر اقلیت نمی‌توانست جواب بگوید ! اساساً باید فهمید که لیدر اقلیت با این فکر و این طرز از مدارک سیاسی و اینهمه لاف و کراف چه می‌گویند ؟ ببخشید ، مملکت خواه ناخواه باید از این وضعی که شما می‌خواهید باقی بماند خارج شود ، شما متناسب باین مملکت مترقی نیستید ، حکومت شما نمیتواند در این مملکت دوام کند ، آنروزی که برعهده شاگردان مدرسه درین شهر افزودم شد دیگر جای زندگی شما تنگ خواهد شد و شما اجازه نخواهند داد که مردم عوام را فریب داده و از وجود آنها سدی در مقابل ترقی ایران قرار دهید ! تا دیروز تیشه بریشه سردار سپه می‌زدید حالا دارید تیشه بریشه مملکت می‌زنید ولی این حق و اجازه شما داده نخواهد شد ! »

خلاصه جرائد اکثریت اقلیت را بجرم عدم رشد سیاسی یش خود محکوم کرده و مجازاتی که برای آنها در نظر گرفته بودند این بود که در جرائد خود هر طور می‌خواهند بآنها بتازند. جرائد اقلیت هم در اینموقع توقیف بود و مدیران آن نیز در مجلس متحصن بودند بنابراین مدرس و اقلیت سنگر دفاع نداشتند تا بتوانند در پشت آن نشسته بدفاع بپردازند و دوات از این جریان نهایت استفاده را کرده در راه پیشرفت مقصود خود گامهای سریع و مؤثری برمیداشت و چنانکه خواهیم دید بالاخره مدرس بر اثر فشارها مجبور باستیضاح میشود :

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

پس از آنکه مازور ایلمبری ویس قونسول دولت امریکا در
 بیمارستان شهرستان فوت نمود قریب بغروب جنازه مشارالیه را
 بمدرسه امریکائی بردند و روز شنبه ۲۸ سرطان ۱۳۰۳ برابر
 ۱۶ ذیحجه ۱۳۴۲ برابر ۲۰ ژویه ۱۹۲۴ عده زیادی از اعیان و اشراف و نمایندگان
 مجلس و محترمین در مدرسه امریکائی حضور پیدا کردند و سردار سپه رئیس الوزرا هم
 با هیئت وزراء حضور بهم رسانیده وزراء مختار و نمایندگان سیاسی دول متحابه نیز
 حضور پیدا کرده پس از قدری توقف و اظهار تأسف از پیش آمد چنین واقعه ای در
 ساعت پنج از ظهر جنازه با احترامات کاملی از مدرسه امریکائی حرکت داده شد
 و در اکبر آباد خارج شهر تهران بطور امانت گذاردند که بعد از محل مذکور
 به امریکا حمل نمایند .

پس از قتل مازور ایلمبری بلافاصله از طرف دولت اقداماتی
 برای سوء تفاهم بعمل آمد. غروب همانروز که مازور ایلمبری
 مقتول شده بود فروغی وزیر مالیه از طرف دولت از کاردار
 سفارت آمریکا ملاقات و از این پیش آمد اظهار تأسف و تأثر نموده و وعده داد
 که مسببین قتل را فوراً مجازات و علاوه خونبهای مازور ایلمبری نیز بورنه اش پرداخته
 شود. این مذاکرات همچنان ادامه داشت؛ بالاخره قرار شد مبلغ شصت هزار دلار
 از این بابت بورنه مازور ایلمبری پرداخته شود و همچنین مبلغ یکصد هزار دلار هزینه
 يك فروند کشتی جنگی از امریکا به ایران برای حمل جنازه مازور مقتول به امریکا
 پرداخته شود. در بادی امر سفارت آمریکا خیلی نسبت بوقوع این حادثه بانظر
 تردید مینگریست و بعدها که مدتی از این قضیه گذشت دولت امریکا بدولت ایران
 پیشنهاد کرد که مبلغ یکصد هزار دلار را در یکی از بانکهای امریکائی گذارده
 از منافع آن همیشه سه نفر محصل ایرانی در امریکا تحصیل نمایند. ولی بعدها
 دولت ایران متوجه شد که اگر چنین پیشنهادی را بپذیرد برای ملت ایران باعث

یادداشت سفارت امریکا

سرافکندگی است بنا بر این از اعزام محصل با امریکا از آن محل صرف نظر شد، اینک مکاتباتی که در این باره بین دولت ایران و آمریکا جریان یافته ذیلاً ذکر میشود:

روز ۱۷ عقرب ۱۳۰۳ یادداشت ذیل از طرف سفارت امریکا بوزارت
یادداشت
سفارت امریکا
و جواب آن
خارجہ ایران واصل گردید .
تهران نهم نوامبر ۱۹۲۴ نمرة ۴۹
جناب مستطاب اجل آقای مشارالملك وزیر امورخارجہ،

دولت متبوعه اینجانب دستور داده است مراتب رضایت آنرا نسبت به اطلاعات واصله در خصوص اقداماتی که دولت علیه ایران نموده و مینماید که احکام محکمه نظام را درباره اشخاصی که برای شرکت در تهاجم بر علیه ویس قنسل ایلمبری مقصر واقع شده اند اجرا نماید باستحضار خاطر جناب مستطاب اجل برسانم .

دولت متبوعه این جانب بعلاوه دستور داده است که اقدامات دولت جناب مستطاب اجل را در پرداخت مبلغ ۶۰ هزار دلار غرامت به زوج و ویس قنسل ایلمبری و اجرای احترامات لازمه برای رجعت دادن جنازه مستر ایلمبری اعتراف نمایم .

يك مسئله که اکنون بین دولتین راجع بقضیه اخیر باقی مانده است پرداخت مخارج فرستادن کشتی جنگی امریکائی بایران میباشد که جنازه ویس قنسل را مراجعت دهد و پرداخت این مخارج را دولت علیه در طی مراسله ۲۹ ژویه (هفتم اسد ۱۳۰۳) نمرة ۹۵۱۰ خود متقبل شده است این طور پیش بینی شده است که مخارج مزبوره تقریباً یکصد و ده هزار دلار خواهد شد . دولت متبوعه اینجانب میل دارد این مسئله را بذحوی تسویه نماید که باعث ترقی و توسعه مناسبات دوستانه بین مملکتین بشود و بنابراین باین جانب اجازه داده است پیشنهاد نمایم که تعهد دولت علیه در این خصوص باین ترتیب بموقع اجرا گذاشته که ودیعه بامانت گذاشته شود که بمصرف تحصیل محصلین ایرانی در مدارس اتازونی برسد . عین ترتیباتی که بوسیله آن این پیشنهاد بهترین طرزى بموقع اجرا گذاشته شود ممکن است بمحض وصول اطلاع راجع باینکه دولت علیه حاضر برای اجرای این پیشنهاد میباشد باسانی داده شود دولت متبوعه این جانب عقیده دارد که دولت ایران کاملاً موافقت دارند در این که طریقه فوق نتیجه اش ترقی و توسعه مناسبات نزدیکتر و موافقت بهتری بین ملتین ایران و امریکا خواهد بود . موقع را مفتنم شمرده احترامات فائقه را تجدید مینمایم . امضاء و . اسمیت موری شارژدافر

جواب زیر در تاریخ ۲۳ قوس از طرف دولت ایران داده میشود :
آقای مستر موری شارژدافر دولت فخیمة آمریکا،

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

آقای شارژ دافر محترماً زحمت افزا میشود که مراسلهٔ نمرهٔ ۴۹ مورخه نهم نوامبر ۱۹۲۴ واصل گردید و از مندرجات آن استحضار بعمل آمد، راجع بپرداخت یکصد و ده هزار دلار مخارج کشتی امریکائی که حامل جنازهٔ مستر ایمری متوفی بوده است بوزارت جلیلهٔ مالیه دستور العمل داده شد که مبالغ مزبور را بطریقیکه برای آن وزارت خانه میسر شود بپردازد، ضمناً متذکر میگردم که پیشنهاد اولیای دولت فخیمة امریکا دائر باینکه مبلغ مزبور بمصرف اعزام محصلین ایرانی بامریکا برسد مورد تقدیر اولیای دولت علیه واقع گردیده و از این حسن نیت اولیای فخیمة امریکا بیان امتنان نموده و احترامات فائقه خود را تجدید مینماید. مشار الملک

کمپانی های آمریکائی بطوریکه در جلد دوم نیز ذکر کردیم مجلس چهارم امتیاز نفت شمال را بکمپانی های امریکائی واگذار کرده بود و نمایندگان کمپانی های امریکائی هم بتهران آمده راجع بطرز واگذاری و شرایط امتیازنامه مشغول مذاکره بادولت رفتند

بودند و تقریباً کار آنها در شرف پایان بود زیرا شور اول لایحه فقط تمام شده بود و قرار بود بکمپانی سینکلر بدهند. ولی قتل ماژور ایمری آنها را ترسانیده گفتند که کشوری که اتباع خارجه مصونیت و امنیت جانی نداشته باشند چطور ممکن نمایند بتوانند با کتشافات و حفر چاه های نفت و استخراج آن موفق شوند بنا بر این نمایندگان کمپانی های امریکائی ایران را ترك و بسوی کشور خویش رهسپار گردیدند.

علاوه بر نمایندگان کمپانیهای نفت امریکائی، نمایندگان کمپانی های دیگر نیز بایران آمده بادولت وارد مذاکره بودند منجمله مستر بنت نایب رئیس کمپانی « یولن » بتهران آمده بود تا راجع براه آهن با دولت وارد مذاکره شود. مهندسین کمپانی یولن پس از مطالعه در اطراف وضعیت جغرافیائی ایران عقیده داشتند که راه آهن برای ایران مقرون بصرفه نخواهد بود و صرفه ایران در اینست که راه های خود راشوسه نمایند و نقشه ای راجع براه های شوسه ایران تهیه کرده بارتیس دولت وارد مذاکره شدند. نمایندهٔ یولن در ملاقاتی که با سردار سپه مینماید در حدود سه ساعت مذاکره از محسنات جاده های شوسه و زیان راه آهن نموده و مخصوصاً

جنبش مذهبی

یکی از دلایل آنها این بوده که موقعیت جغرافیائی ایران و کوه‌های مرتفع آن برای ساختمان راه آهن مقرون بصرفه نخواهد بود. بالاخره سردار سپه از پشت میز خود برخاسته پای نقشه ایران میرود و ب مترجم نماینده یولن میگوید:

اگر بنا باشد که زندهای ایرانی گوشواره‌های خودشان را بفروشند و خرج این راه آهن بشود من راه را خواهم ساخت و اگر شما میتوانید پیشنهاد در باره راه آهن بدهید و الا خودمان بایمل و کلنگ راه شوسه را خواهیم ساخت، سپس اشاره بنقشه کرده و خط قرمزی را که روی نقشه از بحر خزر به خلیج فارس منتهی شده نشان داد. نماینده کمپانی وقتی متوجه شد که تصمیم قطعی رئیس الوزراء در کشیدن راه آهن است قرار شد مطالعاتی کرده پیشنهادی در این باره تنظیم و بدولت بدهد. مدتی هم مشغول مطالعه بود که ناگهان قضیه مازورایمبری پیش آمد و نماینده یولن هم مانند سایر نمایندگان کمپانی‌های امریکائی از ایران خارج و موضوع از بین رفت ولی پس از آنکه دولت شروع بساختن راه آهن جنوب نمود مجدداً نماینده کمپانی یولن بایران آمد و قسمتی از خط جنوب را بطور مقاطعه گرفت.

خبر گزاری مسکو قضیه قتل مازورایمبری را چنین تفسیر می‌کند که مرتجعین ایران بر علیه آزادی قیام نموده و بالنتیجه با کمک روحانیون این قضیه رخ داده است که عیناً خبر آن در زیر ذکر میشود:

از بی سیم مسکو ۸ ژوئیه برابر ۱۷ سرطان ۱۳۰۳

«در چند روز قبل روحانیون در تهران وقوع معجزه‌ای را اعلام نموده جنبش مذهبی در ایران ونسبت میدهند که بر اثر این معجزه یک نفر بهائی بواسطه توهین یکی از مقدسات شیعه کور شده است، در هفتم و هشتم ژوئیه شهر را چراغان نموده در کوچه‌ها دسته‌های چند هزار نفری دیده میشد و در مساجد اجتماعات مذهبی بعمل می‌آمد، یکی از دستجات مزبورده هیکل یدینی را (از کاغذ و کهنه ساخته بودند) در مقابل خانه سردار سپه آتش زده‌اند،

از بعضی منابع خبر میدهند که این جنبش اخیر که در زیر لوا مبارزه با یدینی و بهائی بعمل می‌آمد این مقصود را تعقیب میکند که در وطن بهائی یعنی اسریرا که در آنجا تاکنون بهائیه توسعه زیادی یافته است حس انزجار و نفرتی بر علیه مملکتی که این قبیل جنبش‌های تعصبی در آنجا

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

بعل میآید تولید نموده و بدین وسیله با عقد قرضه ایران در امریکا غالت و ضدیتی ایجاد کرده باشند .

بنابر اطلاعات دیگر اصل وریشه جنبش اخیر عبارت از مساعی مرتجعین است که سعی دارند با کمک روحانیون تعصب مذهبی توده را بحرکت آورده و آنرا برای مبارزه با دولت بکار برند .

« در هشتم ماه مدیران تمام جراید ارتجاعی مخالف در مجلس متحصن شدند . »

بمحض اینکه حکومت نظامی بریاست سرتیپ مرتضی خان نتیجه ای که یزدان پناه اعلام گردید ، بگیر و ببند شروع شد . نخست از حکومت نظامی عده ای از معارف بازار و سلسله جنابان آن که از طرفداران جدی اقلیت و مدرّس بودند دستگیر نمودند که منجمله شیخ عبدالحسین خراسی و فیروز آبادی و غیره جزو آنان بودند گرفتار شدند . سرجنابان و رؤسای تمام محلات را که در تشییع جنازه عشقی مظهر و خودنمایی کرده بودند همه را گرفتند و بجنس انداختند . بطوریکه زندان شهر بانی مملو از آزادیخواهان و طرفداران مدرّس و اقلیت گردید . در زندان بنای شکنجه و انواع و اقسام آزار واذیت هارا بآنها گذاردند . عده ای را با باتون و شلاق بقدری زده بودند که حتی پس از رهائی هم تا مدتها جای آن ضربات و صدمات بر بدنشان باقی مانده بود . گروهی از مشاهیر آزادیخواهان فعال را هم به کلاّت نادری و نقاط دیگر خراسان تبعید نمودند .

هر کس کمترین مراوده و آشنائی با افراد اقلیت داشت گرفتار شد . اگر کسی با کسی خرده حسابی داشت و میخواست انتقام از او بکشد کافی بود که بگوید با اقلیت ارتباط دارد ! فوراً گرفتار میشد ! میگویند در این واقعه قریب ششصد نفر محبوس گردیده اند ، اکبر خان پامناری را که از رؤسای محله پامنار بود بجرم اینکه در موقع تحقیقات از دوستی و احترام بمدرس تقیّه نکرده و گفته بود مدرس نایب امام زمان است بقدری زجر و آزار دادند و کتکش زدند که بیچاره بر اثر آنهمه صدمات پس از رهائی بلافاصله زندگانی را بدرود گفت .

کاسه صبر اقلیت لبریز می‌شود

می‌گویند یکنفر دیگر را بجرم اینکه چاپخانه دستی داشته و ورقه‌ای از مدرس مبنی بر دعوت مردم برای تشییع جنازه عشقی چاپ کرده ولی خودش انکار کرده بود برای گرفتن اقرار باو تنقیه آب جوش کردند و آن بیچاره هم در حین بازجویی در همان شهر بانی زندگانی را بدرود می‌گوید ولی نگذاشتند در خارج کسی از این ماجرا بوئی ببرد.

عده زیادی از مردم را هم بولایات دیگر تبعید کردند. خلاصه بگیر بگیر غریبی بود و بطوری زهر چشم از مردم بی‌سلاح و بی‌پناه تهران گرفتند که دیگر هیچکس قدرت دم زدن نداشت و منظور از تمام فشارها این بود که بطور کلی برای همیشه مردم را مرعوب نموده بترسانند تا دیگر کسی در جریان‌های سیاسی بنفع اقلیت دخالت ننماید و بالاخره نتوانند از مدرّس و اقلیت پشتیبانی نمایند.

اینها و نظایر اینها نتایجی بود که از حکومت نظامی گرفته شد! و بطور خلاصه حکومت نظامی که در تحت ریاست یزدان پناه و شهر بانی که در تحت ریاست سر هنک محمد خان در گاهی بود کاری کردند که در تاریخ سابقه ندارد. از بچه هفت ساله برای گرفتن اقرار حبس کردند و شلاق زدند تا پیر مرد هفتاد ساله و بالاخره بهیچ کس ابقاء نکردند. الحق برای پیش بردن منظور خود و ایجاد حکومت وحشت و ترور دست بخوب کاری زده بودند و خوب هم توانستند مردم را مرعوب نمایند و بترسانند.

جراید اقلیت هم همگی توقیف و مدیران آن در تحضّن مجلس
بودند. جراید اکثریت نیز دائماً با افراد اقلیت حمله می‌کردند
و هر روز راجع بقتل ایامبری بنوعی بر آنها تاخت می‌آورد.

۱۶- کاسه
صبر اقلیت
لبریز می‌شود

بدیهی است این فشارهای فوق‌الطافه کمر اقلیت را خم کرده بود ولی مدرّس

حادثه طلب و شجاع نمیتوانست بیش از این تحمل نماید، زیرا گرفتاری نزدیکان و هم فکran او اهانتي بود که مستقیماً باو وارد میشد. مدرس خواست در مجلس راجع بحکومت نظامی صحبت نماید جلو گیری کردند، لیدر اقلیت کسه صبرش لبریز شد ولی چه بکنند؟ صحبت که نمی گذارند بکنند، روزنامه هم که ندارد، دوستانش را هم گرفته اند؟ اقلیت عصبانی شد تصمیم گرفت وقتی نمیگذارند آنها حرفهایشان را در مجلس بزنند دیگر چرا بمجلس بروند. یکی دوجلسه از شرکت در جلسات خودداری کردند خبر آن هم در جراید انعکاس یافت.

قرار شد اقلیت در جلسات شرکت نماید و با آنها اجازه نطق داده شود، در جلسه دوم اسد ۱۳۰۳ اقلیت بمجلس رسمی حاضر شد و طبق اجازه ای که از رئیس مجلس (مؤتمن الملك) خواسته شده بود به ملك الشعراء اجازه داده شد و بهار هم پشت تربون يك سلسله مطالبی اظهار داشت.

مذاکرات این جلسه مجلس از لحاظ تاریخ خیلی قابل دقت است زیرا موافق و مخالف حرفهای خود را میزنند، بی مناسبت نیست عین صورت مذاکرات مشروح این جلسه تاریخی در اینجا نقل شود تا خوانندگان محترم متوجه گردند که در آن موقع چه فشار و صدماتی بمردم ستم دیده ایران وارد آمده و برای محکم کردن پایه های حکومت دیکتاتوری خود را بچه و سائلی مجهز کرده بودند!

اینک صورت جلسه ذکر میشود:

نقل از صورت مذاکرات مشروح مجلس مورخه دوم اسد ۱۳۰۳

مجلس بریاست مؤتمن الملك تشکیل یافت،

رئیس - آقای ملك الشعراء (اجازه)،

ملك الشعراء - در چند جلسه قبل آقای وزیر امور خارجه آمدند اینجا (پشت تربون)

و باز کرمقاماتی تصمیم هیئت دولت را راجع باعلان حکومت نظامی بمجلس مقدس اظهار داشتند و از طرف وکلای اقلیت آقای مدرس اظهاراتی در آن موضوع میبایستی میشد و تقاضای مذاکره هم کردند ولی قضایائی بیش آمد که مجال نشد چیزی از طرف اقلیت عرض شود، در ظرف این یکی دو روزه در نتیجه نگرانی هایی که اقلیت از اعلان حکومت نظامی داشت قضایائی مشاهده

کاسه صبر اقلیت لبریز میشود

شد که بالاخره اقلیت مجلس را وادار باین کرد که در این موضوع در مجلس صحبت بکنند، یک نکته را قبلاً اشاره کنم که بعد در سایر قسمت‌ها بتوانم عرایض خود را عرض کنم، قضیه‌ای که در این شهر واقع شد (قضیه روز جمعه) چنانچه اظهار تأسف هم شد یک موضوعی بود که تمام ایرانی‌ها در تأسف و در عدم رضایت شدید از این واقعه با هم شریک بودند، بعد از وقوع این واقعه بلافاصله فراکسیون اقلیت تشکیل شد و مذاکراتی در آنجا بعمل آمد و بالاخره در آنجا اینطور صحبت شد که یکی دو نفر از اعضاء فراکسیون اقلیت بروند و فوراً رئیس دولت را ملاقات کرده بایشان بگویند این واقعه که اتفاق افتاده است بقدری فوق‌العاده و دور از انتظار عمومی بوده است که برای جبران او و تلافی خساراتیکه از این راه ممکن است بر هیئت جامعه وارد شود فراکسیون اقلیت حاضر شده است از حقوق انتقادی خودش در این موقع دست برداشته و مسئله اقلیت و اکثریت را کنار بگذارد و حاضر است تا روزیکه این قضیه ختم نشده است و تا آن اوقاتیکه دولت مشغول حل این قضیه است مسئله اقلیت و اکثریت را هیچ عنوان نکنیم و با هیئت دولت و اکثریت مجلس با تمام قوا همراهی کنیم تا اینکه دولت بتواند بدون هیچگونه نگرانی و بدون هیچگونه پریشانی خیالی این مسئله مهم را تعقیب بکند و این قضیه را بیک نقطه‌ای که اسباب استرضای خارجه و اطمینان داخله باشد برساند. این تصمیم را ما در فراکسیون گرفتیم و قبلاً هم با رئیس محترم مجلس و رؤسای فراکسیون‌ها در این موضوع صحبت کردیم و با آقای رئیس مجلس هم عرض کردیم که نظر فراکسیون اقلیت اینست، آقای رئیس هم تصویب و از این نظر تمجید فرمودند و با حضور ایشان تصمیماتی گرفته شد و بمیدان جراید اقلیت هم دستور داده شد که با اتفاق اظهار تأسف بکنند و در این واقعه خودشان را همدرد و شریک بدانند و در این واقعه که ممکن بود حملاتی بنمایند آنها را بکلی کنار بگذارند چنانچه آنها هم پذیرفته‌اند و یک مقاله‌ای بامضای مدیران جراید اقلیت منتشر شد که آقایان دیدند و سخن او عیناً شبیه بود بمسائلی که عرض شد و در این باب با رؤسای فراکسیون‌ها و افراد فراکسیون اکثریت صحبت کردیم و گفتیم که از امروز ما همه قسم حاضریم با اکثریت مجلس و با هیئت دولت موافقت کنیم زیرا این واقعه واقعه‌ای نیست که اختصاص داشته باشد بیک دسته‌ای که دسته‌ای مسئول باشد و دسته دیگر مسئولیت نداشته باشد، این بود تظاهرات اولیه فراکسیون اقلیت و مطبوعات اقلیت در مقابل این قضیه مؤلمه و البته اگر اقدامات اولیه هیئت دولت نبود مقصود ما آنطوریکه ترتیب داده شده بود اجرا میشد و شاید حالا میتوانستیم در این قضایا شرکت کنیم و بیش از این نتوانستیم موافق باشیم با عملیات دولت و با کشف این قضیه ولی چنانچه عرض شد اقدامات اولیه دولت یأس اقلیت را فراهم آورد و اقلیت بعد از آن دیگر از آن اعتماد و اطمینان اخلاقی که در تصمیم خودش داشت افتاد، آن اقدامات ترضیاتی بود که بلافاصله از طرف مأمورین دولت نسبت با افراد منتسب باقلیت و نسبت بهم فکریان ما بعمل آمد. بلافاصله مدیران جراید اقلیت را که اینجا متحصن بودند بوسائلی دم‌درب

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

مجلس خواستند و گرفتند حبس کردند ، جراید آنها را توقیف کردند و تعقیبات مستقیمی از افراد اقلیت بعمل آمد حبس ها و تبعیدها و قضایائی پیش آمد که ما دیدیم بر فرض هم برویم از تصمیم اقلیت هیئت دولت را مستحضر کنیم حاضر نخواهند بود که این مسئله را حسن تلقی کنند باین واسطه ساکت ماندیم و چنانکه عرض شد اظهار آقای وزیر امور خارجه راجع باعلان حکومت نظامی هم که بدون سابقه داشتند آن از مجلس صورت گرفت بیشتر بر نگرانی اقلیت افزود و بالنتیجه جلوگیری از مذاکرات اقلیت بطور فوق العاده بعمل آمد، اینها تمام باعث بر این شد که اقلیت خودش را حاضر کرده که اظهارات و عدم رضایت هایی که از اوضاع دارد پشت تریبون بعرض عامه برساند، ما خوشوقت نیستیم در چنین موقعی که دولت در مقابل متعرضین خارجه و منتظرین داخله متمهد است با يك طرز خاصی که اسم آن حکومت نظامی است از این قضیه مؤلفه تعقیب کند ، در این موقع ما هم يك اظهاراتی که مبتنی بر عدم رضایت است بکنیم ، اگر صدمات و فشارهای وارده بر اقلیت و بر مطبوعات اقلیت و دستگیریها و حبس ها و تبعیدها و مظلومی که حقیقتاً اگر جزء جزء عرض کنم آقایان متأثر میشوند . اگر این قضایا باین درجه از شدت نبوده ، اگر بعضی از مطبوعات اکثریت بعضی انتشارات بی اساسی نمیدادند اگر مطبوعات اکثریت از توقیف مطبوعات اقلیت سوء استفاده نمیکردند و يك حملات مستقیمی با اقلیت وارد نمی آوردند ما بعمل فوق العاده بخرج داده و حتی الامکان يك کلمه هم در این موضوع حاضر نبودیم صحبت کنیم ولی خود آقایان باید تصدیق بفرمایند که يك جمعی نماینده که در اقلیت واقعند حقوقی که بآنها از نقطه نظر استفاده و اعتراض همیشه داده شده است و البته در میان جامعه و ملت طبعاً همیشه يك خواهان افزون و فوق العاده داشته و دارند اگر بنا باشد يك چنین جمعیتی در تحت فشار دولت واقع شود که نتواند لا اقل از خودش مدافعه بکند و وسائل دفاع را از دست او بگیرند و در عین حال تمام اتهامات را هم باو متوجه بکنند تصدیق بفرمایند که يك چنین جمعیتی و يك چنین اقلیتی اگر از کرسی نطق پیش از آنچه ما امروز استفاده میکنیم استفاده کند هیچ نمیشود باو اعتراض کرد . بنده تعجب میکنم جراید سانسور است، بنده می پرسم آیا باید سانسور و فشار نظمیۀ اتهامتوجه اقلیت باشد؟ بر فرض سانسور حق است در قبال قانون اساسی و قانون مطبوعات و آن آزادی که باخون فرزندان ایران در جلوی بهارستان گرفته شده است در مقابل تمام این مصائب بر فرض که سانسور حق باشد فقط باید متوجه جرائد اقلیت باشد؟ آیا این رسم عدالت است؟ مطبوعات اقلیت را بستند گرفتند ، کشتند متحصن شدند بالاخره همه تعرضات و تمام سنگینی های يك دولت بردوش يك جمع ضعیف وارد شد در این موقع آیا اکثریت و طرفداران دولت لا اقل نیاستی مراعات نزاکت اخلاقی و ادبی را بکنند؟ آیا بایستی از يك طرف روزنامه ها را توقیف کنند و از يك طرف مستقیماً نسبت خیانت بما بدهند؟ من نمی دانم در ایتالیا در موقعی که مظلوم مذهبی بوده و مردم را زنده زنده می سوزانیدند آن روز هم گمان نمیکنم اجازه میدادند کشیش های وقت که دست جمعی بدبخت را به بندند و آنها را بسوزانند و در عین حال از فریاد و

نطق ملك الشعراء

استفاده آنها جلو گیری کنند لافل آنها حق داشتند فریاد بزنند، حق داشتند استفاده کنند، حق داشتند برائت بجویند باینکه پروتستانی میباشد ما را در آتش گذاشته اند دست های ما را بسته اند، یانصد نفر از دوستان ما را گرفته و تبعید کرده اند، اشخاصی را بجرم تشبیح جنازه عشقی در این موقع استفاده کرده و دستگیر نموده و در حبس تاریک انداخته اند و در عین حال زبان ما را بسته اند و علاوه بر این تهمت هم بنا میزنند، این چیز غریبی است. اگر حکومت نظامی فوق العاده است وجدان آزادی خواهی کجا رفته؟ وجدان ما را که از ما نگرفته اند، ما که باهم دشمنی نداریم، قضایائی در این مملکت از ابتدای افتتاح مجلس پیش آمد و واقعاتی بود که غالب آقایان میدانند، این واقعات از طرف اقلیت نبود، آن آقایانی که از آنروز در حال امتناع ماندند از طرف آنها ایجاد نشد، یک فتا کومبلی هائی بود که بالنتیجه یک فشار هائی بر یک عده مردم وارد شد و بالاخره فریاد زدند و در مقابل فشار محیط پاره اسمش را بگذارید مقاومت کردند، آمدند فریاد کردند و بالاخره سر نیزه خوردند و بعد از آن یک عده نتوانستند شامل اکثریت بشوند، غیر از این بعقیده بنده چیز دیگری نبود، اگر از روز اول قضاوت کنیم، محاکمه کنیم مطبوعات طرفدار دولت و طرفدار اقلیت را پیش هم بگذاریم خواهیم دید کلیه نوشتجات خسار از رویه همیشه از طرف اکثریت بوده است و اقلیت بجای اینکه حمله کند با اکثریت همیشه مدافع بوده است، مادر مطبوعات خودمان دفاع میکردیم، ما در خانه خودمان نشسته بودیم و از آمدن آبرویان هم خیلی خوشوقت بودیم از ما دعوت کردند ولی چون اتومبیل و درشکه نداشتیم قلعه مرغی هم دور بود نمی توانستیم بآنجا برویم. ناخوش بودیم نمیخواستیم برویم، آنوقت یکدسته روزنامه آزادیخواه نرفتن ما را بهانه قرار میدادند و بتمام جمعیت و رفقای ما فحش میدادند و بالاخره یک شعله هائی در میان افراد عمومی برضه ما روشن میکردند، تمثال هم آمد همینطور موقع پیدا کرده با حمله میکردند ما مجبور بودیم دفاع کنیم. غالب آقایان شاهدند خود هیئت دولت بهتر میدانند که در تمام این مدت چندین مرتبه آمدند. پیغاماتی دادند از طرف هیئت دولت و رئیس دولت و از طرف اقلیت اظهاراتی شد و بالاخره دولت حاضر شد یک قسمت مسائلی که اسباب عدم رضایت و انزجار عمومی است جبران نماید. اقلیت هم حاضر شد یک قسمت ساکت بشود حتی در موقعی اقلیت گفت که من حاضر ممدافع دولت باشم ولی هر مرتبه که نزدیک بود به نتیجه برسیم یک تبری میآمد و آنرا قطع میکرد چنانچه قضیه قتل عشقی یکی از آن موارد بود. پس ما از نقطه نظر انتقاد و حمله هم مقصر نیستیم زیرا ما یک اقلیتی هستیم که نمیخواستیم برای وجاهت خودمان از موقع استفاده کرده و اعتراضاتی که ممکن بوده است هر روز به هیئت دولت وارد کرد و ارد کنیم، هر حمله که بما میشد ما خودداری میکردیم ولی آیا این خودداری با ممانت، ملاحظه ما، باید بجائی منجر شود که هیئت دولت بخواند در مهمترین و شدیدترین قضایا که در این شهر واقع شده یعنی قتل یک نفر خارجی از این قضیه هم برضه اقلیت استفاده کنند؟ این مسئله حقیقتاً قابل تحجیل نیست هیئت دولت و آقایان اکثریت که بالاخره مسئول نگاهداری و حفظ یک چنین دولتی هستند بایستی گذشته را ببینند. آینده هم

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

بینند . دنیا تمام نشده و تمام هم نمیشود يك سال دو سال سه سال چهار سال هم افكار و عقول عوض نمیشود و بر نمی گردند بحال قرون وسطی . پس بالاخره فكر يك هوای لطیف تر و فكر يك افق تازه دیگر را باید بکنند . فكر مجلس ششم و هفتم فكر پارلمانهای که در يك افق آزادتر و يك هوای بهتر و قشنگتری تنفس خواهند کرد ، فكر آن روزها را هم باید بکنند و از آن حدودی که حکومت ملی با اکثریت و اقلیت و هیئت دولت و سایرین داده است تجاوز نکنند . حکومت نظامی اعلان میشود صرف نظر از اعتراضات اساسی که باین قانون نیست ، صرف نظر از اعتراضات قانونی که در ماده شش مصرح است ، در قضیه نایب السلطنه در قضیه مقدمه نداشتن قانون در موقعیت آن وقتی که این قانون وضع شده است و تفاوت آنوقت با حالا ، صرف نظر از تمام این قسمتها چه عیب داشت اگر آقای وزیر امور خارجه آن روزی که آمدند مجلس اجازه میخواستند . قانون مقدس اساسی میگوید اساس مشروطیت تعطیل بردار نیست . حکومت نظامی تمام اصول مشروطیت را تعطیل میکند و این مسئله خیلی هم ساده و باین است . ممکن است در غیاب مجلس در مواقعی که يك واقعاتی باعث نبودن مجلس شده است دولت با يك حکومتهای نظامی در نبودن مجلس وضع يك كارهای خوب یا بدی کرده باشند ولی با بودن مجلس شورای ملی و با بودن اکثریت و با بودن اقلیت و بودن افراد بی طرف که بالاخره قاضی قضایا آنها هستند يك نفر وزیر نمیتواند بیاید در مجلس و حکومت نظامی را اعلان شده اخطار کند و بدون اینکه از مجلس رأی بخواهد برود بیرون . این يك سلب آزادی است و یتکی است که بفرق مجلس شورای ملی خورده است . این سابقه است که برای آتیه غیر قابل جبران است زیرا موافق عقیده اکثریت که میگوید این دولت صالح است فرض نمیکند يك حکومت جابری روزی بیاید و بهمین وسیله در پشت همین تریبون بمجلس بگوید من صلاح دانستم حکومت نظامی اعلان شود و مثل کبخسرو از مجلس برود بیرون ، پس بهتر این بود برای اینکه این سابقه سوئی ایجاد نشود آقای وزیر امور خارجه اینطور نمی فرمودند که اینطور صلاح دانستم و اینطور خواستم و اینطور شد مثل آن لوحی که در حدود مصر از زیر کانال سوئز پیدا شد که میگوید شاه داریوش خواست این دو دریا بهم متصل شود و شد . دولت نباید اینطور تحکم و اینطور امر کند ، اگر دولت اکثریت دارد چرا از مجلس رأی نخواست . عرض کردم برای کشف قضیه قتل ویس قنصول دولت هر تعهدی را که میکرد در مقابل خارجه و داخله و هر پیشنهادی را که میکرد مجلس میبایستی رأی میداد ، این عقیده شخص خودم است آقایان را نمیدانم و برای اینکه کشف شود که این جنایت سیاه تاریخی با کدام دست هائی پیدا شده نمیتوانستیم بگوئیم که دولت برای کشف این جنایت فلان تعهد را نکند فرضاً صلاح میدانست حکومت نظامی شود میآید از مجلس اجازه میخواست ، اگر اکثریت دارد البته مجلس اجازه میداد . دولت هم حکومت نظامی را اعلان میکرد اگر هم اجازه نمیداد از حکومت نظامی صرف نظر و وسائل دیگری برای کشف قضیه پیش بینی میکرد مگر دولت قبل از اعلان حکومت نظامی چه میکرد ؟ البته نظر آقایان هست مردم را حبس تاریک نمره يك میکردند ، حبس نمره ۲

نطق ملك الشعراء

همیشه پر بود از محبوسین؛ روزنامه‌ها را بدون معاکه توقیف میکردند، شاید اشخاصی به یزد و کرمان تبعید میشدند، بالاخره آن عملیاتی که امروز حکومت نظامی بآن متشبث شده است آن عملیات قبل از اعلان حکومت نظامی هم میشد پس لزومی نداشت که دولت بخیال اینکه شاید حکومت نظامی از مجلس رد شود اجازه نخواهد داد. البته بهتر این بود که هیئت دولت از این واقعه موله و از این تصمیمی که گرفته و در عقب آن میرود از این مواقع برای محو کردن اقلیت کمتر از این استفاده میکرد. انتظار ما این بود که در این مورد مهم چنانچه افراد محترم اقلیت تصمیم گرفتند که بروند با کثرت و به هیئت دولت برای کشف این قضیه تسلیم شوند. ای کاش هیئت محترم دولت هم باین وظیفه وجدانی و این حرکت اخلاقی اذعان نموده و ایمان میآوردند و از این وقایع برضد اقلیت سوء استفاده نمیکردند.

همه آقایان میدانند دو روز بود که یک کمیسیون در مجلس تشکیل شد و نمایندگان فراکسیون‌ها هم آمدند در آن کمیسیون نشستند، نماینده اقلیت هم آمد برای اینکه شاید هیئت محترم اکثریت بعد از این واردات موله بر اقلیت و بعد از این همه صدماتی که بر ما وارد شد و مارا عصبانی کرده است حضور مارا در یک محفلی که مربوط با افراد اکثریت است مفتتم شمرده و برای حل قضیه یک قدم با ما همراهی کنند، نه با ما بلکه با محیط و با آن چشم‌ها و گوش‌هایی که نگاه میکنند و می‌شنوند یک قدم با آنها همراهی کنند و کاری بکنند، بالاخره سابقه سوئی ایجاد شد یعنی بدون اجازه مجلس حکومت نظامی اعلان شد و هیئت دولت نیامد از مجلس استعجازه و استیذان کند اصلاح شود در عین حال برای اینکه مجلس با اقلیت اطمینان بدهد که دولت از این وقایع برضد اقلیت استفاده سوء نخواهد کرد و بما اطمینان بدهد که دولت هم فکرهای مارا دستگیر و تبعید نخواهد کرد. بما اطمینان بدهد که هیئت دولت واقعاً و حقیقتاً میخواهد این قضیه را تعقیب و کشف کند، رفتیم در کمیسیون نشستیم آقای مشیرالدوله و آقای مستوفی الممالک و سایر آقایان محترم تشریف داشتند حرف زدیم و مذاکراتی نمودیم پیشنهاداتی از طرف آقایان بی طرف شد و ما هم قبول کردیم حتی قول دادیم که در این باب چندان اظهار احساسات نکنیم و قضایا را در پشت این تریبون نگوییم معذالک امروز صبح که روز نتیجه گرفتن بود بعضی از افراد فراکسیون‌های محترم بی‌اعتنائی کردند و در کمیسیون حاضر نشدند و پیشنهادها هم مسکوت و معوق ماند بالاخره گفته شد که آقایان افراد اقلیت بیایند حرفهایشان را در مجلس بزنند، این بود که با نهایت خودداری که بنده شخصاً داشتم و نمی‌خواستم در این موقع اسباب زحمت آقایان بشوم لازم دیدم که این عرایض را بحضور آقایان عرض کنم، در خاتمه باز هم برای اینکه آقایان نمایندگان و سایر مردم بدانند عرض میکنم که اگر ما روزنامه نداریم و زبانهای مارا در خارج بسته اند این اندازه میتوانیم از خودمان در مجلس دفاع کنیم. ماصریحاً میگوئیم که اگر میخواستیم

این جا کاملاً از خودمان دفاع کنیم بجائی میرسیدیم. باظهاراتی میرسیدیم که مردم میدانند ولى در مواقع رسمی آن اظهارات گفته نشده. اگر ما میخواستیم اعتنا کنیم به مطبوعاتى که بما حمله

تاریخ بیست ساله ایران، جلد سوم

میکنند و اهمیت بدهیم باور افای که نسبت های نامناسب و دروغی بها میدهند میتوانستیم بیائیم پشت این تریبون و عین آن کلمات را باشخصی که بها نسبت داده اند و به محرکین آنها پرتاب کنیم و دلائلی هم اقامه کنیم که اظهارات ما صحیح است و نسبت های آنها دروغ ولی باز هم خودداری کردیم و امیدواریم اکثریت محترم مجلس در این قضیه فوق العاده که بواسطه عدم استبدان دولت فوق العاده تر شده است بیش از این دقت بفرمایند و اگر راه حلی برای آن هست بفرمایند و اگر هم نیست بفرمایند تا ما تکلیف خودمان را بفهمیم.

رئیس - آقای شریعت زاده (اجازه) ،

خلاصه مذاکرات بشرح ذیل است ،

شریعت زاده - اقدامات دولت راجع بامنیت و آسایش عمومی ولو بالتسبیح متوجه يك عده ای باشد نمیتواند مورد اعتراض واقع شود. بعلاوه توقیف مطبوعات اختصاصی بجرايد اقلیت نداشته بلکه عده ای از جراید موافق اکثریت هم توقیف شده اند. در قانون حکومت نظامی هم موجباتی برای استیجازه از مجلس وجود ندارد و بواسطه پیش آمد جریانات اخیر اعلان حکومت نظامی بموقع بوده است و در خاتمه اظهارات خود پیشهاد نمود که لایحه نطف مطرح شود.

رئیس - آقای حایری زاده (اجازه)

حایری زاده - مذاکرانی آقای مالک الشعراء و آقای شریعت زاده راجع بوضعیتی که امروز مملکت بخود گرفته فرمودند، آقای شریعت زاده يك جمل جزئیة که محض مثل آقای مالک الشعراء فرمودند جواب دادند و اصل قضیه مسکوت عنه ماند. در جلسه یکشنبه آقای وزیر خارجه اینجا يك عبارتی فرمودند که عین عبارت نظر من نیست ولی قریب باین مضامین بود که دولت مدتی بمسامحه و مسامله میگذراند تا يك قضایائی روز جمعه اتفاق افتاد و برای اینکه اقتدارات دولت در مقابل مردم معلوم شود اعلان حکومت نظامی داده شد، در آن موقع که ما اجازه پیدا نکردیم مطالبی عرض کنیم. من این کلام را که دولت قدرتش را بملت نشان بدهد نمی فهمم ! دولت باید مجری افکار ملت باشد، این قضیه را که روز جمعه اتفاق افتاد مربوط بملت نبود که يك تقصیری را بگردن ملت وارد کنند و قدرت بمردم نشان بدهد ! ملت این مملکت هیچوقت نسبت بملل متنوعه و نسبت باتباع خارجه حتی افراد عامی این مملکت هم حمله نمیکند، نصایح احرار این مملکت ، عقیده دیانتی این مردم ، مقتضی اینکه باتباع خارجه یا ملل متنوعه حمله بکند نیست . بدیهی است در همه دنیا یکدسته جهال گاهی آلت ملعبه زید و عمر و برای اعمال اغراض خصوصی و تولید فساد میشوند. البته باید آنها را گرفت و مجازات کرد ولی نشان دادن قدرت بملت غلط است. من خیال میکنم اکثریت حقش بود این حرف را از وزیر خارجه استیضاح کند و صراحتاً

نطق شریعت زاده و حایری زاده

بگوید: پس بگیر این حرف مزخرف را دولت نباید قدرت بملت نشان بدهد. دولت باید بحری افکار ملت باشد حالا در موضوع حکومت نظامی: يك تصميم نامه ای مجلس دوم راجع بحکومت نظامی صادر کرد مثل اینکه يك تصميم نامه ای راجع بقرضه در همان مجلس صادر شد، يك تصميم نامه راجع بشرايط مخارج قرضه و طریقه تقطیث قرضه در مجلس معین شد. اینها يك قوانین مؤبدی نیست. در مجلس دوم دو دفعه بدولت اجازه حکومت نظامی داده شد: یکی در بیست و یکم ربیع الاول ۱۳۲۸ برای نظامی کردن شهر و خلع سلاح و برای جلوگیری از اتباع محمدعلی میرزا هم يك اختیاری آن روز داده اند در موقعی که محمدعلی میرزا حمله کرده بود بشهر و دولت در تحت يك موادی یعنی اجازه خواسته است برای حکومت نظامی که این هفت هشت ماده است که بیست و دوم رجب ۱۳۲۹ که یکسال بعد از آن قضیه بوده نوشته شده و اختیار تام داده نشده و در تحت این مواد دولت اختیار محدود گرفته است که آن اشراریکه بحکومت مشروطه میخواستند حمله کنند آنها را سرکوبی کند. دیگر در بودن مجلس شورای ملی حکومت نظامی سابقه ندارد، در غیبت مجلس حکومت هادر تحت يك موادی که بنظر خودشان میرسیده اعلان حکومت نظامی میداده اند که آن مورد بحث امروز ما نیست، دولت وقتی که مجلس نیست يك پیش آمدهائی در مملکت میشود و يك اجباراتی او را بقضایای غیر قانونی میکشد، آنها مورد بحث امروز ما نیست و باید در محل خودش صحبت بشود و برای اینکه خاطر آقایان مسبوق بشود که این تصمیم نامه مجلس بوده است نه قانون دائمی، من این موضوعی را که راجع بقرضه از مجلس گذشته عبارات و موادش را میخوانم و اگر این را معتقد شدیم که تصمیم نامه حکم قانون دائمی را دارد ممکن است دولت همیشه بآن شرايطی که مجلس معین کرده قرض کند دفعه واحده که نیست و در آن شرايط قرضه هم که برای يك دفعه این اجازه را بدولت داده اند این مسئله را تصریح ندارد. ولی از شاهد کلام معلوم میشود که برای يك دفعه بوده است که برطبق قانون استقراض مورخه سوم جمادی الاولی ۱۳۲۱ مطابق دوازدهم برج نور ۱۲۹۰ دولت مجاز است که دو کروونیم قرض کند اگر ما اسمش را قانون دائم و تصویب نامه بگذاریم همیشه هر دولتی حق دارد بتکیه باین قانون برود قرض کند ولی این قانون شهادت میدهد که این قانون برای یکدفعه بوده و هر دفعه دیگر که دولت بخواهد قرض کند باید بیاید از مجلس استجازه کرده آنوقت برود قرض کند. قانون حکومت نظامی مینویسد در بیست و دوم رجب مطابق بیست و هفتم سرطان ۱۳۲۹ که تاریخش هم نزدیک بآن بوده مینویسد: از وقتی که اعلان حکومت نظامی شود اموری که راجع بامنیت و آسایش عمومی است با تصویب هیئت وزرا توسط وزارت جنگ اجرا خواهد شد. دولت حق ندارد بتکیه این ماده هر روز اعلان حکومت نظامی بدهد. این برای وقت معین و ساعت معین است چرا برای اینکه حکومت نظامی اغلب قوانین مملکتی را فلج میکند ملاحظه بفرمائید موادیرا که در ذیل آن نوشته، در آنجا مینویسد: تمام حکام محاکم نظامی باید اهل نظام باشند. عدلیه را فلج کرده. در موضوع قتل و جنایات وارده که باید محکمه عدلیه رسیدگی کند او را فلج کرده



سید ابوالحسن حایری زاده یزدی یکی از نمایندگان برجسته اقلیت

تاریخ بیست ساله ایران، جلد سوم

ویک محکمه نظامی تشکیل میدهد که آنها محاکمه میکنند و رأی میدهند و آدم میکنند. یک مواد دیگری دارد که من قرائت میکنم و آقایان ببینند تصمیمی در آنروز راجع بحکومت نظامی گرفته شده بکلی متباین با وضعیات امروزه مملکت و برعکس قضیه است. ماده چهارم مینویسد: اشخاصیکه عملاً برضد دولت مشروطه و امنیت و آسایش عمومی اقدام و خیانت آنها مدلل شده باشد محکوم بقتل خواهند بود. آن روز بود که محمد علی میرزا برای حمله بحکومت شهر آمده بود و جاعتی ممکن بود. با او همراه بشوند و برای دفاع از حکومت مشروطه این قانون وضع شد، حالا اگر بخواهیم یک اشخاص صالحی را بیاوریم و این قانون را اجرا کند آنوقت معلوم میشود که چه اشخاصی را باید تیرباران کند. سید فیروز آبادی بدبخت که در حضرت عبدالعظیم بوده است چکار کرده که او را بگیرند. و تبعید کنند. او را باید تبعید کنند یا همین اشخاص که طرفدار جمهوری بودند و روز دوم حمل سرنیزه بشکم مردم بیچاره ای که طرفدار حکومت مشروطه بودند زدند عیناً عکس قضیه است، این قانون مال روز معینی است یک تصویب نامه است حکم مجلس برای تکلیف حکومت آن روز نوشته و داده بدست دولت مربوط بامروز نیست، اگر دولتی خواسته باشد امروز اعلان حکومت نظامی بدهد بایستی از مجلس استعجازه کند ما اگر این مواد اجرا شود طرفدار این اصل هستیم و اگر دولت مواد دیگری اصلاح میداند پیشنهاد کند بمجلس و اجازه بگیرد آنوقت اجرا کند موجبانی که حکومت نظامی امروز را لازم دانسته باید دید چیست؟ و باید آن حکومت حواسش را صرف آن موضوع کند، حکومت نظامی مردم را جلب میکند. اجتماعات را منع میکند و میگوید اگر اجتماع کردید با احتمال اینکه ممکن است فسادی بشود آنها را جلب میکند. اگر از استنطاقات معلوم شود که در قضیه روز جمعه چه اشخاصی شرکت داشته اند آنها را بگیرند اعدام کنند مجازات کنند هر چه قانون اجازه میدهد اجرا کنند. ولی توکاری میریزند و تبعید میکنند و حکومت فقط مخالفین خودش را تهدید و تعقیب میکند این صحیح نیست! اگر مسئله ای که همه ملت ایران با و علاقه منداست و یک خیانت و یک لاسگ سیاهی که بدامان گذارده شده این را تعقیب میکنند پس چرا مردم را تعقیب میکنند؟ این چه ربطی بهم دارد. سید فیروز آبادی که در حضرت عبدالعظیم زندگانی میکند در میدان مشق بوده؟ یا در خیابان آشیخ هادی بوده؟ اهالی شاه آباد که تشییع جنازه عشقی را کرده اند آنها در میدان مشق بوده اند یا در چهار راه آشیخ هادی بوده اند؟ وقوع جنایت یک چیزی نبوده است که خواسته باشند جماعتی را بیاورند استنطاق و کشف بشود یک چیزی است عینی، تماشاچی دوسه هزار نفر بوده است تماشا میکرده خیانت کار دوسه نفر بوده است معین و معلوم، مذاکره شد که مملکت نمایش مرتعانه داده است و حقیقه بنده هم خیلی متأسف هستم که چرا دریای تخت مملکت بایستی این قبیل وضعیات پیش بیاید ولی وقتی ملاحظه میگردم میدیدم که یک روزی من را بیاغ شاه دعوت کرده بودند برای یک کاری که شبیه به بت پرستی است که شایب بگردن کنند...

(همه نمایندگان)

نطق حابری زاده - راجع بحکومت نظامی

آقا سید یعقوب - آن بت پرستی است ؟

مدرس - بلی ارتجاع است .

آقا سید یعقوب - سقاخانه ارتجاع نبود ؟

حابری زاده - وقتی کوسفندی جلوی جمعیتی که طرفدار او هستند میکشند
رئیس - مختصر کنید .

حابری زاده - چشم اگر حکومت نظامی که این چند روزه اعلان شده قریب چهار سال که در این مملکت مدیر روزنامه را تبعید کردند، کتک زدند، حبس کردند، روزنامه را توقیف کردند مال امروز نیست. بنده وقتی که از بزد آدمم دیدم **مدیر طوفان** را گرفته اند و در آن هوای سرد زمستان دارند می برند، اعلان حکومت نظامی هم نبود و آقای وزیر خارجه هم در مجلس اظهار نکرده بودند، مطابق هم توقیف میشد در یکی از فوق العاده ها که نمیدانم مال کی بود دیدم در سرلوحه اش نوشته اقلیت خیانتکار. در زیر آن نوشته است آقای مدرس مردم را تحریک و تهییج میکند که بروند بسفارت انگلیس متحضر شوند. آقای مدرس مردم را تشجیع کند که بروند بسفارت خیلی هم چسبندگی دارد ؟ ؟ از یکطرف مطابق اینقدر آزاد است که صاحب امتیاز هم لازم ندارد، یک حسنعلی جعفری یک چیزی را مینویسد و بااطلاع نظمیه میبرد و بطبع میرساند و بهر مطبعه هم بدهد طبع میکند ولی یک جرایدیکه نسبت باقلیت داده میشود و از دولت ناراضی هستند آنها را نمیکذارند طبع شود وسطر بسطر در مطبعه سانسور میکنند **اینها خیانت نیست ؟!** البته اینها مال دیروز و امروز نیست، از چندی پیش که جرایدی بموافقت اقلیت پیدا شد این مسئله در جریان است و حکومت نظامی است، از وقتی که **سردار سپه آمده است این عملیات جریان دارد** سانسور هست که پنج ششماه است من چندین مرتبه از آقای وزیر جنگ و وزیر داخله سؤال کرده ام که علت سانسور هست را بیائید جواب بدهید و نیامدند مال امروز و دیروز نیست که بیایند حکومت نظامی اعلان کنند و اورا قش نزدنده هست، بعضی ها مهر جمهوری طلبهای قلابی دارد بعضی شان مهر حکومت دارد، تلگراف سانسور است یکی از آقایان و کلاه مغایره حضوری داشت بایکی از نقاط جلوی اورا در مرکز گرفتند و نگذارند صحبت کند، این قضیه مال امروز نیست مال یکماه پیش است .

منحصر بر مرکز هم نیست، این قضیه را در آن موقعی که مردم را جمع میکردند **اهراء لشکر توی سر مردم میزدند و مردم را برای جمهوری وادار میکردند** .
آقا سید یعقوب - تهمت نزنید .

(همه به بین نمایندگان)

تدین - اگر میخواهید استیضاح کنید دولت را بخواهید .

حابری زاده - روزنامه که نیست بتوانیم چیزی بنویسیم در مجلس شورای ملی هم که نمیکذارند

حرف بزنیم

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

آقا سید یعقوب - یکنفر کشتی تاو کبل شدی ...
 میهن - بمقایه مردم نمیتوانی حمله کنی .

(صدای زنک رئیس امر بسکوت)

تدین - خودش پای ورقه جمهوری را امضاء کرده است .

حایری زاده - بلی من طرفدار جمهوری صحیح هستم نه جمهوری قلابی چماقی، حاج رضای

ذغالی برای چه مجروح شده است که حالا تحت معالجه است .

(همه به بین نمایندگان - استیضاح است)

مدرس - اینجا جای قانون اساسی است .

(صدای زنک رئیس - دعوت بسکوت)

مدرس - این مجلس مشروطه است هر کس عقیده اش مخالف قانون اساسی و طرفدار جمهوری

است باید چشمش کور شود ادر در برود بیرون ،

حایری زاده - حاج رضای ذغالی در همدان برای چه باید زیر چوب امیر لشکر چلاق

شده که هنوز نتواند حرکت کند ؟ سید عبدالعزیز شیخ الاسلام کردستانی چرا از سنجندج تبعید شد ؟

میهن - دو نفر زرتشتی را چرا در یزد کشتید ؟

(صدای زنک رئیس)

رئیس - (خطاب به حایری زاده) آقا شما يك اجازه گرفته بودید در حدود معینی و قبلا

آقای ملك الشعرا آمدند بمن گفتند و قرار شد در آن حدود صحبت و حالا خارج شدید و استیضاح میکنید .

حایری زاده - مقصود از حدود را بنده نمیفهمم ، آن روز بر حسب پیشنهاد آقای حاج عزّ الله ملك

(که خیلی باید از ایشان اظهار تشکر کنم) اجازه دادند که در ابتدا و انتهای مجلس و کلا اگر

مطالبی دارند میتوانند بعرض مجلس برسانند و آزاد هستند ، بنده مطالبی دارم که باید بعرض مجلس

شورای ملی برسانم ، اگر اجازه نمیدهید و نطق هم سانسور است که ما عرض نمیکنیم .

رئیس - اجازه داده شد که شما يك اظهاراتی بکنید ولی البته معلوم است آن اظهارات

باید در حدود نظامنامه و قانون باشد و نظامنامه حدودی معین کرده .

مدرس - اینها جواب ارتجاع است .

آقا سید یعقوب - آقا از حدود نظامنامه خارج شدند جلوگیری بفرمایند .

حایری زاده - از حدود کدام ماده ؟

رئیس - اگر نخوانده اید پس چه عرض کنم .

حایری زاده - بموجب کدام يك از مواد نظامنامه بنده نمیتوانم اینجا عرایض را بکنم .

(همه به بین نمایندگان)

نطق حایری زاده - راجع به حکومت نظامی

مدرس - دولت اکثریت ندارد قاجاق است .

سید یعقوب - آقامواد راجع بدولت را جلوگیری کنید از حدود نزاکت خارج شدند .

مدرس - آن کسیکه چهار صد نفر را اینجا سر نیزه میزند از حدود نزاکت خارج نمیشود ؟

سید یعقوب - آقا ماده نظامنامه را اجرا بفرمایند .

تدین - ماده ۱۲۹ را بخوانید .

حایری زاده - ماده ۱۲۹ را فرمودند بر ضد من است . هر ماده ای بر ضد من است

قرائت بفرمایند .

رئیس - آقای سید یعقوب (اجازه) .

آقا سید یعقوب - چون هر چه گشتم ماده نظامنامه را پیدا نکردم لیکن عملاً ملتفت هستم وقتی در مجلس يك اکثریتی طرفدار يك دولتی است اگر يك توهینی نسبت بدولت میشد آقای رئیس در دوره چهارم جلوگیری میکردند، مگر آقای مدرس از حدودیکه نظامنامه معین کرده خارج شدند و چون نظامنامه مجلس و کلاً را مساوی دانسته و تقدم و تأخر در مجلس نیست اگر بنده از حدود نزاکت خارج شدم و نسبت بدولت توهینی کردم مسلماً آقای رئیس جلوگیری خواهند کرد، بنده خواستم عرض کنم که آقای مدرس تازمانیکه وکیل هستند و اینجا پیش بنده و آقای آشتیانی و آقاشیخ فرج الله نشسته اند حکمشان این نظامنامه است مگر اینکه اختیار تام بایشان بدهند که نظامنامه علیجده بنویسند، اگر مجلس این اختیار تام را بایشان داد آنوقت بنده عرضی ندارم ولی مادام که این نظامنامه است تمام ماها مساوی هستیم و آقای مدرس و سایر آقایان هر کس از حدود نزاکت خارج شود باید مطابق نظامنامه آقای رئیس جلوگیری کنند .

مدرس - نظامنامه اجرا نشده است دولت هم اکثریت ندارد قاجاق است.

تدین - بموجب ماده ۱۲۹ باید ایشان مواخذه بشوند .

رئیس - بنده چیزی ننشیده ام که آن ماده را اجرا کنم.

آقا سید یعقوب - می گویند دولت قاجاق است.

مدرس - بنده میگویم دولت اکثریت ندارد قاجاق است.

ملك الشعراء - تكليف ناطق چیست چنانچه گذارید حرف بزنند .

رئیس - بگذارید آقای حایری زاده نطق خودشان را تمام کنند .

حایری زاده - آقایان میفرمایند که عرایض من چه ربطی باین موضوع دارد بنده میخواهم

عرض کنم که قباله حکومت بوده است و این ادله را هم برای تأیید عرض خودم عرض کردم و هیچ توهینی هم بمقام ملت و و کلاً و سلطنت و هیچ کس ننکرده ام، بنده عرض میکنم که در همان اوایل حمل بوده که حاجی رضای ذغالی را در همدان زیر چوب له کردند در صورتیکه حکومت نظامی نبوده .

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

تدین - طرف اکثریت است . اکثریت این کار را کرده است ؟

حایری زاده - مأمور دولت اینکار را کرده است .

تدین - بمن چه ربطی دارد عجب داستانی است !

حایری زاده - خوب اگر میگویند حرف نزنیم حرف نمیزنیم روز نامه های ماها را که توقیف کردید پس کجا حرف بزنیم بازی در آورده اید .
سلیمان میرزا - استیضاح کنید .

(همهمه بین نمایندگان)

در این موقع رئیس از مجلس خارج شد ، جلسه تعطیل و پس از یک ربع مجدداً تشکیل گردید و دیگر نگذاشتند حایری زاده دنباله حرفش را تمام کند زیرا پیشنهاد شد وارد دستور بشوند و دستور هم لایحه فقط بود .

از جلسه دوم اسد ۱۳۰۳ اقلیت هیچ نتیجه‌ای نتوانست بگیرد

۱۷ - استیضاح

و مردم بیچاره همچنان در توقیف و تبعید بودند . فشارهای

از دولت

دیگری هم با فساد اقلیت و طرفداران آنها وارد میآمد . از هر طرف

عرصه بر مدرس و رفقای او تنگ شد در مجلس هم که نمیگذارند آنها آزادانه هر چه را میبایستی بگویند گفته شود و علل فشارهای بیمورد را بیان نمایند .

تنها چیزی که همواره سردار سپه از آن میترسد یکی انتقاد در جراید بود و دیگر انتقاد در مجلس ، جراید اقلیت را که یکباره توقیف و از نیش قلم آنها راحت شده بود در مجلس هم که هر وقت میخواستند انتقاد و یا حمله شدیدی باو نمایند طرفدارانش با جار و جنجال نمی گذاشتند اقلیت حرفهای خود را بزنند .

بالاخره اقلیت تصمیم با استیضاح گرفت ، زیرا در استیضاح اقلیت میتواند هر چه در دل دارد بگوید و چون دسته بیطرف هم در مجلس معناً با افکار اقلیت موافق بودند ممکن بود قضیه صورت دیگری پیدا نماید و تا اندازه‌ای از قدرت سردار سپه گرفته شود یا اینکه لاقلاً مردم بیچاره را که در زندان بودند آزاد نمایند و از فشار بی حد دولت بر اقلیت و منتسبین آنها کاسته شود .

این بود که تصمیم خود را عملی و روز هفتم برج مدرّس اجازه گرفته پشت تریبون رفت و بشرح ذیل دولت سردار سپه را استیضاح کرد .

نطق مدرس

نقل از صورت مذاکرات مشروح مجلس مورخه ۷ اسد ۱۳۰۳ برابر ۲۶ ذیحجه ۱۳۴۲

رئیس - آقای مدرس اجازه خواسته اند مطلبی را اظهار کنند .

مدرس - مطلبی را که میخواهم بعرض آقایان برسانم این است که در حقیقت از روز

انعقاد مجلس شورای ملی هر روز یا هرماه (مبالغه نشود) يك وضعيات و يك رنگهائی مختلفی

برای ماها اتفاق افتاده که در حقیقت حالا خوب بوده باید ؟ در نتیجه اش يك زحمتهاى هم برای

دولت هم برای مجلس و هم برای مردم تولید شد که نتوانستیم درست آن خدمتى که در این

چندماه بایستی کرده باشیم بعقیده من آن خدمت را بخوبی انجام داده باشیم حالا این رنگهای

بشاش چه بوده ؟ صلاح بود ؟ فساد بود ؟ خوب بوده ؟ بد بود ؟ داخل در آن مذاکرات نمیشوم

همین قدر رنگهای عجیب و غریب بی سابقه ای بوده که مافکرش را نکرده بودیم تارنگه اخیر

که مسئله حکومت نظامی بود و مسئله حکومت نظامی را بعقیده من قانون شامل نمیشد یا باید

از مجلس اجازه گرفت یا صلاح نبود هرچه بوده با این صدماتی که ب مردم وارد میآید که مشهور

تمام مردم و تمام دینا هست خوب نیست یا اینکه صلاح نیست ما ها مخالف بودیم و مخالف هم هستیم

و بعضی رفقا چون میل نداشتند این مسئله در مجلس مذاکره شود که بنده هم یکجا از آنها بودم

خواستیم در خارج مجلس يك کمیسیونى از عقلا این مسئله راحل بفرمایند. در کمیسیون هم آقایان

مشیرالدوله و مستوفی الممالک و سایر وجوه تشریف داشتند که نخواستم این مسئله زیاد

در مجلس مذاکره شود بلکه در خارج مجلس در آن کمیسیون حل شود . اگر چه بنده خودم عضو

کمیسیون نبودم که کاملاً مذاکرات آنرا بفهمم ولی کیف کان مقصود ما این بود که بلکه این

مسئله در خارج مجلس حل شود و در مجلس خلاف نزاکتی صحبت نشود . متأسفانه این هم نشد

وبالاخره منتهی باین شد که بعضی آقایان رفقا مجبور شدند بجهت بیان وضعیت ناگوار در مجلس

صحبتی بدارند .

آقای **ملك الشعراء** صحبت نمودند ، آقای **حایری زاده** اظهاراتی فرمودند ، البته

حفظ شئون و مراتب مجلس بر هر چیز مقدم است . آقای رئیس هم بمقتضای وظیفه خودشان که

موجب شکر است البته باید حفظ نظم و حفظ نظامنامه را بکنند که وضعيات مجلس محفوظ باشد

لهذا اگر بنا شود همه روزه بنده یا یکی از آقایان بغولیم از ناگواری وضعيات و عملیاتیکه

میشود و رفتار هائی که بنده عقیده ام این است در سیمده چهار صد سال استبداد هم سابقه نداشته

است و اگر بود در تاریخ هم خوانده میشد که **فلان بچه هفت ساله را حبس کنند و**

یا فلان زن را کتک بزنند و بنایست همه روزه در مجلس که ابهت و جلالش لازم است و باید

وضعيات خیلی وضعيات نیکو باشد و بعضی اوقات هم ملاحظه میشود که آقای رئیس مجاهدت

تاریخ بیست ساله ایران - جلد سوم

فوق العاده میفرمایند که این مسئله محفوظ بماند ما هم عقیده نداریم که هر روز يك ذكری بشود که سوء بیانی باشد ، گمان میکنم سایر آقایان هم مایل نباشند و من تقدیس میکنم که این نحو بیانی که چند روز قبل شد کانه همه آقایان میل نداشتند این نحو بیان بشود، حتی من که ملتفت نشدم کدام يك از آقایان بودند گویا شاهزاده سلیمان میرزا بودند که فرمودند از آنجائیکه نمیشود سکوت کرد از این وضعیات از آنطرف هم باید ایهت و جلالت و نزاکت در مجلس شورای ملی محفوظ باشد بنده عرض میکنم وضعیت ناگوار است سکوت هم نمیشود کرد . لذا اجابت کردیم دعوت دعوت کننده را و این ورقه استیضاح را تقدیم میدارم .

نجات - استیضاح هیچ وقت سابقه نداشت که باز کر مقدمه باشد .

مدرس - این کلمه را هم اجازه میخوام عرض کنم فقط استیضاح من از حیث بودن سردار سپه

در رأس سیاست و الا از حیث وزارت جنگی ایشان اگر ترتیبی بشود که وزیر جنگ باشند بنده هم طرفدار ایشان میباشم و همیشه هم طرفدار بوده ام و خواهم بود .

(استیضاح نامه بشرح زیر قرائت شد)

بسم الله الرحمن الرحيم

مقام محترم ریاست مجلس شورای ملی

اینگنانان راجع بمواد ذیل از آقای رئیس الوزراء استیضاح مینمائیم :

۱ - سوء سیاست نسبت بداخله وخارجه .

۲ - قیام و اقدام برضد قانون اساسی وحکومت مشروطه و توهین به مجلس

شورای ملی .

۳ - تحویل ندادن اموال مقصرین وغیره بخزانة دولت .

حایری زاده - عراقی - کازرونی - مدرس - اخگر - ملك الشعراء -

سید حسن زعیم .

رئیس - بموجب ماده ۴۴ نظامنامه باید بدولت اجازه داده شود تشریف بیاورند تا روز

استیضاح معین شود .

آقای سلیمان میرزا (اجازه) ،

سلیمان میرزا - اینکه آقای مدرس فرمودند بنده این دعوت را کرده ام خواستم مختصراً

توضیح بدهم که ایشان آنروز در ضمن مذاکرات فرمودند دولت اکثریت ندارد بنده عرض کردم نظامنامه داخلی تکلیف این کار را معین کرده آقایان مخالفین دولت وقتیکه یقین دارند دولت اکثریت ندارد میتوانند استیضاح بکنند و در حقیقت يك مائة نظامنامه داخلی را برای ایشان خواندم .

روز استیضاح

مدرس ورقه استیضاح خود را بکیفیتی که دیدیم در مجلس
 علنی قرائت کرد. خبر آنهم در جراید منتشر شد. مخالفین
 سردار سپه قلباً از این پیش آمد خشنود و راضی بودند و تصور
 میکردند برائراستیضاح دولت سردار سپه ساقط خواهد شد.
 ولی جراید طرفدار دولت از عمل اقلیت سخت متغیر گردیده بنای حملات
 شدید را بمدرس و اقلیت گذاشتند.

منجمله روزنامه ستاره ایران در شماره ششم سال دهم مورخه ۲۷ ذیحجه الحرام
 ۱۳۴۲ برابر هشتم اسد ۱۳۰۳ در زیر عنوان «استیضاح - اقتضاح» خطاب بمدرس
 در هفت ستون از صفحه اول و صفحه بعد آنرا اختصاص باین موضوع داده حملات
 شدیدی بمدرس و اقلیت کرده در ضمن سردار سپه را ستوده بود، سایر جراید طرفدار
 دولت نیز هر يك به سهم خود و بنا باشاره ارباب خود در این زمینه قلمفرسائی کرده
 حملات شدیدی بمدرس و اقلیت کرده بودند، و این موضوع همچنان ادامه داشت
 تا اینکه استیضاح بکیفیتی که خواهیم دید صورت نمیگیرد. منظور اینست که
 خوانندگان متوجه گردند که اقلیت اگر میخواست از حقوق قانونی خود هم
 استفاده نماید جراید طرفدار دولت آنها را بیاد ناسزا گوئی میگرفتند ولی با این
 وصف اقلیت بمبارزه خود ادامه میداده است.

روز استیضاح ۱
 گفته شد که سردار سپه از انتقاد و استیضاح در مجلس سخت
 هراسناک بود و با آنکه طرفداران او در مجلس اکثریت داشتند
 و ممکن بود پس از انجام استیضاح رأی اعتماد باو بدهند مع هذا اصولاً از استیضاح
 میترسید. وحشت سردار سپه شاید تا اندازه ای هم بدون دلیل نبوده است، چه یکی از
 استیضاح کنندگان سید حسن مدرس بود که در نطق و بیان و مخصوصاً آن «ژست»
 هائی که در ضمن نطق بخود میگرفت کاملاً بر مجلس مسلط میشد و تمام حرفهای
 خود را میگفت. مدرس مرد شجاع، سیاسی، متهوری بود که بدون هیچ پروائی
 اگر استیضاح صورت میگرفت تمام اعمال و رفتار غیر قانونی سردار سپه را از پشت
 تریبون بگوش مردم ایران میرسانید. مخصوصاً که پس از قتل اقبال السلطنه ما کوئی

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

در حدود چند میلیون جواهرات و اشیاء قیمتی و سکه‌های طلا و شمشیرهای جواهر نشان که از زمان صفویه باینطرف بخانواده آنها اهدا شده و با جمع آوری کرده بودند همه را عمال سردار سپه ضبط و بدون آنکه بحساب دولت گذاشته شود بخزانة شخصی سردار سپه منتقل نموده بودند. بدیهی است که یکی از موارد استیضاح همین مسئله بود که دفاع از آن بعهده شخص سردار سپه بود و چنانکه میدانیم سردار سپه اهل نطق و بیان نبود و حرف عادی را نمیتوانست بیان نماید چنانکه در یکی دو مورد که خواسته بود صحبت نماید بجای «اولاً» «اولنده» گفته بود و همین موضوع میرساند که او باتمام هوش فوق العاده‌ای که داشت مردنطق و بیان نبود؛ ولی در عوض مدرّس مردی سیاسی و عالم و صاحب شخصیت منطق و بیان بود؛ بنابراین سردار سپه کاملاً از استیضاح میترسید و نمیخواست که استیضاح عملی بشود. قبل از اینکه روز استیضاح معین شود، سردار سپه بمقالاتهای سیاسی پرداخت و خیلی اینطرف و آنطرف زد که استیضاح صورت نگیرد ولی اقدامات او بنتیجه نرسید، بالاخره روز شانزدهم اسد باتفاق وزرای خود بمجلس آمده اظهار داشت دولت برای استیضاح حاضر است و هر روزی که مجلس معین کند همان روز را قبول خواهد کرد. سردار معظم خراسانی (تیمورتاش) پیشنهاد کرد که بروزشه شنبه هفدهم اسد موکول شود. بنابراین دولت بایستی روز بعد برای جواب استیضاح مدرّس و سایر استیضاح کنندگان خود را آماده نماید. اما همان وحشت و ترسی که سردار سپه از استیضاح داشت او را وادار کرد که بیک طریقه‌ای استیضاح را بهم بزندان گذارد که افراد فرا کسیون اقلیت مقصود خود را انجام دهند همه میدانند که در آن موقع دور سردار سپه را یکعهده‌ای گرفته بودند و همه قسم هم استفاده میکردند و چنانچه در جریانهای سیاسی دیده میشود و موافق و مخالفی پیدا میکنند یکدسته طرفدار و یکدسته مخالف وجود خواهد داشت؛ حالا اگر طرفی که پول و زور هم داشته باشد بدیهی است که طرفداران بیشتری خواهد داشت. طرفداران مدرّس و پرچم داران آنها را که قریب پانصد ششصد نفر از معارف محلات طهران بودند (چنانکه شرح آن گذشت) گرفته و در محبس انداخته بودند ولی بعکس دست طرفداران سردار سپه و یکعهده هوچی که تاتغیر سلطنت همواره از او مستفیض میشدند باز بود. بملاوه حکومت نظامی و شهربانی هم از آنها تقویت مینمودند؛ از این گذشته سردار سپه

روز استیضاح

میتوانست یکمده نظامی ورزیده را لباس «سیویل» پوشانیده در مبارزه‌های سیاسی از وجود آنان کاملاً بِنفع خود استفاده نماید. روز استیضاح نیز سردار سپه از همین موضوع استفاده کرد، باین معنی که عده زیادی از طرفداران خود و عده‌ای هوچی با اتفاق عده‌ای نظامی که تغییر لباس داده و «سیویل» شده بودند بمجلس فرستاد، و کلای طرفدار او هم هر يك برای خود کارتهای لژ ویژه و همگان و نوین را گرفته بهمان عده داده بودند و چون طرفداران مدرّس دچار حبس و تبعید بودند بدیهی است نمیتوانستند هر يك از محلات طهران دستجاتی جمع و بمجلس بیاورند. ازین گذشته مدرّس تصوّر نمینمود که سردار سپه می‌خواهد با جار و جنجال استیضاح را بهم بزند. جمعیت طرفدار سردار سپه از صبح دسته دسته در مجلس گرد آمد. و کاملاً در لژهای پارلمان و صحن حیاط و اطراف آن موقع گرفته بودند. نمایندگان اقلیت و اکثریت تك تك و دو نفر سه نفر بمجلس آمدند. مدرّس بواسطه کسالتی که داشت اندکی دیرتر از سایرین بمجلس آمد، هنگام ورود او بمجلس نزدیک در از طرف طرفداران سردار سپه بفتّا باو هجوم شده صدای «مرد باد مدرّس»، «زنده باد سردار سپه» بلند شد. در ایوقت عده‌ای از اشخاص بیطرف و دستجات مختلف که برای تماشا بمجلس آمده و میخواستند بلیط ورودی پارلمان را بگیرند اطراف مدرّس و در آن حول و حوش بودند. رحیم زاده صفوی مدیر روزنامه «آسیای وسطی» که جزو متحصّنین بود و باینکه قبلاً سردار سپه بوسیله یکی دو نفر از او خواهش کرده بود که بر علیه سردار سپه تظاهری از طرف او نشود همینکه مشاهده میکند بمدرّس هجوم شده، طاقت نیاورده به پیشواز مدرّس دویده و فریاد میکند: «زنده باد مدرّس»، جمعیت بیطرف و تماشاچی نیز همین جمله را تکرار مینمایند. طرفداران سردار سپه هم وقتی ملاحظه میکنند عده‌ای از مردم اطراف مدرّس را گرفته اند از هجوم باو خودداری نموده و فقط بذکر همان جمله «مرد باد مدرّس» قناعت نمودند. مدرّس متهوّر و شجاع روی خود را بطرف جمعیت برگردانیده و بآن دسته‌ای که میگفتند (مرد باد مدرّس) آن جمله تاریخی را میگوید: «اگر مدرّس بمیرد دیگر کسی بشما پول نخواهد داد»

بالاخره مدرّس هر طور بود خود را بسر سرای مجلس میرساند. هنگامیکه از پله‌ها بالامیرفت مجدداً از صحن حیاط صدای (مرد باد) میشنود، مدرّس مجدداً روی خود را

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

بر گردانیده فریاد میکند « زنده بادمدرس » « مرده باد سردار سپه »، این جمله را چند نفر از طرفداران سردار سپه شنیده غرغر کنان رد میشوند، مدرّس خود را باطاق فرا کسیون اقلیت میرساند، چند نفر از وکلا دور او را گرفته با او بصحبت مشغول میشوند. سردار سپه بمجلس آمده بود و حتی برای او خبر آورده بودند که مدرّس گفته است « مرده باد سردار سپه »، از این معنی خیلی اوقاتش تلخ و بخود میپیچید، مجدداً از پائین صدای (مرده بادمدرس) بلند میشود. مدرّس از همان اطاق بالا پنجره را باز کرده سر خود را بیرون آورده فریاد میزند (زنده بادمدرس) (مرده باد سردار سپه)، بمحض اینکه این جمله رامدرّس تکرار کرد چند نفر از طرفداران دو آتشه سردار سپه از جمله سید یعقوب انوار و یکی دو نفر دیگر بادوات و بادبزن و غیره بطرف مدرّس حمله ور شده باو بنای ناسزا گوئی را میگذارند. اما سردار سپه که قبلاً هم شنیده بود مدرّس چنین جمله ای را گفته اکنون با کوش خود همان جمله را میشوند از جا در میروند.

سردار سپه باینکه غالباً در جریانهای سیاسی خیلی بردبار و پرحوصله بود عنان صبر و اختیار در این مورد از کفش رها شده بطرف مدرّس میروند و بامشت گره کرده خود بطرف او حمله میکنند، ولی چند نفر از اطرافیان سردار سپه مخصوصاً امیر اقتدار یکی از وزرای کابینه اش با اشاره سر و چشم و ابرو باو میفهمانند که مبادا بمدرّس ضربتی وارد آورد، سردار سپه هم متوجه شده و از قصد خود که شاید کوبیدن چند مشت بر مغز و دهان مدرّس بوده صرف نظر میکنند ولی بادست اشاره بمدرّس کرده با صدای خشن خود میگوید « شما محکوم باعدام هستید، شمارا از بین خواهیم برد. » کشمکش شروع شد، سردار سپه بر رئیس مجلس از مدرّس شکایت کرد، چند نفر از وکلا هم که گویا یکی از آنها تیمورتاش بوده بر له سردار سپه شهادت دادند. رئیس مجلس مؤثمن الملك مشغول تحقیقات شد، مدتی بتحقیق گذشت، رفته رفته ساعت بظهر نزدیک میشد بالاخره برائت گرفت و شنودهایی که مدتی جریان داشت قرار شد استیضاح بعد از ظهر صورت بگیرد، عده ای از نمایندگان از مجلس رفتند عده ای هم در مجلس مانده که نهار را همانجا صرف نموده و بعد از ظهر در جلسه حاضر باشند.

روز استیضاح

مدرس باتفاق میرزا علی کازرونی و حائری زاده یزدی سه نفری از مجلس خارج شدند که بطرف منزلهایشان بروند؛ از درب مجلس که خارج شدند کم کم عده ای دور آنها را گرفتند و بکوچه پشت مسجد سپهسالار رسیدند ناگهان عده ای از اراذل و اشرار که قبلاً تحریک شده بودند بطرف مدرس و کازرونی و حائری زاده حمله ور گردیدند. نایب چلوئی سیلی محکمی بصورت مدرس زد؛ سایرین نیز ضرباتی بحائری زاده و کازرونی وارد ساختند، مخصوصاً که یک ضربه شدیدی با چوب بدست کازرونی وارد آمده بود، عمامه حائری زاده را نیز بیغما بردند ولی حائری زاده بخانه داور پناه برده در را بروی خود می بندد؛ دیری نگذشت که در این گیرودار اهالی سرچشمه و خیابان نظامیه جمع شده و باشرار حمله نمودند، زد و خورد بین دودسته در گرفت و جنجال غربی برپا گردید؛ بالاخره همینکه اشرار عاقبت کار را وخیم دیده تحمل مقاومت نیاوردند و فرار را برقرار ترجیح دادند. مردم مدرس و کازرونی و حائری زاده را با حال اجتماع مشایعت کرده هر یک از آنها را بمنزلشان رسانیدند. از این سه نفر فقط میرزا علی کازرونی که ضربات وارده باو خیلی شدید بود بستری شد؛ ولی ضمن نامه ای که بر رئیس مجلس نوشت علت عدم حضور خود را در جلسه توضیح داده در خاتمه آن متذکر شده بود که چنانچه استیضاح صورت بگیرد او حاضر خواهد بود که با «برانکار» بمجلس بیاید و در موقع اخذ رأی شرکت کند و ورقه کبود خود را بدهد.

بعد از ظهر نمایندگان اکثریت و اقلیت بمجلس حاضر شدند؛ زنک جلسه علنی آنها را برای تشکیل جلسه دعوت نمود. مدرس و سایر افراد اقلیت در اطاق فراکسیون اقلیت مانده در جلسه شرکت نکردند و در اطراف واقعات روز و پیش آمدهائی که شده بود بشور پرداختند و چون از قیافه مجلس و جمعیتی که در صحن و فضای پارلمان گرد آمده بودند پیدا بود که اگر استیضاح بخواهد صورت عمل بگیرد حوادث دیگری را ممکن است از پی داشته باشد؛ بنابراین هیچگونه تأمینی برای شرکت در جلسه نخواهند داشت و از طرفی با آن وضعی که مجلس بخود گرفته بود و با آنهمه اشخاص مختلفی که در لژهای تماشاچی نشسته بودند برای اقلیت حدس و موقبت زده نمیشد و همچنان در اطراف این مسائل مذاکرانی در فراکسیون اقلیت

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

جریان داشت. جلسه هم تشکیل شده بود، هیئت دولت هم در مجلس حاضر بود و چون از افراد اقلیت هیچکس در مجلس نبود دوستان اقلیت بوسیله یادداشت فراکسیون اقلیت را برای حضور در جلسه دعوت مینمودند. جلسه اقلیت طولانی شد و بالاخره یکساعت بغروب مانده اقلیت تصمیم گرفت که از شرکت در جلسه خودداری نماید ولی فقط مدرّس، ملک الشعراء بهار را بجلسه فرستاد که در آنجا جریان را باطلاع مجلسیان برساند و ضمناً بگوید چون اقلیت آزادی نطق و بیان ندارد و همچنین چون دولت که قاعدتاً بایستی ضامن آزادی و امنیت مردم باشد خود دست با اقداماتی زده و افراد اقلیت از این حیث تأمین ندارند آیا با چنین وصفی استیضاح چگونه صورت خواهد گرفت و مجلس برای استیضاح چه تکلیفی معین خواهد کرد؟! بهمین نظر فقط ملک الشعراء بجلسه حاضر شد که اینک جریان این صورت جلسه عیناً در زیر نقل میشود و ضمناً اضافه مینماید که نقل این قبیل صورت مذاکرات مجلس معرّف روحیه و کلائی بوده است که از سردار سپه پشتیبانی مینموده و همین صورت جلسات است که بآیندگان درس عبرت میدهد که در محکمه تاریخ مرور زمان هیچگونه در قضاوت و رأی قضاة محکمه تأثیری نخواهد داشت و اگر اشخاص بغلط یا صحیح خود را آزادینخواه و طرف را بعکس معرفی نمایند تشخیص آن برای خوانندگان تاریخ کاملاً آسان بوده و بروحیات بازیگران موجودین تاریخ پی میبرند.

صورت جلسه هفدهم اسد ۱۳۰۳

تشکیل جلسه بالاخره هر چه بود جلسه یکساعت بغروب مانده بریاست مؤتمن الملك تشکیل یافت. رئیس دولت و وزراء حضور یافتند.

رئیس - دستور امروز چنانکه گفته شد استیضاح است. چند نفر از آقایان و کلاه از آقای رئیس الوزراء استیضاح کرده اند،

رئیس - آقای حایری زاده بفرمایند (گفته شد غایب است) بعد از ایشان آقای عراقی بفرمایند (گفته شد غایب است) آقای ملک الشعراء بفرمایند.

ملک الشعراء - خیلی متأسف هستم که مأموریتی را که آقایان نمایندگان اقلیت در موضوع استیضاح به بنده داده اند بعرض آقایان نمایندگان برسانم زیرا هیچ حاضر نبودم این قضایا اتفاق بیفتد که بنده این مأموریت را قبول کنم.

آقایان محترم مسبوقند که استیضاح در نتیجه یک فشارهایی که با اقلیت وارد آمد داده شد

درو استیضاح

از روز اعلان حکومت نظامی یکنوع قضیاتی بنمایندگان اقلیت وارد آمد، صرفنظر از توقیف کلیه مطبوعات و حبس و تبعید تمام همفکرهای ما در شهر بالاخره کار بجائی رسید که افراد اقلیت در یکنوع حالت سانسور واقع شدند.

هرگاه کسی بخانه افراد اقلیت بمآمد باین جرم دستگیر میشد، افراد اقلیت هم بخانه هر کس میرفتند آن شخص باین جرم دستگیر میشد و این سابقه از طرف آقایان نمایندگان اقلیت تحمل میشد تا اینکه روز استیضاح رسید. صبح امروز آقایان برای اظهار استیضاح در مجلس حاضر شدند و همه آقایانهم میدانند ولی ورود دستجات معین بدون جواز بداخله مجلس قدری قیافه مجلس را از حالت طبیعی خارج کرد.

در این موقع آقای مدرس نماینده محترم وارد مجلس شدند و نسبت بایشان یکنوع مهاجمه شدید و خطرناکی از طرف همان دستجاتی که بدون جواز وارد مجلس شده بودند بعمل آمد. علاوه بر این مهاجمه شدید و خطرناک و فریادهائی که البته همه آقایان شنیدند در اطاق فراکسیون در موقعی که بعضی از افراد اقلیت نشسته بودند مهاجماتی هم از طرف بعضی از نمایندگان در خود اطاق فراکسیون اقلیت نسبت بآقای مدرس بعمل آمد که اگر از آن مهاجمات هم جلوگیری نباشد (چنانچه یکی از آن مهاجمات را شخص محترم رئیس دولت جلوگیری کردند) (۱) شاید بیشتر اسباب تأسف میشد. بالاخره از تمام این مهاجمات در نتیجه خونسردی اقلیت و بردباری آقای مدرس دفاع شد و صبر کردیم برای آنکه وضعیات شاید بحال عادی برگردد و آقایان استیضاح خودشان را در این مجلس محترم عرضه بدارند، متأسفانه همین وضعیات ناگوار و پیش آمد های غیر عادی ساعات گذشت و موقع جلسه دیر شد و بالاخره وجود دستجات غیر منظم و شبیه بتجهیز شده بیشتر باعث شد که نتوانست جلسه تشکیل شود و جلسه به صبر افتاد. مقارن ظهر بعد از آنکه دایر نشدن جلسه اعلان شد بعضی از نمایندگان اقلیت بمنازل خودشان رفتند بطوریکه بعد شنیده شد در نتیجه تحریکاتی که البته پس از تحقیقات معلوم خواهد شد جمعی برای وارد ساختن توهین بشخص آقای مدرس و سایر همراهان ایشان خارج شدند و تعقیب کردند آقای مدرس را و در نتیجه هتاکهای زیاد که از دم مجلس تادم مدرسه سیه سالار منتشر رسیدند بنمایندگان اقلیت، ابتدا آقای کازرونی نماینده بوشهر مورد شتم و ضرب شدید واقع شد، بعد از آن آقای مدرس نماینده تهران، مورد ضرب و شتم شدید واقع شدند و بعد از ایشانهم آقای حابری زاده نماینده محترم یزد در منزل آقای داور مورد ضرب شدید واقع شدند که عمامشان افتاد و چوبیکه بایشان حواله شد بدرب گرفت و ایشان خود را بخانه آقای داور انداختند و از آن ضربت خلاص شدند والا شاید خیلی خطرناک بود. این قضایا باعث این شد که يك تأسف فوق العاده زیاد و شدیدی در نمایندگان اقلیت ایجاد شد و فی الحقیقه از مجلس محترم که مرکز قانون گذاریست و حقیقتاً مرکز ریاست یگانه واولی ترین نقطه ایست که میتواند در حفظ قانون سعی باشد شتوال کنیم و بیرسیم که آیا تکلیف

۱ - جمله داخل پرانتز برخلاف واقع است.

ما با این وضعیت چیست ؟ این را هم مرض آقایان برسانم که آقای کازرونی در نتیجه واقعاتیکه بایشان اصابه کرد در منزلشان بستری شدند و نتوانستند بمجلس بیایند و شرحی بر رئیس معترم مجلس عرض کرده اند و قضیه خودشان را اشاره نموده اند و از آمدن مجلس عذر خواستند و سایر آقایانهم چنانچه عرض شد متعینند که با این وضعیت و این پیش آمدها که بهیچوجه ارکان قویم قانون اساسی قابل حفاظت نیست حاضر شوند و چگونه استیضاح کنند، این است که به بنده مأموریت دادند که بمجلس حاضر شوم و بحضور آقایان عرض کنم که مجلس مقدس در مقابل این تأثیر قبیحی که این وضعیت بمجلس و با افراد حساس مجلس وارد ساخته است چه خواهند کرد و در مقابل سلب مصونیت که از یکمده از نمایندگان شده است هم از آزادی افکار آنها جلوگیری شده هم نسبت باشخاص آنها با اینکه حکومت نظامی است و کاملاً در حفظ نظم شهر مراقبت دارند معذلت نسبت باشخاص آنها سوء قصد وارد شده چه فکر خواهد کرد ؟ و مجلس چه وضعیتی بخودش خواهد گرفت و بالاخره به بنده امر کرده اند که از آقایان سؤال کنم باینصورت تکلیف اقلیت در مقابل استیضاح که داده اند و در صدد اظهار آن میباشند چیست، آقایان اقلیت از آقایان نمایندگان میپرسند که مجلس مقدس بچه وسیله میتواند این مهاجمه که با فکرا و اساس اقلیت وارد شده جبران کند و بالاخره مجلس مقدس چطور میتواند مصونیت ما را بعد از این تأمین کند استدعا شان اینست که در این باب مجلس مقدس تکلیفی معین فرمایند تا اینکه استیضاح در حدود قانون بعمل آید .

رئیس - آقای سلیمان میرزا (اجازه)

نطق سلیمان میرزا - آقای ملک الشعرا شرحی بیان فرمودند که آن طرفدار دولت شرحاً بنده میتوانم تقسیم کنم بچند قسمت و در هر کدام از آنها چند کلمه مرض مجلس برسانم . يك قسمت از تقسیماتی که فرمودند راجع بحکومت نظامی بود (اگر فراموش نکرده باشم) و توقیف جراید اقلیت و حبس و تبعید افراد اقلیت بود

ملك الشعراء - افراد مردم . اکثریت .

سلیمان میرزا - افراد مردم . يك قسمت دیگرش راجع باین بود که استیضاح فرمودند و بعد از استیضاح قضایائی نقل فرمودند . قیمت سوم وقایع امروز صبح مجلس بوده و قسمت چهارم وقایع امروز بعد از آنکه مجلس تشکیل نشد نسبت با آقایان مدرس و کازرونی و حابری زاده است، بنظر بنده (اگر حافظه ام درست ضبط کرده باشد) میتوان مطالب را اینطور تقسیم کرد . اماراجع باعلان حکومت نظامی و ترتیباتی که فرمودید راجع بجراید و حبس و تبعید البته محتاج بتکرار نیست و هم بهتر از بنده میدانند که چه ترتیباتی در این شهر بعمل آمد که از برای احدی تا اندازه ای میتوان گفت مصونیت و امنیت بود و البته باز فراموش نفرموده اید که در اثر آن تهییجات چون

نطق سلیمان میرزا

دولت خواست کاملاً نشان بدهد که مردم در اظهار عقیده و فکر آزادند چه حرکات ناشایستی بروز کرد و چه ترتیباتی پیش آمد که یکی از لگه های تاریخی را برای ایران ایجاد کرد (جمعی از نمایندگان صحیح است) که هجوت در مملکت مأمور سابقه و همچو یاد داشت شرم آوری نبود (نمایندگان صحیح است) از برای پاک کردن این لکه تاریخی و از برای اینکه معلوم شود که این تنها نظریه چند نفر مفسده جو و چند نفر اشخاصی که اگر ما بخواهیم (آن عبارتی را که آقای ملک الشعراء فرمودند) از روی حساسی حرف بزنیم باید مثل یونانیها بگوئیم اینها اُسبالیستهای ایرانی بودند. باید مادر یک محکمه جمع بشویم و بگوئیم آن اشخاصی که این حرکات را دامن زدند و آن اشخاصی که این اقدامات را کردند اصلاً ایرانی نژاد نیستند (صحیح است)، عوام ایرانیان از این حرکات بری هستند چنانکه آن روز عرض کردم در بدترین مواقع در موقع جنگ که از مردم کشته میشد و میکشند که تحمل و حوصله در آنجا خیلی مشکل بود در آن موقع بمباردمان و خراب کردن این بنا از طرف محمد علی میرزا ایرانیهای حساس و فداکار کشته میشدند و با جانب شلیک نمیکردند از برای اینکه بفهمانند که ما جنگ داخلی داریم و مصونیت اشخاص در مملکت ما کاملاً برقرار است. باری بیشتر از این نمی خواهم در موجبات این ترتیبات که پیش آمد داخل شوم و بهترین و برجسته ترین کارهای دولت جلوگیری از همان ترتیبات بود که گمان نمیکنم هیچکس با آن ترتیبات موافقت داشته باشد و دیگر قسمت اعلان حکومت نظامی بود. اعلان حکومت نظامی یک چیزی نبود که قانون نداشته باشد در همین مجلس برایش قانون وضع کردند برای یک چنین مواقعی. دولت هم وقتی اعلان کرده همان قانون را یادآوری کرد و گفت امروز موقع اجرای این قانون است و مطابق مواد آن قانون عمل کرد. خوب اگر روزنامه برخلاف حکومت باز قلم برداشت و شروع کرد باینکه هر چه دلش خواست بنویسد پس چطور حکومت نظامی میشود؟ و چطور دولت میتواند از این تحریکات و دسایس جلوگیری کند؟ البته هر روزنامه ای که برخلاف رفتار کرد توقیف میشود. آن روز عرض کردم تنها روزنامه های اقلیت نبود، روزنامه شفق سرخ که اقلیت نبود آنرا هم وقتی برخلاف حکومت نظامی و برخلاف آن دستور چیزی نوشت باوجود اینکه یکی از مدافعین جدی دولت بود قانون بدون استثنا اجرا شد و آن راهم توقیف کردند. الان آقای ملک الشعراء وقتیکه بنده عرض کردم افراد اقلیت را توقیف کردند فرمودند اکثریت مردم را البته همینطور هم هست، وقتی که اعلان حکومت نظامی شد و برخلاف قوانین حکومت نظامی از طرف هر کس اقداماتی بعمل آمد باید جلوگیری کنند. اجتماعات وقتی ممنوع شد هر کس اجتماعات را دایر کرد وقتی باویکمتر به اطلاع کردند و باز دست برنداشت البته باید بگیرند و اگر نمی گرفتند کار صحیحی نمیکردند زیرا قانون را اعلان کردند و باید بدون استثنا اجرا کنند. ما سوسیالیست ها که موافق دولت بودیم و حاضریم الان هم دفاع میکنیم با سایر موافقین دولت آقایان تجدد هم حاضرند کدام یک از مجامع ما باز است، این کلوب سوسیالیستها نزدیک است از

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

روزیکه اعلان حکومت نظامی شد کدام دوفری جمع شدند در آنجا . وقتیکه دولت این اعلان را کرد موافق و مخالف در نظر نداشت جز مصلحت عمومی . يك زمینه عملی پیش آمد که حقیقتاً يك لنگه ای بود برای ایرانی و برای جلوگیری و پاك کردن این لنگه وقتی که اعلان حکومت نظامی شد دیگر تفاوت موافق و مخالف در بین نیست . احتیاطاً هر کس برخلاف قانون رفتار کرد (ما هم خودمان و کیل بودیم میدانستیم) جلوگیری کردند و بعد از آنکه اخطار کردند اجتماعات متفرق شوند البته باید متفرق شوند و ارباب جرأید هم بتکلیف خودشان عمل کنند . آمدیم سر مسئله استیضاح ، استیضاح شد . بنده داخل میشوم در موضوع مذاکراتی که آقایان اقلیت هر روز استیضاح میکردند حتی پریروز آقای حایری زاده در ضمن صحبتشان اظهار کردند و در هر موقع خارج از نزاکت چه عنواناتی کردند . و کیل مصون و آزاد است در اظهار عقاید ولی بدبختانه در مملکت ماهرچیزی يك معنای خاصی دارد . وقتی گفتند مردم آزادند در اظهار عقیده تصور میکنند آزادند در تهمت و افترا و فحاشی و کیل آزاد است در عدم نزاکت ؟ آزاد است در اینکه هر چه دلش میخواهد بگوید ؟ خیر يك نظامنامه داخلی هست قانونی هست من باندازه ای آزادم که با آزادی دیگری صدمه نزوم والا این منتهای خود پرستی و آخرین درجه استبداد است که من هر چه دلم میخواهد بگویم آنوقت هم بگویم آزادم و از تعرض مصونم و حالا داخل نمیشوم که یکی یکی بشمارم که در این موقع از طرف و کلای اقلیت چه عدم نزاکتهائی در ضمن مذاکرات در مجلس اظهار شد . . .

ملك الشہراء - بفرائید چه عیب دارد ؟

سلیمان میرزا - خوب بنده شنیده ام و حالا نمخواهم آن عبارات خارج از نزاکت

را بگویم

ملك الشہراء - تکذیب میکنم .

سلیمان میرزا - اگر میخواهید حرف بزنید اجازه بخواهید والحمدلله خیلی هم فصیح و بلیغ میتوانید صحبت کنید و مطالب را هم خوب میتوانید جلوه بدهید و شنوندگان هم همه مذاکرات را میشنوند ما هم که و کیل این دوره و تازه نیستیم چندین دوره و کیل بودیم پس لا اقل این اصل را که یکی حرف میزند قبول بفرائید تا حرفش تمام بشود رعایت کنم ملاحظه فرمودید شما وقتی که نطق میفرمودید ماها مثل مجسمه گوش کردیم سر کار هم حقاً لا اقل اینقدر حوصله داشته باشید که بنده عراض خودم را بکنم دفتر سفید جلوتان است یادداشت کنید و بعد جواب بفرائید نظاماتمان اینست انشاء الله که فراموش نخواهید بود بعد آمدیم سر مسئله استیضاح . قسمتی که از صبح راجع بعدم مصونیت و کلاه مذاکره فرمودید این مسئله بر دو قسم است ؛ یکی راجع بداخل مجلس و یکی هم راجع بخارج مجلس ، در داخل مجلس حفظ حراست همه باریس محترم مجلس است و این مسئله در نظامنامه داخلی هم مصرح است و مجلس منطقه ایست که تمام انتظاماتش بمعهده

نطق سلیمان میرزا

آقای رئیس مجلس است و هر قضیه ای که اتفاق می افتد باید برض ایشان رساند و شخص محترم ایشان هم که متفق علیه همه ماها هستند البته مطابق ترتیب رسیدگی میکنند و بوظیفه خودشان عمل می نمایند، پس بنده وارد مذاکره در قسمت داخلی مجلس نمیشوم ولی آنچه که امروز خودمان دیدیم این بود که آقای مدرس خیلی عصبانی بودند و میدانیم بچه ترتیب آمدند و چه گفتند و چه شنیدند. بنده داخل این قسمت نمیشوم که سایر و کلای اقلیت سوء استفاده کردند از اینکه دیدند موقع استیضاح است و اکثریت میخواهد بسکوت بگذارند آنوقت چه توهینات و نامالایمات و عبارات غریب و عجیبی اظهار نمودند زیرا الان عرض کردم که این وظیفه رئیس مجلس است و هر کس هر شکایتی دارد باید خدمتشان عرض کند و ایشان هم البته بوظیفه خود عمل خواهند کرد و یک قسمت علت اینکه امروز صبح مجلس تشکیل نشد برای این بود که آقای رئیس مشغول تحقیقات همین قضایا بودند و علت دیگری نداشت. اما آمدیم سر مسئله خارج از مجلس. البته در خارج مجلس حفظ و مصونیت همه با دولت است و دولت هم باید کاملاً همه را حفظ و حراست نماید. چنانچه بوظیفه خودش هم عمل کرده است، در این مسئله هیچ اقلیت و اکثریتی در کار نیست اگر نسبت به آقای مدرس و کازرونی و حایری زاده آن حرکاتی که فرمودند صورت گرفته البته جای تاسف است زیرا همه ماها و کیلیم امایک تبارتی سرکار فرمودید که من حق دارم در اینجا گله کنم، فرمودید و کلای حساس مثل اینکه و کلا را دو قسمت کردید. و کلای حساس یکی هم مفهوم مخالفش البته گمان میکنم همچو معصودی نداشتید ولی ظاهر عبارت اینطور بوده، در هر حال بنده عرض میکنم و کلا و مردم و اهل ایران همه حساسند. و همه ماها از اتفاقی که نسبت به نفر از و کلا در خارج رخ داده متأسفیم و دولت هم البته جبران خواهد کرد و هیچ محل اختلاف نیست که وقتی يك ترتیب خلاف قانونی اتفاق افتاد دولت باید جبران کند و خود سرکار بهتر شاهد این قضیه هستید چنانچه فرمودید در اطاق اقلیت يك قسمت را رئیس محترم دولت شخصاً جلوگیری کردند در صورتیکه حسب الوظیفه آقای رئیس باید جلوگیری کنند و چون ایشان تشریف نداشته اند رئیس دولت جلوگیری کرده اند، مقصود اینست که بدانیه رئیس دولت تا این درجه دقیق هستند که در داخل مجلس هم امنیت بوکلا بدهند و بدیهی است در این موضوع هم تمام جدیت خودشان را بکار خواهند برد و هیچ تفاوتی نمی گذارند بهر کس اعم از وکیل یا غیر وکیل در کوچه يك صدمه ای بزنند و بی احترامی بکنند، يك مجرائی دارد که از آن مجرا رسیدگی و احقاق حق خواهد شد علی الخصوص که طرف وکیل هم باشد. پس در این قسمت گمان میکنم هیچ اشکالی باقی نیست. باقی میماند يك قسمت دیگر و آن اینست که از مجلس سؤال فرمودند که با این ترتیبات تکلیفشان چیست؟ هر چند مطابق نظامنامه داخلی (اگر بنده فراموش نکرده باشم) وکیل از وکیل نه حق سؤال دارد و نه حق استیضاح چه برسد بآنکه از تمام و کلا و جامعه مجلس سؤال بشود، اما این سؤال ایشان را بنده بآن معنای سؤال مجلس معنا نمیکنم و گمان

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

میکنم خود آقای ملک هم بآن معنی نفرمودند . در هر حال تکلیف مجلس بموجب نظامنامه داخلی و قانون اساسی معین است . و کلاهی که استیضاح کرده اند يك مطالبی نوشته اند و توضیحاتی میخواهند . آنها البته مطالب خودشان را بطور استیضاح سئوال خواهند نمود و جواب هم برضشان خواهد رسید بالاخره مطابق آن ترتیبی که در نظامنامه داخلی و قانون اساسی مصرح است عمل خواهد شد و اینکه در خارج بدو سه نفر از و کلاه يك توهینی شده البته مطابق ترتیب جبران خواهد شد ولی آن چیز دیگری است و تکلیف این سئوال اخیرشان هم که از مجلس فرمودند مطابق نظامنامه معلوم است . دیگر بسته بنظر آقایان است .

رئیس - ایشان يك مقدمه ای برای استیضاح خودشان قرار دادند ولی هنوز داخل استیضاح

نشده اند .

ملك الشعرا - مقصود بنده استیضاح نیست ، حتی بعد از مذاکره شاهزاده سلیمان میرزا

هم نمیخواستم صحبتی بکنم زیرا مأموریت ندارم . به بنده امر شد شرح این وضعیتی را که رخ داده بود بر عرض مجلس برسانم و قضایائی که بر خلاف انتظام و نصوص قوانین اساسی امروز از صبح تا بعد از ظهر در این شهر اتفاق افتاده و عدم مصونیت و کلاه را در اینجا بسمع مبارك آقایان برسانم و بگویم که با این ترتیبات آیا تکلیف يك عده وکیل چیست ؟ حضرت والا از یونان از اینطرف و آنطرف صحبت کردند و هیچ راجع بسئوال بنده نبود . قضیه وضعیات شهر تا وقتی که در يك محکمه معلوم نشده نباید بیک افق غیر معلومی حمله کرد آنوقت ما هم حق داریم حمله کنیم . شما بکی حمله میکنید ؟ بنده راجع بحکومت نظامی حرفی نزدم . اعتراضی نکردم آن يك موضوع دیگریست که اگر در استیضاح اعتراضی میشد حضرت والا میبایستی جواب داده باشند ، بنده از مجلس سئوال و استیضاحی نکردم بنده فقط پرسیدم که با این وضعیات مجلس میتواند مصونیت يك عده نماینده را قبول کند یا نمیتواند ، اگر میتواند قبول کند بیایند استیضاح کنند و اگر نمیتواند برونه خانه هاشان بنشینند و غیر از این عرضی ندارم خوب است تکلیف را معین کنند .

رئیس - در واقع این مسئله مسکوت گذاشتن استیضاح است برای يك موقع غیر معینی ؟

ملك الشعراء - خیر آقا حاضرند .

رئیس - آقای حاج عزالمالك (اجازه) .

حاج عزالمالك - مطابق سابقه که در مجلس بود اگر خاطر مبارك باشد آقای

نیرالسلطان از دولت وقت آن زمان که آقای سپهسالار بود استیضاح کرده و خواستند مسکوت بگذارند . بنده خاطر دارم که آقای رئیس فرمودند یا باید امروز استیضاح کنید یا باید پس بگیرید . حالا هم تصور میکنم باید همین طور بشود .

مذاکرات مجلس

یا استیضاح کنندگان بیایند و سئوالات خودشان را بکنند و جواب بشنوند و قضاوت آنهم بامجلس است یا پس بگیرند .

ملك الشعراء - خوب بنده میروم همین را جواب عرض میکنم .

رئیس - آقای آقا سید یعقوب (اجازه) .

(ملك الشعراء برای خروج از مجلس براه افتاد)

آقا سید یعقوب - بنده میخواهم عرض کنم مطابق نظامنامه باید . . .

رهنما - آقا نیستند تا جواب بیاورند (صدای زنگ) .

(ملك الشعراء از وسط مجلس عودت نمود)

آقا سید یعقوب - اجازه گرفته ام مطالب خود را باید بگویم (صدای زنگ) ،

رئیس - آقای ملك الشعراء تشریف ببرید .

ملك الشعراء - بنده صبر میکنم تا آقایان فرمایشات خودشان را بفرمایند و جواب ببرم

که در غیاب مذاکراتی نشده باشد .

رئیس - بعد از مراجعت ممکن است ، آقای سید یعقوب اظهارات خودشان را بفرمایند .

(ملك الشعراء خارج شد)

رئیس - چون می بینم بعضی از آقایان تشریف میبرند بیرون گمان میکنم ده دقیقه تنفس

بشود تا بعد از تنفس تکلیف قطعی معین شود .

(جمعی از نمایندگان - صحیح است)

(در این موقع جلسه برای تنفس تعطیل و پس از نیم ساعت مجدداً تشکیل گردید)

رئیس - آقای ملك الشعراء (اجازه)

ملك الشعراء - بیاناتی که در مجلس محترم در جواب اظهارات اینجانب شد بعرض نمایندگان

محترم اقلیت رساندم و متاسفم از اینکه دودفعه حضور آقایان عرض کنم که این اظهاراتی که اینجا

شد بهیچوجه نمیتواند نمایندگان اقلیت را در مصونیت و امنیت آنها یعنی امنیت فکری و امنیت

شخصی آنها را اذیت کند و بالاخره امر و اشاره آقایان را بعرض مجلس میرسانم . آقایان اظهار

میکند تا وضعیات بحال حاضر است و تا موقعیکه حقوق مجلس و مجلسیان بموجب قانون اساسی

محفوظ نیست . استیضاح خودمان را مسکوت میکنیم و مسترد نمیداریم و درعین حال در مجلس

هم حاضر نمیشویم .

(ملك الشعراء از مجلس خارج شد)

رئیس - آقایانی که خواسته بودند استیضاح کنند بالفعل هیچکدام حاضر نیستند و از

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

بیانات آقای ملک الشعراء بنده اینطور می فهمم که آقایان نمیخواهند استیضاح کنند پس در اینصورت دیگر موضوعی برای مذاکرات باقی نمی ماند .

رئیس الوزراء - ولی این برای دولت کافی نیست، دولت حقیقه برای

نطق
رئیس الوزراء
حفظ اصول قانون آلت شده است و البته يك مملکتی که میخواهد
زندگی کند با این طریق ممکن نیست ، آقایان میخواهند استیضاح بکنند
یا نمیخواهند ولی برای دولت تکلیف لازم است اگر اقلیت هر روز يك عنوانی

اسباب زحمت دولت را فراهم کند برای دولت بیشتر ندارد چهارده نفر یا هفت نفر از اقلیت (درست
نظرم نیست) ورقه استیضاح دادند ولی دولت مثکی با اکثریت دارد برود عقب خدمت خودش و اگر
هم ندارد تکلیف خودش را بفهمد بهر حال دولت رای اعتماد میخواهد .

رئیس - آقای رئیس الوزراء ، میفرمایند که در اینموقع باید تکلیف دولت معین شود و
رای آقایان و کلاه نسبت بدولت باید معلوم شود .

(جمعی از نمایندگان - صحیح است)

رئیس - آقای سردار معظم (اجازه ،

سردار معظم - تصور میکنم نمایندگان که اینجا هستند همه جزو اکثریت دولت هستند
و نظر باینکه از شخص رئیس الوزراء استیضاح شده بود تمام حصاری که اینجا نشسته اند بشخص
رئیس الوزراء اعتماد دارند .

رئیس - آقای رهنما (اجازه) ،

رهنما - بعد از اینکه افراد محترم اقلیت و اکثریت دولت را تردید کردند استیضاح کردند
و روشن شد که دولت اکثریت دارد ولی بنده معتقدم که این کافی نیست حالا که اینطور است
بنده معتقدم که برای دولت رای اعتماد گرفته شود زیرا آقایان اقلیت هنوز مدعی هستند که
استیضاح خودشان بقوت خودش باقی است (جمعی گفتند - باقی نیست) و اگر آقایان موافقت
کنند رای اعتماد با ورقه گرفته شود .

رئیس - آقای سلیمان میرزا (اجازه) ،

سلیمان میرزا - گمان نمیکنم دیگر موضوعی باقی باشد که وقت مجلس تلف شود ، مطابق
نظامنامه باید استیضاح کننده بیاید و دلائل استیضاح خودش را بیان کند . اینکه آقایان دواطاق
درست کرده اند وزیر مختار و سفیر و مدعی العموم و تمام اینها را خواستند بما نشان بدهند میروند
و برای ما پیغام میآورند و پیغام میبرند در هر حال ما کار نداریم ولی چیزیکه حالا هست اینست
که رئیس محترم دولت تقاضای رای اعتماد دارند و البته همانطور که آقای سردار معظم فرمودند
اگر اشخاصیکه اینجا نشسته اند رای اعتماد بدولت ندارند بایستی در آن اطلاق بنشینند و یا

مذاکرات مجلس

میرفتند در آنجا و اینجا نمیشدند در هر صورت برای اینکه صورت رسمیت پیدا کند هیچ اشکالی ندارد و تقاضای ایشان قانونی است، ما هم ورقه‌های سفید خود را حاضر کرده ایم تقدیم میکنیم بیش از پنج ثانیه وقت لازم ندارد.

رئیس - آقای تهرانی پیشنهاد کرده اند که رسماً رأی اعتماد گرفته شود ولی باید عبارات را بر طبق نظامنامه بنویسند تا رأی بگیریم.

سردار معظم - اجازه میفرمائید؟

رئیس - موقع مذاکره جنابعالی نیست.

سردار معظم - در این پیشنهاد عرض دارم.

رئیس - بفرمائید.

سردار معظم - بعقیده بنده در اصل مطلب مغالفتی نیست ولی باز هم بعقیده بنده در تعقیب استیضاح واقع نشده نماینده حق پیشنهاد رأی گرفتن ندارد چون استیضاحی نشده است گمان میکنم موضوعی برای این پیشنهاد باقی نباشد و این حق تصور میکنم حق مختص رئیس دولت است زیرا رئیس دولت همیشه حق دارد از مجلس تقاضای رأی اعتماد بکند پس هیچیک از نمایندگان حق پیشنهاد رأی اعتماد ندارند و این همیشه حق مشروع رئیس دولت است که بگوید میخواهم بدانم در مجلس اکثریت دارم یا خیر، این منطقی نیست که نماینده پیشنهاد کند رأی اعتماد گرفته شود. استیضاحی بنا بود بشود بعد از بین رفت خود کسانی که میخواهند استیضاح کنند بهر علتی از علل که بوده نخواهند بکنند، کسی را هم نمیشود مجبور کرد که استیضاح کند دلش نخواست از این حق استفاده کند. بسیار خوب تکلیف مجلس چیست؟ مجلس حقاً اگر رئیس دولت تقاضای رأی اعتماد نمیکرد حقش این بود که وارد دستور شده یا جلسه امروز را ختم کند و دستور جلسه آتی را معین کند که استیضاح از بین رفته باشد، با این تفصیل باز تکرار میکنم که اگر رئیس دولت تقاضای رأی اعتماد کند مجلس میتواند رأی بدهد و چون تمام ما ها که رأی میدهیم اعتماد داریم بشخص رئیس الوزراء هیچ مانعی ندارد که حالا رأی خودمان را بدهیم و رأی هم میدهیم ولی این تقاضا نمیشود در اثر پیشنهاد یک نفر نماینده باشد.

شیخ محمد علی تهرانی - بنده پیشنهاد خود را مسترد داشتم.

رئیس - از روی چه عبارتی میخواهید رأی بگیرید؟

سردار معظم - اجازه میفرمائید عرض کنم.

رئیس - سه طور میتواند رأی بگیرید.

سردار معظم - آن در مورد استیضاح است، در نظامنامه داخلی در قضیه استیضاح سه

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

سه طور رای قائل شده رای ساکت و رای منفی و رای مثبت ولی اگر استیضاح نشده باشد نمیشود متوسل بشقوقی که نظامنامه برای استیضاح معین کرده باشد چنانچه در سایر جاها هم معمول است فرض بفرمائید دولت يك سیاستی اتخاذ کرده برای اطمینان از اینکه آن سیاستی که اتخاذ کرده مورد تصدیق مآئین و پارلمان هست یا نه ؟ بدون هیچ استیضاحی میتواند خودش تقاضای رای اعتماد کند پس بنا بر این فورمول های سه گانه که در نظامنامه معین شده مربوط بموارد استیضاح است و بنده باز هم تکرار میکنم چون استیضاحی نشده که این فورمول های استیضاح بموقع عمل آید بنابراین اگر رئیس دولت تقاضای رای اعتماد نمیکرد مجلس باید صحبت را ختم میکرد و وارد دستور عادی میشد اما چون رئیس دولت تقاضای رای اعتماد کرده . باید بموجب تقاضای رئیس دولت نمایندگانی که نسبت برئیس الوزراء اعتماد دارند و موافقند ورقه های سفید خودشان را بدهند . رئیس - چون غیر از این موارد سه گانه چیزی دیگر در نظامنامه نیست پس باید آقایان يك عبارتی بنویسند تا بنده از روی آن عبارت رای بگیرم .

سردار معظم - خود دولت بنویسد .

رئیس الوزراء - رای اعتماد با هر چه میخواهید بگیرید بگیرید با سیاه سفید . قرمز هر چه میخواهید بگیرید تقاضای ما معین شدن تکلیف ما است .

رئیس - رای میگیریم هر چند که مطابق نظامنامه نیست ولی سابقه هم نشود آقای سردار معظم باید این مسائل را بهتر بدانند . رای میگیریم نسبت بهیئت دولت . . .
محمد هاشم میرزا شیخ الرئیس - بنده شوالی دارم .

رئیس - چه میفرمائید ؟

شیخ الرئیس - مقصود بنده این بود که این رای راجع بشخص رئیس الوزراء است یا هیئت دولت ؟

رئیس - عرض کردم بنویسید بدهید به بنده تارای بگیریم . رای میگیریم نسبت با آقای رئیس الوزراء و هیئت دولت آقایان بکه اعتماد دارند قیام فرمایند .

(آقایان نمایندگان - باتفاق قیام نمودند)

بعضی از نمایندگان - باتفاق رای داده شد .

رئیس - اتفاق است . جلسه را اگر تصویب میفرمایند ختم میکنیم ؟

(نمایندگان - صحیح است)

مجلس یک ساعت و نیم از شب گذشته ختم شد .

تشکیل کابینه سردار سپه

چنانکه ذکر شد استیضاح صورت نگرفت و دولت تقاضای رأی اعتماد کرد وبا قیام و قعود رأی اعتماد گرفته شد ولی عده از نمایندگان اکثریت که هنوز رشته ارتباط خود را هم در پاره از موارد با اقلیت قطع نکرده بودند با سردار سپه وارد مذاکره شده که کابینه را ترمیم نماید. کابینه تا این موقع تقریباً در دست سوسیالیستها بود و همیشه دوسه وزیر از آنها در کابینه شرکت داشت. نصره الدوله و سردار معظم و داور که با اکثریت همکاری میکردند و از لیدرهای مجلس بشمار میرفتند با سردار سپه وارد مذاکره شده و بالاخره توافق نظر حاصل کردند که وزراء استعفاء داده و کابینه جدیدی تشکیل شود بنا بر این سردار سپه روز ۳۰ اسد ۱۳۰۳ برابر ۲۲ محرم ۱۳۴۲ بوزرای خود گفت استعفاء نمایند. آنها هم بلافاصله استعفاداده و روز هفتم سنبله ۱۳۰۳ سردار سپه وزرای جدید خود را بقصر گلستان برده حضور و لیعهد بشرح ذیل معرفی و روز نهم بمجلس معرفی کرد:

- ۱ - سردار سپه: رئیس الوزراء و وزیر جنگ.
- ۲ - ذکاء الملك: وزیر خارجه.
- ۳ - امیر اقتدار: وزیر داخله.
- ۴ - سردار اسعد: وزیر پست و تلگراف.
- ۵ - ادیب السلطنه: سمیعی وزیر عدلیه.
- ۶ - سردار معظم خراسانی: وزیر فوائد عامه.
- ۷ - مشار الدوله: کفیل وزارت معارف.

کابینه جدید در روز نهم سنبله ۱۳۰۳ بمجلس معرفی و از همان روز هم مشغول کار گردید.



تاریخ بیست ساله ایران، جلد سوم

۱۹ - وضع اقلیت

و نطق تاریخی

مدرس

دوسه روزی مانده بود که سردار سپه عازم خوزستان شود،

فعالیت شدیدی در مجلس بین دستجات و فراکسیونهای مختلف

حکمرما بود. بین فراکسیون سوسیالیستها و فراکسیون

تجدد مخفیانه رقابتی برای جلب نظر سردار سپه از مدتها پیش

ایجاد شده بود، بعضی از سرجنابان اکثریت مانند: تیمورتاش، نصرت الدوله و داور و

دیگران که در این دو فراکسیون شرکت نداشتند و از طرفی هم در بعضی از مواقع رشته

ارتباط خود را بامدرس و اقلیت پاره نکرده و از وجود اقلیت استفاده مینمودند با

دو فراکسیون نامبرده نیز رقابت میکردند. اینها هر يك منظورشان این بود که

سردار سپه را فقط در دست خود داشته تا منویات آنها را بموقع اجرا گذارد. وجود

اقلیت يك مترسکی برای سردار سپه و سایر فراکسیونها بود که در مواقع مختلف

برای اینکه سردار سپه را بانجام دستورهای خود وادار کرده باشند از آن استفاده

میکردند و در حقیقت هم فراکسیونهای طرفدار سردار سپه و لیدرهای اکثریت

معناً میخواستند فراکسیون اقلیت همیشه در مخالفت با سردار سپه پابرجا و ثابت باشد

تا آنها استفاده نمایند، بنابراین سردار سپه برای اینکه تمام فراکسیونها و لیدرهای

مجلس را همواره با خود موافق نگاه داشته باشد با هر يك از آنها محرمانه زدو بند کرده

و قول داده بود که فقط آرمان و مقاصد آنها را بموقع اجرا خواهد گذاشت، این

موضوع را تك تك بعضی از افراد فراکسیونها و لیدرهای مجلس فهمیده بودند ولی

نمیخواستند رشته ارتباط خود را با سردار سپه پاره نمایند از اینرو هر يك برای جلب

توجه سردار سپه بادیگری رقابت مینمود، مدرس نیز این موضوع را بخوبی درك

نموده و میخواست بوسائلی بین آنها و سردار سپه را بهم بزند و بالاخره اکثریت او را

متزلزل سازد. بهمین منظور مدرس در جلسه مورخه دهم عقرب ۱۳۰۳ نطق مفصلی

ایراد نمود. در این نطق مدرس نکات مهمی از تاریخ را بیان کرد و منظور از این

نطق این بود که توجه و کلا را بمنظور خویش معطوف دارد.

مدرس در این نطق از وضع ناگوار کشور صحبت میکند، از حکومت مشروطه

نطق مدرس

و استفاده‌ای که ملت باید از آن ببرد سخن میگوید، از حکومت سردار سپه و فشارهای غیر قانونی او مینالد و بنمایندگان تذکر میدهد که اگر بیش از این بخواهند از چنین حکومتی طرفداری و دفاع نمایند نه تنها بکشور صدماتی وارد میشود بلکه خود آنها زود تر در معرض خطر قرار خواهند گرفت. خلاصه این نطق یکی از نطق‌های خوب مدرّس است و ایراد همین نطق سبب میشود که موقتاً رخنه‌ای در افراد اکثریت و طرفداران سردار سپه تقریباً ایجاد شود و همین که سردار سپه بخوزستان می‌رود طبق اطلاعات محرمانه‌ای که بسردار سپه رسیده و او در کتاب سفرنامه‌خوزستان خود نوشته چند نفر از نمایندگان طرفدار او بر علیه حرکت سردار سپه بخوزستان تظاهراتی کرده و تقریباً اظهار مخالفت نموده اند که چگونگی این قضایا را در اسناد نقل شده آن کتاب ملاحظه خواهید نمود. اینک این نطق تاریخی جهت اطلاع خوانندگان گرامی در زیر ذکر میشود:

نقل از صورت مذاکرات مشروح مجلس مورخه دهم عقرب ۱۳۰۳

مطابق چهارم ربیع الثانی ۱۳۴۳

مجلس یکساعت و ربع بعد از ظهر بریاست سهام‌السلطان بیات تشکیل گردید.

نایب رئیس - آقای مدرس (اجازه).

مدرس - امروز بنای بنده بر این است که يك تذکری بآقایان و کلاه و نمایندگان بدهم نسبت باوضاع خودمان که ما صد نفر اینجا جمع میشویم يك حالت خاصه‌ای داریم، يك وضعیاتی داریم. می‌خواهم تذکر بدهم که ما چه ایم و چه کاره‌ایم تکلیفمان چیست نسبت بخودمان و نسبت بوضعیت مملکتی که این نمایندگان، نمایندگان آن مملکت هستند، با این حال ضعف باین خیال افتادم و حال اینکه چیز تازه‌ای نیست، شاید مطالبی عرض کنم که همه نمایندگان کاملاً ملتفت باشند این است که اگر بعد موفق نشوم اداء تکالیف و اداء وظیفه خودم را که یک نفر از آقایان و نمایندگان هستم عرض کرده باشم. اصل عرض بنده اینست که بعقیده خودم به آقایان تذکر بدهم که این وضعیات حالیه‌ای که این مملکت سرتاسرش دارد و از صد و پنجاه سال تا بحال همچو وضعیتی نداشته است تقریباً از زمان دولت افشاریه تا بحال که امروز باشد مملکت ایران چنین وضعیتی ناگواری نداشته است این مدعای من است. يك عمرهایی این مملکت و سایر قطعات دنیا و نقطه‌های مختلفه دنیا اداره میشد با اراده شخصی یک نفر هر قطعه از قطعات دنیا.

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

يك قطعه دنیا هم ایران شما بود که شما نمایندگان اهالی آن هستید ، اراده شخصی درامورات نوعی و اجتماعی حکمفرما بود . آن اشخاص هم مختلف بودند . بعضی اراده قویه داشتند . بعضی اراده ضعیف داشتند ، بعضی عیاش بودند ، بعضی بفکر مردم بودند ، بعضی نبودند ، اشخاص مختلف بودند . لکن هر قسمتی از زمان يك قسمتی از مردم این مملکت خیالشان راحت بود . یکی مقدس بود يك قسمت از مقدسها خیالشان راحت بود . یکی خیلی لا ابالی بود يك قسمت از لا ابالی ها راحت بودند . یکی عطا داشت يك قسمت از اهل عطا راحت بودند ، این ها وضعیات اداری بود . وضعیات غیر ارادی اتفاقی و طبیعی هم بود مثلاً گاهی گرانی میشد مثل گرانی هشتاد و هشت يك قسمت از مملکت حاصل عمل آمده بوده . يك قسمت عمل نیامده بود . يك قسمت فقیر بودند يك قسمت نبودند يك قسمت راحت بودند يك قسمت نبودند . وبا و طاعون میآمد يك قسمت راحت بودند يك قسمت نبودند . جنگ عمومی شده شرطش این است شاهزاده (منظور سلیمان میرزا میباشد) هم گوش بدهند . حاج عزالمالك نمیگذارد . حاج عزالمالك - بنده گوش میدهم .

مدرس - جنگ عمومی میشد يك قسمت از مردم ناراحت بودند ولی من و شاهزاده سایمیان میرزا از بین آنها عبور میکردیم مقصود عرض اینست که شاید شماها از تاریخ ابصر باشید (همینطور هم هست) و بنده يك مسموعاتی داشته باشم . عقیده من تحت مسموعات خودم یا آنچه در کتابها من باب اتفاق دیده ام باشد اینست که در صد و پنجاه سال این قرون اخیره هیچوقت تمام ایران من حیث تمام ایران - مثل امروزه ما نبود . يك گرفتاری خیال و ناراحتی امروز در سراسر ایران حکمفرماست غیر از خودم که خیالم راحتست ...

نجات - اینطور نیست بی انصافی میکنید .

مدرس - تقصیر کیست . مگر من میگویم تقصیر کیست که تو حرف میزنی . سرمقصر که آمدیم آنوقت حرف بزنید . من مقصر را نگفتم حیث نیست ؟ عرض کردم يك دفعه يك قسمتی آسوده بودند يك قسمت دیگر آسوده نبودند . دعوای من اینست که امروز تمام ایران علی نهج واحده کسی راحتی خیال و آسایش ندارد و این وضعیات امروزه را که در تمام ایران علی نهج واحده هست در این صد و پنجاه سال سابقه ندارد . تاریخ داریم ، اوضاع داریم جنگ داریم ، این دعوای من است . وقتی که من سرمقصر آمدم آنوقت حرف بزنید . هر چه بخواهید بگوئید صاحبش را پیدا کنید . استبداد طول کشید تا بیست سال قبل که اشخاص منورالفکر از داخله مملکت بخیال افتادند که امورات اجتماعی این مملکت از راه شخصی خارج شود و اراده اجتماعی شود و نسبت باین مسأله هر اقلی که بدرجه اول عقل باشد تصدیق میکند که اداره کردن امور شخصی با اراده اجتماعی اقوی و امتن است تا اداره کردن امور شخصی این مسأله از بدیهیات است که اگر من در امورات شخصی خود مشورت کنم و امورات شخص خودم را با مشورت اداره کنم اقوای و امتن است تا با اراده شخصی چه رسد با امور اجتماعی و این مسأله از بدیهیات است . استبداد و مشروطه هم اصلاً بهم مناسبت ندارد که بگویند این بهتر است یا آن این يك تبانی است و تباین ضد با ضد

نطق مدرس

نمیشود گفت مشروطه بهتر است یا استبداد. اگر آنمورالفکرهای خودمان باین خیال افتادند که خوب **و اگر هم دست غیبی باین خیالشان اداخت خوب بود** خیر خوب از هر کس برسد خوب است. لهذا ولی اینکه حقاً تعبیر وضع با فراهم شدن زمینه و اسباب و استعداد موجب است (ان الملوك اذا دخلوا قرية افسدوها وجعلوا اعزة اهلها ذله) تغییر وضع باعدم فراهم بودن استعداد اسباب ضعف است و در ایران هم استعداد وزمینه برای تغییر وضع استعداد بمشروطه فراهم نشده بود ولی از آنجا که جبهه اهل ایران که شرقی و بالخصوص مسلمان هستند بر آرامی و برحد وسط و خارج از افراط و تفریط است از این جهت هم ضرر نکردند با اینکه زمینه فراهم شود و استعداد تدارک نشده بود بواسطه اینکه خلق که یکی شرقی بودن است که مقتضی است موذی نباشد و این از خواص آثار شرقی بودن است که ذاتاً موذی نیست و یکی هم عقیده اسلامیت با اینکه زمینه مشروطه حاضر نشده بود بحمدالله تغییر وضع بر ماضری نکرد، در این ده هیجده یا ده هفده سال بیک مشی حرکت شد و حرکت کردند و بنده بلااستثناء همه مشروطه چیه را خوب میدانم یعنی تقصیر نکردند که ضرر بمملکت وارد کنند بلی قدمهایی پیش رفتند یک خدمت های عالی نکردند، یک اصلاحات فوق العاده ای نکردند لیکن الحق والانصاف ضرری در این چند سال هم بمملکت وارد نکردند شاید عقیده شخص بنده باشد هر وقت بفکر مرحوم ناصرالدین شاه میافتم طلب مغفرت میکنم اما تأسف میخورم که کاش « مرو » را خرابی گذارده بود. خاک خراب قابل آبادی است ولی وقتی زمین نیست آبادی را باید کجا کرد؟ این هفده سال که مشروطه بود گرچه نتوانستیم قدم های اصلاح خوب برداریم ولی الحمدالله ذره ای هم خاک خراب را از دست ندادیم انشاءالله هر وقت رجال مملکت مردمان وطن خواه موفق شدند هر جا هم خاک خراب است آباد میکنند. در سفر مهاجرت وقتی که دفعه دوم برگشتیم از بین النهرین آمدیم بقصر (بعضی از آقایان که بودند تشریف دارند) تا « ماهی دشت » جایی که زیرش بنشینیم ندیدیم

نجات - کی خراب کرد؟

مدرس - روسها الکن شا کر بودیم که خاک خراب باقی است. حالا همه ساخته شده است غرض عرض بنده اینست که اصولاً در این سال های مشروطه یک خرابی وارد نشد بلکه اصول محفوظ ماند و اگر صد گونه اختلاف داشتیم در اصل و مرام متفق بودیم و گمانم اینست که از این جهت هیچکدام از هم ملامت و کسالتی نداشته باشیم و نداریم. حالا ادارات یکتدری در این چند سال یعنی در این پانزده سال رفت از صورت اراده شخصیه مرحوم استبداد باراده اجتماعی در می آید شکلا. حالا از خود میگویم بنده در زمان استبداد هم آخوند بودم تازه آخوند نشده ام بن مراجعه میکردند اگر خوب بودم خوب مراقبه میکردم چیزی مینوشتم می بردند دارالحکومه پول از آنها می گرفتند آن حکم را اجرا میکردند پول را می گرفتند میگفتند بلی حکم آقای حجة الاسلام است باید اجرا شود اگر پول نمیدادند میگفتند برو فردا بیا برو پس فردا بیا بهمین طریق او را سر میدواندند، این ترتیب جریان استبداد بود و اگر غیر از این بود استبداد بود معنی نداشت آمد زمان مشروطه بسیار خوب، می آیند پیش من میگویم بابا باید بروید عدلیه عارض شوید از آنجا ارجاع کنند آخر تربیت اجتماعی شده است میرفتند و میآمدند دو سه مرتبه از اینجا به آنجا

تاریخ بیست ساله ایران - جلد سوم

وا از اراده اجتماعی در یک کار شخصی مداخلت پیدا میکرد. از باب مثل است عرض میکنم که از اراده شخصی واستبداد بیرون آمد و اداراتی هر کدام یک اسم، یکی وزارت داخله، یکی اداره کجا، یکی اداره کجا، هی اداره درست کردیم معنی اراده اجتماعی هم نیست. بنده بعقیده خودم با وجود اینکار اشخاص مناسب این وضع کاملاً بقدر کفایت پیدا نشدند. تربیت نشده بودند. بغیر از اطباء که آقای امیر اعلم اوقاتشان تلخ نشود آنها بقدر کفایت پیدا شدند ولی در باقی ادارات بقدر کفایت پیدا نشد و در ادارات اراده اجتماعی که معنی مشروطه بود کاملاً بجریان نیفتاد. اما بنده عقیده ام بر اینست که با این بی بضاعتی هم باز پرعقب نماندیم. البته امورات تدریجی است ولی من گمانم اینست آن دست غیبی که همراه بود که ما مشروطه شویم از این مشروطه خیری ندیدیم جسارت با آقای دست غیب نمیکم زیرا ایشان دودوره است و کیلاند و انشاء الله تا آخر عمرشان وکیل خواهند بود. چون عرض کردم و اول عذر خواسته مزاجم خیلی کاهیده شده است مجبورم آنچه در قلبم است عرض کنم که اگر عزم وفا نکرد با شما هم عقیده باشم و یک تذکره باشد برای شما که یک روز رفیق ما در مجلس اینطور گفت من خیال میکنم آن نظرهائی که در تغییر وضع که (فهر آضعف آوراست) از ما داشتند بآن امید ها موفّق نشدند. آمدند مثلاً قرار داد درست کردند، دستی از غیب بیرون آمد و بر صحنه نامحرم زد و هکذا و هکذا نشد، التبتاوم کردند خاطر آقایان هست بعضی از آقایان در آن دوره وکیل بوده اند و در همین مجلس بوده اند با آن اوضاع ناگوار. اگر خودم یکی از آنها نبودم عرض میکردم خیلی مردمان مستقیمی بودند. مشروطه نرسیده، و کلای نرسیده و دولتهای رسیده التبتاوم رسیده بکنند و این تازه رسیده ها مقاومت کنند البته در آتیه، اگر حالا نه وکیل قدر وکیل را میداند نه ملت قدر موکل را میشناسد لیکن در آتیه یک زمانهائی که نخواهند بفهمند ملتت میشوند که آنها یا عقیده سیاسیشان خیلی محکم بوده یا عقیده وطن خواهیشان خیلی محکم بوده یا عقیده دیانتی شان خیلی محکم بوده یا همه عقایدشان خیلی محکم بوده که در مقابل آن فشارها مقاومت کردند. چیزیکه ما را باین روزگار اسروزه انداخته است آن کارها و استقامت های آن روزی است (بعضی از نمایندگان صحیح است) بنده خیال میکنم هر کس متن قرارداد را مطالعه کرده باشد چون من اهل سیاست نبودم و روز نمیگفتم اگر چه یکی از مخالفین بودم لکن هر چه میگفتند که این قرارداد کجایش بد است میگفتم من سر در نمی آورم من سیاسی نیستم آخوندم فقط چیزیکه میفهمم بد است آن ماده اولش که میگوید استقلال ایران را می شناسیم (خنده نمایندگان) این مثل اینست که یکی بمن بگوید من سیادت تو را میشناسم. هی بمن میگفتند جهت مخالفت شما چیست کدامیک از موادش بد است ما آن را تغییر بدهیم میگفتم من سیاسی نیستم نمیدانم ما رجال سیاسی خیلی داریم باید بآنها رجوع کرد ولی با اینکه سیاسی نیستم و سر از این کارها در نمی آورم این یکی را میفهمم بد است لیکن اگر کسی غور رسی میکرد و روح آن قرارداد را میفهمید دو چیز استنباط میکرد و او این بود که ایران تمام مال ایرانی است مالش، حالش حیثیتش چه اش چه اش همه چیزش متعلق به ایرانی است فقط این قرارداد در دو چیزش دیگری را شرکت میداد یکی پولش یکی قوه اش. این روح قرارداد بود اختصاص بما هم ندارد متعدد المال در تمام دنیا است و همانطور که عرض کردم اهل ایران با وجود اینکه خارج از سیاست و با وجود اینکه آشنا ب سیاست نبودند الحق و الانصاف بالطبیعه مخالف بودند

نطق مدرس

نه اینکه يك زیدی مثلا بگوید من مخالف بودم ، من مخالفت کردم ، حسن مخالفت کرد ، حسین مخالفت کرد . خیر عمده طبیعت ملت بود که مقاومت کرد **قوه** ، **طبیعت ملت** که میتواند مقابلی با هر چه بکند و با هر تهاجمی مقابله کند (نمایندگان - صحیح) مجلس شورای ملی که عبارت از صد و کیل اند همه وطنخواه ، همه صاحب عقیده محکم ، همه اسلامی ، همه سیاسی ولسی در صورتی مقاومت با دنیا میکنند که بالطبع ملت با آنها موافقت و پشتیبان آنها باشد من که یکنفر از شما هستم و اینجا در حضور آقایان صحبت میدارم میگویم و امیدوارم موافق عقیده خودم هر چه بگویم که اگر تمام دول دنیا برخلاف من باشد و قلوب مردم بالطبع با من باشند من بتهائی مقاومت میکنم چه جای اینکه صد نفر و کیل هم عقیده باشد . پس قوت یا توجه قلوب عامه است . در حقیقت همینطور که عرض کردم آن قرارداد که روحش این در مسئله بود در حقیقت يك قسمتی بود و برای اینکه آزرده نشوید نظیر آن قسمت کربۀ براق و استر چموش بود قرارداد هم يك همچو قسمتی بود که استر چموش مال دیگری و کربۀ براق مال خودمان و حقیقت نفس الامر ایران را نخواستند بدهند . من خیال میکنم باین چیزها و باین حوادث منور الفکرهای ما چندان از مشروطه خیری ندیدند ، بعضی افسرده شدند ، بعضی ملول شدند ، بعضی را کنار گذاشتند و آن قسمتی را که باید منور الفکرها روز بروز در تزايد باشند و حرکت عشقی بکنند مثل اول تصدیق بفرمائید نکردند آن عشقی که روز اول داشتیم بنده خودم بلی خود را میگویم و بعضی رفقارا اگر مثل آن روز که توی چله زمستان و برف یکدفعه دو ذرع ، من و بعضی از آقایان که حاضرند سفر کردیم ^[۱] حالا اتفاق بیفتد آن عشق را شاید نداشته باشیم خیلی از آقایان تشریف دارند بخاطر بیاورید اوضاع آن روز (حمله استرآباد محمد علی میرزا و سالار الدوله و آن وضعیات که سی هزار ترکمن آمدند تا هفت هشت فرسخی تهران و عده مجاهدین که بسبب نفر نیرسید قوه مابود در همین اطاق و آن اطاق شب و روز ایستادگی میکردیم آن عشق در من و شما هست ؟ گمان نمیکنم و کیف کان مقصود عرض بنده این است که مقاومت کردیم مملکت را نگاهداری کردیم اراده اجتماعی را که حقیقت مشروطه است نگاهداری کردیم کارها را اداره کردیم و ما میخواهیم عرض کنم هر چه میخواهید بگوئید بگوئید **امروز اثری از آن مشروطه نیست (مهمه نمایندگان) خیال میکنم شما از کسی ملاحظه دارید ؟** بخدائی که مرا خلق کرده است من سردار سپه را از اکثر شمایشتی دوست میدارم ، این حرفها را بگذارید اینجا مسئله حساب است سفره پهن کنید ببینیم درسفره چیست میخواهیم بفهمیم که امروز وضعیات مملکت ما وضعیات ما که اینجا نشسته ایم و و کیلیم نسبت باین مملکت چه وضعیاتی است **اداره مشروطه یا کدام اداره است ؟ این مجلس مشروطه است ؟** آن اداره مشروطه ما کدام است ؟ حالا بنده آمدم این جا گفتم بلدیۀ چرا دکانها را خراب کرده البته بلدیۀ باید خانه را خراب کند ، خیابان را وسیع کند ، چنار را کجا باید بکارد ، منار را چه کند ، البته خیابان باید وسیع باشد ، عابرین راحت باشند **اما بلدیۀ مشروطه نه بلدیۀ کودتا** که صبح بگویند خراب کن شام همه جا را خراب کنند ، در این چله زمستان که معلوم نباشد خاکش کجا ریخته شده و گلش چطور شده و هکذا فاعل و تفعل . »

۱ - منظور سفر مهاجرت است .

تاریخ بیست ساله ایران . جلد سوم

تشکیل کمیته قیام سعادت و انقلاب خوزستان و بالاخره قیام
 ۲۰- کمیته قیام سعادت و انقلاب خوزستان
 شیخ خزعل و رؤسای بختیاری و کلیه مشایخ طوایف خوزستان
 بر علیه دولت سردار سپه در سال ۱۳۰۳ خورشیدی یکی از آن
 حوادث تاریخی و مانورهای سیاسی مهمی است که در بادی امر
 خیلی ساده بنظر میرسد، ولی اگر کمی دقت و توجه بآن قضایای مهم شود ملاحظه
 میگردد که در ماورای ظواهر فریبنده آن نقشها و اسرار سیاسی عجیب و غریبی مکتوم است
 که رو بهمرفته این حوادث با انقراض سلسله کهن سال قاجار و تشکیل سلسله پهلوی
 ارتباط مستقیم دارد.

طرح قیام سعادت بدست دیپلماتهای زبردست انگلیسی ریخته شده و منظور
 از آن این بود که حریف را فریب داده بالتبلیغه مقدمات انقراض سلسله قاجار
 و تشکیل سلسله پهلوی را بنحو مطلوب و بدون سروصدا یا مخالفت همسایه شمالی ایران
 فراهم کرده باشند.

خوزستان یکی از مناطق زرخیز ایران و بواسطه موقعیت منابع نفتی آن
 فوق العاده مورد اهمیت است. انگلیسها برای اینکه دولت شوروی را با تغییر سلطنت
 و تشکیل سلسله پهلوی موافق کرده باشند ناگزیر بودند که يك مانور سیاسی بسیار
 دقیق و مهمی در صحنه سیاست ایران بدهند. این مانور عبارت از این بود که بدو
 خزعل را که معروف بطرفداری از سیاست انگلیس بود و اگر تظاهری بر علیه دولت
 مرکزی میکرد اینطور استنباط و نتیجه گرفته میشد که بدستور و اشاره مستقیم
 دیپلماتهای بریتانیا میباشد، بر علیه حکومت مرکزی و ادار بطفیان نماید تا بروسها
 اینطور وانمود شود که انگلیسها قصد تجزیه خوزستان را از ایران داشته و میخواهند
 این منطقه زرخیز را بوسیله شیخ خزعل از ایران مجزا نمایند.

شیخ خزعل (سردار اقدس) از قبیله بنی کعب از تیره فرعی (محیسن) بود،
 مشارالیه در خلال جنگ بین الملل گذشته به انگلیسها کمکهای شایانی کرده از
 طرف آنها هم چندین نشان مختلف مانند: نشان «کی . سی . آی . ای . K.C.I.E.» و نشان

کمیته قیام سعادت

«کا.سی.اس.آی - K.C.S.I.» «جی.سی.اس.ای.آی - G.C.S.I.E» دریافت داشته بود مع هذا سیاست کلی انگلستان صلاح خود را در این دانست که او را در این مانور سیاسی مال المصالحه قرار دهد و چنانکه بعداً خواهیم دید شیخ خزعل و عده‌ای از رؤسای بهختیاری قربانی این سیاست شده سرانجام پس از چندین سال حبس و تبعید بالاخره بدست مأمورین شهربانی مقتول و نابود گردیدند. خزعل در خوزستان نفوذ فوق العاده تحصیل کرده بود و تمام حکام و مأمورین دولتی که بخوزستان مأموریت مییافتند تقریباً دست نشاندۀ او بودند، قدرت خزعل در خوزستان بعدی بود که هیچیک از طوایف و عشایر آن حدود بدون اجازه و اراده او جرئت جنبیدن نداشتند ولی در عین حال خزعل نسبت بدولت ایران همواره وفادار بوده و در طول مدت همجواری ایران با عثمانیها همیشه مدافع حقوق ایرانیان بوده و علت وفاداری او هم اختلاف مذهب بوده است. در سفری که سلطان احمد شاه از اروپا بایران آمد و از خوزستان عبور کرد چند روزی هم میهمان شیخ خزعل شده بود، در این میهمانی خزعل پذیرائی شایانی از سلطان احمد شاه کرده و سلطان احمد شاه هم نسبت باو لطف و محبت زیادی ابراز داشته و نشان قدس که از نشانهای فوق العاده بزرگ و مهم ایران است باو اهدا نموده بود، پس از وقایع جمهوری و قبل از آن که معلوم بود سردار سپه با سلسله قاجار و شخص سلطان احمد شاه چه معامله‌ای را می‌خواهد بکند خزعل که بوفاداری با سلطان احمد شاه سوگند یاد کرده بود بدون اینکه قبلاً موضوع را با سیاستون انگلیس مطرح و کسب تکلیف نماید تصمیم گرفت از شاه ایران در مراجعت بایران حمایت نماید و همینکه مشاهده شد برای مراجعت شاه بایران از طرف سردار سپه و طرفداران او اشکالاتی بوجود آمده و شاه هم بواسطه همین موانع و اشکالات مرعوب شده نمیتواند تهران برگردد تصمیم گرفت در برابر سردار سپه بمبارزه و مقاومت برخیزد و وسائل حرکت شاه را از اروپا بتهران فراهم نماید.

البته چنانکه در جلد اول و دوم این تاریخ نیز مفضلاً ذکر شده نقشه انگلیسها این بود که يك حکومت ظاهرأ نیرومند و فعال که بنفوذ ملوک الطوائفی و بساط

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

خان خانی خاتمه دهد بوجود آورند؛ اساس این نقشه هم این بود که کلیه سرجنابانان ایلات و عشایر از بین بروند و نفوذ حکومت مرکزی تا آخرین نقطه ایران توسعه یابد شیخ خزعل که یکی از رؤسای طوایف و عشایری بود که طبیعتاً طبق نقشه طرح شده بایستی بنفوذ و قدرتش خاتمه داده شود و حالاً که خود را حامی دربار و مخالف قدرت این حکومت میداند و بالاخره خاری بر سر راه چنان حکومتی که آنها میخواهند ایجاد نمایند بشمار میرفت البته زودتر بایستی از بین برود و حالاً که بایستی از بین برود چه بهتر که با از بین رفتن او یک مانور سیاسی هم بنفع همان حکومتی که میخواهند ایجاد نمایند بدهد و او را وجه المصلحه و قربانی آن نمایند تا نتایجی که از این مانور بایستی بگیرند بنحو مطلوب عایدشان گردد.

این نقشه خیلی خوب طرح شده بود و بسیار هم خوب بموقع اجرا گذارده شد زیرا اولاً اینطور نتیجه گرفته شد که بر اثر مخالفت خزعل با سردار سپه سیاستون شوروی اینطور تصور کردند که اگر سردار سپه بمقاومت برخیزد و در مقام جنگ با خزعل بر آید مثل اینست که با امپراطوری انگلستان وارد جنگ شده است، بهین مناسبت هم دولت شوروی از نظر تقویت سردار سپه محرمانه مقداری اسلحه و مهمات بایران داده و حتی سردار سپه از طهران که معروف بود بقصد جنگ با خزعل حرکت کرده است تا ورودش بخوزستان همه جا جاسوسهای شوروی مراقبت مینمودند که مبدا سردار سپه و اقامت و روش دچار آسیب و یا هدف حملات ترور واقع شوند. سردار سپه نیز در این مسافرت همه جا علناً بر علیه انگلستان تظاهراتی مینمود و غالب ملاقاتهایی که با مأمورین سیاسی خارجی در بین راه بعمل میآورد طوری وانمود میکرد که او بانمایندگان سیاسی انگلیس با کمال بی اعتنائی برخورد میکند و در عوض همه جا قنصل و مأمورین سیاسی شوروی را با کشاده روئی میپذیرفت. در تلگرافاتی نیز که بمرکز و ارکان حزب کُل قشون و سایر مراکز دولتی مینمود غالباً رونوشت آنها در جرائد محرمانه دستور میداد منتشر شود و در تمام این تلگرافات چنانکه خواهیم دید خزعل و اقلیت مجلس و مخالفتهایی که با او میکردند

کبیته قیام سعادت

از ناحیه انگلیسها قلمداد مینمود تا بالمال عملیات آنها را خنثی کرده و نتیجه بنحو مطلوب عایدش گردد.

راجع بچگونگی قیام سعادت اسناد و مدارك بیشماری در دست میباشد که همگی دال بر صحت موضوع فوق الذکر است از جمله قسمتی است که از قول امیر مجاهد بختیاری که یکی از سران قیام سعادت بوده ذیلاً از نظر خوانندگان گرام میگذرد:

یوسفخان امیر مجاهد فرزند حاج ایلخانی برادر حاج علیقلی خان ماهیت قیام سعادت
سردار اسعد بزرگ یکی از مجاهدین صدر اول مشروطیت

ایران بوده و بهمین مناسبت هم او را امیر مجاهد لقب داده بودند. پس از انقراض قاجاریه در زمان سلطنت رضا شاه پهلوی عده ای از رؤسای قیام سعادت را بخراسان تبعید کرده و در آنجا حبس نظر بودند. هنگامیکه امیر مجاهد با سردار فاتح بختیاری و سلطان علی حاجی شهاب بختیاری که بعدها سرگذشت این سه نفر یعنی امیر مجاهد در محبس قصر بسکته قلبی گرفتار شد (کسانیکه در دوره دیکتاتوری در محبس قصر مقتول میشدند در خارج انتشار داده میشد که بسکته قلبی در گذشته اند) و سردار فاتح هم بموجب حکم محکمه نظامی تبراران گردید و حاجی شهاب السلطنه هم پس از شهریور ۲۰ از محبس رهائی یافته چندی زیست و بالاخره در اوایل سال ۱۳۲۴ در گذشت.

امیر مجاهد در اواخر سال ۱۳۰۹ و اوایل ۱۳۱۰ در خراسان تبعید و در حبس نظر بسر میبرد، در همین تاریخ در یکی از ملاقاتهایش که بایکی از دوستان خود بنام الف کرده بود پس از نوشیدن کمی نوشابه الکلی آغاز گلایه میکند و نسبت بسیاست انگلستان در ایران اظهاراتی نموده در حال عصبانیت اینطور میگوید که: قیام ما (یعنی قیام سعادت) در خوزستان باشیخ خزعل بدستور قنصل انگلیس در اهواز بوده و حتی مینوت تلگرافاتی که بمرکز محابره میکردیم یا بدستور و سلیقه او انشاء شده بود و یا باطلاع و اشاره او بوده است. قنصل انگلیس مقیم اهواز وعده همه نوع کمک مادی و مهمات حتی توپ و اسلحه کافی بمامیداد. پس از

آلودگی بختیارها بقیام و مخایره تلگرافاتی که مطلوب او بود برای متحد ساختن و پیوند دادن ما باشیخ خزعل يك مرتبه باهوا پيما به مال امير (فعلاً نام آن دینج است) آمده بر ما وارد شد و ما را تحریص و تحریک میکرد که باید بختیارها را در قیام شیخ خزعل بر علیه سردار سپه شرکت و کمک نمایند و قول صریح داد که ما هم هر اندازه پول و مهمات لازم باشد خواهیم رساند . بختیارها باید عده خودشانرا بخوزستان ببرند . پس از این ملاقات و برقرار شدن پذیرائی قنصل ، با کمک مرتضی قلیخان پسر صمصام السلطنه عده ای سوار بختیاری برداشته از همان مال امیر عازم اهواز شدیم ، چکی هم بعنوان مخارج مقدماتی بمبلغ هفده هزار تومان قنصل انگلیس داده بود ، پس از ورود باهواز و ملاقات باشیخ تلگراف مطلوب قنصل برای تهران بدستور او مخایره شد . گویا در اهواز هم قنصل انگلیس باز مبلغی بعنوان اعتبار برای مخارج مقدماتی چک داده بود (ناقل مبلغ آنرا فراموش کرده است) ، همینکه جواب تلگراف شیخ خزعل و امیر مجاهد و سایر بختیارها بالحن شدید از تهران میرسد قنصل انگلیس ناگهان از اهواز عزیمت و پس از چندی قنصل دیگری بجای وی وارد اهواز میشود ، در نخستین ملاقاتی که با امیر مجاهد و شیخ خزعل و سایر رؤساء قیام مینماید تجاهاً کرده میگوید چرا بر علیه حکومت مرکزی مبادرت بقیام و اقدام نموده اند ، رؤسای بختیاری و شیخ خزعل اظهار میکنند که ما بدستور قنصل سابق مبادرت بچنین اقدامی نموده ایم . قنصل جدید از مذاکرات قنصل سابق مبنی بر تحریص و تحریک در قیام بر علیه سردار سپه اظهار تأسف میکند و میگوید : سلف من خود سرانه بچنین اقدامی مبادرت ورزیده بود و بهمین علت هم احضار شده ، کارش سخت و محاکمه خواهد شد و ما چطور میتوانیم با شما بر علیه حکومت مرکزی کمک و مساعدت کنیم . فقط بپاس مواعید قنصلوگری انگلیس میتوانیم مخارج شما را در این قیام تأمین کرده و تأمین جانی نیز برای شما و شیخ و سایرین از سردار سپه بگیریم . صلاح شما هم در تسلیم بحضرت اشرف سردار سپه است لاغیر . پس از این ملاقات شیخ بابختیارها از رو دست و فریبی که خورده

نامه خزعل

بودند متأسف میشوند و نظریات مختلفی پیدامینمایند ولی بالمال چون انگلیسها را با خود همراه نمی‌بینند از تصمیماتی که گرفته بودند منصرف و خواه و ناخواه بسردارسپه اظهار اطاعت و انقیاد مینمایند و فتح بزرگ خوزستان بدین ترتیب نصیب سردارسپه میشود.

این بود مقدمات قیام سعادت و سیاست دولت انگلستان که میخواست از این انقلاب نتایج مطلوبه فوق‌الذکر را بدست آورد. حالا موضوع پیدایش انقلاب و چگونگی ایجاد این بازیهای سیاسی خود يك داستان جداگانه‌ایست که ملاحظه اسناد و مدارك آن خالی از اهمیت نخواهد بود.

موضوع قابل توجه در ایجاد و پیدایش قیام سعادت و در تاریخ

روابط خزعل با انگلیسها و همچنین روابط خزعل و علاقه او

بدربار سلطان احمدشاه از نامه هائی که مدت‌ها قبل از پیدایش

قیام سعادت و حتی قبل از اینکه فکر قیام سعادت در مخیله خزعل خطور کرده

باشد بین خزعل و قوام‌الدوله مبادله شده و همین نامه هاست که قسمت‌های مهم و تاریک

تاریخ را روشن میسازد و می‌رساند که انگلیسها نسبت به خزعل از مدت‌ها قبل تغییر رویه

داده و خزعل هم این موضوع را تاحدی استنباط کرده است.

این نامه ها را روز نامه قیام ایران منتشر کرده و باقرائن و امارات تاریخی

که در دست است در صحت آن نمیتوان تردید کرد و همین نامه می‌رساند که تقویت

انگلیسها از سردارسپه و مخالفت با سلطان احمد شاه رفته رفته ماده را برای قیام

سعادت مستعد ساخته و بالاخره بمیل انگلیسها تمام شده است. اینك رونوشت نامه‌های

خزعل به قوام‌الدوله و جواب آن :

«... در افواه شایع است شاه بایران معاودت نمیکند، این انتشارات در طهران هم شیوع

دارد یا خیر ؟

ولیمهد چیزی در اینخصوص میگوید یا از این موضوع مثل قضیه کودتا بی‌اطلاع است،

من از مقامات مربوطه استفسار کرده ام جواب سرد و منفی میدهند بلکه برخلاف سابق که اگر

راجع بسباحت ایران سؤالی از آنها میشد باصراحت لهجه جواب میدادند و شاید در بعضی موارد

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

نسبت به پیش‌بینی‌هایی هم که میکردند مرا مسبوق مینمودند .
این اوقات علاوه از اینکه در هیچ قسمتی بامن وارد مذاکره نمیشوند علناً هم از سردار سپه تقویت کرده اورا بلباقت معرفی میکنند .

پیش من مطالب واضح و آشکار است که میخواهند این شخص را روی کار آورده بادیست او عملیاتی انجام دهند .

بخوبی ملتفت هستم که سیاست انگلیسها راجع بمن صورت انحرافی بخود گرفته و رفته می‌بینم عوامل کمپانی نفط مخالفت‌های کوچکی را نسبت بعمال من نشان میدهند و با اینکه کوچکترین کارهای کمپانی نفط جنوب بایستی بمن مراجعه شده حل و تصفیه شود مع الوصف دیده میشود مستقیماً خودشان دخالت کرده غالباً قضایای مربوطه را از من پوشیده و مکتوم میدارند .
 بختیارها هم تقریباً همینطور معامله کرده با مأمورین آنها در مسجد سلیمان بد رفتاری و خشونت میکنند .

بختیارها غالباً دربارهٔ قسمت‌ها بمن مراجعه کرده مشورت میخواهند، کابینتان پیل در ملاقات‌های اخیرش از بختیارها پیش من شکایت میکرد در صورتیکه سابقه نداشت انگلیسها از بختیارها شاکی باشند ، قرار است امیر مجاهد آمده مرا ملاقات نماید، البته شمارا از نتیجه مطلع میکنم و چنانچه خود شما بهتر میدانید خوانین همیشه در هر موضوعی باهم دوئیت می‌ورزند و همین دودستگی بیشتر وسائل خرابی آنها را فراهم کرده است . شنیده میشود که سردار اسعد کاملاً با سردار سپه نزدیک و باو تسلیم شده است ، البته در اینموقع هم باید توجه دقیق داشته باشید که اینجانب از سیاست انفرادی آنها بی اطلاع نباشم . شنیده میشود ولیعهد با بعضی از خوانین بند و بست کرده مراوده‌هایی دارند و با اینکه ولیعهد از توقف در طهران مرعوب است او را مطمئن نموده اند .
 از قرائیکه گفته میشود ولیعهد از آمدن شاه اظهار یأس و نگرانی کرده تصمیم بر رفتن اروپا دارد و در غیاب خود شاهزاده اعتضاد السلطنه را میخواهد بنیابت سلطنت معرفی کند .

بمعاون (معاون الملک پیشکار شخصی خزعل) دستور داده بودم فعلاً در طهران بماندولی نوشته بود بواسطهٔ کمالتی که دارد بطرف شیراز حرکت کرده است . اگر چه معاون هم نتوانسته خبری از اوضاع مرکز بفرمده مع هذا بودنش در طهران بی اثر نبود و میتواند در بعضی قسمتها بشما مراجعه کرده از جریان مرا مستحضر سازد .

البته با بودن مثل شاد دوست مطمئنی احتیاج بوجود معاون ندارم و کاملاً اطمینان دارم در هر موقعی مرا از جریان سیاسی مرکز مطلع داشته بی‌خبرم نخواهند گذاشت و همانطوریکه سابقاً

نامه خزعل

نوشته ام هرگاه مطالب مهمی اتفاق می افتد و هر گونه اطلاعات کاملی که تحصیل میکنید بوسیله همان شخصی که در اختیار شما است (احمد لوحی) مرا مستحضردارید، فعلاً بطوریکه اطلاع دارم سردار سپه وزیر جنگ بهمه جا دست اندازی کرده و منابع عایدات را قبضه نموده است که بوسیله پول تشکیلات قزاقخانه را توسعه دهد .

فعلاً قسمت هائی را که لازم است برای بدست آوردن اطلاعات اقدام نمائید یکی موضوع خوانین بختیارها است که بفهمید اختلافات آنها از کجا شروع شده و غیر از سردار اسعد چه اشخاصی با سردار سپه اظهار خصوصیت و اتحاد مینمایند .

یکی هم موضوع مراجعت شاه است که تصور میکنم اگر ولیعهد مطلع باشد بتواند حقیقت را از او کشف و مرهم از قضیه مسبوق نمائید .

و البته اگر کاملاً استنباط کردید شاه مراجعت نمیکند و ولیعهد هم حقیقتاً تصدیق رفتن باروپا را دارد چون برنگشتن شاه و رفتن ولیعهد تقریباً زوال سلطنت قاجاریه را تأیید میکند و درواقع شاه و ولیعهد دودستی تاج و تخت را به سردار سپه تسلیم کرده اند بنابراین روی احساسات شاه پرستی بر ما و طرفداران سلطنت مشروطه فرض و واجب است که تا آخرین نفس در مقابل ایادی غاصب تاج و تخت پادشاه مشروطه را حفظ کرده از هر گونه مقاومت و پایداری خودداری ننمائیم .

بنا بر این بعضی اینکه یقین حاصل میکنید که شاه بر نمیگردد و ولیعهد هم میرود بدون فوت يك دقیقه وقت ولیعهد را ملاقات کرده و از طرف ما اطمینان کامل باو بدهید که باسم اروپا عزیمت نموده تا بعضی ورود بغداد و سایل آمدنش را بمحرمه فراهم نمائیم که در محرمه رحل اقامت انداخته متمرکز شود و از همانجا هم شروع بکار کنیم ، چنانکه شاه تمایل بمراجعت داشت در محرمه نزول اجلال فرماید و چنانچه کناره گیری کرد ولیعهد را روی کار آورده مملکت از دست خوش غارتگران محفوظ و تاج و تخت برای صاحب اصلی آن باقی بماند و در این صورت خود شما بایستی این نکته را در نظر گرفته که بهانه گردش باصفهان آمده و از راه بختیاری در خوزستان حضور بهم رسانید »

فرزان در روزنامه قیام ایران مینویسد نامه دیگری از خزعل نزد قوام الدوله دیدم که قسمتی از آن نامه فعلاً در دسترس بنده است و عیناً نقل میکنم . اینست قسمتی از نامه که بیشتر از نامه اولی جالب توجه است .

« .. من بسیار است انگلیسها آشنا تر و بهتر از خوانین آنها را میشناسم، میترسم بر اثر اختلافات داخلی و بی فکری و بی مبالانی که در کارهای کمپانی از خود نشان میدهند ما و خودشان را دچار زحمت کنند .

تاریخ بیست ساله ایران - جلد سوم

علت اینکه میگویم مراهم برحمت می اندازند اتعادی است که سالها است باخوانین دارم و قهر آخر و شر آنها دامنگیر منم میشود .

بطوریکه سابقاً نوشته ام سیاست نفع طلبها از موقعیکه سردار سپه روی کار آمد بکلی تغییر کرده است و برخلاف سابق از مراجعات خودداری و با مأمورین ما خشونت میکنند و با اینکه برحسب دستور کارهای کوچک را بایستی به عبدالحمید مراجعه کرده و اگر امر مهمی باشد بغضود من مراجعه نمایند این اوقات کارهای کوچک را هم پیش من آورده و ضمناً سختگیریهای میکنند که سابقه نداشته است .

میل ندارم در اطراف انگلیسها حرفی گفته باشم زیرا حفظ رابطه با آنها ضروری است و فعلاً بتغییر اخلاقی که داده اند اهمیتی نمیدهم ولی البته چون با سیاست عمیقی مواجه هستیم بایستی آتیه را در نظر داشته حزم و احتیاط را حتی الامکان از دست نداد .

تصور نمیکند در دوستی فیما بین کوچکترین اختلالی رخ داده باشد و حتی در این موقعیکه **رضاخان** را بر سر کار آورده اند هیچگونه تظاهری که بوی مخالفت از آن استشمام شود از ناحیه ما بروز نکرده است .

فقط در یکی از مهمانیهای رسمی که جشن تاجگذاری اعلیحضرت همایونی بود (منظور احمد شاه است) تظاهرات فوق العاده بعمل آمد که بعداً گفته شده بود خزعزل از بروز احساسات شاه پرستی پشیمان خواهد شد .

البته نظر منم از این تشریفات فوق العاده بدست آمدن زمینه است که ببینم نظر آنها باشاه چیست و کم کم معلوم شد برگشتن شاه تمایلی ندارند چنانکه در ملاقات اخیری که رئیس کمپانی ازمن نمود ضمن صحبت های خصوصی که اسم شاه برده شد شرحی در اطراف کسالت شاه اظهار میکرد که مرض شاه معالجه پذیر نیست و خوب است اعلیحضرت همایونی امور سلطنت را بولیمهد تفویض فرمایند .

من بدوستی خوانین کاملاً اعتماد دارم ولی از سردار ظفر و سردار اسعد همیشه مظنون و مشکوک بوده ام زیرا سردار ظفر گرفتار تردید رای و سردار اسعد دچار خود خواهی و تفرعن است که متأسفانه بیشتر خرابی روی همین وضعیت و مخالفتی است که سالها است تخم نفاق بین آنها پاشیده شده دشمنی و دو دستی را ایجاد و در نتیجه عظمت ایل را از دست داده اند .

همانطوریکه اطلاع دارید با سردار عشایر قشقایی هم روابط دوستانه ما برقرار و اخیراً تجدید شده و روز بروز در تحکیم آن کوشش میشود، چند روز قبل بمن نوشته بود که سردار سپه دو نفر از سرهنگهای قزاقخانه (ساعد الدوله پسر سپهسالار اعظم و صادقخان سرهنگ کوبال) را

اختلاف خزل و سردار سپه

به بیضا نزد من فرستاده شرحی در اطراف قوام‌الملک بدگوئی میکردند و ضمناً مرا با تعداد دوستی با خود دعوت نموده است .

میدانید سردار عشایر فوق‌العاده عاقل و مآل بین است و هیچوقت فریب اینگونه تظاهرات را نخواهد خورد و از طرفی در دوستی خیلی استوار و ثابت است و ما بدوستی او نهایت اطمینان و خوشوقتی را داریم .

همینطور غلامرضا خان امیرچنگ والی پشتکوه که از سرحد داران نامی با شرف است او هم در این موقع با ما اتحاد کرده و البته این اتحاد سه گانه هر قدر بی اثر باشد برای طرد سردار سپه و همدستانش کافی بود .

بخصوص اگر رفع اختلافات بین خوانین بختیاری بشود هر گونه موفقیت نصیب ما خواهد شد و طبعاً سیاست اجنبی هر چه باشد موافق و بماها تسلیم خواهند گردید .

بالاخره در آخر نامه مینویسد با انتظار اقدامات شما هستیم که هر چه زودتر موضوع خوانین و مالیات را حل کرده نتیجه را اطلاع دهید

فرزان در یادداشت‌های خود مینویسد :

قوام‌الدوله مینو نامه‌ای را که به خزل نوشته بود نشان داد جواب خیلی مفصل و مشروح است ولی اینطور خلاصه میشود که ابتدا بساکن شرحی در خصوص ولیعهد نوشته است مینویسد غالباً ولیعهد را ملاقات میکنم و از همه طرف صحبت‌هایی شده و میشود .

«فقط عیب کار این است که ولیعهد فوق‌العاده مرعوب شده افکار مردود و مشکوکی از خود بروز میدهد، مثلاً گاهی از برنگشتن شاه اظهار نگرانی میکند و در عین حال با دلالی مراجعت شاه را تأیید کرده خود را تسلی میدهد و فاصله پنج دقیقه بایک یأس مفرطی برای رفتن خودش با رویا نقشه‌هایی طرح نموده چاره جوئی میکند .

معمولاً هفته یکمرتبه (روزهای شنبه) خدمت ولیعهد میرسم و حتی یکروز جلوتر از دربار حسب الامر با تلفن برای شرفیابی روز شنبه یادآوری میکنند .

اخیراً دوسه ملاقات طولانی بین سردار سپه و ولیعهد اتفاق افتاده ولی هنوز نتوانسته‌ام موضوع را بفهمم و حتی با اینکه دو مرتبه استفسار از جریان مذاکره کردم جواب منفی داد معلوم بود مایل نیست قضایا را بمن بگوید، این است که ولیعهد مورد سوء ظن آقایان واقع شده است .

زیرا معمولاً هر موقع که سردار سپه او را ملاقات میکرد هر صحبتی که بین آنها شده بود فاصله یکروز مرا احضار کرده جریان ملاقات را میان میگذاشت و من هم بدون تأخیر با آقایان

تاریخ بیست ساله ایران • جلد سوم

مدرس و سایرین اطلاع میدادم و در اینصورت همچو استنباط میشود که سردار سپه با حرفهای ملایم و سیاست نرمی ولیعهد را اغفال کرده باشد.

بایستی قبلاً فهمید که اختلاف بین سردار سپه و شیخ خزعل چگونه بین سردار سپه چگونه ایجاد میشود؟

و خرعل اختلاف بهترین تاریخچه‌ای که راجع باین موضوع بخصوص در دست ایجاد میشود؟

میباشد قسمتی است که در روزنامه قیام ایران شماره ۴۷ درج شده

که اینک بنظر خوانندگان میرساند:

نقل از شماره ۴۷ روزنامه قیام ایران:

«نقشه سردار سپه و سیاست خارجی طرفدار او این بود که سرو صدای شیخ را در بیاورند، در خوزستان فتنه‌ای راه بیندازند تا بتوانند باین وسیله بآنحدود قشون کشی کرده شیخ را که مانع روی کار آمدن سردار سپه و حامی دربار و معتقد پیر گرداندن احمدشاه است دستگیر کنند.

برای اجرای این نقشه به د کتر میلیسپو که سمت ریاست مالیه ایران را داشت و مشغول جمع آوری مالیات های عقب افتاده رؤسا و گردن کلفت های ایلات و ولایات بود تحریک کردند که برای وصول چهارصد و سی هزار تومان مالیات عقب افتاده خزعل باو فشار بیاورند.

د کتر میلیسپو یوسف مفتخ السلطنه رئیس مالیه خوزستان را تلگراف پیچ کرد که بدهی خزعل را باید وصول کنی، مفتخ السلطنه تلگرافهارا به خزعل با هزار ترس و لرز نشان داد. همانطور که انتظار میرفت خزعل بی نهایت عصبانی شده بوزیر مالیه (رونوشت سردار سپه) تلگراف کرد که این مرد که اجنبی کیست از من مطالبه پول میکند، من نه تنها بدولت بدهکار نیستم بلکه طلب هم دارم، زیرا مالیات خوزستان بمبلغ معینی کنترات من است و بیشتر از آنهم پرداخته‌ام، بعلاوه بتمام مأمورین دولت هم مقرری داده‌ام. وزارت مالیه میگفت مأخذ مالیات خوزستان خیلی بیش از اینهاست. در هر حال سردار سپه در جواب تلگرافات شیخ تلگراف

اختلاف خزل و سردار سپه

بسیار متین و مؤدبی کرده که با کمال تأتف این اقدام بدون اطلاع من شده و من خودم آنرا اصلاح خواهم کرد.

خزل قبل از این گفتگو سردار سپه را رئیس الوزراء میخواند؛ ولی در این تلکرافات فقط «جناب مستطاب اجل اکرم افخم آقای سردار سپه» خطاب میکرد. سردار سپه با القاب بیشتر و محترمتری جواب میداد. بعد از جواب بالا خزل تلکراف کرد که من اصلاً این مستشار را برسمیت نمیشناسم. سردار سپه جواب داد که علت مخالفت شما با مرکز چیست. چون این تلکراف قدری تند بود و خزل هم مغرور و بحمایت دیرینه سیاستمداران جنوب، اعتماد کافی داشت جواب بسیار تندی داد باین مضمون: که من اصلاً شخص شما را بریاست دولت نمیشناسم، شما مردغاصبی هستید که شاه قانونی و مشروطه مملکت را بیگناه بیرون کرده و پایتخت را اشغال کرده اید و غاصبانه بر قوای دولتی دست انداخته اید.

روابط شیخ و سردار سپه در همین موقع یعنی در اثر تلکراف اخیر سردار سپه که او را تهدید نموده بود قطع و در تمام خوزستان سانسور برقرار شد. بلافاصله «کمیته قیام سعادت» تأسیس و شیخ برای تهییج عشایر و قبایل خود و تجدید عهد و بیعت (با لباس رسمی شیخوخت) که عبارت از عمامه معروف به عمامه عباسیان و لباس مشکی شیخ المشایخی است بطرف عشایر کعب و باوی و غیره حرکت کرده پس از دو روز بناصری (اهواز فعلی) معاودت نمود و از فردای آن روز ورود اعراب سواره و پیاده شروع شد؛ در ظرف دو روز قریب ۲۰ هزار نفر اعراب مسلح بناصری وارد و غوغای غربی را برپا نمودند.

سرهنک ارغون هم بنوبه خود با همان لباس نظامی چند روزی میان قبایل عرب رفته با زبان فارسی خطابه میخواند و ضمناً تلکرافات زننده ای به امیر لشکر غرب نموده همکاری خود را با خزل با تکیه دستخط و لیدعهد که رسماً او را فرمانده خطاب کرده بود آشکار و بعضوایت کمیته قیام سعادت معرفی گردید.

در خلال احوال نماینده شیخ با اعتبار یک میلیون تومان بطرف پاریس رهسپار

تاریخ بیست ساله ایران، جلد سوم

و ضمناً از خوانین بختیاری دعوت شد که هر چه زودتر باقوائی که در دسترس دارند در ناصری حضور بهمرسانند -

اول کسی که از خوانین بناصری ورود کرد امیر مجاهد بود که قبل از همه با دویست نفر سوار خود را بناصری رسانید، پس از پنجروز مرتضی قلیخان و حاج شهاب السلطنه با سه هزار نفر بختیاری وارد و متعاقب آنها سردار حشمت، سالار ظفر، سالارا قبال و عده زیادی از خان زاده‌ها یکی بعد از دیگری هر کدام با سوار و جمعیت ابوابجمعی خود بناصری وارد و سی و پنج هزار نفر قوای مختلط عرب و بختیاری در ناصری تمرکز پیدا کردند .

قوای اعراب خوزستانی و سواره بختیاری دشت و هامون ناصری و جلگه فریدن را اشغال کرده اردوی مختلطی در حدود سی و پنج هزار نفر تشکیل دادند، عجب‌تر آنکه الوار خسه با اینکه خیلی دور دست بودند آنها هم یعنی «دیریکوندها»، «سکوندها»، «میراندوها» و حتی طوایف جزء از قبیل «کاکوندها» و «احمدوندها» تقاضای ورود در این نهضت را از شیخ مینمودند لکن از طرف شیخ بسکوت برگذار شد و بهیچ يك از نمایندگان اعزامی آنها جواب مثبتی نداد .

روابط شیخ بابختیارها در آن تاریخ از ۲۵ سال قبل شروع شده بود و روز بروز با استحکام آن افزوده میشد چنانچه در این نهضت بمحض اینکه آنها را خواست بلافاصله خوانین درجه اول آنها باقوای ابوابجمعی خود در ناصری حضور بهمرسانیدند. از شش سال قبل باینطرف نیز اتحاد مثلث جدا گانه‌ای بین شیخ غلامرضا خان والی ابوقدره والی پشتکوه و اسمعیل صولت الدوله (سردار عشایر قشقایی) وجود پیدا کرده بود که در موقع ضرورت مصالح خود را مشترکاً حل و عقد مینمودند و حتی در این نهضت نماینده والی پسر میرزا عبدالحسین وزیر بدون فوت وقت در ناصری حاضر شد نامه والی را تسلیم و منتظر دستور شد که مطابق تعلیماتی که دریافت میدارد عمل نماید و متأسفانه پیشکار والی را قریب سه ماه نگهداشته والی بیچاره را سرگردان و بلا تکلیف گذاشت .

اختلاف خزعل و سردار سپه

البته نظر شیخ این بود اگر شاه تصمیم بمراجعت نمود والی را برای اكمال، تشریفات باقوائی که دارد برای التزام رکاب بمحترمه بخواند و الا برای جنگیدن با سردار سپه محتاج بکمک والی نبود و بهمین علت هم نماینده والی را تا موقعی که جواب منفی از شاه رسید در ناصری متوقف داشت .

اتماصولات الدوله قشقائی در نتیجه ملاقات سرهنک ساعدالدوله پسر سپهسالار و سرهنک کویال در بیضا که از طرف سردار سپه اعزام شده بودند فریب خورده نقض عهد کرد و بسمت نمایندگی مجلس شورای ملی بتهران آمده از اتحاد سه گانه خود را آزاد ساخت که البته دید آنچه را که از این عمل و پیمان شکنی انتظار نداشت .

خود من در تهران منزل شیخ حضور داشتم که خزعل اورا ملامت میکرد و او هم باشتباه خود و نقض پیمانی که کرده بود اقرار و اعتراف نموده دست تا سَف بهم میسائید .

سرتیپ فضل الله خان زاهدی که با ششصد نفر نظامی در کهگیلویه و بهبهان متمرکز بود بر حسب دستور مرکز قدم بقدم خود را بفردن نزدیک مینمود . نامه های شکایت از طرف رؤساء قبایل عرب و خوانین بختیاری بمجلس شورای ملی متوالیاً تقدیم میکردید که برای نمونه دوسه فقره از آنها را از نظر مطالعه کنندگان میکذاریم .

از جمله نامه ایست که مشایخ عرب و رؤساء قبایل به شیخ جعفر آل راضی نوشته تقاضا کرده اند عریضه آنها را بمجلس شورای ملی رسانیده جواب گرفته ارسال دارد، نامه مزبور بحر بی تنظیم شده و ذیلاً ترجمه آنرا ملاحظه خواهید نمود .

۲۶ میزان ۱۳۰۳ شمسی - ۱۲ صفر ۱۲۴۳ هجری،

« بسمه تعالی - آية الله في العالمين وحجة على كافة المسلمين ملاذنا حضرت الشيخ جعفر آل الشيخ راضی طاب ثراه . »

« بعد از دست بوسیدن عرض میکنیم ما رؤسای طوایف عربستان قرنهای پندر بر پدر در این سرزمین سکونت داریم از روزی که ما در این حدود بیابان بی آب و علف بوده تا امروز

تاریخ بیست ساله ایران - جلد سوم

که معمر شده ، ما همگی اتباع رئیس معظم خود شیخ خزعل و همه رعیت دولت ایرانیم ، هیچ وقت از پرداخت مالیات بنمایند دولت استنکاف نکرده ایم و در موقع لزوم از یاری سربازان دولتی برای دفاع مملکت از شر اجانب کوتاهی نکرده ایم لکن از روزیکه رژیم استبداد مبدل بشروطه شده و نمایندگان ما در مجلس شوری اصلاح مشکلات ما را بعهده گرفته اند یک عده مفرض و مفسده جو بین ما و نمایندگان حایل شده اند ، با کمال تأسف روزی که ازدولت انتظار پاداش جانبازی و دولتیخواهی خود را داشتیم یکعده سرباز مسلح بجان و مال ما مسلط کرده اند که بیم هر گونه تمدی و اجحاف می رود ، اینست که ما از حسن نیت حکومت نسبت بخدمان مشکوک شده و همگی در اطراف رئیس محبوبان شیخ خزعل جمع شده بوسیله شما مقاصد مشروع خودمان را بمجلس شورای ملی عرضه می داریم .

ما با کمال صراحت منظور بزرگ و غائی خود را از مجلس مطالبیم یعنی مصرّاً تقاضا داریم شاهنشاه معظم مشروطه ایران احمد شاه بمملکت خود برگردد و بوسیله جنابعالی از مجلس ملی جواب می خواهیم .

اگر خدای نخواستہ مفسدین نگذاشتند مجلس بمرض مانوجه کند و اگر حاجت مشروع ما برآورده نشود ما اهالی عربستان با اتکاء بحول و قوه خداوند و با کمک ایلات و وطن پرست و هم قسم خود تصمیم قطعی داریم که بوسیله شمشیر مقصود مقدس خود را بچنگ آوریم ، بذل جان و شرف و مال برای ما در این راه ارزان و آسان است .

(رئیس عشیره بنی تمیم محمد کنعان - رئیس عشیره ابوسوف ناصر ابومطاک - رئیس طایفه الدریسی نعمی الزائر موسی - رئیس طایفه مجبوم عبدالرسول انبدال - رئیس طایفه بنی کعبزایر عبود الذباب - رئیس الراویه خطیر ابن کرامه - رئیس بیت عمر موزان الدمع - رئیس بیت فرج حیدر الطلن - رئیس بیت کرم فرع الفیض - رئیس عشیره الباویه علی الشیخ عنایه - رئیس عشیره ازکان قاسم الجاسم و یک عده امضای دیگر که خوانده نمیشود)

مورخه ۲۶ میزان ۱۳۰۳ - نمره ۱۰۱۹۳

مراسله جوابیه رئیس مجلس «جناب مستطاب مروّج الاحکام آقای آقاشیخ جعفر آل راضی

به آقا شیخ جعفر دامت سعادت» ، مراسله مورخه ۱۰ صفر ۱۳۴۳ جناب مستطاب عالی

آل راضی زیب و وصول داد با اظهار امتنان از قبول ارسال مشروح آقایان

مشایخ خوزستان که بعنوان جناب مستطاب عالی نگاشته شده بود

و منضم بمراسله فوق الذکر بود زحمت میدهد که مندرجات مشروطه با اطلاع مجلس شورای

ملی رسید خاطر آقایان و کلائی مخصوصاً آن قسمتی که حاوی اظهارات ایران خواهی

بود و از خدمات سابقه حکایت مینمود ، خدمات آبا و اجدادی آقایان محترم بمجلس

تلگراف رئیس مجلس

شورای ملی و اولیای امور مخفی و مستور نیست؛ فداکاری و مساعی جمیله که در ایام گذشته در حفظ حقوق مملکت بعمل آمده است جای همه نوع تقدیر و تمجید است و بهمین لحاظ است که انتظار میرفت و میرود که آقایان مشایخ تأسی بخدمات سابقه نموده و این شیوه مرضیه را از دست ندهند و بشرایط مملکت خواهی عمل نمایند. البته خاطر عالی مسبوق است که شرط اعظم وطن خواهی حفظ حقوق حکومت مرکزی و اطاعت دولتی است که طرف اعتماد مجلس شورای ملی است؛ این نکته مهم را مجلس شورای ملی در اواخر شهر صفر تلگرافاً با آقایان مشایخ اعلام نموده و من باب خیر خواهی تذکراتی داده و اظهار امیدواری نموده که انشاء الله سوء تفاهات و اشتباهات در نظر آقایان مشایخ راه نخواهد یافت و کمافی السابق طریقۀ پسندیده را ادامه خواهند داد.

این قضیه نیز از مسلمیات است که مجلس شورای ملی در رسیدگی باظهارات حقّه بهیچ وجه خودداری ندارد و مطالبی که از مجاری مختلفه برسد طرف توجه و با کمال دقت ملاحظه خواهد گردید.

اما در موضوع مسافرت و معاودت بندگان اعلیحضرت اقدس همایونی خلد الله

ملکه و سلطانه باید این قضیه را خاطر نشان نمایم که اعلیحضرت همایونی بمیل خود برای معالجه باروفا تشریف برده اند و هر زمانی که اراده فرمایند بمقرّ سلطنت خود مراجعت میفرمایند؛ مجلس شورای ملی که حافظ قانون اساسی است با کمال صمیمیت و با ابراز احساسات شاه پرستی تشریف فرمائی ذات ملوکانه را مبارک و میمون دانسته با کمال بشاشت ورود مقدم شاهانه را تلقی خواهد کرد. (رئیس مجلس شورای ملی حسین مؤتمن الملک)

مورخه ۲۶ میزان ۱۳۰۳ شمسی نمره ۱۰۱۹۲

«آقایان مشایخ خوزستان» از شرحی که بوسیله جناب مستطاب مروّج الاحکام آقای آل راضی ارسال داشته بودید اطلاع کامل حاصل شد؛ مراتب ایران خواهی شما و خدمات آباء و اجدادی شیوخ محترم خوزستان بر اولیای امور

تلگراف رئیس مجلس
بمشایخ خوزستان

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

پوشیده و مخفی نیست لیکن بامشی تحریک آمیزی که از خود بروز داده اختلال امور خوزستان را فراهم نموده اید چون تظاهر باین اعمال از شرط ملت خواهی دور و موجب مسئولیت است ناچار با آقایان مشایخ و رؤسای قبایل اعلام مینمایم که ادامه این رویه باعث سوء تفاهم است، مخصوصاً تذکر میدهم که از رفتار فعلی صرف نظر و نگذارید دامنه اختلال توسعه پیدا نماید.

البته وظیفه مجلس شورای ملی است باظهارات حقّه آن آقایان رسیدگی نموده رضایت شما را جلب نماید، مراتب بجناب مستطاب آقای آل راضی دامت افاضاته مشروحاً اشعار گردیده است که جناب معزّی الیه آقایان مشایخ را هدایت کرده نتایج وخیم اقدامات را بشما اعلام نمایند.

بدیهی است باصلاح دید و نصایح معزّی الیه از بروز هر گونه مخالفت و اقداماتی که ناشی از تمرد و تجاوز از امر مرکزی است خودداری خواهید نمود،
(حسین - مؤتمن الملك)

بطوریکه میدانیم حوادث سیاسی که بروز میکرد و مبارزه‌هایی که دائماً بین مدرّس و سردار سپه جریان داشت، مدرّس درپارهای و مدرّس‌باشیخ خزل و از مواقع با دربار تهران یعنی با محمدحسن میرزای ولیمهد بوسیله قاصدهای مخصوص و غیره دائماً در تماس بود و در حقیقت نقشه دربار تهران در دست مدرّس و اقلیت بموقع اجرا گذارده میشد و گاهی هم مدرّس بدون اینکه با دربار کسب تکلیف یا مشاوره نماید خود دست با اقداماتی میزد که دربار تهران با آن نوع اقدامات مخالف بود ولی رویهمرفته دربار و مدرّس در مبارزه با سردار سپه متفق بودند. مدرّس در این مبارزه‌ها مردی حادثه جو و جاه طلب بود و میخواست از هر پیش آمدی بنفس خود یعنی مخالفت با سردار سپه استفاده نماید.

یکی از وقایعی هم که پیش آمده بود مخالفت خزل با سردار سپه بوده، مدرّس از این واقعه خواست نهایت استفاده را نماید و چون متوجه شده بود که خزل با مراجعت

دستخط ولیعهد

شاه بایران موافق است؛ خواست خزعل را در اجرای نقشه و منظور خویش شریک و سهیم نماید و مخصوصاً که یکی از وکلای اقلیت «قوام الدوله» وکیل خوزستان و بدست خزعل و از طرف او وکیل شده بود و دائماً ارتباط بین آنها برقرار بود. مدرس با قوام الدوله و ولیعهد وارد مذاکره شد که نماینده ای نزد خزعل اعزام دارد و او را در مخالفت با سردار سپه تحریک و ترغیب و تشویق نماید.

بهترین واسطه‌ای که میتوانستند از آن استفاده نمایند این بود که یکی از مأمورین وزارت کشور را که مورد اعتماد است از تهران مأمور خوزستان نمایند و بوسیله او محرمانه پیغامهایی بشیخ خزعل بدهند.

این مأمور طبق یادداشت‌هایی که در روزنامه قیام ایران تحت عنوان: «انقلاب خوزستان» منتشر شده است فرزان بوده است که از طرف ولیعهد و مدرس و قوام الدوله حامل نامه‌هایی بود جهت خزعل و سرهنک ارغون، این نامه‌ها که از اسناد سیاسی این قیام است عبارت بوده از نامه ولیعهد، مدرس، قوام الدوله. اینک رونوشت آن در زیر از نظر خوانندگان میگذرد و اضافه مینماید قسمتی را که تحت عنوان انقلاب خوزستان در روزنامه قیام ایران منتشر شده از لحاظ ماهیت سیاسی قیام و چگونگی دسایس سیاسی بجای نشده بلکه فقط قسمتی واقع نگاری کرده و قسمتی هم بذکر اسناد پرداخته است و نگارنده این تاریخ فقط چند سند را که اهمیت داشته اقتباس نموده و در صحت آن هم تردید ندارد.

«جناب امجد اشرف شیخ خزعل خان سردار اقدس زیداجلاله.

دستخط ولیعهد

انشاءالله احوال شریف خوبست و ملالی ندارید. اگرچه موقع

به خزعل

عبور از محرمه احساساتی که از شما بروز کرد توجه مخصوص

مارا بشاه پرستی شما جلب و هنوز هم بوفاداری و حسن احترام و انقیاد آنجناب معتقد و تردید و فتوری از این حیث در خاطر ما راه نیافته است.

لکن تظاهرات شما در مقابل رضاخان که دلیل قاطعی برحیث شما دست

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

میداد نظر مارا چندی نسبت بشما منحرف و مشکوک داشت .

تا اینکه مکاتبات اخیر شما با جناب قوام الدوله و توضیحات روشنی که بما دادند رفع شبهه نموده دوباره مارا بمعاقبتندی و هواخواهی شما مطمئن ساخت . البته اعتماد کامل داریم که همواره در این عقیده راسخ بوده در حفظ آن مجاهدت و فداکاری مینمائید و بلکه مطمئنیم در این موقعی که تحولات سیاسی در غیاب اعلیحضرت همایونی مملکت را مواجه با اختلال و آتیه خطرناکی را نشان میدهد سرنوشت های تازه نری در تاریخ آینده ایران با دست شما ثبت و عقیده شاه پرستی شمارا بایر اریان اعلام دارد .

برای انجام مقاصدی که از طرف عناصر مؤثر وطنخواه که جناب مستطاب حجة الاسلام آقای مدرّس دامت افاضاته در رأس آنها قرار گرفته اند در نظر گرفته شده است که همه آنها از رجال آزادیخواه و از دستجات اصلاح طلب مملکت باشند و بیازگشت اعلیحضرت همایونی و استحکام مبانی قانون و مشروطیت ذی علاقه و از سلطنت مشروطه پشتیبانی میکنند .

نظر باینکه اجرای تصمیمات خود را موکول بتقویت و معاضدت شما تشخیص داده و خواستار موافقت و توجه مخصوص ما گردیده اند و ما هم از نظر اعتماد کاملی که بشاه پرستی شما داشته و داریم آنها را از طرف شما مطمئن و امیدوار ساخته و شمارا بشخصیت آنها انتخاب نموده ایم که در پیشرفت مقاصد آنها جدّیت و کوشش لازم بعمل آید .

بهین علت لازم آمد فرستاده مخصوص مکنونات خاطر مارا حضوراً بشما ابلاغ نموده که طابق التعل بالنعل دستورات ما موقع اجرای یابد و بنابراین حامل دستخط که از مخصوصین ما و طرف اعتماد کامل است برای ابلاغ او امر شفاهی ما اعزام میگردد و موکداً مرقوم میشود که اظهارات مشارالیه عین مکنونات خاطر ما است که شفاهاً باو تلقین گردیده و انجام آنها نیز رضایت خاطر مارا تأمین خواهد نمود .

دستخط ولیعهد

البته جای تأمل نیست که صداقت در خدمت و وفاداری بشخص اعلیحضرت شاهنشاهی که مقصد اصلی ملت ایران است بایستی نصب العین قرار گرفته که با اثبات حقیقت شاه پرستی توجه مخصوص ما بیش از پیش بآن جناب معطوف گردد .

ولیعهد - ثور ۱۳۰۲

«سرمنگ رضاقلیخان ارغون فرمانده کل قوای خوزستان

دستخط ولیعهد پیغامات شفاهی شما را همه موقع مکرم السلطان امیرتومان

بسرمنگ ارغون بدر شما تقدیم داشته است ، پاکت مهوراخیرشما هم دو هفته

قبل از نظر ما گذشت ، مدلول آن که حس شاه پرستی و وفاداری

شمارا تفسیر مینمود مورد مطالعه کامل ما قرار گرفته خاطر ما را با احساسات صمیمانه

شما مشعوف داشت و البته عواطف مخصوص ما را بشما ابلاغ نموده است .

جای تردید نیست که این احساسات و ابراز فداکاری موروثی خانوادگی است

که از مرحوم امیرنظام و سایر خدمتگزاران فامیلی بیازماندگان انتقال یافته و شبیه

نداریم که این رویه همواره در این خانواده برقرار میباشد . برای اقدام بهر خدمت

و فداکاری و وسایل کار برای شما مهیّا تر است و همانطوریکه داوطلب میباشد (با

انتصاب بفرماندهی قشون آنصفحه) پس از ورود نماینده اعزامی ما که از معتمدین

مخصوص است و برای ابلاغ تعلیمات جناب سردار اقدس را ملاقات میکند دستورات

ما را نیز بشما ابلاغ خواهد داشت ، البته سعی و جدّیت شما در پیشرفت خدماتی که

مکلف بانجام آن هستید توجهات مخصوص ما را بخودتان معطوف میدارید .

ولیعهد - ثور ۱۳۰۲

بسم الله الرحمن الرحيم

«عرض میشود انشاءالله تعالی مزاج شریف عالی قرین سلامت

نامه مندرس به خزعل است بحمدالله حال مزاجی حقیر هم سلامت میباشد و علی رغم

معاندین هنوز زنده هستم و بقدر مقدور وظایفی که بحقیر تحمیل

شده در انجامش غفلت نمیکشم اختلافات و مناقشات روزبروز بیشتر میشود و همانطوریکه

تاریخ بیست ساله ایران، جلد سوم

اطلاع دارید برای نابودی و مرگ حقیر جدّیتهای بی اندازه میکنند و بتقدیرات خداوند متعال عقیده مند نیستند (ان الله قادر علی ما یشاء)

مطالب تازه ای ندارم برای شما بنویسم، گرفتاریهای مجلس فراغتی برای ما باقی نگذاشته و زرد و خورد با **رضاخان** اوقات حقیر را مشغول نموده است که مجال زیادی برای اطلاع ذریعه ندارم البته جناب قوام الدوله شمارا همیشه از جریانات مرکز مطلع میکند و مطالب لازمه را بجنابعالی تذکر داده اند همانطوریکه سابقاً در کاغذ ایشان چند سطر نوشته بودم باید برای مراجعت شاه اقدامات مؤثری بشود.

این نقشه البته در اینجا طرح ریزی شده است فقط این عمل باید با ملاحظه انجام شود.

من دو سه مرتبه این موضوع را بشما نوشته ام که اهالی تهران عموماً بشما بد نظر هستند و سوابق شما در مملکت خوب نیست و همه مردم نسبت بشما حس تنفر و انزجار دارند علیهذا اگر خواسته باشید سابقه شما فراموش شود باید با کارهای خوب و عملیاتی که بدرد مملکت و ملت بخورد گذشته های خود را جبران نمایید امروز هم همان موقع است که بمعرض امتحان درآمده اید. یعنی وجوه ملت و مشروطه خواهان حقیقی از جنابعالی امتحان میکنند البته این امتحان اگر از آب درست بیرون آمد قهراً تخفیف سیئات اعمال است که ممکن است گذشته های شمارا جبرئه نماید و الا با حرف نمیشود مردم را گول زد.

عجالتاً این شخص که بملاقات سرکار میآید شخص مغتمد مطمئنی است که کمال اعتماد را باو داریم و هر چه میگوید از قول ماهاست و تماماً صحیح است و حقیقه اگر حاضرید با فکر ما کمک باشید موقعش رسیده است. البته عیب های سیاسی آنرا خود ما در مرکز شاید بتوانیم اصلاح کنیم. یعنی شما باید سعی کنید که شاه را بمحرمه وارد کنید و اگر نخواست برگردد و یا نتوانست مراجعت کند مملکت و لیعهد قانونی دارد باید او روی کار بیاید و سیاست این قسمت البته حل میشود.

مقصود اینست مطالب را نمایندۀ ما بشما حالی خواهد کرد آقای قوام الدوله هم

نامه قوام الدوله به خزعل

مشروحاً مینویسد و امیدوارم انشاءالله الرحمن مطالب و دستورانی که بشما گفته میشود با ملاحظه کلیه مقرراتی که قوانین مملکت را لگه دار ننماید بموقع عمل خواهید گذارد

و این نکته را هم البته در نظر بگیرید که سیاست بختیارها مبتذل است و چیزهای دیگری هم هست که فرستاده ما جنابعالی را متوجه خواهد داشت. بیش از این زحمت نمیدهم. (و فقمکم الله تعالی) الاحقر حسن مدرّس فی شهر ذی حجه العرام ۱۳۴۲

« قربانت شوم انشاءاله وجود مسعود محترم عالی خالی از ملال و قرین شوکت و اقبال است. البته تو نظر دارید کراراً برای اعزام یک نفر نماینده مطمئن که بتواند مقاصد ما را بحضر تمالی حالی کند و جنابعالی را آنطوری که لازم است بمکثونات و منویات رفقا مطلع سازد متذکر بوده ام و مخصوصاً در کاغذ اخیری که مصحوب شیخ امین فرستاده شد در همین قسمت شرح مبسوطی عرض شده و مدت ها است در این زمینه صرف وقت نموده ام تا بالاخره شخص مطمئنی که مورد اعتماد کامل بندگان و الاحضرّت اقدس و عموم آقایان است برای این کار انتخاب گودیده و قریباً با افتخار مصحوبیت دستخط مبارک اعزام میگردد.

این شخص فوق العاده امین، ورزیده و متین است که همه قسم از وجود او میتوان استفاده کرد و بدیهی است اظهارات او اوامر و دستورات و الاحضرّت اقدس و عین صلاح دید آقایان است که باتفاق موافقت نموده اند و علاوه از اینکه طرف اطمینان اقلیت و حضرت آقای مدرس و سایرین نسبت باو عقیده مند و بحسن عمل و درایت او معتقدند مورد اعتماد مخصوص و الاحضرّت اقدس میباشد که البته باید مورد اطمینان کامل جنابعالی هم باشد و نظر بر اینکه مورد نظر جاسوسهایی که شمارا احاطه کرده اند و خودتان بی خبرید واقع نشود بتواند آزادانه مراوده کرده بعنوان ماموریت رسمی ماموریت اصلی خود را تعقیب کند شغل کوچکی از وزارت داخله باو مراجعه میشود که بنام شغل رسمی در ملاقات با جنابعالی بمحظوری بر نخورد و زائد میدانم این نکته را متذکر شوم که مذاکرات با این شخص خیلی در پرده و با نهایت حزم و احتیاط بعمل آید و البته مراقب باشید که از گفتگوهای فی مابین کوچکترین اطلاعی بدست کسی نیفتد حتی از اولاد و کسان نزدیک خودتان باستثنای عبدالحمید بیشتر از سایرین پرهیز کنید که تا قبل از بدست آمدن نتیجه نقشه شمارا بآب نزنند. مخصوصاً نفه الملك را تحت نظر بگیرید که این شخص مزور، دورو و فوق العاده مادی است و ممکن است اگر از کار شما اطلاعی پیدا کند خود را موافق نشان داده و با دسایس مخصوص عملیات شمارا خنثی و عقیم نماید.

تصور نمیکنم در مقام دوستی و یک جهتی با جنابعالی بسهم خودم کوچکترین غفلتی در

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

انجام وظایفی که هواره بخود تعهید میکنم کرده فرصت را از دست داده باشم - بلکه همیشه موقع را در نظر داشته که آنچه بنفع و یا ضرر حضرتعالی تشخیص گردد با تمام وسائل ممکنه جنابعالی را مستحضر نموده ام و عجلتاً با يك پيش آمد خطرناکی مشترکاً مواجه شده ایم که اگر بتوانیم نقشه ای را که در دست اقدام داریم بیایان برسانیم مظفریت نصیب ما است و الا با يك ففلت و اشتباه کوچک شکست خورده و آثاری از ماباقی نخواهند گذاشت .

اولا - باینکه شخصاً معتمد شاه مراجعت نمیکند و یا نمیتواند مراجعت کند البته اجرای این نظر منوط بفرستادن نماینده لایق زبردستی است که باید و زین، ورزیده و سیاست کنونی آشنا و در عین حال دولتخواه و بسلطنت او علاقه مند باشد که بطور کلی برد و باخت های زندگانی در انتخاب اشخاص بدو خوب است و باید این قسمت را کاملاً در نظر داشت که سوء انتخابی بعمل نیاید .

ثانیاً - قبل از هر چیز باید این نکته مهم در نظر گرفته شود که در پیشرفت منظور و لو خسارت جنابعالی به پنج میلیون بالغ شود نباید شانه از زیر بار خالی کرد که امساک در این قسمت باموقیبت قضیه بضرر نام و جان و هستی تمام میشود حتی اگر مقدور تان باشد و وسیله ای در دست رس داشته باشید يك مبلغی که نسبتاً کافی باشد بمرکز برسانید که هم والا حضرت برای بعضی مصارف لازمه در عسرت نباشد و هم آقای مدرس بتواند خزجهائی که ضرورت و فوریت پیدا میکند محل آنرا داشته باشد که ناچار بقرض و تعهدی از زید و عمر نباشیم چنانچه راجع بهمین موضوع خزجهائی میشود که معلوم نیست از چه محلی باید تامین شود . وضعیت ولیعهد هم که معلوم است ، بیچاره یول شام و نهار ندارد . آقای مدرس هم بدتر از اوست که باخارج گراف و توقعاتی که از او دارند دوست تومان حقوق مجلس خرج یک هفته او را تامین نمیکند چه کاری از او ساخته است و برای خرجهای ضروری پول کافی لازم است که در موقع لزوم کارهای فوری دچار وقفه نشود بنا براین معتمد اعتباری برای این کار در نظر گرفته با وسائلی که میداند توسط آقای مدرس بوالا حضرت برسانید و مطمئن باشید خساراتی که از این راه بشما تحمیل میشود قابل جبران است و البته باین قسمت هم متوجهم که اظهارات من باین لحن خیلی زننده و خارج از انزاکت است . زیرا موضوع خسارات این کار هر قدر هم مهم باشد با علاقمندی های صمیمانه جنابعالی که همیشه نسبت بر فقا و والا حضرت اقدس ابراز کرده اید و در مقابل اراده و تصمیم جناب مستطابعالی خیلی ناچیز و قابل مذاکره نیست .

ثالثاً - موضوع مراجعت شاه با اطلاعات عمیقی که خودتان دارید يك فکر بشرنج و مشکوکی است که باین سهل و سادگی حل نمیشود و جای شك و شبهه نیست که اگر در بادی امر شاه با سیاست

مانور سیاسی

انگلیسها در قسمت قرارداد موافقت نموده بود رضاخان سوادکوهی بوجود نیامده بود .

شخصاً من معتقدم شاه راه را کم کرده و این گمراهی بسقوط سلطنت او و زوال قاجاریه منتهی میگردد .

متأسفانه حضور ندارم در این زمینه با هم صحبت کنیم تا بشما ثابت کنم که این اشتباه از کجا سرچشمه گرفته و دنباله آن ملت و مملکت را بچه روزگار منحوس گرفتار خواهد کرد .

البته این یکی از بحثهای سیاسی و یکی از اشتباهات مهم تاریخی است که باقلم و نوشتن حسن و قبح عمل و مخالفتی را که بی مطالعه بانگلیسها نشان داده روشن نمیشود و بدون هیچ تردید مخالفت بی منطقی شاه بضرر ملت و مملکت و خود او است که تا امروز همه چیز خودش را باخته و در آینده نزدیکی حقیقت آن اشتباه بهمه کس روشن و تاثیر ناگوار آن ذائقه افراد ایرانی را تلخ خواهد نمود .

ولی در عین حال اشتباه یکطرفی نیست بلکه طرفین آلوده باشند و نتیجه عمل مآلاً بخودشان عاید خواهد شد .

اشتباه خود انگلیسها هم در این قسمت کاملاً ثابت و محرز است که ۱۵ میلیون ایرانی را از خود منزجر کرده و پیراهن عثمان بدستشان داده اند و از این نظر بعقیده من و سایر معتقدین و هم مسلک‌انم با اینکه (نظر سیاسی و انتقادی خود را بدست این شخصی تاملین نموده و مینمایند) معهذرا مال کار بضرر و ندامت خودشان تمام خواهد شد .

کافی میدانم که در مقابل این دو مبعث سیاسی بهمین اندازه قناعت کرده و تشریح جزئیات را بفکر روشن خودتان واگذار بنمایم تا اگر روزگار بما و شما فراغت و آسایشی عطا کرده و ملاقاتی قسمت بود مخصوصاً در این دو مبعث گفتگو خواهیم نمود عجالتاً مطلب را بهمین جا ختم کرده نتیجه اقدامات حضرتعالی را انتظار داریم .

چنانکه در بالا اشاره شد طرح قیام سعادت ریخته شد و دربار

تهران و اقلیت مجلس و خود شیخ خزعل هم بدون آنکه متوجه شوند که از این قیام چه نتیجه‌ای بنفع سردار سپه و سیاست

انگلستان در ایران گرفته خواهد شد در برپا نمودن این

قیام هر يك بنحوی مشغول فعالیت شدند و تصور میکردند که خزعل خواهد توانست شاهرآ بایران عودت داده و در برابر حکومت سردار سپه و بالنتیجه در برابر تمایلات لندن مقاومت خواهد کرد و چون نیرو و قوایش بر قوای دولتی از حیث تعداد برتری دارد سردار سپه را از بین خواهد برداشت .

اما استاد اصلی که طرح این مانور سیاسی را ریخته بود میدانست که بالاخره نقشه مانور چگونه شروع و چطور خاتمه خواهد یافت؛ بنابراین بدون اینکه عجله‌ای بخرج دهد با کمال متانت و بردباری مشغول تعقیب آن بود و چنانچه قبلاً گفته شد روابط بین سردار سپه و خزعل بهم خورد. خزعل تلگرافی که عین آنرا در مقدمه کتاب سفرنامه خوزستان ذکر شده توسط سفارت ترکیه بمجلس مخبره کرد. در تعقیب این تلگراف، تلگراف دیگری نیز از امیر مجاهد بختیاری بمجلس مخبره گردید که اینک متن آن تلگراف ذیلاً ذکر می‌گردد:

«ساحت مقدس مجلس شورای ملی شیده‌اله ارکانه - مظالم و تعدیات آقای نامه امیر مجاهد بختیاری سردار سپه (مسبب حقیقی کودتا) و کارکنان ایشان در تضییع و تخریب از اهواز بطهران ناموس اموال رعیت بیچاره ایرانی در مدت چهل ماهه تعدی وزارت جنگ و ریاست وزرائی از مسافرت اجباری اعلیحضرت بفرنگستان، کشتن سرباز حقیقی ایران مرحوم کلنل محمد تقی خان و هتک ناموس و قتل عام لرستان و دوسیه سازی برای اعمال غرض شخصی، تبعید علمای روحانی، خفه کردن احساسات جمعی و توقیف بسی‌جه اشخاص و تخریب و انحلال ریاست ایلات و بهمزدن ییلاق و عشایر و غیره؛ بکلی سلب آسایش عمومی رانموده است.

عرایض کتبی و تلگرافی در پایتخت سانسور است و بمقامات نمی‌رسد سهل است هر بدبختی برای بدست آوردن حقوق غصب شده خود تظلم کند بیایگی گری و تمرد متهمش می‌نامند، معلوم نیست حکومت بر روی چه پایه و قاعده و قانون اداره میشود.

اینک صریحاً بآن ذوات محترم عرض می‌کنیم که حرکات قانون شکنانه آقای سردار سپه ایل و طوایف بختیاری و عشایر جنوب را عصبانی نموده دفع و رفع او را که یکنفر غاصب قانون شکنی بیش نیست استرحام مینمائیم و چنانچه غفلت فرمائید بدیهی است بی‌نظمی، اغتشاش، خون ریزی هموطنان و موکلین خود رضایت داده اید و ناچار قبائل و عشایر جنوب متفقاً (کمیته قیام سعادت که بنام نامی اعلیحضرت همایونی سلطان احمد شاه پادشاه مشروطه تاسیس گردیده است) برای اعاده حیثیات از دست رفته ایران و بازگشت اعلیحضرت همایونی و اثبات حکومت مشروطیت حقیقی و حفظ ملیت و حراست مجلس شورای ملی و حمایت قانون اساسی از بذل خون خود و دادن مال و هستی خود داری نخواهیم کرد.»

امیر مجاهد بختیاری نماینده عموم روسا و خوانین

در تعقیب این تلگرافات بیانیه مفصلی از طرف رؤسای قیام سعادت در خوزستان

خلاصه بیانیه

منتشر گردید که اینک خلاصه آن ذیلاً ذکر میشود :

هنگامیکه عمال استبداد و مرتجعین کشور را دستخوش اغراض و شهوات خود نموده و تمام امور از جریان طبیعی منحرف و در نتیجه اعمال آنها و سلسله‌ای که بر تمام شئون اجتماعی احراز کرده بودند فساد و انحطاط باعلی درجه رسیده بود آزادی خواهان قیام و بنای کاخ جور و استبداد را واژگون نموده فرمان شاهنشاه روف و مهربان ایران (عدل مظفر) را با اینار خون جوانان اجرا و ابادی ظلم و ستم درباریان خائن را بافداکاری های فراوان از گریبان ملت ستمیده کوتاه کردند .

چیزی نگذشت که اعمال خیانت آمیز همان درباریان جنایتکاری پادشاه وقت را به قیام بر علیه مشروطیت و آزادی وادار کرد و غریب توپهای قزاقهائی که تحت فرماندهی صاحب منصبان خارجی بودند دیوار های کعبه آمال ملت را مشبك ساخته و گلوله سربازان استبداد اندام رشید آزادی خواهان دلیر را بخاك انداخت ، بالاخره باهزاران فداکاری و قربانی باز استبداد مغلوب و مقهور شد و اریکه سلطنت بوجود شاهنشاه جوان و آزادی طلبی که تابعال جزبصلاح و سعادت ملت و استحکام بنیان مشروطیت قدمی برنداشته ترین یافت .

مشروطیت و آزادی ملت خونبهای فرزندان رشید و دلیری است که با نهایت ایمان و خلوص عقیده جان خود را در راه سعادت ایران اینثار کرده اند ، نهال برومند آزادی باخون پاک بهترین و رشید ترین فرزندان این آب و خاک آبیاری گردیده و ودیعه ای است که اینک بما سپرده شده . بر ما فرض است که آنرا باخون و جان خود حراست کنیم و نگذاریم خائنین و جنایتکاران برایگان بر بایند و دستگاه استبداد و جور را دوباره بنیان نهند ، بایست نگذاریم افرادی خائن و بینام و نشان بر اوضاع مسلط شده وطن پرستان و آزادی خواهان حقیقی را بر کنار و پادشاه محبوب و ملت دوست را مأیوس و ناچار سازند که از مراجعت بمملکت خودداری بنمایند ، رضاخان بااعمال خود سرانه اصول حکومت ملی را زیر پا گذاشته و مملکت را روبه فقر و استبداد میبرد .

وقت آن رسیده که آزادی خواهان حقیقی و آنهاییکه بسعادت مملکت و ملت اعتقاد و علاقه دارند قیام نموده برای بازگشت شاهنشاه و تحکیم اساس مشروطیت و صیانت قانون اساسی مجاهدت نمایند .

بنابر این است که کمیته قیام سعادت بنام نامی اعلیحضرت همایون سلطان احمد شاه تشکیل شده و عموم هموطنان خود را بشرکت در این نهضت دعوت مینماید و مادام که اعلیحضرت اقدس همایونی مراجعت نفرموده اند متوجه و پیرونیات مقدسه و الاحضرت اقدس ولایت عهد که جانشین شاهنشاه و سرپرست قانونی کشور میباشد خواهند بود .

۲۹ میزان - ۱۰ صفر ۱۳۴۳

زنده باد شاهنشاه ، پاینده باد ایران

پس از آنکه مقدمات قیام بنحو مطلوب فراهم میشود خزعل
 تلگرافات متعددی به سلطان احمد شاه که در پاریس بود مخابره
 مینماید و از نتیجه عملیات و اقدامات خود شاهرآ مطلع و
 مستحضر ساخته و تقاضا مینماید که شاه از طریق خوزستان
 بایران مراجعت نماید و چون تهیّه و تدارك قوا و تجهیزات آنها را فراهم کرده
 بود بشاه اطمینان داده که بدون کمترین دغدغه فکری و آسیبی میتواند اورا
 بیایتخت ایران برساند. سلطان احمد شاه نیز اصولاً بتلگرافات خزعل روی
 خوشی نشان نمیداد و حتّی حاضر نشده بود که نفیاً یا اثباتاً جوابی بتلگرافات
 مزبور بدهد.

شیخ خزعل هم که تلگرافات خود را بلا جواب می بیند با مشاوره اطرافیان
 خود نماینده ای که گویا رئیس التجار محمّمه ای بوده از طرف خویش بدربار شاه
 ایران پاریس اعزام و بنماینده مزبور پیغام داده بود که همه نوع اطمینان خاطر
 برای مراجعت بیایتخت به سلطان احمد شاه بدهد.

نماینده مزبور هرچه اجازه ملاقات میخواست موفق نمیشود ولی پس از چند
 مرتبه اصرار شاه باو پیغام داده بود " پس از تصفیّه امور خوزستان باو بار داده
 خواهد شد".

خلاصه نماینده مزبور نتوانست در مورد قیام سعادت و رجعت او بایران نفیاً
 یا اثباتاً هیچگونه نتیجه ای بگیرد.

در صورتیکه اگر شاه با کمیته قیام سعادت روی خوشی نشان داده و حاضر
 شده بود عملیات کمیته قیام سعادت را برسمیت بشناسد شاید اینطور عملیات کمیته
 مزبور بعدم موفقیت خاتمه نمیافت.

بهر حال کمیته قیام سعادت در اندک مدتی توانست در حدود سی و پنج هزار
 نفر از اهالی خوزستان و لرستان و بختیاری را در اهواز مسلح نماید. ریاست نظامی
 کمیته قیام سعادت نیز با سرهنگ رضاقلیخان ارغون بود که قبلاً در خدمت ارتش

کینه قیام سعادت

دولت بود ولی پس از آنکه شیخ خزعل علم مخالفت با سردار سپه را بلند کرد ظاهراً از اطاعت او امر مرکز سرپیچی کرد و با قیام سعادت موافقت و بالاخره ریاست نظامی قیام سعادت را بعهده گرفت.

جاسوس‌های شوروی در خوزستان بفعالیت برخاستند و مخصوصاً آنهایکه در این مانور سیاسی با انگلیس محرمانه همکاری داشتند برای اغفال قنصلگری شوروی در اهواز خود را طرفدار سردار سپه قلمداد کرده و مکاتیب و اطلاعات خود را از مجرای قنصلگری شوروی یا بوسیله جواسیس شوروی بتهران ارسال میداشتند و بواسطه همین بازی‌ها هم قنصل شوروی در اهواز و حتی سفیر شوروی در طهران کاملاً اغفال شده (چنانکه شرح آن گذشت) بسردار سپه همه نوع مساعدت نموده مقداری اسلحه محرمانه باو دادند تا در این موقع شکست نخورد.

بهر حال صورت ظاهر قیام سعادت اینطور نشان میداد که خوزستان بر علیه حکومت مرکزی یعنی دولت سردار سپه طغیان کرده است و دیگر سردار سپه نمیتوانست سکوت نماید؛ آژانس‌های خارجی هم اخباری در این زمینه منتشر میکرد که کاملاً افکار عمومی رامشوش و پریشان ساخته بود. سردار سپه هم برای آنکه از افکار عمومی بتواند استفاده نماید بایستی نوعی رفتار نماید که آنرا با خود موافق سازد و بهترین وسیله این امر هم نفوذ روحانیون بود تا از آن مجرا در افکار عمومی رخنه نماید و چون در این هنگام انتشارات زیادی داده میشد که خزعل بتحرک انگلیسها میخواهد خوزستان را از ایران مجزأ نماید و همچنین چون مردم با انگلیسها بانظر بغض و کینه همواره مینگرستند مایل نبودند که خزعل بر سردار سپه چیره شود و با اینکه عموماً مردم با سردار سپه خوب نبودند و میخواستند حکومت او سرنگون شود ولی در این مورد چون اولاً انتشار داده شده بود پای تجزیه ایران در کار است و ثانیاً چون میگفتند انگلیسها از خزعل حمایت میکنند مردم مایل بودند که سردار سپه بر خزعل ظفر یابد و سردار سپه هم از این افکار و پیش آمدها نهایت استفاده را کرده و حتی وادار کرده بود که بیانیهای هم از طرف علما راجع بتکفیر قیامیون منتشر شود.

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

متن این بیانیه در همان اوآن که منتشر شده گویا امضاء نداشته و معلوم نبود از چه طبقه‌ای از علماء آنرا صادر نموده اند ولی در ذیل آن چنانکه ملاحظه میشود هیجده نفر از علما امضاء کرده بودند که عیناً در زیر ذکر میشود :

بیانیه علماء بسم الله الرحمن الرحيم ، وان طائفتان من المؤمنين اقتلو فاصلحو بينهما فان نيت احديهما على الاخرى فقاتلو التي تبغى حتى تفنى الى امر الله حكمة بالغه و مصلحت كامله منه امر بر قتال فئه باغيه و طايفه طايغه همانا مصون بودن حوضه اسلامى از تشتت و تفرق و محفوظ ماندن مملكت اسلامى از تجزيه و قطعه قطعه شدن است . چه بديهى است كه بقاء اسلاميت و دوام مذهب حنيف تشيع بسته بر بقاء مملكت و بقاء مملكت منوط بقدرت و عظمت دولت و وحدت كلمه ملت است ، كسانى كه شق عصاى مسلمين نموده و موجبات تجزيه مملكت اسلامى را فراهم ميا آورند ، كسانى كه آلت دست اجانب گرديده و بتجريكات خفيه و جليه دول استعمارى رخنه بر استقلال مملكت ميكنند .

كسانى كه محض پيش بردن مقاصد اسلام بر باد ده دشمنان ايران در همچو روزى راه تمرد و شقاق پيش گرفته و براى تقويت سياست اجنبى شمشير بر روى برادران اسلامى ميكنند . كسانى كه موجبات اختلال نظم و امنيت و تيرگى سياست اين مملكت فقير و پریشان را بهر اسم و رسم مهيا و سلب تسلط و استيلاى كفر ميشوند و در حقيقت تيشه بر ريشه اسلام زده و دشمن ديانت و مذهب بوده و محارب با صاحب شريعت ميباشند در اين موقع كه دولت ايران مواجه با يك قيام استقلال شكن گرديده و تزريقات دشمنان استقلال ملك و مذهب مغز يك نفر سرحددار بى مغز را دچار اختلال و سرشار از تخيلات جنون آميز نموده و او را بطرف يك قيام متمرده كه موهن استقلال مملكت است سوق ميدهد ، اين داعيان پس از يأس از اطفا نيره فساد بطريق مسالمت مراتب تنفريات قلبيه خود را از اين طغيان و خودسرى بسمع عموم مسلمين رسانيده و كافه برادران دينى خود خاصه ايالات و عشائر را بنام استقلال ديانت و مملكت براى تقويت دولت و قلع و قمع اين ماده فساد دعوت مينمائيم .

ان احسنتم احسنتم لانفسكم وان اساتم فلها والسلام على من اتبع الهدى

بامضای هیجده نفر از علماء

حرکت سردار سپه مقدمات این مانور بطوریکه دیدیم کاملاً فراهم گردید فقط

بخوزستان مسافرت سردار سپه بخوزستان مانده بود که آنهم روز سیزدهم

عقرب ۱۳۰۲ برابر هفتم ربیع الثانی ۱۳۴۳ ناگهان بطرف خوزستان عملی شد .

کتاب سفرنامه

همان روزیکه سردار سپه از تهران حرکت کرد ذکاء الملك فروغی وزیر دارائی وقت بنام کفیل هیئت وزراء زمام کارها را در دست گرفت و در تمام مدت مسافرت مشارالیه باین سمت باقی بود.

روز بعد از مسافرت سردار سپه در شهر انتشار یافت که سردار سپه برای تهیه قوا جهت حمله بخوزستان باصفهان حرکت کرده تا در آنجا از مسافت کوتاه تری عملیات جهت آینده جنگ را مراقبت و سرکشی نماید، سردار سپه نیز طوری وانمود میگرد که این مسافرت برخلاف انتظار انگلیسها بوده و آنها ابدأ نمیخواهند قوای بخوزستان که منطقه نطف آنها و شیخ هم در تحت حمایت آنهاست اعزام شود و این معنی را سردار سپه خود در کتاب سفرنامه خوزستانش متذکر شده که عین آن از نظر قارئین محترم میگردد.

کتاب سفرنامه سردار سپه راجع به قیام سعادت و سفری که بخوزستان کرده است کتاب قطوری برشته تحریر در آورده که بلافاصله پس از مراجعتش بطهران این کتاب بتعداد کمی چاپ و بین اشخاص معینی تقسیم گردید ولی بعد از انقراض قاجاریه این کتابها بهر کس داده شده بود پس گرفته شد، میگویند این کتاب را دبیر اعظم بهرامی بنام سردار سپه نوشته است. بهر حال سردار سپه مدعی است که کتاب را شخص خودش نوشته و ما هم هر جا قسمتی از آن کتاب را نقل نمائیم خواهیم نوشت سردار سپه در کتاب سفرنامه خوزستان خود چنین گفته است.

از مقدمه این کتاب که نسبتاً مفصل و شامل مطالب زیادی است کاملاً معلوم است که تصنعاً نوشته شده و چون خالی از اهمیت نیست مخصوصاً که سردار سپه ضمن این مقدمه آرمان و ایده آل سیاسی خود را تا آنجا که میخواست از آن نتیجه بگیرد نیز بیان کرده است که اینک بذکر آن در زیر پرداخته میشود ضمناً متذکر میگرد که نشر همین کتاب و مانور هائیکه داده شده تقریباً زمینه را برای انقراض قاجار و سلطنت پهلوی فراهم کرده است :

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

ایران از لحاظ تاریخ مملکتی است که حوادث آن با سایر ممالك عالم تقریباً قابل مشابَهت نیست . انقلابات بزرگ و حوادث عظیمه که در این سرزمین بوقوع پیوسته نظیرش را در کمتر از ممالك میتوان استقصا کرد .

سایر ممالك هم البته دچار انقلابات و شدائد شده اند ولی نظیر حوادث ایران از قبیل فتنه اسکندر و مغول و غیره در هر مملکتی رخ داده باشد کافی بوده است که آن مملکت را تقلیب ماهیت داده و متدرجاً اسم آنرا از صحیفه جغرافیای عالم محو و نابود سازد . ایران با وجود تصادف باین فتنه های بزرگ و تحمّل شدائد فوق التّصور باز بحال خود باقی و کماکان اسم خود را محفوظ و مضبوط داشته و توانسته است که از بحبوحه امواج شداید و مصائب ، کشتی شکسته خود را بساحل نجات برساند و گاهی در صدد تعمیر آنهم بر آید .

این موضوع جالب بسی دقت است و میتواند نظر هر متفحص متفکری را از طرق مختلفه بطرف خود منعطف سازد .

صرف نظر از بسط مطلب و ذکر دقایق و نکات و عقاید مختلفه که در این مبحث مذاکره و مبادله شده محققاً وضعیت جغرافیائی این مرز و بوم یکی از نکاتی است که بحفظ موقعیت ایران کمک های فوق العاده نموده و اجازه داده است که این معبر آسیا با وجود تحمّل مصائب و فتن و انقلاب عظیمی مثل استیلای عرب باز برای خود ایستاده و در عالم اظهار وجودی بنماید .

یونان آن محیط فضیلت و دانش ، آن محیط علم و فلسفه و آن محیطی که تمدن بشر مرهون تعالیم و پیشوائی اوست در یک تصادم مختصر تمام قدرت مکتسبه خود را از دست داد و بالاخره اثر اوضاع و پیش آمده های تاریخی ، آن مهد فلسفه را بیک یرنان تاجر مبدّل ساخت .

همین طور روم که عظمت و اقتدار خود را مافوق نظر هر صاحب نظری معرفی میکرد در تصادم بایک فتنه از قبیل فتنه های ایران بارگاه کبرائی خود را در تلو تلافه های تاریخ درهم پیچیده یافت . اما ایران از زیر خرابه های چنگیز و شعله های آتش

از کتاب سفرنامه خوزستان سردار سپه

اسکندر و نفوذ مأمورین عرب اشعه استقلال و عظمت خود را در صحف تاریخ منعکس داشته و هنوز فراموش نکرده است که او نیز بنوبه خود روزی کانون تمدن بوده و راست گفتاری و راست کرداری او سرمشق جامعه بشری شناخته می‌شده است.

باز گراین مقدمه مختصر فراموش نباید کرد که از حیث مدارج اخلاق و روحیات اوضاعی که در دوران یکصد و پنجاه ساله سلطه آل قاجار برای این مملکت تمهید گشته فساد اخلاقی و تبدلات روحی آن هیچ کم از نائره‌های اسکندر و مغول نبوده و اگر اخلاقیات کنونی ایران را با احوال دوره استیلای اسکندر و مغول مطابقه نمائیم شاید قابل تطبیق و مقایسه نباشد.

مضار حکمروائی این سلسله از حدّ وصف خارج و اعلام فساد اخلاقی که از طرف این سلسله بجامعه ایران شده است شاید آثارش قرن‌ها از دماغ ایرانی خارج نگردد و این رخوت و سستی و تنبلی و تن پروری و عیاشی و فحاشی و نقامی و هزاران مفاسد اخلاقی دیگر که از اثر رفتار و حرکات و سکنتات فرداً فرد این سلسله در ظرف یکصد و پنجاه سال عاید ایرانیان گشته یکصد و پنجاه سال وقت لازم داشته باشد که بمکارم اخلاق جبران شود.

اعتراف می‌کنم که از روی نظر شخصی و خصوصی نیست که در مقام تذکار این حقایق بر می‌آیم؛ این يك حقیقتی است که دنیای خارج و داخل بمفهوم آن متذکرانند و مدلول جرائد اروپا و مباحثی را که در ذکر اعمال خاندان قاجار مطرح می‌گردد اگر در مجلدی تدوین نمایند هزاران مرتبه شدیدتر خواهد بود از عقایدی که نوع ایرانی امروزه درباره این خاندان معترف و معتقد هستند.

حقیقتاً فوق العاده بهت آور و شگفت انگیز است که در ظرف يك قرن و نیم دوران سلطنت این سلسله و باوجود هزاران شخص که در تمام این مدت بخاندان مزبور انتصاب داشته اند هنوز یکنفر را پیدا نمیتوان کرد که ملکات اخلاقی قابل درج در يك صحیفه ای باشد.

از ذکر جزئیات عمل و قیام حرکات آنها قطعاً باید صرف نظر نمود و راه

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

سکوت را پیمود زیرا صفحات تاریخ اجازه و رخصت نخواهد داد که در بطون آنها حرکاتی تشریح گردد که چهره هر شنونده ای را سرخ خواهد نمود.

چنانکه تمام ایرانیان عقیده دارند فقط باید متذکر شد که مزاج ایرانی یکصد و پنجاه سال است که با تمام معنی و مفهوم مسموم گشته و باید فکر کرد که چه تزریقات سریع الاثری باید پیدا کرد که این مریض مسموم یکصد و پنجاه ساله را بهبودی بدهد.

یکی از آن سموم مهلك رخصتی است که لاابالیانه از دربار قاجار در مداخله مستقیم اجانب بامور داخلی این مملکت داده شده و تقریباً ظهور این خانواده مصادف میشود با مداخلات اجانب در کار این مملکت. شرح این قضیه مبسوط و تفسیر آن بعد از موثرین آتیه موکول خواهد بود، فقط من بذكر این جمله مبادرت مینمایم که در تمام ایام زمامداری خود بهر موضوعی که خواستهام وارد شوم و بهر اصلاحی دست بزنم فوراً مداخله اجنبیان و اعتراضات آنان موجبات تعویق امر و وقفه کار را فراهم نموده است.

باین لحاظ فقط من میدانم که از موفقیت های خود در ضمن اصلاحات قشونی و سرکوبی متمرّدین و خاتمه دادن بملوک الطوائفی و راه انداختن چرخهای مقدماتی این مملکت چه خون دلی خورده و چه مصائب و متاعب فوق انتظاری را تحمل کرده ام. قبل از زمامداری من نه تنها رؤس مسائل بوسیله اجانب حل و عقد میشد بلکه جزئیات امور داخلی نیز بایستی توسط آنها و بمیل آنها انجام پذیر شود و تا جائیکه حتی کوچکترین ثبات های وزارتخانه ها و ادارات دولتی بر حسب توصیه و مداخله آنها طرف خدمت و استعظام میگشتند، همین مداخلات نامشروع مستقیم مراکز رسمی را صورت عاریت بخشیده اکثریت آنها را بنوع همین مداخلات متمایل و برائز آن ایالات و عشایر نیز که فقدان قوه مرکزی آخرین سطر آمال آنها را ترسیم مینماید موقعی برای دست اندازی و تظاول و دزدی و غارت گری بدست آورده

از کتاب سفرنامه خوزستان سردار سپه

و در نتیجه همین اوضاع است که سفر خوزستان پیش آمده و این سفرنامه نگارش می‌پذیرد.

سالیان دراز قوای مرکزی دولت قادر بر عبور از خط لرستان و ورود در آن سامان نبود. من در ضمن او امریکه برای تنکیب متجاوزین داخلی و اشرار مملکت صادر و بخلع سلاح و انقیاد آنها فرمان داده‌ام بقوای لشکر غرب نیز مقرر داشتم که صفحه لرستان را از وجود اشرار مصفی و آنها را مجبور باطاعت و تسلیم اسلحه نمایند. جنگ‌هایی که بین نظامیان من و ده‌ها هزار لر متمرّد در آن صفحه بوقوع پیوسته تاریخ جداگانه‌ای دارد که حقیقتاً قابل تدوین است.

در تلواین زد و خوردها و عملیاتی که از نظامیان رشید من ظاهر گشته است ضمناً برای اینکه شخصاً آنها در عملیات وارد و زحمات آنها را تقدیر و وضع و موقع آنها را مشاهده و نواقص آنها را از هر حیث مرتفع نمایم بخرم آباد عزیمت نموده و صرف نظر از سرکوبی اشرار و تصفیۀ اوضاع لرستان و تخته قاپو کردن ایلات و عشایر آنجا مقصودم آن بود خط فاصله بین خوزستان و عراق را که اقصر طرق شمرده میشود و سالهاست که لانه ناامنی و قتل و غارت بوده مفتوح نمایم و از وصول مالیات عقب افتاده دولت خزانه مملکت را مستفیض و بالاخره این صفحه زرخیز ایران را که معنای در تمام ادوار سلطنت قاجار از ایران مجزّا بوده است ضمیمه خاک وطن نمایم. تصمیم خود را در این مسافرت بخبر و خوشی بموقع اجرا گذاردم. ورود بخرم آباد و صفحه فراموش شده لرستان و اطلاعاتی که از اطراف و جوانب بمن میرسید بلافاصله مسجّل ساخت که این مسافرت طلوع ستاره‌ای را برای خارجیان پیش گوئی مینماید که سالهاست از نور آن گریزان هستند (!)، ضمناً بشبوت پیوست که حمله بختیاری بر قشونی که پارسال تجهیز کرده بعنوان ساخلوی خوزستان اعزام داشته بودم در گردنه شلیل و قطعه قطعه کردن افراد فداکار آن مقدمۀ دامهای ماهرانه‌ای بوده که در خط سیر فکری من گسترده شده است.

تصوّرات من هیچیک بخطا نرفته بود، همین قدر که مفهوم گشت تصمیم من

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

تزلزل ناپذیر و با هر قوه ای که باشد عربستان مصنوعی را بهمان اسم اصلی خود (خوزستان) تبدیل و آن ایالت را جزو لایتنجری وطن خود خواهم ساخت و بیک عرب وطن فروش خائن اجازه نخواهم داد باتکاء جرائد بین النهرین و تلقینات خارجی خود را امیر مستقل خوانده و یکی از بزرگترین ایالات ایران یا بارگاه سلاطین صاحب جاه را ملعبه دست‌های خیانتکار خود سازد .

فوراً افق سیاست خارجی رنگ‌های تیره‌تری بخود گرفته چیزی نگذشت که دیدم شاه ایران از یکطرف در پاریس و فراکسیون اقلیت پارلمانی ازطرف دیگر در تهران و خزل و والی پشت کوه و الوار لرستان و بعضی از خوانین بختیاری از طرف دیگر نقشه‌ای را باسم کمیته قیام سعادت در خوزستان طرح کرده اند و مقصود آنها محاصره خوزستان از اطراف و بالاخره ممانعت ورود قوای نظامی از هر طرف بآن سامان است (!)

اعضای کمیته مزبور که در رأس آنها شیخ خزل واقع است قسم نامه‌ای تهیه و با مأمور مخصوصی پیش‌شاه پاریس فرستادند و او نیز بدون آنکه متفرس بدنبال اعمال آنها شود حکم انعقاد کمیته مزبور را تجویز کرد و همین قدر که این قیام را برضد من تشخیص داد از حفظ مقام حکمرانی خود در داخله مملکت صرف نظر نمود (۱).
مصلحین خارجی و صلاح اندیشان داخلی هر چه خواسته‌اند بشاه بفهمانند که رفتار من تمام برای خیر مملکت و اعاده استقلال ایران و حفظ اقتدار وطن است و دوام خودشاه نیز بر تخت سلطنت فرع زحمات و اعمال من میباشد بالاخره با هر دلیل بینی که خواستند او را متقاعد نمایند رضایت نداده است، فقط در مقام وعده‌های قلیل‌القدر مادی که باو تقدیم شده حکم انعقاد کمیته خائنین و اعمال عداوت و نبرد با من را صادر نموده است .

۱ - در این مورد سردار سپه راه مبالغه پیموده و خواسته است پای سلطان احمد شاه را بمیان کشد، در صورتیکه اصولاً شخص سلطان احمد شاه چنانکه بعداً خواهیم دید باقیام سعادت موافق نبوده است .

از کتاب سفرنامه خوزستان سردار سپه

قبل از عزیمت شاه بفرنگ و اصراری که من در توقف او داشتم و ضمانت بقای سلطنت او را میکردم و او بمبادی خارجی توّسل میبجست (۱) و بالاخره برای اعمال نظر شخصی و آزاد بودن درتوسلات خارجی عزیمت پاریس کرد؛ اگر چه تصریح نمود که او تمایلی بملت ایران ندارد و احساس هم کرده است که ملت ایران نیز متمایل باو نیست مع هذا من باور نداشتم که کسی بسلطنت خود تا این اندازه بی‌علاقه باشد و تصوّر میکردم که بواسطه نظریات دیگر باشد عصبانی شده و مبادرت بذکر این جملات کرده است .

هنگام عزیمت به کرمانشاه در حوالی خرابه‌های سیاه‌دهن قزوین بعضی از ملتزمین رکاب او را از مسافرتهاى متواتر بفرنگ تقبیح کرده بودند؛ اما شاه برئیس کابینه من و چند نفر دیگر صریحاً گفته بود که او برای تماشای خرابه‌های سیاه‌دهن و غیره خلق شده، هر روزی که در ایران باشد يك روز از تماشای مناظر و دلگشای نیس و پاریس عقب خواهد ماند! (۲).

با اینحال من قبول نمی‌کردم که کسی بسلطنت يك مملکتی تا این درجه مجنونانه نگاه کند و چنانکه گفتم تصوّر من آن بود که چون در نتیجه ملاحظات دقیقه در شهرهای فرنگ تهران را نظیر پاریس نمی‌بیند و وسائل پاریس کردن طهران هم برای او فراهم نیست عصبانی شده و نمیتواند رعایای خود را برهنه و عور و آنها را از تکمیل موجبات تمدّن محروم ببیند، نظیر این فکرها برای من که چهار سال تمام عملاً بسلطنت ایران را حراست کرده‌ام حقیقتاً امید بخش بوده و بخود تسلی میدادم که در پرتو این احساسات دقیقه شاید بتوانم کشتی شکسته این مملکت را از چهار موجّه اوقیانوس طوفانی سیاست رهائی بخشم .

۱ - در این مورد هم سردار سپه خواسته است سلطان احمد شاه را با جانب منتسب نماید و حال آنکه اگر سلطان احمد شاه کمترین توسلی بغارجیان جسته بود مسلماً سلطنت خود را از دست نمیداد. ۲ - با امتحان وطن پرستی که سلطان احمد شاه داده است خیلی بعید بنظر میرسد که چنین جمله‌ای ایراد کرده باشد، فقط در يك مورد که در پاریس باو فشار آوردند که با انگلیسها وارد مذاکره شده تسلیم تقاضاهای آنها گردد گفته است که من کلم فروشی در این مهمانخانه را بسلطنت ایران که مطیع انگلیسها باشم ترجیح میدهم .



(شیخ خزعل)

اما در موقعی که تصمیم شاه را در انتقاد کمیته قیام و برانگیختن چهار نفر خائن و هزاران دزد بر مسند مرکزیت مملکت فهمیدم بعلم یقین دانستم که تصور آنم در باره این شخص تخیلات بیموضعی بوده و عقاید قلبی و قطعی او همانست که در سیاه دهن قزوین صریحاً بر رئیس کابینه و سایر همراهان گفته است فهمیدم که حقیقتاً نه تنها بسلطنت خود و حیثیت ایران لایابالی و بی اعتناست بلکه عداوت و دشمنی نسبت باین مردم بیچاره را هم در فکر خود خطوط داده و از روی عناد و لجباج و خصومت با نوع است که ده ها هزار نفر دزد غیر مطیع را بر ضد مرکزیت مملکت برانگیخته است؛ آیا او نمی فهمد که امیر مجاهد لر و خزعل بادیه گرد و والی صحرائشین نمیتوانند در راه سعادت يك مملکتی

کمیته بسازند ؟

آیا او نمیداند که ورود صد هزار لر کوهستانی و عرب بیابانی و جمعیتی که در صد هزار آن دو نفر سواد خواندن و نوشتن ندارند تا کجا و تا چه مرحله اعراض و نوامیس و حقوق مردم بیچاره را تهدید مینمایند ؟

آیا حقیقتاً ایران در قرن بیستم سعادت خود را از قیام امثال یوسف خان بختیاری و غلامرضا خان پشت کوهی انتظار باید بکشید ؟

علی ای حال طمع شاه و پول خزعل و سیاست ماهرانه خارجی بر این مملکت سیاست تازه را نقش کرده و زوال آنرا با بهترین نقشه که ممکن بود ترسیم نموده است. حقیقتاً هم نقشه را ماهرانه کشیده اند زیرا بتخیال خود راه ورود مرا بخوزستان از هر طرف مسدود کرده اند و غیر ممکن بنظر می آید که قوای نظامی قادر باشد از بین

از کتاب سفرنامه خوزستان سردار سپه

صد هزار نفر لرستانی و بختیاری و پشت کوهی با آنهمه طغیان و گردن کشی و ضمناً با وجود تمایل صریح شاه خود را بمرکز ایالت خوزستان برساند.

مقصود از این نقشه چیست؟ خیلی مختصر و مفید: **استقلال معادن نفت جنوب و کوتاه کردن دست ایرانی از منافع آتیه آن**، خلاصه بعد از آنکه کار لرستان را پرداختم و ساخلوی آن حدود را مرتب کردم و تشویقی که لازم بود از عملیات قشون بعمل آوردم بلافاصله عازم طهران شدم و پس از ورود معلوم گردید نقشه محاصره خوزستان با نقشه حفظ استقلال آن از مدتی قبل پیش بینی شده و همچنانکه من استنباط کرده ام قرار راجع باین امر از مدتی قبل طرح ریزی گشته است، همه باهم متحد و هم قسم و همه متحد الکلام و همه در تحت عنوان شاه پرستی و اعاده شاه مبادرت بزشت ترین اعمال میکنند، اطرافیان شاه در مرکز شروع بجوش و خروش و فرا کسیون اقلیت مجلس شورای ملی باعتبار خزعل شروع بتطميع اهالی و خرج کردن پول و جرائد منتسب به اقلیت نیز هتاکی هائی را آغاز نموده اند که بکلی بی سابقه است (۱).

در اولین دقیقه ورود بطهران و دخول در عمارت شخصی که برای صرف چای واحوالپرسی از نزدیکان خود در حیاط روی نیمکت چوبی نشسته بودم و میخواستم برای رفع خستگی راه و شستن کرد و غبار بحمام بروم و زیر پست و تلگراف، تلگراف ذیل را که از طرف خزعل بمجلس شورای ملی مخبره شده بود بدست من داد.

از اهواز بطهران توسط سفارت معظم دولت علیه اسلامیّه ترکیه مقیم طهران دامت شوکته. ساحت مقدس مجلس شورای ملی شید الله ارکانه بالاخره مظلالم و تعدیات اسلام کشی آقای رضا خان سردار سپه و تجاوزات آزادی شکنانه چهل ماهه مسبب حقیقی کودتاها را وادار نمود که پس از آنهمه مسالمت و خون سردی و تحمّل و بردباری و مقاومت در مقابل تخطیّات نظر باختلالاتی که در نتیجه

۱ - در اینجا سردار سپه برای آنکه عملیات وطن پرستانه مدرّس و دسته اقلیت را خنثی کرده باشد مبادرت بچنین بیانی کرده است تا ذهن سیاستمداران دولت شوروی را نسبت به اقلیت مشوب نماید.

غرض ورزیهای بی موقع مشارالیه و آرزو طمع نامحدود و حس جاه طلبی و حس سلطنت جوئی و اقدامات و جسارت های مملکت خراب کن اوبعالم اسلامیت و قانون مقدس اساسی روی داده است بنوبه خود قیام کرده و قدم بعرصه نهضت گذارده تکلیف حتمیه اسلامی و احساسات بی آلائش اسلامی خود را نسبت بجامعه ایرانیان آزادی طلب انجام نمائیم و مخصوصاً برای رفع هر گونه سوء تفاهمی که مبدا این قیام که بنام قیام سعادت خوانده میشود و این نهضت و جنبش اسلام پرستانه ما را که صرفاً برای حفظ استقلال مذهب مقدس اسلام و تأمین آزادی ملت و مملکت و استقرار قانون محترم اساسی و مشروطیت است نمرّد از اطاعت دولت جلوه ندهند این تذکر نامه را بوسیله آن سفارت دولت علیه اسلامی بساحت مجلس شورای ملی تقدیم مینمائیم که هیچگاه سوابق خدمتگذاری و امتحاناتی را که در هر موقع نسبت بانقیاد و اطاعت دولت داده ایم فراموش شدنی نخواهد بود و بهترین دلیل صدق دعوی و اثبات بی غرضی اطاعت و تمکین دوساله اولیه کودتاست که چون در بدو امر پرده غفلت روی کار افتاده و مقالات و تردستی مبنای اقدامات اولیه مشارالیه حسب الظاهر ملت ایران را باصلاحات اساسی و آتیه درخشانی تطمیع و امیدوار کرده بود لذا ما هم بنوبه خود برای پیشرفت سعادت ایران و ترقی و تعالی مملکت در مقابل احساسات مصنوعی مشارالیه تسلیم شده و از قبول هر تحمّل استنکاف نکرده و نسبت باوامر مرکزی ازبذل مال و جان و هر گونه فداکاری و جدّیتی مضایقه و خودداری نمینمودیم ولی اینکه که خوشبختانه باید بختانه از یکسال باینطرف حقایق امر مکشوف و معلوم شد که نیت سوء اینشخص و همراهانش و مبنای عقیده مشارالیه صرفاً روی اصول ثروت پرستی و سلطنت طلبی و دیکتاتوری و بالاخره اضمحلال لوای مقدس اسلام و پایمال کردن قانون محترم اساسی و مشروطیت است و ما هم در مقابل این منظره های وحشتناک و مخاطرات قطعی که مذهب و مملکت و ملت را تهدید میشود بحکم حفظ حدود اسلامیت و بقای حقوق ملت و مملکت مقدم باین نهضت شده و شخص سردار سپه را يك نفر دشمن اسلام و غاصب زمامداری ایران و متجاوز بحقوق ملت شناخته و حاضر شدیم تا آخرین نقطه توانائی و امکان بدفع

از کتاب سفرنامه خوزستان سردار سپه

این ستم مهلك كوشیده موجبات حفظ قانون اساسی مملکت و عظمت اسلام و آزادی هم وطنان را فراهم سازیم و در راه حصول نتیجه و پیشرفت مرام خود پس از فضل خداوندی و توجه ائمه اطهار علیهم السلام و معاودت دادن ذات اقدس اعلی حضرت شاهنشاهی اروا خانداده که استقرار قانون اساسی و استحکام مبانی مجلس شورای ملی مربوط بسایه شاهانه اوست از بذل جان و مال مضایقه و خود داری نخواهم داشت،
(خزل)

تلگراف را خواندم مضامین آن هر چند بکلی غیر مترقبه بود تغییر چهره ای در من نداد؛ من از قتل عام نظامیان در بختیاری و قرائنی که از لرستان در دست داشتم و همینطور از طرز حرف زدن و طرز تلقینات مبادی خارجی که کاملاً بیطون آن آگاهم استنباط وقوع قیام و وصول این قبیل تلگرافات را نموده بودم چنانکه همان روز ورود بتهران قبل از دخول بعمارت شخصی دوسه مرتبه بی صبرانه از سفارت انگلیس باتلفن سؤال کرده بودند که آیا من وارد شده ام یا خیر، بدیهی است این سؤال مکرر آنهم با عجله طبیعتاً يك مقصود مهمی را خاطر نشان میکرد (!).

اشخاصی را که باستقبال من آمده بودند مرخص کردم و باوزراء مشاوره نمودم هیچکدام نتوانستند فکر تازه ای بمن بدهند، بلافاصله نماینده انگلیس بدیدن من آمد و بدون مذاکرات مقدماتی فوق العاده اظهار تأسف از وصول تلگراف خزل نمود و ضمناً اظهار داشت که حقایق امر را برخلاف آنچه که مکنون است مستور نگاهداشته و اظهار عقیده میکرد که بایک طرز خوشی اینکار باید ترمیم شود که منجر بجنبش و جدال نگردد؛ میگفت اینها دارای جمعیت خیلی زیاد هستند و مقاومت با آنها مشکل است و چون وحشت داریم که نسبت به لوله های نفت نیز خساراتی وارد آید باین لحاظ مصلحت نخواهد بود که باقیامیون آغاز ستیزه بشود بلکه از روی مسالمت باید رفع حوائج آنها را نمود.

من که هم بطون سیاستهای خارجی را عملاً سنجیده ام و هم از مدلول این تأسفات معکوس حقایق اولیه ام را درك کردم و هم معتاد بقبول این گونه تأسفات

نیستم با کمال قدرت بمخاطب متأسف خود خاطر نشان کردم که چاره نیست جز آنکه خزل رسماً تلگراف خود را تکذیب نماید و از شرارت خود معذرت بجوید والا شخصاً به خوزستان عزیمت کرده و گردن او و همراهانش را خواهم کوبید.

او تمام را در جواب از عدم پیشرفت من اظهار یأس کرد و باز عدم صلاح دولت ایران و کمپانی نفت جنوب را در مبادرت بجنگک خاطر نشان مینمود و ضمناً گوش زد میکرد که وقوع جنگ در محل نفت طبعاً مستلزم خسارت کمپانی است و خسارت کمپانی و لوله‌ها نیز مستلزم وساطت و مداخله مستقیم آنها خواهد بود و فوق‌العاده اصرار کرد که از تجهیز اردو و اعزام قشون بآن صفحه خود داری شود و مخصوصاً چون استنباط کرده بود که بعثت غائی عزیمت من به لرستان باز کردن خط خرم‌آباد و سوق قشون به دزفول و خوزستان بوده بی‌اندازه اظهار وحشت و اضطراب کرده و قطعاً در صدد اعمال نظر برآمد که مبادا قشون و اسلحه و غیره بساحت خوزستان اعزام شود، نظیر همین اظهار وحشت و تهدیدات را هنگامی که در لرستان اقامت داشتم از طرف آنها مشاهده کرده بودم^(۱)، البته من توجهی باین مطالب نکرده نمیتوانستم از تصمیم خود صرف نظر نمایم و برای من غیرمقدور بود که مانند دیگران بنشینم و تماشاچی قضایا باشم و بامثال خزل اجازه بدهم باین صراحت در مقام خونسردی و شرارت برآیند.

من نمیتوانستم دزمرکز مملکت بنشینم و ببینم که جراید بین‌النهرین و شامات خوزستان مرا يك ایالت عربی معرفی کرده و خزل عرب را امیربالاستقلال آن معرفی مینمایند^(۲).

۱ - انگلیسها نهایت درجه میل داشتند خط لرستان بخوزستان مفتوح شود و آنها بتوانند اولاً از نقشه راه آهن استفاده نموده در تانی بوسیله حمل نفت بداخله ایران و تهران استفاده مادی ببرند و جنگهای لرستان اصولاً روی همین فکر دورمیزده است، در اینجا سردار سپه خلط مبحث و مغالطه کرده است.

۲ - اگر در آن موقع در جرائد خارجی راجع باین مباحث چیزی نوشته شده است مسلماً بدستور خود انگلیسها بوده تا توجه سیاسيون دولت شوروی را باین مسئله معطوف سازند.

از کتاب سفرنامه خوزستان سردار سپه

قشون من نمینوانست اجازه دهد که امیر مصنوعی جدید الولاده باتقدیم مختصر پولی به شاه و اعطای مبلغی بخائنین مجلس و مرکز و اخذ دستور صریح از مقامات خارجی اعلان تحت الحمايگی خارجی را رسماً بدهد و يك سره ایران و ایرانیت را از مدّ نظر دور و فراموش نماید .

در اینصورت بدون آنکه توجه عمیقی بکلمات مخاطب خود نمایم برخاستم و عین عقایدی را که او خیال کرده بود در وجود من مؤثر سازد بمزاج او تحمیل کردم؛ از ذکر این حقیقت نیز صرفنظر نمیکنم که باوجود این خودسری و شرارت خزعل و باوجود تلگرافی که بمخالفت من به مجلس شورایملی مخابره کرده بود و با وجود آنکه در ضمن کلمات و نگارشات عقاید وطن پرستانه مرا مجروح ساخته بود مع هذا بی میل نبودم که این موضوع طوری خاتمه پذیرد که منجرّ باردو کشی و خونریزی نشود به دو دلیل : اول آنکه خزانه دولت تهی است و توانائی آنرا ندارد که از عهده مخارج اردوی کاملی که من مجبور بتجهیز آن هستم برآید و چون در بودجه وزارت جنگ هم این وجوه پیش بینی نشده تدارک آن مورت اشکال عمده ای خواهد بود .

دوم باوجود آنکه قسمت عمده عمر خود را در جنگ گذرانیده ام مع هذا در این موقع راضی نبودم که نطع خونریزی در صفحه خوزستان گسترده شود زیرا بالاخره غالب و مغلوب ایرانی هستند و هر نفری که کشته شود عاقبت از نفوس این مملکت کسر شده است و قلباً مایل نبودم در ایران دو صف ایرانی تشکیل و جنگ داخلی شروع شود و خارجیان دامن زن آتش این معرکه باشند و تماشا کنند .

پس متظاهر باین عقیده گشتم که اگر خزعل مدلول تلگراف و شرارت خود را تکذیب کند و معذرت جوید از تقصیر او صرفنظر خواهم کرد . این جلسه همینجا خاتمه یافت و قرار شد باندروز و نصیحت و سائل تقدیم معذرت خزعل را فراهم آورند .

بر من چیزی پوشیده نبود و میدانستم تمام این مذاکرات در ضمن يك سیاست معین مشغول جریان است و میدانستم که تمام این صحبتها برای اغفال دولت من

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

گفته میشود معهذا مجبور بقدری تأمل بودم زیرا اگرچه میدانستم این وقت گذرانی ممکن است فرصتی بدشمن بدهد که نواقص خود را درخوزستان ترمیم و تصحیح نماید با این حال خود من هم ناچار بودم بامتانت فکر موجبات حمله بهخوزستان را تهیه نمایم و اینکار طبعاً مدّت میگرفت .

چون یقین داشتم که مذاکرات فوق برای اغفال من و تجهیزات دشمن آماده شده منم بالاتر دید وقت را از دست نداده و بلافاصله ولی غیر مستقیم وی صدا عملی کردن نقشه خود را امر دادم و درصدد تشکیل قوای لازمه برآمدم .

نقشه من آن بود طوری تجهیزات خود را از اطراف تکمیل کنم و قسمی اردوهای خود را درحدود خوزستان متمرکز سازم که خوزستان بحالت محاصره نیفتد و دریک روز و بایک نقشه ثابت کار آنجا ختم شود .

اول کمکهای لازم برای تقویت لشکر جنوب فرستادم و متعاقب آن راجع بتکمیل قوای لشکر غرب نیز تجهیزات گسیل داشتم؛ ضمناً مهمترین مطلبی که توجه مرا جلب میکرد موضوع والی پشت کوه بود تقریباً درسر راه یاپشت سرخزعل باقوای مجهز نشسته وبدون تهدید و سرکوبی اوممكن نمیشد که محاصره خوزستان صورت عملی بخود بگیرد، من مقدم برهرامری مجبور بودم که ازپشت سر اورا تهدید نمایم و مجال ندهم که قوای خود را بكمك اعراب بفرستد؛ باین لحاظ با وجود زحمت فوق العاده بفکر افتادم که طویلترین راه را اختیار کرده از شمال غربی ایران (آذربایجان) اردوئی تجهیز کرده بجنوب غربی مملکت سوق نمایم باین معنی که از حدود ساوجبلاغ مکرری عبور کرده از کردستان و کرمانشاهان گذشته و از نواحی قصر برونند بابتدای خاک پشت کوه و در همان جا مجهز و مجتمع و منتظر امر و دستور من باشند .

این قسمت مهمترین اردو کشی و این راه طویلترین راهی است که درتجهيزات قشونی قرون اخیر ایران نظیر آنرا بتوان نشان داد .

اعزام دو اردوی دیگر درخاطر من مسجل بود: یکی عده ای که اقصر طرق را

از کتاب سفرنامه خوزستان سردار سپه

عبور کرده هزارها موانع طبیعی و غیره را شکافته از خط خرم آباد بروند به دزفول و دیگر سپاهی که علاوه بر قشون فارس در اصفهان مجهز شده و صعب ترین راه را از وسط بختیاری پیموده و باستقامت بهبهان و رامهرمز حرکت نمایند و خود من هم بالمال بصوب بوشهر حرکت کرده از طرف دریا بمیدان کارزار بروم و فرماندهی قشون را دزمیدان جنگک شخصاً دردست بگیرم.

این بود نقشه من برای محاصره خوزستان و حمله بآنجا.

اما انجام این اراده آیا يك كار ساده و سهلی بود؟ این همان بختیاری است که پارسال نظامیان مرا قطعه قطعه کرده و راه عبور قشون مرا مسدود ساختند؛ این همان لرستان است که تسخیر خرم آباد آن با هزاران فدیة و قربانی و تلفات میسر گشته آیا ممکن نیست که عبور از قلب ده ها هزار لر وحشی و آن موانع کذائی طبیعی اصلاً برای این عده غیر مقدور گردد و همانطور که شاه و خزعلیان هم پیش بینی کرده اند وصول این اردوها از هر دوراه بخوزستان ممتنع باشد؟

چرا! همه اینها پیش بینی میشد. اما من مجبور بودم که بالاخره یا جان خود را درسر اینکار بگذارم و یا مملکت را از شر این شالوده های ملوک الطوائفی خلاص نمایم؛ با وجود تذکر بهمه این عقاید معهذا ساکت بودم و انتظار داشتم مواعیدی که بر من در تقدیم معذرت خزعل داده شده است شاید عملی گردد.

نمایندگان انگلیس در این ضمن کما فی السابق بدیدن من میآمدند و از خوزستان هم غالباً مذاکره در میان بود و همان عقاید اولیه تجدید و تکرار میکردید و تمام بوعد و وعید امروز و فردا میگذاشت ولی عملی شدن امر همان بود که من روز اول فکر کرده بودم و اشتباه هم نمیرفتم.

قریب چهار ماه بر این مقدمه گذشت و من ظاهراً ساکت بودم؛ پیداست که سکوت من در این موقع با وجود آن تلگراف خزعل چه تأثیرات عمیقی در محیط طهران و تمام مملکت بخشیده چه رلهای متواتری درباریان و اقلیت مجلس در صحنه طهران بازی میکردند؛ چه پولهای سرشاری از طرف اقلیت مجلس بعنوان ضرر

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

داده میشد وجه کلماتی درجرائد منسوب به اقلیت نگاشته میگشت .

دراین ضمن تلگرافی ازیکنفر عرب مجهول الهویه که بالاخره نتوانستم هویت او را کشف نمایم بمجلس شورای ملی رسید و در ضمن آن معاودت شاه را از اروپا تقاضا نموده و ضمناً ازسعایت من هم خودداری نکرده بود .

میرزا حسینخان پیرنیا (مؤتمن الملک) رئیس مجلس که اصلاً معتاد بطرح اظهارات مردم درمجلس نیست معهذا این تلگراف مجهول را قاب کرده بدیوار مجلس آویخته بود که تمام و کلاء از قرائت آن بی نصیب نمانند و او نیز بنوبه خود خواسته بود که با این ترتیب اظهار لویه کرده باشد و باین اکتفا نکرده جلسه خصوصی نیز درمجلس تشکیل و و کلاء را دعوت بقرائت تلگراف کرد که در اطراف آن مذاکرات بنماید (مؤتمن الملک پیرنیا چون مرد تحصیل کرده است و طبعاً باید شرافت دوست باشد من امیدوارم که این تظاهرات را در مجلس برحسب تلقین خارجیان نکرده باشد) .

خلاصه نمایش این تلگراف مجهول اکثریت مجلس را متزلزل کرد و من دیدم دیگر نمیتوانم بنشینم و تماشاچی معرکه ها و تلقینات خارجی و داخلی باشم . رفتم بمجلس و تقاضای جلسه خصوصی کردم و با حضور تمام نمایندگان تادرجه ای که سیاست اجازه میداد و مختصر اشاراتی بموضوع کرده بهمه تذکر دادم که بعد ازاین عملاً برفع شرّ خزعل و خزعلیان اقدام خواهم نمود و مذاکرات من اکثریت مجلس و طرفداران مرا متأثر ساخت ولی از سیمای نمایندگان اقلیت و بعضی از مذبذبین پیدا بود که کار را گذشته پنداشته و با اطمینانی که از منابع معلومه گرفته اند مذاکرات مرا فرع رسوم جاریه میشمارند ، دراین مدت اخبار بی شمار از بین النهرین و خوزستان میرسید ، جرائد بغداد و سوریه و مصر التهاپی داشتند و بعد از گرفتن جوهری گزاف از عمال شیخ « افق سیادت عرب را از طلوع آفتاب شیخ خزعل خان روشن دیده بامارت مستقل او سلام میدادند و از تجزیه خوزستان از ایران و الحاق آن به امارات عربی اظهار شادمانی میکردند » از جمله ترجمه چند فقره اخبار را عیناً

از کتاب سفرنامه خوزستان سردار سپه

در این مقدمه درج میکنیم. (۱)

ترجمه از روزنامه العراق بغداد شماره ۱۳۲۴ مورخه ۱۴ صفر ۱۳۴۳

شاه و شیخ خزعل خان

« شنیدیم که در این اواخر شیخ خزعل باشاه طرف مذاکره شده بقصد اینکه او را مراجعت بدهد و بالاخره مبلغ گزافی برای او فرستاده که میتواند از برای پیشرفت مقاصد خود وسائل لازمه را بعمل آورد، ضمیمه ۴۸۶ (بصره) مخبر شما»

ترجمه از رستا منطبعة طهران مورخه ۲۲ سپتامبر ۱۹۲۴

« بموجب اخبار واصله (پری وکس) قنصل انگلیس در بوشهر که گویا مأمور وساطت بین شیخ خزعل و دولت ایران میباشد بمقر شیخ خزعل وارد شده مع هذا در محافل سیاسی اعزام قوای نظامی حکومت مرکزی بعربستان را مسلم و ضروری میدانند، میگویند که از سرحد جنوب برای شیخ خزعل متصل بارهای اسلحه وارد میشود.»

ترجمه از بی سیم مسکو ۲۸ سپتامبر

« از اهواز خبر میدهند که شیخ خزعل ملا عبداللطیف را نزد علمای کربلا اعزام و فتوای قیام بر علیه سردار سپه را تقاضا نموده، ضمناً خان بهادر را با تحف کرانهها نزد شاه باروفا گسیل داشته است.»

ترجمه از جریده بغداد مورخه سوم عقرب نمرة ۱۲۳۹۲

« سیاست عمومی آتیه محمّره»

« شیخ منتهای سعی و کوشش خود را در تهیه قشون معتناهی صرف و آنها را با سلوب جدید تعلیم و با اسلحه جدید مسلح نموده همانطوریکه در نظام دول متمدنه امروز معمول و متداول است و بنابراین اشخاص عارف تصوّر نمیکند که اگر

۱ - چنانکه قبلاًم توجه خوانندگان را جلب نموده درج این اخبار در جرائد خارجی با اشاره انگلیسها و خود سردار سپه بوده که بموضوع قیام سعادت اهمیت فوق العاده ای داده توجه سیاسون جوان دولت شوروی را جلب نموده و بالاخره از این مانور سیاسی بنفع سلطنت سردار سپه حداکثر استفاده را بنمایند.

تاریخ پست ساله ایران ، جلد سوم

خدای نخواستہ بین او و حکومت ایران يك خصوصیت جدی پیدا شود مقام امارت اومتزلزل شود زیرا مامعتقدیم کہ حضرت معظم له امیری است از امرای عرب و ما برای تمام اعراب يك آتیہ مشعشعی را منتظریم و نیز میدانیم کہ معظم له از چندی باینطرف پایہ امارت خود را بلندگرفته و بامور راجعہ بآن رونقی داده، وسائل امنیت و آسایش را در داخلہ مملکت خود بر قرار نموده است و باینجهت کارهای آنجا همه مرتب و حالت اقتصادی آنجا رو بترقی گذارده است .

راپورت ذیل نیز یکی از صدها اخباری است کہ از مأمورین ایران درین النهرین واصل میگردد:

- ۱ - اسلحه و مهمات از فیلیہ و محمرہ بہ ناصری پی در پی حمل میشود .
- ۲ - تمام اتومبیلہای محمرہ و ناصری را برای حمل و نقل قشون متوقف نموده اند.
- ۳ - قریب سیصد نفر سوار عرب در ناصری بحکم شیخ خزعل حاضر شده و تقریباً شهر بحالت نظامی است .
- ۴ - یکنفر از مأمورین مالیه و يك نفر از اجزای گمرک ناصری را شیخ خزعل تبعید کرده .

- ۵ - اداره پست و تلگراف را از اوّل مسئلہ تحت سانسور قرار داده .
- ۶ - اهالی دهات بصرہ را تجهیز کرده و میبرند .
- ۷ - تجار و اشخاص وطن خواه را آزار و شکنجه میدهند، دہدشتی را کہ از تجار ناصری است و برای مخبرہ بتلگراف خانہ آمده چنان زده اند کہ مجروح و خون آلود شده است .

- ۸ - حسین آقای سلطان و مأمورین نظمیه و نظامیان مقیم خوزستان را توقیف و در قصر فیلیہ حبس کرده است .

- ۹ - ویلسن کہ سابقاً کمیسر عالی انگلیس درین النهرین بوده و منفصل شده مدتی است از طرف کمپانی نفت ریاست نفت ایران را دارا شده و بجای تجارت سیاست بازی میکند، خزعل را اودل میدهد و برایش نقشه میکشد، اخیراً بلندن رفته

از کتاب سفر نامه

که از مجرای ادارات مربوطه تجزیه خوزستان و امارت شیخ را تأمین کند.

۱۰ - شیخ خزعل ویلسن مشارالیه را وکیل و وصی املاک و دارائی خود قرار داده و بی امر او قدمی بر نمیدارد.

نقل از جریده تایمس بصره نمره ۲۳۵ مورخه ۶ اکتبر ۱۹۲۴

« شاهزاده سالارالدوله عموی شاه ایران روز سوم اکتبر وارد بصره و از آنجا به اهواز رفت که جناب شیخ محمره را ملاقات نماید ».

راجع بقوای بختیاری و اعراب نیز راپورتهای مختلف میرسید از جمله این تلگراف که خلاصه حرکات آنهاست ذکر میشود:

همانطوریکه پیشبینی شده بود بختیارها پس از مطیع کردن جانگیها از طرف شمال و شمال غربی و اعراب از طرف جنوب و جنوب غربی پیش میآیند قوای بنده در مقابل دوقوه واقع شده لازم است اردوی چهار محال به بختیارها حمله کند که نتوانند به بهبهان آمده و با اعراب ملحق شوند.

۱۶ عقرب نمره ۶۰ از زیدون سرتیپ فضل الله خان فرمانده قوای بهبهان این اخبار که چند فقره از آنها را محض نمونه قید کردم در این وقت که تحریکات خارجی و فریادهای مجنونانۀ اقلیت مجلس مردم را دچار اشتباهات کرده و طهران را بهیجان میآورد بی اندازه مضر بود، جراید مخالف من مبسوطاً این اخبار را نقل کرده و تفسیرات عجیب بر آنها میبستند و پیش بینی های خیلی خوش میکردند.

لازم بود فوراً از این امر استقبال کنم و چنان مشتی بدهان امیر مستقل عربستان بکوبم که دندان طمع و کلای خائن و درباریان بی عرضه هوچی و جراید خارجه و داخله منقطع گردد.

هر چند بیشتر صبر و تحمل میکردم مردم جری تر میشدند و تصور مختلف میکردند، بعلاوه دوری از مقدمه قشون خیلی اسباب نگرانی بود با نواقصی که از حیث نقشه و سایر وسائل نظامی هست از طهران ممکن نبود حرکات قشون بهبهان را کاملاً

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

مراقبت کرد و پیشرفت آنها را تأمین نمود بتلگرافات ناقص هم اعتماد و اکتفا نمیتوانستم بکنم پس چاره منحصراً حرکت بسمت جنوب و نزدیک شدن بعرصه جنگ بود .

متعاقب این امر اخبار موحشی رسید که مقدار زیادی اسلحه با کشتی بخوزستان فرستاده شده ، اردوهای مجهزی در آنجا تشکیل یافته ، عنقریب است که اعراب و همراهان آنها از حوالی خوزستان بسایر نقاط تجاوز نمایند .

در مجلس شورای ملی و محافل طهران خبری انعکاس یافت که بختیارها و قسمتی از اعراب به بهبهان وارد و باردوی نظامی آنجا حمله برده و آنها را متفرق ساخته اند .

با اینکه این خبر عاری از حقیقت بود محیط طهران انتظار وصول چنین اخباری را داشت و من مصمم شدم که از طهران بطرف اصفهان عزیمت کرده وارد در اجراء نقشه خود شوم و بنظائر این انتشارات و توهمات خاتمه دهم .

همان روزی که تصمیم بعزیمت کرده بودم شارژدافر انگلیس بملاقات من آمد و تلگرافی از قنصل محمره ارائه داد که او دیگر مأیوس است که بتواند اعراب را متفرق کرده و یا از معذرت و غیره صحبتی بمیان آورد .

بر من ثابت و یقین شد که موافق میل خود امور را ترتیب داده و دیگر مطلقاً نگرانی ندارند ، همین اظهار یأس صریح آنها خود دلیل اطمینان پیشرفت مقصود است . من باخونسردی جواب دادم و عذر او را خواستم بمجرد خروج شارژدافر مزبور فوراً رئیس ارکان حرب را احضار کرده قصد عزیمت خود را باو تذکر داده و در سعی بتکمیل قوای خوزستان امر صریح بوزارت جنگ صادر نمودم ، دنباله مقررات من تا حوالی نصف شب طول کشید و مقارن نیمه شب بود که باجاء شخص خود ممتد کر گشتم که فردا ساعت ده مصمم حرکت از طهران باشند . البته منظور خود را بهمراهان سفر نگفتم فقط متذکر شدم که ۹ روزه سفری برای تغییر آب و هوا باصفهان خواهم کرد و آنها هم باهمین قصد و نیت مصمم بمسافرت شدند .

(بایان مقدمه کتاب سفرنامه خوزستان)

از کتاب سفرنامه

ورود سرداسیه باصفهان روز ۱۵ عقرب سردار سپه وارد اصفهان میشود و در کتاب سفرنامه خود چنین مینویسد:

«همان روز ورود که جمعه ۱۵ عقرب باشد بتلگرافخانه برای مخبرات حضوری باتهران رفتم، این مخبره حضوری برحسب تقاضای وزراء بود که میخواستند در رؤس مطالب بامن مذاکره نمایند، تلگراف زیر بدو از وزیر خارجه رسید و جواب داده شد».

امروز سه ساعت بعد از حرکت حضرت اشرف شارژدار انگلیسی به وزارت خارجه آمده اظهار تأسف از مسافرت ناگهانی نموده و میگفت: در مذاکراتی که دیروز شده تقاضا نموده بودیم که مقرر شده قشون دولتی از زیدون بسمت محمره پیش نرفته تا سه روز دیگر سرپرسی لرن وارد بغداد شده شاید ملاقاتی باشیخ محمره نموده این قضایا بنحو خوشی مطابق میل دولت خاتمه یابد، پس از مراجعت بسفارت تلگرافی رسیده بود که سرپرسی لرن برای ۸ روز دیگر وارد بغداد میشود و خیال داشتیم که در ملاقات امروز چهارشنبه متذکر شویم که تا ۸ روز دیگر امر توقف قشون بفرمایند و امروز شنیدیم دعتاً تصمیم مسافرت نموده حرکت نموده اند، اینست تقاضای خودمان را در تعقیب مذاکرات شفاهی که باخودشان نموده ایم تجدید نموده و خواهش میکنیم متجاوز از دو ماه در این قضیه صبر فرموده اند حالا این ۸ روز را تأمل فرمایند تا سرپرسی لرن وارد بغداد شود و امیدواریم اقداماتی بنمائیم که خاطر حضرت اشرف از این تلگراف راحت شود، دیگر محتاج باعزام قوا و عملیاتی نشوند. همین قسم هم بقنصل خودمان در اصفهان تلگراف خواهیم کرد که بااطلاع حضرت اشرف برسانند، مقصود اصلی آنها که در مذاکرات تکرار مینمودند فقط اینست که قشون از زیدون جلوتر نرود تا سرپرسی لرن وارد بغداد شود، بنده در ضمن مذاکره تمام نظریات حضرت اشرف را خاطر نشان نموده و تذکر دادم که در نتیجه این اغفال که نظر بوعده های مصلحانه سفارت که برای دولت در مدت دوماه حاصل شده است اینست که شیخ موفق بجمع آوری اسلحه و وارد کردن مهمات و سایر لوازم دفاعیه شده است، افکار عامه را چگونه میتوان باین اظهارات تسکین داد که متوالیاً شنیده میشود شیخ اسلحه و مونیسیون توسط کشتیهائی که از طرف هند میآیند وارد نماید در صورتیکه برای دولت انگلیس راه همه قسم تفتیش و جلوگیری از این کشتیهائی که اسلحه وارد مینمایند باز بوده است، البته در جواب این اطلاعات جز سکوت و اظهار بی اطلاعی جواب دیگر نمیتوانستند بدهند چنانچه ندادند اینک مراتب را بعرض رسانیده و اخباری هم رسیده بود بارکان حرب فرستادم که بعرض حضرت اشرف برسانند (وزیر خارجه) ۳۴۵۰ «

تاریخ پیست ساله ایران ، جلد سوم

« جناب مستطاب اجل آقای مشارالملك وزیر امور خارجه دام اقباله
 جواب شارژدافر انگلیس را ملاقات نموده بگوئید چون نمیخواهم اسباب
 رنجش سفارت فراهم آید اینستکه تاورد سرپرسی لرن ومشاهده نتیجه
 اقدامات او بکلیه قوا امر دادم تا دوهفته تعرض را بتأخیر بیندازند ولی این در صورتی است که
 از طرف اعراب و بغتیاری شروع بجنگ نشود چه آنوقت قشون مجبور بعملیات خواهند شد ۴۰۰۷
 وزیر جنگ و فرمانده کل قوا » .

در این اثنا قنصل انگلیس نیز در همان تلگراف خانه تقاضای ملاقات
 قنصل انگلیس کرده او را پذیرفتم ، پس از مقدماتی راجع بامر خوزستان ورود مرا
 باصفهان بانگرانی واحتیاط تلقی کرد وتایکدرجه اظهار خوف و هراس
 نموده که ازاصفهان جلوتر نروند وفوق العاده سعی کرد مسافرت را بهمین نقطه خاتمه داده بطهران
 بازگردم، نوشتن تمام مذاکرات بتفصیل می انجامد چون زمینه مطلب روشن است شرح آنرا زائد
 می بینم بطور خلاصه تصمیم قبلی خود را باو خاطر نشان کرده و قطعاً تذکر دادم که انصرافم از
 این سفر غیر ممکن و گوشمال دادن باشرار حتمی است .

« در تعقیب مذاکرات روز چهارشنبه ۱۳عقرب که راپرت آن بوسیله
 تلگراف وزیر خارجه ارکان حرب بعرض رسیده است امروز دو ساعت و ربع بعد از ظهر
 شارژدافر انگلیسی بملاقات بنده آمد واظهار داشت باوجود اهتمامات
 فوق العاده این جانب اخبار خیلی خوب نیست زیرا قنصل از اصفهان تلگراف کرده است که
 دیروز عصر حضرت اشرف آقای رئیس الوزراء را ملاقات نموده وایشان فرمودند که بملاحظات
 نظامی و نظر باینکه هر دقیقه خطر آمدن برف است نمیتوانم دیگر قشون را در چهار محال
 نگاه دارم و ناچار قشون باید از چهار محال تجاوز نماید، شارژ دافر اظهار داشت حضرت اشرف
 آقای رئیس الوزراء در این مدت خیلی حوصله نشان دادند و البته اگر در این موقع عجله بشود اثر
 خوبی درلندن ندارد، در اینصورت بیش از مهلت اولیه که هشت روز باشد تقاضا نمیکنم البته
 حضرت اشرف بطوریکه تاکنون صبر و حوصله نشان داده اند حالانیز این چندروزه را تأمل خواهند
 فرمود ، بنده باو وعده دادم که مراتب را با تلگراف حضوری بعرض حضرت اشرف برسانم و
 نتیجه را باو اطلاع دهم » مشارالملك

من چون به آهنگ این صحبت ها ومواعید آشنائی کامل داشتم تکلیف خود را در این
 تشخیص دادم که اصلاً باین تلگراف جواب ندهم و بجای هر صحبتی فقط عقاید خود را تعقیب
 نمایم و عملی تر سازم .
 نقل از صفحه ۵۹ کتاب سفرنامه خوزستان

در نتیجه انتشارات خارجیان وتلقینات اقلیت مجلس در طهران مشهور
 شایعه کناره گیری شده بود که من از آمدن به اصفهان قصد کناره گیری است و چون
 در مرکز نمیتوانستم از کار دوری بگیرم خود را باصفهان رسانده ام

از کتاب سفرنامه

که در اینجا از عمل کناره گیری نمایم، این شایعه بقدری رواج گرفته بود که حتی در هیئت وزراء هم مؤثر واقع شده و یک نفر از وزراء بخيال اشغال مقام ریاست افتاده و بعضی بواسطه محبت من و تند کرمالیت من مضطرب و متأسف شده بودند و در همین باب تلگراف رمزى از سردار معظم خراسانی وزیر فوائد عامه رسید که تمنی کرده بود من از استعفا صرف نظر کرده و راضی باختلال امور مملکت و پریشانی دوستان خود نکردم.

جوابی اطمینان بخش دادم و تعجب خود را از تأثیر و شیوع این اخبار ابراز داشتم و نوشتم که من عازم خوزستان و سرکوبی اشرازم و اذرهرزه درائی چند نفر مفسده جو از خدمت مملکت و اکمال سعادت ایران صرف نظر نخواهم کرد.

قبل از حرکت اخباری از فرونت میرسد از جاء مطالب ذیل بود :

در چهاردهم عقر ۳۰۰ صندوق اسلحه نو با دو توپ وارد هندیان شده و بقوای خزعل تقسیم گردیده، دو کشتی بادی آذوقه آورده است، سه سفینه جنگی اروپائی بشط العرب آمده و در مقابل عبادان لنگر انداخته است.

چون فشنگ در اصفهان بقدر کفایت موجود نبود بطهران امر دادم ۵۰ هزار فشنگ فوراً ارسال دارند.

راپورت تلگرافخانه اردوی زیدون :

بر حسب حکم فرمانده محترم قوای فارس و بنادر دستگاه تلگراف را کنار رودخانه زیدون آورده که راپورتهای قشونی داده شود، صبح نهم علی الطلوع فرمانده باعهه بطرف زیدون آمدند، از ساعت ۱۱ صبح جنگ شروع و تا ه بعد از ظهر در طرف جنوبی رودخانه از شاه بهرام تا قلعه خاکستری که چندین قلعه و برج بود بتصرف قوای نظامی در آمد، عصر نیز طرف دشمن حمله نمودند، شب هم بشهر زیدون خراب شیخون زده از ساعت ۵ صبح الی ساعت ۱۲ جنگ دوام داشته در نتیجه اعراب تمام فراری تلفات زیاد و چند نفر اسیر و چند باب چادر و چند رأس فاطر واسب و اثاثیه بتصرف نظامیها در آمد یک نفر نظامی و یک نفر چریک هم زخمی شده. (ابراهیم) راپورت اردوی زیدون :

از قرار خبر واصله و رؤیت هم که کرده اند برادر میر عبدالله خان و چند نفر دیگر و چهار پنج راس اسب غیر از تلفات دیگر از طرف دشمن به گلوله توپ مقتول شده اند.

صبح روز چهارشنبه ۲۰ عقر با همراهان از خیابان تاریخی چهار باغ حرکت از اصفهان و پل اللهوردیخان گذشته بطرف قشه حرکت کردم. در مهیار نه فرسخی جنوب اصفهان باردوئی که عازم خوزستان

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

بودند برخوردارم . اردوی مزبور را سان دیدم و مصمم شدم میزان جنگ آوری و درجه لیاقت نظامی آنها را امتحان کنم ، باین نظر خودم شخصاً پیش رفته یک نفر از نظامیان را که بظاهر آثار کفایتی از او نمایان نبود انتخاب و برای هدف قرار دادن نشانه اختیار کردم ، احساس میکردم که صاحب منصبان اردو را وحشت باطنی فرا گرفته و از آن ترس دارند که نظامی مزبور از عهده این امتحان بخوبی بر نیاید و اسباب سرشکستگی و مسؤولیت جهت ایشان فراهم شود ، یقیناً پیش خود می گفتم چرامن انتخاب را بخود ایشان وا نگذاشته ام تا یکی از بهترین افراد را اختیار کند و فرد مطمئن را بمیدان امتحان بفرستند .

بعد از عبور از دروازه باجمعیّت زیادی که باستقبال می آمدند تصادف شد ورود بشهر شیراز بواسطه ازدحام مردم گرد و خاک زیادی هوا را گرفته و راه تقریباً مسدود بود . عامه با چهره های بشاش مقدم مرا استقبال میکردند ، ابتدا دریکی از باغهای بیرون شهر از طرف تجار و علماء از من پذیرائی شد ، سپس از میان ازدحام و انبوهی جمعیت گذشته بممارت دارالحکومه که از بناهای کریمخان و کیل الرعایای زنداست وارد شدم ولدی الوردو برای استحضار عامه شلیک توپ بعمل آمد ، چون خسته بودم و همراهان نیز بواسطه درازی راه و گرد و خاک جاده کوفته بودند امر دادم مرخص شوند و استراحت کنند ، خودم هم برفع خستگی پرداختم .

فردای ورود که روز یکشنبه ۲۴ عقرب بود عامه علماء و اعیان شیراز بملاقات من آمدند و از یکن یکن احوال یرسی بعمل آمده و با دونفر از ایشان یکی آقا جعفر یکی هم آقای شیخ مرتضی مقداری صحبت شد .

بموجب تلگراف واصله در ۱۹ عقرب اعراب هویزه و بنی طرف قصر شیخ خزعل را آتش زده اند و در اطراف دزفول ایل قلاوند بایک حمله متمرّدین راشکست داده و مقداری احشام غنیمت گرفته اند .

تلگراف ذیل نیز که از فرمانده قوای خوزستان واصل شد مرا بفتح قطعی بیش از پیش امیدوار ساخت .

مقام منبع بندگان حضرت اشرف فرمانده کل قوادات عظمت ، عده بختیارها که بکمل اعراب آمده بودند با عده از اعراب امروز از طرف ستون یک حمله مختصری کردند و شکست خوردند و عقب رفتند ، موقعیت دشمن و قوای نظامی بقرار ذیل است (چمکرته چشمه شیخ لنگری) موقعیت نظامی او را شباهت سو بره ، ده ملادشمن عده قلیلی در هندیان دارند برای (پراکنده) کردن دشمن دوروز قبل عده ای مرکب از نظامی و چریک بطرف هندیان فرستاده شده بود ، الساعة راپرت رسید هندیان را تصرف نموده اند . عصر ۲۱ عقرب از لنگیر نمره ۲۰۶ سرتیب فضل الله

بعد از ملاقاتهای رسمی تصمیم گرفتیم زیارت شاه چراغ و ابنیه و کیلی بروم و باین جهت باجمعی از همراهان بتماشا زیارت آن اماکن رفتیم .

تلگراف خزعل

عامه که از کمی گندم و قحطی نان در زحمت بودند ازدحام کرده بدادخواهی واستغاثه پیش من آمدند، فوری امر دادم برای ترتیب امر نان شیراز کمیسیون ریاست ایالات و عضویت قوام الملک ورؤسای ادارات تشکیل شده و رفع این غائله را بنمایند .

در همین روز یکدستگاه از آتروپلانیهای جنگی را که در شیراز برای عزیمت بخوزستان حاضر بود امر بیرواز دادم و خودمان هم سوار شده برای تعلیم عملیات جنگی و اینکه از چهره و بچه طریق باید عملیات نظامی را تمقّب کرد قدری گردش کردم و آشیانه طیارات را در حدود باغ تخت معین نمودم.

چون از باغ تخت تاشیر از راه اتومبیل روی صحیح ندارد پیاده حرکت کردم ولی چکه سخت پایم را زده بود و بزحمت این راه را بیمودم و شغلاً بنظامیان دستور دادم که برای عبور و مرور روی نهرهای عرض راه را پل بزنند و این بسرعت اجرا شد، قضیه خوزستان که تا این تاریخ چندان مشکل نشده بود در مرحله جدی داخل شد، از یکطرف علس دارالشورا و نمایندگان ملت و عامه اهالی یابخت و هیئت وزراء بواسطه بی اطلاعی و دوری از مرکز عملیات در وحشت افتاده بودند ، تلگراف ذیل در همین موضوع از تهران رسید .

حضور مبارک حضرت اشرف اعظم آقای رئیس الوزراء دامت عظمته

حسب الوظیفه باید بعرض برسانم از مسافرت حضرت اشرف بشیراز افکار مشوش شده مغرضین الغای شبهه میکنند که بادخال خارجی آشتی کنان بضرر مملکت واقع خواهد شد، بعضی حدس میزنند بهبهان برای جنگ تشریف خواهید برد در مجلس هم ممکنست مذاکره و سؤال شود در هر حال تسکین و روشن ساختن افکار بنظر لازم میآید مستعدی است دستور کافی در این باب برحمت فرمائید ۲۲ عقرب صفحه ۸۷، ذکاء الملک

از طرف دیگر عمال سیاسی انگلیس در صفحات جنوب بجنبش افتاده برخيال اغفال من ر تحصیل تامین جهت شیخ خزعل سخت دست و پا میکردند .

در همین روز تلگراف ذیل از طرف شیخ خزعل بمن رسید ، آستان
تلگراف خزعل مبارک حضرت اشرف اعظم آقای رئیس الوزراء دامت عظمته

بعضی ها فدوی را معتقد ساخته بودند که حضرت اشرف نسبت به بنده احساسات بی مهری و بی لطفی دارند ولی بحمدالله در این اواخر مطلع گردیدم که حقیقت حال چنین نیست و این مسئله موجب امیدواری شد، البته برخاطر مبارک معلوم است که آن سوء تفاهم از دسایس و انتریک های بعضی مغرضین و مفسدین غیر از بختیاری ها که البته نسبت بوجود دیجود حضرت اشرف عداوت داشتند و میخواستند فدوی را آلت اغراض شخصیه و مقاصد دنییه خود سازند تقویت و فزونی یافت ولی بالاخره از کجی و اعوجاج این مسلک مطلع شده اینک بعرض تأسف مبادرت نموده و از اعمال ناشایسته ای که از طرف این بنده نسبت بدولت علیه سرزده معذرت میخواهم، در آئینه نیز کما فی السابق نهایت آمال فدوی این است نسبت بدولت مطبوعه کمال خدمتگذاری بعمل آورده و تا آخرین درجه امکان بانهایت اخلاص نیت و حسن عقیدت با اجرای او امر مطاعه اقدام کنم، امیدواری کامل دارم

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

که حضرت اشرف نیز این عرض تأسف را پذیرفته و بازم فدوی را مورد اعتماد قرار داده و از دولت خواهی فدوی اطمینان خواهند داشت .

از قرار معلوم موکب سامی این روزها بجنوب تشریف فرما میشوند و اگر این مسئله صحیح است خیلی شایق هستم که بشرف ملاقات نایل شده و شخصاً بآن وجود محترم که ریاست دولت متبوعه را دارا هستند تأسف خود را از ماضی و تأمینات خدمتگذاری و خاص نیت را در آینده عرض کنم منتظر اظهار مرحمت و تعیین محل و موعد شرفیابی هستم «خزعل»

يك كتيبه هم توسط قنصل انگلیس از همین تلگراف رسید .

از اینکه قنصل انگلیس واسطهٔ مخبره آن بود سخت متغیر شدم، تلگراف ذیل را بقنصل بوشهر مخبره کردم و جواب شیخ را مستقیماً دادم .

بوشهر - آقای ژنرال قنصل دولت فغیمه انگلیس ، اینکه خزعل کتیبه تلگراف خود را بوسیلهٔ شما برای اینعنا بارسال داشته است خالی از غرایب نیست زیرا اتباع داخلی نباید در امورات مربوطه بخود موجبات زحمت نمایند گان محترم خارجه را که قانوناً ممنوع از مداخلات هستند فراهم آورند، در این صورت بدیهی است که این قصور مربوط بعدم اطلاع مشارالیه و جوابی هم که لازم بود قبلاً بتلگراف مستقیم بمشارالیه داده ام .

جواب ذیل راهم امر دادم مستقیماً بشیخ مخبره کنند .

(آقای سردار اقدس معذرت و ندامت شما را میپذیرم بشرط تسلیم قطعی)

تلگرافات تهران شب راقوام الملك در باغ محمدیه از ما میهمانی شایانی کرده و از همراهان، دبیر اعظم چون سخت مریض شده بود نتوانست بیاید .

در این موقع دو تلگراف بمن رسید که یکی اسباب امیدواری و مسرت من شد و دیگری بعکس سخت مرا غمگین و متأثر ساخت .

تلگراف اول از طرف علمای تهران بود که در مسئلهٔ جمهوریت بامن مخالفت کرده بودند و در این موقع اظهار کمال موافقت نموده و پیشرفت و موفقیت کامل را خواسته بودند ، از این موقع شناسی و علاقهٔ علمای اعلام بمصالح مملکت و ملت بسی شادمان و خرسند شدم تلگراف دیگر از طرف هیئت دولت بود راجع باینکه نمایندگان مجلس سرتی و خصوصی تشکیل داده و در باب خوزستان صحبت هائی کرده اند که حاکی از یأس و سوء ظن است و در تهران نیز شهرت داده و آژانس رویتز این خبر را منتشر نموده که سفیر انگلیس سرپرستی لرن از جانب دولت متبوعهٔ خود ماموریت دارد که در بوشهر فیما بین من و خزعل ترتیب ملاقاتی فراهم کند و بین او را با من صلح دهد .

این خبر سخت مرا متعجب و متأثر ساخت که چرا با وجود این همه خدمات و زحمات و تحمل

از کتاب سفرنامه

انواع مصیبت در عرض چهار سال هنوز وکلای مجلس مرا نشناخته و تصور کرده اند خارجیان در اراده و عزم من نفوذی داشته و بمیل خود مرا بهر طریقی که میخواهند سوق دهند، با کمال تأثر و تأثیر این خبر را تکذیب کردم و امر دادم وزیر مالیه که درغیاب من متصدی کفالت مقام ریاست وزراء بوده خبر مزبور را رسماً در جرائد پایتخت تکذیب نماید تلگراف ذیل را مغایره نمودم .

جناب مستطاب اجل آقای ذکاء الملک وزیر مالیه دام اقباله . از شرح تلگراف جنابعالی راجع بانتشارات مفروضین و تلقینات آنها مسبوق و مستحضر شدم، این خائنین را که جنابعالی باسم مفروضین نامیده اید همان ها هستند که سوء کردار و زشتی رفتار و عملیات آنها در سه سال قبل مملکت را بخطرناکترین پرتگاهی پرتاب نموده بود و در پایان آنها خرابی و خیانت فقط فضل خداوند و عملیات من آنخطرات را محو و نابود کرده و بحال آنها پیدا کرده اند که باز زمزمه های خائنانه خود را تجدید نمایند . این مفروضین همان خائنین وطن فروش هستند که دست توسل بهر نامشروعی دراز کرده فقط برای اجرای اعمال خائنانه از هیچ تخریبی صرف نظر نمی نمایند، من نیات باطنی و هوس هریک از آنها را بطوریکه باید و شاید تشخیص داده و سپس اجازه نخواهم داد که مملکت و مردم بیچاره این سرزمین آلت خیانت اغراض زشت و آلوده آنها واقع گردد، من بصفحه جنوب آمده که اول کردن گردنکشان را کوبیده و مملکت را از لوث وجود خوددوسری آنها پاک و منزه نمایم و در پایان آن بنام استقلال مملکت و بیچارگی سزای هر خائن را بیاداش حق و حقیقت محول دارم، چند نفر خائن تهران از فرسودگی طاقت مردم اطلاع ندارند و آنها فقط بزد خیانت از هر طریقی برسد قانع هستند، چون من خداوند را در همه حال شاهد گزارشات خود دانسته ام بالاخره یا باید شخصا در راه این مملکت معو شده و تا طریقی بسپارم که دیگر کسی برخلاف امنیت و انتظامات مملکت و برخلاف استقلال و عظمت ایران قادر بر اجراء خیانت نباشد، حالا مفروضین معاندین و خائنین هر چه میخواهند بگویند تا مدلول حق بحقیقت از پرتو خدا روشن و اشکار شود. درخاتم اضافه مینمایم که چون هیچ وقت اقدامات و عملیات من از انظار جامعه مستور و مکتوم نبوده و یا آنکه من و همه کس اطلاع دارد که این انتشارات از چه ناحیه ای ساخته میشود و تلقین میگردد مع هذا برای اینکه مردم از تمام گزارشات این حدود مطلع باشند دستور داده ام که جزء و کل امور اعم از عملیات جنگی و یا صلح و نظایر آنرا بطور ابلاغیه گوشزد عموم نمایند که بالاخره عامه از گزارشات مملکتی خود هر چه هست مستحضر و مسبوق باشند .

رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا

چنانکه در متن کتاب سفرنامه خوزستان ملاحظه میشود سردار سپه همه جای پای انگلیسها را بمیان میآورد و ظاهراً در ملاقاتهایی هم که با انگلیسها میکند خیلی سردی و خشونت بخرج میدهد و منظور از تمام این تظاهرات اینست که برسوها و نمود کند او مخالف

سردار سپه همه جا
قیام سعادت را
بانگلیسها میچسباند

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

انگلیسها و مخالف تجزیه خوزستان و مخالف شاه میباشد که خود را بدامن انگلیسها انداخته و انگلیسها هم برای حمایت از او به خزل گفته اند که با دولت سردار سپه مخالفت نماید .

در صورتیکه حقیقت غیر از این بوده . یکی از جمله اشخاصی که در این مسافرت با سردار سپه بوده خدایار سر لشکر میباشد ، مشارالیه برای نگارنده نقل کرد (۱) که شبی که فردای آن بنا بود از شیراز حرکت کنیم پس از شام من و سردار سپه دو نفری از اطاق قوام شیرازی خارج شده در باغ شروع به قدم زدن نمودیم .

سردار سپه شروع به صحبت نموده و خیلی از این مسافرت اظهار وحشت و نگرانی کرد که شاید انگلیسها با ما سیاست بازی کنند و بهمین عنوان بخواهند ما را دست بسته بگیرند و احمد شاه را بایران عودت دهند زیرا ما که در بوشهر قوائی نداریم وقتی وارد کشتی شدیم که بطرف محمره برویم کشتی بطرف محمره نرفت و بجای دیگری که آنها میخواهند رفت و دستگیر شدیم و یا در محمره که ما قوائی نداریم خزل بدون هیچ مانعی ما را دستگیر کرد و سپس سلطان احمد شاه را برداشته بتهران بیاورند ، سر لشکر خدایار خان میگوید : من از بیانات سردار سپه تعجب کردم و قدری بفکر فرو رفتم ، بالاخره سردار سپه گفت میرویم هر چه میشود بشود ولی تصور نمیکنم انگلیسها با ما رل بازی کنند و بخواهند با فریب ما را دستگیر نمایند .

نقل از صفحه ۹۲ سفرنامه خوزستان

ژنرال قنصل انگلیس از من ملاقات خواست پذیرفتم و وارد شد (۲) از طرز دخول او باطابق دریافتم که دیگر کار را از رویه های معمولی خارج دیده و عصبانی شده اند ، چون این حالت را مشاهده کردم بردقت افزودم زیرا

که معلوم بود در چنین جائی اعماق قلب و نیات خفیه خود را مکشوف خواهد داشت ، بعد از نشستن

۱ - در يك مصاحبه ای که با سر لشکر خدایار خان در سال ۱۳۲۱ نمودم مشارالیه شهادت میفرمود که در ساله را برای نگارنده بیان نمود و این قسمت را هم حوال کردم با کمال صراحت بیان کرد ولی در همان اوان که قسمتی از بیانات او را بیان کرده بودم در يك ملاقات بعدی که از من کرد گله نمود که چرا بیانات او را نوشته ام قطعاً این قسمت را انتظار ندارند بنویسم و شاید هم تکذیب نمایند ولی چون بیانات ایشان مربوط بتاریخ میباشد اینست که ناگزیر بنوشتن آن هستیم و همین مطالب اسرار تاریک تاریخ را روشن میسازد .

۲ - این مذاکرات مربوط بتوقف در شیراز است .

از کتاب سفرنامه

بلافاصله مراسله‌ای بدست من داد و گفت وزیر مختار انگلیس از بغداد مخابره کرده و مأموریت داده است که در شیراز تبلیغ کنم، در ضمن مطالعه اظهار نمود که علاوه بر رسانیدن این مراسله مأموریت دیگری نیز بمن داده‌اند باین قرار که اگر مدلول این مراسله را پذیرفتید رسمیتی نخواهد داشت والا چون خزعزل رسماً تحت الحمايه دولت انگلیس است وما مجبوریم از تحت الحمايه خود قویاً مواظبت و معارست کنیم ناچاریم که باشما نیز بطور رسمی وارد مذاکره شده و از ورود شما جلوگیری و از ورود قوای نظامی شما بخراسان ممانعت کنیم.

انگلیس در خوزستان علاوه بر موقعیت سیاسی وضعیت خاصی دارد، لوله‌های کمپانی نفت که در طول کارون کشیده شده ممکن است در این لشکرکشی و منازعت صدمه ببیند بنابراین هر پیش‌آمدی که رخ بدهد مسئولیت مستقیم آن متوجه دولت ایران و شخص شما خواهد گردید و ما مجبور به مداخله و مداخله خواهیم شد.

تلگراف نیز تقریباً حاکی از همین مطالب بود، فقط قدری نرم‌تر نوشته گشته و سعی شده بود که با نصیحت و اندرز قضیه خاتمه یابد، تلگراف را خواستم نگاه بدارم قنصل اصرار کرد که بنده مأمورم فقط ارائه بدهم و شفاهاً مطالب را بگویم مجاز نیستم تلگراف را بگذارم.

چون گوش من نظیر این صحبت‌ها را نشنیده است و عادت ندارم از هیچکس این قبیل مداخلات را بینم حالتی تغییر کرد، آن نشاط و فرحی که در اول مجلس از دیدن احوال دگرگون و عصبانیت قنصل بمن دست داده بود یکباره مبدل شد بیک تلخکامی و غضب فوق‌العاده که دنیا را در نظرم تاریک کرد گوئی از صدای این نماینده اجنبی تمام دستورها و اوامری که در طرف یکصد سال از طرف بیگانگان بزماداران این مملکت داده شده در گوشم طنین‌انداخت و سیاه‌کاریهای اولیای امور گذشته یکی پس از دیگری در برابر چشمم گسترده شده و پرده ضخیم کثیفی تشکیل داد، این بار نوبت عصبانی شدن بمن رسید.

بدواً بقنصل گفتم آقا در خصوص لوله‌های نفت که بهانه این قبیل مداخلات کودکانه قرار داده‌اند من شخصاً ملتزم و متعهد میشوم هر گاه از حرکات قشون و جنگ آن صفحات صدمه وارد شده شخصاً غرامت بدهم.

اما راجع بمذاکراتی که کردید من جداً اعتراضی میکنم و تذکر میدهم که اگر منبعه باین لهجه و باین طرز با من طرف گفتگو بشوید ترجیح خواهم داد که رشته مناسبات خود را باتمام مأمورین دولت انگلیس پاره کنم، خوزستان یکی از ایالات ایران است و خزعزل یک نفر رعیت ایران و اگر او خود را تحت الحمايه معرفی کرده خائن است و من نمیتوانم در این قبیل موارد لایقید باشم لهذا اجازه نمیدهم که در حضور من اینطور صحبت بشود و این کلمات را با تمسخر

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

و استهزاء گفتم . قنصول بیشتر ازجا در رفت تمام متانتی که در نژاد این قوم ضرب المثل است از دستش رفت و کاملاً عصبانی گردید .

من برای اینکه باو حالی کرده باشم که تندی و عصبانیت و تمام مأموریتها و یادداشت‌هایی که او حامل است بقدر بال مکی مرا واپس نمیشناسد در حضور خود قنصول امیر لشکر را احضار کردم و بلائیکه خیال داشتم سه روز دیگر در شیراز مانده و استراحتی بکنم امر بحرکت دادم و گفتم تمام همراهان را مسبوق نمایند که فردا صبح بطرف خوزستان خواهم رفت ، نمیخواهم بگویم که این امر و تصمیم من در این موقع در قنصول عصبانی انگلیس چه تأثیری کرد ابدأ انتظار نداشت که از يك رئیس‌الوزراء ایرانی اینطور مکالمه و این قسم تمرد بشنود و ببیند در مدت صد و پنجاه سال عمال انگلیس عادت کرده بودند که هر سری را در مقابل خود خم شده بیابند بلکه نقشه‌هایی را که اصلاً جرئت تعقیب نمیکردند از طرف اولیای امور ایران فراهم شده و استقبال شده ببینند تاچه رسد بیک حکم قطعی و امر صریح .

قنصول انگلیس گمان میکرد بایکی از ضعیف‌القلب‌های دربار قاجاریه سروکار دارد که هر وقت یکی از نایب‌های سفارت ملازمش را بفرستد و تهدیدی بکند آن شب بغواب نرود و فردا هر امری را بموقع اجرا گذارد .

با اینکه رئیس کابینه سخت مریض بود و چهل درجه تب داشت کسالت او را اهمیت نداده و بحرکت مصمم شدم ، او نیز متأسفانه بامرض سخت براه افتاد زیرا که حفظ وطن برای من اهمیتش پیش از کسالت اطرافیان من است . بوالی فارس امر دادم از طرف من از علمای شیراز بازدید کنند و تلگراف ذیل را بطهران بخار بفرمودم ،

ارکان حرب کل قشون بطوریکه اطلاع دارید تصمیم من از طهران این بود که مستقیماً بجانب خوزستان عزیمت نمایم ، در ورود بشیراز که تصادف باوصول تلگراف انقیاد خزعل شد مقصود من از صدور جواب دائر بتسلیم قطعی مشارالیه این بود که او را روانه تهران نموده و خود بدون جنگ و عدم اتلاف نفوس بمرکز خوزستان رهسپار شوم اینک نظر باینکه عدم وصول جواب اعلامیه مزبور زیاده براین توقف مرا در شیراز متضمن نتواند شد لهذا امروز از شیراز بطرف فرونت حرکت مینمایم که از آنجا با اردور رهسپار معمره شوم .

فرمانده کل قوا ، اول قوس ۴۱۴۵

قبل از حرکت از شیراز خبر ورود یک دسته طیاره بعب انداز که بمیدان جنگ زیدون اعزام بود رسید و موجب مسرت شد ، همچنین اطلاع رسید که در ساعت هفت صبح ۲۳ عقرب قریب دو هزار نفر مسلح از معمره به بندر مشور اعزام گردیده است .

از کتاب سفرنامه

تلگرافاً امر دادم دوطیاره بفرب اعزام شود .

برحسب خبری که رسیده اعراب (بنی طرف) در ساحل کرخه جمع شده و با اتباع شیخ مشغول زدوخوردند و در حیدیه جنگ سختی شده است .

تلگراف ذیل نیز از طهران رسیده بود و جواب داده شد

مقام منبع بندگان حضرت اشرف اعظم فرمانده کل قوا دامت عظمته راپورتا بعرض حضور مبارک می‌رساند که امروز صبح اتاشه نظامی روس بارکان حرب کل آمده و از اظهارات او چنین استنباط می‌شد که اولیای دولت شوروی از مسافرت بندگان حضرت اشرف بجنوب فوق‌العاده نگران و چنانکه مسافرت وجود مقدس به بوشهر امتداد یابد این مطلب را قطعاً در تحت تأثیر و نفوذ سیاست انگلیس تلقی و برای خود لطمه بزرگی تصور خواهد کرد و مطابق اظهار او برای رفتن به بوشهر اتخاذ تصمیم هم فرمودند، گرچه در مقابل نظر ناقب و فکر منور بندگان حضرت اشرف که بر جهات امور احاطه دارند اظهارات عقیده جسارت محض است ولی در عالم خدمتگذاری و علاقه مفرضی که بعفظ حیثیات و عظمت آن وجود مقدس دارد از عرض این نکته ناگزیر است که چون مسافرت بندگان حضرت اشرف ببوشهر در اذهان عامه اهالی و از نقطه نظر سیاست خارجی تأثیرات سوء خواهد بخشید چنانچه رای مبارک اقتضاء و مقرر فرمائید خزل در همان شیراز شرفیاب آستان مبارک شود برای رفع سوء تفاهات و این قبیل انتشارات خلاف حقیقت فوق‌العاده مؤثر خواهد بود امر امر مبارک است . نمره ۳۶۹۹ رئیس ارکان حرب قشون (سرتیب امان الله)

ریاست ارکان حرب کل قشون تلگراف رمز ۳۶۹۹

جواب ملاحظه شد لازم است برای قطع انتشارات و اراجیف که در میان مردم شیوع

دارد ملاقات من را در بوشهر باشیخ خزل تکذیب و متذکر شوید که

اگر به بوشهر بروم فقط برای رفتن بفرونت بود و شیخ را در نقطه دیگری غیر از شیراز نخواهم پذیرفت در صورتیکه آمدن بشیراز را نپذیرد ملاقات من و او در میدان جنگ خواهد بود .

در کلزورن چند عدد از تانک های جدید الاختراع را که برای قشون امر بخیرید آنها داده بودم بعملیات و اداشتم و آنها در خراب کردن دیوار و عبور از اراضی ناهموار و تپه و گودال نمایشهای عجیبی دادند اسباب خوشبختی شد و هزار تومان بفرمانده آنها برای قدرشناسی از این عملیات دادم . شب تلگرافی از تهران رسید و اینکه عین آن با جوابی که داده شد مندرج میگردد .

مقام منبع ریاست وزراء دامت شوکته خبر رویش راجع بقضیه خوزستان درجرائد امروز منتشر شد که آقای رئیس الوزراء و شیخ خزل بمیانگیری وزیر مختار انگلیس در بوشهر ملاقات خواهند فرمود در آن مجلس عمل خوزستان تصفیه خواهد شد این روز های اخیر هم انتشارات در همین زمینه در شهر بوده که آقای وزیر مالیه در تلگراف اخیر اشاره بآن کرده بودند و کلای مجلس

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

از این خبر رویت پریشان شده مجلس سرّی کردند و هیئت دولت را احضار نموده درخصوص این مجلس و این ملاقات توضیح خواستند و اظهار تشویش از مداخله خارجی در کار داخلی مملکت نمودند که مبادا امری منافی مصلحت واقع شود و آقای رئیس الوزراء که رئیس دولت ایران هستند نباید باینکنفرعیت یاغی ملاقات کند و قراردادی ب مباشرت نمایند یک دولت خارجی در امر مملکت بیندند و قرضاً که قراردادی بسته شود البته مجلس آن را نخواهد شناخت، هیئت دولت چون از طرف حضرت اشرف اطلاعی دریافت نکرده بودند فقط اظهار کردند آنچه ما اطلاع داریم اینست که آقای رئیس الوزراء بزم قلع و قمع شیخ تشریف بردند و در موقع حرکت فرمودند ممکنست لازم شود از اصفهان هم دور تر بروم و البته شیخ را از میان بردارم و یقین داریم حضرت اشرف کاریکه خلاف مصلحت باشد نخواهند کرد و بالاخره مذاکرات مجلس منتهی شد که این مطالب را بعرض حضرت اشرف برسانیم و خلاصه این مطالب اینست که اولاً در این قضیه در مجلس اختلاف بین موافق و مخالف نیست و همه متفقند، ثانیاً مجلس راضی نیست حضرت اشرف برای ملاقات شیخ به بوشهر تشریف برند و این امر را توهمین حضرت اشرف و منافی با حیثیت دولت و مملکت می دانند، ثالثاً مجلس اساساً بامداخله خارجی در این قضیه مخالف است و این امر را مضرب حال مملکت میدانند، رابعاً عقیده مجلس اینست که همانطور که قبلاً گفته اند و خود حضرت اشرف هم عزم داشتند شیخ باید مقهور و منکوب شود صلح و صفای معنی ندارد، خامساً اگر قرار دادی بامداخله اجنبی بسته شود مجلس نخواهد شناخت مستدعی هستم بغوریت جواب این تلگراف و حقیقت امر و نظریات خود حضرت اشرف و دستور العمل هیئت دولت را در جواب مجلس شورای ملی که باز سرّی منعقد خواهد شد بفرمائید ، ذکاء الملک - مشار الملک - ادیب السلطنه - مشار الدوله نمره ۳۶۳۶ صفحه ۱۰۳.

هیئت محترمه وزراء عظام دام اقبالهم از شرح تلگراف نمره ۳۶۳۶
 جواب دائر بمذاکرات مجلس شورای ملی راجع بقضیه خوزستان مسبوق شدم،
 این نکته راهمه آقایان باید متذکر باشند که اگر تاکنون من میخواستم
 مداخله اجنبی را شرط پیشرفت کارهای خود بدانم البته در مدت چند سال نمیتوانستم استقلال تام و
 تمام مملکت را حفظ نموده و قشون را از شرق بغرب و از شمال بجنوب توسعه دهم، با توجه باین
 قضیه ، مجلس شورای ملی باید مطمئن باشند که من هیچ وقت برخلاف مصالح مملکت و تمامیت
 استقلال آن اقدامی نخواهم نمود باضافه مخصوصاً لازم میدانم آقایان نماینده گان مذاکره کرده و
 آنها را متوجه سازید که من سیاست مملکت را هیچ وقت از نظر دور نداشته و البته رؤس مسائل
 همیشه باموافقت مجلس شورای حل و تفغیه خواهد شد، انتشارات رویت همیشه مربوط بمنافع خود
 اوست و نباید طرف اهمیت واقع شود، مدرک امور پیوسته نتیجه عملیات این جانب است که بمرض

از کتاب سفرنامه

افکار عمومی گذارده خواهد شد، چیزیکه اهمیت دارد و توجه بآن بایستی کرد مزکور خساطر باشد اینست که اگر آقایان و کلاه قدری در اصل این قبیل قضایا و ظهور این گونه یش آمد ها و مسبب آنها دقت و تعمق فرمایند تصدیق خواهند فرمود که چنانکه کوچکترین توافق نظر در کارهای مملکتی بوده بهیچ وجه دولت و مملکت دچار چنین مشکلات و در نتیجه متحمل این قبیل خسارات و زحمات نمیشد، درخاتمه متذکر میشوم که اگر چه از مندرجات رویر کاملاً مسبوق نیستم معذک مکنست وزارت خارجه رسماً تکذیب نماید . وزیر جنگ و فرمانده کل قوا

بالاخره در میان این گرد و غبار و پذیرائی با ملاطفت مردم قبل از ظهر ورود بیوشهر سه شنبه ۲۶ عقرب به بندر بوشهر وارد گردیدم، اهالی با شادی و شغف تمام شهر را آئین بسته بودند لدی الورود بدارالحکومه که بفاصله ۵-۶ ذرع در کنار دریا ساخته شده رفتم و در آنجا منزل گرفتیم، اعیان و تجار و نمایندگان خارجه برای عرض تبریک ورود بدارالحکومه آمده و از آنها ملاقات و اظهار قدردانی شد، چون دارالحکومه بقدر کفایت گنجایش نداشت امر دادم همراهان در منازل مختلفه منزل بگیرند و در هر موقع که لازم شد عازم حرکت باشند .

روز بعد از ورود ژنرال قنصل انگلیس مقیم بوشهر و مستر هاوارد نایب شرقی سفارت نایب شرقی سفارت انگلیس بدیدن من آمدند، شنیده بودم که بعد از عزیمت من مستر هاوارد نایب شرقی سفارت انگلیس نیز حرکت کرده و خود رایبوشهر رسانیده است. میدانستم که قدم بقدم مواظب و در صدد هستند که هر قسم هست مرا از رفتن بخوزستان مانع شوند و در راه پیشرفت من عوایقی ایجاد نمایند شاید در نتیجه عزیمت این شخص بود که در مرکز شایع گشت من در بوشهر بآنماینده گان وارد مذاکره خواهم شد و بواسطت آنها قضیه را ختم خواهم نمود . این انتشارات در تهران موجب بعضی زمره ها شد و حتی در مجلس شورای ملی هم انعکاس یافت و موقفی بدست مخالفین افتاد تا آغاز بعضی صحبت ها بکنند که فقط اخلاق خودشان مجوز قبول آنست، شاید هم حق داشتند چه میدانستند من در چه تصمیمی هستم و چه عقیده دارم چه میدانستند که لهجه مذاکرات من بامامورین خارجی چگونه است و در مقابل نمایندگان جسور بیگانه چه سیمائی بخود میگیرم و چه لحنی اتخاذ میکنم، مقریان من سالیان دراز است اخلاقاً مسموم شده اند و نمیتوانند حقایق را تشخیص دهند و با عقل سلیم بقضایا نظر کنند، این انتشارات طوری بسرعت سیر کرده بود که بعضی ورود بیوشهر دریافتم که انعکاس خبر مصالحه و وساطت انگلیس قبلاً شهر را بر کرده است، من از خنده خودداری نداشتم متعجب بودم که این مردم چقدر دستخوش تلقینات هستند و چگونه آفتاب را در مقابل وسائل خارجی

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

ستاره بشناسند و روز را شب بگویند حقیقتاً گوئی این بیت سعدی ریشه اخلاق این مردم است و اساس اطلاعات عقاید آنها در مقابل تلقینات ووا نمودهای داخلی و خارجی ،

اگر خود روز را گوید شب است این بیاید گفت اینک ماه و پروین

نمیدانم چه وقت این ملت عمقاً عوض خواهند شد کی میشود که افراد واهالی در مقابل تهدیدات ، در برابر اتهامات با يك میزان منطقی ایستاده سقیم را از صحیح تجزیه کنند ، چهار سال است جان در کف نهاده شبانه روزی ۱۰ ساعت کار کرده و تحمل همه قسم سختی نموده و بالاخره مملکت را باین حالت امروزی رسانده ام ، قشون خارجی را طرد دست ، مداخله آنها را کوتاه و استقلال سیاسی مملکت را تثبیت کرده ام ، هنوز جمعی پیدا میشوند که از يك خبر واهی بجنبش آمده و تصور میکنند من بعد از این همه زحمات و تجارب تازه دخالت اجنبی را در امر مملکت خود پذیرفته و کاریکه قطعه از ایران را با میانجی گری بیگانگان فیصله خواهم داد ، خارجی چه حق در خاک ما دارد ، توسط در مصالحه وقتی برای دولت بیگانه صورتی دارد که دو مملکت با هم جدلی داشته باشند و او را میانجی قرار دهند ، خزعزل یکنفر رعیت ایران فقط باید زمامداران ایرانی او را تنبیه کنند یا ببخشند .

اگر او خود را تحت الحمایه خارجی میخواند یا دیگران چنین تصور کرده اند جز باطیل و اوها م چیزی نیست ، خلاصه من لغت مصالحه و وساطت خارجی راجز با ستهزاه نمیتوانم تلقی کنم . بقسول وقت ملاقات دادم انتظار داشتم که این بار نمایندگان بوشهر خیلی سخت تر از مأمورین شیراز و اصفهان صحبت بکنند و باز مرا متغیر سازند ، بالعکس قسول بوشهر و مسترها وارد با چهره خندان و گشاده و ملایمت فوق العاده آمدند و نشستند ، بدو از ملاقات من واز ورود من کمال مسرت را اظهار داشتند و دوستی و یگانگی خود را خاطر نشان نمودند و خیر و کامیابی مرا در این سفر آرزو نمودند ؛ سپس مثل اینکه هیچ اتفاقی نیفتاده واز خیال من و مقدمات امر و مذاکرات همکاران خود ابدأ اطلاعی ندارند و شاید اصلاً نمیدانند من عازم کجا هستم در ضمن صحبت گفتند مستر لرن وزیر مختار هم که این اوقات در بغداد است بسیار اشتیاق ملاقات دارد و مایل است قبل از مراجعت بطهران شما را ببیند . من هم با خونسردی تمام گفتم ممکن است بملاقات من بیایند اما نه در بوشهر گفتند پس در کجا اجازه میدهید گفتم در زیدون یا ناصری یا محمره منتظر ایشان خواهم بود . خلاصه اینکه جز در اردوگاه یا سایر مراکز رسمی خوزستان از پذیرفتن ایشان معذورم ، مشارالیهما دریافتند که این کلام من چقدر دامنه دارد و اشاره بچه نکاتی میخواهم بکنم ولی هیچ بروی خود نیاوردند چون سختی و استقامت دیدند سست و محتاط شدند ، اینجا بخاطر آمدن که با نمایندگان خارجی چه قسم باید معامله کرد ، شخصی که مشغول امور مملکت خود است

از کتاب سفرنامه

چرا باید تقاضاهای بیگانگان را بپذیرد، چه اجباری دارد چه محرکی دارد جز ضعف نفس ؟
 زمامدار وطن پرست باید قبل از موضوع را مطالعه کند، قوانین و حدود اختیارات خود و آن
 نماینده خارجی را کاملاً تشخیص بدهد آنوقت باتکالی حق و انصاف با جرئت و استظهار کامل سربلند
 کرده و بگوید آقای ایلچی، جناب نماینده يك دولت عالم متمدن چه میفرمائی ؟

بچه حق، بچه سبب با من که مسئول حقوق يك مشت مردم آسیائی هستم اینطور صحبت
 مینمائی. ازم من که نماینده يك قوم شرقی و جوان و تازه از دریای خونین و انقلاب بیرون آمده هستم
 چرا این تقاضاهای نامشروع و بی انصافانه را میکنی؟ از چه راه مایل باختلال امور و درهم شکستن
 قوای مملکتی هستی که تازه میروند فحشی بگیرد ؟

اگر زمامدار امور مملکت قبلاً با دماغ باز و شهامت کامل حدود و اطراف قضیه را دیده
 و سنجیده باشد و تسلیم عادات زنانه و شرم حضور و تملق نشود و حقانیت و حجت خود را مثل آفتاب
 در مقابل چشم مأمور گستاخ و فریبنده خارجی نگاه دارد آن شخص چه جواب خواهد داد ؟

من که در میان جنك تربیت شده ام همه چیز حتی سیاست را مثل گلوله توپ میدانم که بطرف
 شخص مبارز میآید، اگر ترس در دل راه دادی و عقب نشستنی و به پناهی گریختنی کار تمام است و اگر
 با پیشانی باز و سر پر شور جلو رفتی گوی از میدان ربوده ای .

ترس همیشه برادر مرگ است بلکه پدر مرگ ! زیرا که مرگ از ترس بوجود میآید، میآیوس
 و مرعوب یعنی مرده، خارجیان همیشه این خلق مرا امتحان کرده اند و در قضیه خوزستان نیز کاملاً
 بتحقیق رسانیدند، ملتفت شدند که من حقوق و وظائف خود و تکلیف و سیاست آنها را میدانم این
 بود که در بوشهر نمایندگان انگلیس که همیشه در مقابل وزراء و پادشاهان ایران چهره یکنفر معلم
 و فرمانده بغود میگیرند در این مجلس شبیه شده بودند بدو نفر سیاح که فقط تماشاجی اوضاع
 هستند و هیچ نظری را تعقیب نمیکند .

من برای اینکه اگر شکمی هم در دل دارند کاملاً بر طرف شود در حضور خودشان
 امیر لشکر جنوب را خواسته و امر دادم در حرکت بفرود تسریع نماید .

خوشبختانه برای اكمال دلگرمی من خبر وصول مقدمه قوای غرب به قشلاقات عشایر لرستان
 نیز در همین اوقات رسید و تا اندازهای پیشرفت قطعی اطمینان حاصل کردم، هر چند تا این عده
 از خاک لرستان کاملاً خارج نشوند و به ذوقول نرسند خاطر ام آسوده نخواهد شد .

چون در مجلس شورای ملی مذاکرات شده بود و بعضی از وکلای
 راجع بمجلس مقصد و خائن زبان با اتهامات و مفتریاتی گشوده بودند تنگراف ذیل
 را از بوشهر مغایره کردم :

طهران جناب مستطاب اجل آقای ذکاء الملك وزیر مالیه دام اقباله، نظر باینکه بر طبق

تاریخ بیست ساله ایران، جلد سوم

اطلاعات در جلسه رسمی سری در مجلس شورای ملی انعقاد یافته و مذاکراتی یا مبنی بر عدم اطلاع از جریان امور و یا فقط از نقطه نظر اقراض خصوصی در جلسه مزبور مبادله شده است و با کمال تأسف هیچکس نبوده که حقیقت امر و بیان واقع را در مقام تذکر برآید این است که پنجاهار شخصاً از مذاکرات مذکور در مقام مدافعه برآمده و شرح ذیل را تذکر آید بجنا بعالی تذسکار مینمایم که با استحضار ریاست محترم مجلس نظیر همان جلسه را که سری و خصوصی بوده است تشکیل داده و در زمینه همین مطالب خاطر نمایندگان را مستحضر سازید که متعمداً راه اشتباه نسیارند چنانچه این اقدام هم صورت نگیرد چون کیه این تلگراف را بارکان حرب کل قشون داده ام امر خواهم کرد که عین آنرا بوسیله جرائد بمعرض افکار عمومی بگذارند، مدلول مذاکرات واقع در مجلس رسمی سری شورای ملی فوق العاده اسباب تأثر و تألم اینجانب گردید اگر چه شناسائی و بصیرت کامل اینجانب نسبت باخلاق عمومی هر مظنه را از نظر من مرتفع داشته مدتی است یقین کامل حاصل کرده ام که در این محیط فاسد هیچگونه اعمال حسنه مورد تقدیر واقع نمیگردد ولی با وجود همه این احوال باور نمیکردم که در مجلس شورای ملی بدون ورود در قضایا مذاکراتی مبادله شود که استحقاق تکرار و اصفاء آنرا فقط خود گویندگان داشته و دازند و در پایان همین ملاحظات بوده که رمز نمرة (۴۰۸۶) را با آن توضیحات مخایره کردم، بتصور این بودم که یارۀ اضطرابات خارج از مفهوم فقط در چند نفر ازو کلای صالح مجلس شورای ملی تولید شده است و مدلول آن تلگراف فقط برای آن بود که اذهان ساده آنها نیز طرف تحریک و تلقین مغرضین و مفسدین واقع نگردد، با کمال تأسف حالیه میشنوم که این مذاکرات خارج از منطق در مجلس رسمی و با حضور تمام و کلا مبادله شده است و نسبت هائیکه در آن جلسه لایق خود بعضی از گویندگان بوده بمن منصوب داشته اند، از اظهار تأثر خودداری نمیکنم و بیشتر متأثرم از اینکه در مقابل چنین اظهاراتی که از هروجدان و منطق دور است چرا مبادرت بجواب اولیه نمودم، عجب است در صورتیکه من بهیشت دولت قبلاً تذکر داده بودم که با چه عزمی بصفحه جنوب عزیمت میکنم معذالک در عرض آنکه در آنجا با کمال قدرت و شهامت و سرفرازی جواب مقتضی بدهند نه تنها عجز خود را از جواب اثبات کرده اند بلکه ضمناً اظهارات مخالفین را نیز تأیید نموده اند، این است اخلاق عمومی و حقیقتاً متعجیرم که نسبت باین اخلاق چه باید کرد و از کجا شروع بتصفیه باید نمود. همینقدر متذکر میشوم که اگر يك جـهـل مؤثری عاید بعضی از نفرات این مملکت شده باشد دلیل آن نخواهد شد که من از حقوق حقۀ خود صرف نظر کرده و این مملکت را بطرف فنا و زوال سوق دهم و با وجود تمام زحمات چندین ساله خود که صدق و صفای آنرا نه تنها ایران بلکه عالیان میدانند بخود حق میدهم که این قبیل اظهارات را مبنی بر لاقیدی و بی اعتنائی به قضایای مملکتی پنداشته و با تمام قوا بیش از پیش خود را حاضر نمایم که باین مملکتی که بخاطرنا کترین

از کتاب سفرنامه

جبهه ها تصادف کرده بود و خودم آنرا از اضحلال و نیستی خلاصی داده ام خدمت نمایم، این نسبت هائی که در آن مجلس داده شده مربوط بکسی است که کمترین خدمت آن تجدید استقلال مملکت نشده باشد، بکسی است که تمام عملیات و سیاست او برای تجدید حیات مملکت بوده و بالاخره آن را مستقل و سرافراز بجای آورد و دنیا معرفی ننموده باشد و عاقبت مربوط بکسی است که تمام زندگانی و حیات خودش را برای حفظ عظمت و استقلال مملکت بکار نبوده و باز هم تا آخرین نفس در مقام اجرای عقاید صوفیانه خود نباشد، حقیقتاً فوق العاده بی انصافی و بی وجدانی می خواهد که تمام این عملیات و اقدامات چندین ساله را کان لم یکن پنداشته و آن وقت در یک مجلسی که حیات و بقایش شاید از اثر عقاید مملکت خواهانه او بوده است این قبیل اظهارات بشود آن وقت هم هیئت دولت با کمال متانت نشسته و از تمام این قضایا اظهار بی اطلاعی نماید، من هیچوقت عادت ندارم بشرح حکایات و قصه ها بپردازم و با آن معتقداتی که نسبت باین مملکت در نهاد من منظور است قطعاً مسلم و بدیهی است که مراتب وجدانی خود را در مقابل ایران و مسئولیت خود را در مقابل خدای ایران فراموش نکرده اقداماتی را که منجر بخیار و سعادت مملکت بشمارم بامشولیت خود اقدام خواهم نمود و احتراز میجویم از اینکه از این بعد طرف مغایره و مکالمه باجماعی بشوم که وجه من الوجوه در خط شناختن سعادت مملکت نبوده و نیستند، این عقاید جدیداً در من احداث نشده اخلاق عمومی را مدتی است تشخیص داده ام و سابقاً هم اگر اشارتی رفته است که بدون اطلاع مجلس اقدامی بعمل نخواهد آمد پرواضح است مقصود همان نمایندگان صالح مجلس شورای ملی بوده است و الا خون چندین هزار جوانیکه غاشقانه در راه عظمت و اقتدار و استقلال این مملکت فدیه شده نمی توان فدای اغراض نفسانی و خیالات مجنونانه چند نفر مفسد معلوم الحال نمود.

۲۸ عقرب رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا

تلگراف ذیل شب قبل از حرکت از یوشهر واصل شد چون جواب کافی و شافی داده و شفاها مذاکرات را قطع کرده بودم لازم ندانستم عجلتاً جوابی داده شود.

مقام منبع بندگان حضرت اشرف وزیر جنگ و فرمانده کل قوا دامت عظمته . در تعقیب معروضه نمرة (۳۷۰۰) و دستخط جوابیه نمرة (۴۱۱۵) برای استحضار خاطر مبارک سواد تلگراف وزیر مختار را که از وزیر امور خارجه گرفته شده ذیلاً باستحضار خاطر مقدس میرساند .

معیت فرموده تعیبات دوستانه مرا الحال که بایران مراجعت نموده بپذیرید، یقین دارم اگر وضع بدون تغییر بماند نتیجه منظور حاصل خواهد شد بواسطه پیش رفتن قوای دولتی در خط غربی بهجهان وزیدون و بندر دیلم که حضرت اشرف وعده فرموده بودید کار دوستدار خیلی مشکل

تاریخ بیست ساله ایران - جلد سوم

شده است در (سوپره) و (جیری) فیما بین قشون (ایلجاری) با کمک قشون دولتی و ایلات عرب و بغتاری مصادفاتی واقع و متاسفانه منجر بتلفات جانی طرفین شده است، چون اماکن مزبوره چهار فرسخی (ایلش) طرف غربی خطفوق الذکر واقع است مسلم است که تجاوز از طرف اعراب و بغتاری نبوده است، باید همچو تصور کنم که اینکار بدون اجازه بندگان حضرت اشرف بوده است بنا بر این صبیانه خواشمندم احکام اکیده بفرماندهان محلی صادر فرمایند که بکلی در خط بهجهان و بتندر دیلم بمانند، هر گاه بیش از این از خط مزبور پیش بروند و مصادمه واقع شود شکی نیست که نتایج بسیار وخیم داشته و باعث منازعه خواهد گردید، موقع را مفتتن شمرده احتیاطات فائده خود را تقدیم میدارم. وزیر خارجه عرض میکند منتظر دستور و امر مبارک هستم

رئیس ارکان حرب کل قشون (سرتیپ امان الله) نمره ۳۲۶۲

من ملزم بودم که بهیچیک از این مذاکرات و اخبار و تلگرافات و تبادل عقاید و افکار و سوداها نمی که هر کس در مغز خود میبرد اعتنائی ننمایم و فقط از عقاید شخصی و تصمیماتی که اتخاذ نموده بودم پیروی کنم و در این موقع برای آنکه نائره جنک خوزستان بیگانهان آن سامان را فرانگیرد ابلاغیه ذیل را نوشته و بطبع رسانیده امرداد که بوسیله آثرویلان در خوزستان انتشار بدهند تا همه دشمن مملکت را شناخته و از بیات و عقاید من هم مستحضر باشند، اینست ابلاغیه مزبور:

اهالی خوزستان از علماء و اعیان و تجار و کسب و طوایف و شیوخ و غنی
 و فقیر و زارع و کاسب و بالاخره فرداً فرد و بلا استثناء باید بدانند
 ریاست وزراء که قطعه خوزستان یکی از ایالات قدیم و عزیز ایران و جزء صفحاتی
 و فرمانده کل قوا است که انتظام و آسایش عموم اهالی آنجا از روز اول مرکز خاطر
 من بوده و در تمام اقدام و عملیاتیکه تا بحال مصروف انتظامات ایران
 نموده ام همیشه وضع رقت بار مردم آنجا در ضمیر من منعکس و منتزه فرصت بودم آن نعمتی
 که امروز شامل حال ایرانیان است متوجه حال اهالی بیچاره این مرز و بوم هم بشود.

اینکه که پریشان حواسی خزعزل دارد او را بطرف عواقب روزگار خود سوق میدهد و
 همینطور انتقامی که طبیعتاً در مقابل تعدیات و تجاوزات سابقه او نسبت با اهالی باید متوجه مشارالیه
 شود مرابین حدود رهبری کرده و امر بسوق الجیش داده ام که هم او را از این خواب گران بیدار
 کرده و هم آن بیچارگانی را که تاکنون اسیر چنگال بیرحمی بوده و خون و مال آنها را ظالمانه
 مکیده است رهایی بخشد.

برادران و فرزندان من تمام شما از وضع و شریف مظلوم بوده و هستید و قشون دولت با هیچیک

از کتاب سفرنامه

لذا شما طرفیت ندارد زیرامن شما ها را مقصر نمیدانم و همه باید از نعمت ایرانیت بهره‌مند شده و با کمال ناز و نعمت زندگانی نمائید ، فقط و فقط خزل مقصر دولت است و اگر عده نظامی به آن خود اعزام میشود برای سرکوبی و تدمیر شخص او است که باید در زیر شمشیر انتقام درآمده و مکافات او همان اعمالی که تا کنون درباره شماروا داشته است در کنارش گذارده شود .

بایاری خداوند عنقریب او بصورت سائر خائنین خواهد نشست شما که تمام اولاد و برادر من هستید همه جاتکیه بقشون دولت داده و قشون را برای حفظ آسایش خود بدانید زیرا بفرمانده آنها امر قطعی داده شده که تمام شمارا بمنزل خود قشون و برادران من دانسته و از هیچ مساعدتی در حفظ آسایش شما فروگذار نکنند .

اهالی خوزستان در هر نقطه این ایالت که باشند بطور قطع و یقین بدانند که همه آنها بموجب همین بیانیه در امان من هستند و هیچکس مزاحم آنها نبوده و نیست و باید از تمام قلب بتوجهات و سرپرستی من مستظهر و امیدوار باشند ، فقط باید مراتب ایران پرستی و دولت خواهی را بفرمانده قشون اثبات کرده از هر نوع تعرض مصون و محروس بشینند .

چنانکه گفته ام من شخصا باین صفحه آمده ام که برادران خوزستانی خود را ملاقات کرده و نوید امنیت و انتظام و آسایش و ترقی و تعالی آتی آنها را حضوراً بآنها گوشزد نمایم و دستور سرکوبی و قلع و قمع خزل و هر کسی تابع و پیرو اوست عنقریب صادر خواهد شد تمام اهالی باید بکلی بر حذر باشند که کسی از پیروان خزل را در منازل خود راه و پناه ندهند ، نظرباینکه از هوا و زمین عنقریب خانه خزل و تابعین او طعمه توپ و آتش خواهد شد باید با تمام قوا از خزعلیها دوری بجویند که هیچ خانه مورد سوءظن قشون واقع نشود .

این آخرین واقعه ایست که برای خوزستان پیش خواهد آمد و خیلی مردم آنجا باید احتیاط داشته باشند که محسور بایروان خزل نشوند و اگر دیده شود که کسی حتی یکنفر از کسان خزل را پناه داده و یا از زن و بچه آنها سرپرستی کرده دچار شدیدترین مجازات خواهد شد .

و در خاتمه نظرباینکه من جز شخص خزل دیگری را مقصر نمیشناسم تا زمانیکه اعلان یورش داده نشود هر يك از اتباع خزل هم بیایند پناهنده بقشون شوند من از تقصیر سابقه آنها صرف نظر میکنم و بنظر سرپرستی باو نگاه خواهم کرد ولی اگر اعلان و حمله یورش داده شد هر کسی که برضد قشون اسلحه در دست داشته باشد در ردیف خود خزل محسوب و جزای او فقط مرگ خواهد بود . تمام عشایر و طوایف ساکن خوزستان لازمست مدلول این بیانیه را با کمال دقت بخوانند و پند بگیرند زیرا بعد از این یشمانی سود و حاصلی ندارد .

(رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا رضا)

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

صارات حکومتی و محلی که فعلاً من سکونت دارم مشرف بدریاست و واردین راهم در این نقطه میپذیرم، گرچه منظره دریا بینهایت زیباست و گاهی بادورین آمد و رفت کشتیها را تماشا میکنم ازمشاهده این صحنه دلربای طبیعت لذت میبرم ولی تمام توجهم معطوف بطرف خوزستان است و خیالی جز عزیمت بدان صوب ندارم باین قصد امر دادم فوری کشتی حاضر کنند تا ازبوشهر بطرف بندر دیلم حرکت نمایم .

اخیراً يك فروند کشتی جنگی از آلمان خریده ام آنرا به یهلوی موسوم کرده اند، خیلی مایل داشتم با آن کشتی حرکت نمایم زیرا که هم از کشتیهای قدیمی مظفری و پرسلیس بزرگتر بود و هم از آنها همه جهت مطمئن تر ، تحقیق کردم معلوم شد کشتی مزبور حالیه در عدن متوقف است و ۱۴ روز طول دارد تا بوشهر برسد چون عجله داشتم و تأخیر و توقف را صلاح نمیدیدم گفتم همان کشتی مظفری را با وجود کهنکی و پوسیدگی و کوچکی حاضر کنند تا فردا بطرف ساحل خوزستان حرکت نمایم .

بلافاصله تلگرافی از طهران رسید که هیئت وزراء تقاضای مخبره حضوری
نوت های
دارند، بدیر اعظم و وزیر پست و تلگراف امر دادم بامن بتلگراف خانه
سفیر انگلیس
بیایند ، معلوم شد در تعقیب سختیائی که انگلیسها برای عدم عزیمت

من بخوزستان کرده بودند در این موقع که دیدند جدأ وارد میدان جنگ میشوم
عصبانی گشته و دوفقره یادداشت شدید اللحن یکی صبح و یکی عصر امروز وزارت خارجه فرستاده اند
و بشتاب تمام مطالبه جواب میکنند صورت تلگراف وزارت خارجه متضمن نوت ها از این
قرار است ،

حضور حضرت اشرف آقای رئیس الوزراء دامت عظمته، دوماًسه فوری امروز ظهر چهارم
قوس از سفارت انگلیس رسیده که عیناً بمرض میرسد . مراسله اول آقای وزیر پس از ملاقات
امروز صبح با آن جناب مستطاب دستور العملی از وزیر امور خارجه اعلیحضرت پادشاه انگلستان
رسیده که راجع بوضعیت مرستان مراسله بفاد ذیل بعنوان جناب مستطاب عالی ارسال دارم .
دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان پیشنهاد دوستانه نموده بودند که مساعی جلیله خود را برای
ایجاد مصالحه دوستانه باشیخ خزعل شیخ معمره بکار برند و حضرت اشرف آقای رئیس الوزراء
و عده داده بودند که هر گاه شیخ اظهار اطاعت و انقیاد نماید معظم له بر علیه مشارالیه استعمال قوای
مسلحه نخواهند نمود، دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان افسوس دارند که حضرت اشرف بوعده مزبور وفا
نکرده و نصیحت دوستانه دولت مشارالیه و وساطت مشارالیه را رد نموده اید و پیشنهاد ایشان
را مورد توجه قرار نداده اند ، بنابراین دولت پادشاه انگلستان حال ناگزیرند که پیشنهاد خود را

از کتاب سفرنامه

مستردو اظهار نمایند که دیگر نمیتوانند بشیخ محمره و به بختیارها فشاری را که برای اسکاات آنها میآورند ادامه دهند، هر گاه عملیات فعلی کار گذاران ایران موجب ورود صدمه و خسارات جانی و مالی باتابع بانکلیس گردد دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان دولت علیه را مستقیماً مسئول آن دانسته و عهده دار پرداخت غرامت کامل صدمات و خسارات مزبور میشمارند، در همین حال دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان برای خود این حق را حفظ میکند که بهر نحو و طریقی که صلاح و مقتضی بداند از طرف خود اقداماتی برای حفظ و حراست جان و مال رهایای انگلیس بعمل آورند، بر حسب دستور العمل مستقیم مستر چمبرلن محترماً خواهش دارم محبت فرموده این مراسله را بدون تأخیر به حضرت اشرف آقای رئیس الوزراء ابلاغ دارید .

مراسله دوم، آقای وزیر نظر بمراسله سابق خود مورخه امروز بر حسب دستور العمل وزیر امور خارجه اعلیحضرت پادشاه انگلستان محترماً مراسله رسمی ذیل را بعنوان آن جناب مستطاب ارسال میدارم باید خاطر آن جناب مستطاب را مستحضر سازم که در ماه نوامبر ۱۹۱۴ دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان اطمینانات رسمی بجناب اجل شیخ محمره دادند که در صورت وقوع تجاوزی از طرف دولت علیه نسبت به حوزه اقتدار معزیه الیه نسبت به حقوق شناخته شده او یا نسبت باموال و علاقه جات ایشان در ایران حاضر خواهند بود برای تحصیل راه حلی که نسبت بخود ایشان و دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان رضایت بخش باشد بایشان مساعدت لازمه بنماید .

بهمین نحو دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان جمیع قوای معزیه الیه را از هر گونه تعرضات و حملات دولت خارجی یا تجاوزات چنین دولتی نسبت به حوزه اقتدار مزبور و حقوق شناخته شده مشارالیه یا نسبت باموال و عمارات ایشان در ایران حفظ و حراست خواهند نمود و اطمینانات فوق را بشیخ محمره و جانشین مشارالیه که از اعقاب ذکور او باشد داده شده و تا وقتی که شیخ و اعقاب ذکور او از مراعات تعهدات خود نسبت بدولت علیه تصور ظنی نمایند معتبر و دارای اثر است ولی مشروط بر اینکه انتخاب جانشین شیخ از اعقاب ذکور مشارالیه منوط باشد بمشاورة محرمانه با دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان و جلب رضایت ایشان تا وقتی که معزیه الیه و اعقاب ذکور مزبور رویه اطاعت نسبت به آراء و نصایح دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان را ادامه دهند و رویه که نسبت بدولت مشارالیه رضایت بخش باشد داشته باشند در مقابل دولت علیه دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان جمیع مسامی خود را بکار خواهد برد که شیخ را در وضعیت فعلی و استقلال محلی نگاه دارد مستر چمبرلن از سریرسی لرن خواهش نموده اند که مقرر دارند قنصل ژنرال اعلیحضرت پادشاه انگلستان مقیم بوشهر و یا قنصل اعلیحضرت پادشاه انگلستان مقیم شیراز در صورتیکه حضرت اشرف در نقاط مزبوره باشند مکاتبه رسمی بمقاد فوق تسلیم حضرت اشرف آقای رئیس الوزراء نمایند . انتهای

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

جواب مراسله هفته قبل که متن تلگراف وزیر مختار را بحضرت اشرف بشیراز درج نموده بودند تلگرافاً برض رسانیده چون تعلیماتی برای صدور جواب نرسید بلا جواب مانده حالیه نسبت بمراسله سابق و این دومراسله هر قسم مقرر فرمائید جواب داده شود . پنج شنبه پنجم قوس مشارالملك نمرة ۳۷۹۱ رئیس ارکان حرب سرتیب امان الله هیئت وزراء که استیصالشان از عبارت تلگراف حضوری واضح بود کسب تکلیف کردند بعد از ملاحظه تلگراف چون هیچ پیش آمدی وموضوع مهمی در فکر من نمی تواند ایجاد تزلزل کند بدون تردید هیئت وزراء امورد مؤاخذه قرار دادم که چرا اصلا نوت ها را گرفته اند . اینک عین تلگرافی که در این مورد بهیئت مخبره نمودم :

طهران ، جناب مستطاب اجل آقای ذکاء الملك وزیر مالیه دام اقباله

اگر چه جواب مراسله را که تهیه کرده اید هنوز من ندیده ام و از مفاد آن مسبوق نیستم که نظریات خود را در نفی و اثبات آنها اظهار دارم با اطلاعی که از مدلول مراسله حاصل کرده ام همینقدر تذکر میدهم که من این قبیل مراسلات ومکاتیب را نمیتوانم در کابینه خود ضبط وثبت نمایم ، جنابعالی اگر مفاد مراسله را بغواهد در تحت شور ومشاورة قرار دهید مختاریند زیرا که معتقدات من همین است که اظهار کردم فعلا که جمعه غرة ماه است مشغول حرکت بفرونت هستم .

نمرة ۶۹۳۰ رئیس الوزراء وفرمانده کل قوا

چنانکه ملاحظه میشود وتصریح کردم که کابینه من معتاد بگرفتن این قبیل نوشتجات نیست وامردم با کمال شدت نوت ها را مسترد داشته وبگویند هر کسی هر عقیده دارد اعمال کند من نظریه خود را انجام خواهم داد .

انگلیس ها از دیر زمانی خود را موظف بدخالت در امور تجارتنی وسیاسی

روابط با انگلیس ایران میدانستند ، واقع بودن این سرزمین در جوار ومعبر هندوستان

برساکنین این خاک جرمی عظیم شمرده شده وبرای فاتحین دریاهای

حق دخالتی در اوضاع آن ، باین واسطه بیش از یک قرن است که اعمال انگلستان نسبت بایران در حکم تصرف بطئی که در نظر دول دیگر سیاست محافظه هندوستان جلوه کرده است .

هند غنی ترین وزیباترین مستعمرات انگلیس است ، قریب ۲۵ مرتبه از جزایر انگلستان بزرگتر و دارای ۳۰ میلیون جمعیت است ، هندوستان بنیان عظمت انگلیس ومحور ومعرك اطوار سیاست خارجی آن دولت بشمار می رود زیرا که منبع تجارت است ومعروف است که سیاست انگلیس یعنی تجارت انگلیس ، خیلی اسباب تاسف باید باشد که در این مورد مجاورت اغنیاء باعث آزار همسایگان شده است ، هر قسمتی از ایران که بآن همسایه غنی یعنی هند نزدیکتر باشد بیشتر موجب

از کتاب سفرنامه

اضطراب بریتانیا و جالب توجه اواست، خلیج فارس را دروازه هندوستان میدانند و باین لحاظ در دوره قاجاریه از جبن و جهل دربار ایران استفاده کرده و چنگال تجارتی را در اطراف آن فرو برده، این غلبه نه بچنگ بوده است چنانکه یکی از بزرگان انگلیس عقیده داشته که «تجارت از بی برق باید برود» بلکه بوسائل دیگر یعنی کشیدن راه و ساختن منزل گاههای تجارتی میسر شده است باین جهت ثابت کرده اند که «تجارت از بی راه می رود». راهی که کمپانی لینچ احداث کرده نمونه اعمال این نظر است

ناگفته نماند که ملت منصف ایران هم همیشه مایل بوده است باین دریانوردان لایق و فعال بمسالمت پیش بیاید و در تمام تجاوزاتی که میشده حتی الامکان با صبر و متانت رفتار میکرده است ولی بعضی از سیاسيون انگلیس (که از حق نباید گذشت در میان رجال انگلیس مخالف هم بسیار داشتند و نظریاتشان نظریه ملت بریتانیای کبیر عموماً شمرده نمیشود) از ضعف و بی ارادگی قاجاریه خیلی سوء استفاده کرده و دولت را در بعبوحه گرفتاری های اقتصادی و سیاسی و ادار بتقویض امتیازات مهمه از قبیل امتیاز منسوخه راه آهن سرتاسری ایران در ۱۲۸۹ و امتیاز تاسیس بانک در ۱۳۰۷ و امتیاز تنباکو و توتون در ۱۳۰۸ و تصویب انتقال و امتیاز نفت در ۱۳۱۹ و غیره مجبور کردند (۱) نزدیک بینی و طمع کاری دربار قاجاریه باین درجه بود که مثلاً در مقابل ۱۵۰۰۰ لیره منبع هنگفتی مثل توتون و تنباکو را اذ دست داد و اگر توده ملت ابراز احساسات نمیکردند خسارات ایران فوق العاده بود. این سیاست ها را بعضی از سیاسيون بی اطلاع انگلیس طرح میربختند و بزودی پشیمان میشدند زیرا که نتایج امر و نصایح عقلای خودشان بر آنها ثابت میکرد که از این رویه هیچ سودی نمبرند و روز بروز موقعیت محبوبانه را که در دل اهل ایران داشته و در هنگام استقرار مشروطیت مستقر شده بود از دست میدهند و نظر اساسی آنها که فقط حفظ هندوستان است دچار بطلان و تزلزل میگردد، البته ایران قوی و آباد در مجاورت هند بهتر است از ایران ضعیف و خراب و این نکته را بسیاری از سیاسيون انگلیس درک نمیکند یا شهرت پلتیکی خود را در مخالفت بآن تشخیص داده اند.

من از بدو زمامداری و از وقتی که در کارها تسلط یافته ام همیشه میل داشته ام دول اروپا بایران مهربان و متحد باشند خصوصاً روس و انگلیس که سابقه آشنائی دارند در همسایگی ما علاقمند و صاحب قدرت هستند اما قویاً خودداری کرده ام که ذره از نفوذ آنها را در امور حکومتی

۱ - اینهم یکی از شاهکارهای سیاست مانوری است که بدست سردار سپه بازی شد، زیرا بخود سردار سپه امتیاز نفت را در چند سال بعد بذعوبکه عموم هموطنان مسبوقند برای مدت سی سال دیگر تجدید نمود

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

خود دخالت داده و ایران را در هیچ موردی باز بچه جریان یکی از سیاستهای متخالف کنم، ایران را دارای يك پلتيك مستقل و آزادی کرده و همیشه هم خود را مصروف نموده ام که در آن طریق سیر کنم، در قضیه خوزستان باز يك سیاست غلط یا تعقیب رویه ناهنجار سیاسیون سابق نمایندگان انگلیس را وا داشت که از تراکت خارج شده و در قضیه دخالت کنند زیرا که مایل نبودند ایران در اطراف خلیج خاصه در پهلوی معادن نفت سوق قشون کند، میخواستند مثل سابقین خود این هبارت کودخانه را تکرار کنند (که خلیج فارس يك دریاچه انگلیس است) اما من مثل همیشه جداً مقاومت نمودم و یادداشت آنها را رد کردم و از مزم خود باز نگشتم زیرا که ابداً نمیتوانستم تصور کنم که يك دولت خارجی حق ورود در این قبیل مسائل داخلی ما داشته باشد. این بود که بوزراء امر دادم نوتها را پس بفرستند و ابداً از رویه سابق من تجاوز نکرده باخلاق و روش کابینه های اسبق تاسی ننمایند.

با اینکه خستگی دریا و نغوا بیدن شب پیش وطنی مسافت بعیده مرا کسل کرده بود آسایش در بندر را جایز ندیده مأمورین مخصوص فرستادم که از اردو گاه بقدر کفایت اسب بیاورند، خیلی میل دارم فردا اسبها زود رسیده و من بتوانم قبل از عصر چهار فرسخ مسافت میان دیلم و زیدون را قطع کرده و موقع برای باز دید این قسمت از اردو و دادن دستورهای لازم داشته باشم، رئیس تلگرافخانه بندر دیلم با اینکه لباس و وضعش ساده و دهاتسی بود در مغایره تلگراف و اخذ خبر مهارتی غیر مترقب نشان داد و خوشوقتی مرا فراهم آورد زیرا که برای آن مذاکره مهم اگر اتفاقاً شخص بی لیاقت و کودنی واسطه میبود اسباب تأسف و شاید موجب سوء تفاهم میگشت، اما در این تلگرافی من ذکرت ذاتی دیدم، بار دیگر بر من مسلم شد که ایرانی طبعاً هوشیار و فعال است و اگر سرپرست دلسوز و فداکار داشته باشد که از او نگاهداری نماید خدمات سزاوارت مجید بظهور خواهد رسانید، بر رئیس کابینه گفتم و جهی باو انعام بدهد.

محل امشب ما نسبتاً آسوده تر است، ساعت يك شب است: و من از کار مغایره و دادن اوامر فراغت یافته و دریا را که در برابر پنجره اطاقم گسترده است ملاحظه میکنم، امواج بشدت تمام پای صارت را شلاق کاری مینمایند، مقدار راهی که چند ساعت قبل بهمراهان من بردوش اشخاص سوار شده وطنی کرده بودند اکنون باالتمام آب فرو گرفته و دریا علائم طوفانی بسیار سختی نشان میدهد، خروش عظیمی که از دریا مبیاید معلوم میکند که امشب بدرجات وضع دریا بدتر از شب گذشته خواهد بود و من یقین دارم کشتی معیوب و پیوسیده ما امشب اگر در دریا سفر میکرد حتماً در قعر امواج جای داشتیم، مصادف نشدن باین طوفان را دلیل کامیابی و نشان پیشرفت خود میدانم، واقعاً این تشویقی است از جانب پروردگار که مرا به پیشرفت نظریه ام در خوزستان نوید میدهد.

از کتاب سفرنامه

در این ضمن تلگرافی از طریق بوشهر از خزل رسید بشرح ذیل :

تسلیم خزل مقام منیع حضرت اشرف آقای رئیس الوزراء دامت عظمته، تأخیر اسف انگیز که در رسیدن تلگراف حضرت اشرف فدوی روی داده مانع شد از اینکه زودتر در جواب مبادرت شود و باعث انفعال و شرمندگی فدوی گردید، تلگراف سابق فدوی نه فقط انقیاد و اطاعت فدوی را بدولت علیه ایران که همیشه مطیع اوامر مطاعه آن دولت بوده و هستم ظاهر میساحت بلکه اطاعت صمدیانه و قلبیه فدوی را در آتیه ضمانت مینمود، بفدوی سوء تفاهم بواسطه عدم مراوده شخصی فیما بین حضرت اشرف و فدوی بوقوع پیوسته که فدوی شرفیابی حضور حضرت اشرف را فوق تصور برای رفع اشتباهات و سوء تفاهم که در خاطر مبارک جای گرفته ضروری میدانم، فدوی مطمئن از انجام این مقصود هستم همان ملاقاتی که مشتاقانه مترصد بوده ام با کمال شغف استقبال میکنم تا دفعه دیگر حضرت اشرف را از اطاعت و انقیاد و دولتخواهی و جان نثاری خود مطمئن و خود را در لیاقت و اطمینان و دوستی و مساعدت حضرت اشرف ثابت نمایم

فدوی خزل

آقای سردار اقدس خود شما بهتر از همه کس مسبقید که من در ضمن جوابی باین مضمون تمام اقدامات و عملیات خود جز استحکام ارکان مملکت قصدی نداشته با و مخبره نمود و همیشه مایل بودم که کارکنان امور از قبیل شما پیوسته متوجه مرکزیت مملکت باشند، هرگز مایل نیستم امثال شمارا که میتوانید مصدر خدمت عمده بمملکت باشد معو و نابود نمایم و در جواب تلگراف اولیه هم که تسلیم قطعی را تذکر داده بودم نظرم همان حفظ اصول تمرکز یعنی اصول اولیه بوده حالا که ندامت را پیشرو مقصود قرار داده و از روی عمق خاطر بتمام احکام و مطالب سابقه من متوجه شده اید هم ملاقات شما را استقبال میکنم و حالا که بدیلم آمده و بشما هم نزدیک شده ام با کمال اطمینان خاطر میتوانید بهند بجان آمده اینجانب را ملاقات و بتوجهات دولت و سرپرستی من امیدوار باشید.

رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا

برای اینکه از حالت و عملیات ستونی که از اصفهان تجهیز شده بود و بایستی از بعبوحه بختیاری گذشته به بهجهان بیاید اطلاع کامل حاصل گردد طیاره اردوی اصفهان را مأمور کردم که به بهجهان برود خبر بیاورد. شهر بهجهان در ۱۳ فرسخی شمال زیدون واقع است. این عده تحت فرماندهی سرتیپ محمد حسین میرزا رئیس ارکان حزب لشکر جنوب تجهیز شده بود، معلوم شد با وجود تمام موانع و زحماتی که برای عبور این عده از داخله بختیاری و گذشتن از جبال صعب العبور فراهم بود برف و کوه و دره های

تاریخ بیست ساله ایران، جلد سوم

سخت را طی کرده و به بهبهان وارد شده اند، عبور از کوهستان بختیاری بنظر خیلی خطیر میآمد زیرا که سال گذشته که عده مختصری بطرف خوزستان اعزام داشته بودم در داخله بختیاری بشکلاتی برخورد و غفلتاً مورد حمله واقع شدند و چون ابداء مهیای جنگ نبودند جمعی از آنها را گرفتار و قطعه قطعه ساختند.

البته احتمال میرفت که این اردو هم که از هر حیث موقعیت بختیاری را تهدید میکرد مجدداً دچار خطر شود خاصه با نقشه ای که میان خزعل و بعضی از خوانین بختیاری ترسیم شده بود، البته برای اینکه عده مزبور باردوی جنوب ملحق نشود یا حتی الامکان دیرتر به بهبهان برسد تصور میرفت که ایل مزبور از هیچ اقدامی خودداری ننماید. این همان اردویی است که شخصاً در اصفهان مجهز کرده و سان دیده و در ۱۷ عقیب روانه کرده بودم، چنانکه ذکر شد یکی از این نظامیان را در اصفهان بشق تیراندازی آزمودم و بر من مسلم شد که تربیت شدگان من مافوق بعضی توهمات و تصورات اند و یقین داشتم میتوانند در آن واحد هم بختیاری را سرکوبی بدهند و هم خود را بحمل مأموریت برسانند، اردوهای من نیز با سرعت عملی فوق العاده پیش میآید و بیشتر اسباب اضطراب دشمن شده اند، میخواهم که بر کز خوزستان بروم چه مانعی میتوانند از من مانع کنند، عهد کرده ام که شخصاً سرکوبی اشرار و متجاسرین بیردازم جز مرگ چه عایقی قادر بجلوگیری من خواهد بود.

بعد از سان اردو بجادریکه بمن اختصاص داده بودند رفتم و بعد از قدری صحبت با اطرافیان و مشغول داشتن آنها بمذاکرات متفرقه و افزودن قوت قلب و صبر و طاقت آنها اجازه دادم بجادهای خود بروند. تنها ماندم که بیشتر از سکوت لذت ببرم زیرا که مدت ها است شب در اردو گاه نخفته ام. این خاموشی را فقط گاهگاه شبهه اسباب و بانگ فراوان برهم میزند، اقرار میکنم که این دوصدا از هر آواز لطیفی در گوش من مطبوع تر میافتد و در قلبم خاطره هائی را بیدار میکند که هیچ زمزمه طرب انگیزی قادر بایجاد آن نیست و نخواهد بود.

زیدون که امروز آنرا زیتون هم میخوانند و دهی بیش نیست سابقاً آبادتر جغرافیای زیدون بوده است، هنوز در طرف مغرب بقاصله دو فرسخ آثار خرابه شهر زیدان یا زیدون قدیم را میتوان یافت. آبادی این نقطه را باید از برکت رود زهره دانست که مقدار آب آن در اغلب ماههای سال قابل ملاحظه است، این رود را در قدیم (شیرین) میخواندند، سرچشمه آن در مغرب خاک فارس (تنگ دختر پری دروشلستان) است تا ممسنی در کوهستانی با ارتفاع هزار ذرع سیر میکند، در این نواحی چندان حجمی ندارد در ممسنی شعبه دیگر از جنوب آمده باو می یونند و اسس فلهیان میشود، اما اهمیت آن وقتی است که شعبه

از کتاب سفرنامه

خیر آباد (که در قدیم آنرا خوب دان می گفته اند) بآن ملحق میشود، این شعبه از حدود کهگیلویه فرود آمده و در مشرق زیدون نزدیک قریه عسکری به زهره متصل میشود، از اینجا بعد دائم ارتفاع مجرای رود فرود میآید و با سم هندیان رود موسوم میشود، امروز اشتباهاً شعبه خیر آباد را تاب هم میگویند و بهمین ملاحظه تمام رود زهره را هم باین اسم میخوانند. اما غلط است و تاب در قدیم اسم رود جراحی بوده که معتبر تر از زهره است و در شمال به بهان جاری است، رود زهره بعد از استفاده از چند شعبه مختلف قوس وار در ناحیه زیدون میگردد و محض اینکه با ارتفاعاتی که ذکر شد مصادف نشود بجانب شمال غربی جاری است و سپس بطرف جنوب میرود و بدریا وارد میشود، همین رود لشکر امیر تیمور را در موقع عزیمت از اصفهان بفارس از شعبه خود عبور داده است، لشکر امیر تیمور پس از یک روز از بهان بکنار این رود رسیده است. در ناحیه زیدون شهری بوده موسوم به داریجان یا دارجان که در هزار سال قبل بازارهای مرغوب و مزارع حاصلخیز داشته است، ابلاغیه ذیل را امر دادم به تهران بخابره کنند که منتشر شود:

ارکان حرب کل قشون، کبیّه حکومت نظامی امروز که غره جدای الاول ابلاغیه وزارت جنگ است وارد فرونت شدم، طیارات ما که صبح برای اکتشافات پرواز کرده بودند عملیات خود را انجام دادند، قسمت بندی اردوی زیدون تمام رضایت بخش میباشد، ستون مقدم قوای اصفهان به بهان وارد شدند، قوای اعزامی آذربایجان سه قسمت اولی وارد کرمانشاه شدند، امروز مجدداً از خزل تلگرافی رسیده که بدو بواسطه مستقیم نبودن خطوط تلگرافی و نبودن سیم و اینکه مجبوراً باید با کشتی بادی تلگراف مرا به او برسانند و از این تاخیری که طبیعتاً پیش آمده است و نتوانسته است فوری مبادرت بتقدیم جواب نماید اظهار تاسف و انفعال کرده، سپس در ضمن تجدید اطاعت و انقیاد متذکر شده است که مدلول تلگراف اولیه او در حکم تسلیم قطعی بوده و همانست که من قبلاً متذکر شده بودم و ضمناً مصرانه طلب تأمین و عفو و اغماض نموده است.

در جواب با نوشتنم که چون مشارالیه یکنفر ایرانی و من با ضحلال آحاد و افراد ایرانی راضی نیستم و جز حفظ اصول تمرکز مملکت که همیشه خاطر نشان عمومی کرده ام هیچ قصد و منظوری ندارم لازم است بفرونت مقدم آمده حضوراً تأمین خود را درخواست و مراتب اطاعت و انقیاد خود را تجدید نماید

نمره ۵۴۱۹۴ قوس ۱۳۰۳ رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا رضا

تلگراف ذیل از کفیل ریاست وزراء رسید و جواب داده شد

نمره ۴۱۸۱

مقام منبع بندگان حضرت اشرف اعظم فرمانده کل قوا دامت عظمته عین تلگراف

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

آقای ذکاءالملک ذیلا بعرض مبارک میرسد . دوفقره مراسله که دیشب از سفارت انگلیس رسیده متن کامل آنرا آقای وزیر امور خارجه بتوسط ارکانعرب شبانه بعرض مبارک رسانده ، امروز صبح پنجشنبه مراسلات در هیئت وزرا قرائت وجوابی بنظر رسیده ضمیمه این تلگراف بعرض میرسد استعده میشود نسبت بمعرضات ذیل عقاید حضرت اشرف اظهار شود :

۱ - مراسله جوابیه را تصویب میفرمائید یاخیر ؟

۲ - چون این مراسله و مراسله ای که هفته قبل رسیده متضمن تلگراف سربرسی لرن بعضرت اشرف که بشیراز مخابره شده بود هنوز بمجلس ارائه نشده آیا تصویب میفرمائید مراسلات وارده وجوابی که بعرض میرسد قبلاً باطلاع مجلس یا بعضی و کلای مخصوص برسد یاخیر .

۳ - باوجود این مراسلات عزم حضرت اشرف در جلو رفتن قوا ثابت خواهد بود یا موقتاً متوقف خواهند شد زیرا هر یک از این شقوق ممکن است تأثیرات مهمه را متضمن باشد ، منتظر دستورالعمل عاجل هستیم صورت جواب که برای مراسله تهیه شده اینست :

دومراسله شریفه مورخ ۴ قوس نمرة ۳۱۴ و نمرة ۳۱۵ واصل شد و از استحضار از قرائد منعقدہ بین دولت انگلستان و شیخ خزعل که اکنون اول دفعه است باطلاع دولت دوستدار میرسد نهایت تمعجب حاصل گردید که آن دولت فغیمه باوجود مناسبات حسنه قیامین و بر خلاف رسوم مقررات بین المللی چگونه چنین قراردادی را منافی حق حاکمیت دولت ایران برخوزستان میباشد با یکنفر تبعه مسلمة ایران جائزدانسته و حوزة اقتداراتی برای مشارالیه و اعقاب او در خاک ایران قائل شده اید ، دولت ایران قرارداد مزبور را بهیچوجه نمیتواند برسمیت بشناسد و خود را معق میدانند که نسبت بهچنین اقدامی پروتست نماید ونیز زحمت افزا میگردد که دولت ایران هیچوقت وساطت و دخالت هیچ دولت خارجی را درعمل خوزستان و شیخ خزعل که از امور داخلی مملکت ایران است نمی پذیرد واما اینکه در مراسله خود دولت ایران را مسئول وقوع خسارت دانسته اند لازم است خاطر شریف را متوجه سازم که باید تصدیق بفرمائید که پس از آنکه یکنفر تبعه گماشته دولت ایران دریکقسمت از خاک این مملکت که با سایر قطعات آن از حیث واقع بودن تحت اختیار و اقتدار دولت ایران هیچ تفاوت و مزیت ندارد بنای ترمذ و طغیان گذارد و با اینکه دولت برای مصلحت با او منتهای مدارا و مماشات را نموده و بالاخره آن متعبد اظهار ندامت و معذرت کرده و دولت بهمان نظر مصلحت معذرت او را پذیرفته و معذلت مشارالیه بوظایف تبیت و اطاعت خود عمل ننماید چگونه دولت میتواند تحمل این نافرمانی و یاغی گری را بنماید و درصدد مطیع ساختن او بر نیاید و درانجام این وظیفه که قهرآ مستلزم سوق قشون و عملیات جنگی است چگونه مسئولیت متوجه دولت میشود و دراینجا ناگزیرم که خاطر محترم را متوجه سازم که باوجود

از کتاب سفرنامه

قراردادی که در مراسله دوم با اطلاع دولت رسانده اند واضح و مبرهن میشود که تمرد و خودسری شیخ خزعل نسبت بدولت متبوع خود با استحضار همین قرارداد و اطمینانی است که از طرف دولت فغیمه انگلستان داشته است والا مشارالیه مسلماً چنین جسارتی را نمیکرد، بنابراین نه تنها دولت ایران هیچگونه مسئولیت درخصوص نتایج این قضیه ندارد بلکه مسئولیت متوجه مسببین واقعه خواهد بود، درخاتمہ زحمت افزا میشود اینکهمرقوم داشته اند دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان برای خود این حق را حفظ میکند که بهر نحو و طریقی که صلاح و مقتضی بدانند از طرف خود اقداماتی برای حفظ و حراست جان و مال رعایای انگلیس بعمل آورند لزوماً متذکر میشوم که در اینموضوع دولت ایران هیچگونه حقی را که اعمال آن منافی استقلال حاکمیت ایران نسبت بخاک و اهالی او باشد قائل نیست (ذکاءالملک نمرة ۴۸۰۰)

رئیس ارکان حرب کل قشون سرتب امان الله

ریاست ارکان حرب کل قشون با استحضار از مفاد رمز نمرة (۴۸۰۰) جواب
با آقای وزیر امور خارجه جواباً تذکر دهید،

اولاً - اگر بنا باشد دومراسله اخیر پذیرفته شود جوابی که تهیه شده بدنیست .
ثانیاً - راجع بمراسله هفته قبل متذکر میشوم که مراسله نبوده بلکه فقط تلگرافی از سررسی - لرن توسط قنصل شیراز بعنوان من و مشرب بر صلح وعدم تعقیب خزعل بوده که جواب سخت داده شد و آنهم فقط تلگراف را حضوراً قرائت و عین آن تسلیم من نشده است .
ثالثاً - البته تصویب میکنم مراسلات وارده و جوابیه را بایک عده از وکلا تحت شور و مداقه درآورید .

رابعاً - در موضوع جلو رفتن قوا و یا توقف آن اطلاعاً اشعار میدارم که البته پیش رفته و هیچ مانعی مرا از این عزم باز نخواهد داشت نمرة ۴۱۸۱ ۷ قوس صفحه ۱۵۰
وزیر جنگ و فرمانده کل قوا

بعد از دوشب توقف در اردو گاه اولیه زیدون صبح امروز یکشنبه ۸ حرکت به لنگیر حرکت مطابق امری که داده شده بود بطرف مرکز اردو که در لنگیر است حرکت کردیم . بیابانی خشک پیش آمد که از هیچ طرف علائم خرمی و شادابی در آن بنظر نمیرسید، فقط رودخانه زهره که بطور مار پیچ آب گل آلود خود را از این بیابان میگذراند نشان زندگی محسوب میشد .

تمام خوزستان مولود رودخانه های خود است و با دره نیل و معبر فرات و دجله در یک حکم است ، پس عجیبی نیست که آنچه موجب این زمین شده یگانه عامل خرمی آن نیز باشد

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

هرجا که رودخانه پیچی خورده و خود را نشان میداد منظره حیات و هر جا که پیرحمانه روی پنهان میکرد مطبوره مرگ جلوه مینمود .

در مسافتات بعیده گاهی درخت سدري دیده میشد که در این بیابان مثل (بست) های خرّمی و طراوت بود که عمداً در طول يك راه عقیم و مهلكی گذاشته باشند، البته برای مسافری که پیاده یا سواره بطی این راهها مجبور شود سایه آن درختان نعمتی بزرگ است ، چند قریه در عرض راه بنظر میرسید که قبل از ورود من بار دو در تصرف دشمن بوده اند ، اثر گلوله توپ و اثر دست مغرب اشار بر در و دیوار این دهات مشاهده میشد ، ناهار را در بین راه صرف کرده و باز بر اسب سوار شدیم .

در طول طریق من متفکر و واقفاً ناراحت بودم و کمتر با کسی صحبت تشویق میداشتم ، تمام توجهم بطرف قشونی بود که از طرف لشکر غرب امر اردوی غرب بتجهیز داده و بایستی از خط خرم آباد و لرستان عبور کرده و از مناطق صعب العبور و جبال شامخه سفر نموده و از میان طوایف لری بگذرد.

لرستان قطعه ایست کوهستانی و پوشیده از جنگلهای انبوه و جلگه ها و دشت های خرم آنرا سلسل 'جبال احاطه کرده است که جز تیکه های باریک و گردنه های خطرناک لغزنده معبری ندارند . سالهاست که طوایف چادر نشین این ولایت از موقع استثنائی مستحکم خود و از ضعف مرکز استفاده کرده و لرستان را حصارى فتح نشدنی ساخته بودند . دولت ایران هم اگر قشون میفرستاد و یا مخارجی میکرد فقط بنا بر تقاضای حکام و مأمورینی بود که از مرکز میرفتند و قصدی جز گرفتن پول و ظاهر سازی نداشتند، این سیاست خائنانه حکام از طرفی الوار را خود سرو بیابک کرده و از طرفی دولت را اسعوب ساخته بود، زیرا که طوایف لر مطمئن شده بودند که تمام مساهی دولت در مقابل يك حمله آنها بایک تقدیمی که بحکام بر و جرد میدهند هبا و هدر است و دولت معتقد گشته بود که الوار بقدری قوی هستند که قلع و قمع آنها از محالات است . قشون من بود که الوار را مطیع و لرستان را فتح کرد، از این خاک بود که بایستی ستون لشکر غرب گذشته وارد شهرهای شمالی خوزستان بشود، نه تلگرافی داشتم و نه وسیله استخباری، در اندیشه بودم که آیا این قشون از لرستان گذشته یا بجمله الوار دچار گشته است، والی پشت کوه و خزعل و بعضی از خوانین بختیاری معاهده بسته بودند و الوار را تحریک میکردند قصدشان این بود که از هر طرف راه را بر قشون من مسدود سازند . باری حیران بودم که چگونه از حال این اردو خبر بیابم فقط انگلیسها تلگراف داشتند، نمیشد هم از آنها کسب خبر نمایم بعلاوه با سابقه ای که از این امر داشتند ممکن بود راست نگویند و حقایق را طور دیگر جلوه دهند .

از کتاب سفرنامه

عصر وارد لنگیر شدیم، این نقطه هم جزء ناحیه زیدون است و با منزل شب گذشته شش فرسخ فاصله دارد، نظامی ها طاق نصرتی بسته بودند بعضی ورود از عده متمرکز در لنگیر سانی دیدم و ابلاغیه ذیل را صادر نمودم؛
 ابلاغیه
 ۱ - هشتم قوس وارد لنگیر مرکز فعلی اردو گاه شدم، در ساعت ۸ عصر همین روز مطابق راپرتی که بوسیله پستهای ارتباطیه رسید معلوم شد اعراب مواقع خود را تخلیه کرده و رفته اند.

۲ - ستونهای قسمتهای عمده قوای اصفهان ما متناوباً وارد بهبهان شده و میشوند.
 ۳ - قوای تجهیزیه شمالغرب از کرمانشاه بطرف پشتکوه و از خط پشتکوه بجانب دزفول رهسپار و عازم میشوند.

۴ - تا دو روز دیگر از قرارگاه کنونی لنگیر بطرف مرکز خوزستان حرکت می نمایم.
 نمره (۴۲۰۱) رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا رضا
 بعد از سان در چادرهائی که در زیر درختان سدر برپا کرده بودند استراحتی شده، آفتاب در میان کرد و غبار اردو و بخار افق غایب یا مفقود شد.

از اول خاك زیدون تا این نقطه که قرارگاه اردو است تمام در قلمرو قوای
 مواقع اشرار عرب و خزعل بود، برادر میر عبدالله پدرزن خزعل بر این عده ریاست داشت، حسین خان بهمه نیز در قلعه اعلی و سالار ارفع بختیاری در میان بهبهان و رامهرمز بودند، امیر مجاهد ریاست کل قشون را داشت و بسیار بوده.
 ولی بعد از ورود لشکر جنوب قدم به قدم با جنگهای شدید عقب نشسته اند و برادر میر عبدالله کشته شده، فعلا هم مسافت بین من و قوای دشمن زیاده از چند فرسخ نیست.

اعراب و سایر معاهدین کمیته قیام سعادت تصور ورود مرا باین نقطه نکرده بودند و اصلاً باور نداشتند که در اثر تجربیات یکصد و پنجاه ساله دوره قاجاریه برای رئیس الوزراء همت و مجالی باشد که بر خوشگذرانی های تهران پشت پا زده و باین مشقت خود را به صحنه کار زار برساند. چنانکه مکرر گفته ام گزارشات دوره قاجاریه و رخنوتی که بتبعیت سلاطین در اداره مردم پیدا شده بود در هیچ عهدی نظیر ندارد. دولت ایران قبل از من اسمی بلاسمی بوده حتی از حیثیت نفرات قشونی مرکز هم همواره تحت الشعاع و مقهور ملوک الطوائف و فرمان فرمایان عشایر محسوب میشد، خوانین اطراف کمترین خراجی نداده بلکه همه ساله مبلغ هنگفتی بعنوان حراست راهها و عدم تجاوز بشهرها خود را دستی بگير قلمداد میکردند. همین خزعل و والی پشت کوه و خوانین بختیاری و همین ایلات جنوب و غرب که امروز نقشه خود را برای تزلزل من طرح ریزی کرده و بنام قیام سعادت بشراوت و فساد و کندن ریشه مملکت مشغولند سالیان دراز است که حق حاکمیت خود را

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

نسبت بدولت ایران محفوظ داشته و اکنون که مرا در مقابل خود می بینند جز بکار بردن تمام قوا و دفاع از مالکیت مطلقه خود چاره ندارند . آیاتقصیر زمامداری یکصد و پنجاه ساله اخیر چه نوع خذلانی در پی خواهد داشت ، این مردم تمام را بشقاوت و سفاکی وی اعتباری گذرانیده و از اثر وی اعتباری خود ایالتی مثل خوزستان را فراموش کرده و اجازه داده اند چهار نفر خود سربى هنر عنوان تجزیه و تفکیک آنرا در دماغ خود پیرو راند تا جائی که شروع بتجهیزات مسلح نموده و برضد مرکزیت مملکت قیام و اقدام نمایند .

شاه در پاریس نشسته و به لهو و لعب مشغول و بتصور اینکه کوچکترین و یا بزرگترین صدمه ای را بمن متوجه سازند اجازه میدهد که خزعل و خزعلیان برضد مرکزیت مملکت قیام مسلح نمایند، در کوچکترین سلولهای دماغ خود خطور نمیدهد که اگر این قیام عاقبت بمنفعت اشرار خاتمه یابد دیگر مرکزى وجود نخواهد داشت که او زمامداری آنرا برای خود مسجل دیده باشد . مگر نمی بیند که خارجیها تاچه اندازه مرا تعقیب کرده و چه اولتیماتومها و نوتتهائی است که پی در پی و گاه و بیگاه حضوراً و غیاباً کتباً و شفاهاً بیدرقه مسافرت من ایشار می نمایند .

مگر خوزستان امروز با داشتن وطن فروشان مستقلی مثل خزعل خود را مطیع او امروز رعیت شاه میدانند که او در تحریک باطنی آنها خود را دلخوش کرده و از زوایای قهوه خانهای پاریس سیم تحریک و آشوب را بجانب آنها امتداد داده است، از این تحریک و القاء قساد چه فایده و حظی خواهد برد ؟

چه لذتی باو عاید خواهد شد که ببیند قشون ایران با رعایای ایران دست به گریبان گشته خون یکدیگر را جاری و آرزوی خارجیان را اقماع میکنند ؟

مگر تصور کرده است که کمیته قیام همین قدر که مقاله نامه یا قسم نامه خود را بیاریس نزد شاه فرستاد و عملیات خود را فرع اجازه و اقرار داد حقیقه بعد از فتح و بعد از تخریب اساس مملکت باز در تجزیه ایالات و تحکیم امارات و استقلال موقعیت خود از او اجازه خواهند خواست که هر کدام بساط پادشاهی خود را در یک گوشه از مملکت بگسترند ؟

خزعل خود را فعلا امیر عربستان معرفی میکند، جراید بین النهرین و امارات جزیره العرب نیز بشاشت قلب و غر می چهره خود را باو اهداء می کنند، سیاست مداران حقیقی نیز باطناً با در آستین آنها انداخته و کلاه گوشه آنان را بپوشانده آینه خود برق مصنوعی میدهند .

آیا در تمام این مواعید فریبنده و در اعماق هر یک از این وعده ها کمترین روزنه نوری هم برای شاه باز گذارده اند ؟ مسافرت های شاه باروفا غالباً از راه بین النهرین و بالاخص از راه حمزه و درایاب و ذهاب مختصر و جوی از طرف خزعل بایشان تقدیم میشد ، تقدیم این وجوه حسیات مودت آمیزی را فیما بین تولید کرده و اجازه انعقاد کمیته قیام نیز مربوط به همین حسیات است .

از کتاب سفرنامه

چون اتوموبیلها در پوشهر مانده بودند و طی مسافات بعیده با اسب تاخیری بی هنگام بود تلگراف کردم اتوموبیلها را بوسیله کشتی به هندیان بیاورند که از آنجا به دهملا آمده مارابه ناصری برسانند .

دبیراعظم رئیس تحریرات من تلگرافات و راپرت های واصله را از نظرم گذرانید ، از جمله تلگرافی از خزعل بود که پس از وصول تلگرافی که از دیلم باو مغایره کرده بودم و امیدوار شدن از عفون مغایره کرده وعین آن بقرار ذیل است :

تلگراف خزعل
مقام منیع حضرت اشرف اعظم آقای رئیس الوزراء وفرمانده کل قواء دامت عظمته ، زیارت تلگراف مبارک که مبنی بر اظهار مرحمت نسبت باین فدوی واقعی بود بدرجات استظهار و امیدواریم افزوده با کمال امیدواری مراحم مبذوله را عرض شکر گزاری تقدیم و بقای آن وجود مبارک را برای سرپرستی ایران و ایرانیان از خداوند خواستارم ، فدوی را به هندیجان احضار فرموده بودید هر چند علت مزاج وضعف قوه که چندی است شدت کرده مانع وصول این نعمت بوده معذک از فرط اشتیاق بشریابی حضور مبارک بانهایت آرزومندی بزیارت هر صوب را امر و مقرر فرمایند بقصد زیارت حضور مبارک حرکت میکنم ، امیدوارم بمساعدت بخت و اقبال هر چه زودتر بشرف حضور مبارک نائل گردم و برای هدایت راه یکی از فدویزادگان را بحضور مبارک میفرستم که برای تعیین شرفیابی از بندگان حضرت اشرف عالی اخذ دستورات بنماید . (فدوی خزعل)

در جواب باو نوشتم تلگراف شما را در لنگیر قرار گاه اردو دیدم ، چون من بطرف دهملا حرکت میکنم بطوریکه درخواست کرده اید یکی از پسرهای خود را بده ملا نزد من بفرستید لنگیر قرار گاه اردو ، دهم قوس .

تلگرافهای تهران
حضور مبارک حضرت اشرف آقای رئیس الوزراء دامت عظمته پس از وصول دو مراسله اخیر سفارت در شب پنجشنبه همان ساعت صورت او را بار کانهرب کل فرستادم حضور مبارک مخایره شود و صبح روز بعد هم بر حسب مسئولیت مشترکه و اینکه آقای ذکاء الملك سمت کفالت ریاست وزراء را دارند بمنزل ایشان رفته مراسلات را

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

ارائه و چنین اظهار عقیده نمودم بهتر است که این مسئله مابین دو نفر مکتوم مانده تا نظریات حضرت اشرف برسد ، ایشان صلاح دیدند سایر آقایان وزراء هم مطلع شوند ، تلفون شد آمدند و تصمیم گرفتند که جوابی وزارت خارجه حاضر نمایند عصری منزل بنده بیایند که آن مراسله جوابیه را دیده بعرض برسد ، اگر تصویب فرمودید با اطلاع مجلس یا بدون اطلاع مجلس بسفارت نوشته شود ، وزارت خارجه مراسله را خیلی ساده فقط پروتست بمسئله قرار داد باشیخ و اینکه معلوم میشود مخالفت او که یکنفر نوکر و تبعه ایران است بادتکاء چنان قراردادی بوده که مخالف قانون بین الملل و هراصولی است ولی آقایان چنان صلاح دیدند که نسبت بسایر مسائل و مداخلات سفارت در کارهای شیخ اسم برده شود در صورتیکه عقیده بنده و وزارت خارجه این بود که اصلاً نباید مذاکرات شفاهی و وساطت آنها را که خالی روی کاغذ برده اند متعرض جواب شده و تصدیق نمائیم که مذاکراتی در بین بوده بهر حال مراسله جوابیه بعرض رسیده است ، البته تصدیق میفرمایند بنده بامسئولیت مشترک که يك مسئولیت شخصی هم نیست بمصالح خود که مربوط باهور وزراء نیست دارم باین لحاظ عقیده ام این است که بامذاکرات دیپلماتی سفارت را حاضر یا سترداد این مراسلات نموده از این نقطه نظر ملاقات باسفارت نموده و مذاکراتی شد که بوزارت خارجه لندن و سرپرسی لرن اطلاع بدهند ، خلاصه مذاکرات این بود که ارسال این مراسلات و انتشار آن در مجلس و مواقع عامه تجدید خواهد نمود يك تنفر عمومی را که سه سال قبل روز افزون بود و سرپرسی لرن در مدت اقامت خود در تهران با مساعدت رئیس الوزراء موفق بیازگشت آن شده و مناسبات حسنه تاحدی مستقر گردیده بود در این صورت چون دولت ایران نمیخواهد در این حسن روابط خللی وارد آمده و تنفر عمومی تجدید شود و اهالی ایران دولت انگلیس را دولت جابری تصور کنند نه فقط برخلاف مناسبات آنها بلکه برخلاف حقوقی که در تمام دنیا جاری است بشناسند البته مذاکرات خیلی مفصل تر بود لهذا خاطر نشان مینماید صلاح این است که این مراسله را عیناً به سفارت مسترد داشته و گمان میکنم نسبت بعمل خوزستان هم در صورتیکه شیخ تسلیم قطعی خود را ابراز نماید جواب

از کتاب سفرنامه

داده شود بقسمی که دولت باهر رعیت و نوکر مطیع خود رفتار مینماید قرار شد که تلگرافاتی به لندن و لرن نموده موافقت آنها را با این اظهاراتی که ابلاغ خواهند نمود باسترداد این مراسلات جلب کند، عقیده بنده هم این است اگر باین ترتیب موفق شویم مشکلات و کشمکش ها تخفیف حاصل نماید چنان استنباط کردم که خود ششم ملتفت سوء اثر فرستادن چنین مراسله به دولت ایران شده باشند زیرا میگفت مراسله راجع بقرارداد باشیخ رادر ثانی تعلیماتی رسیده که قونسول بوشهر با آقای رئیس الوزراء فعلاً ابلاغ ننمایند اگر چه عدم ابلاغ مراسله بحضرت اشرف مراسله واصله بوزارت خارجه را بی اثر نمی نماید بهر حال اگر این نظر بوده اقداماتی که نموده ام صحیح میدانند و اگر مقتضی باشد قوا در فرونت ها بحال توقف بماند تا نتیجه این مذاکرات معلوم شود، در خاتمه جسارت مینماید که بنده از یک قسمت از همقطار ها که سیاست دوشاخه بازی نمود و صلاح نظریات خود را بر صلاح مملکت و شخص حضرت اشرف در باطن مقدم میدارند و عملیاتی که میکنند خوشوقت نیستم و مسائلی در غیبت حضرت اشرف ملاحظه نموده ام که اگر بهمین حال باقی بماند ترجیح میدهم که در مراجعت استدعای معافیت خود را بخواهم (مشارالملك)

حضور مبارك حضرت اشرف آقای رئیس الوزراء دامت عظمته در تعقیب تلگراف مفصل دیروز جمعه باستحضار خاطر مبارك می رسانم امروز شنبه رسماً شارژ دافر انگلیس را بوزارت خارجه خواستم هر طور بود مراسله راجع به قرارداد را پس داده تفصیل را بهیئت وزراء اظهار کردم بعد مفصلاً بعرض خواهد رسید. (مشارالملك)

همچنین در زمینه تلگرافهای فوق حکومت نظامی تهران نیز چنین راپرت داد: مقام منیع بندگان حضرت اشرف رئیس الوزراء و وزیر جنگ دامت عظمته محترماً معروض میدارد عین خبری را که رویتراطلاع داده است رمزاً حضور مبارك معروض و خاطر مبارك را مستحضر میدارد:

طهران از قراری که نقل میکنند انگلیس دو فقره یادداشت بدولت ایران داده

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

در یادداشت اولی چنین اشعار میشود که سردار سپه در جنوب ایران شروع بعملیات نظامی نموده .

و در یادداشت ثانوی انگلیس تقاضا میکند که پیشرفت قوای دولت بطرف حمزه بفوریت موقوف شود و اظهار میدارد که خزعل تحت الحمايه انگلیس میباشد و باتصدی باتخاذ اقدامات جدی برخلاف منافع انگلیس و ایران تمام مسئولیت خسارتی که ممکن است در نتیجه عملیات باراضی خوزستان و معادن نفت انگلیس وارد آید بمعده دولت ایران واگذار میکنند، محافل سیاسی و اجتماعی از مداخله انگلیس در امور داخلی ایران و حمایت علنی انگلیس از شیخ خزعل بسیار مشوش شده اند نمره (۳۶) حکومت نظامی تهران و توابع (سرتیب مرتضی)

جناب مستطاب اجل آقای ذکاءالملک وزیر مالیه دام اقباله ، تلگرافی را که بازمرزبان کل قشون راجع بمراسلات وارده از سفارت انگلیس مغایره کرده بودید در قرارگاه اردو ملاحظه شد، من همانطور که همیشه طرفدار استشاره امور بوده ام فوق العاده متأسفم که در این مملکت حقایق امور خیلی زود فراموش میشود و در ضمن مشاوره که قاعده کلیه قضایا سابقه و لاحقهاش باید روشن و آشکار گردد متأسفانه تمام بمرحله استتار و فراموشی محوّل و منجر میگردد؛ در این صورت بامسئولیتی که من در پیشگاه این مملکت عهده دار هستم از این بیعد هرمراسله ای که از هر سفارتخانه درهریاب برسد هیئت دولت مکلف هستند که عین آنرا بمن مراجعه داده کسب تکلیف نمایند تا هر جوابی لازم داشته باشد تعیین و بانظر دولت بمقام اجراء و عمل گذارده شود، با این ترتیب و در مقابل مسئولیت قانونی و وجدانی و اخلاقی خود صرفه و صلاح مملکت زیاده از حد انتظار منظور نظر واقع خواهد گردید .
رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا

چون در جراید طهران ظاهراً خبر اسیرشدن سی نفر انگلیسی انتشار یافته تلگراف ذیل را در تکذیب آن بحکومت نظامی مغایره کردم :

از کتاب سفرنامه

حکومت نظامی تهران و توابع، ازقراری که بمن اطلاع میدهند در جرائد طهران یا دريك جریده خبری انتشار یافته باین عنوان که در جنگهای خوزستان سی نفر هم انگلیسی اسیر شده و بواسطه اسارت آنها مذاکراتی بین من و نماینده انگلیس جریان پیدا کرده است، اگرچه ازطرف شما تاکنون راپرتی نرسیده مع هذا تحقیق کنید ببینید منبع این خبر چه بوده و از کجاست و در چه روزنامه انتشار پیدا کرده است مراتب را توضیحاً راپرت بدهید، رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا

منزلی در کنار رودخانه تهیه شده بود، هنگامیکه قدم میزد و در جریان سردار لشکر حرکات این رودخانه خوش اسم و کثیرالاسم تفکر میکردم اتومبیلهایی نمایان گردید و سردار لشکر (شیخ عبدالکریم) پسر خزعل وارد شد و پس از ادای مراسم مراسله ذیل را که جوابش نیز درج میشود ازطرف پدر رسانید.

قربان حضور مبارکت شوم خیلی از بدبختی خود متأسفم که موقعی بشفافیت دستخط مبارك تلگرافی نائل شدم که بواسطه شدت مرض بجهت استعلاج بمحرمه رفته بودم، اینک حسب الامر خانواد عبدالکریم را باستقبال و شرف حضور مبارك فرستاده مراتب فدویت بنده را از بذل عطف و مرحمتی که فرموده اید تقدیم عرض مینمایم، امید است که از تشریف فرمائی محرمه چاکر را مفتخر فرموده و از این مرحمت مزید بر عوالم فدویت و چاکریم فرمایند. امر امر مبارك است. خزعل آقای سردار اقدس، سردار لشکر بده ملا آمد مرا ملاقات و مورد توجه و تملطف واقع گردید. مراسله شما را هم ارائه دادند و ملاحظه کردم نظر بمذاکرات شفاهی مشارالیه راجع به کسالت مزاج شما و اینکه قادر بسواری اتومبیل نبوده و فقط باجهاز میتوانید حرکت نمائید برای رفع این زحمت فوق الطاقه تصویب میکنم که همان با وسیله جهاز به ناصری عزیمت نمائید من هم چون خط سیرم از ناصری است بدو به آنجا خواهیم آمد در آنجا مارا ملاقات خواهید نمود.

رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا

این جوانی است بلند قامت و سیاه چرده، از رفتار و گفتارش علامت سادگی و صمیمیت نمایان است بالهجه که کمی آثار عربی داشت از جانب خزعل عذرخواهی ها کرد، گناه را به مفسده جوانان و مرضین داخلی و خارجی نسبت داد و تقاضا کرد که از این نقطه به محرمه بروند و از خیال عزیمت بناصری صرف نظر نمایند، من میدانستم قصدش چیست، در تمام صفحه خوزستان دلسوختگان و شاکبان بسیار بودند که اغلب در ناصری توقف داشتند، خزعل میخواست مرا مستقیماً به محرمه ببرد تا این اشخاص مجال تظلم نیابند.

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

از جمله راپورتهائی که میرسد یکی اینستکه درج میشود :

«عده کثیری از اهالی محمره و عبادان و ناصریه را شیخ مجبوس و تبعید نموده، سلطان حسین خان نظامی را که در شوشتر بود باتفاق حاجی محمد حسین شوشتری توسط قلیخان نام که یکی از اعیان شوشتر است دستگیر و در ناصریه توقیف نمود، شیخ عاصی و شیخ عوفی که از مشایخ بنی طرف و حویزه هستند قریب ده سال بود که از تعذبات شیخ از وطن خود هجرت و تحت الحفظ در حوالی عماره اقامت داشتند، چندی قبل شیخ عاصی را توسط نماینده سیاسی عماره جلب بمحمره نموده بدو او را حبس و ثانیاً او را مسموم نمود .

خلاصه نظر باین قبیل راپورتها به پسر شیخ گفتم خیر حتماً باید بناصری و سائر شهرهای خوزستان بروم و مخصوصاً از حال قشون لرستان که باید بدزفول برسد استفسار نمایم، در این وقت نکته بغاطرم رسید و آن کشف حقیقت امر بود پس بااطمینان گفتم چون قشون لرستان بموانعی برخورد و عشاير لر بمخالفت و مانعت آنها قیام کرده اند باید بزودی خود را بدزفول برسانم و بیشتر قصدم از رفتن بناصری استخبار حال این ستون است. پسر شیخ بلا تأمل گفت پسرشب قشون وارد دزفول شده است من از کشف این حقیقت و اصغای مزده سلامت این لشکر بعدی مشعوف شدم که کمتر وقتی آن حالت را در خود دیده‌ام زیرا که چند شبانه روز حواسم رامشغول داشته بود، اما محض حصول اطمینان ظاهراً باور نکردم و پرسیدم از کجا اطلاع یافته‌اند گفت از سیم انگلیسها خبر رسیده است، در اینجا بن محقق گشت که مطابق راپورتهای سابق انگلیسها کاملاً مواظب سیر قشون هستند و در سر هر دستگاه مأمور مخصوصی گماشته‌اند که اخبار را سانسور کند و آنچه برای خودشان فایده ندارد بمن نرسد چون دولت ایران سیم ندارد بی اطلاعی فرمانده قشون از قسمتهای مختلف لشکر معلوم است که تا چه اندازه اسباب خسران مملکت و سپاه و فرمانده آن ممکن است بشود ، باتمام فقری که بودجه قشونی و بودجه مملکت دارد همان ساعت امر کردم بهر قیمتی است دستگاههای تلگراف بی سیم وارد کنند و در مرکز مملکت و مراکز عمده نصب کنند که رفع احتیاج از خارجی بشود امیدوارم در ورود بتهران بنصب دستگاههای تلگراف بیسیم مبادرت کنم .

بالاخره پس از استماع خبر ورود قشون خرم آباد بدزفول مشعوف شدم که محاصره ای را که شیخ خزعل و متفقین او درباره من اندیشیده بودند معکوس ساخته و عین آنرا در مورد خودشان مجری داشته‌ام و باستونهای لشکر خود مرکز فساد را محصور ساخته‌ام در اینصورت چاره ندارند جز اینکه از خط دریا فرار کنند یا باستقبال من قدم بردارند .

پسر شیخ که دید در هرصورت من عازم ناصری خواهم شد ساکت شد، او را بوزیر پست و تلگراف سپردم که پذیرائی و نوازش کنند .

از کتاب سفرنامه

شب تلگراف ذیل از امیر لشکر غرب واصل شد که خبر ورود به دزفول را تأیید میکرد، مقام منیع حضرت اشرف اعظم فرمانده کل قواء دامت عظمته با کمال احترام بمرض مبارک میرساند؛ ستون يك اعزامی بدزفول یوم چهاررا در سر آب زالو امروز بقلعه (زره) خواهند رسید و ستون سوم چهارم قوس در بالای کبالان و ستون چهارم در همان تاریخ در میشون بوده اند و از اینقرار بطور حتم بعد از ظهر هفتم یا هشتم قواء وارد دزفول خواهد گردید و نظر بتبلیغاتی که بوسیله جاسوسین و طیاره ها بعمل آمده از طرف طوایف جودگی و میرها استقبال شایانی در بین راه از اردوی اعزامی بعمل آمده و مخصوصاً چادرهای خودشان را نزدیک بجاده عبور اردو زده و بدون وحشت در جای خودشان باقی و کاملاً بپراحم بندگان حضرت اشرف دامت عظمته امبدوار هستند و حسب الامر مبارک نمرة (۱۶۴۱) از طوایف فوق الذکر امنیه سوار و پیاده استخدام و مشغول خدمتگذاری شده فقط کسیکه وحشت داشته (ایمان خان) بوده که آنهم درصدد است به تأمین سایر میرها در اردو حاضر شود، تبلیغات و ابلاغیه هایی که میان طوائف بوسیله طیاره ریخته شده فوق العاده اسباب تزلزل آنها را فراهم و در مقابل عظمت قشون سر تسلیم و انقیاد خم کرده و با توجهات بندگان حضرت اشرف بدون هیچ سائعه اردو پیشرفت خود را به استقامت دزفول تعقیب می نمایند. امیر لشکر غرب، احمد

نایب ارفع الملك از دیلم بوسیله تلگراف اطلاع داد که در نتیجه پرواز طیاره معلوم کرده است در يك کیلومتری شمال معشور عمده ای قریب ۸۰۰ نفر پیاده و ۴۰۰ چارپایان دیده است که بمجمله خود را بساحل میرسانیده اند از اینقرار بقیه قوای اعراب در دریا یا داهات ساحلی پناهگاهی میجویند.

دراول مجرم (۱۳۱۴) هنگام مغرب همین خزل جمعی ترور را وادار جنایات (۱) کرد که بغضه برادر درفته و او را بکشند، خود نیز رفت و در گوشه ای پنهان شد، جانبان وارد گشتند و او را و ۱۴ نفر از اقوام را در خون کشیدند، بعد برای اینکه هیچک از دودمان جاسر نتواند با او مخالفت کند يك برادر زادگان را بسخت توین عقوبات کشت، سنبه تفنگ در آتش نهاده سرخ کرد و در چشم دو نفر از برادر زادگان خود فرو برد که کور شدند و کله شان آماس کرد ولی نمردند تا این اواخر زنده بودند و عمر خود را در گوشه خانه بتقاضای مرك میگذرانیدند. یکی از اقوام دیگر خود را با وجود کمال مساعدتی که در مورد قتل مزعل باوی کرده بود باز زهر داد و کشت و برادر زاده دیسگری داشت موسوم بعنظل از وی ظنین بود همواره او را بغضاطرات می افکند و بمحاربات میان اعراب مأومر میکرد اما

تاریخ بیست ساله ایران - جلد سوم

او برخلاف آرزوی شیخ خزعل گشته نمیشد ناچار وی را مسموم ساخت، مشایخ نصار و ادیس و مقدم را در قلیه محبوس و مقتول نمود.

بعد از قتل برادر و برادرزاده های خود و تصرف تمام منابع ثروت آن حدود شیخ خزعل به وسیله مهم برای پیشرفت کار خود تهیه دیده بود یکی پول بی مهابا که رشوت میداد و صرف میکرد، دیگر ترور که بی دغدغه و جدانی بکار میبرد و بالاخره تکیه با جانب که بدون هیچ ندامت و ناموس بآن متشبث میشد (۱)

اگر یک مرکز قوی و ایران شناس و ایران پرستی وجود داشت البته این وسائل را درهم میشکست ولی چه سود که دولت ایران از آوازه و شهرت این وسائل سه گانه مرعوب شده بود و اساساً جرئت نمیکرد تحقیق کند و عملاً امتحان نماید.

عشایر کوچک در مراکز ایلات و اوایل و الواط در داخله شهرها از دولت باج سیل می گرفتند و مزد غارتگری و قتل و بی ناموسی خود را بنام قراسورانی و غیره میستاندند، در این صورت معلوم است خزعل در انتهای خاک ایران بچه آسودگی و سرعتهی شالوده سلطنت خود را میریزد. بدو لقب نصرت الملکی و بعدها سردار ارفع و سردار اقدس و درجه امیرتومسانی و امیرنویانی بدست آورد، حکامی که از مرکز فرستاده میشد نمیدانم چه نامی برایشان بگذارم نوکر، غلام، مزدور و بالاخره دلال خزعل بودند، بتمن بغس ایالتی را می فروختند، ای کاش از حق نظارت و حکمرانی خود صرف نظر میکردند؟ این عمال دولت وسیله میشدند که درباریان طهران رشوه بگیرند و شاه را بترسانند و ضربت مهلکی بقلب اقتدارات دولت فروبرند. شاه ایران بر حسب عادت خود بایک تعظیم و قربانت شوم و چند اشرفی مملکت بخشی کرد، اقتدار و مالکیت خزعل را بایک قطعه که قریب دوهزار فرسخ مربع مساحت دارد شناخت و فرمان همایونی (۱) صادر فرمود که از کنار شط العرب تا فلاحیه و از عبادان تا حوالی شوشتر ملک آقای شیخ باشد. این ایران فروشی در هیچ تاریخی نظیر ندارد، دهات خالصه را برای بکان از دست دادند اما تا حال کسی نشنیده است که پادشاهی یک ایالت را بملکیت واگذار کند.

این فرمانها بهانه بود فی الحقیقه بی فرمان و رضایت شاه هم شیخ خود را مالک مصر ایران میدانست، تمام منابع عایدات را بتصرف در آورد و از عواید زراعت و نخلستان و تجارز و کمرک گرفته تابت ترین مشاغل مثل حمالی و دلالی و مرده شویی مالیات گرفت و جرّاف غالب و دانبه را بکنترات داد. اگر شخصی زندیلی در دست داشته و در سواحل عبادان یا محمره پیاده میشد یکنفر حمال خود را معرفی میکرد که بیردواگر صاحب زنبیل امتناع نموده میخواست خود حمل

۱ - خیلی اسباب تعجب است که سردار سپه درین مورد خزعل را بیاد انتقاد گرفته در صورتیکه خودش هم در تمام دوره زمامداری و سلطنتش متشبث بهمین جنایات شده و مخالفین خود را یکی بعد از دیگری بانواع و اقسام اذیت و آزارها زجر داده بدیار عدم فرستاده است.

از کتاب سفرنامه

نماید عاقبت کار بمشاجره می کشید، حمال قانوناً اعتراض میکرد که شیخ از ممالیات میگیرد و این کار را کنترات داده است، ما مجبوریم هرچیز را حمل کنیم و استفاده نمائیم و شما نیز نمی توانید بدون دادن وجه حمالی اسباب خود را ببرید. یکنفر آخوند حق رسیدگی بدعاوی را کنترات کرده است، شیخ باید هر قسم دعاوی را لباس شرعی پوشانده و باین محضر منحصر بفرد بفرستد، معلوم است آخوند کنتراتی وقاضی منحصر و اجباری چگونه احقاق حق خواهد کرد و چگونه طرفی را که قسطی از وجه کنترات او را بتواند مستهلك نماید برطرف دیگر که جز حقانیت سرمایه ندارد ترجیح خواهد داد!

مرده شوی خانه، قمارخانه، شیره کش خانه، تمام کنترات است و مستأجرین برای استفاده خود در توسعه این قبیل منهیات خودکشی می کنند. اداره گمرک مال التجاره را که بنام شخص شیخ وارد و صادر میشود معاف میداند و جرئت نگاه کردن ندارد، در اینصورت کدام مال التجاره است که مال شیخ نباشد؟

هر روز عدل‌های بسیاری باین طلسم و دهان بند که (نام شیخ خزعل باشد) وارد و خارج میشود و اداره گمرک که تقویتی از مرکز نمییابد با حسرت بآن مینگرد.

در صفا خوزستان هر کسی سربرداری و مخالفت کند یا اسمی از طهران و ایران ببرد فوراً مالش غارت و خودش کشته میشود. او باش و الواطرا بر نقاط مختلف تسلط داده و یکی از دزدان معروف را بریاست طوایف نزدیک شوشتر گذاشته است.

شاه ایران اصلاً بامتداد ساوه نگاه نمیکرد مبادا نگاهش بجانب خوزستان باشد، شاه در سفرهایی که پی‌درپی به اروپا میکرد شیخ را از این قدرت تبریک میگفت و دوهزار لیره از خزعل گرفته چشم برهم میگذاشت، اعراب آن نواحی هنگام عبور احمدشاه با کمال افتخار میگفتند «شاه ایران را خلعت کرد!»

بعد از فراغت از سرکوبی اشرار ترك و کرد و لر بـخوزستان توجه کردم، بمالیه اسرادم که بی دغدغه در صدد تصرف املاك دولت درآید و مالیات و عایدات آن نواحی را وصول کند، مالیه شروع کرد شیخ با تعجب تمام اعتراض نمود و جواب قانونی شنید متغیر شد و امنای مالیه و سایر مأمورین دولت راجع فشار آورد، بعضی از آنها که فرزند ایران بودند بهر سختی تن در داده مقاومت کردند و از مرکز استمداد نمودند و بعضی از آنها مثل ثقة‌الملک حاکم و رضاقلیخان بیول خزعل فریفته شدند و از وی تقویت کردند. سرهنگ باقرخان رئیس ساخلوی شوشتر مجبور بترك خوزستان شد و بر مرکز حرکت کرد و رضاقلیخان نوکر خزعل شده اعراب را مشق میداد و بنام کمیته قیام سعادت احکام و دستوراتی صادر نمود و اعراب را بقیام و شورش دعوت کرد. شیخ خزعل بنواحی اطراف و میان قبایل سفر نمود و بآنها وانمود کرد که دولت میخواهد

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

املاک موروثی ما را بگیرد و مالیاتهای گزاف ببندد خود را امیر خواند و بنا بر شهرت (۱۵ هزار) جمعیت گرد آورد به مجمع اتفاق ملل و مجلس شوری تلگراف کرد و بعلمای اعلام مقیمین عتبات عریضه نوشت و مرا غاصب خواند و خود را حامی قانون و کیفر دهنده گناهکاران و تکیه گاه دین و دولت ...

عین ترجمه مراسله عربی او به آقایان علماء از اینقرار است :

ترجمه
حضرت ثقة الاسلام آقای آقامیرزا مهدی نجل مرحوم آیه الله
مکتوب شیخ خزعل
خراسانی دامت برکاته، پس از تقدیم سلام و واجبات احترام
امواز دهم
غنی نماند بحضرتعالی پس از آنکه ملت ایران از بذل نمودن
صفر ۱۳۴۳
نفوس نفیس و قربانی نمودن نفوس زکیه در راه رسیدن
بمشروطیت مقدسه که همان شورائی است که خداوند امر بوجود آن در قرآن مجید
و در لسان پیغمبر اکرم فرموده مضایقه ننمودند مقصودشان حاصل و مشروطیت
ایران بمقتضای مواد قانون اساسی اعلان و مطابق اساسی را که مرحوم آیه الله
خراسانی طاب ثراه امر فرمودند جریان یافت و عموم مردم از خاص و عام در تمام
اقطار ایران بر مال و جان و دین و شرف خود اطمینان حاصل نمودند و لسی چنین
واضح و آشکار گردیده که برپادشاه مشروطه خواه فشار آورده بمهاجرت از ایران
مجبورش نمودند، بر مقتدرات ملت تسلط و آزادی مجلس شوری را سلب و بر آراء
و و کلای مجلس تهدید و وعید و سختی نموده در این تسلط بر امور بطوری استبداد
بخرج داده که نظیر آن دیده نشده، باینهم اکتفا ننموده بجمهوریتی که از آن جز
اخلال در احکام دین و تغییر مذهب جعفری بطرق بالشویک و امثال آن چیزی
دیگری مقصود نداشتند شروع بمقدمات اعلانش نمود تا اینکه حکم استبدادی را
بخود منحصر نماید و افتخار کند نه بتغییر رژیم بلکه بیک تغییر و انقلاب دینی
ولکن (یابی الله الا ان یتم نوره) بنابراین ما گروه عربستان با جمعنا با حلفاء بختیاری
خود و سایر همسایگان از تمام ایالات اطاعت خود را نسبت بدولت مشروطه دموکراسی
صحیحه خودمان اعلان میدهیم و هریک از ما از بذل نمودن آخرین قطره خونس
در راه حفظ دین و مذهب و مشروطیت بلاد مضایقه ننموده مستعد و مهیا و بر پشت

از کتاب سفرنامه

اسبها ایستاده ایم با صدای بلند فریاد میکنیم: «که ما حفظ مشروطیت و رجوع شاه را بمقرّ و تخت خود میخواهیم، تطبیق احکام مواد قانون اساسی را موافق موضوع خواستاریم، آزادی مجلس شورا یملی که بتواند شئون دولت و ملت را بموجب خیالات خود از روی عدل و انصاف اجرا نماید میخواهیم، باتمام قوا اعلام کلمه محمد رسول الله و حفظ احکام دین شریف و شریعت مطهر را با مراعات سادات دین و حجج اسلام و آیات الله فی الانام خواهانیم، میخواهیم عموم ایرانیان در ایران بر دین و اعتقاد و اعراض و مال و نفس خود مطمئن باشند» بنابراین مقدمه حضورتان عرض میکنم که موافق اسلامیّت و تشییع در این مقصود داخل شده تابخوبی مطلع باشند و چنانچه در اثنای حرب عمومی سوء تفاهم برای شما فراهم شد صاحبان اغراض و مفسدین اذها تان را مشوب نمایند، چنانچه مرحوم سید کاظم یزدی در آن ایام مکتوبی که راجع بود بحفظ حدود بمن نوشته بودند امتثال امر و تطبیق نمودم و بعلاوه چیزهایی را که نسبت بمن میدادند در وقت خود استماع. حالیه واقف شدن بر حالات روحی ما کسانی که بر آنها اعتماد دارید کسبل فرمائید تابحقیقت مشروعه مقاصد ما مطمئن گردید که ابدأ مقصود دیگری جز آن نداریم، بنابراین لازم شد که این امر را برحضر تعالی عرضه داشته تا توسط شما مجلس ملی را که منجمله مقاصدمان حفظ آزادی مغسوبه آنهاست اطلاع دهید و رجوع شاه را بمقر سلطنت و سلطه قانونیّت را بطلبند و احکام قانون اساسی محلی را تطبیق و اعاده دهند نه اینکه در آینده از واقعات و حادثات مسئول نباشیم. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته. خزعل

و صورت ترجمه یکی از مراسلاتی که بانگلیسها نوشته باترجه اش درج میشود (اصل مراسله انگلیسی هم در کتاب درج شده).

ملاحظه میکنید که تمام عشایر و مشایخ عرب امروزه مقاصد

سوء دولت ایران را فهمیده و میدانند که حکومت حاضره

فقط در فکر اینست که املاک و دارائی آنها را متملک و

آنها را بخاک بنشانند. مسئله فرامین را برای عملیات خود فقط

ترجمه مراسله خزعل

به قنصل انگلیس در

اهواز (۱)

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

یکنوع بهانه اتخاذ نموده اند، ازمن که يك نفر عرب خالصی هستم پرسیدند آیا برای شرکت در حفظ حقوق و مصالح آنها حاضر هستم یا خیر، من جواب دادم البته برای این مسئله حاضر تا آخرین نفس جدو جهد خواهم نمود از اینجهت تمام رؤسای عشایر آمده قرآن مهر کرده بقید طلاق قسم خوردند که بر قول خود ایستادگی نموده و از این نقشه روگردان نشوند، جنبش حالیه اعراب هیچ شباهتی بسابق ندارد وفی الحقیقه برای دفع تجاوزات دولت ایران همگی حاضر و مصمم شده اند. من شخصاً هیچ اعتمادی به تأمینات سردار سپه ندارم بلکه آنها را برای گول زدن خود یکنوع وسیله میدانم زیرا در نتیجه آنهاهمه تأمینات که بسفارت انگلیس داده که قشون بعربستان نفرستد دیدیم که قشون برای این مملکت در راه است، صاحب منصبانی که از طرف مشارالیه اعزام شده اند همه نوع اقدامات مینمایند که بمصالح من بر میخورد در صورتیکه از اول وهله بما اطمینان داده شده بود که وجود این صاحب منصبان برای دولت فقط يك نوع مستحفظ است. هریک از این صاحب منصبان که بنقطه‌ای رفته‌اند افکار و عقاید اعراب را نسبت بشخص من مسموم و در مسائلی مداخله مینمایند که بکلی از دائره وظیفه آنها خارج است. يك روز از ارسال یکنفر حاکم برای عبادان سخن میراند، روز دیگر تعیین کارگذاری را برای آن محل اشاعه میدهد و يك روز میخواهد مأمور بلدیة برای محمره نفرستد، ابدأ روزی نمیکذرد که بکار من مداخله نکند. روزنامه جاتی که در تمام این مدت بر علیه من و دولت انگلیس قیام نموده بودند هیچیک از آنها مجازات نشدند و معلوم است اگر پشت گرمی نداشتند باین هتاک‌ها هرگز جرأت نمیکردند، من دیگر ممکن نیست عقیده به سردار سپه داشته باشم ولو اینکه هزار بار قسم بخورد و فقط از تأمینات کتبی و قطعی دولت انگلیس متقاعد میشوم، شرط اول من اینست که یکنفر سرباز ایرانی در عربستان نماند زیرا مادامی نظامیان ایرانی اینجا باشند همیشه موجب اغتشاش و اختلال هستند.

ثانیاً تمام فرامین من باید تأیید و تصدیق بشود.

ثالثاً مالیاتی که بر من است باید بهمان میزان سابق باشد. قراردادی که با مستر مکرمک^(۱) بسته بودم فقط بنسبت این بود که از پیشنهادهائی که دولت انگلیس بمن نموده بود شك داشتم و گرنه دولت ایران حق نداشت که آن مخارج هنگفتی که در ایام جنگ بر من وارد آمده بود منظور ندارد، اکنون که دولت ایران دارد هر روز یکی از تعهدات خود را لغو میکند من هم خود را در الغای آن قرار داد بحفانه محق می بینم.

رابعاً باید بتمام دوستان و حلفای من تأمینات داده شده برای تمام آنها عفو عمومی صادر نمایند. من البته همه نوع اقدامات لازمه برای حفظ سلامت لوله های نفت اتخاذ و کسی که بر آنها جسارت حمله کند سخت ترین معامله را با او خواهم نمود و امیدوارم که بحفظ آنها موفق بشوم ولی ممکن است چنانچه میدانید دشمنان من بطور محض صدمه به لوله ها برسانند برای اینکه مرا بادولت انگلیس در زحمت بیندازند و میان ما بغض و نفرتی ایجاد نمایند.

مکرر میگویم تا زنده هستم مصالح دولت انگلیس را حفظ میکنم و خدمات من بآن دولت که بآن افتخار دارم برای آنها مخفی و پوشیده نیست، در عدالت و حاضر شدن دولت انگلیس برای کمک و مساعدت من همه نوع امیدواری دارم. عربستان در عرض این سالیان دراز بهر گونه امنیت و آسایش متنعم بوده و این حقیقتی است که همه بآن اعتراف دارند، دولت ایران میل دارد این مملکت را مختل نماید، من هم بدولت انگلیس متوسل میشوم که کما فی السابق بر طبق مواعید و قرارداد مرا حفظ نمایند، من متعددی نیستم ولی اگر دولت ایران خواسته باشد نقشه حالیه را تعقیب نماید ناچارم که از حقوق خود حتی المقدور مدافعه نمایم. میترسم از اینکه مسئله هر قدر هم بعهده تعویق بیفتد بهمان اندازه وخیم شود.

در این موقع به کنار رود جراحی رسیدیم.

پنجفرسخ بناصری مانده اتومبیلی در میان کرد و غبارییداشد که از اتومبیل تهدید دلسوزانه^(۱) من گذشته به امیر لشکر جنوب و امیر اقتدار رسید، بعد از چند دقیقه مشارالیهما بنقطه ای که برای اصلاح اتومبیل ایستاده بودم رسیدند و بانهایت اضطراب

۱ - یکی از مستشاران مالی امریکائی که مادکتر میلسیو بایران آمده بود.

۲ - نقل از صفحه ۱۷۹ سفرنامه خوزستان.

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

لرزان و در حال رقت گفتند: «این قنسول روس بود که محض دولت خواهی و محبت میخواست حضرت اشرف را مطلع سازد که صلاح نیست در اینموقع بی مهابا وارد ناصری شوید زیرا که شیخ قزاقی در ناصری جمع آورده و تمام اعراب مسلح اند و در بام و کوچه و معبر را گرفته اند و اگر وارد شوید همگی را دستگیر خواهند کرد ، زنهار از ورود به ناصری خود دارای نمایید و از کید دشمن ایمن شوید ، حال ما از حضرت اشرف استدعا میکنیم صرفنظر فرموده وارد نشوید و ترحمی بفرمائید که همه تلف نشویم و آسیبی بوجود مبارک نرسد .

در ضمن صحبت من مواظب احوال این دو مرد بودم که با وجود دیدن مخاطرات عظیمه و جنگهای بسیار یا از ترس یا برای حفظ جان من اینطور مضطرب و گریان شده اند ، از طرفی هم بانها حق میدادم که مرا بتأمل و تفکر دعوت مینمودند زیرا که امر بسیار خطرناک بود ، وارد شدن بقلب دشمن و خود و همراهان را تسلیم کردن از تهور خالی نبود ، اگر قنسول روس ما را برای مصالح سیاسی خود و دامن زدن به آتش هم بیم داده باشد و چنانکه میگفت شهر ناصری مسلح نباشد اما برای خزعل حاضر کردن عده ای که ما را دستگیر نماید کاری نداشت زیرا که اردوئی همراه ما نبود و سه چهار روز وقت لازم داشتیم که قشون برسد .

در اینجا من قدری بفکر فرو رفتم نه از ترس جان خود زیرا این متاعی است که هیچوقت در مدت عمر قیمتی برایش قائل نبوده ام . اما برای همراهان که محض مناسبت من در مهلکه افتاده بودند ولی این تأمل يك لحظه بیشتر طول نکشید توقف یا مراجعت بدترین شکست و نشانه نهایت ترس بود ، با خود گفتم کسیکه باین کارهای خطرناک میورزد نباید باین ملاحظات قدم واپس گذارد . این دو نفر هم بواسطه اضطرابی که نشان میدادند مرا فی الحقیقه متغیر کردند پس سخن آنها را قطع کردم و بر آنها بانکه زدم و گفتم ،

جان شریف است اما در میدان جنگ نباید آنرا تا این اندازه قیمت نهاد ، با وجود تمام این خطر ها مسلح بودن اعراب ناصری سوء قصد و تجهیزات شیخ ، نبودن قشون و غیره چون عزم کرده ام باید بناصری بروم و هیچ چیز حتی گلوله توپ هم مرا برنمیگرداند میگوئید بسی احتیاطی است و تهور است باشد اشخاص کم دل شجاعت را تهور میخوانند و شهادت را بی احتیاطی .

من تنها وارد این شهر میشوم و باتمام قوای خزعل مقابله میکنم ،

و بیت فردوسی را بر آنها خواندم .

جهان جوی را جان بچنگ اندر است و گرنه سرش زیر سنگ اندر است

این دو نفر خود راپس کشیده و عقب ماندند چون دیدم تأخیر اسباب توهم است بر اتومبیل سوار و با یکنفر نظامی بطرف ناصری راندم .

از کتاب سفرنامه

ساعت پنج بعد از ظهر ۱۳ قوس بناصری رسیدم ، عده کثیری با اتومبیل
ورود بناصری واسب تا نیم فرسختی باستقبال آمده بودند و هر قدر بشهر نزدیک میشدیم
جمعیت مستقبلین افزوده میشد ، از جمله سردار اجل پسر خزل و هشت نفر
از رؤسای اعراب . خود خزل بواسطه کسالت یا ترس هنوز بناصری نیامده بود . کوچه های
شهر را که آتین بسته و بیرقهای بسیار نصب کرده بودند خیلی متأسفم که نتوانستم بموقع از نحر
شتری که درس راه کشتند جلو گیری کنم ، حال این حیوان بزرگ درزیر دست اعرابی انصاف
ترحم انگیز بود ، عده زیادی زیر سلاح بودند و در معابر و روی بامها جای داشتند ولی عجب
است که یک نفر زن حتی روی بسته هم دیده نمیشد . عمارت خزل که بهترین ساختمان این شهر
است برای ما ورود میباشده بود ، هر چه بعمارت نزدیک میشدیم اشخاص مسلح متراکم تر بودند زیر
درختها و کنار دیوارها اعراب ایستاده و بر تفنگها تکیه داشتند ، گوسفند و اریکدی بکر تنه میزدند
و از میان چارقد های سرخ مثل گل شقایق صورت سیاه خود را نشان میدادند ، قصد خود نمائی ندارم
ولی هر کس دیگر بود شاید خود رامیباخت و تحمل این موقعیت را نمیکرد . بقصر شیخ وارد شدم و
در اطاق خاصی که معین شده بود راحت کردم ، مردم تپاسی از شب بتماشای همراهان ما که از عقب
میآمدند مشغول بودند ، قریب دوازده شب دبیر اعظم با اتومبیلی که متعلق با اعراب بود رسید .
شب اول
درناصری
امشب موقعیت من خالی از غرابت نیست ، تنها در قصر دشمن نشسته ام
و میزبان من با چند هزار نفر مسلح که دارد هراسان شده و بساحل پای
ننهاده کشتی خود را در وسط کارون نگاه داشته است همان یک نفر است
و باید میزبان را با وجود قوای بسیاری که دارد امان بدهد ، این ورود بی باکانه من بقلب دشمن و
نترسیدن از یک شهر مسلح بیش از هزار توپ و صد هزار قشون در مرعوب کردن خصم مؤثر
شده است .
خزل راه رچه دل داده و تحریک کرده اند حرکتی ننموده است . نسیم شب خروش آرام
و شکایت آمیز کارون را که از بالای سدفرو میریزد باطراف پراکنده مینماید ، این ورود که چون
از برداشتن مانع راه خود عاجز است یهوده زیراب غرش خفینی میکند خیلی شبیه است بآن شیخ
پیری که الان در کشتی خود نشسته و از پیدا شدن سدی در مقابل هوس جاه طلبی و امارت جوئی
خود میفرزد و چاره جز سر افکندگی ندارد . صدای آرام رود کارون نمیگذارد از یاد شیخ غافل
بشوم ، این شیخ که بواسطه طول زمان اقتدار و تملق گوئی اطرافیان و رنگ آمیزی مدعیان خاکها
و آبهای عالم سابقه خود را فراموش کرده و بهیچ تنزل و اطاعتی معتاد نیست و این تمول و تمکن را
موروثی پنداشته و در این اواخر میل تشکیل امارت مستقلة را در دماغ او ایجاد کرده اند . امشب
چه فکر میکند ؟

تاریخ بیست ساله ایران : جلد سوم

این شخص وقتیکه موقعیت یکهفته قبل خود را با امروز می سنجد چه حالی پیدا میکند ؟ هفته قبل از طرفی متنفذین و مقامان تهران را زرخیر خود میدانست ، تمام قشون هند و نفوذ مستخرجین نفت را پشت سر خود مینداخت ، صفحه خوزستان را امارتی میدید از طرف شمال محدود بکو هستان بختیاری (و شاید بنواحی اصفهان) و از طرف مشرق بضاک فارس ، همین رود کارون رانهر کوچکی میدید که در میان خانه شخصی او در حرکت است ، محض استفاده او از کوه رنگه سرازیر میشود . و برای سلام باو میفرود و بمقصد پایبوس او را کج کرده بمحرمه میرود شوشتر و دزفول و زامهرمز و ناصری و حویزه را حجرات (قصر اسپانیائی) خود میدانست .

هروقت میخواست اقلیت مجلس را پرمیانگیخت و قوه مقتنه را بر سر قوه بحربه خراب کنند و مدیران جراید را امر میداد که عالم مطبوعات را بهیجان آورند و اکناف عالم را ازمظلومیت شیخ برکنند ، سفارت خانها را اجازه میفرمود که نوتها و اتمام حجت هابدولت بفرستند و بالاخره اعراب را مالخ و ارمیفرستاد که ما را در ملک سلیمان تارومار کنند ، این بود خیالات و آرزو های شیخ که برای او از دایره آرزو خارج و بمقام علم الیقین و حقیقت رسیده بود . تلگراف نمود مرا تهدید کرد ، قشون فرستاد و قد برافراشت .

من در ظرف يك ماه چند صد فرسنگ را پیموده کوه و دشت و دریا را در گذشتم و شخصاً بمیدان آمدم و هیچ چیز مرا از ورود بقتلگاه خصم باز نداشت ، اینک من در ناصری هستم و او در میان رود کارون . عمارت امارتش فرو ریخت ، کارون بیاد مظلالم او دشنامش میدهد ، هیچ قوه از داخل و خارج بفریاد او نرسید ، هیچ جریان پلتبکی بحال نفوذ نیافت مثل شاهین بسینه او چنگ فرو بردم او را عفو کردم و فردا باید در خانه غصبی خودش اذن رخصت یافته خاضعانه بخشایش بطلبد و از مقام امارت بموقعیت یکنفر مردزارع مطیع متمول تنزل کند و در مقابل چشمش مالیه عواید دولت را جمع آورد ، و قشون ولایت را نظم بدهد و گمرک در واردات و صادرات نظارت کند و عدلیه به عرایض مردم برسد . من حق دارم در این باب مبالغه کنم و بسط مقال بدهم زیرا که هر چند امر خوزستان بزودی خاتمه یافت اما کاری خرد نبود . این تنها شیخ محرمه نیست که مغلوب میشود بلکه تمام سرکشان ایران است که در شخص خزل معدوم میگردد تنها خاک خوزستان نیست که دو باره بارشته های قوی بایران اتصال مییابد بلکه تمام بنادر جنوب است که بعد از سالیان دراز میفهمند صاحبی و مرکزی هست و قوه وجود دارد این شکست تزییقات خارجی است در بنادر خلیج و این معرفی قدرت دولت است در سر کوبی متردین و حفظ تجارت و مؤسسات خارجی و رعایت استقلال دولت در مقابل بهانه های بی اساس بیگانگان و بالاخره قیام مرکز است در مقابل ملوک الطوائف .

از کتاب سفرنامه

تلکرافات طهران
دو تلگرافی که از وزیر خارجه رسیده بود قرائت و بترتیب
ذیل جواب دادم، معلوم شد موضوع خیانت خزعل و قصد توقیف
ما در ناصری حتی در طهران هم شایع بوده است :
۱۲ قوس

حضور حضرت اشرف آقای رئیس الوزراء دامت عظمتہ:

۱ - تلکراف محمّر بتاریخ چهارم دسامبر مطابق امروز پنجشنبه ۱۲ قوس
اینطور اطلاع میدهد، پسر شیخ دیروز نزد حضرت اشرف رفت فوراً اطلاع دهید
قبل از اینکه قشون بیاید بناصری و محمّر ندانند از قراین معلوم میشود نیت بد
باشد، وصول این تلکراف را فوراً اطلاع بدهید.

۲ - تلکراف مسکو اطلاع میدهد که روزنامه‌های آنجا انتشاراتی میدهند
راجع باینکه مراسلاتی از انگلیسها رسیده که خزعل در حمایت انگلیسها و جنک
باید حتماً متار که شود والا برای حفظ منافع جنوب اقدامات نظامی خواهیم کرد
و سه کشتی جنگی وارد خلیج و میخواید به محمّر قشون وارد کند، اجازه میفرمائید
تلکراف کنم این انتشارات را تکذیب نمایند چنانکه در طهران هم آقای وزیر مالیه
راجع بخبر بی سیم مسکو تکذیب نمودند. مشارالملك نمرة ۳۹۰۰

۱۴ قوس

حضور حضرت اشرف آقای رئیس الوزراء دامت عظمتہ :

اول، از محمّر - این قسم اطلاع میدهند از قراریکه مذکور است مقداری
اسلحه دیروز از بهمن شیر عبور داده خودش هم ظاهراً برای استقبال طرف ناصری
رفته و باید خیلی احتیاط کرد.

دویم، تلکراف بصره - عرب و بختیاری نوطه دیده اند در ناصری بحضرت اشرف
حمله نمایند، خوبست در رفتن بناصری عجله نفرمایند. تلکراف دیگر حاکی است
شیخ خدعه میکند ناصری را برای ورود چراغان ولی شبانه قشون بسمت ناصری
میفرستد محض اطلاع بعرض رسانید. مشارالملك

تاریخ بیست ساله ایران - جلد سوم

جواب

جناب مستطاب اجل آقای مشارالملک وزیر خارجه دام اقباله ،
 تلکراف جناب مستطاب عالی راجع بانتشارات خلاف حقیقت
 در مسکو و اصل همانطور که پیش نهاد نموده اید تلکرافاً دستور دهید تکذیب نمایند ۲۰ قوس
 نمره ۴۲۳۸ ، وزیر جنگ و فرمانده کل قوا

متعاقب آن ، دولتکراف از حکومت نظامی تهران رسید که عین آن درج میگردد.
 فوری - مقام منیع بندگان حضرت اشرف رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا دامت
 عظمته ، با کمال احترام بعرض مبارک میرساند شارژ دافر سفارت روس امروز از فدوی
 وقت ملاقات خواسته و فدوی هم باو وقت داد . پس از ملاقات با تمام آنکه سمی
 مینمود ملاقات خود يك صورت ویزیت شخصی داده باشد باز هم باهمان عادات دیرینه
 روسهایی طاقت شده را اظهار نمود که بعضی مطلب شنیده میشود که صحت و سقم آن هنوز
 برای ما روشن نیست ، از جمله میگویند که انگلیسها در مقابل يك شرائطی راضی
 شدند قشون ایران وارد خوزستان شود از قبیل تمديد مدت بانك و نفت جنوب و غیره
 فدوی باو جواب دادم که اولاً متأسف هستیم از اینکه شما بهر صحبت بازاریها اهمیت میدهید ،
 ثانیاً - متأسف شما تا بحال شخص بندگان حضرت اشرف دامت عظمته را آنطور
 که لازم است نشناخته اید . لازم میدانم بشما توضیح دهم که بندگان حضرت اشرف
 دامت عظمته در همان موقع که میل دارند مابین دولت ایران و کلیه دول خارجه
 يك نوع مناسبات دوستانه باشد و در همان موقع هم راضی نمیشوند کوچکترین لکه در
 تاریخ ایران بماند . این است معرفی شخص معظّم له شما هم باین قسم اراجیف یا
 صحبتهایی که از دهن هر شخص مفسد عوام بیرون میآید اهمیت ندهید و تکرار این
 صحبت هم در جای دیگر صلاح شما نیست ، نمره ۳۲ حکومت نظامی طهران و توابع
 سرتیپ مرتضی

مقام منیع بندگان حضرت اشرف رئیس الوزراء و وزیر جنگ دامت عظمته ، عین
 بی سیم مسکو را رمز حضور مبارک تقدیم میدارد :

ایران - شایعانی جریان دارد که وزیر امور خارجه ایران دو فقره بادداشت

از کتاب سفرنامه

انگلیس را بسفارت انگلیس عودت داده و در تعقیب آن یادداشت‌نمی متضمن اعتراض شدید بر علیه مداخله در امور داخلی ایران بانگلیسها تسلیم شده است، ازقراری که نقل میکنند استیضاحی که در مجلس در نظر گرفته بودند و صورت نگرفت بعد از مذاکرات مهمه و جلسات خصوصی بعضی‌ها میخواستند برای تغییر کابینه از آنها استفاده کنند، مجلس تصمیم کرد که مسئله قضایای جنوب و یادداشتهای انگلیس را تا موقع مراجعت سردار سپه موکول بدارند و میگویند وزراء و فراکسیونهای مجلس و بعضی از و کلاء تلگرافاً برای رئیس الوزراء فرستاده و باطاعت کامل خزعل اشعار داشته‌اند که مطلقاً هیچگونه مصاحبه نباید انجام گیرد. تلگرافی از رئیس الوزراء اشاعت یافت که خزعل بواسطه عارضه کسالت متعذر شده و پسر خود را نزد رئیس الوزراء روانه میدارد و نقل میکنند که قشون دولت چهار ستون تشکیل داده و خوزستان را میگیرند، دسته‌ای از قشون دولت که در شوشتر محصور بود طرفداران شیخ را محصور ساخته و حکومت را تصرف نموده اطلاع میدهند که برای حمل اموال و مهاجرین خانواده شیخ ده‌ها انومبیل در ناصری تهیه شده و جرائد اتحاد شوری توجه مخصوصی بجزئیات آن معطوف داشته و با اقدامات با نظر همدردی مینگرند. روزنامه‌های روسیه راجع بیادداشت‌های انگلیس بایران ظنین و مینویسند منجر به اولتیماتوم و پیاده شدن قوای انگلیس در بنادر جنوب میگردد و این رویه دیرینه انگلیس است که برای فشار بدولت ایران بدان مبادرت میورزد. در روزنامه پراودا حمله انگلیسها را بمصر با تسلیم آن یادداشت بدولت ایران مقایسه کرده میگویند مفهوم و معنی این یادداشتهای که مداخله بی‌پرده بامور داخله دولت مستقلى میباشد اینست که محافظه کاران انگلیس از عناصر ارتجاعیه ایران تقویت نموده و میخواهند قوای را تحریک کنند که اقدامات آنها بر علیه مملکت ایران بلکه بر علیه اتحاد شوروی میباشد و نیز محترماً عین خبر رویتر را بر رمز معروض میدارد. تکذیب دولت، طهران - این چند روزه اخیر زمزمه‌ای در شهر راجع بدو فقره یادداشت که دولت انگلیس بر له سردار اقدس بدولت

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

ایران تسلیم نموده است جریان داشت ولی دولت رسماً صحت این یادداشتها را تکذیب کرده است ، حکومت نظامی طهران و توابع

سرتیپ مرتضی

قریب بنصف شب تلگراف کفیل ریاست وزراء واصل شد که گذارشات دوروزه اخیر را ذکر کرده و اقداماتی را که دولت پس از مسترد داشتن نوتهای انگلیس نموده شرح میداد ، اصل تلگراف از اینقرار است :

حضور مبارك حضرت اشرف اعظم آقای رئیس الوزراء دامت عظمتہ ، چنانچه خاطر مبارك مستحضر است در نتیجه مشورت با بعضی از آقایان و کلاء قرار شد مراسله دوم سفارت پس داده شود و پس از چند روز از جواب مراسله اولی مندرجات و مدلول مراسله دومی هم بدون اشاره بخود آن مراسله رد شود و همینطور اقدام شده ، راپرت بعرض میرسد دیروز نهم قوس آقای وزیر خارجه در ضمن ملاقات با شارژ دافر انگلیس بدون مشورت قبلی با وزراء مراسله اولی و مراسله حاوی تلگراف وزیر مختار بحضرت اشرف را نیز پس دادند ، پس از اطلاع اظهار شد که پس دادن تمام مراسلات موقع بیان نظر دولت را فوت کرده و در آتیه ممکن است تولید خطر و بدنامی برای دولت بنماید ، بعلاوه چون مطالب منتشر شده ممکن است در مجلس تولید اشکالاتی بکند بعد از مذاکره با وزراء قرار شد در این باب مشورتی با آقایان مشیرالدوله و مؤتمن الملک و تقی زاده و علائی بشود ، وزراء بغیر از آقای وزیر خارجه دیشب بمجلس رفته و با آقایان مذکور مشورت کرده تمام آنها پس دادند مراسلات اخیر را خوب ندانسته و برای اینکه جبرانی بشود قرار شد آقای وزیر خارجه بسفارت انگلیس رفته یاد داشت ذیل را قرائت و نسخه آنرا به شارژ دافر بدهد ، پس از آن وزراء همان دیشب آقای وزیر خارجه را ملاقات و مطالب را بایشان ابلاغ کردیم ، ایشان قبول کردند که امروز همینطور انجام دهند ، متن یادداشت اینست :

« در موقعی که در هفتم قوس وزیر خارجه ایران مراسله سفارت انگلیس را آقای شارژ دافر رد کرد و نظر اولیای دولت علیه در این اقدام این بود که چون

از کتاب سفرنامه

مضمون مراسله‌ها کاملاً مخالف اصول قانون بین الملل و حق سیادت و استقلال ایران میدانستند مراسله مزبور رد شود تا موجب اعتراضات حقه دولت ایران و دنباله تنفّرات و هیجان افکار عامه این مملکت و ایجاد مشکلات جدید در طریق حسن افکار و تحکیم روابط دوستانه که خوشبختانه رو باز دیاد است نگردد کاملاً کان لم یکن فرض شود لیکن چون آقای شارژ دافر انگلیس در تاریخ نهم قوس شفاهاً از جانب دولت متبوعه خود راجع بآن مراسله رد شده و فاقدالانتر گردیدن بیاناتی نمودند و عللی ذکر نمودند علیهذا وزیر خارجه از جانب دولت خود مأموریت دارد که رسماً اظهارات ذیل را بآقای شارژ دافر انگلیس بنماید. اولیای دولت علیه ایران تصوّر نمیکردند که ممکن است دولت فخیمة انگلیس این چنین اقدامی بنماید زیرا بهیچوجه برای هیچ دولت خارجی حقی قائل نیستند باینکه نسبت بیک نفر از اتباع مسلم دولت علیه نظیر آنچه در مراسله رد شده مندرج شود بنمائید لهذا نظر بمراتب فوق و برای احتراز از هر گونه سوء تفاهمی مراسله مزبور بآن سفارت رد شده و امیدوار است این حسن نیت دولت علیه تقدیر گردد و در خاتمه نظریات دولت ایران را در حفظ حقوق حاکمیت خود تجدید مینماید. ۴. نمره ۳۸۷۲

ذکاء الملك

دستور دادم تلگراف ذیل را تهیه کنند که فردا صبح مخبره شود.

۱۳ قوس ۱۳۰۳ نمره ۴۲۱۲

طهران - جناب مستطاب اجل آقای ذکاء الملك وزیر مالیه دام اقباله، از مدلول رمز نمره (۳۸۷۲) اطلاع حاصل کردم با اینکه در رمز نمره (۴۱۸۸) صریحاً دستور داده بودم که هر مراسله‌ای از هر سفارتخانه برسد باید قبلاً بمن مراجعه نمایند تا تکلیف جواب آنرا تعیین و بعد با نظر هیئت دولت امر بارسال شود هیچ انتظار نداشتم نطقی را که برای آقای وزیر خارجه معین نموده‌اید بدون اطلاع و دستور من بروند سفارت انگلیس بخوانند، چه بسا نظریاتی در اینموقع هست که ممکن است هیئت دولت متوجه نبوده و بعدها تولید مشکلات کند چنانکه بجمله اخیر همین نطقی را

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

که تهیه کرده اید من اعتراض دارم، اینجا که نوشته شده (درخاتمه نظریات دولت ایران را در حفظ حقوق حاکمیت خود تجدید مینماید) این جمله را ابدأ تصدیق ندارم و بیمورد بوده برای اینکه دیگر نظایر این عبارات تجدید نشود همانطور که نوشته ام تمام مکاتیب وارده یا این قبیل جوابها را قبلاً بمن مراجعه نمائید که با يك نظر جامعی مبادرت شده و بعدها مورث تأسف و پشیمانی نشود، اگر قدری دقت شود خودتان هم تصدیق خواهید کرد که ذکر این جمله بدون مطالعه بوده .

رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا

صبح بر حسب عادت زود برخاستم ، امر دادم بیوشهر تلگراف کنند که
روزاول توقف کشتی پهلوی را بمحض ورود بطرف بندر محمره بفرستند ومدتی بمطالعه
در ناصری تلگرافات واصنه گذرانیدم، این تلگرافات پرده عجیبی در برابرم جلوه
داد که هر چند انتظار آنرا داشتم ولی تا این پایه نمی پنداشتم .

اقلیت مجلس که تشکیل شده بود از مدرس ، میرزا حسن خان زعیم ، بهبهانی ، ملک الشعراء ،
حائری زاده ، کازرونی ، حاج آقا اسمعیل عراقی ، قوام الدوله ، اخگر ، آشتیانی و غیره مدتی
بود که صرفه خود را در مخالفت با من میدیدند برخود حتم کرده بودم که در مقابل خدمات و عملیات
درخشان من و دولت من وقشون من چشم را بهم گذارند و کارهای مرا وارونه جلوه دهند و ذهن
مردم را مشوب سازند، تمام مغالطه های این دسته را که غالباً منجر به کندی امور و خرابی
نقشه های دولت و خسران دولت شده است یادداشت کرده ام واقعاً مضمون يك کتاب میشود .
من بقوة بازوی خود و نیت مقدس خود و استقامت تزلزل ناپذیر خود بررأس دولت قرار
گرفتم مواجه شدم با هزاران بنیان خراب و اصول فاسد بایستی همه را بایک مشت سرنگون کنم
و طرحی نو بیندازم .

اما میل داشتم همیشه بامجلس کار بکنم، این اساس را هر چند ضعیف ولانه فساد است حفظ
نموده و در صلاح آن بکوشم، پس محض رعایت قانون اساسی برخلاف آرزوی خود رفتار کردم
و مؤسسات پوسیده مضر را نگاه داشتم و باصلاح سطحی قناعت نمودم و کارها را بمجرای هیئت
مقننه انداختم و بدست آنها گذاشتم، باتمام قوا و از صمیم قلب نگاهبان مجلس شدم و هر سختگیری
و کندی و بیکارگی را از جانب مجلس تحمل نمودم، این چند نفر مفسد راهم میدان دادم که هر چه
میخواهند بکنند و بگویند .

اقلیت مجلس مغرور شد و خود را چیزی پنداشت، چند دفعه درصدد تعریك اهل شهر و

از کتاب سفرنامه

بلوآهای عمده برآمد که شرح آنها طولانی میشود، وقتی که من ناگهان بطرف خوزستان عزیمت کردم و پایتخت را خالی دیدند سخت بجنب و جوش افتادند و باتمام قوا برخلاف من کوشیدند. همه و جنجال این دسته شیخ را ازاقصای خوزستان فریب داد، گمان کرد واقعا از این دهل‌های منفی‌باف چیزی ساخته است، پس توسط زعیم و دیگران پول‌فرستاد بدست مدرس بمصرف رسانید آن حصیر پاره مدرس درحقیقت روی طلای خزل پهن شده بود، من همه‌جا مراقبت داشتم و متأسف بودم که اهل طهران با اینکه پرورده انقلاب و سرچشمه سیاست ایران هستند و هزار مرتبه غرض‌رانی مدرس و دورویی و بی‌ثباتی ملک‌الشعراء و سبک‌سری کازرونی و اخگر و حائری‌زاده و غیره را امتحان کرده‌ام چرا راضی میشوند این چند نفر بحمايت خزل برخاسته و سد راه استقلال و ترقی مملکت بشوند؟

اما من ازاقلیت خیلی تعجب‌نداشتم زیرا که آنها مدتی بود بامن مخالفت میکردند و آشفته پول‌شده بودند، حیرت و خشم من ازاعمال چند نفر دیگر بود که درحضور من موافق و خادم و در قیاب مغالط و خائن بودند. رهنما، سرکشیک زاده، مین، داور بهرامی یک نفر یهودی موسوم به هایم که مسیر ترقی‌اتش معلوم است حرکاتی کرده‌اند که مستقیماً برضرر ایران و برخلاف من بوده این اشخاص برای جلب منفعت شخصی و رسیدن بمقام خودنمائی درغیاب من واردسیاستی خطرناک شده بودند که اگر من متحمل اطاعت آن نمیشدم پیکر ایران را متلاشی میساخت، اینها در ظاهر رفیق و کلای صالح و اکثریت مجلس و درباطن همراه اقلیت و آژان سفارتخانه و مزدور مؤسسه نفت و «جلالت» شیخ حمزه بودند، اگر راپرتهای مختلفی که ازاعمال اینها، خصوصیات کارهایشان رسیده درج کنم همه کس تعجب خواهد کرد که چگونه ممکن است بشر ایرانی و وکیل ملت، مدیر روزنامه، باین رذالته‌ها و خیانتها تن در دهد و برای جلب مشتی پول و مترازل ساختن من بتجزیه وطن و استقرار نفوذ اجانب و ازهم کسبختن نظام رضا بدهد! [۱]

اما برای اجتناب از اطناب و کوچکی قدراین خیانتکاران از ذکر تمام راپرته‌ها خودداری میکنم و تلگراف ذیل را که از حکومت نظامی رسیده در این شرح می‌گنجانم.

فوری، مقام منبع بندگان حضرت اشرف رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا دامت عظمته محترماً بعرض آن ذات مقدس میرساند وضعیات شهر طهران چنانچه در تلگراف قبل بعرض رسانده فوق‌العاده خوب و امیدبخش است لیکن مطلبی را که فدوی در مدت تصدی حکومت نظامی کاملاً کشف کرده اینست اهالی طهران بطور کلی آرام و علاقمند بذات مقدس هستند ولی مابین آنها عده دیگری هستند که برای جلب منافع شخصی و احراز بعضی مقامات که حقاً هیچوقت لایق رسیدن بآن نیستند مشغول آتریك و دسیسه و بیرون آوردن بعضی صداهای مضحك هستند،

۱ - این گفته‌ها و نوشته‌های سردار سپه مغایر باحقیقت است زیرا همه اینها در تحکیم بنیان حکومت پهلوی نقش موثری بازی کرده همیشه یارغار او بوده‌اند و منظور از این گفته‌ها بیش نیست.

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

گاهی هم يك قسمت از آن مردمان بیچاره را آلت دست خود قرار داده و براههای کج و معوج میکشاند، بلکه بعضی اوقات آن اشخاص ییکانه را با زرک دست و گریبان کرده و خود با يك قلب سختی بآنها مینگرند و بدون آنکه از کرده خود پشیمان شوند و باز هم بعملیات زشت خود ادامه میدهند و لازم دانسته که بعرض مبارک برساند که آن اشخاص نه فقط مدرس و ملک الشعرا میباشند بلکه يك عده دیگری هستند که فدوی مدرس و رفقای او را در مقابل بدرجات بهتر میشمارم و آنها رهنما و سرکشیک زاده و غیره هستند که شب و روز مشغول هر گونه عملیات زشت میباشند که عملیات و کلای مخالف در مقابل آنها هیچ است. اینست که فدوی آرزو مندم روزی که بندگان حضرت اشرف اشاره فرمود تا این قبیل خائنین را با خاک یکسان و خود فدوی ایستاده و فرمان آتش بطرف این خائنین بدهم، این است بعقیده فدوی این اشخاص بوقلمون صفت و اگر بعضی صداها در مجلس پیدامیشود فقط از حلقوم این اشخاص و نتیجه عملیات آنهاست که بهیچ قسم منتج نتیجه نشده و نمیشود. وعقیده خود آنها از این عملیات اینست که در این موقع مهم حواس بندگان حضرت اشرف را متوجه مرکز نمایند . نمره ۳۰ حکومت نظامی تهران و توابع سر تیپ مرتضی

مقام منیع ریاست وزراء عظام وفرمانده کل قوا دامت عظمته ، چنانکه در تلکراف سابق معروض افتاد مجلس فعلی بواسطه تبانی يك عده از وکلای که اسامی آنها معروض میگردد : رهنما ، سرکشیک زاده ، هایم ، میهن^(۱) و چند نفر از رفقای آنها همانطوریکه بعرض مبارک رسانیده با وکلای اقلیت منشاء مفسده و جنجال گردیده از ناحیه این مجلس کوچکترین استفاده مترتب نیست ، چنانچه ملاحظه میفرمایند بوده های دولتی را تا بحال توقیف نگاهداشته تصویب نمینمایند ، ادارات را بحال کرو در آوردند ، در اینصورت انتظار دیگری بجز خرابی کار از این مجلس نیست . حکومت نظامی تهران

جواب

حکومت نظامی تهران و توابع - نمره ۳۰ را ملاحظه کردم این حقایق برخود منهم پوشیده نیست و همه را آنطوری که باید و شاید میشناسم ، شما مراقب جزئیات باشید تا چیزی مستور نماند . نمره (۷۱۰۳)

رئیس الوزراء وفرمانده کل قوا

۱ - مقصود ابوطالب شیروانی مدیر روزنامه میهن است .

از کتاب سفرنامه

بعد از آنکه رئیس کابینه من که خود جزو منتخبین و نمایندگان آذربایجان است برای همراهی با من مجلس را ترک گفته است از تلگراف و اخبار مجلس اطلاع حاصل کرده و درجه حق کشی و غرض ورزی نمایندگان و همکاران را ملاحظه نموده و مجلس را امر بترك سیاست خطرناکی برای سعادت ایران یافت، تلگرافی بمجلس مخابره نموده واز وکالت استعفا داد.

میگفت من ترجیح میدهم که از افتخار نمایندگی ملت غیور و نجیب آذربایجان محروم باشم و بالطبع شريك در يك سياست ناحق و ایران خراب کنی شناخته نشوم زیرا اگر وکلای صالح از حقایق مطلع نیستند و خاموشند و تحمل می کنند من که از تمام نکات آگاهم نباید در ننگ باقی باشم و خود را همکار این اشخاص معرفی کنم.

این اشخاص مذهب و دورو که با اقلیت مجلس و چند نفر ناراضی یا ترسو دست بدست هم داده بودند معلوم میشود شوری در مرکز قانون گذاری ایران برپا کرده اند اذهان بعضی وکلای ساده لوح را هم مشوب نموده و بقدری فتنه و وسوسه کرده اند که عده بسیاری از نمایندگان بنزدید افتاده اند.

خدمات چندین ساله مرا که در زیر بهتان و گلوله و تهدید سیاسی انجام داده ام فراموش کرده و این حرکت بی باکانه مرا که شخصاً بمیان آتش جنگ رفته و نوت های شدید انگلیس را پس داده و چنگ بگلوی امیر نیمه مستقل محمره نهاده ام جنگ زرگری و بنا بر موافقت انگلیس و خود خزعل دانسته اند بآنها وا نمود شده است که مقصود تطهیر خزعل و امضای استقلال اوست. پس در جلسات خصوصی نطقهای آتشین کرده و نسبت ها بمن داده و قصد سلب اختیار از من داشتند، در مقابل تمام اینها دولت و وکلای آگاه پاك طینت دفاع کرده بودند اما تحریک دسته مخالف کار را بجائی کشانید که نزدیک بود بزرگترین لطمات از طرف مجلس شورای ملی به استقلال و قدرت مملکت وارد شود، يك لطمه جدی جبران ناپذیری و آن رد کردن بودجه وزارت جنگ بود، وکلای وطن خواه هیچ تأمل نکردند که تعویق افتادن یارداشتن بودجه وزارت جنگ یعنی از هم پاشیدن نظام جوان، یعنی تجزیه ایالات مملکت، یعنی استقلال چندین ساله خزعل، یعنی از دست رفتن بنادر و بالاخره از میان رفتن همه چیز مملکت گفتند بودجه وزارت جنگ زیاد است و باید تقلیل یابد و چندی در بوته اجمال بماند و بالاخره بمد از ناامید شدن من و متزلزل شدن قشون فکری بشود.

عجب اینست که در بار قجرهم با این رای که فئای تاج و تخت لرزان اوست موافقت دارد و همینقدر که از قدرت من کاسته شود بهر چیز تن در میدهد، اما چه جای تعجب است از روز اول تاج و تخت آنها در مقابل وطن فروشی عباس میرزا استقرار یافته است، این شاهزاده جاه طلب بود که

تاریخ بیست ساله ایران، جلد سوم

بوده بقای سلطنت در خاندان خود عهدنامه ترکمان چای را بیادگار گذاشت.

خلاصه و کلی مجلس جلسه سرریسمی تشکیل داده و راجع بمن قدمهائی که برداشته ام مذاکراتی نموده اند، صورت یکی از مجالس سری که بطور خلاصه بمن تلگراف شده و اکنون از خواندنش فراغت حاصل کرده ام ضمناً درج میشود « بدو آ شیخ جلال اخبار رویترا مطرح مذاکره قرارداد و اظهار داشت که اگر این خبر اصلاح صحیح باشد از نقطه نظر اهمیت قابل هر گونه تعقیب خواهد بود، پس از آن آقای مدرس اینطور بیان کردند کودتاهائی که دردنا در هر چند مدت یکمرتبه برای اصلاحات شده است همه اش مبنی بر استقلال فکر کودتا کنندگان بوده از قبیل نادرشاه، شاه اسمعیل و ناپلئون و غیره ولی کودتائی که در چهار سال قبل شده است با تعریک اجانب بوده است اگرچه آقای رضاخان سردار سپه استفاد هائی نموده و قشونی تنظیم کرده ولی از نقطه نظر سیاست همیشه مورد نکرانی بوده، از سه سال قبل که میخواست رئیس الوزرا بشود بهر شکل بودم جلو گیری نمودم ولی از همان روزی که باین مقام رسید منتظر بودم که اجانب از درختی که کاشته اند میوه اش را را بچینند، من اینروز را خوانده بودم امروز از نقطه نظر خطر مملکتی دیگر اکثریت و اقلیت در کار نیست ولی در این مسافرت که کرده اند بامن و ۱۳ نفر از رفقای من مشورتی ننکرده بودند با دیگران اگر مشورت نموده اند من اطلاعی ندارم و اگر با نظر آنها یک قسمت مملکت را داده باشند منم حرفی ندارم، بالاخره اگر اقداماتی که سردار سپه میکند با فکر خودش یا اجانب باشد خلاف مصالح مملکت است، از این قبیل مسائل خیلی اظهارات کرده اند و از این سفر خیلی اظهار تنگ رانی نموده، بعد از آن رهنما اظهارات نموده که این اخبار خود روزنامه ایران نبوده بلکه اخبار رویترا بوده است که در جراید نقل شده است. آقای شیخ محمد علی تهرانی اظهار نمودند که اگر باین شخص کمک شود پیشرفت خواهد نمود و الا موفق نخواهد شد، بعد آقای سید یعقوب اظهار نمودند تا امروز من موافق سردار سپه بودم از آقای مدرس هم بواسطه سردار سپه بریدم فعلاً که آقای مدرس خطر را اینطور بیان میفرمایند باید فکر چاره کرد و بنا کرد به گریه کردن و گفت من یک آخوند شیو بیشتر نیستم، صولت السلطنه پیشنهاد کرد که وزراء را دعوت نمایند برای سه بغروب مانده بیایند و توضیح بدهند، آقای سید یعقوب اظهار کردند که محتاج نیست اگر لازم است الساعه بیایند، تدین اظهار داشت که از فرا کسیونها عده ای انتخاب شود که در این مسئله راه حل پیدا نمایند و اساساً با اظهارات مدرس و خطراتی که رسیده موافقت دارم، بهشتی که اجانب بما بدهند نمیخواهم موافقت حاصل شد که وزراء را احضار نمایند تنفس شد، بعد وزراء آمدند آقای ضیاء الملک از وزراء توضیح خواسته و اظهار داشتند که من موافق بادوات بوده ام، امید وارم طوری پیش نیاید که منم مخالف باشم خوب است وزراء توضیح بدهند که آیا صحیح است که رئیس الوزرا ببوشهر برای ملاقات شیخ خواهند رفت و خوب است بایشان تلگراف شود که ببوشهر نروند بطهران مراجعت نمایند، مجلس همچنین تذکری بایشان بدهد، آقای وزیر مالیه اینطور توضیح دادند که اخبار رویترا را نمیتوانم تصدیق کنم

از کتاب سفرنامه

یا تکذیب نمایم، رئیس الوزراء از اول در نظر داشتند که اینکار بطور مسالمت ختم شود و حرکت ایشان بطور غیر مترقبه بوده و شب قبل از حرکت ما را احضار فرمودند که من باصفهان که مرکز عملیات است شاید بالاتر هاهم بروم و تا اینکار را خاتمه ندهم مراجعت نخواهم کرد، انگلیس هاهم در این مدت اقداماتی نزد رئیس الوزراء و وزیر خارجه مینمودند که کار باصلاح خاتمه یابد، بعد از حرکت رئیس الوزراء هم نماینده دولت انگلیس همین مذاکرات را تعقیب مینمودند و در این زمینه توضیحات دادند. بعد از آن شاهزاده سلیمان میرزا اظهار داشتند مجلس در هر دوره نسبت به حفظ استقلال مملکت امتحانات خود را داده است، دوره اول مقاومت با محمد علی میرزا، دوره دوم با قشون ارتجاع بالاخره مقاومت در مقابل اولتیماتوم روس، دوره سوم موضوع مهاجرت، دوره چهارم قرارداد فاعلام، موضوعی است که پیش آمده البته در کلیات و موقع خطر اختلاف نظر و اختلاف احزاب نباید باشد ولی با مابقی اظهارات آقای مدرس مخالفم زیرا که فرمودند آقای رئیس الوزراء در موقع حرکت با رفقای خودشان مشورت نفرمودند بلی با آنها مشورت نکرده اند با دیگران هم مشورت نکردند زیرا محتاج به مشورت نبوده اند درجه مشورت میکردند مسئله تلگرافات شیخ خزعل را آقای رئیس الوزراء در مجلس خصوصی مطرح و باستثنای بعضی از آقایان که حاضر نشدند مابقی او را متهم تشخیص دادند و تقاضای سرکوبی او را از دولت کردند، شخص رئیس دولت هم برای اجرای امر به مجلس در این فصل زمستان که از هیچ رئیس دولتی دیده نشده است بفرون تشریف برده اند، ما عاشق اشخاص نیستیم ما عاشق اعمال اشخاصیم بغیر مملکت بر خلاف آقای مدرس رئیس الوزراء را درختی که اجنبی او را کاشته باشد نمیدانم و در مدت چهار ماه و نیم که در کابینه ایشان عضویت داشته ام ایشان را شخص ثابت العقیده و دارای استقامت در مقابل خارجه دانسته و میدانم ولی بفرض صحت اظهارات آقای مدرس میدانم که ایشان قراردادی هم بر خلاف مملکت بیندند یا مذاکراتی نمایند بدون تصویب مجلس بلا اثر خواهد بود، اما باید در نظر داشت در وقتی که قشون مشغول اقدامات است اشخاص سیاسی نباید مداخله بپاکتیک نظامی نمایند، وزراء بما مطالبی نگفتند ولی ما آنچه را که اطلاع داریم رئیس الوزراء قوای آذربایجان و قوای بروجرد را خواسته و فوج پهلوی را از طهران امر بعرض داده اند، مقدمات معوز عزل را بطریق محاصره فراهم نموده اند در اینموقع اینصداپی که بلند میشود و بگوش من که کهنه کار مجلس هستم نامطبوع است نمیتوانم ساده تلقی نمایم. رئیس الوزراء جز فداکاری و خدمت کاری نکرده و نخواهد کرد و این صحبت های امروز مثل مذاکرات مجلس یونان و احضار پدر اسکندر از ایران بود که شصت سال فتح یوانیانها را عقب انداخت، در اینموقع آقای رئیس الوزراء یگانه کسی هستند که بیرق ایرانیت را بدوش گرفته اند باید کاملاً تقویت کرد و گفت با مشت آهنین خود این آخرین سد را هم بکوبید که اقتدار

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

حکومت مرکزی برقرار و بیشتر از این دست شیخ ها را نبوسیم ، محتاج بهیچ اقدامی از طرف مجلس نیست آقایان وزراء البته احساسات مجلس را ابلاغ خواهند فرمود و کلا نیز اظهار موافقت نمودند ، حاجی عزالمالك با اظهارات شاهزاده موافقت نموده و اظهار داشت که اگر مخالفی هست حرف بزند ، بعد آقای آقا شیخ جلال بنام فراکسیون قیام نظریات سلیمان میرزا را تقویت و دخالت اجانب را در امور داخله تنقید نمود ، ملك الشعراء اظهارات مدرس را تقویت و بیک قسمت از اظهارات سلیمان میرزا اعتراف نمود و پس از آن قضیه بحرین و تاریخ رفتن آنرا اظهار داشت که این قضیه مهمتر و از روز اول این اقدامات بی رویه و ممکن بود ، مجلس واسطه اصلاح شود ، سردار معظم اظهار داشت که رئیس الوزراء مطیع مجلس بود و احساسات مجلس را بمعزی الیه ابلاغ مینمایم وقت تشریف بردن اظهار فرمودند که باید شیخ را از بین بردارم و یا خود برنگردم .

از آنجائیکه اکثریت نمایندگان بحقیقت امر مطلع بودند نقشه دربار اقلیت و چند نفر آژان خارجی که بلباس نمایندگی و مدیریت جریده درآمده اند پیش نرفت ، بعضی از صلحانابت کردند که اگر رئیس دولت بنفسه خود را در آتش میاندازد و اگر جمعی از قشون ایران تلف میشود اگر وزارت خارجه یادداشت شدید انگلیس را پس میفرستد تمام اینها خواب و دروغ و خیال نیست همه حقیقت دارد و اسناد آن در مقابل چشم است کسی که میخواهد نفوذ انگلیس و استقلال شیخ را بپذیرد چرا جنگ میکند ، چرا لشکر بقلب خوزستان میکشد و چرا با انگلیس درمیافتد ، چه چیز او را مجبور باین زحمات میکرد مگر دولتهای سابق این مملکت برای موافقت با خارجه یا اطاعت از امرای داخله چه میکردند ؟

آیا غیر از این بود که چشم بهم بگذارند و ساکت بنشینند و مبلغی بابت حق السکونت بگیریند ؟

پس کسی که جدا وارد کار میشود و در چند ساله خدمت خود قدمی برخلاف مصلحت ایران یا موافق آمال خارجیان برنداشته در این سفرهم بدیهی است که جز صلاح ملك و ملت قصدی ندارد پس نباید قشون او را در این وقت متزلزل کرد .

این بود که بودجه با کثرت ۷۷ رای در مقابل ۱۴ رای تصویب گردید و مخالفین در این مرحله هم مغلوب شدند .

وقتی که بماقبت وخیم این دسائس و جلو گیری از اعطای اعتبارات فکر میکنم یاد میآید از خست و لثامت فتحعلیشاه که در جنگ روس پسرش را که در اول خوب کار میکرد بی پول و قشون را بی سلاح و بی معاش گذاشت و برخود هموار نکرد که دیناری از طلای انباشته خود خرج کند که در نتیجه آن شکست بایران رسید و آن خسارتهای وارد گردید ، همراهی خواست بحرف تمام نماید بغیالش قشون

از کتاب سفرنامه

روس را با تهدید میتوان از میدان برد ، در این مورد ذکر واقعه ذیل بی مزه نیست :

روزی که خبر گذشتن روس از سرحد رسید شاه بالباس غضب و تاج مکلل به یاقوت سرخ بیرون آمد ، درباریان تصور کردند بالای آسمانی بردشمن نازل خواهد شد ، شاه فرمود میگویند روسها قدم بڭاک ایران گذاشتند . اگر قراولان خاصه را بمقابل آنها بفرستم چه می کنند ؟ حضار که حالشان معلوم بود تعظیم کردند و گفتند قربانت شویم تا مسکو عقب خواهند نشست . شاه دستی بریش بلند کشیده و گفت :

اگر خود ما بمیدان برویم چه خواهند کرد همه ساکت شدند .

اما بهمین اکتفا نمود و گمان کرد دیگر روسها بخواب نمیروند و ایران را تغلبه خواهند کرد !

گزارشات طهران تحریکات و تحریمات خارجی و ساده لوحی و کلای مجلس و خیانت بعضی از نمایندگان از روی تلگرافات ذیل تا اندازه ای روشن میشود :

حضور مبارك حضرت اشرف آقای رئیس الوزراء دامت عظمته ، یاد داشتی که دیروز بعرض رسانید همان دیروز آقای وزیر خارجه برای شاردافرانگلیس قرائت کرده باو دادند پذیرفت انشاء الله بهمت و اقبال حضرت اشرف خطر بزرگی از استقلال ایران گذشته است .

بی سیم مسکو دیروز راجع به یادداشت های انگلیس و مدلول آن خبری منتشر کرده بود که آقایان و کلاء بجانب و جوش افتادند ، وزراء را بمجلس خصوصی خواستند رفتیم و اطمینان لازم دادیم و چون دیدیم میخواهند بمطلب دنباله بدهند و حرفهائی که برای اصل این موضوع مضر است بزنند مطلب را کوتاه کرده بیرون آمدیم ، بعضی از و کلاء پشت سرما خیلی اظهار حرارت کردند و نمیدانیم دیگر چه میخواهند بکنند . ذکاء الملك

جناب مستطاب اجل آقای ذکاء الملك وزیر مالیه دام اقباله ، از مفاد تلگراف اخیری که بوسیله ارکان حرب کل قشون مخبره نموده بودید مستحضر گردیدم ، لازم است فوراً اقداماتی را که و کلاء در نظر دارند بمن اطلاع دهید تا اگر فی الحقیقه عملیات آنها موجب اختلال نظم و آسایش عمومی و استقلال مملکت باشد از طرف من فکری در جلو گیری شود . ۱۳ قوس نمره ۲۱۷ وزیر جنگ و فرمانده کل قوا

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

حکومت نظامی تهران و توابع ، دو طفری رمز ۲۸ و ۲۹۸ را راجع به جریان مذاکرات مجلس ملاحظه کرده و از مفهوم آن مطلع شدم ، این نکته بنظر کاملاً طبیعی است که امید مخالفین فقط متوجه خوزستان بوده و در این موقع که امورات اینجا تصفیه شده آنها را عصبانی کرده و ممکن است بر شدت عمل خود بیفزایند ، همین طور که مراقب بوده اید باز هم مواظبت کامل بعمل بیاورید و اگر دیدید دارند رشته را بجای باریک میکشند اطلاع بدهید تا تکلیفی که مقتضی است معین نمایم .

نمره ۶۹۴۹ رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا

مقام منیع بندگان حضرت اشرف رئیس الوزراء و وزیر جنگ دامت عظمته ، محترماً معروض میدارد جلسه دهم قوس مجلس قبل از ختم جلسه علنی بر حسب پیشنهاد مدرّس جلسه خصوصی منعقد از طرف اقلیت پیشنهاد شد که آقایان وزراء بمجلس بیایند و وضعیّات حاضره را در جلسه خصوصی توضیح دهند که مجلس بی اطلاع نباشد ، این پیشنهاد تصویب شده از طرف رئیس به آقای ذکاء الملک اطلاع داده شد که عصر بمعیت وزراء در مجلس حاضر شوند و عصر وزراء و و کلاء حاضر شده چون وزیر مالیه تقاضا کرده بود بفوریت بودجه وزارت جنگ تصویب شود جلسه علنی تشکیل شده آقای سهام السلطان بجای رئیس جلسه را مفتوح و پس از تصویب بودجه و مخالفت شدید مدرّس جلسه خصوصی گردید ، مدرّس تعرض نمود که چرا در این موقعی که یاد داشت مصممی از طرف انگلیسها بدولت داده شده دولت بمجلس مراجعه نکرده یا اقلاً بکمیسینون خارجه اطلاع میداد خود سرانه چرا یاد داشت را رد کرده اند ، اگر یک عواقب وخیمی ایجاد شود که قطع دارم خواهد شد مسئولیت بمعهد کیست ، دولت میتواند استعفا بدهد ولی مجلس نمیتواند استعفا بدهد و باید تا آخرین قدم در مقابل بایستد . از طرف دولت ذکاء الملک و سردار معظم دفاع کردند که دولت در بدو امر که داخل اقدام راجع به خوزستان شد پیش بینی کامل نمود با مطالعات دقیقه داخل در اقدام شد ، با مقامات خارجه هم بقدری که لازم بوده است مذاکرات شده ولی در این اواخر یک سوء تفاهاتی حاصل شده بود که بالاخره منجر

بیاد داشت از طرف انگلیسها گردید ولی چون دولت قبلا پیش بینیهای لازم را نموده بود بفوریت رفع سوء تفاهم را کرده و تقریباً با رضایت و اطمینان کامل انگلیسها یادداشت مسترد شده بطور کلی هم عملاً قریب قضیه خوزستان ببهترین شکل و ترتیب خاتمه خواهد یافت و نتیجه را هم آقای رئیس الوزراء اطلاع خواهند داد، مجدداً از طرف زعیم و ملک الشعراء و حائری زاده اعتراض شده سید یعقوب جواب داده بودند که در بدو امر خزعل به مجلس تلگراف کرد حضرت اشرف بمجلس حاضر شده و ثابت کردند که خزعل متمرد شده مجلس هم بدولت اختیار داده که او را دفع یا مطیع کند، درین عمل لازم نیست که از دولت سؤال کنیم و توضیح بخواهیم که حواس دولت مغشوش بشود باید تأمل کرد و نتیجه را از دولت خواست. پس از این مذاکرات میرزا هاشم نسبت بدولت توهینی کرده، سید یعقوب با او مشغول زدو خورد شد يك مقداری میرزا هاشم او را کتک زده سائرین ممانعت کردند مدرّس و بعضی دیگر متعرضانه از جلسه خصوصی خارج شدند و بنام فردا آقایان وزراء قبل از ظهر در هیئت رئیسه مجلس حاضر شده و مستقیماً با بندگان حضرت اشرف دامت عظمت بوسیله تلگراف مذاکرانی بکنند. حکومت نظامی تهران و توابع، سرتیپ مرتضی تهران، ساحت مقدس مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه با یأس کاملی که حاصل شده بود و امیدواری که فعلاً بمراحم بندگان حضرت اشرف اعظم آقای رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا دامت عظمت حاصل گشته مخصوصاً عفو و اغماضی که از پیش آمدهای گذشته فرمودند حقیقتاً لازمه بزرگواری و سرپرستی را فرمودند و بنده قلباً از اقامتی که بواسطه فساد مفسده جوین پیش آمد کرده بود اظهار ندامت و تأسف مینمایم و برعهده تمام خدمتگذاران واقعی و ایرانیهای وطن پرست است که قدر وجود حضرت معظم له را دانسته و سرپرستی ایشانرا در تمام ممالک بجان و دل خریدار باشند، بنده که اباعن جد خدمتگذار بدولت متبوعه بوده و تمام مفاخرت خود را در ایران پرستی و خدمت بدولت میدانم از مراحم معزی الیه فوق العاده شکر گزار و خداوند جزا بدهد مفسدین را که وسایل فتنه و فساد را در مملکت فراهم و اسباب بدنامی اشخاص خدمتگذار میشوند، مخصوصاً بعرض نمایندگان محترم میسرانم که بمرحمت و توجه حضرت اشرف اسباب افتخار بنده را فراهم کرده و امیدوارم تا زنده ام

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

در خدمتگذاری شخص شخیص ایشان غفلت نورزم و استظهار دارم که مملکت هم بوجود مقدس حضرت معظم الیه متنعم شوند . (خزعل)

بالاخره به خزعل وقت دادم که فردا ساعت ده بیاید .

مواجهه با خزعل موقعیکه در ایوان جنوبی عمارت قدم میزد و وارد شد، فوراً بیای من افتاد و بوسیدن گرفت، او را بلند کردم و استمالت نمودم .

سن این شخص در حدود شصت و پنج ، قیافه اش تاریک و چهره اش پژمرده و لبهایش بار گرفته و چشمانش مایل بزردی بود و آثار يك نفس پرورده عیاشی و تنبلی را در لوح چهره خود منعکس میداشت ، اما در نطق و مذاکره و چاپلوسی خیلی طلیق و زبردست و ماهر بود ، شعله الکلی وضعی که از افراط در بعضی اعمال ظهور میکنند در چین های صورتش خطوط ترحم انگیزی رسم کرده بود .

اگر مال و مکننت فارونی و قدرت مستمر فرمان روائی این ثمر را مبیخشد وای بر مال و آه از تنم و تمیش !

نمیدانم اشخاصی که نصف ساعات روز را ورزش و اعمال سپاهیکیری و حرکت صرف نمیکند و خون را با سرعتی مافوق سرعت الکلی در عروق و شرائین خود حرکت نمی بخشند چرا زنده اند و برای چه زنده اند ؟!

دو ساعت ورزش و سواری و مشق های مختلف بدنی برای این شیخ از جمع يك میلیون دیگر مفید تر است . انسان قدر خود را اگر بداند به تنش بیشتر اهمیت میدهد تا بهر چیز دیگری که بعد از فزای تن یا افسردگی بدن باری میشود بردوش روح !

خلاصه از دیدن این روی و این چشمی که در میان عمامه مصنوعی سبز درخشی شبیه بنور دیده افنی افسرده از سرمایه یرون میفرستاد کاملاً فهمیدم که چرا ما اسیر يك کشتی جنگی نشدیم، چرا در صحرای انگیر بخاک نیفتادیم و چرا در ناصری هدف گلوله واقع نگشتیم ؟

سابقاً از عکس او هم این عقاید را استنباط کرده بودم، حال خودش تأیید کرد و تصدیق نمود که عکس او عین خودش بوده است نه عکس خودش، مذاکرات او اگر چه مکرر بود و برهانش ضعیف اما روی این اساس جریان داشت که من مردی پیرو مریضم و قدرت جسارت نداشتم مرا بر این گماشتند و محرک شدند . اکنون پوزش میطلبم و عفو میخواهم منبعه نو کر صدیق دولتم و اقرار کرد که از حقایق اوضاع کورو کر و جاهلانه آلت دست مقسدين بوده است، اکنون تاسف دارد که چرا تشخیص نیک از بد نداده و احقانه بدام و ساوس و دسایس افتاده و اعتراف کرده که اوضاع دربار ایران را غیر از این میدانست که اکنون برای العین میبیند

از کتاب سفرنامه

نظر به تلگرافهایی که از تهران رسیده بود نمیخواستم جواب آنها را معطل گذارم بیش از این مجالی برای اصفای گفتار او نداشتم و گفتم :

برو مطمئن باش که نه طمع بمال و نه قصدی بجان و آبروی تو دارم، بهیچوجه در صدد افشای تو نیستم، بیک شرط که منبعذ خود را ایرانی بدانی و چشمت بطرف تهران باشد نه جای دیگر زیرا که هر کس بخارجه تکیه کند ایرانی نیست و کسی که از نعمت ایران برخوردار است نمیتواند در باطن دشمن ایران باشد و زنده بماند . پس اگر بعدها رویه سابق را ادامه بدهی تنها مجازات تو اعدام است برو . بعد از خروج از ایوان خود را ملزم دیده بود که از رئیس کابینه هم بازدید نماید و دبیر اعظم امتحاناً از او پرسیده بود که لباس رئیس الوزراء چه پرشی داشت ورنک و دوخت آن چگونه بوده، آیا قبا ی بلند در تن داشت یا لباس کوتاه شیخ از جواب عاجز مانده معلوم شد طوری خود را باخته که ملتفت این نکات نگشته است (۱) .

از این سؤال توجه بیک وقعه تاریخی کردم و آن چنین است ، که پس از مغلوبیت چون محمد شاه هندی بجادر نادر شاه آمد و باز گشت مردم از او پرسیدند رنک لباس فاتح ایرانی چه بود شاه هند بکلی عاجز ماند، اکنون دیدم تاریخ سربسر تکرار است و جز بیک سلسله محدود و قایمی بیش نیست که جریان روزگار آنرا در صور مختلفه تجدید مینماید . روز بعد شیخ تناضا کرد اجازه بدهم مرتضی قلیخان بختیاری را که او هم از اعضای کمیته قیام بوده نزد من بیاورد بر رئیس کابینه گفتم مرتضی قلیخان را خودش بپذیرد دیگر حاجت بمن نیست ..

عجز و الحاح خزعل و استدعای دبیر اعظم عاقبت مرا راضی بآمدن او کرد . مرتضی قلیخان مردی است قوی هیکل و زرد چهره ، تمام علائم بی فکری و عدم فعالیت و فقدان (انرژی) در ناصیه او خوانده میشود، بدون مقدمه تبری جست که داخل کمیته نبوده و خیانتی نکرده و در این پیش آمد ها کار مضری از او سر نزده است، استدعا کرد مورد سخط و مجازات نشود .

من پس از مختصر توجهی بجهه و جهره او مفهوم قولش را تصدیق کردم و گفتم بر من ثابت است ترابیجه داخل کرده اند برو آسوده باش، مشارالیه مدتی از مفاسد اخلاقی و دردی و بی سروبی یائی یوسف خان امیر مجاهد بیان کرده و گناه را برگردن او بار نمود . بعد از رخصت انصراف به خزعل گفتم من بعد اگر مطلبی دارید بحکومت نظامی خوزستان مراجعه کنی .

شیخ گفت چون کسالت من شدت کرده و ضعف پیری نیز مزید بر علت شده استدعا دارم اجازه

۱- اینهم بیکر از هزاران گفته های سردار سپه است که با کردارش موافقت نداشته زیرا هم مال و هم جان او را گرفت .

تاریخ بیست ساله ایران، جلد سوم

فرماید درناصری بنام ویکی اژپسرانم در نقاطی که سرکشی خواهید کرد خدمت باشد، پذیرفتم از آن بیعت شب و روز در کشتی بود و پسرش باهمراهان مراقت میکرد.

وصول تلگراف خزعل در مجلس برای سردوران او اثر بپ کرده بود مثل عمارتی که ستونش را بکشند پریشان و متقلب شده بودند و نمایندگان آگاه وطن پرست بایشانی بلند از دفاع های خود و حمایت دولت و گذراندن بودجه وزارت جنگ مباحثات نموده و تا اندازه ای معنی و نتیجه کار و صمیمیت نسبت بوطن را آموخته بودند.

اعضای دوائر و رؤسای قبایل و شیوخ و تجار و کسبه و علما و نمایندگان نمایندگان خارجه خارجه و غیره بدیدن آمدند.

قنصل انگلیس هم وقت ملاقات خواست پذیرفتم آمد و در ضمن تذکر داد که سرپرستی لرن وزیر مختار نیز باطیاره بناصری رسیده اند و بدیدن خواهند آمد.

بعد از رفتن او قنصل روس نیز از من ملاقات کرد و ابراز نهایت مسرت نمود، روس ها طبعاً و قلباً خوشوقت بودند و جرائد و بیسیم آنها مرتباً اوضاع این صفعه را تحت دقت و مطالعه

قرار داده و با اضطراب یا شوق از خبر پیشرفت سیاست انگلیس تا تقدم عملیات قشون ایران استقبال میکردند خیال مینمودند که این شکست سیاست انگلیس برفع یلتیکی آنها تمام خواهد شد و دولت ایران هر قدر با انگلیس مخالفت میکند قهرآب آنها نزدیک میگردد، در حالیکه این عقیده بی اساس و سطحی است، در نظر من خارجی خارجی است و همسایه همسایه. تا مشفقند و بیطرف و خیر خواه دست دوستی ما بجانب آنها دراز است و بعضی اینکه در خانه ماسنگک بیندازند و آتش بریزند تنفر ما بسوی آنها گشاده خواهد بود.

چقدر اسباب تأسف است که در میان سیاسیون مجرب این دو دولت همسایه هنوز کسی پیدا نشده است که ایران را از نقطه نظر خود ایران ببیند نه از لحاظ دولت دیگر. مثلاً پیشرفت ایران را بفتح خود مملکت داریوش بشناسد و از پیش آمدن دولت همسایه از این حیث متغیر شود که در امور يك ملت نجیب مترقی دخالت مینمایند نه از آن جهت که پیش آمدن آن دولت موجب عقب نشینی خودش خواهد بود.

چه ضرری برد فلان دولت اگر ایران قوی و آباد باشد و هم نوع خودشان با سودگی در روی افتخارات تاریخی خود تمیث کنند؟ من وقتیکه بقلب خود رجوع میکنم هیچ حب و بغضی نسبت باین دو همسایه دیرین ایران احساس نمیکنم، با چشم صمیمیت بطرفین مینگرم، طبیعتاً دوات من نسبت بآنها صمیمی خواهد بود، امید است بارویهای که تاکنون تعقیب شد کم کم نمایندگان خارجه را معتاد سازم که مسائل ایران را از نظر خود ایران ببینند و جز بچشمی که به ملل اروپا نگاه

از کتاب سفرنامه

میکنند بر یک ملت قدیم آسیائی ننگرند . تا حال گمان میکنم این نقشه خیلی پیشرفت کرده است
من بعد هم به کمال خواهد پیوست .

چون لازم بود از نمایندگان خارجه بازدید بشود مراسم را انجام دادم ،
سرپرسی لرن از جمله در منزل قنصل انگلیس سرپرسی لرن هم ملاقات شد ، انتظار
داشتم که وزیر مختار باشد و سختی مذاکره کند و چهره ناراضی نشان
بدهد یا لااقل از سرگذشت و جریانهای خوزستان مبسوطاً مذاکره نماید ، اما اشاراتی بدون
اینکه اظهار کرده یا اشاره ای بگزارش این ایام بنماید خانم خود را بمن معرفی نمود و از ورود من
باین صفعه ابراز مسرت کرد ، پس از صرف چای و شیرینی و کشیدن سیگار موقعیکه دید خیال
حرکت دارم پرسید در مورد خزعل چه نظر و خیالی دارید ؟ سپس باین ساده و ملایمی گفت
خزعل خطا کرد و تمام راه را با اشتباه رفته و اگر چه قابل هر گونه سیاست و مجازات است اما آیا
ممکنست که از تعصیر صرف نظر کرده او را ببخشید ؟ جواب دادم همان موقع که در دیلم تلگراف
تسلیم او رسید چنانکه امر داده بودم عملاً با نقیاد و اطاعت خود رفتار کرد او را عفو نمودم و در قول
خود ثابتم .

من راضی بر یختن خون احدی نیستم ولو صاحب خون شخصی مثل خزعل باشد . میخواستم
ثابت کنم که رعیت ایرانست و باید مطیع باشد ، همینقدر که فهمید و دانست که همین عقیده اسباب
سعادت اوست دیگر نظری ندارم و برای من لذیذ تر است که او را از پای دار خلاص کنم تا امری بالا کشیدن
بدهم . بعد از این گفتگو بیرون آمدم .

د عموم اهالی خوزستان از وضع و شریف و عشایر و اعراب مخصوصاً
ابلاغیه ساکنین شوشتر باید بدانند که مقصود من از عزیمت طهران بدورترین
ایالات این مملکت برای تسویه امور جاریه این حدود و رفع قضایای
وارد بر آن نبوده و نیست زیرا این موضوع اهمیت آنرا نداشت که من بشخصه عزیمت این
صفعه کرده کافی بود که یکی از صاحب منصبان را مأمور تسویه قضایای این خطه نموده و حل
معضلات را بر سر نیزه نظامیان فداکار حواله نمایم بلکه یگانه منظور من از تحمل زحمات و متاعب
وطی این مسافت بعید فقط برای آنست که شخصاً بدادخواهی موطنان خود و رعایای بیچاره که
هر روز در معرض تجاوزات بی موضوع واقع میگرددند قیام نموده باشم .

در این موقع که لطف پروردگار و توجهات ائمه اطهار سلام الله علیهم اجمعین زمام مقدرات
این کشور را بدست من سپرده است ، ناچارم که بنام مسئولیت مملکتی و مسئولیت وجدانی هر گونه
زحمت و مشقت را بر خود هموار کرده و شخصاً باطراف و اکناف مملکت توجه نموده مظلومین و
ملهوین را نوازش و داد قلوب آنها را از دست ستمکاران بستانم ، همین اراده و همین عقیده است

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

که اکنون مرا بجانب خوزستان رهبری کرده و در تحت همین منظور و مطلوب است که بکلیه اهالی اجازه میدهم که هر گونه مطلب و شکایتی دارند بمن مراجعه و ایفای حقوق از دست رفته خود را مطالبه نمایند .

اگرچه در شوشتر جماعتی گسرد آمده بودند که شرارت و فضولی را بر آسایش خلق ترجیح داده و یک طریق بی رویه قدمهای شرارت آمیزی بر داشتند و حق آن بوده که بنام حفظ مصالح جماعت تمام آنها را محو و نابود و نصیب چوبه دار نمایم مع هذا چون این شرارت هارا از فرع عدم شعور مرتکبین آن دانسته و در این موقعی که همه اوضاع کنونی را با ترتیبات سابق مقایسه کرده و فهمیدم که دولت از کمترین خطائی صرف نظر نخواهد کرد و برای مجازات متجاوزین تا آخرین حدود مملکت تصمیم خواهد گرفت و در این موقعی که همه فهمیده اند اوضاع سابق و از گونه شده و امروز روز اطاعت و انقیاد است منهم با توجهی که دولت همیشه نسبت به رعایا و اهالی مبذول داشته با اهالی شهر عفو عمومی میدهم و مایلیم که بدون خوف و خشیت در آرامگاه خود زیست نمایند ولی در ضمن بدانند که این حس رأفت و عطوفت و عفو و اغماض برای گذشته است و تصور نکنند که باز می توانند از عواطف دولت استفاده نمایند، صریحاً می گویم که از این بعد هر کسی بر خلاف مصالح مملکتی قدمی بردارد با شدید ترین اقسام مجازات خواهد شد و از احدی صرف نظر نخواهم نمود، چون روزگار شرارت و تجاوز و جسارت سپری شده مردم باید آزادانه بکار زراعت و فلاحت خود پرداخته و در صدد ترقی تجارت و صنایع باشند که هم خود بفیض دست رنج خود رسیده وهم مملکت آباد و از وجود آنها استفاده نماید، اینک برای حفظ همین ترقی و تعالی و آسایش خیال مردم است که سوق مقداری قوای نظامی را به پشتیبانی اهالی امر میدهم و همانطور که حفظ حدود اهالی به آنها توصیه شده و میشود عموم اهالی نیز باید وجود آنها را مغتنم دانسته و بدانند که قشون برای حفظ رعیت و آبادی مملکت و آسایش اهالی است، به پشتیبانی قشون تمام مردم میتوانند بغراغت خاطر بمصالح امور خود بپردازند و با کمال اطمینان و امنیت در اماکن خویش بپارامند و نظر باینکه قشون ایران برای ایران و برای رفاه حال ایرانی تأسیس یافته بدیهی است وسائل آسایش اهالی بدست قشون فراهم خواهد گردید و مردم هم باید در پرتو این امنیت و عدالت پیوسته نظر خود را بر مرکز مملکت دوخته اوامر دولت را مطیع و منقاد باشند و برای تکمیل آسایش اهالی بهمهم مردم آزادی اختیار میدهم که مطالب خود را مربوط بهر کس و هر نقطه باشد مستقیماً بخودم مراجعه نمایند تا با وسائل لازمه موجبات ترفیه حال آنها طوری که مقتضی حقانیت است تمهید گردد . رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا

از جمله تلکرافات متعددی که در این دوشب اقامت شوشتر واصل گردید مشروح ذیل اند

از کتاب سفرنامه

که حکومت نظامی طهران مغایره نموده است .

معلوم میشود و کلای خان از شنیدن خبر تسلیم خزغل و تصفیۀ کار خوزستان بهیچان آمده و خودنمایی و دست و پائی می کنند و قصد دارند افکار مرا بجانب مرکز متوجه سازند که کاملاً امر خوزستان تصفیۀ نیابد ، اینست خلاصه مذاکرات جلسۀ سَرّی در عصر ۱۵ قوس :
 « داور نطقی که پایۀ آن بر مخالفت بود ایراد کرد از جمله گفت بایستی کلیۀ عملیات خود را از صلح و جنگ در خوزستان بتصویب مجلس برساند ، اشخاص دیگر از قبیل میهن ، رهنما ، سرکشیک زاده و غیره مخالفت های شدیدی کردند معلوم نیست خیال آنها چیست ، ظاهراً جز مشوش کردن افکار حضرت اشرف منظوری ندارند ، این اقدامات هم دنبالۀ تحریک انگلیسهاست »
 حکومت نظامی تهران

چنانکه بهمه تذکر داده شده اهالی دزفول نیز باید بدانند که مقصود من از عزیمت از تهران بدور ترین ایالات این

ابلاغیۀ

ریاست وزراء

و فرماندهی

کل قوا

مملکت برای تصفیۀ امور جاریه و رفع قضایای وارده نبوده و این موضوع اهمیت آنرا نداشته که من شخصاً عزیمت در این

صفحه نمایم و کافی بود که یکی از صاحبمنصبان را مأمور

تصفیۀ قضایای این خطّه نموده و حلّ معضلات را بسر نیزه نظامیان فداکار حوالّت نمایم .

بلکه یگانه منظور من از تحمّل زحمات و متائب فقط بر این بود که شخصاً بدادخواهی هموطنان خود و آن رعایای بیچاره که هر روز در معرض تجاوزات بيموضوع واقع میگرددند قیام نموده باشم ، در این موقع که لطف خداوند و توجّهات ائمه اطهار سلام الله علیهم اجمعین زمام مقدّرات این کشور را بدست من سپرده است ناچارم که بنام مسئولیت مملکتی و مسئولیت وجدانی هر گونه زحمت و مشقت را برخود هموار کرده و شخصاً باطراف و اکناف مملکت توجه نموده مظلومین را نوازش و داد قلوب آنرا از دست ستمکاران بستانم .

همین اراده و همین عقیده است که اکنون مرا بجانب خوزستان رهبری کرده و در تحت همین منظور و مطلوبست که بکلیۀ اهالی اجازه میدهم هر گونه مطلبی و

شکایتی دارند بمن مراجعه کرده و ابقای حقوق از دست فته خود را مطالبه نمایند . اگر چه تجاوزاتی که اخیراً برضد امنیت و آسایش خلق شده بود بایستی بشدیدترین مجازات محوّل و موقوف میگشت لیکن چون بحرانهای مزبور غالباً فرع عدم شعور مرتکبین بوده و در این موقع که عموم مردم اوضاع کنونی را با ترتیبات سابق مقایسه کرده و فهمیدند که دولت از کمترین خطائی صرف نظر نخواهد کرد و برای مجازات متجاوزین تا آخرین حدود مملکت تصمیم خواهد گرفت و در این موقعیکه همه قویّاً ادراک کرده اند وضعیّات سابق واژگونه شده و امروز روز اطاعت و انقیاد است من هم با توجهی که دولت همیشه نسبت برعایا و اهالی مبذول داشته از گذشته ها صرف نظر میکنم و میل دارم همه بدون خوف و خشیت در آرامگاه خود زیست نمایند .

و در ضمن شدیداً بهمه تذکر میدهم که این حس " رأفت و عطوفت و عفو و اغماض برای تقصیرات گذشته است و تصور نکنند که باز میتوانند از عواطف دولت استفاده نمایند .

صریحاً میگویم که از این بیمد از ابتدای خوزستان گرفته تا انتهای لرستان هر کسی در تحت هر عنوان قدمی برضد مصالح مملکتی بردارد بلا تردید تعقیب و دستگیر و با شدیدترین اقسام مجازات خواهد شد و از احدی صرف نظر نخواهم نمود . چون روزگار شرارت و فضولی و تجاوز و جسارت سپری شده لهذا مردم باید آزادانه بکار زراعت و فلاح و کسب و کار خود پرداخته و درصدد ترقی تجارت باشند که هم خود مستفیض شده و هم مملکت از وجود آنها استفاده نماید و آباد گردد . در این موقع زائد نمیدانم عطف توجهی بجانب ساکنین لرستان کرده اعم از طوایفی که در حوالی دزفول سکنی دارند و یا عشایر و قبایلی که در دوردست متوقف هستند و در ضمن نصیحت و اندرز بهمه آنها عموماً خطاب کنم که قشون دولت نه تنها آنها را رعایای این مملکت و جزو این مملکت دانسته و با هیچ يك از آنها طرفیتی ندارد بلکه باید چشم و گوش خود را باز کرده بدانند و بفهمند و دقت کنند که

از کتاب سفرنامه

مقصود من و تمام زحمتی که در این راه میکشم و تمام مقاومتی که در انتظام لرستان بعمل میآورم صرفه آن عاید خود آنها است و برای آنست که آنها بهره مند شده ائت امنیت و عدالت را چشیده و از این زندگانی وحشیانه و این اسلوب زشت نامطبوع خلاصی ورهائی یابند.

اگر الوار باین طرز و اسلوب بيموضوع خو گرفته و نفهمند که در چه مرحله زشتی امرار حیات میکنند من با نهایت دلسوختگی مجبورم که آنها را از این سرگردانی همیشگی خلاص کنم و برادران خود را بطرف تمدن و انسانیت سوق نمایم، همینقدر که مختصر آسایش و سکونی برای آنها حاصل شد آنوقت همه خواهند فهمید که من همیشه با نظر پدرا نه بآنها نگاه کرده و همه آنها را از خود و بسته خود دانسته ام؛ دزدی و ولگردی و غارت و چپاول و بیابان پیمائی کار انسان نیست، لرستانها عموماً از اول تابا آخر باید رویه انسانها را پیش بگیرند؛ باید بتدریج قراء و قصباتی از خود درست کرده با کمال فراغت خاطر و آسایش خیال با عیالات خود بکار زندگی و تعالی و ترقی پردازند؛ این رویه حالیه چون همه آنها را نابود خواهد ساخت بهمین لحاظ و از روی کمال دلسوزی مجبور از افتتاح راه خرم آباد بخوزستان شدم و تمام طوایف باید از موقعیت خود استفاده کرده در عوض سرگردانی در بیابانها شروع بمراوده با خوزستان و بروجرد و اطراف نموده و از راه تجارت و مراوده قدر زندگی را بفهمند.

و چون این نظریه در وجود من تردید پذیر نخواهد بود و مجبور از حفاظت و امنیت هستم این نکته را نیز بناچار خاطر نشان عموم مینمایم، همانطور که حس رأفت دولت متوجه اهالی است همانطور هم از این بیعد اگر از کسی اقدام بی رویه ناشی شود یا يك طایفه و عشیره در مقام تجاوز نسبت بهم بر آیند امر خواهم داد که آن طایفه را از صغیر و کبیر محو و نابود ساخته و همه را بسزای اعمال خود برسانند. از این بیعد گناه احدی عفو و اغماض نخواهد شد و این آخرین عفوئی است که بمتجاوزین خوزستان و اشار لرستان داده میشود؛ همه باید بدانند قشون بهر طرفی

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

اعزام میشود برای آسایش اهالی است ، اهالی باید بوجود قشون دلگرم باشند وبا کمال اطمینان در اماکن خویش بپارامند .

و برای تکمیل توجه دولت بهمه مردم وساکنین این حدود آزادی و اختیار میدهم که حقوقه حقه خویش را تشخیص داده قدر آنرا بدانند و نگاهداری کنند و اگر تجاوزی از هر کس شد بمن اطلاع بدهند تا وسائل آسایش آنها را بطوری که مقتضی حقانیت و عدالت است تهیه کرد ، نظر باینکه موقع اقامت در دزفول بواسطه گرفتاری و اشتغالات مهمه مجال انتشار این بیانیه نشد اینست که برای تذکر اهالی و عموم طوایف تلگرافاً از ناصری ابلاغ و اعلام میگردد .

نمره ۷۱۴۱ ۲۴ قوس ۱۳۰۲ رئیس الوزرا و غرمانده کل قوا

صبح زود راه افتادیم در معاذات خرابهای شوش بارانی که پیش بینی کرده بودم شروع بباریدن کرد وبا کمال اشتیاقی که باردیگر به دیدن آثار شوش داشتم مرا از پیاده شدن در آن مکان تاریخی مانع آمد ، در این نواحی با جزئی بارندگی رودخانه ها میجوشند و دشت ها بدریای گل مبدل میگرددند قسمی که برای اتومبیل دیگر حرکت سریع امکان ندارد ، ظهر در کلبه یکی از اعراب که علی الظاهر مباشر خزعل بود ولی از ظلم و شقاوت او ناله وزاری داشت پیاده شدم ، با کمال میل گوسفندی قربانی کرد از پذیرائی صمیمانه که در خور حوصله و استطاعت خود نمود بسیار محظوظ شدم و اقامت از بذل مقدور مضایقه نکرد در این حدود هیچ اثری از تمدن دیده نمیشود طرز زندگانی اهالی بیهائیم بیشتر شباهت دارد تا انسان معض ایشکه انعامی باو داده باشم بر رئیس کابینه امر کردم هفت تیری را که بساخود دارد باو بدهد ، بعد از صرف نهار حرکت کردیم حوالی فروب به ناصری رسیدیم .

شب ۲۴ دوسیه مهمی مشتمل بر چند سند مختلف از طرف یکنفر از اسناد مهم علاقه مندان بوطن برای من فرستاده شد در حقیقت باسوابقی که داشتم این اسناد چیز تازه ای بر اطلاعات من نیفزود ولی مورث حیرت و تلخکامی و تأسف فوق العاده شد قسمی که آنشب را تا نزدیک صبح بغواب نرفتم ، راپرتهائی که در همین زمینه سابقاً میرسید مرا از نبات خارجیان و احوال عشایر داخلی کاملاً مستحضر میگرددانید لیکن دیدن خطوط و امضاهائی که حقیقتاً و عمداً برای خرابی ایران و تزلزل افکندن به اساس قدرت مملکت و تجزیه ایالات و برانگیختن عشایر آن بر کاغذ رسم شده مرا مبهوت و باردیگر ثابت کرد که « شنیدن مانند دیدن نیست » .

از کتاب سفرنامه

بہت من از این بود کہ یک اہل قدیم و نجیبی مثل بختیاری کہ در مرکز ایران قرنہاست بساطت
 تنعمش گسترده بود و حقیقتاً از نظر تاریخ و از لحاظ موقعیت جغرافیائی ایرانی حقیقتی باید تصور
 کرد با خارجیان قرارداد داشتہ از آنہا پول و تفنگ می گرفتہ و برای درہم شکستن قوای ایران
 مانند چرخ از چرخہای معدن نفت متحرک و بلا ارادہ بودہ است .

تأسف از این بود کہ یک دولت معظم و ثروتمند و متمدنی مثل انگلیس با وجود محبت ہمیشگی
 ملت ایران و با وجود سیاست متین و موافق و ملایم دولت من مأمورینی بنقاط مہمہ ایران فرستادہ
 است کہ شب و روز کارشان طرح نقشہ برانگیختن قبایل و وارد کردن قشون، تادیب وجہ ، تسلیم اسلحہ
 بہ طوائف، منع جریانہای اداری ایران و ضعیف ساختن قوای دولتی و وارد کردن خسارت و تلفات
 بغزائہ مملکت و بقشون مملکت است .

این مأمورین فی الحقیقہ سیامہ قدرت دولت خود را مہرہ شطرنج و سرزمین ایران را صفحہ
 شطرنج محسوب داشتہ و برای سرگرمی یا شہرت خود کودکانہ در صدد پیش آوردن بازیہائی ہستند
 کہ ابداً لزومی نداشتہ و بدون مبادرت بآنہا ہمیشہ اوضاع بہ اینحال باقی میماندہ بلکہ بہبودی
 و حسن جریان مییافتہ است .

عجب اینستکہ در ہر مورد نفت و حفظ معادن نفت را دست آویز کردہ بہ آن بہانہ
 مایلند قشونی و پولی بہ اختیار خود در آورند در صورتیکہ اگر یک سال مأمورین انگلیسی ازدسایس
 و تعریکات خودداری مینمودند و میگذاشتند بدون کشمکش و اتلاف قوای دولت ایران درخوزستان
 و لرستان ادارات خود را دائر کنند و جزئیات کارہا مسلط شود و اشرار و قبایل را خلع سلاح نمایند
 و قشونش در نقاط لازمہ مستقر گردند معدن نفت بطور ابدی از آفات موہومی و خطرات مصنوعی محفوظ
 میماند، نمایندگان انگلیسی برای اینکہ پولی باختیارشان گذاردہ شود کہ ہر طور میل دارند بیاشنبد و صرف
 کنند و قشون با ایران وارد کردہ کہ قدرت آنہابی مانع و استبدادشان بی عایق باشد علی الاتصال ہمرا کز
 مہمہ خود راپرتہائی دادہ و اوضاع را قابل ورود قشون و مستلزم صرف وجہ و بدل اسلحہ جلوہ گر
 ساختہ اند و برای اینکہ بہوش و لیاقت آنہا تحسین بگویند کرہ دست را بدندان میاندازند، اگر
 تلخ کلامی مانع نبود از خواندن این تلگرافات رمز و این مراسلات مختلفہ جای آن بود کہ مدتی
 بخندم، این نمایندگان کار کردہ با علم و اطلاع مثل اینکہ در مملکت دشمن ایلچی ہستند و سرنوشت
 حیاتی مملکتشان بہ پیشرفت فلان ستون قشون یا تصرف فلان قلعہ منوط است، بدو اساس موہوم
 طرح ریختہ اند سپس روی آن بنیان قصر خیالی ساختہ و در جزئیاتش بحث ہا کردہ اند، درابتدا
 این قضیہ باطلہ را مسلم گرفتہ اند کہ دولت ایران خیال دارد معادن نفت خود را خراب کند
 یا اگر دولت در این نواحی قوی باشد معدن نفت منافعی نخواہد داشت و دچار خساراتی خواہد شد

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

و شاید چیز های دیگر که خدا و مغز های بی‌عق و بیرحم خود آن مأمورین از آن آگاه است بعد از طرح ریزی این اساس آنوقت در صدد برآمده اند که چگونه جلوگیری از این آفت و خسارات بنمایند ، گاهی بختیار را مهمترین عامل جلوگیری از قشون ایران شمرده وقتی خزل را مستحفظ معادن نفت خوانده و موقعی ورود قشون را به اهواز و مسجد سلیمان لازم دانسته اند . تمام این زحمات و راپرت‌ها برای چه ، برای اینکه دولت انگلیس مضطرب و نسبت بایران عصبانی شود وعده ای را بگارد که بادیست‌عشایرو قبایل ایران شط خونی در این مملکت راه انداخته و جمعی بی‌گناه را در طوفان انقلابات مستأصل و نابود سازند ، دولت انگلیس خرجی را متحمل شود و مملکت ایران ضررهای جانی و مالی هنگفتی ببرد در نتیجه خودشان در محافل سیاسی لندن و بغداد و کلکته یک نا پلشون کوچکی خوانده شوند .

و از این پیش بردن نقشه‌های جنگی و سیاسی (۱) خود مباحثات کنند ، واقعاً در این باب چه بنویسم که هیچ منطقی در کار نیست و اساساً موجبی نمی‌بینم که در رد آن بحثی بکنم ، تمام از غرور و بی‌انصافی و شهرت طلبی است و بس بهتر ، اینست عین این اسناد را که بامضای نمایندگان اسمی و خوانین بختیاری و شیخ خزل در دست است درج نمایم و ترجمه تحت‌اللفظی آنها را اضافه کنم تا ثابت شود که چه دسایسی در کار بود و من در این سفر باچه عوائقی مقابله کرده ام و از آنطرف چند نفر خائن در دربار قجر چگونه فداکاریهای مرا بمکس جلوه داده و در تهران چه شایعه‌های بی‌مغزی منتشر ساختند .

اقتباس از کتاب سری صفحه ۱۹۰ سنه ۱۹۱۶

کی هست کی
خزل خان (شیخ) کی . سی . اس . آی . کی . سی . آی . ئی .
(متنفذین) در ایران
شیخ محمره سردار ارفع درسنه ۱۸۶۱ متولد گردیده و درسنه ۱۸۹۷ جانشین برادر خود شد . از ایران از هر حیث مستقل و مطلق است و پیوسته بادیست انگلیس بطور صمیمانه و صادقانه دوستی نموده و اکنون در کبر سن بیش از پیش نسبت بدولت بریطانیا علاقه مند و مطیع و موافق است ، مشارالیه مردی است لایق و باهوش نفوذش تا دزفول میرسد حتی الوار هم او را محترم میدانند ، املاك زیادی در خاك ترك دارد درسنه ۱۹۱۵ با تركها مخالفت کرده است . مدارك با كنویس شود ص ۲۵۸ .

از کتاب سفرنامه

نمره ۵۱

تلگراف محرمانه مورخه ۱۶ آوریل ۱۹۲۳

در تاریخ ۱۷ آوریل ۱۹۲۳ واصل شده

از طرف لرن طهران

به پیل در اهواز

اخیراً فیما بین وزیر جنگ و خوانین بختیاری مشاجره و بحرانی حادث شده که مبدء آن از قضیه شلیل است که سال گذشته واقع گردید، وزیر جنگ مشغول تهیه و اعزام قوه است ببختیاری زیرا که خوانین ایل مزبور در ادای مبلغ غرامت اظهار عدم استطاعت و بیمیلی میکنند.

من شاه و رئیس الوزراء و خوانین را از مخاطره جدی که بعلمت تصادف قوای مسلحه بختیاری و قشون دولت ایران ظهور خواهد کرد آگاه ساخته ام و خاطر نشان کرده ام که دولت انگلیس نمیتواند خطرات و تهدیداتی را که متوجه معادن نفت خواهد شد بابت اعتناعی بشکرد، هر سه شخص مذکور بوخامت اوضاع و سختی موقع برخورد و تصدیق دارند لیکن وزیر جنگ هنوز اصرار و ابرام خود را ترك نگفته است. امیدوارم نفوذی که من مجهز و مجری کرده ام قضیه را حل کند و مداخله قوایی را ایجاب ننماید.

خوانین را متقاعد کرده ام که اختلافات داخلی خود را تصفیه نمایند، البته موقعیت آنها بواسطه انتصاب حکومت طایفگی جدیدی بلا تأخیر استحکام خواهد گرفت، قونسولگری دولت بریطانیا در عربستان.

اهواز مورخه ۱۸ آپریل ۱۹۲۳ سوادجه اطلاع قونسول محترم ارسال میشود

امضاء ئی. جی. پی. پیل - قونسول عربستان مقیم ناصری

تلگراف رمز نمره ۱۲۳/۲۷ مورخه ۸ می ۱۹۲۳، از طرف

سری است

پیل در اهواز به لرن در طهران تحت نمره ۲۷ و نا کس

در بوشهر تحت نمره ۱۲۳.

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

خواهشمندم بتلگراف طهران نمره (۷۲) خورخه ۴ می ۱۹۲۳
خیلی محرمانه
مراجعه فرمائید .

کلیه اطلاعات واصله حاکی است که قشون ایران از خط بهبهان وارد عربستان گردیده است، از منابع موثقه راپورت رسیده که ۴۵۰ نفر نظامی از قمیسه بامتداد بهبهان حرکت کرده و مقصد نهائی آنها رامهرمز است . علی الظاهر مقصود وزیر جنگ این است که با اعزام این قشون برامهرمز اراضی و بلوکی را از قبیل چهار محال و جونگی و رامهرمز که سابقاً تحت اداره دولت ایران بوده و در این اواخر بختیارها بآن دست انداخته اند منتزع نماید و سپس پیش آمدن بجانب میادین نفت و اهواز سهل خواهد بود .

در این موارد لازم و اصلی بنظر میرسد که بدو نسبت بمراسله ضمانت نامه که در تلگراف نمره (۱۰۸) مورخه ۱۸ آپریل ۱۹۲۲ بآن اشاره فرموده اید تصمیم قطعی اتخاذ شود :

شیخ اعزام هریک از قوای ذیل را بمنزله « تجاوز » بمنطقه و اراضی خود خواهد نگریت :

۱ - قشون .

۲ - پلیس .

۳ - حاکم .

۴ - مأمور عدلیه .

۵ - تحصیلدار مالیاتهای غیر مستقیم .

دولت ایران چندی است که قصد خود را راجع به اعزام (۲) (۳) (۵) ابراز داشته است . موضوع بحث این است که آیا ما هم باید مثل شیخ تعبیر و تأویل کنیم و اگر بکنیم بادولت ایران چه معامله باید نمود .

طبعاً شیخ محمره از حضور قشون ایران در حدود منطقه خود بیم دارد زیرا اگر ما ضمانت نمائیم که ازطرف آنها مداخله نخواهد شد این قوا برای شیخ يك

از کتاب سفرنامه

تهدید دائمی خواهند بود .

ممکن است راجع باراضی و قلمرو شیخ بادولت ایران وارد عقد قرارداد های الزام آوری شد یا بدون تعویضاتی ترتیب صحیحی برقرار نمود .

بعنوان بوشهر تحت نمرة ۱۲۳ .

سواد بظهران تحت نمرة ۲۷ .

قونسولگری دولت فخیمة انگلیس در عربستان اهواز مورخه ۱۸ می ۱۹۲۳
نمرة $\frac{S46}{228}$.

با کمال احترام سواد تلگراف فوق جهت اشخاص ذیل ارسال میگردد :

۱ - سکریتر کمیسر عالی عراق ، بغداد . ۲ - قونسولگری انگلیس در حمزه .

۳ - عامل سیاسی بصره .



تلگراف رمز نمرة ۱۲۶/۲۹ مورخه ۱۴ می ۱۹۲۳ .

از طرف کاپیتان پیل اهواز به سرپرسی لرن در طهران ۲۹
خیلی معرمانه
ونا کس در بوشهر ۱۲۶ .

خواهشمندم بتلگراف نمرة ۲۵ خودتان رجوع کنید .

بعقیده من وارد نمودن قشون منوط بوقت و فرصت خواهد بود و اطمینانات وزیر جنگ که در آخرین قسمت تلگراف خود بآن اشاره فرموده اید بااساس و قابل تصدیق است ، نقشه های وزیر جنگ در نهایت خوبی طرح شده و در عین حال هیچ موجب و بهانه رضایت بخشی در مداخله ما برای کمک بختیاری بدست نمیدهد . همچنین من گمان نمیکنم خوانین مزبور مستحق و شایسته بیش از این محبت باشند . امروز من قوای بختیاری را از اثر سه پیش آمد ذیل در هم شکسته و ضعیف می بینم :

۱ - وضعیت حاضره آنها بمناسبت گروهی هائی که در طهران دارند .

۲ - مواقع مستحکم که قوای دولت در چهار محال اشغال نموده است .

۳ - اختلاف و تباعد نظر عشایر چهارلنگه و کهگیلویه .

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

در صورتی هم که خوانین غرامت مطلوبه را بپردازند بهیچ وجه قابل قبول نیست که قشون از چهار محال عودت نماید زیرا که قشون همه قسم حقی برای توقف در این نواحی دارد ، پس خوانین بایستی از دو کاری که را اختیار کنند یا بدولت ایران تسلیم شوند یا فاشافاش طغیان نمایند . در صورت اول قشون ایران عاقبت وارد معادن نفت خواهد شد و گمان نمیکنم بدتر ازین موقعیتی برای کمپانی باشد ، در صورت اجرای شق ثانی باعتقاد من نظر بعمل فوق خوانین مغلوب خواهند گردید . عاقبت الامر خود آنها حاضر میشوند خسارات عمده به معادن نفت وارد آورند تا ما را مجبور بمداخله علنی و جدی نمایند .

چون فقط از طرف طوایف بختیاری ممکن است خساراتی باراضی نفت خیز وارد آید من پیشنهاد میکنم که در ابتدای ظهور مقدمات اغتشاش یکدسته از قشون ما وارد میدان نفت شود ، این دسته قشون دارائی کمپانی را حفظ مینماید و حضور آنها را میتوان هم برای مساعدت بختیارها و هم برای امداد قشون ایران بحساب آورد . این عده را میتوان بمنزله یک قوه میانجی قرار داد که از طرف دولت فخمیه بریطانیا شیخ محمره را در مقابل دولت ایران صیانت نماید .

اگر بهانه برای اعزام قشون بدست نیاید و سپاهیان دولت ایران برای اشغال اراضی و قلمرو شیخ ابراز عزم راسخ نمایند ، آنوقت ما بایستی شورش در میانه اعراب تولید کنیم تا در طغیان آنها خطراتی برای لوله های نفت پیش بینی بشود . سپس بایاده کردن قشونی در اهواز نقشه وزیر جنگ را باطل نموده و براو سبقت بجوئیم به طهران نمره ۲۹ ، سواد به بوشهر تحت نمره ۱۲۶ قونسولگری عربستان در اهواز مورخه ۱۴ می ۱۹۲۳ نمره ۵۱/۸/۲۲ سواد تلگراف فوق با کمال احترام تقدیم اشخاص ذیل میشود :

۱ - سکرتر کمیسر عالی در عراق . بغداد ، ۲ - ویس قونسول دولت فخمیه در محمره ، ۳ - عامل سیاسی مخصوص بصره ، امضای ٹی . جی . پی . پیل قونسول دولت فخمیه بریطانیا در عربستان مقیم اهواز .

کلیات: ۱ - کاملاً موافق عقل و احتیاط است که حضور يك

قشون انگلیسی را در عربستان یا در بختیاری نه تنها موجب آراش و سکون ندانیم بلکه اسباب تهیج بشناسیم مگر اینکه قشون مزبور بقدری قوی باشد که کاملاً بتواند پیشرفت سیاسی را تأمین نماید که محض تقویت آن اعزام برستان تقاضا کند

۲ - قوه‌ای که در طرح (الف) پیش‌بینی شده بعقیده من برای حصول کامیابی کافی نیست و در نتیجه حفظ دارائی و اعضاء کمپانی نفت ایران و انگلیس چه در سرمعادن و چه در روی خط لوله‌ها بهتر میسر میشود، هر گاه اسلحه و مهمات و وجوه بر رؤساء و قبایل متفق و دوست خودمان برسانیم در صورتی است که این دو طریق به کلی بی نتیجه و بلا اثر شود هیچ چاره بنظر نمیرسد جز اینکه اهالی و جمعیت غیر نظامی را خارج کرده و بجای آنها در صورت لزوم قشونی را که در طرح نمره (الف) پیش‌بینی شده بگنجانیم.

معادن نفت: ۳ - گمان نمیرود که خط اراضی نفت خیز در مقابل تهاجم خصمانه قوای بختیاری بخوبی میسر شود مگر اینکه لااقل يك دیویزیون از همه قسم قوای بانضمام دسته‌جاتی که برای خطوط ارتباطیه لازم است اعزام گردد و چون تهیه چنین قوه در عراق انتظار نمیرود پس طریقه‌ای را که در قسمت (۲) فوق مذکور شد بایستی بمقام عمل گذاشت، از این قرار طرح نمره (ب) هم بایستی کنار گذاشته شود زیرا هر خسارتی که باید بمعادن نفت وارد شود قبل از آنکه تمرکز قوای مصرحه در طرح (ب) انجام بگیرد بالطبع واقع خواهد گردید.

۴ - يك پیش‌آمد دیگری نیز ممکن است واقع شود که با اوضاع مذکور در قسمت (۳) فوق مباین و مختلف باشد و آن چنین است که ممکن است بختیاریهای هفت لنکه یا در تحت فشار قشون ایران که از طرف اصفهان بر آنها فشار خواهد آورد یا در تحت تأثیر عشایر چهار لنکه که قشون ایران از بهبهان و بطرف جنوب شرقی آنها

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

مساعدت و کمک خواهد کرد سوق داده شوند و خود را بمعادن نفت رسانیده و آن مؤسسه را تهدید بخرابی و خسارت نمایند تا شاید دولت انگلیس مداخله نموده و عملاً بمساعدت آنها برخیزد، در اینوقت اعزام یکعده کوچکی که ابداً مهیا و آماده جنگ نباشد تهدیدات مزبوره را مرتفع و برطرف خواهد ساخت مشروط براینکه خود بختیارها تقاضای اعزام عده مذکور را بنمایند، اما از طرف قونسول اهواز ارسال این عده تقاضا نمیشود مگر آنکه قبلاً وزیر مختار انگلیس در طهران آنرا تصویب نموده باشد زیرا که ایشان فقط میتوانند بگویند که آیا ممکن است بواسطه فشار بر دولت مرکزی طهران رفع غائله را نمود یا نه.

لوله و نقاط کشیدن نفت: ۵ - تنها خطری که توجه بآن لازم است هرج و مرج عربستان است، این هرج و مرج از یکی از سه علت ذیل ممکن الحدوث خواهد بود: (الف) وفات شیخ محمره، (ب) يك قیام و شورش خالص عربی برضد شیخ محمره، (ج) مناقشه و منازعه قشون ایران و قوای محمره. اینک راجع به علل مذکوره بیکان سخن میرانم.

(الف) هیچ تهدید نزدیکی به لوله‌ها و نقاطی که نفت را با تلمبه میکشند نزدیکتر از این تهدید نخواهد بود در اینموقع باید بطوریکه در قسمت (۲) فوق اشاره گشت شروع باقدام شود و اگر لازم باشد قضیه تخلیه افراد نیز عملی گردد. باید بخاطر آورد که مداخله قشون انگلیسی به کمک شیخ يك جنبه تعصبی هم به قضیه خواهد افزود و موجب تکثیر عده و افزایش و حس مقاومت مخالفین خواهد گردید.

(ب) متمنی است بضمیمه نمره ثانی مراجعه فرمائید.

(ج) از مخاطرات لوله های نفت و نقاطی که نفت کشیده میگردد لازم نیست پیش گیری قبل از وقوع شود، علل بسیار مهم سیاسی برخلاف دخالت قشون انگلیس پیش خواهد آمد مسئله حفظ دارائی کمپانی در واقع فرع قضیه بزرگتری خواهد شد و آن اینست که ناچه درجه دولت بریطانیا حاضر است از عهده تهدات خود برآمده

از کتاب سفرنامه

و هنگام تجاوز دولت ایران نسبت بشیخ مشارالیه را حفاظت و تقویت کند.
 عبادان: ۶ - اما راجع به صیانت دستگاههای تصفیه کمپانی در عبادان اگر مقتضیات نظامی فقط ایجاب نماید بهر عامل و وسیله پولتیکی میشود دست زد.
 ئی. جی. پی. پیل قونسول دولت فخمیه بریطانیا در عربستان اهواز مورخه ۱۱ جون ۱۹۲۳
 ☆☆☆

قونسلگری بریطانیا مقیم اهواز نمره $\frac{116}{22/4}$ بتاریخ ۲۰ جون ۱۹۲۳

خیلی محرمانه رئیس سیاسی محترم دولت فخمیه در بوشهر (۱)

دفاع ۱ - افتخاراً توجّهات حضرت را بمدلول مراسله نمره ۹۱۸
 از معادن نفت جنوب S.O. مورخه ۳۰ ماه می ۱۹۲۳ و ملفوفات کمیشنر بغداد بعنوان
 وزیر مختار انگلیس مقیم طهران مشعر بر حفاظت معادن نفت جنوب ایران معطوف میدارد.
 ۲ - در موقع ملاقات کروپ کاپیتان بریکس در اهواز بر حسب تقاضای مشارالیه
 راپرتی تهیه نموده راجع بوضعیاتیکه باعث گردد قونسولگری اهواز تقاضای راجع باعزام
 قشون عربستان نماید اینک محض استحضار خاطر مبارک سواد را برت مزبور را ایفاد میدارم.
 ۳ - راست است که در تلگرام نمره ۲۹ مورخه ۲۵ می ۱۹۲۳ که بوزیر مختار
 دولت انگلیس مقیم طهران مخابره کرده ام شمه ای از طرق اعدال و فوائد اعزام قشون
 را در بعضی مواقع و حوادث شرح داده ام اما آنوقت من محدودیت قوای هوائی را که
 ارکان حرب عراق میتواند کسب نماید در نظر نگرفته بودم، ممکن است اکنون
 میزان قوای را که فوراً برای حفظ معادن و لوله های نفت لازم خواهد بود کمتر از
 اندازه برآورد کرده باشند اما در اینمورد توجه جناب عالی را بتلگراف نمره ۸ / W
 مورخه ۲۸ اکتبر (۱۹۲۰) سرار نولدویلسن از بوشهر و تلگراف خودتان نمره ۴۳۸
 مورخه ۱۳ می ۱۹۲۳ خطاب بوزیر مختار تهران جلب مینمایم. در تلگراف اول سرار نولد
 ویلسن میگوید بنظر من یک بریکارد پیاده و یک رژیمان سوار و یک باطری توپ کوهستانی
 برای اعزام به عربستان در مواقع اغتشاش کفایت خواهد کرد.

۱ - اگر این اسناد خیلی محرمانه بوده و خود انگلیسها در دسترس سردار سپه نگذاشته اند پس
 چگونه بدست او افتاده است ۱۲۰۰۰

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

در تلگراف دوم شما چنین اظهار عقیده کرده‌اید که يك باطالیون در اهواز و يك باطالیون در میدان نفتون کافی است در صورتیکه بختیاربها و اعراب نیز بما کمک نمایند ، اما من معتقدم که در مواقع سخت ما باقوای معتناهی از اعراب مخالف سروکار خواهیم داشت باین لحاظ من طرفدار این عقیده هستم که بایستی ذخیره کافی از اسلحه و مهمات و و حوه به رؤسای قبایل موافق خود بدهیم تا با اعمال قوای هوایی که ارکان حرب عراق میتوانند باختیار ما بگذارند از محدودیت آن نیز مطلعیم محتاج نشویم .

۴ - اگر ادله من صحیح باشد در نتیجه لازم بلکه حیاتی بنظر می‌آید که معادل ۵ هزار الی ده هزار تفنگ و مقدار متناسبی مهمات در بصره ذخیره نمائیم تا در موقع ظهور حوادث مهمه باختیار شیخ محمّره گذارده شود ، بنظر من اکنون ۵ هزار تفنگ حاضر است . با کمال افتخار ملازم بسیار مطیع شما ئی . جی . پی . پیل

قونسول دولت بریطانیا در عربستان مقیم اهواز

سوا در اسلحه فوق با عرض ارادت ۱ - بحضرت اجل کمیشنر عالی عراق (بغداد) ،

۲ - بوزیر مختار و ابلجی دولت فخریه انگلیس در طهران تقدیم میگردد .

تلگراف رمز (۱۳۰۱) مورخه ۲۳ جولای ۱۹۲۲ از طرف ترور
ترجمه خیای محرمانه
از بوشهر بعنوان والیس - اهواز

در تعقیب تلگراف نمره (۱۲۹) حسب الامر تلگرافی وزیر مختار مورخه ۲۲ جولای ۱۹۲۲ خیلی فوری پیغام محرمانه ذیل را بشیخ محمّره ابلاغ نمائید :

میل دائمی اینجانب شرافت و سلامتی آنحضرت از پیغام ذیل مستفاد میگردد :
چندی پیش با نهایت تعجب و تألم کسید شدن قشون ایران را از اصفهان بطریق بختیاری بعزم عربستان استماع کردم ، از قرار راپرت عده آنها پانصد نفر و دارای چند توپ میباشند . رئیس الوزراء تا کنون اطمینان میدهد که فقط ۲۰۰ نفر نظامی اعزام شده بدو به وزیر جنگ و رئیس الوزراء اعتراضات جدی نموده اظهار داشتند ارسال قشون بعربستان غیر لازم بلکه خطرناک است ، خاصه که امنیت کامل در عربستان حکم فرماست و قشون بجهت اطفای اغتشاش و هرج مرج آذربایجان و گیلان و

از کتاب سفرنامه

لرستان و سرکوبی دستجات سارقین که سر راه های تجارتی را گرفته اند واجب تر میباشد. در نتیجه دولت ایران اظهار موافقت نموده که از پیشرفت قشون ممانعت بعمل آورد. رئیس الوزراء دیروز شخصاً مرا ملاقات و استدعا کرد که در... خود تجدید نظری بکنم ولی من استنکاف ورزیدم، مشارالیه بیان داشت چنانچه مستحضر بودیم که اعزام قشون موجب اعتراض شما میشود اقدام نمینمودیم فعلاً هم رجعت آن اشکال دارد زیرا که حیثیات دولت کاسته میشود و در مجلس مشکلاتی تولید خواهد گشت، من پاسخ دادم هرگاه نخست بامن مشورت میکردید نظریات مرا درک مینمودید تقریباً دو ماه قبل نظریات خود را وضوحاً بسر دارسپه گفته بودم. در این مورد هم اضافه کردم که من باین نقشه کاملاً مخالف و از آن متنفرم و میترسم دخول قوای جدید در ولایتی که انتظام و امنیت در آن برقرار بوده فقط مورث و موجب اغتشاشات و مشکلات شود، مایلیم که این نقشه متروک بماند. حضرت اشرف گفتند که خودشان و وزیر جنگ حاضرند رسماً بجنابعالی (سردار اقدس) اطمینان بدهند که این دستجات فقط محض خدمت و نگاهبانی حکومت شوشتر اعزام شده اند و ابداً مداخله در کارهای شما و منطقه شما نخواهند نمود. گویا بر همین زمینه مشارالیها معاً بجنابعالی تلگرافی خواهند کرد و جنابعالی نیز بلا شبهه بنحوی که مطابق مصالح خودتان باشد جواب خواهید داد.

در این باب من و صمصام السلطنه و سردار جنگ کاملاً مذاکره کرده و در این نکته اتفاق کرده ایم که شما و ایشان باید بدولت ایران فشار وارد آورید تا بدانند که اعزام قشون خطرناک و از لحاظ اوضاع محلی غیر لازم و بیهوده است و تمام وسائل ممکنه را بایستی بکاربرد که دولت ایران این تصمیم را ترك بگوید و شما و خوانین سابق الذکر دنباله اقداماتی را که من کرده ام و کاملاً بمنافع شماست گرفته بگری آن بشوید. خوانین میتوانند بقوه قهریه قشون را مانع شوند اما اگر ما و شما آنها بالاتفاق کار بکنیم این اقدام لزومی نخواهد داشت، امید است مزاج جنابعالی خوب باشد مرا از طرف خودتان بی اطلاع نگذارید (انتهی).

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

خواهشمندم پیغام محرمانه فوق را بشیخ محترم بدهید اگر خودتان بدون استعانت منشی نمیتوانید بخوبی از عهده ترجمه برآئید ممکن است این نسخه را بخط انگلیسی ماشین کرده و بجای مشربدهید که برای شیخ ترجمه نماید (ترجمه فارسی پیغام تلگرافی وزیر مختار بشیخ خزعل)

احتراماً اطلاع میدهد و کلائیکه در ایالت عربستان انتخاب

وزیر مختار شده اند از قرار ذیل است .

دولت فغیه ۱ - شوشتر و اهواز - میرزا سید حسنخان . ۲ - دزفول -

انگلیس، تهران حاجی عز الممالک . ۳ - محمره - انتخابات باتمام نرسیده .

۴ - بنی طرف - انتخابات باتمام نرسیده ، میرزا سید حسنخان

اخیراً رئیس مالیه عربستان بوده و در اسرار شیخ همه قسم دخالت داشته و فعلاً هم عامل مخصوص شیخ در تهران است ، نظریات او سالم و او را نسبت بخودمان قابل اعتماد میدانیم .

حاج عز الممالک عضو مالیه فارس بوده است ، از سوابق او اطلاعاتی در دست نیست . محتمل است که مشارالدوله حکومت اخیر عربستان از طرف محمره و کیل شود و سردار اجل پسر دومی سردار اقدس از طرف بنی طرف منتخب گردد .

اعضاء ئی . جی . پی . پیل ۲۲ اکتبر ۱۹۲۳

☆☆☆

خزعل خان شیخ محمره کی . سی . آی . ئی . کی . اس . آی .

رئیس قبیله مجیسن و حکمران قسمت جنوب عربستان

مرتبه را که حائز است اسماً از شاه و فی الحقیقه موروثی

اقتباس از کتاب

آدمیت عراق

صفحه ۳۹

میباشد ، مشارالیه جانشین برادر خود مزعل که در سنه ۱۸۹۷ کشته شد گردید قبل از اشغال مسند ریاست مارا سرّاً مطمئن ساخت از تصمیمات خودش در پیشرفت و ترویج مقاصد بریطانیا و وقتی که بریاست نائل شد بوعده های خود کاملاً وفا کرده و از

از کتاب سفرنامه

زمان درازدستی خود همیشه نسبت بما فرمانبرداری و بطور شایستگی خدمت کرده و هیچگاه جزئی اشکالی برای ما فراهم ننموده است. در سنه ۱۹۰۹ به لقب «K.C.I.E.» مفتخر گشته و در آنوقت بدولت ایران ابلاغ شد که ما مناسبات خصوصی بامشارالیه داریم و در موقعی که نسبت به او دست درازی شود ائکاء او بر ما خواهد بود و او را حمایت خواهیم کرد. در سنه ۱۹۱۵ بتوسط حضرت اجل فرمانفرمای هندوستان و محقر به رتبه «K.C.S.I.» سرافراز شد شیخ خزعل بهترین شرائط دوستی و اتحاد را بایشان مبارک کویت داشت و از قبل از ۱۸۹۰ شیخین به سید طالب نصرای مساعدت و کمک نقدی کردند.

مشایخ گردن کش که در طول دجله واقع اند که مشهور آنها غزبان ابنیه از بنی لام و فالج ابن یهود از آل بو محمد عادت کرده بودند به پناه بردن بطور موقت در خاک ایشان شیخ خزعل نفوذ طایفگی زیادی در جائیکه ملک ترک و فعلا متصرفی بریطانیا میباشد دارد بواسطه کثرت طوایف که در طول شط العرب واقع اند و در همه مهمات بمشارالیه متوجه هستند و املاک وسیعی در ولایت بصره داراست از زمان بروز جنگ نسبت بحال خودش همه گونه مساعدتهای ممکنه کرده. معزی الیه عمارت عالی موجب دستور خودمان در نزدیکی بصره جهت مریضخانه بنا نموده است که بما واگذار کرده. در بهار ۱۹۱۵ طوائفی که در خاک او هستند بتحریرک ترکها و بذریعه واعظین جهاد فتنه و شورشی برپا ساخته و به ترکها حمایت مینمودند که بقشون ساخلوی اهواز ما حمله آورند و خط لوله های نفت را قطع کنند و از بثوت قدم و اعتماد تغییر ناپذیر که بما دارد با کامیابی ما در شعبه متفق گردیده از بسیاری انقلابات جلو گیری نمود و در تسریع اعاده انتظام و اعتبار نظارت ما در عربستان کمک کرده بطوریکه بزودی ترکها بوسیله دیویزیون قسمت (۱۲) ما از رود کرخه رانده شدند تا کنون در حفظ انتظام اتفاق ایشان با ما باقیست، اما بنی طرف گاهگاهی خود را جواب ده و مطلق العنان نسبت به اقتدار او معرفی کرده و انتظام شمال عربستان محتمل التهدید است. از آنجائیکه شیخ رئیس بزرگی است در نزد همه طوایف جنوب عراق محترم

تاریخ بیست ساله ایران، جلد سوم

میباشد در سنه ۱۸۶۴ متولد گردیده. شخصی است طویل القامه صاحب مرتبه ولیکن احتمال دارد مزاج خوشی نداشته باشد. در تمام امور مملکتی با وزیر مستقل خویش حاجی محمد علی بهبهانی رئیس التجار مشورت مینماید. پسر بزرگش جاسب در سنه ۱۸۹۱ متولد شده، مشارالیه ناپسنداست و در نزد طوایف وجهه جانشینی او خوشنما بنظر نمیرسد، اولاد جوانترش در مدرسه آمریکائی بصره تحصیل کرده است، بزرگتر آنها عبدالحمید در سنه ۱۹۰۱ متولد شده پسری است با هوش و خوش مزاج، شیخ خزعل در فیلیه زندگانی میکند که در محل دومیلی عمره است، قصر ممتازی بنا نهاده است.

بعد از رفع خستگی لازم دانستم هر چه زودتر ترتیبی در امور این صفعه انتظام امور داده و مأمور جدی و عاقلی بگمارم که اهالی را بعد از آنهمه صدمات و اسبجافات شیخ خزعل چندی بنعمت آسایش متعمم دارد. پس از سرتیب ابراز کمال رشادت و فداکاری کرده بود خواستم و در تعقیب امری که قبل از رفتن به شوشتر داده بودم حکومت نظامی خوزستان را بطور قطع بوی مفوض نمودم. این تیری بود بچشم خزعل، شنیدم پسر خزعل که نامزد حکمرانی ناصری بود از اصفای این خبر مریض شده بود، بفرماندهان قشونی نیز امر کردم که در مورد این ایالت دستور سرتیب فضل الله خان را بپذیرند و اطاعت کنند بچاکم نیز احکام لازمه دادم که بچه نقاطی لازم است نماینده نظامی اعزام دارد و در چه محلهائی ساخلوئی بگمارد و چگونه رفتار و اطوار خود را کاملاً مطابق میل من قرار دهد و این ایالت را برونق آرزوی من نیکبخت سازد و قوائی که در تحت فرماندهی اوست تدریجاً در ناصری متمرکز کند و حکام نظامی پینادر و شهرهای خوزستان اعزام دارد.

به سرهنگ عبدالملیخان (۱) نیز تلگراف کردم که باقوای ابوابجمی خود در دزفول برای خلع سلاح عمومی آن حدود بماند.

بسرتیب محمد حسین میرزا (۲) نیز امر دادم که قوای خود را در حدود کهگیلویه و بوختیاری نگاه دارد تا دستور ثانوی برسد و در این ضمن امنیت و انتظام را کاملاً برقرار سازد، بسرتیب ابوالحسن خان (۳) نیز امر نمودم که تا وصول من به خاک کرمانشاهان قوای خود را در مقابل والی پشت کوه کما کان نگاهداشته و متوقف باشد، سپس قدغن کردم ابلاغیه ذیل را صادر و به طهران مخابره نمودند.

- ۱ - مقصود سرتیب اعتمادمقدم فرماندار نظامی فعلی تهران است ۲ - مقصود سرلشکر محمد حسین میرزا فیروز میباشد. ۳ - مقصود سرتیب پورزند است.

از کتاب سفرنامه

۱ - امروز که روز دوشنبه ۲۴ قوس است از بازدید قوای اعزامی عموماً ابلاغیه و معاینه شهر دا و معادن نفت و دیدن طوایف و عشایر فراغت حاصل کرده مجدداً بناصری مراجعت و بحمدالله تعالی کار خوزستان را خاتمه یافته می‌بینم.

۲ - تحکیم انتظامات آتیه خوزستان را بطریق ذیل امر دادم؛ تازمانی که انتظامات عمومی اساساً استوار گردد قوای اعزامی مأموریت خود را در این صفحه ادامه دهد.

سرتیپ فضل‌الله خان بحکومت کل خوزستان منصوب و حکومت‌های نظامی از طرف مشارالیه بشهرها تعیین و حکومت عشایری نیز از جانب او معین و منصوب خواهد شد.

۳ - راه‌خرم آباد بخوزستان مطابق مشهوداتی که شخصاً بعمل آورده‌ام افتتاح قطعی یافته و قوافل از طرفین شروع به‌ور و مرور نموده‌اند.

۴ - چون در این صفحه دیگر کاری ندارم و انتظامات کامله مقرر گشته بشکرانه آسایش و رفاهیت تامه که برای عموم اهالی تحصیل شده است پس فردا روز چهارشنبه ۲۵ قوس از طریق عتبات عالیات عرش درجات عزیمت طهران خواهم نمود، فقط یک‌هفته در آنجا زیارت مشاهد متبر که واقناع آمال دیرینه خود پرداخته بعد عزیمت مرکز مینمایم، بدیهی است مسافرت از راه بین‌النهرین بکلی غیر رسمی خواهد بود، رئیس‌الوزراء و فرمانده کل قوا

در مدت مسافرت بدزفول و شب مراجعت به ناصری تلگرافات بسیار از تلگرافات تبریک نقاط مختلفه ایران خاصه نمایندگان مجلس رسید که جواب دادن بآنها خود مدتی وقت مرا مشغول داشت. و کلای مذنب مجلس نیز تلگرافات بلند بالا و باحرارت کرده و بعد از آن که خزل را بر زمین افتاده دیدند از لگد کوفتن بر سر او مضایقه ننموده بودند. واقعاً این دو روئی و خیانت که سیاسیون خود روی تهران آنرا پولیتیک می‌گویند از جمله زشت‌ترین کارهای انسان است و بهیچ وجه شایسته یکنفر ایرانی نیست. ایرانی که در دنیا معروف است دروغ‌گوئی را مصیبت گیر و ذنب لایغر می‌شمرده و حتی از خیال دروغ هم اجتناب می‌کرد، البته از این قسم اشخاص که فکر آ و قولا و فعلا دروغ می‌گویند و فریب‌میزند بیزار و متنفر است، در نظر من این مردمان پولیتیکی یا سیاسیون دروغی پست‌ترین افراد انسانی‌اند زیرا که با سم سیاست و تعقیب نظریات عمیق پولیتیکی مثل شیرترین و دزدترین مردم دروغ می‌گویند و دزدی می‌کنند، دزدی در اعتماد و حسن نظر مردم خیلی خطرناک‌تر از سرقت مال خلق است. کسی که دوست و رفیق خود را بدون هیچ گناهی به چاه‌سار بلا افکند و خنده زنان پشت باو کرده و پیش می‌رود و چون از او پرسند می‌گوید پولیتیک پدر و مادر ندارد و یا سیاست برادری و رفاقت

تاریخ بیست ساله ایران - جلد سوم

نمی فهمد از حیوان هم یست تر است، این بدبختها حتی بخودشان هم بدی میکنند زیرا که بعد از مدتی نه دوست و نه دشمن بقول آنها اعتماد نمیکند و هیچ نقشه را تا آخر نمیتوانند پیشرفت بدهند. این پناه بردن به پولیتیک و دروغ و خیانت را سیاست نام گذاردن از ضعف نفس است، کسی که جرات ندارد در مقابل دشمن یا در برابر خطر بایستد و بگوید اینست عقیده من اینست تکلیف تو همیشه باین قسم دو روئی و خیانات مبادرت میورزد و زود است که خداوند راستی و پروردگار درستی او را بکیفر خیاناتش میرساند. از جمله تلسکرافات طهران خلاصه مذاکرات مجلس بود در حالی که من بامش پولادین خود کردن اشرار رانم کرده و خوزستان را قرین امن و آسایش نموده ام باز و کلای مجلس آمد و دارند که کار را بمجرای مجلس انداخته و کمبسیونها بکنند و موضوع را مثل نفت شمال يك دوسالی باینطرف و آنطرف بکشند و طول بدهند و استفاده هائی بکنند و عاقبت يك رای سست و غلبی بدهند نه تکلیف دولت معلوم باشد نه وظیفه اشرار، نمایندگان صالح ساکت ننانده مدافعه کرده اند مذاکرات آنها مختصراً از این مفهوم میشود.

مقام منیع بندگان حضرت اش ف رئیس الوزراء و وزیر جنگ دامت
تلاکراف عظمته. محترماً معروض میدارد، در تاریخ ۲۱ برج قوس جاری مجلس
دوساعت بغروب مانده بطور سری تشکیل از قرار اطلاع حاصله تلگرافانی
از خزل رسید مبنی بر اینکه مفسدین مرا معرک شده بودند که مبادرت به این اقدام خلاف کرده
و حالیه که حضرت اشرف تشریف آورده اند مرا عفو فرمودند من از گناهان گذشته خود معذرت
میخواهم، پس از قرائت تلگراف مزبور مدتی و کلاه سکوت نموده، سپس شیخ محمد علی بشت
تربون رفته اظهار داشت، از آنجائیکه عادت مشرق زمین بر عفو و اغماض و جلوگیری از خونریزی
است ما هم این معذرت را می پذیریم، کازرونی در این موقع اظهار داشت که همچو اختیاری از طرف
مجلس بر رئیس دولت داده نشده بود، بعضی از و کلاه بخصوص اقلیت گفتند صحیح است، طهرانی
اظهار داشت روزی که تلگراف رئیس دولت در صورت تسلیم قطعی آمد شما هم موافقت کردید
همان اختیار بوده است جواب تلگراف را هم که آقای رئیس مجلس بنویسد و یا جلب نظر دولت در این
باب شود مسکوت مانده است. مورخه ۲۲ برج قوس ۱۳۰۳ ۴۴ نمره حکومت نظامی تهران-
و توابع، سرتیب مرتضی

در این چندروزه اوضاع ناصری تغییرات کلی یافته بود، رؤسای قبایل که بواسطه تسلط شیخ
از این شهر جدیده بیزاری داشتند همگی جمع شده و نزد من آمده بودند از آنها دلجوئی ننمودم
و بسرپرستی خود امیدواری داده، شکایات مختلف نیز از شیخ خزل میرسید و اعمال گذشته او

از کتاب سفر نامه

یادآوری میشد لیکن نظر بقولی که داده بودم سزاوار نمی‌دیدم فوراً این شخص را بمعاکمه جلب کرده و پاداش کلیه خیانات و اجافات او را بکنارش بگذارم، همه را بسرپرستی حاکم جدید مستظهر ساختم و دلداری دادم. ناصر لشکر کازرونی را که باجمیت خود همراه اردوی ما شده و همه جا ابراز خدمت و وطن پرستی کرده بود تمجید نموده و بتوجه دولت امیدوار گردانیدم. خیلی معرور شدم که در مراجعت دزفول دیگر صدای نامعلوب موزیک خزعل را نمیشنوم، در روزهای اول توقف در ناصری هر صبح و عصر یکدسته موزیک بالباس مخصوص میدیدم که آمده در مقابل عمارت خزعل مترنم میشدند، در موقع حرکت بشوشر امر دادم این موزیک را پراکنده کنند زیرا که برای من ناگوار بود یک نفر رعیت ایران دسته موزیک بالباس مخصوص داشته باشد، این جلال خاص دولت است و شیخ خزعل در موقعیکه سلطنت موهوم عربستان را از آن خود مبدانست بتنه این دسته موزیک مبادرت کرده بود.

منظور از نقل قسمت اعظم اسناد کتاب سفر نامه خوزستان سردار سپه این بوده که اهمیت این مانور سیاسی و چگونگی بازی‌هایی که در صحنه سیاست شده است از نظر خوانندگان مکتوم نمانده باشد؛ چه نگارنده خواسته است توجه خوانندگان را

خاتمه اسناد
کتاب سفر نامه
خوزستان

بحقیقت این مانور سیاسی و ظاهر سازی‌هایی که از طرف سردار سپه شده است جلب نماید تا اگر بعدها این کتاب منتشر گردد تصوّر نشود که نگارنده بکتاب سفر نامه خوزستان و بالاخره گفته‌های سردار سپه توجه نداشته است. با اینکه تمام این تلکرافات مصنوعی و طبق نقشه بوده مع هذا برای نشان دادن این بازی سیاسی، این اسناد بمنزله ادعاینامه ایست که اگر در محکمه تاریخ مطرح گردد نکات بسیار دقیق و اقاریر بسیار صریحی از آن مشهود میگردد و محکمه ناچار میشود سه سؤال زیر را بنماید: در اینجا میتوان چند سؤال کرد که اهم آنها اینست: ۱- سردار سپه در هیچ قسمت از کتاب خود، از تعداد نفرات و عده ستونهای اعزامی و تجهیزات آنها صحبتی نکرده است و معلوم نیست مجموع قوای اعزامی بطرف خوزستان چقدر بوده. بدون شك اگر تعداد آنها میکفت معلوم میشد که در مقابل قوای بسیج شده اعراب و کمیته قیام سعادت بهیچوجه قابل مقایسه نبوده و شاید عشر آنها هم

نمیشده است.

۲ - اگر سردار سپه با اینهمه خشونت‌ی که خودش ذکر میکند با انگلیسها رفتار نموده و بدون هیچ قوائی فقط با یکمده ده بیست نفری در میدان جنگی که حدّ اقل قوای خصم سی و چند هزار نفر بوده بدون اطمینان با انگلیسها وارد شده است بچه اطمینان بوده ؟

۳ - سردار سپه همه جا از فرونت و جنگ صحت میکند ! کدام فرونت و کدام جنگ ؟ جنگی درنگرفته، اینهمه ذکر اردو و جنگ و فرونت بطوریکه ما اطلاع داریم هنوز قوای اعزامی سردار سپه بخود خوزستان نرسیده بوده که خزعل تسلیم شده است ! ... خزعل با مانور سیاسی تسلیم شده است زیر همینکه سردار سپه از اصفهان حرکت کرد انگلیسها باو گفتند که باید بسردار سپه تسلیم شوی تا ما از سردار سپه هم برای تو تأمین بگیریم .

راجع باین مانور سیاسی بطور کلی در مقدمه قیام سعادت نظریات خود را کر نموده و هر جا هم ضرورت ایجاب کرده در پا ورقی توضیحات و تذکراتی داده ایم ولی در خاتمه از ذکر يك نکته اساسی ناگزیریم: غالب اسنادی که در کتاب سفرنامه خوزستان آورده شده بابتست آوردن آن نیز سردار سپه يك نقش سیاسی دیگری بازی کرده است زیرا این اسناد بوسیله جاسوسهایی که در « اینتلیجنت سرویس » انگلیسی عضویت داشتند ولی محل خدمت آنها نزد شیخ خزعل معین شده بود و خود را محرمانه طرفدار دولت سردار سپه و هواخواه عدم تجزیه ایران معرفی میکردند مکاتباتی را که شیخ با انگلیسها نموده و همچنین اسنادی را که برای اغفال قنصلگری شوروی در اهواز ضرورت داشته ربوده از مجرای همان قنصلگری شوروی محرمانه برای سردار سپه میفرستادند تا ضمناً با این عمل قنصلگری شوروی را در جریان گذارده روابط خزعل را با انگلیسها تشریح کرده باشند و همین اشخاص باعث شده اند که سیاست سیاسیون شوروی را در ایران از مجرای حقیقی خود منحرف سازند و بهمین مناسبت هم بود که غالباً بی سیم مسکو بمخالفت خزعل و

بی‌سیم‌های خارجه

موافقت با سردار سپه اخباری را منتشر کرده است که اینک برای نمونه بذکر آنها پرداخته میشود :

از روزی که سردار سپه از تهران حرکت کرد تا روزیکه وارد تهران شد جرائد اکثریت، اطلاعات جامعی از وقایع خوزستان نمی‌نوشتند؛ در جلسات رسمی مجلس هم در حقیقت، این موضوع مسکوت مانده بود؛ فقط تلگرافاتی را که سردار سپه بطهران مینمود در پاره‌ای از جرائد اکثریت بدون اظهار عقیده درج مینمودند و اطلاعاتی که میرسید و خبرهایی که خبر گزاریهای خارجی بوسیله بیسیم‌های خود منتشر میکردند. البته انتشار این قبیل خبرها در این مانور سیاسی خالی از اهمیت نبوده و مخصوصاً بعضی از خبرها که از ناحیه بی‌سیم مسکو انتشار مییافت ملاحظه آن کاملاً مورد تعجب بود؛ منجمله در تاریخ نهم قوس ۱۳۰۳ بی‌سیم مسکو چنین خبر داد :

تهران - از قراریکه نقل میکنند انگلیس دوفقره یادداشت بدولت ایران تسلیم داشته. در یادداشت اولی گویا چنین اشعار میشود که سردار سپه برخلاف قولیکه داده بود قضیه شیخ خزعل را بطریق صلح حل کند و با وجودیکه شیخ خزعل بنا بتوجه انگلیسها اظهار تمکین بدولت ایران نموده معهدا سردار سپه در جنوب ایران شروع بعملیات نظامی نموده در یادداشت ثانوی انگلیس تقاضا میکنند که پیشرفت قوای دولتی بطرف محمره بغوریت موقوف شود و اظهار میدارد که شیخ خزعل تحت‌الحمایه انگلیس میباشد و باتهدید باتخاذ اقدامات جدید برای حفظ منافع انگلیس در جنوب ایران تمام مسئولیت خسارتی را که ممکن است در نتیجه انتقال عملیات نظامی باراضی خوزستان یا بمعدان نفط انگلیس وارد آید بمعده دولت ایران واگذار میکنند.

محافل رسمی و اجتماعی از مداخله انگلیس در امور داخلی ایران و حمایت علنی انگلیس از شیخ خزعل بسیار مشوش است.

و همچنین خبر گزاری رویتر راجع بحرکت سردار سپه بخوزستان چنین خبر داده بود :

تاریخ بیست ساله ایران، جلد سوم

خبرگزاری رویتر:

وساطت سرپرسی لرن (۱)

تهران - بمناسبت حرکت رئیس الوزراء بسمت بوشهر چنین گفته میشود سرپرسی لرن که فعلاً در محمره است قرار ملاقاتی بین رئیس الوزراء و سردار اقدس خواهد داد تا بترتیبی موجبات مصالحه ذات البین فراهم گردد. نیز قبل از اینکه سردار سپه بخوزستان برود بی سیم مسکو اخباری راجع بخوزستان منتشر نموده که عین آن در زیر نقل میشود:

تهران - اطلاع میدهند که در موقع تفتیش خانه مدیر روزنامه ارتجاعی بی سیم مسکو اصلاح در اهواز مکاتباتی بالیدر های اقلیت مجلس و یک طفری چکک مورخه ۲ اوت بانکه خارجه که بامضای شیخ خزعل و ببلغ معتنا بهی بوده است پیدا شده، ازقراریکه میگویند بواسطه توقیف اصلاح کشف شده است که ۱۹۲۴ برابر ۱۲ اسد ۱۳۰۳ عدهای از کارکنان اقلیت پارلمان از شیخ خزعل پول میگرفته اند و نیز اطلاع میدهند که عدم میل سردار اجل وکیل مجلس و سر شیخ خزعل برای حرکت بتهران واشتغال بامور مجلس علتش اینست که مشارالیه هم مثل سایر وکلای جنوب طرفدار مدرس بوده و میترسد علناً روابط خصومت آمیزی نسبت بسردار سپه پیش گیرد. شیخ خزعل رؤسای تمام قبایل عرب را باهواز خواسته و درصدد است که مجلس مشاوره ای با آنها درحمیدیه تشکیل دهد.

دردهم ژوئیه بواسطه تقلیل مزد عملجات اعتصابی درآبادان اعلام شدلیکن پیشرفتی ننمود، درخوزستان شایعاتی در کمال شدت جریان دارد که شیخ خزعل معتمدین خود را بلندن فرستاده که تشکیل مملکت مستقل داخلی را از املاک شیخ تقاضا کنند.

ازقراریکه نقل میکنند عناصر ارتجاعی تهران اغتشاشات بزرگی در اصفهان برضددولت

۱ - قبل ازاینکه -رداسیه بخوزستان حرکت نماید سرپرسی لرن وزیرمختار انگلیس مقیم دربار ایران بلندن مسافرت کرده بود و پس ازاینکه سردار سپه عازم خوزستان شد سفارت انگلیس درتهران چنین وانمود میساخت که چون سرپرسی لرن فعلاً در ایران نیست بایستی سردار سپه بطرف خوزستان حرکت نکند و بعضی اینکه لندن متوجه شده -ردار سپه بطرف خوزستان حرکت کرده سرپرسی - لرن را فوراً بایران اعزام داشته تا از جنگک و خونریزی بین او و خزعل جلوگیری نماید.

رابطه خزعل

تدارك ميکردند و برای این مقصود در نظر گرفته بودند که از هیجان تمصبات توده و قضیه بختیاری استفاده کنند یکنفر از مجتهدین معروف آنجا که روابط نزدیکی با مهمترین ملاکین اصفهان دارد عملاً بتهیه اغتشاشات در شهر پرداخته و قصد داشته که معجزه‌هائی ترتیب داده و توده ناس را برای تعرض بر علیه بهائیه و قنصلخانه‌های خارجه آماده کند.

فقط اخبار واصله از تهران راجع بقتل قنصل امریکا و اقدامات مجدانه حکومت ایران سبب شد که ارتجاع خاموش شود، (۱)

« شیخ خزعل پسر جابر خان یکی از شیوخ خوزستان که

رابطه خزعل و
موجبات عدم
موفقیت آن (۲)
بعد از قتل برادر خود مزعل شیخ و آقای بلامنازع خوزستان
بشمار میرفت و بر علیه حکومت مرکزی هیچوقت اقدام
نمیکرد ولی اطاعتی هم معنای نداشت.

بعد از آنکه سلطان احمد شاه رئیس دولت را عزل نمود و مجلس دوباره در تحت تأثیر فشار باو رأی اعتماد داد، شیخ خزعل درخوزستان با کمک قبایل بختیاری، بوی احمدی اعلام مخالفت نموده و قیام سعادت را برپا نمود.
این قیام با اینکه بسیار خوب آماده شده بود بعلل ذیل بعدم موفقیت منتهی شد:

۱- اصولاً خزعل شخص بدنام و ستمکاری بود، چنانکه گفتیم این شخص برادر خود را کشته و جانشین او شده و برای جمع آوری پول از هیچ فکری فروگذار نکرده بود. طبیعتاً هیچ آزادی خواهی با او موافقت نمیتوانست بنماید و از این رو کسانی که با حکومت زور مخالفت داشتند برای خود ننک دانستند که دفاع از آزادی را در پیشرفت خزعل بدانند.

۲- در این قیام سعادت جمعی از خوانین بختیاری شرکت داشتند که باستثنای چند نفر آنها بقیه خوش نامی نداشته و آزادی خواهان نگران بودند مبدا دباله این قیام بتجزیه قسمتی از ایران منتهی شود و عملاً با این نهضت موافقت نشد.

۳- بهمین منظور از تهران نماینده مخصوص بیاریس فرستاده شد که نظر

۱- صفحات ۸۵-۱۱۰ این کتاب رجوع شود.

۲- این قسمت از کتاب آرزو تألیف عباس میرزای اسکندری نقل شده است.

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

سلطان احمد شاه را در این باب استعلام نمایند و منظور قلبی آزادیخواهان را باطلاع شاه برساند .

مدعی العموم سند صحیح دارد که نماینده مزبور در مهمانخانه مازستیک آپارتمان ۱۶۰ پیادشاه آنوقت ایران از طرف رفقای خود چنین اعلام کرد :

« اعلیحضرتا در همان حالیکه عموم دوستان آزادی باز گشت شمارا بایران لازم و حتمی میدشمارند هیچگونه موافقتی با قیام خوزستان نداشته و این قبیل دستهارا برای پیشرفت افکار آزاد موجب بدنامی میدانند »
و چقدر نماینده مزبور خشنود شد که نظر شاهرا با فکر خود و رفقای خود موافق دید .

شاه بسمت جعبه ای که روی میز تحریر نهاده شده بود رفته و چندین تلگراف را بنماینده مزبور ارائه داد ، این تلگرافها همه از شیخ خزعل بود که شاهرا بایران دعوت نموده و استدعا کرده بود از راه خوزستان بایران مراجعت نماید و اطمینان داده بود که تمام قبایل جنوب با او متفق میباشند .
آنوقت شاه بنماینده مزبور گفت :

من یکنفر ایرانی و پادشاه دولت مشروطه هستم نمیتوانم خودرا حاضر کنم بر علیه دولتی که بموجب فرمان من در مملکت حکومت میکنند اقدام نمایم .
من میدانم این شخص (رئیس الوزراء) دشمن آزادی است و مجلس نمایندگان هم مجلس حقیقی نیست اما علم من کفایت نمیکند و اگر من اقدامی بر سر نکون نمودن همین دولتی که بزور و دسیسه زما مرا بدست گرفته است بنمایم مردم حق دارند مرا قانون شکن بدانند .

در موقعیکه این شخص حریم مجلس را شکست و اعمال قوه بر علیه مردم نمود نظر خودرا دادم ، تاریخ و آینده هم قضاوت خواهد نمود . بیش از این قدم برنمیدارم .

بشیخ خزعل هم تلگراف نموده ام از هر اقدامی که موجب ضعف مملکت باشد

رابطه خزعل

خودداری نماید و همچنین تذکر دادم که بدولت داده شد دررفاه و آسایش و حوایج قانونی شماها اقدام بنماید .

و در همین موقع نماینده شیخ خزعل رئیس التجار محمره‌ای که آدم کوچک جثه و ضعیف المزاجی بود بیاریس آمد، این شخص هرچه جسماً کوچک بود از حیث فکر قوی، زرنک و فهمیده بود ولی آنچه خواستار ملاقات شاه گردید پذیرفته نشد و پیام شاه چنین بود : « پس ازتصفیه امور خوزستان باو بار داده خواهد شد » .

مدعی العموم یقین دارد در این موقع اگر آزادیخواهان و شخص سلطان احمد شاه با این نهضت موافقت میکردند قطعاً حکومت تهران نمیتوانست مقاومت کند، در مجلس هم آن موقع گذشته از نمایندگان اقلیت بسیاری از و کلا که بیمناک از آتیه خود شده بودند بر علیه دولت اقدام نموده و نطق مفصل آنها در صورت مجلس موجود است و برای چند روزی با اقلیت دمساز شدند (۱) .

این اشخاص عقیده نداشتند، برای پول کار میکردند، همینکه تصور کردند قیام خزعل ممکنست متکی سیاست محکمی باشد برای اینکه عقب نمانند در پشت کرسی خطایه از آقای دیروز خود که بخوزستان مسافرت کرده بود روگردان شدند . آزادیخواهان در ملحق نشدن بقیام خزعل پانزده سال تازیانه و مرگ را استقبال کردند ولی مختصر خدشه‌ای هم در خاطر آنها نگذشت که کاش با کمک فاسد دفع فساد را کرده بودند .

مسئولیت این امر زیاد بود و شاید بقیمت خوزستان تمام میشد و ملتئون و شاه هردو بر صلاح مملکت و بضرر خود اقدام کردند .

بر مدعی العموم مسلم و اسناد مثبتہ در دست میباشد و از نظر محکمه هم خواهد گذشت .

۴ - موقعیکه در قشون ایران ج از صاحبمنصبان وفادار نسبت بسلطان

۱ - اشاره بناصرالدین شاه و قتل میرزا تقیخان امیر کبیر میباشد .

تاریخ بیست ساله ایران - جلد سوم

احمد شاه تصمیم گرفتند رئیس دولت یاغی را گرفته و تسلیم نمایند، مشارالیه از قبول نقشه آنها استنکاف نمود «بنمایند آزاد بخوان شاه تلگراف رمزی را ارائه داد که منتظر اجازه اومیباشند و بمحض وصول دستور اجازه دونفر از اجودان های مخصوص رئیس الوزراء و وزیر جنگ و چند نفر که عده های مجاور شهر تهران در زیر فرمان آنهاست این اقدام را اجرا خواهند نمود» شاه پیشنهاد مزبور را بادو کلمه تلگراف (اجازه نمیدهم، شاه) رد نموده بود و چنین اظهار داشت «آقا... جدّ اعلای من (۱) یکبار مرد خود سری را مجازات نموده که داعیه سلطنت داشت، سالها میکذرد و همه میگویند این کار بخت ایران را بطلمس انداخت، من دوباره اجازه نمیدهم اما مزاده ای درین مملکت ساخته شود. من بحفظ اصول مشروطیت قسم یاد کرده ام و حاضر نیستم چنین قضاوت غلطی را نسل آینده نسبت بمن بنماید.

میدانم خواهید گفت این فکر ناشی از خود پسندی است؛ بسیار خوب شما و دیگران هم این اعتقاد را داشته باشید اما تصمیم من پاك و از روی اصولیست که بآن خو گرفته و با احترام آن باخدای خود تعهد کرده ام.

قانون بمن حقی نداده است و پادشاه مشروطه ایران جز صورت تشریفاتی چیز دیگری نیست. چرا از من تقاضائی دارند که قانون بمن اجازه آنرا نداده است، در این مذاکرات مشاور الممالك انصاری سفیر کبیر ایران در مسکو که آن زمان بیاریس آمده و در هتل اینا نمره ۱۲۱ منزل داشت حاضر بود.

چند روز بعد سرپرستی لرن وزیر مختار انگلیس در تهران که آن زمان بیاریس آمده بود از شاه ملاقات نمود و موضوع مذاکرات آنها از جریان ادعا نامه خارج است، همین قدر مسلم است که در موقع خاتمه امر خوزستان قونسول انگلیس، هاوارد و وزیر مختار انگلیس مساعدت نمودند. سه هفته بعد از آن خزعل تسلیم

۱ - اشاره بناصرالدین شاه و قتل میرزا تقیخان امیر کبیر میباشد.

مانورهای سیاسی

گردید و غوغای خوزستان خاتمه پذیرفت.

چنانکه قبلاً گفته شد انگلیسها در قضیه قیام سعادت در بادی امر خود را طرفدار شیخ خزعل معرفی کرده و برای اینکه او را کاملاً مطمئن و در عین حال خام نگهداشته باشند دائماً مراسلات و تلکرافات و پیغامهای مختلفی بوسیله قنصل انگلیس مقیم اهواز و یا قنصل انگلیس مقیم بوشهر و یا از طرف سفارت انگلیس مقیم تهران با شیخ خزعل ارتباط داشته و او را در عمل خود تشجیع مینمودند، که چگونگی این مراسلات و پیغامها ضمن کتاب سفرنامه آمده است. موضوع جالب توجه اینست که این پیغامها و مکاتبات با اینکه خیلی محرمانه در جریان بوده مع هذا بوسیله عمال مخفی خود طوری مبادله مینمودند که بدست اداره جاسوسی دولت شوروی میافتاده یعنی بعنوان اینکه اشخاصیکه اطراف خزعل هستند نظریعلاقهای که بایران وعدم تجزیه خوزستان داشته متن این مراسلات و چگونگی پیغامها را ربهوده و چون ظاهراً ارتباط دائمی بین مأمورین دولتی اهواز با طهران قطع بوده بعنوان اینکه اگر میخواستند ارتباط بگیرند اعمال آنها کشف میشده بیشتر این تلکرافات و اسناد را با اداره قنصلگری شوروی در اهواز برده که از آن طریق بسفارت شوروی و از آنجا بدست سردار سپه بیفتد بدیهی است این موضوع یکی از شاهکارهای مانور قیام سعادت است که انگلیسها نهایت درجه از آن استفاده کردند و همچنین بازیهای سیاسی تقریباً یا تحقیقاً وسائل انقراض قاجاریه و تشکیل سلسله پهلوی را داده است.

دیگران هم که روی تاریخ ایران مطالبی نوشته اند و بقیام سعادت برخورد نموده اند کم و بیش باین حقیقت اقرار کرده اند که از جمله (وین سنت شین VIN CENT SHEEAN) مؤلف کتاب (ایران جدید THE NEW PERSIA) میباشد که کتابش در سال ۱۹۲۷ در نیویورک بچاپ رسیده است، مؤلف مزبور از صفحه ۴۶ تا صفحه ۵۳

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

کتاب خود راجع به قیام سعادت مطالبی نوشته که منجمله در صفحه ۴۸ چنین متذکر شده است :

« تاجه اندازه انگلیسها از شیخ خزعل تشویق کرده باشند که بر علیه سردار سپه قیام نماید قابل بحث و تردید است » و در صفحه ۱۶۲ مینویسد : « هیچ فصلی در تاریخ دیپلوماسی انگلیس برای یکنفر آنگلو فوب (ضد انگلیسی) موضوع بهتری از مسئله روابط امپراطوری انگلستان بایران نمیشد . تقریباً هر عملی که دولت انگلیس از آغاز قرن نوزده نسبت بایران کرده است میشود اینطور تعبیر کرد که در نتیجه نقشه تجاوز کارانه استحصال بوده است . این مسئله مخصوصاً در این قرن حاضر صدق میکند زیرا پیشرفت نفوذ انگلیس در ایران بسا اوقات چنین بنظر میرسد که ضربه ای باستقلال آن ملت بدست وارد مینماید در چندین مورد (مانند سال ۱۹۱۹) دولت بریتانیای کبیر باعث شد دو ایالت از ایالات ایران یکی افغانستان و دیگری نصف بلوچستان از ایران مجزای شود . همینکه بر منابع معدنی ایران در جنوب غرب دست یافت چیزی نمانده بود که تمام مملکت را نیز ببلعد »

خلاصه اینست که خارجیهام نسبت بماهیت قیام سعادت و پشتیبانی انگلیسها از طرف خزعل با نظر شك و تردید نگرسته اند .

از روزی که سردار سپه از تهران حرکت کرد تا روزی که خزعل تسلیم شد و کمیته قیام سعادت هضمحل گردید، بیش از بیست و چند روز طول نکشید و همین موضوع یعنی کمی مدت در مقابل يك چنین قیامی با عظمت ثابت میکند که نقشه چقدر	خاتمه قیام سعادت و بازگشت سردار سپه به تهران

خوب طرح شده و تاجه حدّ زود ب نتیجه رسیده است و دیگر اینکه در این مانور سیاسی چقدر عده ای از اشخاص رل خود را خوب بازی کرده اند، بعقیده من محمد علی فروغی و دسته ای از وزرای کابینه وقت و عده ای از افسران و بعضی ازو کلای مجلس که جزء طرفداران سردار سپه بودند ولی در حین ایجاد انقلاب و حرکت سردار سپه

خاتمه قیام سعادت

بخوزستان در مجلس ظاهراً اظهار مخالفتی کرده اند (غیر از اقلیت) از ماهیت و چگونگی این نقشه سیاسی آگاهی داشته و با علم و اطلاع مبادرت بتظاهراتی کرده اند، البته این تظاهرات و بازیهائی که شده کمیته قیام سعادت را زودتر مضحمل نموده و بالاخره منظوری که از قیام سعادت در نظر گرفته شده بود بنحو مطلوب بدست آمده است.

نا گفته نگذاریم که دسته ای از سر جنبانان قیام سعادت نیز در این بازی وجه المصاحبه قرار گرفتند منجمله والی پشت کوه پس از مدتی که از اضمحلال قیام سعادت گذشت همینکه حس نمود خطراتی برای او مترتب است از ایران هجرت کرده در بین النهرین اقامت گزید، سرهنگ رضا قلیخان ارغون رئیس ستاد کمیته قیام سعادت به سوریه فرار کرد، مرتضی قلیخان بختیاری ظاهراً مورد عفو قرار گفت، ثقه الملك حاکم خوزستان که ظاهراً طرفدار خزعل ولی باطناً از دستیاران سردار سپه بوده تأمین گرفته بطهران آمد، امیر مجاهد بختیاری موقتاً به اروپا رفت ولی بعداً بتهران آمده مدتی آزاد و بعداً حبس نظر شده و بالاخره در زندان قصر کلک او را کردند، خود خزعل را نیز پس از چندی بطهران آورده بدو زیر نظر پلیس های مخفی آگاهی قرار گرفت و بعداً پس از آنکه همه ساله مقدار زیادی از لیره های او را گرفتند عاقبت او را بوسیله عمال شهربانی خفه کردند و بدین طریق بزندگانی او خاتمه دادند. بهر حال سردار سپه در نتیجه این بازی خوزستان را فتح کرده از راه بصره به بغداد و از آنجا بطرف ایران مراجعت کرد و روز یازدهم دیماه (جدی) ۱۳۰۳ بتهران باز گشت کرد. میگویند علت اینکه سردار سپه از راه بغداد بتهران مراجعت نمود این بوده که هنگام توقف خود در بین النهرین از مراجع تقلید دیدن کند و ضمن زیارت اماکن متبرکه که مورد نظر و علاقه و احترام ایرانیان است تظاهراتی نموده و بالنتیجه توجه عمومی را بخود جلب نماید.

چند روزی بورود سردار سپه بتهران مانده بود که طرفداران او در اطراف

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

فتح خوزستان جار و جنجال غربی برپا کرده برای فاتح خوزستان تبلیغات زیادی مینمودند ، جمعی باستقبال رفتند ، شهر بانی و حکومت نظامی برای روز ورود سردار سپه مردم را وادار بچراغانی نموده و برائش فشارهایی که بمردم وارد میآوردند طاق - نصرت هائی بسته شد و خلاصه غوغائی در شهر راه انداخته و سردار سپه را بایک جلال و جبروتی بتهران وارد کردند .



روزنامه ایران در شماره ۱۷۴۵ مورخه جمعه ششم جمادی الثانی برابر ۱۲ جدی ۱۳۰۳ راجع بورود سردار سپه چنین نوشته بود :

بطوریکه در شماره قبل اطلاع دادیم سه ساعت بعد از ظهر روز گذشته ورود بتهران آقای رئیس الوزراء باتفاق همراهان وارد دروازه حضرت عبدالعظیم (ع) شده و بر طبق پروگرام منتشره از خیابان ماشین بمیدان توپخانه و خیابان سپه بمنزل شخصی ورود فرمودند .

در مقابل بعضی از طاقهای نصرت از طرف اهالی محلات شتر و گاو و کوسفند قربانی گردیده

ورود به تهران

و دستجات موزیک نیز در فاصله های معینه بمارش ملی مترنم بود . در اول میدان توپخانه آقای رئیس الوزراء بواسطه ازدیاد جمعیت از اتومبیل پیاده و سوار اسب شده و تاجهار راه حسن آباد مجدداً سوار اتومبیل شده تا بمنزل شخصی ورود نمودند .

نیز خبر دیگری راجع بتعطیل وزارتخانه ها درج نموده بود که عیناً نقل میشود « تعطیل وزارتخانه ها »

صبح روز گذشته بر طبق ابلاغ هر يك از وزرای وزارتخانه ها برای استقبال مقدم آقای رئیس الوزراء اعضاء و اجزاء تعطیل نموده بودند «

دوسه شب و ادار کردند در محلات و گذرها چراغانی نمایند، ادارات دولتی نیز چند شب چراغان نمودند ولی بازاریها بواسطه اینکه معنأ با سردار سپه میانه خوبی نداشتند با اینکه کلانتری بآنها شدیداً فشار آورده بود چراغانی نمایند یا اصولاً زیر بار نرفته و یا آنها که اندکی بیم داشتند با گذاشتن یکی دو چراغ دستور کلانتری را مورد استهزاء قرار داده بودند .

سردار سپه نیز یکی دو روز در منزل بپذیرائی واردین مشغول بود، جرائد موافقوی نیز داد تملق را داده اورا فاتح خوزستان میخواندند . شهرداری و شهربانی طهران در یکشب از سردار سپه در ساعت های مختلف دعوت رسمی نمودند، هنگام این پذیرائی نطق های تملق آمیز در سالن شهربانی و شهرداری ایراد گردید، موزیک نظامی تصنیف معروف: «خوزستان از آن ایرانست» را مینواخت . خلاصه سردار سپه پس از بازگشت از خوزستان با دادن این مانور سیاسی برای خود تا اندازه ای وجهه ایجاد کرد و مردم تصوّر مینمودند که سردار سپه رفته خوزستان و با جنگ و خونریزی خزل را که میخواست است خوزستان را از ایران مجّزی نماید گرفته و نگذاشته است چنان منطقه ای از ایران مجّزا گردد بدیهی است این مانور از لحاظ سیاست خارجی و از لحاظ ملی بنفع سردار سپه تمام شد . زیرا مشارالیه توانست با این ترتیب عده ای از مخالفین خود را موافق سازد .

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

۲۰- سفیر ملیون نزد روز ۲۱ جمادی الاولی ۱۳۴۳ برابر قوس ۱۳۰۳ برابر ۱۸ دسامبر احمد شاه در پاریس ۱۹۲۴ رحیم زاده صفوی (مدیر روزنامه آسیای وسطی) از علت مسافرت طهران بطرف پاریس حرکت کرد ، مشارالیه حامل پیامهائی بود از طرف مدرّس که در ضمن هم نقشه معاودت شلطان احمد شاه بطهران در آن طرح شده بود تا چگونگی کمک هائی که باید از طرف امرا و خوانین و رؤسای ایلات و عشایر غرب در رسانیدن شخص پادشاه بتهران باید بعمل آید بوسیله رحیم زاده صفوی با اطلاع شاه برسد .

رحیم زاده صفوی از طرف ولیعهد نیز جداگانه حامل پیامهائی برای شخص پادشاه بود که اینک چگونگی این مسافرت و مذاکراتی که بین شاه و رحیم زاده صفوی بعمل آمده بشرح ذیل است :

پیام خصوصی (۱) ... در خارج از این پیامها ولیعهد مرحوم سرش را خیلی نزدیک من آورده در حدود یک ربع ساعت با صدای خیلی آهسته در زمینه دیگری صحبت نمود و با آنکه اطراف آلاچیق و درون آن جز ما دو نفر ، دیگری نبود در بیان موضوع اخیر نوعی از وحشت و اندیشناکی را در قیافه خود نشان میداد و روح این موضوع بدین قرار بود که هرگاه معلوم شد اعلیحضرت برای بازگشت بایران حتماً تردید و اندیشه دارند ممکنست بایشان حالی شود که بحکم منافع عالی مملکتی و برای حفظ سلطنت موروثی قاجار و با احترام افکار عمومی که مایل بدوام سلطنت خاندان ما هستند هرگاه اعلیحضرت قطعاً معاودت بایران را نمی پسندند ممکنست حقوق سلطنتی یا دست کم عنوان نیابت سلطنت به ولیعهد واگذار شود تاوی که برای فداکاری تصمیم قطعی گرفته است و فعلاً براوضاع واحوال تسلط دارد و میتواند طبق مصالح روز عمل کند و مقتضیات را از نزدیک ببیند در برابر دشمن تاج و تخت هر چه را که از دستش بر آید بعمل آورد ..

این بود خلاصه و روح مطالبی که میبایست اینجانب از طرف والا حضرت مرحوم بسططان احمد شاه برسانم .

۱ - نقل از « کتاب اسرار سیاسی » - « در راه سلطنت رضاشاه » نگارش آقای رحیم زاده صفوی

اولین ملاقات

اولین ملاقات نماینده ملتون ایران با سلطان احمد شاه در شهر
نیس دست داده و روح مذاکرات فرستاده نامبرده با سلطان

اولین ملاقات

احمد شاه بدین قرار بوده است :

خلاصه هتل نگرسکو از داشتن يك مشتري، مانند سلطان احمد شاه، فايده بسيار ميرد و اطافه‌ايش را بقيمت گران كرايه ميداد. در آن ايام علاوه بر شاه ايران چند نفر از بزرگان انگليس و راجه‌هاي هند و يكدهم از توانگران و بانكداران بزرگ امريكا و مردان نامور ديگر در آن هتل منزل داشتند و همواره هشتي بزرگ هتل از جماعات گوناگون و مشتريان مختلف پُر بود.

همين كه من وارد شدم دربان باشي هتل بازنجيرها و آويزه‌ها و انواع كليه‌هاي طلا و نشانهائي كه از دوسو بگردن وسينه حمايل كرده بود و مانند يك قاطر پيش آهنگ صدای جرنك جرنك و شروش و زينت‌هاي او در فضاي هشتي پيچيده بود پيش آمده از من پرسيد باكي كار دارم؟ گفتم با دربار اعلیحضرت شاهنشاه ايران، با منتهای ادب خواهش نمود كمی در نك كتم و پای تلفون رفت. در اين ضمن چندتن دور مرا گرفتند و مثل اينكه دوستان قديمي و صميمي من باشند راجع به وضع نيس و هوا و زيبائي و دريا و هرچه عقلشان ميرسيد آغاز صحبت نمودند و بعدها فهميدم آقا يان مغيرين جرايد نيس بودند كه همواره در دالان‌هاي هتل نگرسكو منتظر ملاقات مردم تازه وارد و اخبار و پيش آمد هاي نو ميياشند وليكن قبل از آنكه گفتگوهاي ما تمام شود قيافه نجيب آقاي حكيم الدوله نمايان گشت و من از آن جرگه خود را بيرون كشيده و بسمت ايشان رفتم، در آن سفر صاحب منصبان در بار دوفتر همراه شاه بودند، يكي آقاي حكيم الدوله ديگري صالح برادر ايشان كه حشمت السلطنه لقب داشت، بعد از گفتگوهاي مقدماتي و پرسش‌هاي معمولی آقاي حكيم الدوله گفتند آيا قبلا فكر جا و منزل و آسايش هستي يا در صدد شرفيابي ميباشي زيرا در مهمان خانه كه به آقا يان جليل الملك و سيف الدين بهمن نزديك است براي شما منزلي محفوظ شده است. من شرفيابي را مقدم شمردم و با آسانسور بطبقه اول رفتم و در آياتمان شاهانه در دفتري آقاي حكيم الدوله نشستم. بعد از چند دقيقه آقاي صالح مرا باطاق شاهانه هدايت نمودند. اعلیحضرت شاه بالباس ساده كه رنگ بازي داشت در كنار اطاق پشت ميزي ايستاده بودند و با مهرباني و گرمي از من پرسش كرد. بلهجه شوخي گفتند: «... لابد از شهر پاریس و نيس خويشت نيامده»، عرض كردم: «هر كجا باشد شه ما را بساط - جنت است آن گر بودسم الخياط» پس از دوسه دقيقه صحبتهاي عادي چون شاه احساس كرد كه اينجانب مطالبی دارم با اشاره سر آقاي صالح را مرخص فرمود و درب اطاق بسته شد، آنگاه پرسيد: آيا مطلبی داري؟ عرض كردم اگر بندگان اعلیحضرت فرصتي داشته باشند. فرمود من امروز نيم ساعت وقت دارم هرچه فوريت دارد امروز و باقي رازوهای بعد بعرض برسانيد.

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

در اینجا باید یاد آور شوم که شاه مرحوم دوفرنگ بندرت (ما) میگفت و اما در خطاب نیز بندرت کلمه (شما) خطاب میکرد و در فعلها هم گاهی (میروید - میگوئید) وقتی (میروی - میگوئی) بهر دو صیغه سخن میراند ولی هیچگاه از شرایط ادب و نزاکت خارج نمیشد و هر زمان که خشم میگرفت و عصبانی میگشت فوری کلمات را تند ادا میکرد بدون آنکه صدایش را بلند سازد و بی آنکه يك لفظ زشت یا رکیک ادا نماید .

شاه پشت میز نشست و مرا هم نزدیک خودش امر فرمود بنشینم ، سپس اجازه خواسته چنین گفتم :

« البته اعلیحضرت همایونی توجه فرموده اند که این چاکر درباری نبوده و بنابراین هرگاه طی صحبت از نزاکت های درباریان غافل شوم و یا از تملق و مداهنه دور بوده حقایق را بلهجه صریح عرضه دارم امید است بر بی ادبی و جسارت منسوب نگردد . شاه با تبسمی فرمود : از آداب دانی شما خیلی راضی هستم و البته صراحت لهجه مطبوع تر است زیرا همان تملق هاریشه خرابی است ، آنگاه عرض کردم :

- چاکر عرض نمیکند که قاجاریه نزد ایرانیان خیلی محبوبند زیرا ملت ایران از سلطنت این طایفه محترم زیانها برده است اما با اطمینان خاطر عرضه میدارم که مرحوم مظفرالدین شاه و بندگان اعلیحضرت همایونی واقعا محبوبیت تام دارند و طبیعی است ملتی که اعلیحضرت را دوست میدارد توقعاتی دارد . ملت ایران توقع دارد که اعلیحضرت حدود سلطنت و حقوق ملت را صیانت فرمایند و در آن راهها یافشاری و مقاومت فرمایند و توقع ندارد که هر زمان خطری از یکجانب رخ بیندازد تاج و تخت و مملکت را ترک فرموده عازم فرنگستان شود ، این رویه محبوبیت ذات شاهانه را خلل دار می سازد . . .

شاه در اینجا سخن مرا بریده فرمود : - بهتر است آنچه را میگوئید یکایک جواب بگیری : من به محبوبیت خودم نهایت اهمیت را میدهم و من هم از صمیم قلب ملت را دوست میدارم اما رفقای شما و ملت ایران می خواهند من چگونه پادشاهی باشم ، آیا می خواهید من پادشاهی مشروطه و قانونی باشم یا مختار و مطلقه ، اینکه یقین است که شما از استبداد مینالید و لازم میدانید پادشاه شما بقانون اساسی و قوانین عمومی احترام بگذارد و من از آن پادشاهانی هستم که هرگز از حدود قوانین تجاوز نخواهم کرد زیرا در این خصوص قسم خورده و قول شاهانه داده ام و مردم ایران و جهان شاهد و گواه آنند ، حالا با ملاحظه حدودی که قانون برای مامین کرده است نشان بدهید بدانیم در کدام نقطه ما کوتاهی ورزیده ایم . ما دو سفر بفرنگ آمدم ، سفر اول دچار فرار داد بودیم زیرا مامورین انگلیسی که قرارداد بسته بودند می خواستند هر طور شده آنرا بامضای ما برسانند تا در مقابل ملت و دولت انگلیس آبرویشان نریزد و بنابراین

ملاقات احمد شاه

از هر گونه فشار و آنتریک کوتاهی نداشتند ما بسا مشورت عاقل ترین رجال دولت که مجرمانه اصرار می نمودند در نقاطی جا گرفتیم که محیط آزاد بود و صدای ما بدینا میرسید و بقوة الهی استقلال ایران را نجات دادیم و صریحاً بیساری از رجال بزرگ کیتی گفتیم که هر گاه بغواهند با ابقای من استقلال ایران ضایع شود مرک را ترجیح میدهم و آنچه آن سلطنتی را نمیخواهم که متضمن بندگی ملت و مملکت باشد.

اما در این سفر، من با مخاطرات بزرگتری رو برو شدم زیرا یک سیاست خارجی نیرومند در مقابل بود و سیاست های داخلی کور و جاهلانه، از طرفی برای پیش آمدن رضاخان و زمامداری او فشار سخت و حتی تهدید خونریزی و تحریکات بود و از جانبی افکار عمومی بر علیه من مسموم میشد و تبلیغات قوی در کار بود که شورش مصنوعی بر علیه دربار بسازند و من خبر داشتم که نفقه جمهوری را در همان روزها میخواستند بلند کنند، در آن حال یا میبایستی من از حدود قانونی تجاوز نمایم و منم دست به آنتریک و دسیسه بیرم و منم یک سیاست خارجی دیگری تکیه نمایم که البته در صورتی که یقین بموفقیت میداشتم برای من پسندیده نبود و خود را نزد تاریخ و نزد ملت و نزد وجدان خود شرمند مییافتم. راه دیگرش هم آن بود که استعفای مشیرالدوله را بپذیرم و رضاخان را بآرزویش که رئیس الوزرائی بود برسانم تا شاید قدری آرامش پیدا شود و خودم از مملکت خارج شوم و از دور مواظب جریان اوضاع و بیخ و خم های سیاست خارجی و داخلی باشم و بگذارم ملت ایران خودش در کارها قضاوت کند زیرا قانون اساسی مجلس شورای ملی را قاضی اعلی قرار داده است.

در اینکه هر گاه پیشنهاد بعضی از شاهزادگان و رجال را که میخواستند من با رضاخان وارد مبارزه شوم میپذیرفتم یقین دارم که فرضاً من شخصاً موفق میشدم برای کشور خوب نبود و همان محبوبیتی که شما اشاره نمودید برجا نمی ماند. در اینجا شاه قدری آرام گرفت مثل اینکه چیزی را میخواست بیاد آورد آنگاه تبسمی اندوهناک نموده فرمود: چگونگی افکار و قضاوت های مردمی که از دور تماشاگر اوضاع هستند راستی اسباب پریشانی خیال من میشود، مثلاً شاید شما یا رفقایان یا مردمی که دستی از دور بر آتش دارند نزد خود چنان میاندیشند که من آن قدرت و جربره را ندارم که سردار سپه را از میان بردارم و حال آنکه راجع بتوقیف و تبعید و حتی کشتن این شخص مکرر از طرف افسران خود قراقرغانه بمن پیشنهاد شده و اشخاص قابلی حاضر بودند بگفته خودشان (شاهسونی) یعنی شاه دوستی بخرج داده در همان عمارت گلستان کار اورا خاتمه بدهند اما برای ما واقعه امیر کبیر درس عبرت بود. میرزا تقی خان وزیرى کاردان بود و الحق نسبت بسطنت و اداره امور جدم ناصرالدین شاه خدماتی هم کرد اما در مقابل رفتاری نمود که

تاریخ بیست ساله ایران . جلد سوم

در هر کشور متمدنی باعث محکومیت وی میشد بدین معنی که خود را به سفارت روس بست و هشت نفر قزاق روس از سفارت روس برای محافظت خانه خود برد و شاه با تهدیدها و اقدامات سخت موفق شد او را از تهران بکاشان تبعید کند . بعدها تبلیغات مخالفین قاجاریه سبب گردید که اعمال بد و خطاهای صدراعظم مزبور فراموش شود و میرزا تقی خان بنویسندگی کسی معرفی شود که اگر ناصرالدین شاه گذاشته بود ایران رامیایست همدوش دولتهای بزرگ ساخته باشد . توقیف و تبعید و نابودی رضاخان حتماً يك پیراهن عثمان دیگر برضد من بوجود میآورد و چیزی نمیگذشت که من میشدم ناصرالدین شاه متفور و او میشد امیر کبیر محبوب ! در اینجا من عرض کردم : بنابراین میتوان گفت که بندگان اعلیحضرت روشی را پسندیده‌اید که يك عامل عمده کامیابی سردار سپه شمرده شده و باراده شاهانه خود ویرا تقویت میفرمائید که نقشه‌هایش را برضد سلطنت قاجاریه انجام دهد . شاه خندید و پاسخی داد که برای من خیلی یأس‌انگیز بود و شاید بعدها يك چشمه اختلاف نظر را همان پاسخ بود . شاه با لهجه روشن و با قیافه مطمئن که حاکی از عقیده راسخ و ثابتی بود فرمود : آقا ، بدان که من در تحصیل حقوق پیشرفت بزرگی کرده‌ام و استاد من یکی از شخصیت‌های برجسته کیتی و رئیس جامعه حقوق میباشد . من عملیات رضاخان را با هر کدام از مبادی و اصول حقوقی مقایسه نموده‌ام راست نیامده و تشبثات او و همراهانش تماماً نامشروع است و اینقدر هم نزد همه کس مسلم است که اعمال نامشروع عاقبت ندارد و کاری که با موازین حقوقی وفق ندهد قطعاً بفرجام نخواهد رسید ، بنابراین سردار سپه با این تشبثات و اقداماتی که میکند هیچگاه نخواهد توانست تخت و تاج سلطنت را از قاجاریه برباید !

بیانات شاهانه و قیافه مطمئن و اعتماد عظیم آن پادشاه پاکدل بمبادی و اصول حقوقی برای من که تازه از تهران از وسط تحریکات و تظاهرات ضد سلطنت و عملیات جابرانه نظامیان و حبس و طرد و تبعیدی که در مرکز ولایات نسبت بطرفداران رژیم قدیم مجری میگشت بیرون آمده بودم بسیار حیرت‌آور و در همان حال رقت‌انگیز بود .

من با حال تأثر عرض کردم : هر گاه مردم را وارد سازند که بصورت انقلاب و طغیان انقادی سلطنت قاجاریه را تقاضا نمایند مثلاً کار منجر شود باینکه آرای عمومی ملت بوسایل قانونی کسب شود و یا وکلای انتخاب شوند که حق تجدید نظر در قانون اساسی و حق انقادی سلطنت و تغییر رژیم را دارا باشند و آن کسب آرای عمومی یا انتخاب وکلای مؤسسان همه‌جا با فشار سخت و نظارت نظامیان و تهدید و فشار آنان انجام پذیرد در آن صورت چه اشکالی خواهد داشت که اکثریت آراء بر علیه سلطنت قاجاریه درآید . شاه فرمود : - بنی اشکال دارد و آسان نیست زیرا طبق نظریه رئیس جامعه حقوق انسانی و قضات عالیمقام دیگر که من شخصاً با آنها

ملاقات احمد شاه

مشورت کرده‌ام سلطنت ایران در قانون اساسی چنین معرفی گردیده که « موهبتی است الهی » یعنی حق طبیعی و موروثی ما میباشد منتها اینکه ملت ایران نیز در حق سلطنت شرکت دارد و البته هیچ شریکی حق ندارد باراده و میل خود شریک دیگرش را از حقوق شراکت محروم سازد، همچنانیکه منهم حق ندارم ملت ایران را از شرکته که در سلطنت و فرمانروایی دارد محروم گردانم و ملت ایران نیز نمیتواند مرا از حق سلطنت محروم کند . فرمایش شاهانه و طرز تفکر و یقین شاه در تثبیت سلطنتش حال طبیعی مرا تغییر داد و با لهجه نزدیک باستانه که البته مخالف نزاکت و ادبی بود که میباید در حضور پادشاه رعایت شود عرض کردم : قربان ! یعنی میفرمائید هرگاه مجلسی که اکثریت آن رضاخانی باشند بیایند و التای سلطنت قاجاریه را اعلام نمایند رئیس جامعه حقوق انسانی یا جامعه وی سیاهی تجهیز میکند و نمایندگان مجلس ایران را بر رعایت اصول حقوقی مجبور میسازد ؟ در تاریخ عالم تنها قسمتی که از غلبه حقانیت حکایت مینماید عبارت از تاریخ انبیا میباشد که آنرا هم اهل زمان ما میگویند اساطیر و افسانه است و گرنه همه جا می بینیم زور و سرنیزه بمقصود رسیده و صاحبان سرنیزه سالیان دراز کامیاب زیسته اند و هرگاه مردمی زنده و هشیار بوده اند توانسته اند حتی حقایق تاریخی را هم بنفع خود برگردانند و ناحق خود را در زبان و قلم و قایع نگار حق و عدالت جلوه دهند و قرنهای گذشته است تا پرده ریا و تزویر با خامه تتبع و تحقیقات مورخین درهم دریده شده حق و حقیقت بر کرسی نشسته است . اعلیحضرتا ! رضاخان سردار سپه امروزه وسایل گوناگون در دست دارد و تمامی آن وسایل را هم بر علیه تاج و تخت بکار انداخته و هر لحظه قدمی بجانب مقصود خود پیش میرود، پول او در محافل پول پرستان پراکنده میشود و سفره او در مجامع اهل شکم گسترده میگردد و سرنیزه او زبان منقذین و مخالفین را میبرد و تشکیلات وسیع شهربانی که در قبضه قدرت اوست درست بمنزله همان موریانه است که درون عصای حضرت سلیمان را تهی ساخت تا ناکهان درهم شکست و پادشاه برو افتاد مرکب وی بر جهانیان آشکار گشت .

در این وقت شاه برخاست و فرمود : مطالبی که عرض کردی چون از روی صراحت و صداقت و شاه دوستی است برای من مطبوع است یکی دو روز قدری استراحت کن و چهارشنبه ساعت ده برای عرض پیغام ما بیایید .

طی اولین روزهایی که وارد نیس شدم بعد از ملاقات نخستین و بیش از ملاقات دومین بکروز شاه را در خیابان « گردشگاه انگلستان » کنار دریا در یک قسمت خلوتی تنها یافتم که گویا بحال انتظار گردش میکرد و من عرض احترام نمودم . مرحوم احمد شاه باقیافه باز پرسش نمود و همانطور که صورتش بجانب من بود رد شد و من متحیر ماندم که چکنم ؟ آیا شرط ادب آنست

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

که دنبال شاه بروم تا مرخص شوم یا پی کار خود بروم ؟ با این اندیشه قدمی چند از عقب شادرفتم در این اثنا مرحوم سلطان احمد شاه برگشته فرمود : صفوی چرا متفکری ، شاید زیباییها و شکوه نیس ترا گرفته ؟ من با منتهای سادگی علت حیرتم را بیان کردم . شاه خندید و گفت : تو با آنکه مدعی هستی از آداب و رسوم بی خبری می بینم خیلی هم مقید هستی حالا با من بیا چند دقیقه میتوان صحبت کرد من میخواهم امروز تا باغهای مرکبات در نزدیکی گردش بروم و منتظر اتومبیل هستم . من بیاختیار این شعر بیادم آمد که بدون پروا خواندم ، « شاه چودل بر کند بزم و گلستان - مملکت آرد بچنگ آسان آسان » ، شاه مرحوم پرسید : این شعر را کسی ساخته ؟ گفتم : این شعر از قصیده ای است که در عهد غزنویان و هنگام انحطاط سلطنت آن سلسله ساخته شده . شاه فرمود : راستی خوب شد بیادم آمد که این مطالب را از تو بیرسم بگو بدانم من با این شاعرها و نویسندگان چه بدی کرده ام که بیشتر آنها بر علیه من هستند ؟ من عرض کردم قربان شاید در این وقت بندگان اعلیحضرت فرصت نداشته باشند که چاکر در این زمینه هر چه را میدانم عرض نمایم .

شاه فرمود : خیر بگو من خیلی میل دارم علت را بدانم . من گفتم : قربان ملت ایران بطور عموم ذات همایون ملوکانه را دوست میدارند و هر گاه میانه طبقات روشنفکر کسانی یافت میشوند که انتقادی دارند انتقاد آنها متوجه زوال سلطنت و رویه مخصوص دربار است .

اعلیحضرت همایونی در شرفیابی قبل فرمودند که در حدود مقررات قانون اساسی سلطنت میفرمایند . البته این روش هر گاه در انگلستان یا بلژیک و حتی در ممالک درجه دوم اروپا مثل رومانی و بلغارستان تعقیب شود بسیار پسندیده است و نتایج نیکو دارد ، اما ملت ایران هنوز بدود و حقوق خود آشنا نشده از مشروطیت ایران هنوز بیست سال نگذشته و فقط پنج دوره مجلس داشته ایم که سه دوره آن دم بریده شده از کار افتاده و دستهای فتنه انگیز خارجی و داخلی مانع شده اند که قوانین لازم و مؤسسات و تشکیلات ضروری در کشور بوجود آید و طبقه و شنفکر در برابر همه این مشکلات و هر گونه مخاطرات دیگر که پیش آمد نمود چشم امید دست توسل خود را بجانب شاه جوان خود معطوف داشته مترصد بود پادشاهی که پدران در مدت یکصد و پنجاه سال بر این کشور فرمانروائی کرد و در مقابل حادثات بایشیبانی و همدستی ملت ایران عمل کرده اند و پادشاهی که وارث مشروع تاج و تخت و نگهبان شرعی کشور است امروزه نیز دامن همت بر کمر زند و با طبقه روشنفکر اتفاق فرماید و بر علیه مخاطرات خارجی و داخلی مبارزه کنند . این بود توقع طبقه روشنفکر چنانچه چاکر قبل از حرکت بارویا روزی بنا بدعوت عارف برای صرف نهار بخانه او رفتم و بعد از ظهر که دو نفری تنها بودیم برای چاکر قصه کرد که تصنیف

ملاقات احمد شاه

مشهور خودش را در شور که بعنوان پیام بحضور شاهانه ساخته است در استانبول طی چندین روز میسروده و هر شعر آن را که میساخته و در تار مینواخته است با احساسات شورانگیز شاه پرستی و اشک سوزان توام بوده و مترصد بوده است بعد از ورود بایران واقعا علیه حضرت بقدرت ملی تکیه فرمایند و وضع مهاجرین و عمل آنان بامر شاهانه در يك محكمه عالی ملی مورد بازپرسی قرار گیرد و بدو نيك وجه المله ها و پیشوایان احزاب از طرف علیه حضرت همايونی که حقایق بیایست فائده ملیون ایران باشند آفتابی گردد و گویا این شاعر بینوا بعد از ورود بایران با همان احساسات سرشار سعی کرده بود خود را بحضور شاهانه رساند اما بعدی اوضاع را بر خلاف تصورات شاعرانه خود یافته بود که بکلی نا امید گردیده و بعد از کودتا بامید آنکه شاید در آقا سید ضیاء الدین قیافه آرزوهایش را بیابد باونزدیک میشود و مدیحه سرای وی میشود . شاه مرحوم پرسید ، این تصنیف کدامست ؟ عرض کردم ، عارف خودش میگفت تصنیف من با صدای کودکان تهران در فضای ایران سراسر انعکاس یافت و در دل هر ایرانی اثر کرد مگر در دربار . . . شاه سخنان مرا بریده با تبسمی فرمود که : . . . که در آنجا دلی نبود تا اثری کند من عرض کردم ، بهر حال آغاز تصنیف اینست ، چه شورها که من بیایه شاه ناز میکنم در شکایت از جهان بشاه باز میکنم مرحوم سلطان احمد شاه با لهجه استهزا بنوعی که راستی احساسات مراجعین را ساخت فرمود ، خوب ، اینرا شنیدم اما میخواهم بدانم این شاعر شامیخواست من در حق او مثلا چکار بکنم ! ... من با حالتی که قدری از معتاد دورتر بود عرض کردم ، او نمیخواست در حق او علیه حضرت کاری بکنند ، او میخواست علیه حضرت با کمک او و هزاران نفر مثل او اسباب قوام و دوام سلطنت خودتان و انتظام و ترقی مملکت را فراهم فرمائید ، او معتقد است که درهای دربارشاهی نباید فقط بروی اعیان پوسیده و صاحبان القاب فلان الملك و فلان السلطنه باشد زیرا طبقه اعیان و اعیان زاده ها در نیمه اخیر سلطنت قاجاریه دچار انحطاط فکری شده اند و از لحاظ عقل و همت و بلندی نظر سخت بینوا گردیده اند و بعقیده روشنفکران ایرانی در این سوء تربیت سیاست خارجی هم دست داشته است و این طبقه نسبت به نیروی ملی ایرانی با تردید و شبهه مینگرند و بقدرت بیگانه تسلیم هستند و در برابر اجانب عاجز و ناتوان و مطیع و در مقابل ایرانی مغرور و متکبر میباشند و مادام که کلهای کشور در کف این طبقه است و وزارت و معاونت و ایالت و حکومت و کارگذاریها باین اشخاص سپرده میشود روز بروز ملت و مملکت ضعیف تر خواهد شد . مردمی امثال عارف میگویند فهرست دعوت شوندگان بسلام ها و مهمانی های دربار از عهد مرحوم ناصر الدین شاه و مظفر الدین شاه تا کنون عوض نشده هنوز بنام فلان الملك و بهمان الدوله که سالهاست مرده اند رقعۀ دعوت میرود اما يك نویسنده يك شاعر ملی و يك روزنامه نویس رنگ دربار را ندیده اند و حال آنکه

تاریخ بیست ساله ایران، جلد سوم

مدهاست عنان افکار عمومی از طبقه یوسیده اعیان گرفته شده و بدست طبقه روشن فکر افتاده و هر گاه میبایست دربار شاهنشاهی بر ملت ایران حکومت نماید لازم بود باین طبقه که زمامدار افکار ملت میباشد همکاری ورزد. اعلیحضرت همایونی تصور فرمائید هر گاه در تشکیلات دربار و در وصال و روش آن طبق مقتضیات زمانه تجدید نظر شده بود و بازماندگان احزاب که از مهاجرت برگشتند مورد تغد و داجوئی قرار میگرفتند و از آنها يك حزب قوی و ملی بوجود می آمد که بطور غیر مستقیم دربار پشتیبان آن می شد و آن حزب پشتیبان ذات شاهانه میبود آیا امکان داشت در پایتخت شاهنشاهی آسان آسان کودتا شود و يك روز سید ضیاء و روز دیگر سردار سپه با اختیارات و اقتدارات قانونی سلطنت بازی کنند ؟!

در این وقت شاه مرحوم مثل آنکه از خوابی عمیق بدر آید باقیافه ای که بهیچوجه بشاقت اول را نداشت فرمود: این چیزها درستست... و پس از تأملی باز آهسته فرمود: اما هیچکس باما از این مقوله حرفی نزده بود و ما تازه این حرفها را میشنویم، صدای شاه خیلی نرم و آهسته بود و برآستی قلب مرا بدرد آورد و بحال وی سخت رقت کردم، در این ضمن آقای صالح از دنبال رسیده خبرداد اتومبیل حاضر است و هنگامیکه شاه مرا رخصت میداد فرمود: حتماً چهار شنبه بیائید.

روز چهار شنبه ساعت ۹ صبح به هتل نگر سکو رفتم و بعد از چند دقیقه که در اطاق آقای حکیم الدوله گذشت ایشان کسب اجازه کرده مرا تادرب شاهانه همراهی نمودند و در آنجا با همان لهجه 'پرازنراکت و ادب که مخصوص خانواده ادهم و فرزندان مرحوم حکیم الممالک است آهسته گفتند: سعی کنید شاید وقت شاه را بیش از حد لزوم نگرفته باشید. من با خنده گفتم مطمئن باشید مادام که اراده و امر خود اعلیحضرت نباشد من بر حرفی نخواهم کرد! متأسفانه در آن روز برخلاف توصیه آقای حکیم الدوله و برخلاف میل خود ملاقات اینجانب از ساعت ۹ و چند دقیقه کم تا ساعت ۱۱ و نیم بطول انجامید.

همینکه وارد اطاق شدم شاه مرحوم که پشت میز ایستاده بود بجانب دیگر راه افتاد و در حال قدم زدن نسبت بن اظهار التفات فرمود و در این مرتبه هیچکس با من وارد اطاق نشد. تنها اعلیحضرت بودند و من ۱۰ بعد از يك لحظه که شاه در حال قدم زدن بود بجانب من برگشته فرمود: خوب حالا شما راحت هستید، من خیال میکردم شما پیغامهایی هم برای عرض داری اما لازم بود قبل از کمی استراحت کنی، شهر نیس دیدنی است شنیدم مونوکارل هم رفته ای؟

در پاسخ پرسش ملوکانه عرض کردم: مسلم است قربان که هر کس در رتو توجهات شاهانه قرار بگیرد منتها آسایش و راحتی را خواهد داشت، بسیاحت مونوکارل هم همراه آقای جلیل الملك

ملاقات احمد شاه

وسیف الدین بهمن رفته، واقماً شهر یست دیدنی امیدوارم روزی بیاید که از برکات مساعی و توجهات شاهانه در ایران هم چندین شهر نظیر مونتوکارل داشته باشیم شاه سخن مرا بریده بالهجه شوخی فرمود : که همینطور آنجا هم قمار بزنند ! من عرض کردم : خیر قربان آنجا بفرمان ملوکانه مردم نماز خواهند خواند !

شاه خندید و فرمود : خوب پیغام از کی میاید؟ عرض کردم سه پیغام دارم؛ یکی از والاحضرت، دیگری از آقای مدرس و سومی زبان حال ملت ایران است که این بنده با سمت یک نویسنده ملی شب گذشته آن را بشهر در آورده و بصورت یک قصیده تقدیم میدارم. شاه مرحوم باباشستی پرسید شرم میسازي؟ عرض کردم گاهگاهی، فرمود : من در شعر فارسی خیلی مطالعه ندارم اولش را بخوان ببینم .

من بیت اول از قصیده را که واقماً همان شب پیش در خیابان گردشگاه انگلیسها کناردریا ساخته بودم خواندم :

بگو که تاج کیانی و تخت طاووس	زدو ی تو گرفته غباری از کیری
خوشاهوای شمیران و لارفصل بهار	پر از ترانه بلبل سرود کبک دری
برای مردم و حد جهان پر از تسبیح	برای شه همه تعلیم غدل و دادگری

شاه فرمود : از اواخرش هم بخوان . من این بیت را خواندم :

چو مرگ حق بود و میرسد تفاوت چیست بروی بالشی از خاک یا ز پر و زری
شاه فرمود : مطلب دستم آمد ، امان معلی داشتم بنام صدرالافاضل و او میگفت در شعر فارسی قدماتیای معلوم و مجهول را باهم قافیه نمیساخته اند، آیا توهم رعایت این نکته را کرده ای ؟
خوب حالا پیغام آقای مدرس را بگو . من از توجه شاهانه بان نکته از علم عروض دلشاد شدم و چون فرصتی برای جواب ندادند خود را آماده گذاردن پیغام ساخته عرض کردم : پیغام آقای مدرس بامقدمه مجملی همراه است که امیدوارم هر گاه برای ذات شاهانه مطالب آن توضیح واضح باشد و از جمله مکررات شمرده آید خاطر مبارک کسالت نیابد و طول مقدمه را بردار از نفسی چاکر حمل نفرمائید .

شاه با تبسمی فرمود : حال که چنین است پس بنشینیم . خود اعلیحضرت پشت میز قرار گرفت و اشاره فرمود من هم روی یک صندلی نزدیک میزنشستم، سپس آغاز سخن نموده چنین عرض کردم :

آقای آقا سید حسن مدرس عرضه میدا ده که ذات هایون شاهانه البته مستحضرنه من و رفقای من باتمام نیروی خود در راه تائید مبانی شوکت و قدرت قانونی اعلیحضرت میکوشیم

تاریخ بیست ساله ایران، جلد سوم

وا از هیچگونه فداکاری دریغ نورزیده و نخواهیم ورزید و علت این فداکاری نه فقط علاقمندی ما پادشاهی اعلیحضرت است بلکه روزگار و گردش آن چنین پیش آورده است که بزرگترین و مقدس ترین مبادی ایمانی ما یعنی آن اصولی که موجب مصونیت اجتماعی و سیاسی قوم ایرانی و تاکید استقلال و تمامیت ایران است با بقا و دوام سلطنت اعلیحضرت توأم گردیده است بدین معنی که تغییر رژیم ایران در حال حاضر مفهومش اختلال مبانی دوام و بقای جامعه ایرانی است، غرض آنست که هرگاه مقصود دیگران تنها عبارت از این بود که اعلیحضرت را از سلطنت برکنار سازند و دیگری را بر سر تخت نشانند من که مدرس هستم صریحاً میگویم که بمبارزه نمی برداختم، اما بر من ثابت است که مقصود دیگران در حال حاضر تغییر رژیم حقیقی است باتمام معنای آن و تغییر رژیم در تمام شعب اجتماعی و سیاسی یعنی تغییر تمام آن چیزهایی که هر چند امروزه در بعضی انظار بدناما باشد یا خوش نما، بهر حال همان چیزها باعث انتظام رشته های مختلف حیات ملی ما بوده و همان چیزها بوده است که ایرانی را از سختترین مخاطرات خلاصی بخشیده است. آری مقصود کلی از تغییر رژیمی که امروزه مورد بحث میباشد این چنین تبدیل و تحویلی است و این تغییر و تحویل، هرگاه واقعا بوجود آید بزرگترین ضررت انتقامی است که بر دیگر ایران وارد می سازند، اینک بلحاظ حصول روشنائی بیشتری مقتضی است با اوضاع تاریخی قرن اخیر توجهی فرمائید.

اعلیحضرت شهریاری بهترازه ر کس متوجه میباشند که دولتهای مستعمره جوی اروپا از سه قرن پیش برای استعمار ممالك مشرق کمر همت بستند و اکثر ملل شرق را خواه از لحاظ سیاسی و اقتصادی و خواه از لحاظ اجتماعی با سارت در آوردند و از میانه ملت های آسیای وسطی قومی که در مقابل مطامع بیگانه مقاومت ورزیدند و خود را لقمه چرب اما پر از خار و خس نشان داد ملت ایران بود.

بیشتر ملت هائی که در قرن گذشته یوغ بندگی را بر گردن نهادند اسارت آنها از راه اقتصادیات آغاز گشت، اما ملت ایران بحکم سابقه مدیدی که در بازرگانی و تجارت دارد و بنا بر هوشمندی و استعداد ذاتی تا توانست و تابرایش ممکن و میسر بود از تله های مستعمره جویان گریخت و عجب آنست که از تله ها میگریخت بی آنکه خودش چنان قصدی داشته باشد و بدون آنکه بداند که دارد از تله میگریزد. در این موضوع همین يك مثال کافیست که قبل از آنکه واقعه رژی و تنباکو که بامتياز بانك شاهنشاهی منجر گشت پیش آید، فرنگی ها در جنوب ایران يك شعبه از یکی از بانکهای معتبر تاسیس کرده بودند تابعه املاک تجارتی پرداد، بعد از چند سال يك قنصل فرنگی بزبان شکایت در موضوع معاملات آن بانك می نویسد: بازرگانان ایرانی چندین برابر بانك ما بر طلب خود تنزیل می بندند و اگر ناچار ایرانی صدی دوازده قرض بدهد بانك ما صدی سه میدهد با این

ملاقات احمد شاه

وصف از فرط تعصب نجات ایرانی آن صدی دوازده را برصدی سه ترجیح میدهند بطوری که صورت معاملات حاجی ... از تجارت ایرانی در یکسال متجاوز از سیصد هزار تومان است و معاملات بانک ما به چهار هزار تومان نرسیده، عجب تر آنست که فته طلب این قبیل تجارت ایرانی از طلای استرلینگ عزیز تر است و در همه جا و نزد همه طبقات اعتبار دارد و با آنکه مکرر واقع میشود که تاجری ورشکسته پول های مردم سوخت شده باز هم تاجر دیگر جای او را میگیرد، در آن زمان اروپائیان غالباً تصور می کردند عامل عمده حسن توجه مردم به بازرگانان ایرانی همانا تعصب دینی و مذهبی است اما بعدها دیدند که مثلاً تجارتخانه های ارباب جمشید و جهانیان و فلان تاجرانرمنی و زردشتی نیز مانند تجارتخانه های مسلمانان مورد توجه عموم طبقات واقع میشود و دانستند که این حس ایرانی و ملیت است نه تعصب مذهبی و دینی ملت ایران نسبت به تجارت ایرانی میل میکنند خواه مسلمان باشد خواه زردشتی و مسیحی و بنا بر این در صدد افتادند بنیاد چنین حسی را بر اندازند .

هنگامیکه قضیه تشکیل یک شرکت بنام شرکت عمومی پیش آمد چنان جوش و خروشی در مردم و در سرتاسر ایران پدید آمد که در بسیاری از شهرهای کوچک زن ها برای خرید سهام شرکت زیور آلات خود را از سرو گردن گشودند و در همان زمان رجال جهان دیده و کیتی شناس گفتند و نوشتند : « چشم بد دور ! محال است مستعمره جوانان اجازه دهند چنین احساسات و چنین ایمانی در یک ملت مشرقی رشد و نمو نماید »

کسانیکه بیرکات دور اندیشی و کیتی شناسی از حسن توجه و احساسات مردوزن ایرانی نسبت به شرکت عمومی در دل خود بیمناک میشدند حق داشتند زیرا چیزی نگذشته که با فشار آشکار سفارتخانه ها و دو بانک مشهور خارجی شرکت عمومی و صد ها تجارتخانه معتبر مسلمان و زردشتی ورشکسته پایه های حیات اقتصادی ایران متزلزل گشت و با سرعتی باور نکردنی در آمد مخفی ایران هم مانند صادرات علنی ، به تنزل گذاشت زیرا صادرات ایران از اواخر عهد مرحوم ناصرالدین شاه نسبت به واردات کمبود پیدا کرده سال بسال بیشتر تنزل میگرفت، اما از آنجائیکه همه ساله هزاران کارگر ایرانی در خارجه مزدوری کرده باندوخته خود بداخله بر میگشتند و نیز بازرگانان ایرانی در کار صادرات و واردات دخالت داشتند و منافعی که تحصیل میکردند در واقع بکشور ایران عاید میشد طبعاً از این قبیل راهها کسری صادرات نسبت به واردات تاحدی جبران می پذیرفت اما از زمانی که صرافخانه ها و تجارتخانه های ایرانی غفلتاتی چندماه یکی پس از دیگری ورشکست شدند در آمد های مخفی کشور نیز رو به تنزل رفت و تنگدستی عمومی با شدت آغاز یافت . .

بعقیده آقای مدرس همان سیاستی که باعث ورشکستگی تجارتخانه های ایرانی شد امروزه میکوشد که آخرین رشته های بازرگانی و اقتصادی ما را واژگون سازد .

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

آقای مدرس عرض میکند از مذاکرات با سردار سپه بر من مسلم شده است که در رژیم آینده بنیاد همیشه ایلانی را خواهند برانداخت و شاید در نظر اول این قضیه بنظر های سطحی پسندیده آید ولیکن شایان دقت است .

مسئله تخته قاپو یعنی در تخته شدن و ده نشین شدن ایلات يك چیزی نیست که تازه ما اختراع کرده باشیم بلکه از آغاز خلقت بشر راحت طلب بوده و چون ده نشینی راحت تر از کوچ کردن دائم و نقل و انتقال همیشگی میباشد طبعا در ممالکی که رطوبت هوا و فراوانی آب تولید سبزه و علفچه میکند و همیشه بهار است مردم حشم دارده نشین میشوند زیرا در اطراف قریه بقدر کفایت گوسفندان و روم خود علف پیدا میکنند، اما کشور ایران همیشه بهار نیست و چهار فصل منظم دارد، آب هم در این سرزمین کم است لذا همینکه فصل بهار گذشت جلگه ها خشک و از علف خالی میشود ناگزیر مردم حشم دار باید تدریجاً دنبال علف رو بکوه بروند و بدین طریق همواره تابستان در سردسیر و زمستان در گرمسیر بگذرانند تا بتوانند برای گوسفندان و روم های بزرگ گاو و الاغ و مادیان علف بدست آورند و پیوسته این شعبه از فلاحات را که یکی از پربرکت ترین چشمه های ثروت مملکت است بیفزایند . اینست که در نظر پادشاهان قدیم ایران تخته قاپو کردن يك ایل بمنزله کیفری بود بسیار سخت بطوری که هر زمان يك ایل از حد فزون شرارت مینمود و با وسایل معمولی آرام نمیکرفت آنوقت دولت عزم میکرد آن ایل را تخته قاپو کند ، یعنی دچار فقر و گرسنگی سازد زیرا همینکه يك ایل در تخته شد ناچار حشم گرسنه و بی علف خود را به قیمت نازل میفروشد و پس از دوسه سال به نان شب محتاج میگردد و همچنین افراد آن ایل که بورزش دائمی و هوا های لطیف و خوردن لبنیات فراوان عادت کرده اند چون غذای سابق را نداشتند و در یک گوشه متوقف شدند آهسته آهسته ضعیف و بیمار می شوند و می میرند و یک ایل بزرگ طی ده دوازده سال بکلی نابود می گردد. آقای مدرس عرض مینماید اینست آن سرنوشتی که امروزه برای ایلات ایران مقدر ساخته اند . آیا تربیت ایلات غیر از تخته قاپو راهی ندارد ؟ آیا نمیتوان برای ایلات مدارس سیار با برنامه متناسب درست کرد که اصول وطن دوستی و مسائل صحی و بهداشتی و مسائل ضروری فلاحی بآنها آموخته شود و آیا نمیتوان بیمارستان سیار و پزشک و دوا برای ایلات فرستاد و آیا نمیتوان برای حفظ امنیت و آسایش آنها پست های ژاندارم در راه و بیلاق و قشلاق ایلات گماشت تا آنها به امنیت و محفوظ ماندن احشام و اغنام خود اطمینان بیابند و تفنگ خود را زمین بگذارند و تسلیم کنند. آقای مدرس عرض میکند اینها همه میسر و خیلی هم آسان است اما رژیم آینده تصمیمی جز این ندارد که ایلات ایران را تخته قاپو کند تا گوسفند و اسب ایرانی که برای تجارت تا قلب اروپا انتقال مییابد و سرچشمه عایدات هنگفت این کشور است رو ب نابودی گذارد

ملاقات احمد شاه

وروزی برسد که برای شیروینیرویشم و پوست هم کردن ما بجانب خارجه کج باشد و دست حاجت بدانسو دراز کنیم. آقای مدرس در همین موضوع باعمال تخته قاپو صحبت کرده و پاسخ شنیده بود که ممکن است دولت شرکت هائی تشکیل دهد که حشم داری کنند، اینها گویا نمیدانند که این کله های بزرگ که در صحرای ایران بنظر میرسند هر چند رأس تملق به يك پیرزن یا طفل یتیم یابیر مرد دارد و مادام ازیشم و شیر و کشک وینیر آن میتوان سود برد که همان صاحب گوسفند دربی مالش باشد. در اینجا مرحوم سلطان احمد شاه سخن مرا بریده فرمود: بلی من هم قدری گوسفند داشتم و با آنکه در املاک خودم می خرید خیری نمیداد و در جواب اعتراض من پیرمردی عرض کرد که نادر شاه گفته است گوسفند وقتی نفع دارد که پسر صاحبش آنرا بچراند و مادر پسر آنرا بدوشد.

من عرض کردم: بله قربان، این سخن نادر شاه عین واقع است و اما از لحاظ حیات اجتماعی ایران بعقیده آقای مدرس در این قسمت تیشه را قطعاً بریشه خواهند زد زیرا یکی از عوامل عمده مقاومت منفی ایرانی همانا خصوصیات است که در حیات اجتماعی وی موجود میباشد، برای روشنائی این موضوع چند نکته عمده از نوشته های يك اجنبی بعرض میرسند زیرا نویسنده کوشیده است هموطنانش را بجهات اصلی قوت و ضعف ایرانی و علل مقاومت وی آشنا گرداند.

گذشته از نکات سیاسی بعقیده آقای مدرس در رژیم نوی که نقشه آنرا برای ایران بینوا طرح کرده اند نوعی از تجدد بمانده میشود که تمدن منبری را با رسواترین قیافه تقدیم نسل های آینده خواهند نمود. آقای مدرس میگویند قریباً چوپان های قریه های قراعینی و کنکاور با فکل سفید و کراوات خود نمائی میکنند اما در زیباترین شهرهای ایران هرگز آب نوله و آب تمیز برای نوشیدن مردم پیدا نخواهد شد. ممکن است شماره های کارخانه های نوشابه سازی روز افزون گردد اما کوره آهن گدازی و کاغذ سازی پان خواهد گرفت، درهای مساجد و تکایا بعنوان منع خرافات و اوهام بسته خواهد شد اما سیل ها از رمان ها و افسانه های خارجی که در واقع جز حسین کرد فرنگی و رموز حزه فرنگی چیزی نیستند بوسیله مطبوعات و پرده های سینما باین کشور جاری خواهد گشت بطوری که پایه افکار و عقاید و اندیشه های نسل جوان از دختر و پسر تریجا بر بنیاد همان افسانه های پوچ قرار خواهد گرفت و مدنیت مغرب و معیشت ملل مرفعی را در رقص و آواز و دزدی های عجیب آرسن لوین و بی عفتی ها و مفاسد اخلاقی دیگر خواهند شناخت و مثل آنکه آن چیزها لازم متدین بودن است.

در اینجا شاه مرحوم سخن را بریده فرمود: راستی بعضی چیزهای عجیب از کی در روزنامه های تهران می بینم از آن جمله یکی مخالفت سختی است که با بازارها میشود، من خودم از دانشمندان فرنگک شنیده ام که بازار سر پوشیده یکی از اختراعات بسیار خوب ایرانیان میباشد زیرا در آب

تاریخ بیست ساله ایران، جلد سوم

و هوای ایران چه چیزی بهتر از بازار است که در زمستان از بادهای کشنده مخصوص آنجا و از گل و بارش و کثافت محفوظ است و سلامت کسبه و متاع آنها صیانت می شود و در تابستان از گرمای سوزان ایران اهالی بازار آسوده اند و گرد و خاک بی حسابی که نتیجه اقلیم و هوای خشک ایرانست در بازارها سرایت نمیکنند و بتازگی در ممالک اروپا بازارهای سرپوشیده را تقلید کرده اند و در چندین شهر مهم بازارهای زیبا از طرف بلدیة ها یا سرمایه داران بنا شده است، عجب تر آنکه در جراید تهران مینویسند بازار ها آفتاب گیر نیست و جای سل و دق است و حال آنکه بلای ایران و مصیبت ملت ایران از همان آفتاب است که با تولید گرمای فوق طاقت مردم را از کار و فعالیت باز میدارد و اصولاً بیچارگی ملل شرق از تابش آفتاب بیش از لزوم میباشد، آن ممالکی باید برای روشنائی آفتاب تلاش بنمایند که مانند سرزمین های شمالی اروپا رویهم رفته سالی بیست روز آفتاب روشن ندارند، نمیدانم چرا نویسندگان ما هر چه را از ملل اروپا میشنوند بدون ملاحظه هوا و مقتضیات اقلیم بی پروا تقلید مینمایند !

من عرض کردم ، قربان ، مخالفت روز نامه های طرفدار سردار سپه با بازارهای سرپوشیده از آن لحاظ نیست که دلشان بحال مردم بازار سوخته باشد بلکه بهیچوجه فکر صلاح و رفاه اهالی در میان نیست و گرنه خودشان هم میدانند که نیمساعت نور آفتاب سوزان تهران بیش از حد لزوم انسان است .

این مخالفتی که با بازارها میشود برای سرکوبی بازاریان میباشد زیرا سردار سپه اهالی بازار را مردمی با ایمان تشخیص داده و میدانند که مشروطیت ایران و بسیاری از امور مهم دیگر را مقاومت بازاریان درست کرده است و چون اهل بازار نسبت بر رژیم آینده و انقلابات ساختگی بنا دیده بدگمانی نگریسته و احیاناً بازاری های هوشیار ضدیت هم نموده اند آقای سردار سپه و عمال ایشان روزنامه های مزدور خود را و ادار کرده اند اصولاً اساساً با نوع بازار سرپوشیده مخالفت نمایند.

شاه خندیده فرمود : یعنی برای يك دستمال قیصریه را با همه بازار آتش برنند !

عرض کردم : بله قربان و نظیر این مطلب قضیه حمام ها میباشد، آقای مدرس حکایت نمود که روزی با حضور من و سردار سپه و چند نفر از اولیای امور در باره اصلاح گرمابه های تهران صحبت شد من گفتم گرمابه عمومی از اختراعات ایران است که در نتیجه علاقه مفرط این ملت نسبت بنظافت بوجود آمده و گر نه در اروپا گرمابه عمومی هنوز هم دیده نمی شود مگر در جائی برای تفتن یکی دوتا تازگی ساخته باشند و مخصوصاً ایرانیان بگرمابه جنبة خیرات میدهند بطوریکه حمامی حق ندارد درباره حق آب اصرار کند و هر چه کم یا زیاد مردم بدهند باید بپذیرد و در مذهب قدیم ایران که زردشتی بوده و در مذهب اخیر که شیعه جعفری است غسل های بسیار امر شده تا مردم حتماً پاک

ملاقات احمد شاه

و تمیز بمانند و خصوصیت دیگر حمام‌های ایرانی داشتن خزینه است که از لحاظ طبی فواید بسیار دارد حال شما اگر میخواهید خزینه‌های عمومی را ببندید باید حتماً در همه حمام‌ها مانند گرمابه - های اروپائی وان های متعددی بگذارید که مردم بتوانند در آب گرم فرو بروند و لازم است بلدی‌های شهر ها حتماً به حمام ها کمک خرج بدهند تا مزد حمامی گران نشود و بنرخ کنونی همینطور ارزان بماند تا هر کس از فقیر و غنی بتواند همیشه از گرمابه استفاده کنند و در این یک نکته لافل هم مراعات شرع اسلام را کرده باشید و هم مفهوم حقیقی تجد و ترقی که مبتنی بر نظافت و پاکی است بوجود آمده باشد . فردای آن روز که این صحبت ها شد دیدم در یک روزنامه فکاهی نوشته اند : « مدرس در سر پیری هم از جوانی دست برنداشته و چون همه روزه باید غسل جنابت کند و از پنجشاهی هم بیشتر پول نمی‌خواهد بدهد بادوش ساختن گرمابه‌ها رسماً مخالفت نموده و به حمام های نمره اعلان جنگ داده است »

شاه مرحوم با تبسمی فرمود : با تفصیلی که میدهید یقین است خطر مسام برای مملکت در پیش است ولی خوشحالم می‌بینم در مملکت اشخاصی هستند که بحقایق این اوضاع واقف میباشند اما چه چاره اندیشیده‌اند ؟

در پاسخ شاهانه من عرض کردم : هر چند این چاکر بهیچوجه میل ندارم طی عرایض خود لفظی آورده باشم که مطبوع خاطر مبارک نباشد ولیکن بر پیامبر بلاغ باشد و بس . آقای مدرس پیشنهاد مینمایند که اعلیحضرت همایونی یا باید تصمیم بسلطنت بگیرند و این در صورتیست که فداکاریهای بزرگ هم ضمیمه آن باشد و تا همه جا استاد گی فرمایند یا تصمیم بکناره گیری فرمایند در آن صورت لافل میباید منافع ملت ایران و حقوق خاندان قاجار را رعایت فرموده سلطنت را برادر خود واگذار نماید و از فداکاری‌های مالی نیز دریغ نفرمایند .

ونک شاه از شنیدن قسمت اخیر سخن من تغییر کرد و باشتابی فرمود : مقصود از فداکاریهای بزرگ که باید ضمیمه سلطنت من باشد چیست ؟

عرض کردم : مقصود آنست که اعلیحضرت همایونی از راه عراق تشریف فرمای ایران شوند و در حدود پشت کوه گروهی از امرا و سران عشایر که موکب ملوکانه را استقبال خواهند کرد توقف میفرمایند و در همانجا مقدمات عزل سردار سپه و اعلان عزل او و اجرای این امر فراهم خواهد آمد .

شاه فرمود : در اینخصوص شیخ خزعل هم عرایضی کرده ولی من یقین دارم که رؤسای بغتباری اتفاق نخواهند داشت و علاوه کمپانی نفت جنوب که در خوانین عشایر آنجا نفوذ دارد بعنوان آنکه امور کمپانی اختلال خواهد یافت مداخله نمود و انگلیسها نمیکذارند نقشه

تاریخ بیست ساله ایران . جلد سوم .

آقای مدرس عملی شود از طرفی شاید شماها نمیدانید که باین پرده از بازی ایمری چه نتیجه‌های بزرگی بنفع سردار سپه گرفته شد زیرا کشته شدن ایمری قونسول آمریکا هر چند علت اصلی آن قضیه نفت بود معذک بایک تیر چند هدف را زدند، از آنجمله تبلیغات حضرات چنان وانمود کرد که در ایران یک دسته مرتجع و مذهبی بر ضد سردار سپه و اصلاحات متجددانه او قیام نموده‌اند و قتل قونسول آمریکا بدست همان مرتجعین صورت گرفته است، بدتر از همه سیاست نیرومند مخالف ما توانسته است در مسکو هم حقیقت را وارونه نشان دهد بطوریکه دیگر آن گرمی و حس همدردی که در روسها نسبت بجانب ما محسوس بود حالا تبدیل به سردی یافته و گویا همه چیز وانمود شده که سردار سپه یک عنصر ملی است که دارد بر علیه نفوذ اجانب می‌جنگد، باین تفصیل نمیدانم آقای مدرس چگونه نقشه خود را عملی خواهد ساخت .

من عرض کردم؛ آقای مدرس مطمئن است که هر گاه ما بتوانیم تا دو میلیون تومان اعتبار در دست داشته باشیم به مجرد ورود اعلیحضرت همایونی به پشتکوه یک قوهٔ عشایری آماده خواهیم یافت و از این اعتبار کسر و نقدمان آن قوه جبران خواهد شد، از طرفی برای آنکه راه عزیمت اعلیحضرت از حدودی نباشد که کمپانی بهانه‌جویی کند قوای تبلیغاتی ما راه کرمانشاه را آماده ساخته و سید اجاق تعهد کرده است ایلات و مردم آن قسمت را برای خدمتگذاری اعلیحضرت آماده داشته باشد و نیز بایکده از زعمای روحانی شهرهای مختلف و تهران بطور متفرق و جدا جدا زمینه سازی شده است که هنگام لزوم دکانها را بسته مردم را به خوااهی شاه در ولایات مختلف تحریک نمایند، همچنین آقای مدرس شخصاً از چند تن از افسران و فرماندهان ارتش قول گرفته است که وقت لزوم وفاداری خود را نسبت به اعلیحضرت ثابت کنند . آنقدر مسلم است که امروز قوهٔ قوی و پشتیبان اصلی سردار سپه قشون ایران نیست بلکه شهربانی تهران است، هر گاه در موقع لزوم شهربانی از دست عوامل سردار سپه گرفته شود از میانهٔ افسران گارد مخصوص سردار سپه کسانی هستند که بتوقیف او اقدام میکنند، چیزیکه در این نقشه شایان هر گونه دقت است مسئله هم آهنکی آنست هنگام اجرای آن مثل اینکه قضیه فرماندهی قوای غرب در همدان باشد یا کرمانشاه و قضیه نظمیه تهران و شروع بانقلاب در ولایات مختلف تماماً باید در روز و ساعت معین انجام پذیرد و همچنین کیفیات عزیمت شاهانه از اروپا و عنوان عزیمت و مخابراتی که با سردار سپه و مجلس خواهند فرمود و بهمه این مخابرات و ملاطفت و نوازشی که از جانب شاهانه بعمل می‌آید و در همانحال تجهیزات عشایری که بانتظار ورود موکب شاهانه عملی خواهد گشت میباید جدا گانه و طبق دستور معین بوده باشد، بعضی معتقدند که ممکن است سردار سپه را شخصاً باستقبال موکب ملو کانه تاسرحد ایران آورد و او قطعاً باطمینان قشونی که در غرب دارد و شاید هم بانقشه

ملاقات احمد شاه

نهانی بر علیه سلطنت شاهانه عازم شود و در آن صورت ممکن است نقشه او بقوه اقبال شهر یاری معکوس گردد.

شاه مرحوم پرسید: در نقشه آقای مدرس علماء هم شرکتی دارند؟ در پاسخ عرض کردم: هر چند روابط آقای مدرس بازو حانیون بسیار خوب است اما ایشان این عقیده را دارند که بادیست روحانیون و پیشوائی آنان نهضتی و انقلابی بوجود آورند زیرا بنظر آقای مدرس در نهضت های روحانیون همواره نوعی از ارتجاع وارد میشود و بجای آنکه جامعه رو به پیش حرکت نماید سوی عقب میرود. بخاطر دارم روزی خدمت آقای مدرس رسیدم و در آن روزها اوضاع در تشنج سختی بود، ایشان حکایت نمودند که همین حالا يك عده علمای طراز اول طهران نزد من بودند و ضمن گفتگو آقای حاج آقا جمال اصفهانی بمن گفتند ما چه اقدامی باید در كمك شما بعمل آوریم بفرمائید تا بکنیم، من گفتم: کاری که از دست شما بر می آید عبارت است از دعا، دعا بکنید! شاه مرحوم خندید و فرمود: بسیار درست گفته اند واقعاً وظیفه طبقه روحانی غیر از دعا نیست، اما باید دید آقای مدرس خودش از طبقه روحانی هست یا نیست؟ عرض کردم: قربان، اگر بواقع امر نگاه کنیم در اسلام يك طبقه مخصوص بنام روحانی مقرر نگردیده است که مانند روحانیون دیگر دین هادر معابد بنشینند یا منزوی باشند و بالباس مخصوص بیوشند و بسبک مخصوص زندگی نمایند، در اسلام خدمات روحانی مانند امامت و پیش نمازی و خطبه و منبر و قضاوت تماماً بر عهده سرداران سپاه و امرا و خلفا میباشد و شخص پادشاه یا خلیفه و نمایندگان او که فرماندهان ممالک اسلام بودند وظایف روحانی را انجام میدادند و بنابراین یک نفر عالم مسلمان باید هم اهل سیاست باشد و هم اهل شمشیر و نظام و آقای مدرس در حقیقت از آن فرقه روحانیون است که باتمام معنی وظایف دینی خود را شناخته اند.

گزارش این ملاقات ها بتهران با وسائل دشواری انجام میگرفته است که بحملاً بدینگونه میباشد:

آنچه از مجموع یادداشتهای رحیم زاده صفوی مفهوم میگردد در مدت اقامت در شهر نیس که تا ایام نوروز بطول انجامیده است تصمیم پادشاه در مقابل نقشه های ملئون ایران معلوم نگشته و بعدها که پیاریس می آیند اوضاع داخلی ایران بصورتی در می آید که گویا روش سهل انگاری و ماطله اثر خود را بخشیده و بنیاد آن

تاریخ بیست ساله ایران - جلد سوم

نقشه‌ها خلل دار می‌گردد زیرا از مجموع اخبار و معلومات واصله از تهران چنان معلوم می‌شود که درائر مشاوره بمرحوم سلطان احمد شاه (با بعضی از رجال معروف ایرانی) که در آن موقع در فرانسه اقامت داشتند و بی پروائی شاه مرحوم یا اطمینان او که گویا نسبت بآن شخصیت‌ها داشته است کم و کیف نقشه‌های محرمانه باطلاع سردار سپه رسیده و نامبرده که در کار خود فوق العاده هوشیار بود بویژه آنکه عوامل خارجی نیز بتقویتش می‌کوشید نسبت باوضاع مغرب ایران طی همان چند ماه توجه خارق العاده مبذول میدارد؛ از آنجمله بسیاری از خوانین لرستان و والی پشت کوه با وسائل نظامی و لشکر غرب زیر کنترل و بازرسی دقیق در آمده میانه خوانین بختیاری نیز الغاء نفاق شده صولت الدوله قشقائی بتهران احضار می‌شود و شیخ خزعل که طبق قول و قرار خودش با سردار سپه میبایستی در امان بماند ناگهان از طرف فرمانده قوای خوزستان تحت توقیف در آمده بتهران اعزام می‌شود و وضعیتی والی پشت کوه از همان ایام باندازه‌ای رو بخامت می‌رود و ناگهان از طرف قوای دولتی و لشکر غرب نسبت باو فشارهای گوناگون وارد می‌آوردند که مدتی بعد از آن ناچار و ناگزیر ترك دار و دیار گفته بجانب عتبات می‌گردد.

رول سیاسی سردار سپه در آن ایام از جانبی بصورت مذکور فوق بود و از جانب دیگر نسبت بمرحوم مدرس و عناصر ملی که با او در مجلس بودند تملق و مدهانه را آغاز و برای فریب دادن آنان تعهداتی مینماید که از آنجمله شرط می‌کند من بعد اجازه ندهد که بر علیه دولت مشروطه و سلطنت قاجاریه نهضت‌های ساختگی بعمل آید و نیز از عملیات سرلشکر و فرماندهان قشون که در ایالات و ولایات منتهای خشونت و شکنجه و آزار را در حق عناصر ملی بکار می‌بردند باقید سوگندهای غلیظ تبری‌جسته و یکمده از طرفداران اقلیت را که در حبس یا تبعید بودند آزاد می‌سازد و بعضی از وابستگان اقلیت که از شغل‌های دولتی خود برکنار شده بودند مجدداً کار و شغل بآنها میدهند و بدین طریق موقتاً ولیعهد و مدرس و عناصر ملی از هر گونه فعالیت و کوششی که در جلو گیری از نیات او بکار می‌بردند

ملاقات احمد شاه

باز داشته همه را بخواب خرگوشی میافکند و در همین ایام پیغامهای متواتر از سردار سپه بشاه میرسد حاکی از آنکه نامبرده بهیچوجه با معاودت پادشاه بایران مخالف نیست و در ضمن این پیغامها میخواهد چنان وا نمود کند که از جانبی واقعاً عده بزرگی که از سلطنت قاجاریه ناراضی هستند مخالفت میکنند و از سمتی مثل آنکه ولیعهد نیز بمعاودت شاهچندان خشنود نمیباشد. هنگامیکه نکته اخیر بعرض شاه میرسد مصادف است با اوقاتی که ولیعهد پادشاه مراجعه کرده اصرار میورزد که هر گاه واقعاً برای بازگشت بایران مصمم نیست لااقل ماهیانه حقوق سلطنت را باضافه مبلغی دیگر هم از جیب خود حواله دهد تا دربار تهران از عملیات ضروری که در حفظ اساس سلطنت بکار میبرد باز نماند؛ این قضایا واقعاً سلطان احمد شاه را اندیشناک ساخته بفکر میافند که از رحیمزاده صفوی راجع به پیام ولیعهد پرسش کند زیرا طی ملاقاتهایی که پیش از این هنگام در پاریس و نیس روی داده بود فرصتی حاصل نشده بوده است که در باره پیغامهای ولیعهد صحبت شود؛ بنابراین سلطان احمد شاه رحیمزاده صفوی را شخصاً پای تلفون خواسته امر مینماید در ساعت معینی نامبرده در ساحل (کارانك) که نسبتاً جای خلوتی است حضور یابد و در آنجا شاه از رحیمزاده صفوی پیام ولیعهد را میپرسد و ایشان نیز با صفای نیت و خالی از ذهن پیغام مزبور را بشرحی که در بالا یاد شد بعرض شاه میرساند. سلطان احمد شاه که با دسایس سردار سپه و گزارش سازیهای مختلف وی که بدست عثمان گوناگون میفرستاده است ذهنش مشوب شده بود از آن پیغام میرنجد و این خود يك عامل دیگر در تضعیف اراده شاه بوجود میآورد.

رحیمزاده صفوی پس از ملاقاتهای مکرر خلاصه آنرا بوسائلی جهت مدرس و ولیعهد میفرستد که اینک دو گزارش ایشان از نیس در زیر نقل میشود:

روز دوازدهم حوت ۱۳۰۳ دو ساعت قبل از ظهر شرفیاب حضورشدم،
 راپورت اول از نیس شاه صحبت کردند و تظاهر این صحبت طول کشید و اینک قسمتهای
 برجسته بیانات شاه را مینویسم :

» من چه کردهام ؟ آیا ملت ایران مشروطه نمیخواست، آیا شاه قانونی با اختیارات معدود

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

آرزو نمیکرد ؟ اگر مردم پادشاهی میخواهند که در همه کار ها مداخله کنند و باراده و میل خودش هر طور مقتضی بداند فرمان بدهد ، پس چرا با مرحوم مظفرالدین شاه غیر از این گفتند و چرا برخلاف پدرم قیام کردند و چرا قانون اساسی نوشتند ، و آنچه داد و فریاد و نوحه سرائی خود را بگوش دول عالم رسانیدند ؟ اگر راست است که مشروطه میخواستند و حال هم طرفدار مشروطه و آزادی و قانون و محدود بودن اختیارات شاه و عدم مداخله شخص پادشاه در امور قانون گذاری و اجراییه میباشد ، حرفشان چیست و طرفشان کیست ؟ من چه خلاقی مرتکب شده ام ؟ و مردم بمن چه اعتراضی دارند ، مگر من برخلاف قانون اساسی رفتار کرده ام ؟ مگر من از حدودی که قانون معین کرده است تجاوز نموده ام ؟ کو ، کجا تجاوز کرده ام بگویند ، نشان بدهند . تو خودت یکی از اشخاصی بودی که در روزنامه بمن اعتراض کردی و گفתי از مملکت بیرون بروم . اما نمیدانستی که من یکوقت نگاه کردم دیدم در تهدید خودی و بیگانه هستم و بمن گفتند ملت بشما بد بین شده است و بعضی عقلا گفتند بروید از مملکت بیرون دوفرنگستان بنشینید بگذارید این شربت تلخی که بدست دشمنان ترکیب شده بهلق مردم ریخته شود آنوقت بفکر شما خواهند افتاد و قدر شما را خواهند دانست ، من تنها و بدون پشتیبان بودم و گفتم حرف عقلا را بشنوم تا روزیکه ملت مرا بخواهد و پشتیبان من شود بمملکت خود برگردم . حالا از تو چیز هلی دیگر میشنوم آیا میخواهید من پادشاه مستبدی باشم تا مردم مرا دوست داشته باشند . خیر اشتباه است اگر سرم برود در مقابل خودم را بضدیت با آزادی و حکومت ملی بدانم نخواهم کرد . تو میگوئی ملت ایران پادشاهی میخواهد مقتدر که سرپرست عملی او باشد ، بسیار خوب اگر عقلا و وکلای مجلس که آنجا نشسته اند چنین چیزی میخواهند قانونی بگذارند و آنوقت ایافت مرا ببینند و تجربه کنند . اما اینکه منم مثل **رضا خان** باقانون بازی کنم و حق ملت و قانون اساسی را بازیچه قرار دهم محال است محال . . . تربیت من از اول عمر با وجود اشخاصی مانند ناصرالملک و مستوفی الممالک و مشیرالدوله و دیگران که با من محشور بوده اند غیر از اینست . من قسم خورده ام که باقانون اساسی همراه باشم و پایند قسم خود هستم و نمیتوانم و از من بر نمی آید که بطرزی که شما میگوئید رفتار کنم . بهمین سبب تا امروز یکقدم برخلاف قانون و بضرر سیاسی و اجتماعی ایران برنداشته ام و سعی کردم که رجال وطن دوست مصدر امور باشند و همیشه با مجلس تا مجلس بوده است و با رجال و طنخواه در غیاب مجلس مشورت میکردم و شاید گناه بزرگ من نیز همین باشد

اینجا شاه قدری عصبانی بنظر رسید ، کسل شد و وقت هم گذشته بود مرخص شدم .

ملاقات احمد شاه

رایرت سوم از نسی اینروزها شنیدم که تیرگیهای از ناحیه جنوبیها در روابط با شاه موجود
 ۴ حمل ۱۳۰۴ است. این موضوع را در یکی از شرفیابیهام بعرض رسانیدم، شرحی
 فرمودند، منجمله قسمتی را مینویسم:

« آنچه را که راجع بسببست خارجی میگویند درست است من این ضربت را میدانی از
 کجا میخورم از آنجا که زیر بار قرارداد ۱۹۱۹ رفتم و آنرا امضاء نکردم.

... اینها را خوب میدانم اما تو هم خوب بدان که اینقدر ملت ملت میگوید این ملت
 است که دزستانش را بدست خود برای میل دشمنانش خفه میکند...
 دریاسخ پرشش اینکه از طرف شاه درلندن آیا اقداماتی بعمل آمده است؟ و مردم موثق
 و قابلی برای مذاکره توانسته اند بفرستند چنین فرمودند:

چند نفر از محترم ترین رجال ایرانی و حتی دوسه نفر از دوستان خارجی من که در محافل
 لندن نفوذ و دوستان مؤثر دارند داوطلبانه بلندن رفته با اولیای وزارت خارجه و رئیس اداره شرق
 و بعضی وزرا صحبت کرده اند. نظر انگلیسها نسبت بمن عوض نمیشود و آشکارا میگویند که
 بامن نمیشود کار کرد، با تجربه هائی که کرده ام اینقدر یقین دانسته ام که دوستی سیاسیون خارجه
 خیری ندارد ولی دشمنی آنها مضر است. ما باید خودمان بفکر خودمان باشیم هر روزیکه بتوانیم
 خودمان را روی پای خود نگاهداریم خواهی دید که آنها اول کسی هستند که دست دوستی بما
 بدهند والا نظریه انگلیسها تنها بمن نبوده که این را عیب بکار من یا خطای من بدانند. آنها
 از عهد فتحعلی شاه بیعه بخاندان قاجار بد نگاه میکردند، با وجود این صد و چهل سال است که
 قاجاریه هستند و پادشاهند و آنها هم هستند. هر زمان یکی از ماقوی بود آنها دوستی میکردند و
 هر زمان ضعیف بود می گفتند با او نمیشود کار کرد، از همین دوره مرحوم ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه
 و دوره پدرم داستانها شنیده ام. خلاصه آنکه باید ما خودمان قوی باشیم و بس... »

در این احوال رحیم زاده صفوی که بهیچوجه از طرز تفکر و اندیشه شاه متوجه
 نبود پی در پی پادشاه مراجعه کرد برای پیشرفت نظریات و لیعهد طبق دستوریکه
 باو میرسیده اصرار و پافشاری میورزد و از این راه سلطان احمد شاه نسبت بسفیر ملئون
 سوءظن حاصل میکند و در همین حیص و بیص نیرنگها و دسایس عوامل و جواسیس
 سردار سپه در اروپا برسوءظن شاه میافزاید. در آن سال چندتن از کسانی که سعی
 مینمودند خود را با وسایل گوناگون بسردار سپه نزدیک سازند بعنوان گردش از



رحیمزاده صدوی در نیس

ایران حرکت و بپاریس وارد شدند که از آنجمله معتمدالسلطنه نماینده مجلس بود از روی شواهد و اماراتی بدست نویسنده این کتاب افتاده است چنین مشهود میشود که سفارت کبرای ایران در اسلامبول نیز شهمات بازی صفحه شطرنج نقش مهمی را بعهده داشته است. زیرا سردار سپه آن ایام در خارجه غیر از سفارت اسلامبول بجای دیگری نمیتوانست اعتماد کاملی داشته باشد.

در این میانه يك عامل دیگر نیز پدید میآمد که گویا بیش از پیش افکار شاه را دچار تشویش میسازد؛ این عامل عبارت است از مکاتبات و گزارشهای صمیمانه مرحوم موقوف الدوله. شاهزاده موقوف الدوله یکی از عناصر پاك و صاحب ایمان بود و نسبت بسلطنت قاجاریه و پادشاهی سلطان احمد شاه صحت و صداقتی وافر داشت؛ این شاهزاده با بعضی عناصر که در کارهای ولیعهد وارد بودند خوشین نبود و بوسیله محمدعلیشاه که آن هنگام در شهر (سان رمو) از خاک ایتالیا روزهای واپسین را در بیماری و نفاقت میگذرانید و بتوسط ملکه جهان (مادر احمد شاه) آنچه را که بنظرش حقیقت میرسید گزارش میداد و راهنمایی میکرد بطوریکه مؤلف این کتاب یقین دارد گزارشهای موقوف الدوله خاطر سلطان احمد شاه را نسبت بیساری از نوکران و خدمه خویش حتی حکیم الدوله و صالح و اعلم الملك برادرانش مشوش میساخت. حال بر میگرددیم بشرح مأموریت فرستاده مخصوص ملئون؛ بعد از آنکه نامبرده مورد سوءظن شاه واقع میشود از طرف شاه اعلام میکنند که بایران معاودت نماید و مطمئن باشد که شاه نیز بدنبال وی روان خواهد شد. در آخرین ملاقاتی که میانه این شخص و سلطان احمد شاه روی میدهد شاه باو میگوید: اطمینان داشته باشید وسایل حرکت ما از راه بمبئی فراهم آمده و به بندر بوشهر خواهیم آمد. فرستاده نامبرده از تهران کسب تکلیف میکند، مدرّس باو دستور میدهد هر گاه میسر باشد از راه مسکو عازم شود و در آنجا حقایق اوضاع تهران را روشن ساخته اشتباهات مأمورین شوروی را در تهران با دلیل و برهان ثابت نماید و معلوم

گرداند که هر گاه سفارت شوروی در تهران نسبت به عملیات روی موافق نشان نمیدادند سیاست مخالف با چنین نیروی شگرفی پیشرفت نمیکرد.

بقرار شواهد و اماراتی که بدست آمده گویا مفهوم این مأموریت با شاخ و برگهای زننده باطلاع سلطان احمد شاه میرسد و آن پادشاه بدون آنکه نفع و ضرر چنین مأموریتی را از لحاظ سلطنت خویشتن سنجیده باشد صرفاً روی اندیشه های بی اساس خود و لجاج با ولیعهد اصرار میورزد که رحیم زاده صفوی فقط از راه ماری و اسلامبول و باطوم باید روانه تهران شود. خلاصه آنکه مطابق میل پادشاه برای رحیم زاده صفوی فقط و برای باطوم و باکواز قنسولگری شوروی در پاریس اجازه نامه تحصیل و نامبرده روانه اسلامبول میشود اما در اسلامبول فرستاده هوشمند مزبور بیکار نمانده میکوشد طی چند روز اقامت آنجا با عوامل دولت شوروی تماس بگیرد.

از اسلامبول به باطوم يك کشتی مسافری فرانسوی حرکت میکرد که یکعده از محترمین ایرانی و از آنجمله معتمد السلطنه با خانواده اش میبایست با همان کشتی روانه شوند و سفارت ایران بوسیله مأمورین خود برای رحیم زاده صفوی هم بلیط با همان کشتی را گرفته بود و نامبرده برای نهار در سفارت ایران میهمان بود، گویا آنجا بقدری مسامحه میورزد که وقتی همراه مأمورین سفارت کبری میرسند کشتی لنگر کشیده بود آنوقت نامبرده اصرار میورزد که امروز از حرکت ناچار میباشد و در آنروز تنها يك کشتی دیگر از اسلامبول بسوی دریای سیاه لنگر میکشید و آن يك بار کش روسی بود، رحیم زاده صفوی که خود را ناچار از سفر وانموده بود در همان کشتی شوروی با وجود متائب و مشقاتی که مسافرت با کشتی باری دربر دارد حرکت میکند. در این کشتی چند تن از اتباع دولت شوروی هستند که از ممالک بالکان و اسلامبول تبعید شده بودند از جمله آنان یکی رفیق (گایچوفسکی) میباشد که شخصاً عضو کمیته کل اجرائیه اتحاد جماهیر شوروی است و بسمت نماینده تجارتی وارد اسلامبول شده بود ولی دولت ترکیه نظر بسوابقی که رفیق نامبرده در اغتشاشات بلغارستان داشته است او را نپذیرفته و بوسیله همین کشتی شوروی در ظرف ۲۴ ساعت

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

ویرا از اسلامبول باز میگردداند. رفیق گایچوفسکی طی طریق با رحیمزاده صفوی دوستی و الفت گرفته ویرا دعوت مینماید که همراه او بمسکو برود (چنانکه شرح این سفر تا حدی در روزنامه ستاره ایران اواخر سال ۱۳۰۴ و اوایل ۱۳۰۵ شمسی بتدریج انتشار یافته است) و تعهد مینماید که مسئله نداشتن ویزا و مشکلات قانونی دیگر را شخصاً حل خواهد کرد ، زیرا در آن زمان روسیه شوروی تازه از جنگهای داخلی و قحطی نجات یافته بود و هر مسافری را با آسانی اجازه نمیدادند در داخله روسیه خصوصاً مسکو راه یابد . هنگامیکه کشتی به بندر ادسا میرسد رفیق گایچوفسکی قبلاً از کشتی پیاده میشود و بر اثر اقدامات او نیم ساعت بعد منشی کل حزب کمونیست ادسا که در عین حال حکمران آن بندر نیز بوده و جوانی زیبا و با ادب و فرانسها را نیز بخوبی حرف میزد به بندر گاه آمده رحیمزاده صفوی را با کتابها و اثاثیه اش بیک هتل بزرگ و خلوت که وضعیّت آن نتیجه آنروزه ادسا بوده است برده مسکن میدهد . عصر آنروز حاکم مزبور در یک اتاق خلوت که فقط رحیمزاده صفوی حضور داشته است کتابها را تفتیش کرده و چون بعضی رانمی پسندد قرار میشود کلیه کتابها با دستگاه عکاسی و لباس اسمو کینگ و کفش برقی و کلاه سیلندر که در روسیه شوروی آنزمان گویا پسندیده نبوده بسته و پلمب شود تا بعد از آنکه تکلیف اقامت یا سفر فرستاده نامبرده معین شد هر گاه بنا باشد از روسیه خارج شود برای او از دنبال بفرستند (مدت ها بعد فقط صندوق کتابها در تهران بوسیله اداره حمل و نقل شوروی تسلیم رحیمزاده صفوی میشود).

همانشب رحیمزاده صفوی همراه گایچوفسکی با قطار روانه مسکو میشود . در مسکو نه روز اقامت ورزیده و طی آن مدت چندبار بوسیله گایچوفسکی بمركز کاماتر (مرکز کل تبلیغات بین المللی) رفته با اولیای اداره شرق آنجا راجع باوضاع ایران مفصلاً مذاکره مینماید و بالاخره چنان احساس میکند که شورویها بگزارشهای مأمورین تهران خود وثوق کاملی دارند و رضاخان را يك عنصر انقلابی تام و تمام

فرماندهی کل قوا

میشناسند که میکوشد دولتهای مستعمره جورا از ایران براندازد و نیز در داخله کشور با عناصر ارتجاع و روحانیون و طرفداران رژیم کهنه در جنگ است و بهترین شاهد این عقیده همانا عملیات رضاخان را میشمرند که بر علیه شیخ خزعل و امثال او انجام میداده است. بالاخره پس از نُه روز اقامت مسکوهای آن در مزاج فرستاده اثر میکند ناچار میشود مسکو را ترك وزیر نظر بازرسهای مخصوص شوروی عازم بادکوبه میشود.

۲۱- اعطاء کشمکش و مبارزه مدرس و اقلیت با سردار سپه همچنان ادامه فرماندهی کل قوا داشت و چنانکه دیدیم مدرس درباره از موارد خیلی خوب ایستادگی و مقاومت مینمود، ولی در بعضی مواقع هم زود نیروی مقاومت خود را از دست داده تسلیم میشد. سردار سپه که يك مرد تودار و در عین حال بردبار و باهوش بود بمقتضای سیاست روز هر جا که مصالحش اقتضا مینمود سر تسلیم فرود میآورد، یکی از آن جهاتی که بایستی در مقابل مدرس تسلیم شود موضوع گرفتن فرماندهی کل قوا بود که بموجب قانون از حقوق مختصه شخص پادشاه است. گرفتن فرماندهی کل قوا احتیاج بموافقت مدرس و دسته اقلیت و توافق نظر منفردین داشت، اگر اینها مخالفت میکردند سردار سپه بسادگی و آسانی نمیتوانست اختیارات فرماندهی کل قوا را از مجلس بگیرد. سردار سپه از نقطه ضعف مدرس که عبارت از تسلیم شدن بوی بود استفاده کرد و سرانجام پس از يك سلسله کشمکش ها در صدد برآمد که ظاهراً بامدرس نزديك شود. عده ای از دوستان سردار سپه منجمله تیمورتاش و فیروز میرزا و قوام الدوله وسیله ملاقات مدرس با سردار سپه را در یکی از اطاقهای مجلس فراهم کرده سپس سردار سپه را روانه منزل مدرس نمودند، برای اینکه نقطه ضعف مدرس را نشان بدهیم لازمست قدری در اطراف موضوع بیشتر بدیجث پردازیم.

قویترین دشمنان مدرس اگر بمنزل او میرفت و باو میگفت که از این ساعت هر چه تو بگوئی من عمل خواهم کرد مدرس برخلاف حزم و احتیاط و اصول سیاستمداری سوابق مبارزه و خصومت خود را فراموش میکرد و با آغوش باز

از دشمنان دیروز خود استقبال مینمود و تصور میکرد که دشمن بر اثر ضعف و ناتوانی از پا در آمده و دیگر نخواهد توانست در مقابل او اظهار وجود و قدرت نمایی کند؛ در صورتیکه این مسئله برخلاف اصول سیاستمداریست و بقول افصح المتکلمین سعدی شیرازی علیه الرحمه :

دانی که چه گفت زال با رستم کرد دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد
بهر حال مدرّس گوئی از این سیاست بوئی نبرده بود و غالب شکست های سیاسی هم که خورده است بواسطه همین نقطه ضعف و غرور فوق العاده او بوده است. سردار سپه هم که این نقطه ضعف را در مدرّس همواره سراغ کرده بود از همین جا برای گرفتن فرماندهی کل قوا وارد شد. بی مناسبت نمیدانیم که از وضع داخلی منزل مدرّس و اطاق پذیرائی او سخنی بمیان آوریم تا بهتر موضوع در نظر خوانندگان محترم شود. اطاق پذیرائی مدرّس اطاقی بود بطول تقریباً چهار متر و نیم و درشش متر. در حدود سه ربع از اطاق بوسیله زیلو فرش شده بود و بقیه اطاق بدون فرش بود. مدرّس رختخواب خود را که بآن تکیه مینمود با چادر شبی نسبتاً مندرس پیچیده در صدر اطاق گذاشته بود و چندین جلد کتابهای فقهی و غیره اطراف خود و در طاقچه های اطاق بطور نامرتب ریخته بود. منقلی از گل که بآن «کَلک» میگویند در وسط اطاق گذاشته بود؛ در اطراف کَلک ذرات خاکستر ریخته بود و دوسه فنجان نعلبکی کُلی لعابی کار طهران یا قم و یک قوری لعابی اطراف آن دیده میشد؛ کاسه تنباکو و کاسه سوخته تنباکو و غلیانی هم اطراف منقل بنظر میرسید. اینها زینت اطاق پذیرائی مدرّس بود. طرز ورود اشخاص باطاق این بود که هر کس در میزد وارد اطاق میشد خواه وزیر باشد و خواه وکیل، خواه بقال سر گذر و خواه پائین تر. همینکه میخواست از مدرّس ملاقات کند بایستی باین اطاق وارد شود؛ اطاق خلوتی معمولاً وجود نداشت و غالباً هم اگر مدرّس در منزل بود عده ای در این اطاق از طبقات مختلف جمع بودند؛ اشخاص تازه وارد اگر از طبقات پائین بودند مدرّس احترامات بیشتری مرعی میداشت و هر قدر از طبقات بالاتر وارد میشدند

خانه مدرس

مدرس کمتر تعارفات معموله را مجرا میداشت. کسانی هم که به مدرس وارد میشدند لابد هر يك تقاضائی داشتند مثلاً فلان بقال از مدرس تقاضا داشت که بفلان اداره که مزاحم او شده است توصیه کند؛ یا فلان وکیل که وارد شده بود تقاضای دیگری داشت. مدرس با صدای بلند مثل اینکه تعمّدی بود در حالیکه با فلان عطار صحبت میکرد یا برای او توصیه مینوشت با فلان وزیر هم که وارد شده بود غفلتاً رو نموده شروع بسخن میکرد که فلان موضوع بایستی فلان شود و فلان کس فلان طور و بهمین نهج با همه صحبت میکرد و اگر میخواست بکسی تعارف زیاد تری کرده باشد مثلاً اگر شاهزاده نصرت الدوله وارد شده بود و مدرس میخواست باو تعارف کند میگفت شاهزاده يك چای برای خودشان ببرند؛ شاهزاده نصرت الدوله یا رجالی نظیر اینها که این تلطف را از مدرس میدیدند برخاسته از آن چای سبز که مخصوص مدرس بود فنجانی ریخته صرف مینمودند؛ استثنائاً اگر مستوفی الممالک وارد میشد (مستوفی الممالک برای زد و بندهای سیاسی هرگز بمنزل مدرس نمیرفت و اگر گاهی هم میرفت برای بازدید از ملاقات مدرس بود) مدرس خود برخاسته فنجانی چای ریخته نزد مستوفی الممالک میگذاشت. این طرز پذیرائی مدرس بود و اگر از رجال و وزراء و آنها که احتیاج بمساعدت مدرس داشتند یکی دوجلسه باین اطاق وارد میشدند و در مقابل مدرس و در حضور عده ای از طبقات مختلف سر تعظیم فرود میآوردند؛ مدرس سوابق و لواحق او را فراموش کرده از او دفاع مینمود و این موضوع تنها نقطه ضعف مدرس بود و اشخاص سیاسی و زبردست هم که میخواستند موقتاً از مخالفت مدرس مصون مانند یا اینکه از نفوذ او استفاده کنند از این خصلت مدرس استفاده میکردند. سردار سپه هم از همین نقطه وارد شد و قتیکه مشاهده کرد که گرفتن فرماندهی کل قوا احتیاج بمساعدت مدرس وعدم مخالفت او دارد تصمیم گرفت که نزد مدرس رفته سر تعظیم فرود آورد. در اواسط برج دلو ۱۳۰۳ سردار سپه بمنزل مدرس رفت؛ در این ملاقات و ملاقاتهای بعدی سردار سپه به مدرس اینطور و آنطور ساخت که او تسلیم محض او شده است و

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

هر چه از این بعد مدرّس بگوید عمل خواهد کرد و من بعد بامدرّس مخالفت ننماید. ضمن این ملاقاتها سردار سپه شرحی از خدمات خود داده و گفت اگر حضرت آقای مدرّس بامن موافقت فرمایند چنین و چنان خواهم کرد ولی متأسفانه دائماً دربار بر علیه من تحریکاتی مینماید و من مصونیت ندارم و از همه مهمتر اینست که اگر شما بمن قول بدهید که شاه غفلتاً مرا معزول ننماید من در آتیه خدمات بهتری خواهم نمود و رویه سابق خود را بکلی ترك خواهم کرد و بدون نظر شما کوچکترین اقدامی نخواهم کرد. مدرّس گفت من چه مساعدتی میتوانم باشما بکنم. سردار سپه تقاضا کرد که فرماندهی کل قوا را باو بدهند تا شاه نتواند ناگهان او را منفصل نماید. مدرّس بشرط اینکه سردار سپه وسائل حرکت شاه را از اروپا فراهم آورده و بتهران رجعت دهد قول موافقت داد و قرار شد نسبت بشاه صمیمی شود؛ سردار سپه مشغول ساختن زمینه شد و بالاخره در جلسه ۲۵ دلو ۱۳۰۳ فرماندهی کل قوا را از مجلس گرفت که اینک صورت مذاکرات جلسه مزبور در زیر از نظر خوانندگان گرامی میگذرد.

ضمناً اجازه میبخوام قبل از اینکه صورت جلسه مجلس ذکر شود ظاهر قضیه و علل تصویب چنین ماده واحدی را که طرفداران سردار سپه و جراید اکثریت در اطراف آن قلمفرسایی و اقامه دلیل کرده اند مختصراً اشاره ای نموده سپس بصورت مذاکرات مشروح مجلس پرداخته شود.

روزنامه ایران در شماره ۱۷۷۳ مورخه جمعه ۱۹ رجب ۱۳۴۳ برابر ۲۸ دلو

۱۳۰۳ خورشیدی چنین نوشته است :

نتیجه وقایع چند روزه ،

« چندی بود که آقای رئیس الوزرا اظهاراتی داشتند که در طریق کار موانعی وجود دارد که ایشان نمیتوانند مشکل تراشی های آنها را تحمل نمایند و معتقد بودند که وضعیات برای مملکت زیان آور است و باید کار کابینه یکطرفی شده و تکلیف معین شود .

پس از این مذاکرات که غالباً بانمایندگان مجلس شورای ملی بعمل میآمد روز پنجشنبه ۱۶ دلو بفراکسیون های مجلس خبر دادند که آقای رئیس الوزرا عصر بمجلس تشریف میآورند و جداگانه بهر یک از فراکسیونها رفته و با آنها مذاکره میکنند که تکلیف قطعی معین شود .

فرماندهی کل قوا

آنروز آقای رئیس‌الوزراء تشریف نیاوردند و قرار شد ازهر فراکسیون سه نفر انتخاب شده بوسیله آنها فراکسیونهای مجلس متفقاً تصمیمی اتخاذ نمایند و در نتیجه نمایندگان فراکسیونها بطریق ذیل معین شد :

فراکسیون قیام : عمادالسلطنه - قائم مقام - سهام السلطان ،

فراکسیون تجدد : ندین - امیراعلم - حاج ملک التجار ،

فراکسیون آزادیخواه : سلیمان میرزا - حاج سیدالمحققین - سردار مغنم ،

فراکسیون اقلیت : بهبهانی - ملک الشعراء - قوام الدوله ،

فراکسیون تکامل : شاهزاده شیخ‌الرئیس - اجاق - حاج میرزا عبدالوهاب ،

فراکسیون ملیون : شیروانی - افشار ،

منفردین : مستوفی‌المالک - ارباب کیخسرو .

روز یکشنبه گذشته ۱۹ دلو آقای رئیس‌الوزراء بمجلس تشریف آورده و نمایندگان فراکسیونها را ملاقات و اظهار داشتند که تحریکات و آنتریکهائی بر علیه من میشود که بر خلاف مصالح عمومی است و چون من میخواهم در حدود قانون کار کنم حل قضیه را بنظر نمایندگان واگذار و لازم است که تا روز پنج شنبه ۲۳ دلو (دیروز) تصمیم قطعی را اتخاذ نمایند .

در این چند روزه نمایندگان فراکسیونها جلسات متعددی تشکیل داده و مواد مختلفی برای حل قضیه در نظر گرفته و بالاخره پیریشب در دوماده ذیل از طرف نمایندگان فراکسیونها توافق نظر حاصل گردید :

ماده اول - مجلس شورای ملی بموجب اصل ۱۰۴ - و ۱۰۷ قانون اساسی سردار سپه را بفرماندهی کل قوای دفاعیه و امنیه منصوب میدارد که با اختیارات تامه انجام وظیفه نماید .
ماده دوم - فرماندهی مزبور در حدود قوانین مملکتی مشغول مجلس شورای ملی خواهد بود .

ولی چون افراد منفردین بطور یک فراکسیون مرتب اقلیت تابع اکثریت نیست در متن مواد مذکوره اظهاراتی نموده و تقاضای جرح و تعدیلهائی کردند و خلاصه در دوماده فوق توافق نظر حاصل نشد و بالاخره نمایندگان فراکسیونها تصمیم گرفتند که بگذارند تمام افراد منفردین در یکی دوماده نظریه جامعی اتخاذ نمایند که نمایندگان فراکسیونها نیز همانرا امضاء کنند .

دیروز از صبح جلسه نمایندگان فراکسیونها و تمام منفردین تشکیل بود و بالاخره هیئت

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

منفردین که ۲۴ نفر هستند ماده واحده ذیل را در نظر گرفته و همگی امضاء کردند .

ماده واحده - مجلس شورای ملی با توجه باصول ۴۸ و ۱۰۷ متمم قانون اساسی آقای رضاخان سردار سپه را بریاست کل قوای دفاعیه و تأمینیه نظامی مملکت (ژنرالسیم) منصوب میدارد و بااختیارات کامله در حدود قانون اساسی و قوانین مملکتی با مسئولیت در مقابل مجلس شورای ملی انجام وظیفه نماید .

پس از آنکه منفردین ماده واحده را امضاء کردند نمایندگان فراکسیونها نیز آنرا امضاء کرده و مقارن غروب دوساعت بعد از ظهر برای آقای رئیس الوزرا فرستادند . ولی در این ماده توافق نظر حاصل نشد و مورد قبول نیافت بالاخره ماده ذیل بنمایندگان فراکسیونها پیشنهاد شد :

ماده واحده - مجلس شورای ملی ریاست عالی کل قوای دفاعیه و تأمینیه مملکت را مخصوص آقای رضاخان سردار سپه شناخته که با اختیارات تامه در حدود قانون اساسی انجام وظیفه نماید و بدون همیوب مجلس شورای ملی سمت مزبور از ایشان سلب نمیتواند بشود . عصر مجدداً قرار بود کمیسیون نمایندگان فراکسیونها تشکیل و ماده واحده فوق مطرح ولی تا اوایل غروب خبر تشکیل آن بالاخره نرسیده است . آخرین خبر :

یک ساعت از شب رفته جلسه نمایندگان فراکسیونها مجدداً تشکیل گردید ، در این دفعه نمایندگان اقلیت هم آقای بهبهانی و آقای ملک الشعراء حضور بهم رسانیدند .

از منفردین هم در آن وقت تقریباً ۱۵ نفر حضور داشتند و آقای ارباب کیخسرو به سمت نمایندگی از طرف آنها داخل مذاکره گردید . بالاخره پس از مذاکرات زیاد همان ماده واحده اخیر که پیشنهاد شده بود بطریق ذیل اصلاح و از طرف عموم نمایندگان فراکسیونها امضاء گردید و مقدمه طرح قانونی را هم که سابقاً نوشته بودند بر آن علاوه کردند مکه بمجلس تقدیم شود .

(این طرح را ضمن صورت مذاکرات مجلس ملاحظه خواهید نمود)

روز بیست و هشتم دلو ۱۳۰۳ هنگامیکه لایحه تمیزی مطرح

بود سردار سپه باتفاق وزرای خود بمجلس ورود نموده پشت

تریبون رفت و شرح زیر را که مبنی بر تشکر از واگذاری

سردار سپه در پشت

تریبون مجلس

بیانات در مجلس

فرماندهی کل قوا باو بود ایراد کرد .

در نتیجه حسن ظن و احساسات صمیمانه که از طرف عموم آقایان نمایندگان محترم نسبت به بنده مبذول شده بود تشکرات خود را تقدیم میدارم و چوین تصور نمیکنم که دیگر برای پیشرفت امور و بذل مساعی مانع و رادعی موجود باشد موقع را مفتنم شمرده خاطر آقایان محترم را مستحضر میدارم که نیات و مقاصد بنده از بدو امروز در تمام دوره زمامداری خود همیشه متوجه اصلاح قضایای مملکتی بوده و هیچوقت راضی نشده ام که نظریات شخصی را ضمیمه مصالح نوع نمایم (نمایندگان - صحیح است) .

زائد میدانم از اینکه در اینموقع وارد گذارشات و جزئیات امر بشوم زیرا نتایج عملیات من هرچه بوده و هرچه شده همه را آقایان نمایندگان محترم و عامه اهالی مسبوق میباشند (نمایندگان - صحیح است) ، ورود در این مرحله و انجام این مقصود مهم زیاده از یکسال است که خاطر بنده را بخود مشغول داشته و فوق العاده متأسفم که در مدت یکسال انعقاد مجلس شورای ملی و این فرصت طبیعی مجال آن پیدا نشد که کارکنان دولت و نمایندگان ملت باوحدت فکر تعاطی عقیده کرده قدمهای سریعیکه لازم است برای وصول بمقصود بردارند و بنده امیدوارم که در اینموقع دولت بتواند بااستفاده از وحدت نظر مجلس و کمکهای فکری نمایندگان محترم وارد در مراحل سعی و عمل گردد (نمایندگان - انشاءالله) و بالاخره در خانمه دادن باین فقر اقتصادی و اوضاع صحتی و نیز در بسط خطوط و تعمیم معارف و نشر آن مخصوصاً در بعضی از سرحدات کسب موفقیت نماید (نمایندگان - انشاءالله) .

برای تثبیت این نظریه تقاضا و پیشنهاد خواهم کرد که از مجلس مقدس و اتفاق نمایندگان محترم يك کمیسیون دوازده نفری تشکیل گردد تا دولت نظریات و مطالعات خود را با امداد فکری کمیسیون مزبور تقدیم مجلس شورای ملی نموده و در پیشرفت امور و حل قضایا موفقیت حاصل شود .

باین لحاظ امید کامل دارم که با خواست خداوند وقفه های گذشته در ظرف

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

این یکسال که باختتام دوره پنجم باقی مانده جبران گردد و در تاریخ آئیه مملکت
علائم و آثاری از این دوره بیادگار باقی بماند (نمایندگان انشاء الله)، در خاتمه
لازم است خاطر آقایان نمایندگان محترم را مستحضردارم که با اقداماتی که برای
مراجعت اعلیحضرت در این مدت بعمل آمده است از قبیل تلکرافات و وسائل دیگری
از این قبیل و نیامده اند اخیراً هم اقداماتی میشود که اعلیحضرت زودتر از این
مسافرت دور مراجعت نمایند .

جلسه دو ساعت و ربع بعد از ظهر روز بیست و پنجم دلو ۱۳۰۳ مطابق بیستم شهر رجب
۱۳۴۰ بریاست مؤتمن الملك تشکیل گردید .

رئیس - طرح پیشنهادی نوزده نفر از آقایان نمایندگان قرائت میشود بعد تکلیفش را
معمین میکنید .

(بشرح ذیل قرائت شد)

نظر باینکه در سنوات اخیر که سرپرستی وزمامداری قشون و استقرار امنیت را که آقای
سردار سپه عهده دار شده اند با اقدامات وجدیت ایشان قوای مسلح مملکتی بطور غیر مترقب بمدارجی
از ترقی و انتظام رسیده که آرزوی هریرانی وطن خواهی بوده و میباشد و نظر باینکه ببرکت
این قوه منظم و عملیات قشونی و مراقبت وجدیت آقای سردار سپه امنیت کامل در تمام مملکت
حکمرما گردیده و جای تردید نیست که این قوه تأمینیه هنوز تا سنوات عدیده بالضروره باید
در دست موجد خود باقی بماند تا بدرجه کمال برسد و استفادات سیاسی و اقتصادی ملت ایران در
پرتو امنیت عمومی کامل شود علیهذا ماده واحده ذیل را بپیشنهاد و تقاضای تصویب آنرا بغوریت
در این جلسه مینماید .

ماده واحده - مجلس شورای ملی ریاست عالیه سکل قوای دفاعیه و تأمینیه مملکتی را
مخصوص آقای رضا خان سردار سپه دانسته که با اختیارات تامه در حدود قانون اساسی و قوانین
مملکتی انجام وظیفه نمایند و سمت مزبور بدون تصویب مجلس شورای ملی از ایشان سلب
نمواند شد .

رئیس - تقاضای فوریت شده است . نسبت بغوریت ایرادی نیست ؟

بعضی از نمایندگان - خیر .

رئیس - رای میگیریم بغوریت یعنی يك شور، آقایانی که تصویب میکنند قیام فرمایند .
(اغلب قیام نمودند)

مذاکرات مجلس

رئیس - تصویب شد باید مراجعه بشود بکمسیون ؟ آقای تدین (اجازه).

تدین - مقصود از تقاضای فوریتی که شده است بنده وسایر آقایان هم امضاء کرده ایم فوریت بمعنی ثانوی است یعنی بدون ارجاع بکمسیون درخود مجلس مطرح شود .
رئیس - رأی میگیریم فوریت یعنی عدم ارجاع بکمسیون آقایانی که تصویب میکنند قیام فرمایند .

(جمع کنیری قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد . ماده واحده دوباره قرائت میشود :

(بشرح گذشته قرائت شد)

آقای سید یعقوب - بنده پیشنهادی دارم ، باید توضیح داده شود .

(همه بین نمایندگان)

تدین - توضیح ندارد .

رئیس - (خطاب به سید یعقوب) پیشنهادی اگر دارید بفرمائید .

سید یعقوب - بلی پیشنهاد دارم .

رئیس - پیشنهاد ایشان اصلاح عبارتی است که مملکتی را تبدیل بکنند بایران .

سید یعقوب - بلی مملکت است .

پس از توضیح از طرف سید یعقوب و جواب تدین اعلام رأی شد تصویب نشد .

رئیس - قابل توجه نشده پیشنهاد دیگر از آقای مدرس .

(بشرح ذیل قرائت شد)

پیشنهاد میکنم بعد از لفظ تأمینیه بین الهالین (امنیه) نوشته شود .

مدرس - چیزیکه آقایان درحقیقت صلاح ندیدند دراین مسئله صحبت بشود ومنهم فوریت رأی ندادم وصلاح هم درآن بود که بیست وچهار ساعت بگذرد اما حالا که اکثریت رأی داده است هیچ . این پیشنهاد که عرض کردم چون برحسب ترکیب عبارتی دفاعیه دارد باید بهلویش هم تأمینیه باشد البته دفاعیه وامنیه همچو افظ مناسبی نیست وایده تأمینیه که متناسب باقوةقشون و نظامی است که مادر این پیشنهاد اختصاص داده ایم به آقای سردار سپه آن تأمینیه بیرون است یعنی نظمیه نیست و نظمیه خارج و باقشون و نظام مناسب نیست ندارد، اما تأمینیه مملکتی چون ظاهراً شامل نظمیه هم میشود و از امور کشوری فقط امنیه را اختصاص بقشون داده ایم والا امنیه هم از امور



تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

کشوری است و امور لشکر باید از کشوری مجزا منتهی بواسطه مصالح مملکتی و ارتباطی که امروز امنیه یا قشون دارد و باید داشته باشد امنیه بیرون اختصاص دارد و بواسطه قوه ای که قشون دارد بهتر امنیت را حفظ کند همانطور که تجربه شد اما لفظ تأمینیه نباید شامل نظمیه هم بشود و من مخالف هستم کلیه امور کشوری بیرون است از نظام خصوص نظمیه که بکلی بی ربط است لذا بنده تقاضا کردم که در بین الهالین امنیه شود که از خصوص امور کشوری فقط امنیه بیرون اختصاص به سردار سپه یعنی رئیس کل قشون دارد و حالا آقایان دیگر هر طور صلاح میدانند رای بدهند .

رئیس - رای می گیریم به پیشنهاد آقای مهندس آقایانی که قابل توجه می دانند قیام فرمایند .

(اکثر نمایندگان برخاستند)

رئیس - و بهمین صورت تصویب شد .

۲۲ - وزیر کشور محمود آقاخان انصاری (امیر لشکر) وزیر کشور بود، دردوره وزارت خود دست با اقدامات اساسی و تغییر و تبدیل بعضی از اعضا وزارت کشور زد، عده ای که از این تغییر و تبدیل ناراضی بودند بر علیه وزیر کشور شروع با اقدامات کردند و چون بین محمود آقاخان و سردار معزز بجنوردی روابط دوستی برقرار بود از آن استفاده کرده (چنانکه در جای خود خواهیم دید) کاغذی بامضای سردار معزز بعنوان سلطان احمد شاه پیاریس و همچنین کاغذی از سلطان احمد شاه بعنوان سردار معزز ساختند که روابط دربار و سردار معزز را میرساند و بوسیله جواسیس موضوع را بسردار سپه رساندند و در پست خانه کاغذ سانسور شد . سردار سپه از امیر اقتدار که واسطه سردار معزز بود عصبانی شده روز ۲۸ دلو ۱۳۰۳ دستور داد از وزارت کشور استعفا نماید، امیر اقتدار نیز ناچار با طاعت بوده ، بلافاصله پس از استعفا مدتی در زندان دژبانی توقیف و چندی هم حبس نظر بود تا اینکه نظر بسوابقی که با سردار سپه داشت آزاد گردید .

وزارت پست کشور نیز بمهدیه خود رئیس الوزراء محول گردید .

اعدام سردار معزز

۲۳- اعدام سردار معزز

خانواده سردار معزز بجنوردی یکی از خانواده‌های معروف خراسان و از مدتها پیش اسلاف وی خدمتگذار دولت ایران بجنوردی و از طرف دولت هم مصدر مشاغلی در آن خطه بوده اند.

سردار معزز بجنوردی مدتها حاکم بجنورد بوده و بواسطه شخصیت خانوادگی که داشت مورد توجه اهالی خراسان قرار گرفته بود، هنگامیکه جان محمد خان فرمانده لشکر شرق و امیر اقتدار (سرلشکر محمود خان انصاری) وزیر داخله کابینه سردار سپه بود، سردار معزز بجنوردی بطهران آمده (و یا احضار میشود) درخانه امیر اقتدار منزل میکند، سردار معزز بوسیله امیر اقتدار به سردار سپه معرفی میشود، سردار سپه نیز نسبت باو ابراز تفقد و مهربانی نموده و یک قبضه شمشیر مرصع بوی اهدا مینماید. امیر اقتدار نیز فرمان فرمانداری بجنورد را بوی میدهد بااین ترتیب سردار معزز عازم حوزه حکومتی و محلی خویش میشود، مدتی براینمناوال گذشت گویا عده‌ای از مخالفین امیر اقتدار و سردار معزز بجنوردی که میخواستند بایک تیر دو نشان را زده باشند نقشه‌ای طرح مینمایند که نامه‌ای بخط و امضای سلطان احمد شاه جعل نموده در پاکتی بگذارند و آن پاکت را در پاکت دیگری قرارداده بیارند بفرستند تا از پاریس کاغذ مزبور را که عنوانش «ایران» بجنورد جناب اجل سردار معزز بجنوردی ملاحظه فرمایند» بوده بایران برگردانند، درضمن ارسال این مراسله نیز شرحی بدون امضاء بر رئیس شهربانی و سردار سپه نوشته میشود که: سردار معزز بجنوردی بر علیه حضرت اشرف سردار سپه کمیته سربازی تشکیل داده و با احمد شاه مکاتبه محرمانه دارد و چون در این کاغذ جداً تأکید شده بود که کاغذهای پست‌خانه را سانسور نمایند تا صدق و کذب ادعای نویسنده ثابت گردد دستور داده میشود کاغذهای پست‌خانه را سانسور نمایند، در اثر سانسور کاغذ مزبور کشف میشود و تلگرافاً به جان محمد خان دستور داده میشود سردار معزز را بمشهد فراخوانده توقیف نماید و پس از چندی هم سردار معزز بجنوردی و دو نفر از برادران او باتهام اینکه در موقع شرارت ترا کمه دستگیر شده اند در روز چهارشنبه سی و یکم تیر

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

ماه ۱۳۰۴ بدون انجام مراسم محاکمه صحیحی با چهار نفر دیگر از رؤسای طوایف در بجنورد اعدام میگردند و امیر اقتدار هم پس از چندی مغضوب شده خانه نشین میگردد . در اطراف قتل سردار معزز بجنوردی روایات مختلفی نقل کرده اند که از جمله اینست : میگویند سردار معزز بواسطه تمولی که داشته و بواسطه اظهار محبتی که سردار سپه باو نموده بود پس از بازگشت بخراسان نسبت بفرمانده لشکر شرق جان محمد خان بی اعتنائی میکند و جان محمد خان هم کینه او را بدل گرفته در صدد تحریک و دسیسه بر علیه او بر میآید و در این زمینه گزارشهایی بسردار سپه داده که سردار معزز در میان طوایف ترا کمه تحریکاتی داشته و آنها را بطغیان و سرکشی تشویق مینموده است . هنگامیکه برای سرکوبی و قلع و قمع ترا کمه بحدود بجنورد اعزام میشود عملیات و اقدامات سردار معزز معلوم و توسط قوای نظامی ، محدود او و دو نفر از برادر هایش که در این قضیه دخالت داشته اند دستگیر میگردند .

میگویند هنگامیکه سردار معزز در مشهد توقیف بوده جان محمد خان چهل هزار تومان برای استخلاص وی پول خواسته است و چون نداده فرمانده لشکر شرق نیز مراتب بالارا بسردار سپه گزارش داده و او هم اختیار اعدام و توقیف سردار معزز را بفرمانده لشکر شرق داده است .

پس از اعدام سردار معزز ، جان محمد خان در خراسان دست بکار سفاکی شد و در بجنورد و اطراف آن عده زیادی از مردم را بعنوان اینکه با سردار معزز همکاری داشته اند با تنگین ترین وضعی بدون هیچ گونه محاکمه ای اعدام نمود . در صورتیکه هیچ يك از آن بیچارگان کمترین گناهی نداشته و نمیدانستند برای چه اعدام میشوند . و چون شرح این فجایع رقت انگیز را دیگران نوشته اند بنابراین از ذکر جزئیات آن خود داری میشود .

منظور اینست که قتل سردار معزز وعده بیگناه و هزاران فجایع دیگر همه بواسطه سوء نیت و سفاکی فرمانده لشکر شرق وعده ای مغرض بوده است .

جلسه خصوصی

۲۴ - جلسه خصوصی روز چهارم حوت ۱۳۰۳ برابر ۱۸ شعبان ۱۳۴۲

در مجلس پس از ختم جلسه عمومی مجلس که در اطراف لایحه نظام وظیفه مذاکره بود بلافاصله جلسه خصوصی تشکیل گردید.

در این جلسه موضوع مراجعت سلطان احمد شاه مورد مذاکره قرار گرفت و ورقه پیشنهادی بامضای ۸۰ نفر ازو کلاً بمجلس تقدیم شد باین مضمون که از طرف مجلس شورای ملی به سلطان احمد شاه تلگرافی شود و تقاضای مراجعت مشارالیه را بایران بنمایند.

در این مذاکرات از طرف تدین، سلیمان میرزا، سید یعقوب، شیروانی اظهار مخالفت شدید شد و نطقهائی برضد پیشنهاد مزبور ایراد گردید. این اشخاص مخالفتشان صریح و روشن نبود بلکه مخالفتشان مبنی بر این بود که مجلس حق مخابره چنین تلگرافی را ندارد و معتقد بودند که قضیه‌ای که مراجعت شاه را شدید الزام و فوری نماید در کار نیست، بنابراین این تلگراف را خارج از وظایف مجلس میدانستند. بالاخره سلیمان میرزا پیشنهاد میکند که این موضوع در جلسه رسمی مطرح شود و منظورشان از این مخالفتها این بود که راجع بمراجعیت سلطان احمد شاه رسماً از طرف مجلس دعوتی نشود تا شاه مجبور بمسافرت بایران گردد و در نتیجه سردار سپه همچنان مطلق العنان هر کار می‌خواهد بکند و زمینه را برای سلطنت خویش فراهم نماید باین ترتیب مجلس نتوانست در این موضوع تلگرافی به سلطان احمد شاه مخابره نماید. در همین اوان یکی دو بازی بسیار مهم هم از طرف سردار سپه و همراهان او در برابر بمعرض نمایش گذاشته شد که تقریباً ولیعهد محمدحسن میرزا نیز فریب صحنه‌های مصنوعی این نمایش را خورده و با سردار سپه معنأ در توقف شاه در اروپا موافق گشته مایل نبود سلطان احمد شاه بایران مراجعت نماید. این بازی عبارت از این بود که سردار سپه خود را بولیعهد محمدحسن میرزا خیلی نزدیک و باو پیشنهاد کرده بود که بواسطه ضعف نفس سلطان احمد شاه اقداماتی خواهیم کرد که شاه از سلطنت خلع و شما سلطنت ایران انتخاب شوید.

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

ولیعهد هم بتصور اینکه سردار سپه در گفتار خود صادق است خیلی نسبت بوی اظهار خصوصیت و نزدیکی مینمود و مخصوصاً روز یکشنبه ۱۰ حوت ۱۳۰۳ برابر ۴ شعبان ۱۳۴۳ محمدحسن میرزا ولیعهد بمنزل سردار سپه میرود و با او ملاقات میکند. این ملاقات مدت دو ساعت بطول میانجامد و قطعاً قسمتی از مذاکرات راجع بطرز خلع سلطان احمدشاه و انتخاب محمدحسن میرزا بوده است و چون این فکر از طرف مدرّس و اطرافیان او هم گاهگاهی گوشزد ولیعهد و اطرافیان او شده بود این بود که ولیعهد هم کاملاً جدّی تلقی مینمود و در تضعیف سلطان احمدشاه از طرف دربار تهران بی تأثیر نبود که بطور کلی در انقراض سلسله قاجاریه و نقش ولیعهد در اثر فریبی که خورده بود در تشکیل سلسله پهلوی خود از قسمتهای حسّاس و بسیار مورد توجه تاریخ میباشد زیرا اگر ولیعهد با سردار سپه معناً در پاره‌ای از قضایا موافقت نمینمود شاید برای سردار سپه اشکالات بیشتری وجود پیدا میکرد که حل آنهمه مشکلات معلوم نبود بچه قیمتی برای او تمام میشد. بهر حال موافقت ولیعهد با سردار سپه و مخالفت محرمانه او با برادر خود سلطان احمدشاه خود بانقراض آن سلسله کمک مؤثری کرده است که رویهمرفته جاه طلبی و سادگی ولیعهد را میرساند و از این لحاظ کاملاً مورد سرزنش است که چطور بدشمن خود تا این حدّ اعتماد و اطمینان پیدا کرده است.

روز ۱۸ خرداد ۱۳۰۴ برابر شانزدهم ذیقعد ۱۳۴۳ سردار سپه

۲۰ - سردار سپه

بطرف آذربایجان حرکت کرد.

به آذربایجان میرود

روزنامه ایران در شماره ۱۸۵۳ مورخه ۱۸ خرداد علت مسافرت

سردار سپه را چنین درج کرده بود:

بر طبق درخواست و دعوت اهالی آذربایجان برای تشریف فرمائی

مزیمت به آذربایجان

آقای رضاخان پهلوی رئیس الوزراء بدان صفحه معظّم له امروز

صبح با عده‌ای ملتزمین رکاب بصوب آذربایجان حرکت فرمودند ،

سردار سپه باذربایجان

خود سردار سپه علت مسافرت خود را در متحد المآلی که ذیلاً نقل میشود چنین ذکر میکند :

علت مسافرت سردار سپه باذربایجان غیر از آن بود که روزنامه ایران درج کرده و خود سردار سپه هم گفته است و در محافل سیاسی و اجتماعی هم عین آن بحث میشد. عزیمت سردار سپه به آذربایجان علل دیگری داشت که ذیلاً بشرح آن پرداخته میشود :

عبدالله خان امیر طهماسبی امیر لشکر آذربایجان که سابقاً رئیس گارد سلطنتی احمد شاه بود خود را بسردار سپه نزدیک کرده و بر اثر خدمات مهمی که انجام داد بفرماندهی لشکر آذربایجان منصوب شده بود. سر لشکر طهماسبی پس از ویران ساختن آشیانه اقبال السلطنه با کوئی و قتل وی کلیه گنجینه های عظیم او را که یکی از خزائن معروف قدیمی بشمار میرفت غارت نموده برای سردار سپه فرستاده بود، مشارالیه بواسطه حسن سلوک و نفوذ اخلاقی زیادی که در آذربایجان داشت قدرت بی پایانی بدست آورده بود. این قدرت بی نظیر و تسلطی که امیر طهماسبی بر آذربایجان پیدا کرده بود سردار سپه را دچار نگرانی نموده بفکر افتاد او را بطهران فراخواند گویا يك مرتبه هم تلگرافاً او را بتهران خواسته بود ولی بواسطه اینکه جمعی از اهالی آذربایجان در تلگرافخانه متحصن شده و ابقای او را خواسته بودند بنابراین سردار سپه نتوانسته بود که بدون سروصدا او را بتهران احضار نماید. میگویند امیر طهماسبی در صدد تهیه مقدماتی بود که مخالفت با سردار سپه را آغاز نماید و اگر مشارالیه آغاز مخالفت مینمود بواسطه هوش و درایت و اطلاعاتی که داشت و یکی از مطلع ترین افسران ارتش بشمار میرفت ممکن بود برای سردار سپه خیلی گران تمام شود این بود که سردار سپه خواست با يك روش سیاسی و عاقلانه ای او را بطهران بیاورد بنابراین تصمیم گرفت بعنوان اینکه اهالی آذربایجان او را دعوت کرده اند و برای سرکشی باذربایجان میرود در روز مزبور بطرف آذربایجان حرکت نماید. پس از بازدید قوای آذربایجان و سرکشی شهرستانهای آن

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

ایالت از طریق اردبیل به آستارا وارد شد سر تیپ محمد حسین خان آیرم را که از رشت خواسته بود همچنان در تمام این مسافرت همراه داشت . هنگامیکه با آخرین نقطه مرزی آذربایجان (آستارا) رسیدند در آنجا میبایستی مراسم تودیع در کشتی بعمل آید، سردار سپه امیر لشکر طهماسبی را پیش خوانده گفت باید با من بپهران بیائید زیرا شغل بهتری برای شما در نظر گرفته ام دست او را گرفته داخل کشتی نمود و سر تیپ محمد حسین خان آیرم دستور داد که بجای طهماسبی به آذربایجان برود . سردار سپه از راه آستارا به بندر انزلی وارد شد و سپس بطرف رشت حرکت نمود، در آنجا بر حسب دستور محمد حسین خان آیرم پذیرائی شایانی از وی بعمل آمده و يك قوطی سیگار پلاتین از طرف شهردار رشت بسردار سپه تقدیم شد که خبر آنهم در جرائد طهران منعکس گردید منجمله روزنامه ایران در شماره ۱۸۶۰ مورخه دوشنبه بیست و یکم ذی الحجة الحرام ۱۳۴۳ برابر بیست و دوم تیرماه ۱۳۰۴

خبر ذیل را درج نموده بود :

«تقدیمی - بر حسب اطلاعی که از رشت حاصل شده در موقع شرفیابی اعضاء بلدیة رشت بحضور آقای رئیس الوزراء يك جعبه پلاتین (طلای سفید) که روی آن یکدانه تخمه الماس بوزن ده قیراط بوده با کلید شهر رشت تقدیم معظم له گردید . سردار سپه روز جمعه هیجدهم ذی الحجة ۱۳۴۳ برابر نوزدهم تیرماه ۱۳۰۴ بپهران وارد گردید و عبدالله خان امیر طهماسبی را نیز با خود بپهران آورد در جرائد نوشتند که طهماسبی بپهران احضار شده تا خدمات مهمتری باو رجوع شود همه تصور میکردند که طهماسبی جزو کابینه آینده خواهد بود ولی بعدها چنانکه خواهیم دید بسمت معاونت بارلمانی وزارت جنگ بمجلس معرفی شد .

در این موقع که بطرف آذربایجان حرکت میکنم لازم میدانم مراتب

متحد المال بامراء لشکر ذیل را گوش زد نمایم :

نظر باینکه اهالی غیرتمند آذربایجان از سالیان دراز همیشه برای خدمتگذاری

و جان فشانی در راه وطن مقدس بر سایرین پیش قدم بوده و در هر موقع که مشکلی برای مملکت رخ کرده در دفع آن از بندل جان و مال خود دریغ و مضایقه ننموده اند و علاوه بر سوابق درخشان

فرار داد سن ژرمن

خدمات آنها در راه ترقی و تعالی مملکت از اول تشکیلات جدید قشون نیز کلیه اهالی آن ایالت از ایلات و شهرنشین در پیشرفت امورات لشکری آنجا همه قسم مساعدت و معاضدت بعمل آورده در غالب جنگها باصمیمیت و عشق مفرطی حتی فرسنگ ها از محل خود دور شده و دوش بدوش برادران نظامی خویش با اردوهای اعزامی برای همه قسم فداکاری حاضر و آماده بوده اند و خصوصاً برای اثبات صمیمیت و علاقمندی خود در راه ترقی مملکت و تسهیل استقرار ارتباطی نظامی از چندی باینطرف کرورها ثروت و هزاران عمله آذربایجانی به طیب خاطر بکار افتاده غالب طرق و شوارع عمده را تسطیح و بین ولایات و شهرها خطوط جدیدی دایر و ایجاد نموده اند ایلات و طوایف رشید آن صفحه نیز همین که از نیت و قصد دولت در خلع سلاح عمومی آگاه گردیده غالباً با کمال میل و رغبت اسلحه خود را تسلیم و بکلی مطیع و منقاد شدند. این است که من باوجود فرط اشتغال برتق و فتق امور مهمه مملکتی با اشتیاق و خورسندی تامی تقاضا و دعوت پی در پی اهالی آذربایجان را دایر بر مسافرت خود بآن صفحات پذیرفته و برای تشویق و ترغیب آنها وضمناً بازدید قوای لشکر شمال غرب بطرف آذربایجان رهسپار میشویم.

ریاست عالیّه کل قوا - رضا بهلوی

۲۶ - منطقه بحری یا
تقریباً در اواخر سال ۱۳۰۱ دولت ایران تصمیم گرفت مقداری اسلحه و مهمات از دولت فرانسه خریداری و به ایران حمل نماید، پس از آنکه سفارش اسلحه بکار خانجانات اسلحه سازی فرار داد سن ژرمن

فرانسه داده شد و مقداری از آن برای حمل بایران حاضر گردید دولت ایران مصادف شد با معاهده سن ژرمن که در ۱۹۱۹ میلادی مابین متفقین و عده دیگر از دول کوچک منعقد شده بود، بموجب این معاهده یکعده از کشورها منجمله ایران از خرید اسلحه بدون اجازه دول امضاء کننده معاهده مزبور ممنوع شده بودند نماینده ایران مقیم پاریس متوجه این معاهده نشده و گویا نسخه ای از متن این معاهده هم در وزارت خارجه ایران نبوده است ولی پس از اطلاع دولت ایران از وجود چنین معاهده نسبت بآن اعتراض کرد تا بالاخره در اوایل خرداد ۱۳۰۴ با مساعدت نماینده دولت فرانسه ایران از منطقه ممنوعه خارج و حمل اسلحه و مهمات بایران آزاد گردید.

چند روز پس از این اقدام دولت انگلیس دست بکار فعالیت شده پیشنهادی به جامعه ملل تقدیم نمود که خلیج فارس هم جزو منطقه بحری مخصوصی که عبارت

از بحر احر و خلیج عدن و بحر عمان باشد قرار گیرد . یعنی بر حسب پیشنهاد نمایندۀ دولت انگلیس جهازانی که در این مناطق مشغول حمل مال التجاره هستند بایستی تحت نظارت درآمده و برای کشف اسلحه قاچاق بازرسی شوند و چون ظاهر این پیشنهاد تا اندازه ای حق بجانب و نفوذ دولت انگلستان هم در جامعه ملل زیاد بود و از طرفی منطقه مزبور باستثنای خلیج فارس کاملاً در تحت سلطه بحری انگلیس بوده در خلیج فارس هم بواسطه اینکه در بین التهرین و بعضی سواحل غربی آن که تحت الحمايه دولت مشار الیها بود (باستثنای بحرین) ذی نفوذ و ذی علاقه بود توانست اکثریت جلسه (نه نفر) با خود موافق کند . در صورتیکه دولت ایران مثل سایر دول آزاد و مستقل در خرید اسلحه و حمل آن آزاد بود و نمیبایستی داخل مناطق ممنوعه قرار گیرد و ماده ای هم که ایران را جزو مناطق ممنوعه مینمود قبلاً لغو گردیده بود . بعلاوه بر حسب اکثریت پنج رأی در مقابل سه رأی کمیته فرعیۀ کنفرانس تحدید اسلحه جهازانی که بایران ایاب و ذهاب میکند از بازرسی کشتیهای جنگی معاف خواهند بود ، بهیچوجه چنین پیشنهادی در مورد ایران شایسته نبود ، بهمین مناسبت پس از اینکه انگلستان چنان پیشنهادی را تقدیم نمود نمایندۀ ایران سرتیپ حبیب الله خان شیبانی اعتراض کرد و از کنفرانس خارج شد . این موضوع برای ایران اهمیت حیاتی و ابدی داشت زیرا خلیج فارس و بحر عمان راه منحصر بفرد ارتباط ایران بخارج بود و تنها دری است که این کشور از آنجا آزادانه میتواند با اقصی نقاط عالم مراده و تجارت داشته باشد ، انگلیسها بیهانه جلو گیری از تجارت قاچاق اسلحه میخواستند در بان این در شوند و جان روابط اقتصادی ایران را در دست خود بگیرند خلاصه اینکه در قرارداد ژنو کشتیهای ایرانی را تحت عنوان کشتی بومی در ردیف کشتیهای ممالکی گذارده بودند که مستقیماً جزو مستملکات انگلیس مانند عراق ، عربستان و غیره بشمار میرفت و همان حقوقی را که انگلیس در خاک مستعمرات خود برای خویش قائل بود میخواست در دریا هم در باره کشتیهای ایران برای خود قائل شود .

قرارداد سن ژرمن

محتاج بذکر نیست که کشتی هر کشوری که پرچم آن کشور را بر فراز خود افراشته دارد در حکم يك قطعه از خاک آن کشور بوده و در هر نقطه‌ای از دریاهای دنیا که باشد مطابق قوانین بین‌المللی باید احتراماتش از طرف سایر ملل محفوظ و مراعات شود و درباره آن معامله متقابل به عمل آید .

قرارداد ژنو طوری ترتیب داده شده بود که در صورت اجرای آن دیگر کشتیهای ایران بدون اجازه کشتیهای انگلیس نه فقط از تنگه هرمز یا بحر عمان نمیتوانستند خارج شوند بلکه بانگلیس ها حق میداد بیهانه سوء ظن و بازرسی کشتیهای تجارتی ایران هم از آمد و شد بین سواحل و جزائر اطراف آن مانع شوند. انگلیسها پس از اینکه متوجه شدند قرارداد «سن ژرمن» را دولت ایران قبول نکرد و مورد تعرض قرارداد خواستند بوسیله شرکت دادن نماینده ایران در آن کنفرانس طوری کنند که قبالة خلیج فارس و بحر عمان شرعی شود و در آینده حق تعرض برای ایران باقی نماند ولی کناره گیری نماینده ایران از کنفرانس و تعرض تصمیمات آن انجام این منظور را خنثی نمود .

در همین موقع که نماینده ایران از کنفرانس خارج شده بود و در اطراف قرارداد «سن ژرمن» مذاکراتی بعمل آمده بود در مجلس شورای ملی ایران یکی از نمایندگان نسبت به نصرة الدوله اعتراض کرده بود که قرارداد «سن ژرمن» را مشارالیه در موقع اقامت خود در اروپا هنگامی که ریاست هیئت اعزامی ایران را برای نمایندگی در کنفرانس صلح پاریس داشته و وزیر خارجه هم بوده تصدیق نموده است .

نصرت الدوله نیز در جلسه مورخه نهم تیر ماه ۱۳۰۴ پشت تریبون رفته در مقابل اعتراض فوق مطالب زیر را بیان نمود :

جلسه ۱۸۸ مورخه ۹ تیر ماه ۱۳۰۴

نصرت الدوله - امروز صبح قبل از اینکه بمجلس بیایم یکی از نمایندگان محترم در ضمن مذاکره راجع بقرارداد اسلحه و جریاناتی که فعلا اشاره بعهده و قرارداد سن ژرمن کرده بودند

تاریخ بیست ساله ایران، جلد سوم

و در ضمن آن هم اسمی از بنده آورده بودند. بنده در آن قسمتی که راجع بخودم است فقط لازم میدانم توضیحی بدهم و خیلی میل داشتم که ناطق محترم اینجا تشریف میداشتند و خودشان توضیحاتی را که بنده میدهم استماع کنند...

« در این موقع آقای ناصر وارد جلسه شد »
اتحاد - هستند.

نصرت الدوله - قبلاً خاطر محترم آقایان را متذکر میکنم چنان که ملاحظه فرموده اند اطلاع دارند قرارداد موسوم بقرارداد سن ژرمن راجع به تنظیم تجارت اسلحه و منع از قاچاق که در ۱۹۱۹ منعقد شده بود مدتی است دیگر از نقطه نظر خود دول امضاء کننده هم رسمیت ندارد و قراردادی که قائم مقام آن قرارداد است و باز مقصود اصلی آن تنظیم تجارت اسلحه جنگی و منع از قاچاق است همان قراردادیست که مدتی مطرح مذاکره بود و اخیراً گویا در ژنو امضاء شده. پس حقیقتاً توضیحاتی که در این موضوع داده میشود از نقطه نظر فعلیات نیست و از نقطه نظر روشن کردن يك مطلب تاریخی است. دومی که آقایان محترم را متذکر میکنم اینست که البته پس از اصفاء اظهاراتی که همکار محترم من امروز در مجلس کرده اند بر هیئت محترم دولت و مخصوصاً آقای وزیر خارجه است که ایشان اظهار عقیده کنند، و مطلب را بطوریکه مقتضی است و بطوریکه هست و کاملاً مطابق با حقایق است بیان کنند، بنده فقط در قسمت خودم توضیح در حضور آقایان را لازم میدانم و مبادرت میکنم. قرارداد سن ژرمن در ۱۹۱۹ یعنی در سپتامبر ۱۹۱۹ منعقد شده و در آن موقع دولت ایران دعوت شرکت در آن قرار داد نشده بود و شرکت هم نکرد. در مارس ۱۹۲۰ تقریباً هفت هشت ماه بعد بمناسبت حمل اسلحه بایران مشکلاتی از حیث قراردادیکه دولت ایران هیچ در آن شرکت نکرده بود پیش آمد و مبتلابه ما گردید.

در آن موقع بنده در اروپا و رئیس هیئت اعزامیه برای نمایندگی در کنفرانس صلح و وزیر خارجه بودم و مخصوصاً آقای ذکاءالملک وزیر مالیه و کفیل ریاست وزراء در آن موقع باینده بودند و از تمام این قضایا هم مطلعند. در آن موقع مراسله ای بنده بتاريخ مارس ۱۹۲۰ به مسیو میلراند رئیس الوزراء فرانسه و وزیر خارجه نوشته ام بنام دولت ایران که بهیچ وجه من الوجوه آن مراسله مبنی بر قبول بلا شرط عهدنامه سن ژرمن نیست و آن مراسله در وزارت خارجه موجود است و آقایان وزراء و مخصوصاً آقای وزیر خارجه میتوانند این مسئله را توضیح بدهند، بعلاوه اگر صلاح بدانند و مانعی هم بعقیده بنده ندارد زیرا مطلب امروز از نقطه نظر تاریخی مطرح است ممکن است عین آن مراسله را هم امر بانتشارش بدهند، مخصوصاً در آن مراسله بنده مقید کرده ام که

قرارداد سن ژرمن

دولت ایران نمیتواند قبول بکند که دیگران در حدود بری و بحری متعلق بدولت ایران حق نظارت و تفتیش (ولو برای مسئله تنظیم تجارت اسلحه یا منع از قاچاق) برای خودشان تصور بکنند. این بود خلاصه اطلاعات و حقایق راجع بحریان امر قرارداد سن ژرمن.



مراسله نصرت الدوله وزیر خارجه ایران بر رئیس الوزرا و وزیر خارجه فرانسه.

«پاریس ۲۷ مارس ۱۹۲۰»

آقای رئیس الوزرا»

توقیراً باطلاع جنابعالی میرساند که دولت اعلیحضرت شاهنشاهی پس از اطلاع بقرارداد نظارت در تجارت اسلحه و مهمات و پروتکل امضاء شده در (سن ژرمن آن معظم له) مورخه ۱۰ سپتامبر ۱۹۱۹ نظر باینکه معاهدین معظم در ماده ۲۳ آن قرارداد اظهار تمایل نموده اند که سایر دول اعضاء جامعه ملل شرکت در آن نمایند.

نظر باینکه دولت ایران با موجباتی که دول معاهد را بامضای قرارداد مزبور سوق داده موافق است.

و چون از طرف دیگر مقررات سابق این قرارداد در مناطق بری و بحری واقع در تحت حکومت و قضاوت ایران قابل اجرا نیست مگر بدست دولت ایران.

لذا دولت مزبور تصمیم بشرکت در قرارداد مذکور نموده است.

این مشارکت را باطلاع جنابعالی میرسانم و برطبق ماده ۲۳ تمنی میکنم مدلول آنرا بردول امضاء کننده اطلاع بدهید.

احترامات... امضاء وزیر خارجه و رئیس هیئت اعزامیه ایران - فیروز»

در این مراسله نصرت الدوله وزیر خارجه ایران صریحاً نوشته است که دولت ایران شرکت در تنظیم قرارداد مزبور نداشته و از طرف دیگر تصدیق قرارداد سن ژرمن را مقید باین داشته و قبلاً مجرز نموده است که بایستی مأمورین جلوگیری و منع قاچاق اسلحه در مناطق که در تحت حکومت ایران است خود دولت ایران باشد.

روز دوشنبه بیست و نهم خرداد ۱۳۰۴ سردار سپه راجع به قرارداد نطق رئیس الوزرا راجع سن ژرمن در آذربایجان نطقی بدین مضمون ایراد کرد: «امروز از به قرارداد سن ژرمن ژنو تلگرافی داشتم گویا در اثنای جنگ و یا بعد از جنگ متفقین در میان خودشان کنفرانسی تشکیل و ممالکسی را از دخول اسلحه ممنوع داشته اند از جمله ایران داخل آن ممالک ممنوعه بود، در آن تاریخ نه از سفرای خودمان و نه

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

از سفرای خارجه خبری نرسیده و چیزی استشمام نشد تا آنکه دو سال قبل من قدری مهمات (مونیسبون) از آلمان و فرانسه خریده میخواستم. بایران بیاورم ناگهان پرده از روی کار برداشته شد و دول بنای اعتراض را گذاردند ، من بهرطور بود آن مهمات و مونیسبون را وارد ایران کرده و متعاقباً باین قرارداد پروتست سخت نمودم که ایران قدیم شش هزار ساله مستقل و ملت ایران در جرگه ملل حیه محسوب و کسی را نمیرسد مقدرات ایران را حل و دولت را ازوارد کردن مهمات و هر گونه مداخله در امور خود مانع شود، این پروتست تعقیب گردید تا بالاخره موجب تلگراف امروزی ژنو شد که مجدداً درمرکز مزبور کنفرانسی تشکیل شده بود. سرتیپ حبیب الله خان شیبانی که ازطرف دولت نماینده بود با پروتستها و دلائل منطقی موفق شده است قرارداد سابق را لغو نماید اگرچه اشکالات در خلیج فارس هنوز حل نشده است ولی امیدواری کامل بحل این مشکل هم می رود .

چنانکه گفتیم نمایندگان انگلیس در قسمت دریای عمان و خلیج فارس اینطور در نظر گرفته بودند که مأموریت بازرسی این قسمتها بدولت انگلیس واگذار شود اما نمایندگان ایران در قسمت بازرسی اسلحه خلیج فارس غیر از دولت ایران این دولت ثالثی را صلاح ندانسته و اطمینان میدادند که دولت ایران بخوبی از عهده این کار برخواهد آمد. بالاخره نمایندگان امریکا پیشنهادهای دادند که هر دولتی در تمام قسمتهای دریاها و آزاد حق بازرسی اسلحه را داشته باشد و هر کشتی که کمتر از پانصد تن بارگیری داشته باشد باید بوسیله هریک از دول که میسر باشد تفتیش شود. بنابراین انگلیسها نتوانستند پیشنهاد خود را بقبولانند و موضوع منطقه بحری ازین رفت .

بطوریکه سابقاً هم اشاره نمودیم نقشه دربار و مدرّس همواره ۲۷- فوت حاجی شیخ عبدالنّبی این بود که در مواقع مختلفه از نفوذ مذهبی بر علیه سردار سپه نوری و واقعه مسجد شاه استفاده کرده و نسبت بسردار سپه ضربتهای شدیدی وارد آورند.

حاجی شیخ عبدالنّبی نوری یکی از مجتهدین مسلم و مرجع تقلید بود، مشارالیه درنود و چند سالگی بیمار شده بود و بالاخره در نیاوران شمیران شب بیستم مرداد ۱۳۰۳ برابر شب بیستم محرم ۱۳۴۳ فوت کرد، دربار محمد حسن میرزا خواست از کسالت حاج

فوت حاجی شیخ عبدالنبی

شیخ عبدالنبی نوری استفاده کند، چند مرتبه وزیر دربار را به عیادت فرستاد و حتی گفته شد که یکمرتبه هم ولیعهد به عیادت رفته است. حاج شیخ عبدالنبی بالاخره پس از چند روز بیماری فوت کرد، دربار برای تشییع جنازه دست بکار فعالیت زیادی شد، مقداری اسبهای سلطنتی و لوازم سلطنتی را برای تشییع و تجلیل جنازه آماده کرد و بوسیله مدرس و اطرافیان او و درباریها تشییع فوق العاده مجللی از جنازه بعمل آمد، بطوریکه جنازه را از شمیران شهر و از شهر به حضرت عبدالعظیم بایک ازدحام و هیئت مخصوصی روی دست بردند. در این تشییع جنازه از اظهار نفرت نسبت به سردار سپه خودداری نمیشد و دنباله این اظهار تنفر و تظاهرات بروز مجلس ختم حاجی شیخ عبدالنبی کشیده شد.

از طرف دربار مجلس ترحیم رسمی برای روز ۲۲ مرداد اعلان شد. در این روز مثل اینکه قبلاً پیش بینی شده بود مقدماتی تهیه دیده بودند موقعیکه ولیعهد برای برجیدن ختم بمسجد شاه میآمد درین راه زنده بادشاه، زنده باد ولیعهد، مرده باد دشمنان اسلام از جلوخان مسجدشاه تا اواسط صحن بزرگ مسجد از مردم بلند بود. ولیعهد با هیئتی از رجال دربار وارد مسجدشاه شد، تجلیل زیادی از مشارالیه بعمل آمد، طولی نکشید سردار سپه با بعضی از وزرای خود در دهنه بازار از اتومبیل پیاده شدند، هنگام عبور از جلوخان و صحن مسجد همان جریان سابق یعنی زنده باد و مرده باد تکرار شد.

سردار سپه که تمام این اجتماعات را یک تظاهر ضد خود میدانست و یقین داشت با دست مخالفین او تشکیل شده بی نهایت عصبانی گردیده اصرار داشت کوچکترین تظاهری نکند. بنابراین با کمال متانت و ملایمت وارد صحن مسجد شاه گردیده به مشیرالدوله پیرنیا که از مجلس ختم مراجعت میکرد در وسط صحن مسجد برخورد نمود، قدری با مشارالیه صحبت کرد و چون یقین داشت در این تظاهرات حادثه ای رخ خواهد داد از مشیرالدوله تقاضا کرد با او به مجلس ختم مراجعت کند و خیلی هم اصرار کرد ولی مشیرالدوله که شاید با احتمال وقوع حوادث قبل از

برچیده شدن ختم از مسجد حرکت کرده بود حاضر بمراجعت نشد.

سردار سپه پس از جدا شدن از مشیرالدوله با هیئت دولت بطرف مسجد رفته وارد مجلس شدند. گویا قبلاً بین درباریها وسایر مخالفین سردار سپه اینطور قرار گذاشته شده بود که هنگام ورود سردار سپه بمجلس ختم نحوه عمل طوری باشد که جا برای نشستن سردار سپه و همراهانش نباشد و چون رئیس الوزراء بدون اجازه حق جلوس در محضر ولیعهد را ندارد؛ ناچار سرپا بایستد. سردار سپه همینکه وارد شد و ملاحظه کرد که باو جا برای نشستن نمیدهند و خیلی هم مورد بی اعتنائی حضار قرار گرفته بدون اعتنا بحضور ولیعهد بصدر مجلس رفته بین امام جمعه طهران و امام جمعه خوئی برای خود با خشونت جا باز نموده نشست و به وزراء هم اشاره کرد که در وسط مجلس بنشینند. از این تظاهرات معلوم بود که جنگ علنی شروع شده. در همان حین سردار سپه بفکر افتاد که از این جنگ سنگر جدیدی را گرفته بالاخره غالب بیرون آید. فکر تازه این بود که در آن دو روز صف دربار و صف دولت هریک میخواستند بر دیگری غلبه یابند، سردار سپه دید که اگر بخواهد ولیعهد از مجلس خارج شود ناچار است که او و هیئت دولت پشت سر ولیعهد با رعایت احترامات حرکت کنند و این خود برای او شکست بزرگی بود ولی همینکه مجلس ترحیم خاتمه یافت سردار سپه دستور داد که یکی از درهای شبستان را که روبصحن بوده باز کردند؛ سردار سپه و وزرایش از آن در خارج شده در مسیر خروجی مسجد قرار گرفتند؛ وقتی ولیعهد و همراهانش بصحن مسجد رسیدند دیدند سردار سپه و هیئت دولت در جلوی آنها بتانی میروند.

سردار سپه برای اینکه ولیعهد را تحقیر کرده باشد خیلی آرام حرکت میکرد تا صف ولیعهد پشت سر او قرار گیرد؛ اما ولیعهد همینکه متوجه شد دست خود را باخته است برای اینکه جزو ملتزمین رکاب سردار سپه قرار نگیرد بیشتر خود را بهمراهان مشغول کرده و فاصله را زیاد مینمود؛ بالاخره هر طور بود نزدیک درب رسید؛ در موقع خروج مجدداً صدای مرده بادوزنده باد از مردم بلند شد؛ سردار سپه

ترمیم کابینه

که مردی فوق العاده تودار و درعین حال خیلی بردبار بود همه را باخونسردی تحمل کرده سوار اتومبیل خود شد ولی پس از عبور از میدان توپخانه (سپه) تا موقعی که بشمیران رسید درین راه بهانه جوئی نموده چندین مرتبه از اتومبیل پیاده شده بعنوان اینکه عابرین باو احترام نگذاشته اند چند نفر را مضروب نمود.

از قول سردار سپه گفته شده بود که بر اثر این تظاهرات دربار لافل دوسال عمر سلسله قاجاریه کوتاه تر شده است.

۲۸ - ترمیم کابینه
پس از حادثه جمهوری و شکست بزرگی که نصیب سردار سپه شده بود و موقعیتی که بدست دربار و مدرّس افتاده بود،

مدرّس میخواست و لیعهد بهتر و بیشتر بتواند با دشمن قوی پنجه مبارزه نماید ولی طبیعی بود که عدم آشنائی و ارتباط او بامور سیاسی و مردم و بعلاوه نداشتن وسیله و پول و قدرت هیچگونه موفقیتی نمیتوانست نصیبش گردد. مدرّس هم که با شخص محمدحسن میرزا و احمدشاه باطناً علاقه زیادی نداشت ولی از نظر مخالفت با سردار سپه میل داشت قاجاریه را تقویت کرده باشد از اینکه شاه ترسیده بایران نمیآمد و محمدحسن میرزا هم اغلب بعیّاشی وقت خود را میگذراند بفکر افتاده بود که احمدشاه و محمدحسن میرزا هر دورا کنار گذارده از سلسله قاجاریه شخص دیگری را که لایقتر و فعال تر باشد بتخت بنشانند تا بتواند در مبارزه با سردار سپه موفق و پیروز گردد. مدرّس با عده ای از همفکران خود این موضوع را طرح کرده نصیرالسلطنه پسر

حاجی محتشم السلطنه را که مرد فعال و ظاهرآزدوستان نزدیک خود بود و عامل قوی او در تمام کارهای سیاسی بشمار میرفت بمشاوره گرفت و بالاخره از افراد خانواده قاجاریه ناصرالدین میرزا پسر مظفرالدین شاه را بهتر از سایرین تشخیص داده اینطور در نظر گرفتند که بدو احمدشاه از سلطنت استعفا داده محمدحسن میرزا بمقام سلطنت برسد و محمدحسن میرزا هم پس از رسیدن بسلطنت ناصرالدین میرزا را بعنوان ولیعهد معرفی کرده بارو برود و پس از مسافرت اوزمات امور بدست ناصرالدین میرزا

۱ - در این موضوع از سلسله مقالات «گوشه ای از تاریخ پهلوی» که در روزنامه داد نشر یافته استفاده شده است.

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

افتاده در صورت ضرورت محمدحسن میرزا هم استعفا داده ناصرالدین میرزا به سلطنت برسد .

پس از حصول توافق نظر نسبت به فکر و نقشه مدرّس لازم بود که ناصرالدین میرزا هم به مردم معرفی و وارد مرحله عمل گردد ، از همان روزهای اولیه که ناصرالدین میرزا شروع بعمل و ملاقات اشخاص نمود در اثر یکی دو اشتباه کوچک خود قضیه کشف و شهربانی منزل او را تحت نظر قرار داد و گویا پیغام تهدید آمیزی هم از طرف سردار سپه باو داده شد ، این شاهزاده راحت طلب دید برای او صرفه ندارد لهذا از میدان در رفته و فوراً هم سردار سپه نصیرالسلطنه را بایالت فارس فرستاد و بالتّبع دستهای مدرّس را قطع کرده اجرای نقشه خنثی ماند .

سردار سپه در مبارزه با مدرّس و مخصوصاً بعضی از قسمتهای مهمّ سیاسی مانند ازدحام عمومی مردم در روز دوم محل و چند قضیه دیگر کاملاً باهمیت و نفوذ روحانی و سیاسی و خلاصه پهلوانی مدرّس در صحنه سیاست آگاهی حاصل کرده بود ، از طرفی سردار سپه اینطور تشخیص داده بود که مدرّس نه با قاجاریه علاقه خاصی دارد و نه با او دشمن است بلکه فقط مدرّس مردی خودخواه بوده و معتقد است که در مملکت هیچ فکری قوی تر از فکر او نیست و هر کس از فکر او تبعیت نکند براه غلط می رود و این موضوع را در پشت تریبون مجلس هم گفته بود . چنانکه قبلاً گفتیم سردار سپه این نقطه ضعف مدرّس را از مدتها پیش پیدا کرده بود و میتوانست حمله خود را از همانجا شروع کند ولی این نظامی خشن که در اولین مرتبه ورود به تهران با « حکم میکنم » وارد شده بود و میخواست نشان بدهد تمام امور مملکت در قبضه قدرت اوست نمیخواست ولو بطور موقت هم باشد تسلیم مدرّس شده و از او پیروی نماید . اما پس از آنکه بموانع زیاد برخورد نمود و از همهجا مأیوس شد این تجربه را آموخت که موقتاً تسلیم مدرّس شده گلیم خود را از آب بیرون نکشد . لذا نقشه تسلیم شدن به مدرّس ، نقشه اغفال حریف ، اغفالی که بهیچ نحو مدرّس خیال آنرا نمیکرد بموقع اجرا گذارده شد . چند روز پس از حادثه مسجد شاه

ترمیم کابینه

سردار سپه را ملاقات کرده قضیه باینجا منتهی شد که او صورتاً رئیس دولت باشد و تمام کارهای کشور مخصوصاً امر وزارت داخله با نظر مدرس انجام گیرد. این بود که سردار سپه پیشنهاد مدرس را باینکه نصرة الدوله وزیر مالیه و قوام الدوله وزیر داخله شوند فوراً پذیرفت و قرار شد کابینه را ترمیم نماید. دوازده روز قبل از معرفی کابینه مدرس عازم اصفهان شد. هنگام حرکت عده‌ای بمشایعت مشارالیه رفته بودند؛ مدرس موقعیکه سوار اتومبیل میشد در حضور عده‌ای از رجال و کلاء مجلس که اطراف اتومبیل ایستاده بودند نصرة الدوله و قوام الدوله را با لحن شاهانه مخاطب قرار داده و گفت:

«تو وزیر مالیه هستی و قوام الدوله هم وزیر داخله، اما دست بهیچ کاری نزنید و کسی را عوض نکنید تا من از اصفهان مراجعت نمایم.»

فردای آنروز که روز ۱۸ مرداد ۱۳۰۳ برابر ۱۸ محرم ۱۳۴۳ بود سردار سپه نصرة الدوله و قوام الدوله را خواسته سمت جدید آنها را اعلام کرد. مقصود اینست که قبلاً مدرس با سردار سپه قضیه را حل کرده بودند بعداً نصرة الدوله و قوام الدوله وزیر شدند؛ چند روز بعد مدرس از اصفهان مراجعت کرد، تمام حکام ولایات را بمیل خود تغیر داد؛ گاهی روی جلد کاغذ سیگار که آنوقت معمول بود دو کلمه بعنوان وزیر داخله مینوشت که فلان را به ایالت کرمان یا خراسان منصوب کنید و هر والی و حاکم که آن کاغذ را بدست میآورد مثل این بود که فرمان شاه را گرفته و مابقی تشریفاتی بیش نبود. سردار سپه هم که طبق قرارداد با مدرس کوچکترین مخالفتی با افکار او نمینمود و ملاقاتهای مکرر شبانه که بین مدرس و سردار سپه در منزل شهری بعمل میآمد در يك محیط پر از صمیمیت و دوستی تظاهر مینمود. شاید مدرس هم تصور میکرد از اینکه در عزل و نصب تمام مأمورین وزارت کشور و اعمال نظر میکرد ممکن بود تصور رود که میخواهد در ولایات قدرت دولتی را بدست بگیرد و سردار سپه هم با علم باین قضیه طوری وانمود میکرد که اساساً متوجه این قضیه نبود و کاملاً تسلیم و مطیع محض مدرس شده کوچکترین سوءظن باعمال او ندارد.



سر تپه مرغی خان
یزدان پناه
محمود آقاخان
انصاری
تبدالله خان
امیر طهماسبی
سردار سپه
آیرم
محمود خان
آیرم
حسین آقاخان
خزاعی
سر تپه محمد حسین خان
آیرم

و بخوبی موفق شده بود که بر مدرّس تسلّط حاصل نماید . رفتار او در تحجیب مدرّس صوری و روی مصلحت بود؛ ولی مدرّس بکلی خام شده و صمیمی ترین دوست سردار سپه شده بود . باید تصدیق کرد که این مطلب کار مهمّی بود که يك سربازی عاری از سیاست اینطور یکنفر پهلوان صحنه سیاست را با شتاب انداخته بود . سردار سپه در حالیکه تمام وقت خودش را صرف تحجیب مدرّس مینمود عمّال او و مخصوصاً محمدخان در گاهی رئیس نظمیه که در آنوقت سرهنک بود مشغول مطالعه و دقت در وزن اجتماعی سردهسته های محلات و رؤسای بازار و رفقای مدرّس بود .

در گاهی تمام ایادی مدرّس را شناخته بود و از نیرو و فعالیت کلیّه طرفداران مدرّس آگاهی کامل حاصل کرده بخوبی تشخیص داده بود که در مرکز و ولایات چه اشخاصی میتوانند مجری و مصدر دستورات مدرّس قرار گیرند؛ بنابراین لیست کاملی از این اشخاص تهیه نموده برای روز مبادا نگاهداشته بود . در نتیجه این مانور تمام ایادی مدرّس شناخته شدند و از طرفی عمّال سردار سپه هم ب فعالیت خود افزوده بدرائر نزدیکی مدرّس و سردار سپه فعالیت دربار کاملاً فلج و تمام دوستان مدرّس بسمت های مختلف شهرستانها رفتند و مدرّس سرمست باده غرور شده بخیال اینکه پهلوان سیاست را بر زمین زده و سردار سپه آلت بلا اراده ای بیش در دست او نیست . نصره الدوله هم بکانه پهلوان کابینه و شاید نقشه ریاست وزرائی خود را بتدریج ولی البته خیلی در پرده و باتأّتی تهیه میکرد ، قوام الدوله هم مأمور اجرا و منشی مدرّس شده بکار وزارت کشور مشغول بود .

بهر حال روز ۱۹ مرداد ۱۳۰۴ سردار سپه نصرت الدوله و قوام الدوله را حضور ولیعهد محمد حسن میرزا برده بوزارت معرفی نمود .

روز اوّل شهریور هم سردار سپه با وزرای خود بمجلس آمده میرزا شکرالله خان صدری (قوام الدوله) و فیروز میرزا نصرت الدوله را بوزارت کشور و داد گستری و عبدالله طهماسبی امیر لشکر را بمعاونت پارلمانی وزارت جنگ معرفی نمود .

سردار سپه از پشت تربیون پائین آمد ، سلیمان میرزا بمخالفت برخاست .

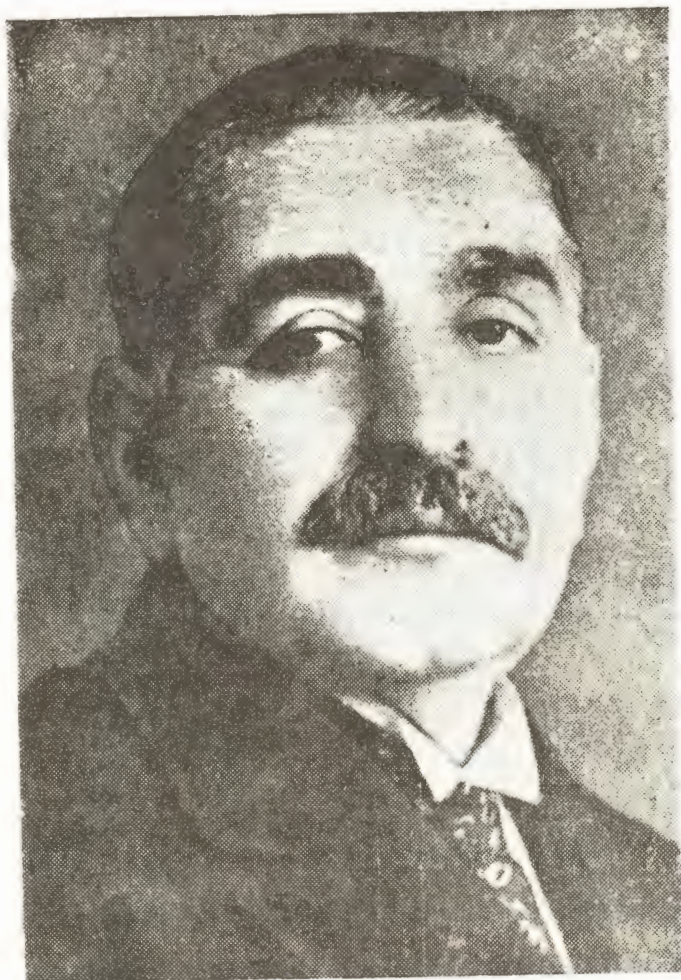
نطق سلیمان میرزا

مخالفت سلیمان میرزا برای این بود که چراسر دارسپه خود را تسلیم مدرس کرده و دو وزیر از رفقای او را در کابینه خود وارد ساخته است و همچنین شنیده بود که سردار سپه همه جا نظریات مدرس را بموقع اجرا میگذارد ولی نمیدانست که این تسلیم سردار سپه صوری بوده میخواهد از نزدیکی با مدرس استفاده های سیاسی زیادی بنماید ولی سلیمان میرزا لیدر سوسیالیست ها نمیتوانست تحمل کند که چند وزیر از طرفداران اقلیت وارد کابینه شده باشند و سردار سپه هم کاملاً خود را در اختیار مدرس گذاشته باشد، به همین مناسبت بمحض اینکه سردار سپه از پشت تربیون پائین آمد سلیمان میرزا پشت تربیون رفته شروع بصحبت کرده اظهار داشت :

«البته آقایان مسبوق هستند همانطوریکه عرض کردم در هرامری مطابق صریح قانون

اساسی هریک از او کلاً آزادند اظهار عقیده خود را بدون هیچگونه ملاحظه بکنند ، بنده هم امروز در این موضوع میخواهم از این حق خودم استفاده بکنم ، چنانچه مسبوق هستید در هروقت که اشخاص تاریخی مصدر یک کارهایی شده اند مع الاصول سوابق اعمال و خدمات مشعشع و تاریخی که برای وطن خود کرده اند تاریخیچه ای از احوال آنها را بمعرض افکار عامه میگذارند تا مردم امیدوار شوند که در آتی هم این اشخاص تاریخی برای مملکت چه خدمات بی پایان خواهند کرد.

چون یک نفر شخص تاریخی که تاریخ مشعشعی در تاریخ مملکت ما دارد امروز عضو کابینه میشود و مطابق قانون استخدام و سابقه اشخاص از اول مشروطیت شروع میشود و من هم از اول مشروطیت این تاریخیچه را شروع و قبل از آن ذکر نمیکنم . این شخص فیروز میرزا که در آزادی و مشروطیت در هوررقی یک صفحه برجسته و تاریخ عالی برضد مشروطیت دارند . قیام و اقدام بر علیه آزادی و مشروطیت کرده اند . اگر بگویند با چه دلیل عرض خواهم کرد که با دایل یادگاریهای دوره اول مشروطیت ، دوره ای که مجلس بعد از کشتارها ، بعد از خونریزیها افتتاح یافت اشخاصیکه در آن دوره وکیل بوده اند اگر متوجه شوند سابقه ایشان را بخوبی در نظر میآورند افسوس که با کمک هم عقیده های ایشان از باغشاه بمجلس حمله کرده و تمام دوسیه و صورت مجلس ها وغیره را بردند والا در مذاکرات دوره اول از ایشان یادگاریهای عالی بود ، بنده راجع بتاریخیچه ای که میخواهم بیان کنم فقط بچیزهایی میپردازم که اظهر من الشمس است ، اعمال خصوصی را نمیتوانم بیان کنم زیرا اسناد آن بفارت رفته است از جمله حکومت کرمان ایشانست . اینکه عرض کردم بر علیه آزادی قیام و اقدام کرده ؟ اگر تاریخیچه حکومت کرمان ایشان را در



سليمان ميرزا

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

مذاکرات دوره اول مجلس در نظر بیاورید خواهید دید که حق با ماست زیرا ایشان در آن تاریخ بقول یکی از روزنامه‌ها «گل سر سبد قاجاریه بوده اند . . .»

در اینموقع سردار سپه و هیئت دولت قیام نمودند .

عده‌ای از نمایندگان هم اظهار داشتند :

این مذاکرات چیست ، اینها خارج از موضوع است .

سردار سپه نزدیک تریون آمده اظهار داشت : « این مذاکرات شبیه باستیضاح است » (مهمه و کلا - زنک رئیس) بالاخره رئیس مجلس اظهار داشت جلسه را ختم میکنیم و مجلس تعطیل شد .

در خارج جلسه نیز در نتیجه این پیش آمد زرد خوردی بین وکلا در گرفت ولی پس از چهل دقیقه تنفس مجدداً جلسه تشکیل شد و دیگر صعبیتی از این جریان بمیان نیامده وارد دستور شدند .

تقریباً در اوایل شهریور ۱۳۰۴ برابر اوایل صفر ۱۳۴۳ در

نتیجه محارباتی که بین طایفه و هابی‌ها (ابن السعود ملک نجد

وحجاز) که بعدها بنام کشور عربی سعودی موسوم گردید و

صاحب الاحساء و ملک حسین شریف مکه و مدینه روی داد

برخی از شهرهای مکه و مدینه بمباران گردید و پس از تصرف

مدینه شهر مزبور نیز از طرف قوای ابن السعود بمباران شد ، بعضی از مقابر صحابه

و مساجد و مقابر ائمه شیعه ویران گردید . خبر این بمباران در عالم اسلامی و

مخصوصاً عالم تشیع صدای عجیبی کرد و عواطف مذهبی مردم را سخت تحریک نمود ،

از تمام نقاط ایران تلگرافاتی به علمای طهران شد و علمای مرکز نیز جلساتی

تشکیل داده در اطراف این موضوع بمذاکره و بحث پرداختند ، سردار سپه نیز در

این زمینه بخشنامه زیر را صادر نمود :

«متعدالمآل تلگرافی وفوری است

موم حکام ایالات و ولایات و مأمورین دولتی .

بوجب اخبار تلگرافی از طرف طایفه و هابی‌ها اسائه ادب بمدینه منوره شده و مسجد اعظم

اسلامی را هدف تیر توپ قرار داده‌اند . دولت از استماع این فاجعه عظیمه بی‌نهایت مشوش و

بیماران مدینه

مشغول تحقیق و تهیه اقدامات مؤثره میباشد، عجالتاً باتوافق نظر آقایان حجج اسلام مرکز تصمیم گرفته شده است که برای ابراز احساسات و عمل پسوگواری و تنزیه داری يك روز تمام مملکت تعطیل عمومی شود لهذا مقرر میدارم عموم حکام و مأمورین دولتی در قلمرو و مأموریت خود با اطلاع آقایان علمای اعلام هر نقطه، بتمام ادارات دولتی و عموم مردم این تصمیم را ابلاغ و روز شنبه شانزدهم صفر را روز تعطیل و عزاداری اعلام نمایند. ریاست عالیة کل قوا و رئیس الوزرا - رضا

بر اثر تصمیم فوق روز شنبه شانزدهم صفر تعطیل عمومی شد، از طرف دستجات مختلفه طهران مراسم سوگواری و عزاداری بعمل آمد و بر طبق دعوتی که بعمل آمده بود در همان روز علما در مسجد سلطانی اجتماع نمودند و دستجات عزادار با حال سوگواری از کلیة نقاط تهران بطرف مسجد سلطانی عزیمت کرده در آنجا اظهار تأسف و تأثر بعمل آمد. عصر همین روز يك اجتماع چندین ده هزار نفر در خارج دروازه دولت تشکیل گردید و در آنجا خطبا و ناطقین نطقهای مهیجی کرده نسبت بقضایای مدینه و اهانتی که از طرف و هایدها به کُنبه مطهر حضرت رسول ص بعمل آمده بود اظهار انزجار و تنقّر شد.

در مجلس نیز مدرّس نطق جامعی راجع به قومیت و ملیّت نمود که از نظر اهمیت آن در زیر بنظر خوانندگان خواهد رسید:

نقل از صورت مشروح مذاکرات مجلس مورخه ۸ شهریور ۱۳۰۴ مطابق ۱۰ صفر ۱۳۴۴
«مدرس - قومیت هر قومی و بقاء هر قومی و شرافت هر قومی و ترقی هر قومی چیست؟ قومیت قوم از حفظ جامع آن قوم است والا هر قومی که افرادی هستند مختلف اگر در تحت يك جامعی نباشند و حافظ آن جامع نباشند عنوان قومیت از آن افراد منتزع میشود. بقاء هر قومی چیست؟ بقاء هر قومی بحفظ جامع بین افراد آن قوم است. اگر قومی صد میلیون افراد داشته باشد و حفظ جامع خودشان را نکنند آن قوم کالجراد المنتشر يك افرادی هستند متشت و هیچ اثر و فایده اجتماعی بر آن افراد کثیره مترتب نخواهد بود، ترقی و تعالی هر قومی باین خواهد شد که جامع میان خودشان را نگاهداری کنند و بواسطه ترقی آن جامع ترقی کنند هر قومی که جامع خود را از دست داد بهر اندازه که جامع خودش را از دست داد حیثیتش تنزل کرده از باب مثال عرض میکنم مکرر در همین مجلس و مجالس دیگر گفتگوی لغت و لسان شده بنده موافقم بکه هر قومی لسان خاص خودش را حفظ نکرده ضعف بقومیتش وارد میشود. لباس خودش را حفظ

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

کند صفات خلقی خودش را حفظ کند ، بهر اندازه که جامع خودش را حفظ کند بهمان اندازه قومیتش باقی است ، غرض اصلی ما يك جامعی است که يکقسمت بزرگ دنیا در آن جامع شرکت دارد و آن اسلامیت است . اسلام يك مدت کمی در دنیا ترقی کرده و توسعه پیدا کرده و همان مدتی بود که جامع خودشان را حفظ کردند و بزرگان خودشان را اطاعت کردند . اگر يك فردی از مسلمین در چین بود اطاعت کرد از آن امیرش که در مدینه بود . موااسات کردند برادری کردند و جامعه خودشان را حفظ کردند . و برا کثر دنیا در زمان کمی مسلط شدند . متأسفانه در قرون اخیر از باب اینکه آن جامعه خودشان را بزرگان و امراء خوب حفظ نکردند ضعف براین قوم پیدا شد ، این عرایضی که بنده عرض میکنم يك مطلبی نیست که محتاج بدلیل و برهانی باشد که وقت آقایان را بآن ادله و برهین فوت کنم . برهین اینها با خود این عرایضی است که عرض میکنم مایلی جامع خودمان را از دست دادیم . برادرانی داریم در اکثر دنیا که دول اسلامی آنطوریکه باید و شاید با آنها رفتار نکرده است و بالاخره يکوقت باید بیدار شده و هوشیار شویم و جامعه خودمان را حفظ کنیم از آقایانی که در تحت لواء این قومند سثوال میکنم چه وقت است آنوقت از امروز بهتر کیست که آن لواء را بردارد و بگوید در این موقع من لواء اسلام را برمیدارم و این قوم را در تحت قومیت و در تحت جامع دیانت اسلامیه قومیتشان را ترقی میدهم و حفظ میکنم ، امروز از این واقعه هائیکه استماع فرموده اید اگر چه بآن درجه که باید اطمینان پیدا شود هنوز پیدا نشده است که حادثه از چه قبیل است و تا چه مرتبه است البته دولت مکلف است تحقیقات کامل بکند و بعرض مجلس برساند ولیکن عرض میکنم امروز اهل ایران يکقسمت از قسمتهای دول اسلامی است بلکه میتوان گفت که قسمت بزرگ دول اسلامی است ، باید امروز این جامعه در تمام دنیا خودشان را معرفی کنند که ملت ایران و دولت ایران قدم برمیدارند که این جامعه را حفظ کنیم و خودمان را بیرکت این جامعه نگاهداری کنیم ، دولت تقاضای کمیسیون از مجلس نمود البته وظیفه شان هم همین بود که پیشنهاد تقاضای کمیسیون بفرمایند ، البته مجلس هم مساعدت خواهد نمود و بهتدیه بنده تمام فکر را باید صرف این کار کرد و باید يك قدمهائی که مقتضای حفظ دیانت و حفظ قومیت و حفظ ملیت خودمان است در این مورد برداریم و هیچ کاری و هیچ چیزی را مقدم بر این کار قرار ندهیم و نگذاریم که این مسئله زیاده تر از این اسباب خرابی جامعه شود که مبادا يك ضرر عظیم تری بر ما مترتب گردد و خدای نخواسته حال ما از این روزیکه هستیم بدتر شود و زیاده بر این چیزی عرض نمیکنم .»

سردار سپه - چون دولت امروز برای نتیجه کمیسیون حاضر شده بود ولی قضیه فوت مرحوم

علت تأخیر حرکت احمد شاه

آقا سید محمد رضا مساوات مانع از تشکیل کمیسیون شد و بعقیده آقای مدرس راجع بقومیت و ملیت يك اظهاراتی فرمودند بنده میتوانم مطمئنانه عرض کنم كه ملت ایران در این عصر یعنی امروزه در دنیا میتواند همه گونه اظهار حیات و عرض خودش را بکند و حق خودش را بخواهد و شخص بنده خیلی ساعی و حاضرم که به تنهایی اگر اجازه داده شود خودم بشخصه يك اقداماتی بکنم ولی آن چیز دیگری است و همان طوریکه تقاضا شده است يك کمیسیونی از طرف مجلس بشود تا با توافق نظر نمایندگان ملت يك اقداماتی بشود بهتر و اصلاح است . »

قرار شد سلطان احمدشاه بایران مراجعت کند، سردار سپه چند

۳۰ - علت تأخیر ناگهانی تلگراف بمشارالیه کرده و انتظار پذیرائی و استقبال موکب مراجعت احمدشاه بایران ملوکانه را بعرض رسانیده بود، مدرس و درباریان نیز بوسیله

سفرائی که از تهران بیاریس اعزام داشته بودند بشاه جدّاً

فشار وارد آورده که هرچه زودتر بتوقف خود در اروپا خانمه داده بایران مراجعت کند . شاه تصمیم بمراجعت گرفت ، یکی دو مرتبه مفتاح السلطنه سفير ایران مقیم دربار لندن را احضار نموده باو گفت که بعدّ سویت سلطنتی و تمام فامیلش جا در کشتی تهیه دیده که از طریق ماری به بیروت یا خلیج فارس که محل عبور و مرور کشتیهای انگلیسی بود بایران مراجعت کند . مفتاح السلطنه کوئی باشا را انگلیسها

همیشه بعذر اینکه برای اینهمه عده جا در کشتی نیست و اعلیحضرت همایونی اروپای باین قشنگی را گذاشته چرا بایران میروند بدفع الوقت می گذرانید . در خلال اینمدّت هم عده ای از رجال ایرانی با شاه ملاقات کرده در ضمن این ملاقاتها همگی دلائلی اقامه مینمودند که فعلاً صلاح شاه نیست بایران مراجعت نماید ، مخصوصاً یکی دو مرتبه ناصر الملک (نایب السلطنه) بشاه گفته بود چرا بایران میروید این همان سردار سپه است که نسبت به مشیرالدوله چنان توهینی کرده است ، آقا خان محلاتی هم در يك ملاقات بشاه گفته بود صلاح نیست بایران برود . در همین حال از تهران بشاه فشار آوردند که در حرکت تعجیل نماید اما شاه متوجه شده بود که انگلیسها مایل نیستند باو وسیله داده بایران مراجعت نماید ، بالاخره با یکی دوتن از اطرافیان محرم خود بمشاوره میپردازد و جریان عدم تمایل انگلیسها را در مورد

تاریخ بیست ساله ایران - جلد سوم

حرکت خود بایران تشریح مینماید، از این جلسه مشاوره که شاید چند ساعت دوام داشته اینطور نتیجه گرفته شد که باسفر روسیه «مسیو کراسین» مقیم پاریس وارد مذاکره شوند که اگر سلطان احمدشاه بخواهد از طریق روسیه بایران مراجعت نماید باو راه خواهند داد یا نه ؟

«مسیو کراسین» سفیر روسیه در پاریس که از دوستان لنین هم بود بشاه ایران پیغام داد نه تنها باوراه خواهند داد بلکه در مسکو هم پذیرائی شایانی از او خواهد شد. ولی شاه خیلی ملاحظه میکرد و از انگلیسها و اومه داشت که اگر از راه روسیه بایران مراجعت کند باو بیشتر مخالفت نمایند، از طرفی از رژیم کمونیستی هم خیلی میترسید و نمیخواست از آن طریق بایران مراجعت کرده باشد، بالاخره مجبور شد که برای مراجعت بایران يك مانور سیاسی بدهد و از طریق بیروت و خلیج فارس انگلیسها را حاضر کرده بایران مراجعت نماید. این مانور عبارت از این بود که یکروز صبح شاه تلگرافاً مفتاح السلطنه، سفیر ایران مقیم دربار لندن را احضار کرده گفت «فوراً جا تهیه کنید میخوام بایران بروم». مفتاح السلطنه مانند مراتب پیش خواست بمزاح گذرانیده شاه را از حرکت باز دارد و در جواب شاه اظهار کرده بود اعلیحضرت همایونی اروپای باین زیبایی را گذاشته کجا میخواستند بروند؟ شاه کلام او را قطع کرده گفت مفتاح السلطنه، حوصله این شوخیها را ندارم اگر جا نمیدهند بانگلیسها بگوئید از راه روسیه خواهم رفت. مفتاح السلطنه همینکه دید شاه جداً میخواست برود اظهار کرد اجازه بدهید بلند بروم و وسایل حرکت را تهیه نمایم.

پس از يك هفته از لندن تلگراف کرد که کشتی «نالدرا» در روز ۱۳ ربیع الاول حرکت خواهد کرد و برای تمام ملتزمین رکاب هم جا تهیه شده است. پس از این تلگراف شاه اثنائیه خود را جمع کرده بولیعهد هم تلگراف نمود که فلان روز حرکت خواهد کرد و نیز تلگرافی هم بسردار سپه نموده که عیناً در زیر نقل میشود:

بلوای نان

تلگراف ذیل روز ۱۶ سپتامبر برابر ۲۰ شهریور از طرف سلطان
 تلگراف احمد شاه
 احمد شاه به سردار سپه مخیره شده است ،
 « جناب اشرف رئیس الوزرا » بعون الله تعالی دؤم ماه اکتبر (۱۳
 ربیع الاول) با کشتی موسوم به « نالدار » از یاریس از راه بمبئی بایران
 حرکت میکنم ، از مراجعت بوطن عزیز نهایت مسرت حاصل و خوش وقتم که آن جناب اشرف را
 بزودی ملاقات خواهم نمود . شاه »

تلگراف ذیل نیز از طرف رئیس الوزرا در جواب مخیره شده است .
 « یاریس - تلگراف مبارک که مبشر تشریف فرمائی اعلیحضرت همایونی بود زیارت و حقیقتاً
 باعث کمال مسرت گردید . استدعا دارم معلوم فرمایند موکب ملو کانه بکدام یک از بنادر سرحدی
 نزول اجلال خواهند فرمود . رئیس عالی کل قوا و رئیس الوزرا »

با این ترتیب حرکت شاه بایران حتمی بود و دیگر بهانه ای برای توقف شاه
 در اروپا و برای سردار سپه در استقبال از شاه باقی نماند .

اما سردار سپه و بالاخره معلمین او که نمیخواستند شاه بایران مراجعت
 نماید مجبور شدند که آخرین تیر را از ترکش رها نموده و بالتبّیجه دست با اقداماتی
 زده که شاه از حرکت بایران منصرف گردد بهمین منظور بلوای مصنوعی نان را در
 تهران راه انداخته عدّه زیادی از موافقین دربار و درباریان و موافقین مدّرس را گرفته
 توقیف کردند .

۴۱ - چگونگی
 بلوای نان
 از اواخر شهریور جنس بختّازها کم داده شد و با شهرتی که
 از طرف ایادی مرموزی که با شهربانی رابطه داشتند داده شده
 بود که امسال قحطی خواهد شد ، محصول امسال ایران باندازه سه ماه ایران کافی
 نخواهد بود ، در مردم تولید نگرانی و وحشت و اضطراب مینمودند و با این تبلیغات
 و کمی نان مردم بد کانهای خبّازی هجوم آوردند . شهربانی در ایجساد ازدحام در
 د کانهای نانوائی خیلی فعالیت نمود از جمله همه روزه بوسیله عناصری مرموز شهرت
 میداد که در فلان محله در فلان دکان نانوائی یک نفر زن زیر دست و پا رفته ، یک بچه
 خفه شده یا فلان خانواده دوشب گرسنه خوابیدند ، در فلان محل سه نفر از گرسنگی

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

تلف شده اند و نظیر این شایعات با تحریکاتی که محرمانه بعمل میآمد تأثیر عجیبی در روحیه مردم کرده نگرانی فوق العاده ای در آنها ایجاد نمود .

در محلات شهر و مخصوصاً چاله میدان در بین زنهای آن محل که بتهور و شجاعت معروفند بوسیله عده ای مجهول الهویه تحریکات و تبلیغاتی نمودند که مسئول تمام این بدبختیها دولت سردار سپه است . بایستی جمع شد ، بمجلس ریخت و بر علیه مجلس و دولت قیام کرد تا نان بدست آورد ، سردار سپه مخصوصاً میخواهد مردم را گرسنه نگاهدارد تا مطیع او باشند . این تبلیغات و تحریکات کار خود را کرد و زمزمه های مخالفی از هر طرف بر علیه مجلس و دولت بلند شد ، بالاخره روز پنجشنبه دوم مهر با پول زیادی که بوسیله عمال محرمانه نظمیه بین رؤسای محلات و هوچیهای بازار تقسیم شده بود ناگهان چندین هزار زن را حرکت داده بطرف مجلس هجوم بردند و فریاد میزدند نان میخواهیم دنبال آنها عده زیادی هم مرد بود که در بین آنها عده معدودی یافت میشد که آماده برای همه گونه شرارت و هرزگی بودند ، عده ای از اهالی بازار و ساکنین محلات هم در منزل علمای محل ریخته از وضع بدی ارزاق شکایت میکردند بطوریکه در منزل آنها را گروه نسبتاً زیادی پُر کرده بود ، در این روز از طرف علما تظاهرات زیادی نشد و هر چه مردم آنها را تحریک و ترغیب کردند که با ازدحام کنندگان بمجلس بروند اغلب خودداری کرده و از منزل خارج نشدند . اما جمعیت زن و مردی که حرکت کرده بود با عده زیادی تماشاچی تمام خیابان جلوی مدرسه و مسجد سپهسالار تا در مجلس را اشغال کرده و دنباله آنها تاسر چشمه و قسمتی از خیابان برق را گرفته بود . جمعیت بمجلس هجوم آورد ، و کلا که مورد تهدید و هتّا کی و هرزه درائی عده ای از زنها قرار گرفته بودند کاملاً ترسیده اغلب در صدد فرار بودند . این وضع غیر عادی موجب شد مدّرسی که کابینه را کابینه خود میدانست و در صدد دفاع از دولت بود بمجلس پیشنهاد کرد اطلاع بدهیم دولت جلو گیری کند ، بالاخره بدربانان مجلس دستور جلو گیری از ورود جمعیت بمجلس داده شد . دولت که خودش این غائله را برپا کرده بود و در بین و کلاهی مجلس هم دوستانی داشت که در اتخاذ تصمیم بر علیه مردم کمک کنند و چون قبلاً هم بهمین منظور عده زیادی

بلوای نان

سرباز مسلح آماده داشت فوراً آنها را به در مجلس فرستاده در روی ستونهای در آهنی مجلس مسلسل گذاشتند. ولی مدرّس وعده‌ای ازو کلاهر طور بود جمعیت را بموعظه ونصیحت متفرّق ساختند. روز بعدهم که سوّم مهر بود باز بهمان ترتیب عده زیادی از مردم که در مضیقه غذائی بودند بمنزل علما ریخته و آنها را بر علیه دولت وادار باقدا ماتی میگردند وعده‌ای نیز مجدداً بمجلس ریخته بنای هیاو و جنگال را گذاشتند، در این روزهم ازدحام کنندگان به نتیجه نرسیده متفرّق شدند.

صبح روز چهارم مهر ازدحام و جمعیت در منزل علما بیش از روز های قبل بود، در منزل حاجی آقا جمال اصفهانی یکی دو هزار نفر جمع شده بودند، جلوی منزل امام جمعه طهران نیز چندین هزار نفر جمعیت گرد آمده فضائی مسجد شاه را پر کرده بودند در مسجد شاه ناطقین نطق های هیججی کرده امیر لشکر طهماسبی بمسجد آمده مردم را با آراش نصیحت کرد، در منزل سایر علما نیز بهمین طریق کم و بیش جمعیت جمع شده همگی بر علیه دولت و از بدی وضع نان بنای داد و فریاد را گذاشته بودند. جمعیت زنهای چاله میدان نیز در آن روز بیش از سایر روزها بفعالیت پرداخته و مخصوصاً دختر حاجی کلانتر نامی که از زنهای معروف چاله میدان بشمار میرفت و بین زنهای آن محله نفوذی بسزا داشت چادر نماز خود را بکمر بسته و باچوب نیم سوخته‌ای جلو افتاده چندین هزار زن دنبال او بطرف مجلس روان گردید، جمعیت سایر محلات و در منازل علماء یکی بعد از دیگری بطرف مجلس روان گردیدند بطوریکه در حدود بیست و چند هزار نفر جمعیت اطراف و صحن داخل مجلس و میدان جلوه‌بهارستان را پر کرده بود، عده‌ای که داخل مجلس شده بودند نسبت به چند نفر ازو کلا بنای تعرض و فحاشی و هتاکی را گذاشته و حتی نسبت ببعضی از آنها ضرباتی وارد آوردند. گفتیم چون مدرّس دو وزیر در کابینه داشت و کابینه را کابینه خود میپنداشت با اجازه اکثریت مجلس به رئیس دولت خبر داد که رفع غائله را بنماید. بهمین لحاظ فوراً عده زیادی نظامی و سرباز مسلح به در مجلس فرستاده شد و مجدداً روی ستونهای در آهنی مجلس مسلسل گذاشتند، خود سردار سپه نیز بمجلس آمده هنگام عبور از وسط جمعیت مورد دشنام ازدحام کنندگان قرار گرفت. مدرّس پهلوی سردار سپه

ایستاده بود و از هر طرف برای تفرقه جمعیت اندیشه مینمودند بالاخره نزدیک در مجلس آمده مدرس روی پله ستون در مجلس رفته خواست بوسیله نطق و بیان مردم را متفرق سازد ولی از آنجائیکه ماده این ازدحام از جای دیگر مستعد بود حرفهای او را نپذیرفته باو هم بنای توهین را گذاشتند عده ای هم فریاد میکردند ماشاها میخواستیم و سردار سپه را نمیخواستیم ، مدرس نیز بسردار سپه برای رفع غائله اجازه داد چند گلوله شلیک روی هوا از طرف نظامیان بشود . سردار سپه دستور شلیک روی هوا را داد و چندین تیر شلیک شد ، از وسط جمعیت فریاد زده شد مردم نترسید این تیرها پنبه ایست هجوم کنید ، بزنید گرسنگی ما را خواهد کشت . مردم هجوم کردند سردار سپه دستور چند تیر شلیک بطرف جمعیت داد ، یکنفر سید سر تیر جلوی جمعیت افتاد ، چندین نفر نیز زخمی شدند ، مردم عقب کشیده نشی سید را برداشته و بطرف مسجد جمعه روان گردیدند . در این غائله دوسه نفر کشته و از قراریکه گفته میشد سی یا چهل نفر زخمی شدند ، گفته میشد که عده ای از این جمعیت نیز بطرف سفارت روس رفته که در آنجا متحصن شوند ولی چون قبلا عده ای سرباز در نزدیکی های سفارتخانه ها گذاشته بودند از حرکت جمعیت بطرف سفارتخانه های مهم جلو گیری بعمل آمد . بهر حال نظامیها بنام اجرای دستور مجلس تا عصر آنروز در خیابانها متفرق واز اعمال و رفتار خشونت آمیز (البته بنام مجلس) در باره مردم خودداری نمیکردند .

مدرس از اینکه سردار سپه او امر او را اطاعت کرده و با اینکه در این گیرودار عده ای کشته و زخمی شده بودند ولی چون از حمله مردم به مجلس جلو گیری شده بود یقین داشت که در این اجتماع و این بازی سیاسی دست دولت و نظمیه در کار نیست و خیالش از این حیث کاملاً راحت بود ، عصر روز چهارم مهر نیز در مجلس جلسه شد و بسردار سپه دستور داد که در تشدید حکومت نظامی اقدام نماید .

سردار سپه در این جریان خود را مطیع محض مجلس نشان داده و میگفت همیشه برای اجرای اوامر مجلس حاضر بوده و خواهم بود ، آیا لزومی دارد کسانی را که در جریان این بلوا دست داشته اند دستگیر کنیم ؟!

بلوای نان

بدیهی است که در مجلس همه هم صدا شده گفتند باید محرّ کین دستگیر شوند. سردار سپه برای اینکه کاملاً بمقصود برسد گفت: البته محرّ کین این آشوب که در بادی امر مشخص نیستند ما باید بحکومت نظامی دستور بدیم که تحقیقات نموده هر کس را متهم میدانند دستگیر نماید؛ در این صورت ممکن است عده‌ای از مردم گرفتار شوند و کسان آنها مزاحم نمایند گان شده بگویند ما در این غوغا مداخله نداشته و بیچاره هستیم و برای مرخص شدن کسان خود اقدام نمایند در آن صورت نتیجه مطلوبه که تنبیه آشوب کنندگان باشد بدست نخواهد آمد زیرا توقیف شدگان باید اقلاً یکی دو ماه در زندان باشند تا کاملاً بوضعیت آنها رسیدگی شود.

مجلس که کاملاً از پیش آمد آن چند روز عصبانی بود و مدرّس هم که کول تظاهرات سردار سپه که خیلی خود را ساده قلمداد مینمود خورده بود با نظر او موافقت کردند که هر کس محرّک بوده دستگیر شود و هیچکس بعداً توصیه ننماید روز بعد حکومت نظامی در شهر طهران اعلامیه بلند بالائی منتشر کرده که مردم بر اثر تحریک و اغوای عده‌ای ماجراجو بمجلس شورای ملی حمله کرده و گویا سوء قصد درباره عده‌ای از وکلای مجلس را داشته و چون دولت بموجب دستور مجلس ناچار شد که از این ماجرا جلوگیری نماید و چون در اثر این اقدام و تجّری مردم عده‌ای کشته شده اند اینک بموجب دستور مجلس حکومت نظامی تشدید میشود و بدستور مجلس مسبّین این بلوا دستگیر خواهند شد.

بیانیه حکومت نظامی بامهارت خاصی تهیه و تنظیم شده بود که در عین آنکه دولت خود را مأمور اجرای اوامر مجلس معرفی میکرد بمردم میفهماند آن سرنیزه‌هائی که بطرف شما دراز شده بامر مجلس بوده و آن عده‌ای که کشته شده اند نیز فدائی دستور مجلس بوده و تشدید حکومت نظامی و دستگیری محرّ کین هم طبق دستور صریح مجلس است.

مدرّس که نمیتوانست فکر کند آن نظامی خشن که در عین حال بسادگی تظاهر میکرد دارای چنان قدرتی باشد که نقشه عمیق تهیه کرده و بخواهد از این

بیانیه استفاده کند خیال کرد عبارت اعلامیه در کمال حسن نیت منتشر شده و ابراز اطاعت سردار سپه از مجلس بوده و بهمین نظر فکر سوئی را نسبت به سردار سپه بخود راه نداده بود در صورتیکه اگر واقعاً قرار میشد مسبین بلوا را دستگیر نمایند بدون شك بایستی اول سر هنگ محمدخان در گاهی و تمام عمال شهر بانی و خود سردار سپه را دستگیر نمایند ، ولی بعکس تمام مخالفین سردار سپه و تمام کسانی که در واقعه جمهوری مخالفت کرده و تمام دوستان مدرّس و عدّه زیادی از محترمین و کارکنان دربار را دستگیر نمودند ، همچنین تمام تشکیلات محرمانه که بر علیه سردار سپه در کشور وجود داشته و شهر بانی اسامی آنها را میدانست باین بهانه بآسانی توانست همه آنها را دستگیر کنند و بالاخره برای طرح نقشه آینده هر کس را مخالف میدانست با احتمال مخالفت میداد دستگیر کرد .

با مذاکراتی که سردار سپه در مجلس با وکلا بعمل آورده بود باینکه مدرّس بپذیرد که از تمام احزاب و دستجات مخالف عدّه زیادی دستگیر شده اند و از طرفی نمایان می شود که از نزدیکان او توقیف شده اند نمیتوانست بر علیه سردار سپه اقداماتی بعمل آورد . شهر بانی تنها بگرفتن مخالفین دولت در تهران اکتفا نکرد و بفاصله سه روز که از اعلان حکومت نظامی نگذشته بود از طرف شهر بانی بشهرستانهای شهرستانهای مهم مانند: تبریز ، مشهد و غیره نیز تلگراف کرد که چون مسلم گردیده در ایجاد بلوای روز چهارم مهر فلان و فلان مقیم آن شهر نیز مداخله داشته اند فوراً آنها را دستگیر نموده و تحقیقات نمائید و نتیجه آنها را نیز گزارش دهید در صورتیکه هنوز خبر بلوای نان هم بشهرستانها نرسیده بود تا عده ای بنام همدستی با محرّکین تهران در آن شهرستانها توقیف شوند .

بدیهی است که دستگیر شدن شهرستانها هم جزو لیست سیاه شهر بانی دولت سردار سپه بودند و منظور از گرفتاری آنها هم برای جلوگیری از عملیات آینده آنها و ممانعت در اجرای نقشه طرح شده سردار سپه بوده است .

مدرّس در شهرستانها چندان دارو دسته ای نداشت ، غالب دستگیر شدگان

بلوای نان

شهرستانها ارتباطی با او نداشتند ولی اغلبشان از حزب اجتماعیون «سوسیالیست» بودند که سلیمان میرزا لیدر آن بشمار میرفت.

با اینکه عمل دولت در ولایات و تهران اعلام خطری بود که مدرّس با آن هوش سرشار بایستی موضوع را درک کرده باشد ولی متأسفانه یابرائر تظاهرات فریبنده سردار سپه در اطاعت نسبت باو و یا برائیر اینکه اغلب دستگیر شدگان شهرستانها از حزب مخالف مدرّس بودند نتوانست خطر را احساس کرده در رفع و دفع آن بکوشد.

بهر حال سردار سپه آن یگه تاز پهلوان میدان سیاست از این بازی بایک تیر چندین نشان زد :

اولا بمجلس فهماند که شما خیال نکنید درحادثه دّوم حل ۱۳۰۳ (جمهوریت) که این مردم بر علیه من قیام کردند، آن نهضت و قیام دارای پایه محکم و باارزشی است که ملاک قضاوت قرار گیرد زیرا دیدید همین مردم بر علیه شما هم قیام کردند و اگر تظاهرات آنها برای اشخاص سندیت داشته باشد نسبت بشما هم تظاهرات مخالف نمودند.

ثانیاً بوکلا حالی کرد که نباید متّکی بمردم و احساسات عمومی باشند و اگر من نبودم جان همه نمایندگان در خطر بود و این سیل زنهای چادر بسر که شناخته هم نمیشدند شما را قطعه قطعه میکردند.

ثالثاً در اثر انتشار اعلامیه کذائی حکومت نظامی بمردم نشان داد که همین شما مردم تهران که از محلات جنوب شهر سرچشمه گرفته درحادثه جمهوریت با سوء نیت و تهیه مقدمات قبلی بمجلس ریختید، بمن بد گفتید، خودم آمدم باشما صحبت کنم باز هم فحاشی کردید، برای من آجر انداختید، در صورتیکه من در وسط شما بودم و هر دقیقه خطر جانی داشتم مع هذا بنظامیها اجازه شلیک نداده فقط گفتم مردم را متفرّق کنید و حال آنکه مسلم بود آن اجتماع روی تحریکات سیاسی بود ولی در این بلوا که کرسنگی محرّک مردم شد و جز گروهی زن بطرف مجلس نرفتند و

تمام و کلاهم در عمارت مجلس بودند و برای آنها هیچگونه نگرانی هم مورد نداشت، با این احوال مجلس فرمان شلیک بطرف شمارا داد و بالاخره عده‌ای که برای گرفتن نان آمده بودند بامر این مجلس گلوله‌را بقلب خود گرفتند و مجلس هم باین اندازه خشونت قناعت نکرده دستور داد حکومت نظامی تشدید شود و محرّکین دستگیر کردند و بهمین مناسبت عده زیادی بموجب امر مجلس دستگیر شدند.

رابعاً بیهانه اجرای دستور مجلس تمام مخالفین خود را دستگیر کرده در زندان انداخت تا نقشه خود را بعداً در محیط کاملاً آزادی شروع با اجرا نماید.

میگویند در قضیه بلوای نان در حدود هشتصد یا نهصد نفر از سرجنابان محلات و دستجات تهران و شهرستانها و درباریان و مخالفین دولت سردار سپه دستگیر شدند.

سردار سپه با ایجاد بلوای نان هم مجلس را مرعوب نمود و هم قدرت خود را نشان داد و هم حسّ تنفر مردم را نسبت بو کلا برانگیخت، ضمناً مخالفین خود را دستگیر و هم از حرکت احمد شاه که نقش عمده این بازی بود بخوبی جلوگیری کرده او را کاملاً مرعوب و قدرت تصمیم حرکت با ایران را از او سلب نمود، بنابراین سردار سپه با يك تیر چند نشان زد. دستگیر شدگان در مرکز و ولایات مدتها در زندان بسر میبردند و باز سردار سپه با آزاد کردن عده‌ای از زندانیان يك رل حسّاس سیاسی دیگری را بازی نمود که اینك چگونگی آن را بیان مینمائیم:

بر اثر نزدیکی زیاد سردار سپه با مدرّس تقریباً در رابطه سوسیالیست‌ها و سردار سپه وقفه و تزلزلی ایجاد شده بود که حتّی برای مرخص شدن دوستان مرکز و ولایات خود وسیله و راهی برای اقدام نداشتند و چون عده‌ای از نزدیکان و پادوهای مدرّس که آزاد بودند ولی با شهربانی مخفیانه سر و کار داشتند مدرّس را باشتباه انداخته و نسبت بکسانیکه از نزدیکان مدرّس دستگیر شده بودند نزد مدرّس اظهاراتی کرده میگفتند این اشخاص در بلوای روز چهارم مهر شرکت داشته و حتّی مدّعی رؤیت آنها هم در اجتماع و تحریک مردم میشدند.

بلوای نان

سرهنگ محمدخان در گاهی موفق شد با چند نفر از مخالفین مدرّس در نظمیه کاملاً کنار بیاید و پس از کنار آمدن بستگان آنها را وادار کرد که بمنزل مدرّس رفته از گرفتاری کسان خود گریه و زاری نمایند و استخلاص آنها را از او خواستار شوند. در خلال این احوال مدرّس چند ملاقات از سردار سپه کرده ولی نمیخواست راجع بمحبوسین صحبتی بکند؛ خود سردار سپه موضوع را مطرح کرده گفت اگر در بین محبوسین کسانی باشند که آقا اطلاع بیی تقصیری آنها داشته باشید بفرمائید فوراً دستور دهم مرخص شوند. مدرّس طبیعی بود اظهار میکرد نمیدانم کدام يك از آنها حقیقتاً تقصیر دارند و کدام يك بی تقصیرند ولی امروز زن و بچه فلان و فلان و بمنزل من آمده گریه و زاری میکردند و میگفتند این اشخاص در روز واقعه چهارم مهر اساساً در شهر نبوده اند؛ البتّه نظمیه تحقیق میکند چنانچه صحت داشته باشد آنها را مرخص خواهد کرد.

سردار سپه فوراً با تلفن با در گاهی صحبت کرده و پس از مقداری مکالمه میگفت در اینصورت این چند نفر را مرخص کرده و با آنها بگوئید که آقای مدرّس فرمودند شما بی تقصیر هستید لذا شما را مرخص میکنیم. پس از خاتمه تلفن هم این طور بمدرّس خبر میداد: از قراریکه الساعه از نظمیه تحقیق کردم این اشخاص که فرمودید تقصیر زیادی نداشتند لذا دستور دادم آنها را فوراً مرخص نمایند.

با این ترتیب اگر احتمال سوءظنّ برای مدرّس بود بکلی رفع میشد و نظمیه هم با آن چند نفر بنحویکه میل داشت قبلاً بند و بست کرده همان شب آنها را مرخص مینمود؛ همه آنها فردا صبح بمنزل مدرّس رفته تلویحاً تصدیق میکردند که در قضیه مداخله داشته و صرفاً بنا بتوصیه آقا مرخص شده اند؛ با این کیفیت مدرّس کاملاً غافلگیر شده بصمیمیت سردار سپه مطمئن تر میشد در صورتیکه غالب اشخاصیکه دور او بودند از عمّال شهر بانی بوده و سعی میکردند وقت مدرّس را نسبت بامور غیر لازم تضییع نمایند و اگر قضیه قابل گزارش هم در منزل مدرّس رخ میداد فوراً بنظمیه اطلاع میدادند. در اثر تحقیقات از دستگیر شدگان مخالف سردار سپه و رلهائی که بازی میشد سردار سپه تمام هم خود را مصروف این مینمود که به مدرّس

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

ونصرة الدولة بفهمانده که اودارای هیچگونه فعالیتی نیست و فقط يك رئيس الوزرای تشریفاتی است که آلت دست آنهاست .

هر قدر باجرای نقشه آبانماه و تهیه مقدمات انقراض قاجاریه نزدیکتر میشد سردار سپه وقت خود را بیشتر صرف ملاقات مدرّس و نصرة الدولة مینمود و طوری آنها را محصور و گرفتار میکرد که اصلاً نتوانند بفهمند چه نقشه‌ای در جریان است . اما موضوع مراجعت احمد شاه بایران :

در خلال این بگیر و ببندها ، شاه یکی دوتلگراف رمز بولیمهد نموده بعضی مسائل را جو یا شده بود ولی هر چه بانتظار پاسخ تلگرافات خود نشست جوابی از ولیمهد نرسید تا اینکه در اخبار رویتراخبار دیگر و بعضی جرائد فرانسه خواند که عده‌ای از درباریان او را گرفته‌اند ، وقوف این خبر درست برابر روزهایی بود که شاه جداً خیال حرکت بطرف ایران را داشت و بلیط کشتی هم تهیه کرده و حتی وچمدانهای خود را جمع کرده در شرف حرکت بود . بدیهی است این خبر ایجاد نگرانی فوق‌العاده‌ای در شاه نموده رمزاً چگونگی را از ولیمهد و کشفاً از سردار سپه خواستار شد . پس از چند روز ولیمهد تلگراف کشفی بعنوان شاه مخابره نمود ، مطالب همان است که حضرت اشرف رئیس الوزراء بعرض رسانیده‌اند . شاه متوجه شد که در طهران يك خبر های مهمی است و ولیمهد بواسطه اینکه تحت مضيقه وسانسور است نتوانسته حتی رمزاً هم قضایا را توضیح دهد . اما تلگرافاتی که از سردار سپه بشاه مخابره شده و شاه جواب داده است عیناً در زیر نقل میشود :

مدرّس نیز در مجلس راجع باین بلوی مذاکراتی کرد . بطوریکه از مذاکرات مدرّس استنباط میشود مشارالیه خیلی راجع ببلوای نان مبهم صحبت کرده و بهتر اینست صورت این مذاکرات در زیر نقل شود :

مدرس - بنده قبل از وقوع این وضعیات ناگوار غیرمنتظره کسالت داشتم و حال که معاذن شد با این وضعیات حال من خیلی سخت تراست و این دوسه روزه هم حال من سخت بوده و حالاهم باعانت اعمانت کنندگان خدمت آقایان رسیدم و خودم را مکلف دیدم که يك عریضی بکنم و از

نطق مدرس

مقام ریاست خواهش کنم که دولت را احضار کند و کشف حقیقت و هویت این اوضاع کما هو حقّه از برای من و سایر آقایانی که شاید اطلاع ندارند بشود (نایندگان صحیح است)، البته اینطور نبوده که اگر من نیایم صحبتی نشود البته همه بعقیده من بوظیفه خود رفتار میکنند ولی از باب اینکه از همقطارهای خود عقب نمانده باشم بهتر دیدم که بیایم و يك مذاکرانی بکنم. حالا هیئت دولت که نیست و منهم ناخوشم ولی البته اظهارات من بگوش آقایان میرسد و از طرف مقام ریاست هم احضار خواهند شد که یا در همین مجلس و یا در مجلس آتیه بیاناتی میکنند البته منهم میشنوم و آقایان هم میشنوند آنوقت یا قانع میشوند و یا نمیشوند من گمان میکنم همه آقایان با اینکه نظر بد بدولت نداریم و او را در حفظ اصلاح مافات مبینم و البته باید تکمیل شود

ولی ما تمام خدمتگذار مردمان این مملکت هستیم البته پریروز روز اول که مسئله مسئله ارزاق بود که جای تأسف از برای همه بود و هست. البته همه تصدیق دارند که اسامال آفات بود، کم آبی بود خصوصاً در اطراف تهران ولی تمام مکلفند که بذل جهد کنند از برای اینکه بقدر میسر راحتی مردم از جهت معاش اغلب فراهم شود، پریروز اول این عنوان شد بعد در خلال این مطالب يك چیز هائی آمد، در مجلس ریختن اتفاق افتاد، زدن و شکستن اتفاق افتاد و بعضی قسمتهای دیگر اتفاق افتاد بنده هم با حالت تب آمدم و برای اینکه جمعیت مجلس کم شود بیرون در ایستادم و مردم را دلداری دادم یعنی با آنها شريك مصیبت شدم که حق را هم بطرف آنها میدهم.

بعد مسئله منجر شد بگرفتن ها، بستن ها، حبس ها، زن ها، مردها، کوچکها، بزرگها منتهی شد بتوسلاتی که بعقیده من خیلی نامشروع است. آنها حق داشتند هر مطلبی که دارند خدمت آقایان و کلاه و مجلس شورای ملی که خدمتگذار آنهاست اظهار دارند و آنها هم بذل جهد کنند در انجام مطالب آنها ولی بعضی تشبثات نامشروع داخل هیچ کاری نبود. یا اینکه توهین باشخاص محترم داخل هیچ کاری نبوده این مطلب و مطالب دیگر و هویت آن کاملاً بر شخص من مجهول است اگر بر من معلوم بود با این کسالت که شرعاً و عقلاً ملزم نبودم نیامدم و اشخاصی بودند که مذاکرانی میکنند باید هویات مطالب در این مقام که مقام رسمی است روشن شود. الان که دولت حاضر نیست که این اظهارات مرا جواب گوید و کشف حقایق بشود. مردمانی که حبسند منشائش عملیات دیگر است چیست؟ و علاوه بر آن منشائش توسلات غیر مشروع است؟ و علاوه فکرا رزاق کردند؟ نصایح بنده را که درده شبانه روز اطراف تهران گشتم شنیدند؟ امروز که روز سختی نیست اگر بنا شد سخت باشد پس فردا که سرما شد چه میشود؟ اگر طفلی از گرسنگی بمیرد چه خواهد شد؟ یا از نان یا پول گفته اند. المفلسون فسی خطر عظیم يك دفعه از بابت نبودن نان است همان است که حضرت فرموده بدترین اشخاص کسی است که بخواهد سیر و اطرافش گرسنه هائی باشند. حالا از مقام ریاست تقاضا میکنم خبر کنند دولت بیايد حقیقتاً کشف حقیقت شود از آن طفلی که قدم برداشته یا کسیکه مسبب آن کار است

تاریخ بیست ساله ایران - جلد سوم

حقیقت را معلوم کنند از این که بمن خبر بدهند من قانع نمیشوم من گفتم و اظهار درد کردم باید بیایند و علاج را بفرمایند و من و همه را قانع کنند (نمایندگان صحیح است).

نمره ۱۹۱ چهارم مهرماه ۱۳۰۴ استخراج تلگراف رمز لوزان،

متن تلگراف احمد شاه جناب اشرف رئیس الوزرا، امروز روزنامه های اینجا خبری از ایران به رضا خان سردار سپه درج کرده بودند که بواسطه کمی آذوقه در تهران هیجان در اهالی تولید نخست وزیر شده بازارها را بستند خیلی اسباب نگرانی من شد انتظار دارم جناب اشرف فوراً مرا از تفصیل مطلع نمایند، جواب این تلگراف را یاریس مغایره نمایند. شاه

نمره ۱۹۳ پنجم مهرماه ۱۳۰۴، اعلیحضرت شاهنشاه ایران یاریس مهمانخانه

متن تلگراف نکر سکو تلگراف مبارک زیارت گردید چهارشنبه اول مهرماه عده ای رضاخان سردار سپه از کسبه بازارها را بسته بعنوان کمی نان بحال اجتماع بطرف مجلس به احمد شاه میفرستند با اینکه مقررات حکومت نظامی اقتضا میکرد که از اجتماع آنها قویاً جلوگیری بشود لیکن بملاحظه آنکه

کار اوزاق یکی دو روز اخیر قدری مبهم شده بود و احتمال هم داده میشد که هیجان آنها از وحشت سختی نان باشد و شاید پس از اظهار مطالب تسکین یابند ممانعتی بعمل نیامد ولی جمعیت همینکه وارد مجلس شدند شروع بشکستن درب و پنجره و برهم زدن میز و صندلی و کتک زدن و کلاه و پاره ای حرکات زشت نمودند بهر نحوی بود بعضی از نمایندگان آنها را قانع کرده و بر اثر اقدامات فوری و مجدانه دولت هم فردای آنروز وضع اوزاق خوب و نان فراوان شد، اما برخلاف انتظار ازدحام مردم زیادتر و دودسته هفت هشت هزار نفری تشکیل یکی بطرف مجلس و دیگری بسمت سفارت روس روانه شدند اگرچه مقاومت مأمورین انتظامات اجتماعات آنها را درهم شکست و عده ای از محرکین را دستگیر نمودند لیکن صد نفری توانستند خود را بسفارتخانه بیاندازند، عصر پنجشنبه که وزیر امور خارجه وزیر مختار روس را راجع باین مسائل ملاقات و از مقاصد متحصنین پرسش نمود جواب دادند که حضرات از حکومت فعلی ناراضی و شاه را میخواستند نظر باینکه چند روز قبل بشارت تشریف فرمائی موکب همایون بهامه اعلام و تلگراف مبارک درج گردید و از طرفی هم بنا ب تلگراف مبارک اطمینان قطعی داشت که این عناوین بهیچوجه پسند خاطر ملوکانه نمیتواند باشد بتأیید تحقیقات خارج معلوم شد سیاست روسیه در کار استفاده از موقع و تولید انقلابست، فعلا تعقیبات شدید در کشف دسیسه ادامه دارد علاوه بر سر دسته ها و کسانی که مردم را تشویق و ترغیب باغتشاش میکردند چند نفری نیز از اعضاء دربار که تصور میرفت مناسباتی با بعضی مقامات خارجی داشته باشند برای تکمیل

تلگرافات احمد شاه

تحقیقات با اطلاع والاحضرت توقیف و پس از انجام تحقیقات مستخلص شدند.

امیدوار است مسئله سوء تفاهم برای اعلیحضرت همایونی پیش نیارد زیرا قطع و یقین دارد هیچوقت خاطر خطیر مایل باینگونه پیش آمده نیست خصوصاً که دست اجانب در کار و از این رو مخاطرات عظیم برای مملکت تولید شود، عجالتاً شهر در کمال آرامش است و تا حرکت موکب همایونی که انشاء الله بطوریکه وعده فرموده اند در دویم اکتبر حسن و قریح خواهد یافت جریانات مهمه را برض اعلیحضرت میرساند. رضا

جناب اشرف رئیس الوزراء بطوریکه سابقاً بجناب اشرف اطلاع داده استخراج تلگراف پاریس بودم مصمم بودم با کشتی دوم اکتبر حرکت نمایم مع التأسف چون شماره ۲۰۰-۱۹ مهر ۱۳۰۴ مسائل حرکت حاضر نشد و نواقصی داشت خود نتوانستم با آن کشتی عازم شوم ولی علیاحضرت ملکه و همراهانش با کشتی مزبور حرکت فرمودند خودم هم مشغول تکمیل نواقص حرکت هستم که با کشتی که بعدها حرکت کند جا پیدا کرده حرکت نمایم البته تاریخ حرکت خود را مجدد بشما با تلگراف اطلاع میدهم اکنون که فرصتی هست لازم میدانم این نکته را اظهار نمایم که وقایع اخیر از هرجه قابل تأسف بوده و چون بهیچوجه نمیتوانم محرکین این وقایع و علت حقیقی آنها را اینجا کشف نمایم با اینکه از تلگرافهای جناب اشرف تا اندازه ای اطلاعات حاصل شد ولی چون هنوز تا موجد تحقیقات کامل نبوده بنابراین انتظار دارم در باب قضایای اخیر هرگاه در تحقیقات اطلاعات بیشتری بدست آمد رمزاً با تلگراف اطلاع دهید که مسائل بر من روشن تر شود. شاه

تلگراف مبارک زیارت گردید بطوریکه اعلیحضرت امتحان فرموده اند متن تلگراف رضاخان همیشه این قبیل حوادث و خود سری مفسدین ناشی از تحریکات خارجی سردار سپه با احمد شاه است مردم هم جاهلند و بعقایی بی بهره آلت سیاست آنها میشوند البته نفع و غرض نیز ضمیمه شده عوامل سیاسی داخلی را گاهی شریک میسازد مبدأ وقایع اخیر هم همین قسم بوده، فعلاً حکومت نظامی مشغول تحقیق و تعقیب است و زاید بر آنچه که قبلاً عرض شده چیز مهمی بدست نیامده بهر حال اگر نظر اعلیحضرت در تأخیر مزیت موکب همایونی باین اخبار بوده باید عرض کنم که اهمیتی نداشته این قبیل اتفاقات در همه جا رخ میدهد بهتر است بطوریکه تصمیم فرموده بودند با کمال اطمینان زودتر حرکت فرمایند. رضا

استخراج تلگراف پاریس شماره ۲۰۰ - ۲۲ مهر ۱۳۰۴

تلگراف احمد شاه جناب اشرف رئیس الوزراء از اینکه اطلاع داده بودند شهر خاموش برضاخان سردار سپه کمال انتظام و سکونت برقرار است خوشوقت شدم، در باب قضیه آذربایجان هم که اطلاع داده بودند باطمینانیکه بمراقبت و حسن کفایت

تاریخ بیست ساله ایران، جلد سوم

جناب اشرف دارم یقین است از این غائله نیز جلوگیری نموده موجبات نظم و آسایش را در آن حدود فراهم خواهید کرد، انتظار دارم جناب اشرف از حسن جریان امور منظمأ مرا مطلع و خرسند دارید. شاه

متن تلگراف رضاخان
تلگراف مبارک راجع بوقایع اخیر و اینکه از علل و عوامل آن استفسار فرموده بودند زیارت شد، جریان واقعات در ایران سالهای متمادی بدینمنوال بوده و همیشه سیاست های اجانب بمقتضیاتی جریانهای تولید میکردند و اندکجهل مردم و دست خیانتکار آنها هم آلت و مزید بر علت میکرد یک روز در سفارت روس جمع شده میگویند شاه میخواستیم فردای آنروز عنوان دیگر میکنند بهر حال مادام که تشکیلات مملکت و شرایط یک زندگانی مستقلی کاملاً مستقر نگردد از این وضعیت مسموم خلاصی نمیتوان یافت، فعلاً شهر در کمال انتظام و حکومت نظامی مشغول تحقیق و تعقیب است البته محرکین و مسببین برای عبرت دیگران سخت تنبیه خواهند شد لکن در آذربایجان نیز تشریف فرمائی اعلیحضرت را وسیله قرار داده باره ای عنوانات مخالف میکنند و تلگرافاتی هم بر مرکز مخابره مینمایند، معلوم نیست نغمات آنجا مبتنی بر چه دسایس است، عجالتاً تعلیماتی داده شده که مراقبت نمایند و علل و کیفیت آنرا کشف و از این غائله جلوگیری کنند. رضا

با این ترتیب شاه از مراجعت بایران منصرف شد و حتی تلگرافاً هم بتهران اطلاع داد که مراجعت او بتأخیر افتاده است. متن این تلگراف در دست نیست ولی در روز ۲۰ ربیع الاول ۱۳۴۴ برابر ۱۷ مهر ۱۳۰۴ روز نامه ایران در شماره ۱۹۲۴ دو خبر درج کرده بود که اینک در زیر نقل میشود:

خبر اول
تلگراف از یاریس
«بر طبق اطلاعی که تحصیل شده این چندروزه تلگرافی از اعلیحضرت شاه از یاریس بوالاحضرت ولایتعهد و تلگرافی هم باقای رئیس الوزرا مخابره شده و اطلاع داده اند که ۱۲ ربیع الاول که قرار بود بطرف ایران عزیمت نمایند ممکن نشده و حرکت بایران را چندی بتأخیر انداخته اند و حالیه در یاریس توقف دارند.»

خبر دوم
عزیمت بایران
«بقرار اطلاع حاصله اخوان اعلیحضرت شاه، سلطان محمود میرزا و سلطان مجید میرزا باتفاق ملکه مادر شاه وعده ای همراهان که همشیره های اعلیحضرت هم جزو آنها هستند در تاریخ ۱۳ ربیع الاول با کشتی (نالدر) که کشتی مهم و خوبی است از یاریس بعزم ایران حرکت نموده اند و از راه بیوشهر و از آنجا بعثبات عالیات خواهند رفت که پس از زیارت اعتبار مقدسه و ملاحظه مقبره مرحوم محمدعلی میرزا از راه کرمانشاهان به تهران بیایند.»

حقوق ولیعهد

۳۲- اغفال ولیعهد
چند روز پیش بجلسه نهم آبان نمانده بود و باینکه اوضاع واحوال گواهی میداد که سردار سپه نسبت بسلسله قاجاریه چه نیت و نظری را دارد معهدنا ولیعهد محمد حسن میرزا بواسطه مانورهای که داده میشد کاملاً از همه جا بی خبر و برائز مذاکراتی که بین او و سردار سپه جریان یافته بود تصوّر مینمود که اگر احمد شاه از سلطنت خلع گردد سردار سپه موافق خواهد بود که مشار الیه بسلطنت برسد و هرگز تصوّر نمینمود که سردار سپه درصدد تهیه وسایل انقراض قاجاریه میباشد. سردار سپه نیز طوری تظاهر و رفتار نمیکرد که موجبات سوء ظنّ ولیعهد را فراهم کرده باشد و حتی برای اینکه راه ایجاد سوء ظنّی را بر ولیعهد مسدود کرده باشد بمجلس پیشنهاد کرد که ماهیانه چهار هزارو پانصد تومان بحقوق ولیعهد افزوده گردد و این عمل سردار سپه باعث میگردد که ولیعهد نسبت باو هیچگونه سوء ظنّی نداشته باشد. در صورتیکه منظور سردار سپه از این عمل فقط و فقط برای فریب و اغفال محمد حسن میرزا بود که میخواست تا آخرین ساعتی که میبایستی وسایل انقراض سلسله قاجار را فراهم نماید دربار را خام و در اغفال گذاشته باشد. اینجا حقّاً ولیعهد نمیبایستی تا این درجه نسبت بحریانهای سیاسی خوش بین بوده و این بیت را از مدّ نظر دور داشته باشد :

فریب تربیت باغبان مخور ای گل که آب میدهد اما گلاب میخواهد
بهر حال روز بیست و یکم مهر ۱۳۰۴ کمیسیون بودجه تصویب کرد که برحقوق ولیعهد ازاول سال ۱۳۰۴ ماهیانه چهار هزارو پانصد تومان اضافه گردد و روز بعد عیناً این خبر در روزنامه ایران شماره ۱۹۲۸ درج گردیده بود که اینک در زیر نقل میشود :

د بطوریکه مسبوق شده ایم مبلغ چهار هزار و پانصد تومان که سال گذشته از حقوق ولایتعهد کسر شده و دوماهیانه ده هزار تومان تصویب شده بود امسال بر حقوق ایشان علاوه شده و کمیسیون تصویب کرده

حقوق
ولایتعهد

است که از اول سال جاری ماهیانه چهارده هزار و پانصد تومان پرداخته شود .»

تاریخ بیست ساله ایران، جلد سوم

۳۳- چگونه سیاسیون

شوروی را اغفال

کردند

بمحض ورود اولین سفیر شوروی به تهران (رونیشن) همینکه انگلیسها حس کردند که نفوذ شوروی در ایران رو بتوسعه است و مخصوصاً پس از انعقاد پیمان ۱۹۲۱ ایران و شوروی که ملاحظه نمودند دسته‌ای از ملیون ایرانی بر اثر فشار متمادی انگلیسها بتنگ آمد و مخصوصاً از قرارداد نهم اوت ۱۹۱۹ ایران و انگلیس نیز نهایت درجه تنفر و خشم رانست سیاسیون بریتانیای کبیر دارند؛ لذا از ایجاد روابط حسنه بین ایران و شوروی و توسعه نفوذ آن کشور در ایران بو حشت افتاده درصدد برآمدند که سیاست دولت جوان شوروی را از اجرای حقیقی خود منحرف نموده تا در مواقع مخصوصی که اراده آنها تعلق خواهد گرفت بنفع سیاست کهن بریتانیای کبیر استفاده نمایند. انگلیسها از زمان فتح‌ملیشاه قاجار و شاید قبل از آن بواسطه اینکه غالباً نفوذ دربار تزاری در دربار ایران می‌چربیده بفکر افتاده بودند که در خانواده‌های مؤثر ایرانی نفوذ کرده و بوسائل مختلفی با آنها محرمانه ارتباط بگیرند؛ بهمین منظور با عده‌ای از رجال و علماء و طبقات مختلفه ایرانی محرمانه ارتباط پیدا کرده و بواسطه بذل و بخششهایی که با آنها میکردند تا آنجا که میسر میشد اطلاعاتی از دربار و چگونگی روابط آن با سایر کشورها و مخصوصاً دولت تزاری روسیه بدست می‌آوردند. این ارتباط دائماً رو باز دیاد میرفته و بطوریکه میگویند غالب مشروطه‌خواهان صدر مشروطیت با انگلیسها ارتباط داشتند. همینکه دولت تزاری ازین رفت و دولت جوان اتحاد جماهیر شوروی جای آنرا گرفت بواسطه اینکه ارتباطی با ایران نداشتند بدیهی است طرفدارانی هم در ایران نداشتند ولی طبیعی بود که بالاخره ملیون ایرانی بواسطه انعقاد پیمان ۱۹۲۱ و از نظر حفظ توازن سیاسی، عده‌ای ممکنست نسبت بدولت شوروی تمایل ورزیده و با سفارت شوروی در تهران ارتباط حاصل نمایند. انگلیسها میخواستند اولاً از هویت اشخاصیکه با سفارت شوروی تماس خواهند گرفت آگاهی حاصل نمایند و در ثانی از تصمیماتی که سیاسیون شوروی در ایران خواهند گرفت اطلاع داشته باشند و ثالثاً ابادی مختلفی از طرف

اغفال سیاسون شوروی

خودشان در سفارت شوروی داشته تا اگر بخواهند در مسائل و قضایای سیاسی روز آنها را وادار کرده بنفع خود استفاده نمایند؛ یا اگر سیاستی را که دولت انگلیس میخواهد در ایران اتخاذ نماید و مورد سوءظن دولت شوروی قرار گیرد ایادی آنکلو فیل که ظاهراً ماسک شوروی را برورده و با سفارت روس ارتباط دارند سیاستون شوروی را اغفال نموده حقیقت را دگرگون جلوه دهند. بهمین منظور پس از آنکه اولین سفیر شوروی وارد شد عده‌ای از آنها را که محرمانه با انگلیسها ارتباط داشته و یا مورد اعتماد شان بودند وادار کردند که نسبت به سیاست انگلیس علناً انتقاد و نسبت بمناسبات ایران و شوروی اظهار خوشبینی نمایند. حتی برای از بیش بردن این بازی بوسائل مختلفی متشبت شدند، منجمله نسبت به بعضی از رجال و اشخاصیکه با آنها ارتباط داشتند و مردم هم کم و بیش از ارتباط آنها با انگلیسها بوئی برده بودند برای پی‌کم کردن رسماً با آنها بنای بد گوئی را گذاشتند و چنین وانمود کردند که سفارت انگلیس آنها را طرد نموده است. این عوامل و ایادی طبیعی بود که بایستی با سفارت شوروی تماس گرفته و اظهار تمایل بروسیه نمایند و انگلیسها دنباله همین سیاست را تعقیب کرده جزو عده‌ای از ملتون ایرانی که طرفدار حقیقی سیاست شوروی بودند و وجود دولت شوروی را برای ایجاد سیاست موازنه لازم میدانستند دسته‌ای از طرفداران نقابدار خود را هم داخل نموده به فعالیت پرداختند؛ در آن روزها شاید کسی نمیتوانست این سیاست را پیش بینی نماید و نسبت بکلّیه آنهائی که با سفارت شوروی رابطه داشتند از این لحاظ سوءظن حاصل نماید؛ ولی بعد هاجریان تاریخ و گذشت زمان نشان داد که عده زیادی از عوامل طرفدار سیاست شوروی در ایران روسوفیل نماهائی بودند که در زیر لباس خود زرّه انگلوفیلی را بر تن داشتند و قصدشان از نزدیک شدن با سیاستون شوروی فقط حفظ منافع دولت بریتانیای کبیر بوده است.

یکی از شاهکارهای این ایادی و عوامل مرموز که ظاهراً روسوفیل بودند این بود که نزد سیاستون شوروی مدعی شدند که ما بقدری بضبط و آرشو سفارت انگلیس

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

تسلط داریم که اگر اراده نمائیم میتوانیم حتی به لیست سیاه و سفید آن سفارت دست یابیم و از رابطه سفارت مزبور با رجال ایرانی آگاهی حاصل نمائیم ، سیاستون شوروی نیز که مایل بودند از هویت رجال ایران اطلاع دقیق بدست آورده باشند خواستار شدند که لیست اسامی دوست و دشمن سفارت انگلیس را هر طور هست تحصیل نمایند .

روسوفیل نماهای مصنوعی هم پس از چندی با مشورت سیاستون سفارت انگلیس يك لیست بلند بالا تهیه کرده بسفارت شوروی برده ارائه دادند و گفتند با يك زحمات و مشقات بیشماري اين لیست را دزدیده ایم .

در این لیست میرزا کریم خان رشتی ، حسن مشارالملک ، سید محمد صادق طباطبائی ، سلیمان میرزا ، مستوفی الممالک و عده زیادی اسامی دیگر در لیست سیاه و مشیر الدوله ، قوام السلطنه ، مؤتمن الملک ، تقی زاده ، نصره الدوله ، مدرّس و عده زیادی دیگر را در لیست سفید (یعنی طرفداران سفارت انگلیس) نوشته بودند و بهمین علت هم سیاستون شوروی با کابینه مشیرالدوله یا قوام السلطنه مخالفت میکردند . بدیهی است تمام افرادی را که در لیست سیاه و یا سفید صورت داده بودند مطابق با واقع نبوده بلکه از ارائه آن نظر سیاسی داشته اند و حتی در آن افراد اشخاص پاک و وطن پرستی هم بودند که بهیچ طرف تمایلی نداشته بایران و ایرانی بیش از هر چیز علاقه داشتند .

میرزا کریم خان رشتی نیز مشیر و مشار سفارت شوروی بود و هنگام تغییر سلطنت رلهای حساسی در سفارت شوروی بازی نمود و برای موافق ساختن سیاستون شوروی نسبت به سردار سپه فعالیت های بیشماری کرد . مشار الیه مدتها با لیدرهای احزاب سوسیالیست از نزدیک تماس گرفت ، حالا من نمیدانم که بعضی از لیدرهای سوسیالیست هم همین نقشه میرزا کریم خان را تعقیب میکردند یا نه ، ولی آنچه معلوم و مسلم است اینست که سوسیالیست ها در تقویت سردار سپه کوشیدند و نمایندگان آنها هم که در مجلس بودند چه در دوره چهارم و چه در دوره پنجم همه جا از سردار سپه تقویت کرده او را یکتا تر رجل ملی و خدمتگذار ایران معرفی نمودند .

بی سیم مسکو

بهر حال بر اثر این مانورها بود که سیاست شوروی در ایران دوچار اغفال گردید و البته نباید انتظار داشت که در آن موقع چرا آنهادر این بازی سیاست فریب خورده اند زیرا تازه بمیدان سیاست ایران وارد شده و از هویت کامل کسانی که با آنها ارتباط داشتند بی خبر بودند و نتیجه این تغافل این شد که شورویها با آنکه در بادی امر با سردار سپه مخالف بودند در رفته رفته موافق گردیدند و حتی کار موافقت آنها با سردار سپه بجائی کشیده شد که ده روز بجلسه نهم آبان ماه ۱۳۰۴ مانده بی سیم مسکو در ضمن اخبار خود خبر زیر را منتشر ساخت و روزنامه ایران هم در شماره ۱۹۳۵ مورخه ۳۰ مهر ماه ۱۳۰۴ برابر چهارم ربیع الثانی ۱۳۴۴ عیناً آنرا درج نمود، این خبر میرساند که شورویها در تقویت از سردار سپه تاجه اندازه کوشش و جدیت داشته اند. اینک خبر مزبور برای اطلاع خوانندگان عیناً نقل میشود:

بی سیم مسکو «مسکو - اخیراً مطبوعات اروپا اخباری انتشار میدهند دائر براینکه مورخه ۲۱ اکتبر برابر ۲۹ مهر ماه ۱۳۰۴ گویا دولت جواهر شوروی نسبت به حکومت ملی ایران که رضاخان پهلوی در رأس آن قرار گرفته نظریه منفی داشته و گویا دولت شوروی از شاه ایران که حالیه در اروپا توقف دارد تقویت میکند. انتشارات جراید اروپا ظاهراً این مقصود را تعقیب میکنند که دولت شوروی را در این مبارزه سربسته ای که در سنوات اخیر در ایران بعمل میآید طرفدار شاه قلمداد کرده و روابط کدورت آمیزی بین دولت شوروی و حکومت ملی ایران ایجاد کرده و بدین وسیله اجرای سیاست امپریالیستی را در ایران تسهیل کنند، غائله سلطنت طلبان که در چندی قبل بتحریر عناصر ارتجاعی تهران روی داد همین مقصود را تعقیب میکرد.

آژانس تلگرافی اتحاد جواهر شوروی برای اینکه تمام این اخبار بی معنی را از اذهان خارج کند اطلاع میدهد که دولت شوروی کما فی السابق اصل عدم مداخله کامل با امور داخلی ایران را رعایت کرده و با حکومت ملی ایران که رضاخان رئیس الوزراء در رأس آن قرار گرفته روابط کاملاً دوستانه دارد.»

سیاستیون شوروی نیز پس از آنکه متوجه شدند که نمایندگان آنهادر ایران در سیاست ایران نسبت بتقویت از سردار سپه و موافقت باریاست وزرائی و بالاخره با سلطنت او دوچار اشتباه شده اند و مأمورینی را که به ایران فرستاده بودند بوسائلی اغفال کرده اند آنها را پس از محاکمه محکوم باعدام نمودند. «شومیانسکی» سفیر

شوروی در موقع وقایع جمهوری و بعد از آن که در ایران بود از جمله وزرای مختاری بود که پس از چندی محاکمه و محکوم به اعدام گردید.

۳۴- استعفای مؤتمن‌الملک از ریاست مجلس

در نیمه مهر ماه که طبق نظامنامه مجلس میبایستی انتخابات هیئت رئیسه مجلس تجدید شود، طبق معمول تجدید گردیده و بالنتیجه میرزا حسین خان پیرنیا (مؤتمن‌الملک) به ریاست اکثریت آراء انتخاب گردید. میرزا حسین خان پیرنیا شخصاً قانونی و در ادواری که عهده دار ریاست مجلس بود همواره سعی می نمود که برخلاف قانون رفتاری نکرده باشد. اوضاع و احوال گواهی می داد که در آئیه نزدیک سر داریسپه می خواهد سلسله قاجاریه را منقرض و خود جای خاندان قاجار بنشیند و چون مؤتمن‌الملک خلع قاجاریه را به وسیله مجلس شورای ملی برخلاف قانون اساسی می دانست و از طرفی متوجه شده بود که سر داریسپه هم مقدمات کار را فراهم نموده و عنقریب مواد مربوط به بقای سلسله قاجار را نقض و مواد دیگری بجای آن خواهد گذاشت، صلاح خود را در این دانست که از ریاست مجلس استعفا نموده تا در موقع تغییر سلطنت عهده دار اداره امور مجلس نبوده و شراکتی در این کار نداشته باشد این بود که از ششماه آخر دوره پنجم که بر ریاست مجلس انتخاب شد از قبول آن خودداری و طبق نامه ای که ذیلا ذکر می شود از ریاست مجلس استعفا نمود. دولت آبادی در حیات بحیی علت استعفای مؤتمن‌الملک را چنین ذکر کرده است.

«مؤتمن‌الملک رئیس مجلس بواسطه شخصیتی که دارد و برادرش مشیرالدوله که در مجلس است و مورد توجه می باشد با خیالات کارکنان سر داریسپه در خوانده شدن و مطرح نمودن مراسله ها و تلگرافاتی که از ولایات دور تقاضای تغییر سلطنت می رسد همراه نیست. کارکنان سر داریسپه بر رئیس مجلس اعتراض می کنند و او ناچار می شود استعفا بدهد.»

نامه مؤتمن‌الملک به مجلس

مقام مقدس مجلس شورای ملی شید الله ارکانه، در جلسه یکشنبه در موقع انتخاب هیئت رئیسه بار دیگر آقایان نمایندگان محترم نسبت به این بنده اظهار حسن ظن فرموده تجدید اعتماد آقایان محترم موجب تشکرات و امتنان است و بلا نهاییه گردید. ولی نظر بکسالت عارضه مناسفانه قادر بادی و وظیفه نخواهم بود و با کمال شرمندگی از قبول شغل ریاست و خدمتگذاری استعفا می کنم. حسین پیرنیا

مراسله مؤتمن‌الملک در روز بیست و یکم مهر در جلسه خصوصی مطرح گردید و عموم نمایندگان از استعفای مؤتمن‌الملک اظهار تأسف نمودند تصمیم گرفتند هیئتی از مجلس انتخاب و نزد مشارالیه بفرستند تا بر اثر مذاکره تقاضا نمایند که از تصمیم خود صرف نظر کنند. منتخبین مجلس مدتی با مؤتمن‌الملک مذاکره کردند بالاخره مشارالیه قبول نکرد. مجدداً در روز بیست و سوم مهر جلسه

نامه مؤمن الملك

خصوصی تشکیل گردید و در اطراف استعفای مؤمن الملك مذاکرات زیادی بعمل آمد بالاخره قرار شد از طرف تمام فراکسیونهای مجلس مجدداً نماینده ای انتخاب و نزد مؤمن الملك بفرستند. نمایندگان مزبور هر چه بمؤمن الملك اصرار کردند متقاعد نشده از قبول ریاست امتناع نمود. بالاخره روز بیست و ششم مهرماه مجدداً جلسه خصوصی تشکیل گردید و قرار شد بلافاصله جلسه علنی نیز تشکیل و استعفانامه آقای پیرنیا قرائت و بلافاصله جلسه ختم شود.

روز بیست و هفتم مهر نیز مجدداً جلسه خصوصی تشکیل گردید و تدبیر نایب رئیس در آن جلسه نطقی بدین مضمون ایراد کرد:

« ۱ - امروز آقای رئیس الوزراء بنده را به هیئت وزراء احضار و گفتند در خصوص تلکرافات تبریز، مجلس چه رویه ای را تعقیب خواهد کرد؟ بنده عرض کردم تلکرافات مزبور را ندیده ام، گفتند لازم است دیده و با آقایان نمایندگان اطلاع دهید که اوضاع تبریز مرا نگران کرده است و خوب است در این باب تصمیمی اتخاذ شود.

۲ - از تبریز تلکگرافی بعنوان رئیس مجلس رسیده که با ده نفر از نمایندگان برای مخابره حضوری حاضر شوند بآنها اطلاع داده شد که مجلس فعلاً رئیس ندارد صبر کنید رئیس معین شود. بعد جواب دادند که دو نایب رئیس با ده نفر از نمایندگانیکه خودشان انتخاب میکنند برای مخابره حضوری حاضر شوند لذا خواستم از نمایندگان سؤال کنم که چه عقیده دارند. نمایندگان جواب دادند که چون طرف خطاب نواب رئیس هستند و انتخاب نمایندگان هم بایشان واگذار شده محتاج اجازه از مجلس نیست.

۳ - اظهار داشتند خوبست از هر فراکسیونی دو نفر نماینده انتخاب شود که در خصوص انتخاب رئیس توافق نظر حاصل شود که فردا انتخاب نمایند.

بالاخره قرار شد انتخابات هیئت رئیسه شروع شود و روز بیست و هشتم مهرماه دوساعت قبل از ظهر مجلس بریاست دیبا نایب رئیس تشکیل گردید و شروع بانتخاب رئیس مجلس کردند. استخراج آراء بعمل آمد، عده رأی دهندگان ۹۲ نفر و

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

میرزا حسن خان مستوفی (مستوفی الممالک) با ۶۲ رأی بریاست مجلس انتخاب گردید. سپس مستوفی الممالک ، میرزا حسین خان علائی ، سید حسن تقی زاده ، عدل ، شاهزاده افسر ، ندامانی ، ارباب کیخسرو ، حکمت ، تهرانی ، افشار از طرف نواب رئیس دعوت شدند که مخابرات حضوری بنمایند .

مستوفی الممالک ، علائی ، تقی زاده اظهار داشتند که چون مامسبوق نبودیم و قبلاً وقت داده ایم نمیتوانیم بتلگرافخانه حاضر شویم . مابقی باتفاق نواب رئیس بتلگرافخانه رفته و در نتیجه اینطور جواب داده شد که قضیه موکول برای مجلس است و خوب است صبر کنید تا بعد از انتخاب رئیس موضوع در مجلس مطرح شود .

از واقعه جمهوری که سردار سپه و عمال وی تظاهرات زیادی ۳۰- تدارک و پیش بینی های کرده ولی نتیجه بعکس گرفته این تجربه را آموخته بودند لازم برای تغییر که برای احراز موفقیت در موقع تغییر سلطنت هر چه ممکن باشد وسائل کار و مقدمات آنرا خیلی بی سرو صدا و در لافاه سلطنت انجام دهند و تظاهراتی نکنند تا حریف هشیار شود . بهمین جهت

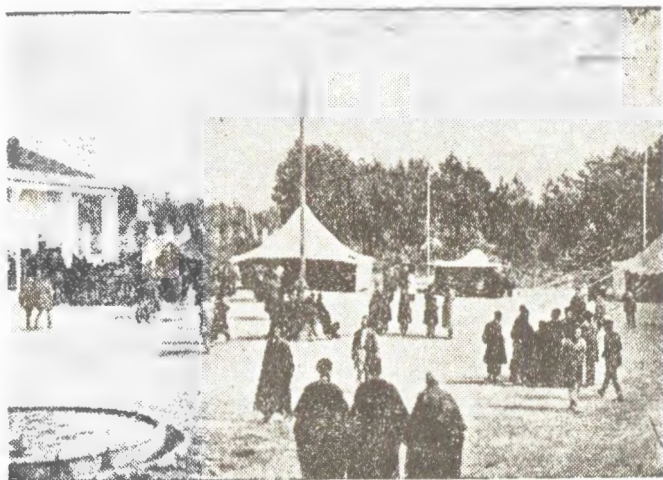
او آخر مهر ماه ۱۳۰۴ تظاهرات شدیدی بر علیه قاجاریه بعمل نیاوردند ولی سردار سپه مخفیانه همه گونه پیش بینی های لازم و تدارکات خود را میدید ، منجمله چندی بشب نهم آبان مانده بود که خدا یار خان به تدین ، رهنما ، دبیر اعظم بهرامی ، سید محمد صادق طباطبائی ، سلیمان میرزا ، احیاء السلطنه و گویا میرزا کریم خان رشتی اطلاع داد که فردا سردار سپه قبل از طلوع آفتاب میخواهد شمارا ملاقات کند ، بهتر اینست که شب را منزل من بخوایید و صبح زود در تاریکی بمنزل سردار سپه برویم . حضرات شب را منزل خدا یار خان بسر بردند و هر يك برای آنکه خوابش نبرد چیزی خود را مشغول کرد . یکی کتاب میخواند ، یکی با رفیقش صحبت میکرد و بهمین نحو تمام شب خود را مشغول کردند . صبح هنگام سپیده دم حرکت کرده بمنزل سردار سپه رفتند و در اطاقی از سردار سپه ملاقات نمودند . سردار سپه تسبیح خود را از جیب در آورده اظهار داشت من میخواهم با شما هم عهد بشوم که در مسائل

پیش‌بینی لازم

مهم مملکتی بایکدیگر متحد و متفق باشیم و سر تسبیح را بدست حضرات داده هر يك گوشه‌ای از تسبیح را گرفتند؛ خدا یار خان هم گوشه‌ای از تسبیح را گرفت. روز بعد هم یکی از آنها در روزنامه‌ای زیر عنوان «تسبیح مقدس» مقاله‌ای نوشت. سردار سپه از این عهد ها با سایر متنفذین و وکلا و رجال بسته و منظور او از همه این بست و تغییر سلطنت و خلع قاجاریه بود. بطوریکه گفتیم تمام این عملیات محرمانه و خیلی در پرده انجام می‌گرفت ولی از اول آبان ماه بدستور امرای لشکر تلگرافات زیادی از تمام ایالات و ولایات بمجلس و بعضی از جرائد بر علیه قاجاریه مخبره شد. منشاء این تلگرافات چه بود؟

در شهرستانها اشخاصی را وادار مینمودند که تلگرافاتی بر علیه قاجاریه بمجلس مخبره نمایند. بتلگرافخانه‌ها هم دستور داده بودند در موقع قبول این قبیل تلگرافات از مخبره کنندگان مطالبه وجه نمایند، بهمین جهت تلگرافات مفصل و زیادی بمرکز مخبره میشد ولی پس از انقراض قاجاریه و تشکیل سلسله پهلوی تلگرافخانه‌ها بزور سرنیزه از مخبره کنندگان آن تلگرافات مطالبه وجه نموده و تا دینار آخر آنرا وصول نمودند.

همچنین اوراق زیادی بنام شبنامه که مبنی بر درخواست خلع سلطان احمد شاه و انزجار و تنفر از سلسله قاجار بود در روز روشن از روز چهارم - پنجم آبان بین مردم منتشر میشد. خیلی مضحك است شبنامه را موقعی باید منتشر نمود که منتشر کنندگان از مأمورین دولت و اهمه داشته باشند و نتوانند آن مطالب را در جرائد یا در روز روشن نشر نمایند ولی این شبنامه‌ها شبنامه‌ای بود که در روز روشن و با کمال آزادی و بدون ترس و حتی بدست عمال شهربانی منتشر میشد. بطوریکه در «تاریخ شاهنشاهی اعلیحضرت رضا شاه پهلوی» تألیف عبدالله خان امیر طهماسبی مشاهده میشود (عده زیادی از آن اوراق شبنامه را گراور نموده) خط و انشای این شبنامه‌ها غالباً بهم شبیه بوده و تصور می‌رود که یکی دو نفر در نوشتن آنها بیشتر شرکت نداشته و نسبت به تمام آنها از يك منبع مخصوصی دستور انتشار صادر میشده است.



سلسله چادرهای متحصنین طبقات مختلف در مدرسه نظام
(گراور از تاریخ پهلوی تألیف عبدالله خان نقل شده است)



تقسیم غذا بچادرهای متحصنین در مدرسه نظام
(گراور از کتاب تاریخ پهلوی تألیف عبدالله خان نقل شده است)

تاریخ بیست ساله ایران، جلد سوم

اجتماعات مدرسه نظام نیز از اول آبان ماه چادر هائی در مدرسه نظام برپا و وسائل آشپزخانه، آبدارخانه و پذیرائی برای عده‌ای در نظر گرفته شد و دستجات مختلفی که شاید مجموع آن از چهارصد یا پانصد نفر تجاوز نمیکرد از روز چهارم یا پنجم آبان بنام طبقات و اصناف مختلفه و تجار در آنجا جمع شده بعنوان انزجار از سلسله قاجار و درخواست خلع احمد شاه متخصّن گردیدند متحصّنین از چه طبقاتی بودند؟

- ۱ - عده‌ای از هوجیهای طرفدار سردار سپه در چادرهای مخصوص جای گرفتند.
- ۲ - عده‌ای بی سروبی یا بکه همیشه برای سورچرانی حاضرند بواسطه آنکه پذیرائی خوبی از آنها بعمل میآمد نو کر شکم خود شده در چادرها قرار گرفتند.
- ۳ - روز هفتم آبان بعد از آنکه از تجار و رؤسای اصناف بازار که از طرفداران سردار سپه و یا لاقول از کسانی که از سردار سپه و نفوذ او ملاحظه داشتند تلفن کردند که سردار سپه برای امر لازمی با آنها میخواهد بمشاوره پردازد و بایستی بمنزل مشارالیه بروند. این عده نیز که شاید در حدود سی چهار نفر از اشخاص معروف و محترم بازار بودند حرکت کرده بطرف منزل سردار سپه رفتند ولی همینکه در منزل وی رسیدند آنها را بمدرسه نظام راهنمایی کرده گفتند آنجا باشید تا سردار سپه بیاید. این عده وقتی وارد مدرسه نظام شدند و چگونگی اوضاع و احوال را از نزدیک مشاهده کردند فهمیدند که آنها را برای چه خواسته اند و چه کلاهی سر آنها رفته و اگر احياناً بخواهند خارج شوند از خروج آنها جلوگیری بعمل خواهد آمد.
- ۴ - دسته‌ای هم که از عمال سردار سپه بوده و این اجتماع بابتلیفات و فعالیت آنها تشکیل شده بود بین متحصّنین مصنوعی افتاده و آنها را وادار مینمود که تظاهراتی بر علیه قاجاریه نمایند، مجموع این عده متحصّنین مدرسه نظام را تشکیل میداد و بطوریکه گفتیم و در عکسهای متحصّنین مدرسه نظام هم دیده میشود پذیرائی متحصّنین خیلی خوب بوده و اگر این پذیرائی ادامه داشت شاید همه روزه بر تعداد متحصّنین افزوده میگردد. اینک آن عکسهای تاریخی که از آشپزخانه،

طرح نقشه

آبدارخانه و سفره خانه متحصنین برداشته در صفحه ۳۹۳ و ۳۹۷ گراور شده است .
 از روز پنجم آبان داور و تیمورتاش و یکی دو نفر دیگر از
 وکلای طرفدار سردار سپه طرح مربوط بانقراض قاجاریه را
 تهیه و بدو آ یکی یکی وکلای موافق سردار سپه را بمنزل
 سردار سپه برده در يك زیر زمینی وارد میکردند و آن طرح را ارائه و ذیل آن امضاء
 میگرفتند . البته موافقین سردار سپه بدون چون و چرا امضاء میکردند ولی
 مخالفین و باو کلائی که معنای این جریان ناراضی بودند از امضاء امتناع میورزیدند ،
 با این دسته برای گرفتن امضاء طور دیگری معامله میشد . از بعضی از آنها با دادن
 وعده‌هایی امضاء میگرفتند ، از برخی دیگر باتهدید و باصطلاح نصیحت و بیم و امید
 امضاء میگرفتند . عده‌ای هم رفته طرح را دیدند ولی از امضاء باهر قیمتی بود جداً
 خودداری کردند .

جالب موافقت
 نمایندگان مجلس

برای اینکه افکار عامه را مشغول نموده و تهیه نقشه خود را
 بموقع اجرا گذارند طرق زیر را اتخاذ نمودند :

طرح نقشه برای
 سرگرم نمودن مردم

۱ - ایجاد نمایشگاه بزرگی در خارج شهر . برای این
 منظور در ناز آباد ، سه چهار کیلومتری شهر ، يك نمایشگاه عظیمی تشکیل دادند .
 چادرهای متعددی که در حدود دوست سیصد دستگاه میشد و غرفه‌های زیبایی که از يك
 ماه قبل مشغول ساختمان آن بودند با چوب و گچ باشکال زیبایی بر سر پا کردند .
 در این غرفه‌ها و چادرها انواع و اقسام نمایشات فلاحی جالب توجهی داده میشد .
 در غرفه‌های دیگر محصولات و اتمعه مختلف خارجی و داخلی بمعرض نمایش گذارده
 شده بود . در بعضی غرفه‌ها بعضی حیوانات سبع و غیر اهلی که از اطراف و اکناف
 جمع آوری کرده بودند در قفسهائی جلب توجه مینمود . خلاصه تماشای این غرفه‌ها
 و چادرها و دیدن عملیات ماشینهای فلاحی حد اقل دوسه ساعت وقت تماشا کنندگان را
 میگرفت و یکی دو ساعت هم وقت لازم بود تا مردم از شهر به ناز آباد رفته و مراجعت
 نمایند ، با این ترتیب حد اقل پنج شش ساعت از وقت مردم بدون سر و صدا گرفته شده



شربت خانه متحصنین در مدرسه نظام



آشپز خانه متحصنین مدرسه نظام
نقل از کتاب امیر طهماسبی

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

بود و همه روزه در حدود چندین هزار نفر زن و مرد برای تماشا بنمایشگاه مزبور میرفتند . همچنین شبها نیز سینماهای مجانی داده میشد تا عده‌ای هم وقت شب خود را در آن سینماها بگذرانند . بيمورد نمیدانم اعلانی را که از طرف وزیر فلاح و تجارت وقت « عبدالحسین تیمورتاش » در این مورد منتشر شده ذیلاً نقل نموده تا دلیل قانع کننده‌ای در دسترس خوانندگان گذاشته باشم .

« از روز دو شنبه ۴ آبان ماه نمایش فلاحی تاده روز در ناز آباد ادامه خواهد داشت ، ورود مجانی . برای خرید و بکار انداختن ماشین‌های فلاحی از طرف کارکنان نمایش هر گونه اطلاعی که تقاضا شود داده میشود . شبها سینماهای جدید که برای نمایش خواسته شده و طرز زراعت علمی در اروپا را نشان میدهد بمعرض نمایش عامه میگذازد . » وزیر فلاح و تجارت و فوائد عامه - تیمورتاش

۲ - اتلاف وقت مردم در دگانهای خبازی . برای آنکه طور دیگر هم وقت مردم را گرفته و بآنها مجال تعمق در جریانهای سیاسی را نداده باشند سیاست کمی نان تعقیب شد و به خبازها جنس کمتر از مصرف روزانه داده میشد . در نتیجه اتخاذ این سیاست طبیعی بود که دردگانهای خبازی ازدحام میشود عده‌ای از مردم از صبح تا ظهر دردگانهای خبازی ازدحام میکردند و با هزار زحمت یکی دوان از صبح تا ظهر بدست می‌آوردند و از بعد از ظهر تا شام نیز برای گرفتن نان شب همینطور دو پشته و سه پشته در دگانهای خبازی هجوم می‌آوردند . اما برای اینکه کمی نان موجب انقلاب و بلوائی نشود بر تعداد پاسبانها و نظامیان بتعداد زیادی افزوده بودند و چون قبلاً هم يك عده هفتصد هشتصد نفری از طهران در بلوای نان چهارم مهر از مخالفین سردار سپه را گرفته بودند باین ترتیب حدس انقلاب و هجوم مردم بطرف مجلس و سایر مراکز زده نمیشد و منظور از مجموع این عملیات و پیش‌بینی‌ها و تدارکات برای این بود که مردم را بخود مشغول کرده فرصت تفکر در جریانات روز را از آنها سلب کرده باشند . باین کیفیت مقدمات کار فراهم و روز هفتم آبانماه هم ناگهان موضوع تغییر سلطنت در مجلس مطرح گردید که اینک صورت مذاکرات مشروح این جلسه تاریخی در زیر نقل میشود :

مذاکرات مجلس هفتم آبان

جلسه هفتم آبانماه

نقل از صورت مشروح مذاکرات مجلس مورخه هفتم آبان ۱۳۰۴ برابر ۱۱ ربیع الثانی

مجلس مقارن غروب بریاست سید محمد تدین (نایب رئیس) تشکیل گردید .

پس از تصویب صورت جلسه جریان مذاکرات بدین قرار بوده است :

نایب رئیس - پیشنهادی است راجع بدستور قرائت میشود :

(بشرح ذیل خوانده شد)

ما امضا کنندگان ذیل تقاضا داریم قرائت تلکرافات واصله از ایالات و ولایات در این جلسه در درجه اول جزء دستور شود و تکلیف قطعی معلوم گردد . عبدالله یاسائی ، علیرضا الحسینی ، دست - غیب ، کی استوان ، حیدرقلی حشمتی ، دکتر امیر ، اخگر .

نایب رئیس - راپرتی از کمیسیون عرایض در این باب رسیده قرائت میشود .

(بشرح ذیل قرائت شد)

از اواسط مهرماه تا امروز تلکرافات عدیده از طرف وجوه اکابر و مشاهیر و کمیسیون مختلط نهضت ملی آذربایجان و طبقات مختلفه و همچنین از ایالات و ولایات که ذیلا شرح داده شده : تبریز ، کرمان ، مشهد ، تربت ، شیراز ، درجز ، رشت ، قزوین ، معمره ، بجنورد ، کردستان ، بارفروش ، ساری ، بیرجند و غیره بمجلس مقدس شورای ملی شده دال بر عدم رضایت از سلطنت قاجاریه و تغییر سلطنت از این سلسله و تعیین تکلیف از مقام مقدس مجلس شورای ملی ، کمیسیون در جلسات عدیده تلکرافات فوق الذکر راجعت مدافعه گندارده و بالاخره تصویب مینماید که راپرت قضیه را بضمیمه تلکرافات مذکوره تقدیم مجلس شورای ملی نماید که هر طور مقتضی و صلاح است تعیین تکلیف و جواب تلکرافات مزبوره صادر شود . رئیس کمیسیون حسن ملک .

نایب رئیس - آقای داور (اجازه) .

داور - موافقم .

نایب رئیس - مخالفی ندارد ؟

(گفتند خیر) .

نایب رئیس - تصور میکنم خلاصه این تلکرافات همانست که در راپرت کمیسیون عرایض بعرض مجلس رسیده است و این تلکرافات زیاد است اگر بنا باشد تمامش قرائت شود تصور میکنم وقت زیادی را اشغال کند اگر آقایان راه حلی بنظرشان میرسد ممکنست پیشنهاد بفرمایند . معذاک اگر میفرمائید قرائت شود . آقای افشار (اجازه) ،

افشار - بنده نظرم اینست همانطور که فرمودند خلاصه تلکرافات را کمیسیون عرایض تعیین کرده است و بعرض آقایان هم رسیده و ممکن است تلکرافات واصله را بگذارند در اطاق تنفس هریک از آقایان

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

میل دارند مراجعه فرمایند و از مضمون آن مطلع شوند .

نایب رئیس - آقای یاسائی (اجازه).

یاسائی - چون آقای نایب رئیس فرمودند وارد اصل قضیه و راه حل آن بشویم اینست که بنده نسبت به سهم خودم عقیده خودم را اینجا عرض میکنم . با حذف تمام مقدمات ما عجلتاً واقعیم در برابر يك وضعیات بحران آمیزی که قابل تردید و تشکیک نیست ، آذربایجانیهای حساس بالخصوص و آزادبخواهان سایر ولایات يك صداها و يك فریادهائی دارند که بگوش ماها و اهالی مرکز عموماً رسیده است و از مضامین تلگرافات بوسیله اوراق مطبوعه در این شهر مسبوق شده اند و محتاج بخواندن و قرائت در مجلس هم نیست فقط چیزیکه مورد توجه و نظر است اینست که مجلس شورای ملی برای این قضیه منظوره يك راه حلی در نظر بگیرد . چون گفته میشود که اختیارات ما محدود است

بعضی از نمایندگان - کسی چنین چیزی نگفته است .

یاسائی - شاید در خارج گفته شود و بهمین نظر اگر خاطر آقایان نمایندگان محترم باشد بنده در حوت ۱۳۰۳ در موقع شور در قانون انتخابات ماده الحاقیه ای پیشنهاد کردم که ما اجازه بدهیم ملت در موقع انتخابات دوره ششم بوکلای دوره ششم اختیار بدهد که در قانون اساسی در آن موادی که لازم است تجدید نظری بعمل بیاورد ولی وضعیات فعلی بنده را از این عقیده فعلاً منصرف کرده است . زیرا اگر ما بخواهیم بگوئیم و کلای دوره ششم بیایند و این اختیار را از ملت بگیرند و وارد در این مرحله شوند شاید خاتمه باین وضعیات داده نشود و موجبات رضایت ملت فراهم نگردد . تحمل نکنند و بیصبری و بیحوصلگی کنند آنوقت يك حوادث و خطراتی برای مملکت پیش بیاید باین نظر بنده عقیده دارم که مجلس شورای ملی تلگرافاً از ملت استعلام کند که از نقاط مهمه مملکت يك همچو شکایاتی از سلطنت قاجاریه دارند ملت هم اگر میل دارد و بماها اختیار بدهد ما هم تجدید نظر بکنیم در موارد ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و سایر مواد متعلقه بحقوق سلطنت و آنچه که مقتضی است بعمل بیاوریم زیرا ماده ۳۵ قانون اساسی میگوید :

سلطنت ودیعه ایست که بموہبت آلهی از طرف ملت بشخص پادشاه مفوض شده . این ماده میرساند که ملت سلطنت میدهد و ملت میگیرد . ملت سلطنت را بشخص بعنوان ودیعه اعطا میکند و اگر سوء ظن پیدا کرد که آنشخصی که این ودیعه باو سپرده شده است نمیتواند از عهده حفظ آن ودیعه برآید آن ودیعه را استرداد میکنند . در هر صورت ملت میتواند این کار را بکند و قتیکه ملت بما گفت شما مختارید از جانب ما تجدید نظر بکنید در قانون اساسی و مخصوصاً راجع بسلطنت و تبدیل و انتقال ، ما آنوقت وارد میشویم و بهر طور که مقتضی است رفتار خواهد شد . این عقیده

مذاکرات مجلس هفتم آبان

بنده است و ممکنست در ظرف چند روز صورت بگیرد. مردم ناراضی هستند از سلسله قاجاریه يك شاهزادگان محترم وطن پرست هم در داخل مجلس و خارج مجلس هست و البته آنها مورد نظر نیستند، و قتیكه ما قاجاریه میگوئیم نظرمان بانهانیست، بنده تصور میکنم که ملت در ظرف چند روز بجای این تعرضاتی که بمامیکنند بیربط و اعتراضاتی که بمجلس شورای ملی میکنند و شکایاتی که از نمایندگان دارند بطور عموم و کلی بجای این تعرضات این اختیار را بدهند. بنده مراجع میکنم بعوزه انتخابیه خودم اگر موکلین ببنده اجازه دادند بنده میآیم اینجا و اقداماتی که مقتضی است میکنم، در مملکت ما هم برای اولین دفعه اینطور رفرا ندیم ضرری ندارد. ملت را آشنا میکنیم به رفرا ندیم و در آتیه هم در دوره ششم يك قانونی برای رفرا ندیم بنویسند که يك صورت مشروح تر و بهتری پیدا کند. در هر صورت بعقیده بنده در همین دوره باید این اقدام را بکنیم و این مراجع هم بطور متعدّد المال از طرف مقام ریاست بتمام ولایات و ایالات میشود که اشخاصی که ناراضی و شاکی هستند این اجازه و اختیار را بمجلس شورای ملی بدهند و ما با آن اختیار و اجازه وارد در حل قضیه بشویم اینست عقیده بنده.

نایب رئیس - آقای داور (اجازه)،

داور - متأسفانه موضوع طوری طرح نشده است که بشود بطور له و علیه درش صحبت کرد برای اینکه بطور کلی يك وضعیاتی پیش آمده و باید راجع باین وضعیات فکری کرد. گمان میکنم که بطور کلی هیچ کس نباشد که اظهار مخالفتی در کلیات این قضیه بکند و منطقی هم داشته باشد. پس برای اینکه نظر ما زیاد و کم معلوم شود و بعد از اینکه چند نفری اظهار عقیده بهمین شکل کلی کردند و وارد حل قضیه بشویم بنده هم ناچار هستم بهمین صورت عرض کنم بطوریکه آقایان خاطرشان هست قبل از ظهر در جلسه خصوصی هم بنده تذکر دادم باز میخواهم تذکر بدهم و خاطر آقایان را بطرف این مسئله جلب کنم که يك بحرانی از دوسال قبل تقریباً در این مملکت شروع شده است و يك تلگرافاتی بمجلس رسید و کشمکش هائی شد و جماعاتی آمدند و رفتند و اینها يك چیز هائی است که در خاطر همه ماها هست. در آنوقت آنچه بنده اطلاع دارم و بخاطر هم هست عده ای از آقایان نمایندگان میگفتند که باید سعی کرد و حالا که قضیه باینجا رسیده است يك طریق حلی برایش پیدا کرد و ممکن است مجلس بیک موادی رای بدهد و آراء عمومی را تقاضا کند و از برای خودش کسب حق و کسب اجازه کند و ببیند که دارای حق تجدید نظر در فلان مواد قانون اساسی هست یا نه؟ در صورتیکه دارای اکثریتی شد راجع باین موضوع آنوقت بنشینند و قضیه را حل کنند و الا صورت دیگرش دارای يك اشکالاتی هست ولی همین مسئله بواسطه يك پیش آمدهائی که بنده نمیخواهم داخل در جزئیات آن بشوم کم کم بتدریج یا بطوریکه

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

در مملکت ما معمول است که زمان يك اثر خاصی دارد و بتدریج يك قضایائی را از بین میبرد ، اصل این قضیه هم از بین رفت و پس از چندی يك مذاکراتی يك شکل دیگری پیش آمد و همان اوقات بود که يك ماده واحده ای هم از مجلس گذشت و از دوسه هفته قبل تا بحال يك تلگرافاتی بازشیه بدان تلگرافات اول بایک تغییرات مختصر که آنوقت صحبت غالب بلکه میتوان گفت همه تلگرافات راجع بجمهوریت بود ولی ایندفعه صحبت از آن قضیه نیست و صحبت در مخالفت و ضدیت با خانواده ایست که در ایران سلطنت میکنند و مردم هم زیاد و کم از این قضیه اطلاع دارند ، ما هم تمامان مسبقیم که تلگرافاتی آمده و اشخاصی در تلگرافخانه تبریز متعین هستند و بر مرکز خبراتی میشود . نمایندگان آذربایجان و گاهی سایر نمایندگان را بتلگرافخانه احضار میکنند و کم کم يك کارهائی میشود که آن کارها (بنده میخواهم يك کلمه ای بگویم که شاید در درجه اول يك قدری زننده باشد و گفتن همین کلمه) برای مملکتی مضراست که گفته شود میخواهند يك قسمت از ادارات دولتی را تصرف کنند یا تصرف کردند ، بنده گمان میکنم که و کلاً دیگر حق ندارند بنشینند و باخون سردی و با متانت مشرق زمینی خودمانی خودمان قضیه را نگاه کنند . چند روز هم هست که قضایا يك قدری شدت کرده و حرارت پیدا نموده و و کلاً در این خصوص بیشتر صحبت میکنند . يك عده هم رفته اند در مدرسه نظام متعین شده اند و میگویند ما متحدین آذربایجان هستیم و میخواهیم کمک کنیم برفقای آذربایجانی . جماعت دیگری تلگرافاتی در دست دارند و میگویند این تلگرافات از ملایر و نهاوند و محمره و سایر نقاط ایران است که آمده است و در آن تلگراف مینویسد که ما اختیار میدهیم برادران آذربایجانی خودمان که این خانواده را خلع کنند و آنها را منعل بدانند و منقرض حساب کنند . دنبالش يك روز خبردار میشویم که تلگرافاتی بوکلای آذربایجان میرسد که شما حاضر نشوید در يك مجلسی که میخواهند بحررها و تلگرافات ما گوش بدهند و حرفهای ما را شوخی فرض میکنند . باز عرض میکنم شوخی است یا جدی است کار نداریم ولی این تلگرافاتی است که رسیده است . بنده در این عرایضی که میکنم تنها این تلگرافات را مأخذ قرار ندیدم بلکه تمام جریانات این دو ساله را که بنده بآنها اشاره کردم حاکی از يك وضعیات غیرعادی میدانم . از يك وضعیاتی که بالاخره از برای مملکتی در صدی نود و نه احتمال ضرر و خطر دارد . و قتیکه يك کشمکش هائی باین عظمت راجع بيک مؤسساتی مثل مؤسسه سلطنت واقع میشود و دو سال هم دوام میکند و هر روز يك صدای تازه ای بلند میشود این صداها و این کشمکشا ممکن است يك روزی بجائی برسد که مملکت را دچار صدمات و زحمات بزرگی بکند . بنده تصور میکنم چه کسانی که موافق با سلطنت و ادامه قاجاریه هستند و چه کسانی که میگویند بس است و حیف است ما زندگانی خودمان را که داشت رو

مذاکرات مجلس هفتم آبان

براحت و آسایش میرفت و حالاً رو باغتشاش میروند این زندگانی را به زحمت بیندازیم هر کدام از این دو دسته باشند این قسمت را لااقل تصدیق دارند و نشستن و تماشا کردن و گاه گاهی زیر لب صحبتی کردن و خندیدن خوب نیست، مامیدانیم شاید بواسطه همین بحران و کشمکش که بطور متناوب گاهی روی قضایا آمده و گاهی زیر قضایا مانده بواسطه همین حالت غیرعادی و غیرمترقب و فوق العاده است که مردم همه زیاد و کم در زحمت هستند. تمام اشخاصی که بوسائل و دلائل مختلف اظهارات و اقداماتی میکنند و گرفتاریهایی برایشان پیدا میشود در نتیجه این بحران است اگر ما واقعاً بخواهیم تمام این مسائل را که هر روز میشنویم بگذاریم برای روز بعد خیال میکنم مردم را دائماً در زحمت نگاه داشته ایم. بنده عرض میکنم امروز این اشخاصی که جمع شده اند و میروند در نقاط مختلفه در زیر چادر می نشینند. در تلگرافخانه جمع میشوند و حرف میزنند راست میگویند یا دروغ انصاف بدهید در هر يك از این دو صورت باشد باز شمانیتوانید آسوده بنشینید. در هر حال این مردم يك قضیه را اظهار میکنند و باین قضیه باید خاتمه داده شود حالاً ممکن است که در این زمینه ها ما باز هم بهمان ترتیبی که عادت خودمان است آن عادت مسامحه و ماطله، رفتار کنیم و آنهم يك ترتیبی است و يك رویه ایست اما این ترتیب ممکن است که گاهی آمد داشته باشد و گاهی هم نیامد دارد و يك روزی ممکن است رشته از دست اشخاصی که میخواهند این مملکت دارای يك انتظاماتی باشد در برود و آن روزی که بانتظامات این مملکت لطمه خورد بنده و حنا به عالی موافق و مخالف، دوست و دشمن، پر رنگ و کم رنگ کسانی که طرفدار این هستند یا آن طرف و کسانی که بکلی بیطرف هستند و در تمام قضایا از دور تماشا میکنند و باینکه حالت عالیه بنابرانه بهر چیزی نگاه میکنند تمام اینها ممکن است در زحمت بیفتند، پس بنده خیال میکنم آقایان یکقدری بیشتر از آنچه در این اواخر عمل کرده اند، بیشتر از آنچه در این اواخر فکر کرده اند و کار کرده اند حالاً راستی بطور حقیقت و جدی بایند فکر کنند و ببینند که باید مجلس در این مسئله وارد شود یا بهتر اینست که بعادت معمولی خودمان (بعبارت ساده) قضیه را پشت گوش بیندازیم. اگر باید پشت گوش انداخت که این رویه خیلی خوب رویه ایست، هر گاه عده کافی نیست گاهی جلسه خصوصی میکنیم و بالاخره بهمان ترتیب خصوصی خودمان بگذرد که خیلی خوب ولی اگر برعکس دلمان میخواهد که این وضعیات را بیک شکلی خاتمه بدهیم باید آمد راهی برای آن فکر کرد و این شقوق مختلفی که ذکر میکنند، نظرهای مختلفی را که اشخاص مختلف اظهار میکنند، آورده نگاه کرد و گفت کدام يك از این رویه ها خوبست، کدام يك از این طریقها مصلحت است و با کدام طریقہ میشود بحران را خاتمه داد. چون بنده از امروز قبل

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

از ظهر و همچنین دیروز بلکه از چند روز قبل تا بحال چندین مرتبه بطور تذکر خدمت آقایان عرض کرده‌ام حالا نمیخواهم مجدداً همانهارا عرض و تکرار کنم . البته همانطور که عرض کرده‌ام از يك شق خیلی پررنگ و سیر دارد که همین مجلس بنشینند قضیه را ختم بکنند تا آن شکل نسبتاً کم رنگ که بالاخره مجلس رأی بدهد و دولت را دعوت کند باینکه مجلس آتیه و وکلای آتیه با حق تجدید نظر در فلان اصل و فلان اصل و فلان اصل قانون اساسی انتخاب بشوند بعد آنها بیایند و قضیه را حل کنند و بالاخره بایستی یکی از این شقوق و یا شق دیگری را عقلاً نشسته پیدا کنند و چنانکه خاطر غالب آقایان مستحضر است و بنده هم می‌بینم خیال نمیکنم رویهمرفته خیلی مجال و فرصت باشد از برای اینکه ما با خونسردی کار بکنیم بنابراین از برای اینکه زودتر به نتیجه برسیم خوبست در همین مجلس می‌خواهیم الان نمیخواهیم بعد از يك تنفس ، در هر حال شقوق ذکر شود و هر يك از اشخاص یکی از شقوق را که بنظرشان بهتر می‌آید درش پیشنهادی بکنند و بعد سعی میکنیم ببینیم کدام يك از این شقوق بیشتر بمصلحت مملکت نزدیک و باوضعیات مملکت موافق است . بنده یکی از آن اشخاصی هستم که البته همیشه میل دارم و سعی هم کرده‌ام آنچه که تا بحال توانسته‌ام کاریکه میکنم در حدود قوانین موضوعه باشد و البته حتماً تا وقتی که ممکن است در دیر از راه قانون دوا کرده عقل اجازه نمیدهد که انسان بیاید و يك طریق غیر قانونی در نظر بگیرد ولی این را هم بآقایان می‌خواهم عرض بکنم که قوانین برای مواقع عادیست گاهی هم میشود که شاید اگر بطور خیلی جدی يك مسأله را دنبال کردید و از راه قانونی عادی حل کردید که بسیار خوب ولی اگر نشد یکوقت ممکنست اوضاع بیک جایی برسد که يك طریق غیر عادی پیش بیاید و مجبور شوند بیک طریق غیر قانونی اقدام بکنند و پیش آمده‌ای ناگواری بشود و مسئولیتش متوجه تمام آن اشخاصی است که نخواستند سعی کنند بلکه يك طریق صحیح مشروع قانونی پیدا کند عجلتاً بنده بهمین اندازه اکتفا میکنم و سایر آقایان که اجازه خواسته‌اند اظهار نظر بکنند تا بعد برسیم در موضوع شقوقی که بنظر آقایان رسیده است .

نایب رئیس - آقای بهار (اجازه) ،

بهار - البته آقایانی که در این روزها در تهران زندگی میکنند تصدیق میفرمایند که وضعیات وضعیات غیر عادی است و اتفاقاً تمام سنگینی این وضعیات هم مستقیماً بدوش اشخاصی است که در این طالار جلوس فرموده‌اند که بنده هم یکی از آن آقایان هستم . باید تصدیق کرد که برای مملکت ما يك روزهایی پیش آمده است که در تاریخ قرون اخیر ایران میشود این روزها را جزو صفحات خیلی عمده تاریخ قرارداد و حقیقه اشخاصیکه جزو نام برداران این صفحات

مذاکرات مجلس هفتم آبان

میباشند باید خیلی دقت سعی کنند که در آن صفحات اعتراضات زیادی بآنها وارد نشود.

بنده تصدیق میکنم که بجای اینکه بخونسردی، بجای اینکه بماطله و بموض اینکه بشیبت و طفره بخواهیم با این وضعیات مقابله کنیم همانطوریکه آقایان فرمودند بهتر اینست که ما بر شادت و با شجاعت ولی نه يك شجاعت خود خواهانه، يك شجاعت و شهامتى كه صرف مقرون بمصالح مملكت و مقرون بمنافع ملت باشد باید وارد قضیه شد و بطریق عقلانى و طریق وطن خواهی حقیقی در اسرع اوقات حل کرده و اصلاح کرده در این قسمت بنده كاملاً با ناطقین محترم موافق هستم و بهمین دلیل هم در جلسات حاضر شدم، با اینکه مزاجم خوب نیست و همه روزه هم رقه مندر بنده بمقام ریاست میرسد مع ذلك در این چند روزه اخیر حاضر شدم. راست است اینکه آقای یاسائی و آقای داور فرمودند يك بحران فوق العاده قابل توجهی در مملكت پیدا شده است و همانطوریکه گفته شد یا بطور طبیعی همانطور که آقای داور فرمودند یا بطور دلخواه یا غیر دلخواه هر چه هست وضعیات طورىست که اگر مجلس شورای ملی جلو گیرى نکند و واقعاً از نقطه نظر صمیمیت و صرف وطنخواهی داخل در قضیه نشود ممکن است در آتیه قضیه طورى بشود که اختیار از دست ما و آقایان و شاید دولت هم برخلاف انتظار بیرون برود و بطور دلخواه قضیه حل شود...

یاسائی - بطور دلخواه.

بهار - بلى البته بطور دلخواه است. بنده نقل قول آقا را کردم زیرا معروف است و این اصل مسلمی است که انقلاب را ممکن است ایجاد کرد ولی ممکن نیست جلو گیرى کرد. وقتى يك آتشى در يك خرمنى افتاد شاید اول خیلی سهل است بعد اگر جلو گیرى نشود ممكن است بجائی برسد که خاموشى آن از عهده همه خارج شود باین دلیل هر چه هست مجلس شورای ملی که چند ماهی بیشتر از عمر او باقى نمانده است باید سعی کند که در مقابل تظاهراتى که در ایالات و ولايات میشود و بالاخره بر سر کز هم سرایت کرده است يك جوابهاى امید بخش و يك جوابهاى که بالاخره مقرون بمصالح مملكت باشد تهیه کند و بدهد. مقصود بنده که اجازه خواستم این نبود که بخواهم در مبادى تظاهرات حرف بزنم. اینها يك قضایائى است که خیلی واضح است

و بطون تواریخ در این قضایا حکمیت کرده است و میکنند و هیچ میل ندارم و نمیخواهم تعرض

بکسى بکنم و هیچ همچو قصدى ندارم که در اطراف این مبادى حرف بزنم. اینکه آقای یاسائی اشاره کردند و اعتراض کردند قصد بنده بهیچوجه تعرض نبود و از نقطه نظر مصالح مملكت و منافع ملت هم با آقایان عرض میکنم و میتوانم قسم بخورم که برای شخص بنده بهیچ وجه فرقى نمیکند که در رأس امور این مملكت اشخاص خاص یا طبقات مخصوصی باشند قاجاریه در رأس امور

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

این مملکت باشند یا غیر آنها هیچ برای بنده و شاید برای تمام آقایان هم از نقطه نظر منافع عمومی و مصالح مملکتی نباید ابدأً فرق کند . زیرا زندگی اجتماعی زندگانی شخصی را بکلی دور میکند . هیچکدام ما راجع باشخاص منافع خاصی نداریم . ما درضمن سیر اجتماعی که بالاخره دوره های این سیر اجتماعی از قرون هم تجاوز میکند و شاید به چندین قرن هم میرسد میآئیم و میرویم و مضمحل میشویم ما اشخاصی هستیم که در عرض پنج سال و ده سال و بیست سال شاید در این سیر اجتماعی هستیم بعد مضمحل میشویم و میرویم و بالاخره مملکت میماند و ملت و تاریخ پس برای شخص بنده بهیچوجه تفاوتی نخواهد کرد . اگر چنانچه ملت بخواهد يك طبقه را بر دارد و يك طبقه دیگر ایجاد کند تنها قصد بنده این است که مجلس شورای ملی باید يك نکته را کلاماً مراعات کند و آن قانون اساسی است یعنی درضمن شقوقی که آقای داور فرمودند مجلس شورای ملی سعی کند و آن شقی را انتخاب کند که هم بوضعیات حاضره خاتمه داده شود و هم اندک خدشهای بقانون اساسی رخ ندهد و وارد نشود زیرا اگر بخواهیم قست اخیر نطق آقای داور را مطمح نظر قرار دهیم که فرمودند قوانین از برای مواقع عادیست و بالاخره وضعیت فعلی را غیر عادی فرض کنیم و قانون را در مقابل وضعیت فعلی خاصه قانون اساسی را در برابر وقایع فعلی قابل شکستن و قابل تزلزل بدانیم بعقیده بنده يك سست عنصری کرده ایم زیرا معتقدیم و علاقمندان بمنافع و مصالح يك جامعه حتی الامکان هر وضعیت شدیدی که در مقابل قانون اساسی پیش بیاید باید آن وضعیت را عادی تصور بکنند و بایستی برای حفظ قانون اساسی که تنها ضامن سعادت و حیات يك مملکتی است آن وضعیات را غیر عادی ندانند و مقاومت بکنند برای حفظ قانون اساسی، لهذا بعقیده بنده برای صاحبان این عقیده یعنی کسانی که قانون اساسی را در مقابل هر وضعیتی قابل بقاء و ثبات میدانند هیچ هنگامه و هیچ هیاهو و هیچ حمله و هیچ ضربتی نمیتواند و نباید غیرعادی تلقی بشود خاصه که دولت ما يك دولت مقتدرست و شخص اول مملکت ما آقای پهلوی که يك مرد قادر و توانائی است و در تمام اصفاع مملکت و تمام سرحدات ایران و تمام ایالات و ولایات عده و عده دارند و البته بایودن ایشان ما نمیتوانیم يك وضعیتی را غیرعادی فرض کنیم . تمام وضعیاتی که بخواهد در مقابل قانون اساسی تظاهر کند با قدرت حکومت پهلوی وضعیات عادیست و هیچ قضیه را ما نمیتوانیم وضعیات غیر عادی تلقی کنیم فقط در مقابل يك چیز ما موظف هستیم که خونسردی را کنار بگذاریم و عاقلانه داخل حل قضیه بشویم و آن عبارتست از تلگرافاتی که اهالی ایران بجمعی از نمایندگان و بمجلس شورای ملی مغایره کرده اند در پایتخت هم جمعی از افراد مملکت و ملت از تجار و کسبه

مذاکرات مجلس هفتم آبان

و اصناف رفته اند در يك نقطه جمع شده اند و جمعی هم از آقایان نمایندگان رفته اند باین دسته ملحق شده اند. البته در مقابل این قضایا مجلس شورای ملی بایستی خونسردی را کنار بگذارد و بایستی بنشیند و بعراض و تظلمات و استغاثات اهالی گوش بدهد و در حدود حفظ قانون اساسی و در حدود صیانت قانون اساسی يك تصمیمی اتخاذ بکند که هم رضایت تلگراف کنندگان و متعصبین حاصل شود و هم قانون اساسی بقوت و ثبات خود باقی بماند زیرا اگر بخواهد يك شخصی یا يك جمعی یا يك خانواده ای در يك مملکتی زندگی سیاسی کند و مملکت را سرپرستی بکند بالاخره بقانون اساسی احتیاج خواهد داشت. قانون اساسی برای هر کس که در این مملکت زندگی میکند واجب الاحترام و واجب الرعایه است. پس بالاخره بعقیده بنده مذاکرات را در اطراف این قضیه زیاده تر از این نباید بسط داد و آقایان يك کمیسیون را یا از مجلس یا از افراد کسیون ها از هر کدام يك نفر دونفر انتخاب و معین بکنند که هم تلگراف کنندگان ساکت شوند و هم متعصبین راحت شوند و امیدوار بشوند و بروند مشغول کار و زندگی خودشان شوند و هم کمتر اسباب زحمت دولت و نگرانی آقایان نمایندگان حاصل شوند و هم در عین حال بالاخره مذاکراتی که بقول آقای داور دوسال است که ما و ملت و مملکت را بزرگوار ساخته است این مذاکرات را هم بیک حدی و در يكجائی خاتمه بدهند و مردم تا اندازم آسوده و راحت شوند، پس بالاخره بنده بهتر اینطور میدانم که مقدمات را طول نداد و مقدمات را بهمان جائی رساند که جمعی از افراد ملت تلگرافاتی کرده اند و باید بآنها جواب داد. باید بآنجا رساند و در عین حال هم باید تصمیمی اتخاذ کرد که مرضی الاطراف باشد یعنی قانون اساسی متزلزل نشود. اسباب آسودگی مردم و طبقات و آحاد ملت هم فراهم بشود و اتفاقات دوساله هم رخ ندهد و در عین حال اگر چنانچه راجع باشخص يك وضعیاتی پیش آمد البته مجلس شورای ملی بایستی اشخاص را فدای مملکت نکند. ما باید در مقابل مملکت و در مقابل ملت اگر چنانچه ناچار شدیم از اشخاص صرف نظر بکنیم ولی در عین حال باید سعی کنیم که قانون اساسی کاملاً محفوظ بماند و اگر بشود همانطوریکه گفته شد قضیه «رفراندم» را بیک طریق عاقلانه ای بیک شکلی که هرروز نشود نظیرش را ایجاد کرد و دواصل و سه اصل از قانون اساسی را از بین برد، باید صورت داد یعنی يك شکلی رفراندم باید بشود که قابل اتیان بمثل نباشد یعنی هرروز نشود باین شکل و باین وسیله يك اصل از قانون اساسی را تراشید و يك اصل دیگری بجایش گذاشت. با این ترتیب رفراندم بنده کاملاً موافق هستم. حالا اگر این رفراندم يك هفته طول کشید و در عرض يك هفته صورت گرفت بهتر و اگر نشد بالاخره نبایستی عجول باشیم و اگر چهارماه و پنجماه و ششماه هم برای این رفراندم و برای سؤال از افکار عمومی طول کشید بکشد بایستی تسلیم شویم و مردم را ساکت کنیم و مجلس شورای

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

ملی هم باید در مقابل مردم آنطوریکه دارای قوه است ، دارای اختیار است خود را معرفی کند و بیش از اینهم راضی نشویم و اجازه ندهیم که بوکلای مجلس توهین کنند و بالاخره بکرسی و کرسی نشین لعنت کنند و بالاخره يك کاری نکنیم که وضعیات این یکی دوساله که اسباب زحمت شده باز تجدید شود و این مسئله را هم عرض میکنم که این قضیه را باید با يك عجله ای که در عین حال با خونسردی باشد انجام داد و بالاخره باید سعی کرد و سعی هم باید عاقلانه باشد و طوری باشد که احساسات در آن دخالت نکنند و با يك طریق عقلانی آقایان که در سیاست ورزیده هستند ، اشخاصیکه طرف توجه عمومند اشخاصیکه بالاخره در قضایا داخل بوده اند و تجربه کرده اند باید این آقایان را شرکت داد . باید از فرا کسیون ها جمعی را جمع کرد و آنها را شرکت داد و يك شکلی که آبرومندانه برای مجلس تمام شود این مسئله را تمام کرد که بالاخره در نتیجه وضعیات غیر عادی هم ماکاری نکرده باشیم و بنده میل دارم که آقای داور هم باینده موافق باشند و وضعیات را هم غیر عادی ندانند و عادی بدانند و در عین حال قانون اساسی را هم حفظ کنند و اگر هم برای اصلاح مملکت بایستی تجدید نظر در بعضی از مواد قانون اساسی کرد تصدیق کنند که با عجله نباید اینکار بشود و بعقیده بنده اینکار نباید يك طریقی بشود که هر روز بتوانند بالاخره ما یا پارلمانهای آینده این مملکت را ملزم کنند که يك قسمت از قانون اساسی را مقراض کنند . ما باید کاری کنیم و قضایا طوری بدست ما حل شود که پارلمانهای آینده هم دچار اشکال نشوند . این البته يك راه عاقلانه ای خواهد داشت که البته خود آقایان مذاکره خواهند کرد و البته بنده هم موافق خواهم بود.

داور - بنده يك توضیحی دارم سوء تفاهم شده اجازه میفرمائید .

نایب رئیس - بفرمائید .

داور - در این قسمت از عرایض بنده که آقایان اشاره کردند یا لسان بنده قاصر بوده است از ادای مقصود یا قصور از ایشان شده است . بنده گفتم تلگرافات و مخابراتی میآید یا واقعاً از روی میل یا بر فرض از روی میل نباشد و بنده در خصوص این مسئله بیشتر نخواستم توضیح بدهم و حالا ناچار شدم عرض کنم چون می بینیم اشخاصی در همین مجلس هستند که يك بیانات دیگری میکنند . بنده بدون اینکه خواسته باشم حمله کرده باشم و بدون اینکه بخواهم گفته باشم (بقول فلان اشخاص از روی عزم اراده) بنده بطور خیلی سراسر عرض کردم والادلیلی ندارد که بنده بگویم این تلگرافات برخلاف اراده و میل است .

نایب رئیس - آقای تهرانی (اجازه)

تهرانی - مذاکراتی که آقای داور و یاسائی کردند بنده مکفی میدانستم لکن نظر باینکه

مذاکرات مجلس هفتم آبان

بنده و هیئت مؤتلفه که از آذربایجان انتخاب شده‌اند در این باب تلگرافات متعدد از آذربایجان رسیده است که لازم دانستم با آقایان عرض کنم که این مسئله عادی هم نیست و این شکل هم نیست که بغیر عادی تلقی شود. اقدامات آذربایجان يك اقدامات معنوی است و از روی يك حقیقتی است که محرك آنها شده و آنها اقدام کرده‌اند و اگر بخواهیم بغون سردی این مسائل را تلقی کنیم شاید موجب پشیمانی از برای تمام افراد این مملکت باشد لهذا تقاضا میکنم که مجلس بهیچوجه داخل هیچ موضوعی از موضوعات نشود مگر اینکه این موضوع را خاتمه بدهد و تکلیف آذربایجانها را معلوم کند.

نایب رئیس - آقای دست غیب (اجازه)،

دست خفیب - اولاً باینکه محتاج بقسم نمیدانم عرایض خود را ولی باز این طور عرض میکنم که خدا میداند بی‌غرضانه و از روی يك احساسی که بعقیده خودم پاك است این عرایض را عرض میکنم. دراینکه این مکررات را نباید عرض کرد و دراینکه يك نگرانیها و يك بحرانیها در مجلس هست نه تنها و كلا و مجلس تصدیق دارند بلکه عموم مردم این نگرانیها و بحرانیها را تصدیق دارند یعنی يك چیزی نیست که مخفی و پوشیده باشد و محتاج بمنطق و برهان باشد. این بحران و نگرانی را در مملکت همه حس میکنند. آقایان فرمایشاتی فرمودند و اگر بنده بخواهم مجدداً آنها را عرض کنم يك تکرار است که شده، علی‌ای حال يك نگرانی‌هایی از دو سال باین طرف باینچ ماه ششماه تا کنون در مملکت پیدا شده و اگر بخواهیم باز عرایضی در اینخصوص عرض کنم این قسمت هم مکرر میشود. حالا میخواهم ببینم آیا مجلس حق دارد که داخل در این بحران و نگرانی بشود یا نه؟ بنده گمان میکنم همه آقایان تصدیق کنند که مجلس شورای ملی صلاحیت دارد برای اینکه هر بحران و نگرانی که در مملکت تولید و ایجاد شد داخل در آن موضوع بشود و نمیتواند کسی بگوید که مجلس شورای ملی صلاحیت ندارد باینکه مظهر افکار ملت است داخل در آن قضیه بشود برای اینکه هر نگرانی کوچکتر و هر نگرانی بزرگتر و هر بحران و نگرانی که در مملکت پیدا شود کسی که مظهر افکار ملت است صلاحیت دارد داخل در آن موضوعات بشود و این موضوع هم مسلم است و گمان میکنم آقای ملك الشعراء بهار هم تصدیق فرمودند که باید مجلس داخل در این موضوع نگرانی و بحران بشود و بنده عقیده‌ام این است که مجلس باید زودتر داخل در این بحران بشود برای اینکه هر قدر طول بکشد و هر چه دیر بشود دامنه این بحران و نگرانی وسیع تر میشود و چنانچه بعضی از آقایان اشاره کردند شاید میرسد بجایی که نمیشود جلوگیری کرد یا جلوگیری آن سخت است. اینها مطالب مسلمی است که گمان نمیکنم یک نفر

تاریخ بیست ساله ایران، جلد سوم

از آقایان مخالف با این مطلب باشد. يك مطلب دیگر اینست که يك حالت تردید و بلاتکلیفی در مملکت ایجاد شده و همه آقایان این مسئله را تصدیق میکنند که این حالت بلاتکلیفی و تردید الساعه که بنده در پشت این تریبون هستم در این مملکت موجود است، آیا باین حالت بلاتکلیفی باید خاتمه داد یا خیر؟ البته باین حالت مجلس شورای ملی باید خاتمه بدهد. گفتگو بر سر این کلامه شد. بنده هم قانون اساسی را مقدس میدانم. قانون اساسی را بنده هم میگویم محترم است بلکه همه آقایان و کلامه و توده هم میگویند محترم است. چرا قانون اساسی محترم شده برای اینکه قانون اساسی را این ملت تصویب کرده باینکه اجازه داده است يك عده که این قانون را وضع کنند که قانون اساسی مملکت و قانون استقلال مملکت باشد و بالاخره قانونی باشد که اساس قانونها روی آن باشد حالا برویم بر سر اینکه آیا ملت باینکه خودش این قانون را وضع کرده میتواند بعضی از موادش را نسخ کند یا نه؟ البته میتواند. مثل اینکه مجلس دوره چهارم يك قانونی وضع میکند خودش یا مجلس دیگر البته میتواند آن قانون را لغو کند. پس قانون اساسی که محترم است برای اینست که ملت خودش وضع کرده و همان ملت هم میتواند نسخ کند. این اعلامیه هائی است که در دست بنده است. این اعلامیه هائی است که (قطع نظر از اینکه بنده و کیل بندر عباس یا وکیل فارس و وقتی که اعتبار نامه ام تصویب شد و کیل ایرانم) موکاین ما این طور میگویند. آذربایجانی تلگراف میکند که قصد و مقصود من اینست این اعلامیه ستون اولش نوشته است و ستون دومش تمام امضاء تجار مرکز است که بنده نمیخواهم اسامی آنها را بخوانم برای اینکه همه آقایان خوانده اند و بنده و سایر آقایان هم کاملاً آنها را میشناسیم این اعلامیه تجار ایران است که نوشته اند و در ستون دیگرش امضاء کرده اند. این مردم وقتی که بگویند شما که مظهر افکار ما هستید و شما که مظهر افکار هستید و وکلای مجلس شورای ملی هستید ما این چیز را میخواهیم آیا میتوانیم يك حرفی بزنیم که خدای نخواستہ برخلاف رضای ملت باشد. این ملت است حرف میزند. بنده از روی این امضاء حرف میزنم. امضاء مال آذربایجان است و کلای آذربایجان حاضرند میدانند. امضاء مال رشت است و کلای رشت میدانند. امضاء مال فارس است و کلای فارس میدانند. امضاء مال مرکز است. این مردم این تقاضاها را دارند اگر ما وکیل این مردمیم این مردم مقصود خودشان را علنی و آشکار میگویند، بنده گمان نمیکنم در میان این تجاری را که بنده اسامیشان را میخوانم از اول تا آخر یک نفر منافی تویش باشد که بگوید خیر من امضاء نکرده ام این که سفیه نبوده عاقل بوده است لابد از روی میل امضاء کرده و از روی اراده و دلخواه این حرفها را زده من هم از روی افکار اینها حرف

مذاکرات مجلس هفتم آبان

میزانم . پس من میتوانم از روی افکار این ملت حرف بزنم .
شوشتری - امضاها را بخوانید .

دست غیب - امضاها را همه آقایان خوانده اند و دیده اند دیگر گمان نمیکنم لازم بخواندن باشد . در اینجا فقط يك کلمه خوشبختانه یا بدبختانه گفته شد که حق ندارند . بنده عرض میکنم حق دارند . آقای ملک الشعراء بیک عبارت تندتری فرمودند حق ندارند اعتراض کنند . بنده عرض میکنم حق دارند اعتراض کنند برای خاطر اینکه میگوید مظهر افکار من ، من نگرانم تو که مظهر افکار منی چرا تکلیف مرا معین نمیکنی برای خاطر اینکه همانطور که آقای سید یعقوب صبیح در جلسه خصوصی فرمودند ملت نگران است و تمام هم بطوری که آقایان فرمودند رفته اند متحصن شده اند و آن طور هم نیست که ما بتوانیم پائیم مجلس و رای بدهیم برای اینکه مثلاً بنده میتوانم اساساً بیایم و بگویم مرا غایب بی اجازه بنویس دیگر چه حرف دارید بامن ولی تصدیق میفرمائید که من نمیتوانم نگرانی و بحران را ببینم و بروم و پشت سرش ملت اعتراض کند بمن و بگوید تو مظهر افکار من هستی چرا بخونسردی این نگرانیها را تلقی میکنی یا چرا جواب ما را نمیدهی و این نگرانیها را رفع نمیکنی ؟ چرا بحرف مانمیزی ؟ و چرا نمیگوئی مقصودتان آنچه هست انجام میدهم . پس اگر اعتراض کند ملت بوکیل خودش بعقیده بنده حق دارد و بنده آن را دشمنی تلقی نمیکنم . آخر چه اعتراضی میکند ؟ اعتراضش اینست که میگوید این حالت خونسردی تو که وکیل منی برای من بد است شماها که وکلای ما ملت هستید میتوانند با يك قیام و قعود ما را از این نگرانی بیرون بیاورید يك کلمه دیگر هم هست و آن اینست (گمان میکنم اینطور باشد) که آقای داور فرمودند و خودشان هم توضیح دادند که برای شوخی یا جدی بنده گمان میکنم که هر کس هر چه خیال میکند و هر که هر چه در ذهنش هست بنده و ایشان که نماینده هستیم باید تکلیف مردم را معلوم کنیم . بنده خودم را عرض میکنم که خبر از غیب ندارم ، بنده میگویم این ملت است که میگوید تکلیف مرا معین بکن . راستی راستی نگران و بحران بد است ، یا لااقل حرف بزنید بمردم بگوئید ما در ظرف یک هفته یا دو روز یا ده روز تکلیف را معین میکنیم شما ساکت باشید . ده بیست سی روز است که تلگرافاتی از آذربایجان و بعضی جاهای دیگر رسیده است و ما بخونسردی تلقی کرده ایم ، البته اگر من هم یکوکیلی داشته باشم که بخونسردی مطالب و حرف مرا تلقی کند اوقاتم تلخ میشود . يك کلمه ای آقای بهار فرمودند که آن کلمه بعقیده بنده باید یک تقدیری اصلاح شود ، فرمودند دولت مقتدر . اگر بنا باشد خلاف قانون اساسی گفته شود دولت مقتدر باید جلوگیری نماید بلی راست است اما دولت مقتدر پهلوی

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

جلوی افکار مردم را که نمیتواند بگیرد . دولت مقتدر نمیتواند به بنده بگوید این عقیده ای که داری اظهار نکن . دولت مقتدر پهلوی که سهل است دولت مقتدرتر از پهلوی ویک اقتداری فوق اقتدار آقای پهلوی هم که در ذهن من بیاید نمیتواند بگوید تو آزاد نیستی حرفت را زن بنده میگویم فلان ماده از قانون اساسی رامن قبول ندارم . دولت مقتدر پهلوی و هردولت مقتدر دیگری نمیتواند توی ذهن من بزند . بلی ممکنست یکنمر بیاید توی ذهن من بزند و بگوید تو نمی فهمی . البته این یک حرفی است ولی دولت مقتدر نمیتواند توی ذهن ملت بزند و بگوید حرف زن و سلب آزادی از مردم بکند . دولت مقتدر بایستی مظهر افکار ملت باشد و افکارش از روی افکار ملت باشد . اگر فرض کنیم که دولت مقتدر پهلوی اینها را متفرق میکرد آیا فوراً مجلس باو اعتراض نمیکرد که آقای دولت چرا اینها را متفرق کردید ؟ هیچ دولت مقتدری نمیتواند جلوی افکار ملت را بگیرد . نمیتواند جلوی این اعلامیه ها را بگیرد . دولت نمیتواند مردم را بگیرد حبس کند که چرا شما میخواهید عقاید و افکار خودتان را اظهار کنید . پس بناء علی ذلک ، درخاسته عرایض خودم عرض میکنم که باید هر چه زودتر باین بجران و باین بلا تکلیفی و نگرانی خاتمه داد و مردم را از حالت بلا تکلیفی و نگرانی نجات داد حالا اگر آقایان میل دارند کمیسیون تشکیلی بدهند گرچه بعقیده بنده اینهم باز دیر میشود برای اینکه جلسه کمیسیون بکروز تشکیلی میشود بکروز نمیشود و بالاخره کم کم عدّه اعضاء کمیسیون کم میشود و باز این فضا یا همین طور بحالت بی تکلیفی میماند و ده روز بیست روز طول خواهد کشید و این نکته را هم باید متذکر شد و آقای داور بد نفرمودند بلکه فرمودند که اصل تفوّه بیعضی عبارات خوب نیست و کیف از تصرفش . مثلاً بنده عرض میکنم خیال دارند اداره نواقل یا بلدیّه را تصرف کنند . اصلاً این کامه بد است عملش البته بدتر است و بنده عقیده ام اینست که بهر ترتیبی هست باید جلو گیری کرد .

نایب رئیس - مکرر گفته میشود مجلس نسبت برسدگی باین تلگرافات و عرایض مردم مسامحه کرده است ، البته همه آقایان تصدیق میکنند که مجلس مسامحه نکرده است نهایت اشخاصیکه در خارج هستند برای اینکه از اوضاع و ترتیبات داخلی مجلس مطلع نیستند این تصور را میکنند . مجلس مدت ده الی دوازده روز بود که مشغول انتخاب هیئت رئیسه خودش بود ولی چند روز است که توجه خاصی باین موضوع کرده است و این مسئله هم تا در خارج تبادل نظر نشود و یکوجه حلی پیدا نشود بمجلس آمدنش فایده ندارد و نتیجه مطلوبه را نمیدهد . اینکه بالاخره آقایان حاضر شدند که داخل در طریق حل قضیه شوند و بهترین دلیل هم آمدن آقایان است درین موقع

مذاکرات مجلس هفتم آبان

و تشکیل دادن جلسه فوق العاده عصر . بنا بر این تصوّراتی که در خارج میشود بی مورد خواهد بود و يك عده زیادی از آقایان اجازه خواسته اند و تصوّر نمیکنم تمام هم موافق با این موضوع باشند که باید راه حلی پیدا کرد . بنابراین بهتر اینست که وارد در طریق حل شوند و الا در کلیات همه موافقت . يك پیشنهادی هم از حایری زاده راجع به تنفس رسیده است قرائت میشود .

(بشرح ذیل قرائت شد)

بنده پیشنهاد میکنم نیم ساعت تنفس داده شود . حایری زاده

نایب رئیس - بفرمائید .

حایری زاده - این موضوعی که حالا مطرحست من هر چه فکر میکنم چه لباسی تنش کنم نمی فهمم . چون راپرت کمیسیون عرایض ابتداء مطرح شد و راپرت کمیسیون هم این بود که تلکرافات قرائت شود، بعد آقایان گفتند خوبست مضمون تلکرافات بعرض مجلس برسد ولی بعد از قرائتش صرف نظر شد، مجلس مجلس روضه خوانی و کنفرانس نیست که هر کس بیاید يك اظهاری بکند مجلس باید يك راه حلی برای این بی تکلیفی (که همه متفق هستیم که باید بآن خاتمه داده شود) معین نماید و بعقیده بنده خوبست تنفس داده شود تا در خارج جلسه علنی علماء علم حقوقی که داریم بنشینند پهلوی هم و يك راه حل و فرمولی پیدا کنند و آنرا زمینه قرار بدهیم و از روی آن عمل کنیم و الا از این مذاکرات متفرقه که بنده يك عقیده اظهار کنم و آقا يك عقیده بالاخره به نتیجه نمیرسیم و تضییع وقت هم فایده ندارد، از این جهت بنده پیشنهاد تنفس کردم .

نایب رئیس - آقای داور (اجازه)،

داور - بنده در اصل پیشنهاد که چند دقیقه تنفس داده شود مخالف نیستم، فقط این قسمترا میخواهم خدمت آقایان عرض کنم و آن اینست که اگر واقعاً قصد تبادل نظر دارند و البته آقا که این پیشنهاد را داده اند مقصودشان همین است که یکساعتی در بیرون بنشینند و تبادل نظر کنند بلکه زودتر بمقصود برسیم این امریست علیحده ولی اگر خیر مقصود اینست که وقتی تلف شود آقایان هم تشریف ببرند و این قضیه هم طول میکشد بکشد که این ترتیب صحیحی نیست و بنده مخالفم .

حایری زاده - قصد بنده هم همین بود که در خارج بنشینند و يك راه حلی پیدا کنند .

نایب رئیس - این ترتیب که علمای علم حقوق در خارج بنشینند رسمی نیست و اگر آقایان بخواهند صورت رسمی پیدا کنند باید کمیسیونی رسماً انتخاب کنند نهایت علماء علم حقوق را بحدوث

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

آن کمیسیون انتخاب کنند تا رأی برتی بدهند و در آن مذاکره شود . علی ایحال رأی میگیریم
بتنفس

دست غیب - بنده مخالفم ،

نایب رئیس - بفرمائید .

دست غیب - اولاً اینکه بنده خودم بفرموده آقای حایری زاده این موعظه را بخودم میکنم
(چون شغلم موعظه کردن است) در عبارت عقیده ام اینست که باید درست حفظ نزاکت را کرد
برای اینکه اگر یکی از نزاکت خارج شود دیگری هم باید از نزاکت خارج شود و مجلس
همانطور که مظهر افکار سیاسی مردم است مظهر افکار و اخلاق مردم هم هست . راجع بتنفس هم
اگر چنانچه يك عده نروند که باز مجلس از اکثریت نیفتد خیلی خوبست تنفس داده شود ولی
چون من قطع دارم که يك عده خواهند رفت و مجلس از اکثریت خواهد افتاد ازین جهت مخالفم .
نایب رئیس - آقای حایری زاده (اجازه) ،

حایری زاده - بنده از فرمایشاتی که آقای دست غیب فرمودند خیلی تعجب میکنم مگر ماها
حالا اگر بخواهیم برویم مانعی داریم ؟ یا يك مأموری داریم که اینجا بنشینم . . .
آقا سید یعقوب - بلی مانع دارید بجران مملکت مانع است .

حایری زاده - خوب ، بلی بجران مملکت مسئله ایست علیحده والا اینجا یکی یکی آقایان
بخواهند اظهار عقیده بکنند فایده ندارد و بهیچ نتیجه نمیرسیم ، پس بهتر اینست که يك کمیسویی
همین طور که آقای نایب رئیس فرمودند انتخاب بشود و هر شکلی که صحیح تر است کمیسیون انتخاب
بشود و بنشینند و در موقع تنفس این قضیه را حل کنند و يك صورتی بیاورند بمجلس و طوری هم
نباشد که یکماه منتظر انتخاب کمیسیون بشویم .

نایب رئیس - پس موافقت با انتخاب کمیسیون . دو پیشنهاد راجع باین مطلب رسیده است
قرائت میشود . این بنده تقاضا میکنم که کمیسویی مرکب از دوازده نفر انتخاب شود .

(محمد علی تهرانی)

بنده پیشنهاد مینمایم که يك کمیسیون دوازده نفری از مجلس انتخاب شود (سلطانی -
یعقوب الموسوی) .

نایب رئیس - آقای اخگر (اجازه) ،

اخر - بنده با انتخاب کمیسیون از مجلس مخالفم و این را عملی نمیدانم و عقیده دارم
نمایندگان فراکسیون ها در خارج جمع شوند و بنشینند این قضیه را حل کنند والا انتخاب کمیسیون

مذاکرات مجلس هفتم آبان

مستقیمی از مجلس آن هم راجع بیک امر مهمی هیچ عملی نیست زیرا شاید بنده موافق با این ترتیب باشم ولی آن کسی که انتخاب میشود مخالف باشد، بنابراین خوبست از فراکسیون‌ها یک عده معین شوند و ممکن است آقایان منفردین هم نماینده بفرستند.

نایب رئیس - آنطوریکه در خارج مجلس از فراکسیون انتخاب بشود رسمی نیست، یا باید از مجلس انتخاب شود یا از شعب. علمی ای حال پیشنهاد دیگری شده است راجع بشعبه اما قسمت اخیرش باید حذف شود.

آقا سید یعقوب - اجازه میفرمائید در پیشنهاد توضیح بدهم.

نایب رئیس - بفرمائید.

سید یعقوب - گرچه این مسئله را مقام ریاست فرمودند که فراکسیون‌ها اگر نماینده انتخاب نکنند رسمیت ندارد نه سابقه مجلسی دارد نه سابقه نظامنامه‌ای و کمیسیونی که رسمیت دارد و راپرتش ممکن است در مجلس قرائت شود کمیسیون منتخبه از مجلس یا از شعب است. بعلاوه ما که پیشنهاد کردیم کمیسیون دوازده نفری انتخاب بشود عقیده‌مان برخونسردی نیست بلکه عقیده‌مان بجدیت و تمام کردن کار است و همین‌طور که آقای حایری زاده فرمودند صحیح است مجلس مجلس روضه خوانی و کنفرانس نیست بلکه مجلس حقیقتاً برای یک امر فوق العاده تشکیل شده است. ملت در جنبش است. ملت تهران در جنبشند. حالا آقای ملک الشعرا میفرمایند خیر این‌طور نیست. بنده عرض میکنم آقا ملت آذربایجان در جنبش است...

(صدای زنگک نایب رئیس)

نایب رئیس - آقا راجع به پیشنهادتان توضیح بدهید.

آقا سید یعقوب - پس چون قضیه فوق العاده است و باید خاتمه پیدا کند ما این‌طور پیشنهاد کردیم که کمیسیونی دوازده نفری از مجلس انتخاب شود و باسرع اوقات فردا یا روزشنبه بنشینند و مطلب را حل کنند.

بهار - برطبق نظامنامه توضیح دارم.

نایب رئیس - توضیح دارید؟

بهار - بلی مطابق نظامنامه.

نایب رئیس - بفرمائید.

بهار - اگر مقصود آقایان اینست که باز مثل سابق در مسائل مخالف و موافق بتراشند و مطالب را سوء تعبیر بفرمایند بسیار خوب ما هم حاضریم. بنده که داخل در اصل موضوع نشدم و

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

خواهش میکنم آقای آقا سید یعقوب هم سوء تعبیر نفرمایند و بنده هم تکذیب میکنم فرمایش ایشان را . . .

آقا سید یعقوب - بسیار خوب تکذیب میفرمائید بفرمائید ولی آنجا (اشاره به پشت تند نویسی) نوشته شده است .

نایب رئیس - رای میگیریم به پیشنهاد آقای آقا سید یعقوب و آقای سلطانی که کمیسیون ۱۲ نفری از مجلس انتخاب شود .

یاسائی - بنده با این پیشنهاد مخالفم .

نایب رئیس - البته آقایان تصدیق میفرمایند که در پیشنهادات مذکور یک نفر موافق و یک نفر مخالف کافی است . یک پیشنهاد دیگر - رای هم رسیده است که بعد عرض آقایان میرسد آن هم از شعب است فعلا رای میگیریم به پیشنهاد آقای آقا سید یعقوب و آقای سلطانی، پیشنهادی هم رسیده است که راجع باین موضوع با ورقه رای گرفته شود قرائت میشود .

(بشرح ذیل خوانده شد)

ما امضاء کنندگان تقاضا داریم در این موضوع با ورقه رای گرفته شود (عبدالله یاسائی - دکتر امیر - دست غیب - کی استوان - علیرضا العسینی - اخگر) .

اخگر - بنده پس میگیرم .

سلطانی - بنده امضاء میکنم .

نایب رئیس - سایر آقایان هم پس میگیرند ؟

یاسائی - خیر .

نایب رئیس - آقای دکتر امیر اعلم شما هم امضاء فرموده اید .

دکتر امیر خان اعلم - بنده پس میگیرم .

نایب رئیس - پس دیگر مورد ندارد .

نایب رئیس - رای میگیریم به پیشنهاد آقای آقا سید یعقوب آقایان موافقین قیام فرمایند .

(عده قلیلی برخاستند)

نایب رئیس - تصویب نشد . پیشنهادی از طرف آقای نجات شده اما عده اش معلوم نیست

نجات - دوازده نفر است ،

(بمضمون ذیل خوانده شد)

بنده پیشنهاد میکنم کمیسیونی بغوریت از شعب انتخاب شده آنچه راه حل راجع باین

قضیه میداند بمجلس راپرت بدهد که تکلیف آن معلوم شود . . .

قتل واعظ قزوینی

در این موقع بواسطه شلیک چند تیر در خارج مجلس و خارج شدن عده‌ای از نمایندگان از مجلس جلسه تعطیل و بفاصله نیم ساعت مجدداً تشکیل شد .

نایب رئیس - در اثر حادثه‌ای که عبارت از شلیک چند تیر در خارج مجلس بوده و بعد از تحقیقات معلوم شد که مربوط بمجلس نبوده است يك عده از تماشاچی‌ها وحشت کردند و باعجله از مجلس خارج شدند و این مسئله باعث وحشت آقایان نمایندگان شد و باین جهت جلسه بهم خورد و در اثر این حادثه از قرار معلوم گویا بعضی از آقایان نمایندگان تشریف برده اند بنا براین عده برای مذاکره و رای کافی نیست و جلسه ختم میشود جلسه آتی مطابق معمول روز یکشنبه . . .

بعضی از نمایندگان - جلسه شنبه تشکیل شود .

نایب رئیس - عرض کردم عده برای رای کافی نیست و بر خلاف نظامنامه هم نمیشود رفتار کرد چون قبلاً اکثریت مجلس روز یکشنبه را معین کرده است همان روز یکشنبه جلسه تشکیل شود منتهی دستور همین دستوری که امروز مطرح بود و نا تمام مانده است .

(مجلس دوساعت و ربع از شب گذشته ختم شد)

بطوریکه در صورت مشروح مذاکرات مجلس ملاحظه میشود

قتل واعظ قزوینی در آنجا قید شده است که بواسطه صدای شلیک چند تیر، مجلس مدیر روزنامه نصیحت از اکثریت افتاد و دیگر هر چه خواستند جلسه رسمی تشکیل دهند میسر نشد . صدای شلیک چه بود ؟

نقشه این بود که طرح راجع بانقراض قاجاریه مطرح شود . برای آنکه جلسه از اکثریت نیفتد پیش‌بینی‌های لازم بعمل آمده بود، عده‌ای از نمایندگان مواظب ورود و خروج نمایندگان از جلسه رسمی بودند و اگر کسی میخواست خارج شود ممانعت مینمودند . عده‌ای نظامی هم اطراف مجلس را گرفته کاملاً حفاظت میکردند . در لژهای تماشاچی اشخاص معینی قرار گرفته بودند . يك عده ترور در لژ تماشاچی و در صحن مجلس وجلوی در مجلس را احاطه کرده بودند . ترورها همه آماده يك اشاره از طرف مافوق خود بودند که هر کس را فرمان دهد بزنند . ملك الشعراء بهار که تمام صحبتش برای دفع الوقت و گرفتن وقت جلسه بود بیایان رسید، و برای کشیدن سیکار از جلسه رسمی خارج و باطاق مجاور رفت، مأمورین مخفی

شهربانی و طرفداران سردار سپه تصور کردند ملک الشعراء وعده‌ای می‌خواهند جلسه را از اکثریت بیندازند؛ بنا براین با اشاره‌هایی که بین ترورها شد دستور این بود که اگر ملک الشعراء خواست از مجلس خارج شود او را ترور نمایند. در همین موقع واعظ قزوینی مدیر روزنامه نصیحت قزوین که از قزوین برای اقدام در رفع توقیف روزنامه‌اش به تهران آمده بود اتفاقاً در آنشب بمجلس آمده و یک برگ بلیط ورود به پارلمان را تحصیل کرده بود، مشارالیه پس از اخذ بلیط ورودی به آبدارخانه مجلس رفته مشغول خوردن چای بود؛ پس از صرف چای از آبدارخانه خارج شد که بطرف پارلمان برود. قیافه واعظ قزوینی بی‌شبهت به ملک الشعراء بهار نبود، طرز لباس و عبا و عمامه و قد نسبتاً بلند او از دور به ملک الشعراء شباهت داشت و چون قبلاً هم دستور داده شده بود که کلک ملک الشعراء را بکنند همینکه واعظ نزدیک در بهارستان رسید که از مجلس خارج شده بطرف در سرسرای پارلمان برود و داخل جلسه شود ترورها دست بکار شده چندتیر بطرف وی شلیک کردند، یکی از این تیرها بگردن واعظ اصابت کرد، بیچاره واعظ که از همه جا بی‌خبر و نمیدانست این ماجرا چیست بطرف مدرسه سپهسالار در حالیکه خون از گردنش جاری بود پای بفرار گذاشت، ترورها در تعقیب او شروع بدویدن کردند، جلوی در مدرسه سپهسالار یک پله‌ای بود که بیچاره واعظ در آن حال نتوانست تشخیص دهد ناچار بزمین خورد، ترورها رسیدند؛ پهلوان زاده یزدی با چاقو مشغول بریدن سرواعظ شد هنوز سر او را جدا نکرده بودند که با شتاب خود واقف شدند. در همین موقع سردار سپه در سفارت فرانسه مهمانی بود فوراً باو تلفن می‌کنند که ملک الشعراء کشته شد، سردار سپه هم نمیتواند این قضیه را مکتوم دارد تا بعداً خبر کامل چگونگی قتل ملک الشعراء باو برسد فوراً با طرفیان خود می‌گوید که: ملت جلوی بهارستان ملک الشعراء را کشت ولی بعداً که جلسه بهم می‌خورد وعده‌ای از نمایندگانی که می‌بایستی بسفارت فرانسه در جلسه میهمانی حضور بهم رسانند بسفارت فرانسه می‌روند و اتفاقاً یکی دو نفر از آنها نیز ملک الشعراء را در درشکه خود گذاشته و تا در منزلش او را مشایعت کردند که

قتل واعظ قزوینی

از خطر احتمالی وی را نجات داده باشند و بعد بسفارت فرانسه رفتند. سردار سپه از تازه واردین که از مجلس آمده بودند سؤال میکند که ملک الشعراء را چگونه کشتند، آنها جواب میدهند که ملک الشعراء را نکشته اند بلکه شیخ دیگری را کشته اند و ما خودمان ملک الشعراء را تا در منزلش مشایعت کرده و اینجا آمدیم. سردار سپه با تأسف میگوید که معلوم میشود اشتباهی کشته اند. باین ترتیب بیچاره واعظ قزوینی بجای ملک الشعراء مقتول گردید و اینجاست که باید معترف شد.

نبرد رگی تا نخواهد خدا

تعجب در این است که در هیچ يك از جراید روز راجع بقتل واعظ قزوینی مدیر روزنامه نصیحت چیزی نوشته نشد و حتی خبر آنرا هم هیچ يك درج نکردند!

بعداً قرار شد مبلغ پانصد تومان بعنوان خون بها بورثه واعظ قزوینی پردازند ولی گویا ورثه اش هر چه اینطرف و آنطرف زدند و اقدام کردند وجه مزبور را نتوانستند دریافت نمایند و خون واعظ بیچاره پایمال گردید.

بهر حال قتل واعظ قزوینی بدست مأمورین و ترورهای شهربانی صورت گرفته است. در صورتیکه شهربانی و مأمورین آن مأمور حفظ امنیت شهر بوده و نمیدایستی باین جنایت بزرگ اقدام کرده باشند.

و همچنین در این جریان معلوم میشود که شخص رئیس دولت هم قبلاً خبر داشته و حتی اجازه داده است که مأمورین شهربانی هر کس را مخالف او میدانند ترور نمایند تا باین وسیله مخالفین خود را ازین برده دیگران را نیز مرعوب کرده باشند. روی همین پیش آمده بود که ملک الشعراء مرعوب شده، در جلسه بعد که موضوع تغییر سلطنت مطرح و تصویب میشده حاضر نشده و غیبت نموده است.

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

جلسه تغییر سلطنت قبل از اینکه بجلسه تاریخی نهم آبانماه ۱۳۰۴ (جلسه تغییر سلطنت) و نطق دکتر مصدق السلطنه پرداخته شود لازمست از نظر توضیح مطلب مقدمتاً دوسه موضوع را بیان نموده سپس باصل نطق و جواب آن پرداخت، برای کشف حقیقت لازم شد که در این مورد مصاحبه ای با آقای دکتر مصدق بعمل آید و مقدمات جلسه و حقیقت آن روشن شود.

اینك طبق تحقیقاتی که بعمل آمده جریان امر بشرح زیر بوده است :

۱ - صبح نهم آبانماه ۱۳۰۴ خورشیدی مستوفی الممالك که یکی از رجال شریف و خوش نام ایران بشمار میرود به دکتر مصدق تلفون کرده بود که خبر دارید امروز مجلس هست یا خیر ؟

دکتر مصدق در پاسخ اظهار داشته بود : « خبر ندارم » ، سپس مرحوم مزبور از ایشان خواهش کرده بود که بمنزل مشارالیه رفته تبادل نظر نمایند .

بلافاصله دکتر مصدق با ایشان ملاقات نمود و مذاکرات تشریفاتی که ذیلاً بیان میشود جریان یافت :

مستوفی الممالك پرسیده بود از ماده واحده که برای تغییر سلطنت و خلع احمدشاه تهیه شده خبر دارید یا نه ؟
خیر ، خبر ندارم .

مجدداً اظهار نموده بود که « در منزل سردار سپه ماده واحده ای تهیه شده و نمایندگان را يك يك با آنجا برده اند که آنرا امضاء نمایند ، آقای میرزا حسین خان علاء را هم که برده اند امتناع نموده و امضاء نکرده است . سپس اظهار داشت که دیشب هم در منزل آقای مؤتمن الملك بودم و با آقای مشیرالدوله و آقای مؤتمن الملك در این باب مشورت کردیم که آیا با این وضع امروز بمجلس برویم یا نه ؟ آقایان صلاح ندانستند که امروز در مجلس حاضر شویم ، چون من در این مسئله تردید دارم خواستم در این مورد با جنابعالی هم مشورت بکنم که آیا بمجلس برویم یا نه ؟ »
دکتر مصدق در جواب اظهار میدارد که « بتوپ چی و سرباز

تغییر سلطنت

سالها موجب میدهند که یکروز بکار بیاید و از مملکتش دفاع کند، بوکیل هم دوسال موجب میدهند برای اینکه یک روز بکار مملکت بخورد و از قانون اساسی دفاع بکند، اگر ما امروز بمجلس نرویم بوظیفه نمایندگی خود رفتار نکرده ایم...

مستوفی الممالک رأی د کتر مصدق را پسندیده و موافق شد و به میرزا احسینخان علاء هم تلفون کردند و بمنزل ایشان آمده باتفاق بمجلس رفتند.

در مجلس باطاقی که سید حسن مدرس و شاهزاده سلیمان میرزا بودند وارد شدند و مبهوت جریان و اوضاع آمد و رفت نمایندگان که حاکی از يك خبر و حادثه غیر منتظر و غیر مترقبه ای بود گشتند، در این اثنا به مستوفی الممالک اطلاع دادند که قائم مقام الملك (حاج آقازاده رفیع) در خارج اطاق با جنابعالی کار لازمی دارد. میرزا احسینخان مستوفی پس از ملاقات با ایشان مجدداً باطاق آمده و به د کتر مصدق گفته بود که «چون با جنابعالی بمجلس آمده ام و بایستی با شما هم خارج شوم حالاً با شما مشورت میکنم که سردار سپه مرا خواسته است آیا صلاح میدانید که بروم یا نه؟»

د کتر مصدق در پاسخ اظهار میدارد «البته تشریف ببرید و شاید کاری بکنید این طرحی که برای تغییر سلطنت تهیه شده امروز مطرح نشود.»

هنوز مستوفی به در اطاق نرسیده بود که د کتر مصدق از مستوفی الممالک خواهش کرد که چون ممکنست استعفای اولیة جنابعالی را در مجلس علنی مطرح نکنند^(۱) مجدداً استعفای دیگری مرقوم فرمائید تا آقای علاء در موقع رسمیت یافتن مجلس آنرا ارائه دهند بلکه مطابق نظامنامه داخلی بواسطه نبودن

۱ - هیئت رئیسه مجلس سالی دومرتبه تجدد به انتخاب میشوند، یکی ۱۴ فروردین و دیگر ۱۴ مهر ماه، در انتخابات ۱۴ مهرماه آقای مؤتمن الملك که هوای کار را پس دیده بود و گویا از جریان خطرناک پس برده تا اندازه ای آگاه بود از قبول ریاست امتناع نمود و مجلس شورای ملی چنین در نظر گرفت که اگر مرحوم مستوفی بر ریاست انتخاب شود چون مشارالیه در کار ریاست دخالت نخواهد کرد و تدین هم بنیابت ریاست انتخاب میشود بنا بر این جلسه هم آبان را بدون دغدغه خاطر اداره خواهد کرد و از این بابت دیگر نگرانی نخواهد بود.

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

رئیس و انتخاب رئیس جدید مجلس نتواند وارد در دستور و شور در طرح ماده واحده که تهیه کرده اند بشود .

مستوفی الممالك استعفانامه دیگری نوشت و با قای علاء داده منزل سردار سپه فتند . زنك جلسه رسمی زده شد ، مخالفین ماده واحده بدون تشریک مساعی بایکدیگر وارد جلسه گردیدند ولی بر عکس موافقین قبلا صف آرائی کرده برای هر يك از مخالفت کنندگان اشخاصی را معین کرده بودند که جواب بدهند . مثلاً برای جواب دکتر مصدق ، داور و در مقابل تقی زاده ، سید یعقوب انوار و در جواب میرزا حسینخان علاء یاسائی را

۲ - قبل از تشکیل جلسه ، تیمورتاش وزیر فواید عامه و فروغی وزیر خارجه نمایندگان را برای تشکیل جلسه از دو دری که آنوقت داخل مجلس میشدند بمحل خود وارد و مواظب بودند که دیگر نمایندگان از جلسه خارج نشوند .

مشهور است که برای وارد کردن محمدولیخان اسدی چون از ورود ب جلسه خودداری داشت ، تیمورتاش باو گفته بود شما عیال دارید ؟ اولاد دارید ؟ علاقه دارید یا ندارید . گفته بود ندارم . تیمورتاش پرسید آیا علم (امیرشوکت الملك حاکم وقت بیرجند) را هم ندارید . اسدی در جواب دارم . تیمورتاش میگوید اگر حضرت اشرف (سردار سپه) علم را دار بزند که چرا اسدی را انتخاب کردی شما چه خواهید کرد ؟ گفته بود علم را دارم و وارد مجلس میشوم . این بود که اسدی هم وارد مجلس شد .

از آنطرف مستوفی الممالك بمنزل سردار سپه که وارد شد ، سردار سپه او را مدتی در اطاق انتظار گذاشت تا مجلس ماده واحده را تصویب کند و صدای شلیک توپ که بلند شد او را ملاقات و عذرخواهی نمود که بجتهائی نتوانستم زودتر شما را ملاقات نمایم . سردار سپه میخواست که مستوفی الممالك در مجلس نباشد که با او مخالفت کنند تا اگر بعدها پست ریاست وزرائی را باو تکلیف نمود برای قبول آن محظوری نداشته باشد .

جلسه تاریخی نهم آبان ماه

۳ - نکته دیگر قابل ذکر اینست بو کلائی که ماده واحده را امضا کرده بودند اطمینان داده شده بود که دوره آینده هم انتخاب خواهند شد. بنابراین کسانی که ماده واحده را امضاء کرده بودند غیر از شاهزاده سلیمان میرزا که در تهران انتخابات آزاد بود و انتخاب نشد در دوره ششم همگی انتخاب شدند. اینک صورت مشروح جلسه تاریخی نهم آبان و نطق دکتر مصدق.

مجلس سه ربح ساعت قبل از ظهر روز شنبه نهم آبان ماه ۱۳۰۴ خورشیدی صورت مذاکرات مشروح برابر سیزدهم ربیع الثانی ۱۳۴۴ قمری تحت ریاست (سید محمد تدین جلسه تاریخی نهم نایب رئیس) تشکیل شد و صورت جلسه قرائت گردید.

آبان ۱۳۰۴ نایب رئیس - آقای علانی (اجازه)،

علانی - خواستم عرض کنم آقای مستوفی جلوگیری بازنگه.

نایب رئیس خطاب با آقای علانی - راجع بصورت مجلس فرمایشی دارید؟

علانی - بلی خواستم عرض کنم که آقای مستوفی را آقای رئیس الوزراء خواسته بودند قبل از رفتن جلوگیری بازنگه.

نایب رئیس - صحبت راجع بصورت مجلس است بعد فرمایش بکنید.

نایب رئیس - دیگر بصورت مجلس ایرادی نیست.

و کلا - خیر.

نایب رئیس - صورت مجلس تصویب شد. قبل از ورود در دستور سه فقره خبر از کمیسیون عرایض و مرخصی تقدیم مجلس شده است که یکی یکی بعرض مجلس میرسد . . .

مدرس - اخطار قانونی دارم.

نایب رئیس - راجع بچه چیز؟ راجع بخبر کمیسیون است؟

مدرس - اجازه بدهید تا عرض کنم که راجع بچه چیز است، یک مسئله مقدم بر اینهاست اخطار قانونی دارم اجازه میدهید عرض کنم.

نایب رئیس - بعد از این ممکن است اجازه بگیری صحبت بفرماید.

مدرس - در جلسه رسمی اخطار قانونی مقدم است.

نایب رئیس - مقصودتان اخطار نظامنامه ایست؟

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم



(سید حسن مدرس)

مدرس - مگر نظامنامه قانون نیست ؟ باید استعفای رئیس را بخوانید .

نایب رئیس - آقای داور (اجازه) ،

داور - البته اخطاریکه حضرت آقای مدرس فرمودند ایشان حق داشتند و البته هر و کیلی میتواند هر ماده از نظامنامه را اخطار کند ولی معمول مجلس وسابقه براین بوده است که هر وقت يك عده ای یا يك رای زیادی به يك رئیس رای دادند برای آنکه استعفا داده نمیباید استعفا نامه را قرائت کنند می شنوم ، آقای مستوفی استعفا داده اند همانطوریکه راجع آقای میرزا حسینخان پیرنیا چندین روز مجلس عمل کرد و استعفای ایشان را قرائت نکرد همانطور در مورد آقای مستوفی تصور میکنم هیچ اجباری برای مانیت که آن استعفا را قرائت کنیم ، باید اقدام کنیم بلکه ایشان را متقاعد کنیم وقتی که بکلی مایوس شدیم آنوقت استعفا را قرائت میکنیم .

نایب رئیس - آقای مدرس (اجازه) ،

مدرس - ما اقدام کردیم و ایشان متقاعد نشدند و امروز هم مجدداً نوشته اند که من استعفا کرده ام ، چرا پریروز استعفا مرا قرائت نکردید ؟ و نوشته اش هم پیش آقای علانی است پنج روز دنبال کردیم و ایشان قبول نکردند لهذا بمقتضای نظامنامه قبل از همه چیز استعفاء را بخوانید بعد که رئیس معین کردند آنوقت جلسه رسمیت پیدا کند .

نایب رئیس - بنده ناچارم در مقابل اخطار نظامنامه ای آقای مدرس توضیحاتی بدهم ، پریروز قبل از ظهر مراسله ای از طرف آقای مستوفی توسط ارباب کیخسرو به بنده رسید و چون پریروز موقع پیدا نشد بعرض آقایان برسانم همینطور ماند ولی مفاد این مراسله که بعرض آقایان ممکن است برسد صریح است بامتناع از قبول ریاست نه استعفا بنا براین مشمول (ماده ۱۱) نظامنامه نمیشود که بطور الزام و فوریت این موضوع در مجلس قرائت شود و بعد رئیس انتخاب شود^(۱) .

۱ - اینکه در اینجا طرفداران سردار سپه سعی میکنند که موضوع استعفای رئیس مطرح نشود بعلت این بود که اگر مطرح میشد مطابق نظامنامه داخلی مجلس بایستی قبل از هر چیز و مقدم بر هر کار رئیس انتخاب و سپس بکارهای دیگر پرداخته شود و اگر موضوع انتخاب رئیس مطرح میشد تا دوسه روز موضوع ماده واحده ای که برای تغییر سلطنت آورده بودند بتأخیر مافتاد و باز ممکن بود در این دوسه روز اتفاقی بیفتد که موفق نشوند ، این بود اصرار داشتند در همین جلسه مسئله تغییر سلطنت خاتمه یابد و لو اینکه مجلس صورت قانونی نداشته باشد .

جلسه تاریخی نهم آبان

ماده (۱۱) بمرض آقایان میرسد :

ماده ۱۱ اگر رئیس قبل از انقضاء مدت ریاست استعفا و یا فوت نمود مسن ترین نایبان رئیس مجلس را منعقد و استعفانامه را قرائت یا فوت را اعلام کرده مجلس را ختم میکند و در ظرف سه روز در تحت ریاست همان نایب رئیس مجدداً مجلس منعقد و بطوریکه در ماده ۸ ذکر شد رئیس انتخاب میشود .

نایب رئیس - این ماده (۱۱) دائر است بآنصورتیکه رئیس اشتغال بخدمت حاصل کرده باشد، مراسله آقای مستوفی هم قرائت میشود .

داور - اجازه میفرمائید ؟

نایب رئیس - اجازه بدهید قرائت شود تا مسئله حل شود .

مقام مقدس مجلس شورای ملی . پس از تشکر از حسن ظنی که

مراسله مستوفی نمایندگان محترم نسبت ببنده ابراز داشته اند تصدیق میدهد که بعمل ۷ آبان ماه ۱۳۰۴ چندی در جواب تلفن آقای نایب رئیس امتناع خود را از مقام ریاست عرض کرده ام چون از قرار معلوم رسمی تلفی نفرموده اند این است که کتباً بمرض میرسانم .

نایب رئیس - بعقیده بنده شامل ماده ۱۱ نیست، فوریت را ایجاب نمیکند بعضی از نمایندگان صحیح است .

مدرس - ورقه امروز را بدهید بخوانند .

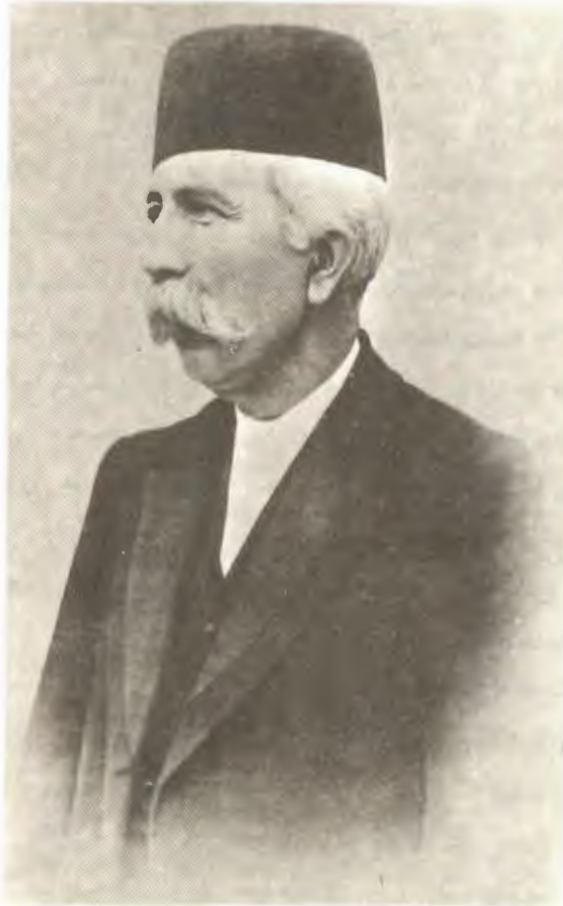
نایب رئیس - ورقه امروز هم همین است .

روز سه شنبه اینجانب امتناع و استعفاء خود را از مقام ریاست بآقای نایب رئیس داده ام و نمیدانم چه شده است که تا بحال قرائت نشده است .

(حسن)

نایب رئیس - آقای مدرس (اجازه) .

مدرس - بنده خواهش دارم فوراً استعفایم را بفرمائید ؟ چون بعد از این محل ابتلا میشود استعفا یعنی طلب عفو یعنی اینکه بر من تحمیل کرده اید من طلب عفو میکنم، این معنی استعفا است . هم ورقه اول استعفا بوده و هم ورقه دوم میبویسد که من استعفای خودم را دادم چرا نخواندید و من از آقایان تقاضا میکنم مطلب را بیک صورتی درآوریم که مردم لااقل بدانند که ما میخواهیم بیک صورت قانونی درست کنیم، استعفاء یعنی طلب عفو، هم پریروزی استعفا بوده است هم امروز . میگوید اینکه مرا رئیس کرده اید من طلب عفو میکنم نظامنامه هم میگوید استعفاء رئیس را باید در جلسه اول خواند و بعد رئیس را معین کرد تا مجلس قانونی بشود ، شما میخواهید قانونی نشودنشد ؟



میرزا حسنخان مستوفی - (مستوفی الممالک)

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

نایب رئیس - آقای آقا سید یعقوب (اجازه) .

آقا سید یعقوب - فرمایشی که آقای مدرس فرمودند در واقع مسئله علمی است چنانکه در کاغذی هم که آقای پیرنیا نوشته بودند بنده در جلسه خصوصی عرض کردم که این مسئله مسئله علمی است و هریک از ماها از این عبارت نظامنامه چیزی می فهمیم و عبارت نظامنامه این است که آن کسبکه اشتغال داشته باشد بعمل عبارت این است رئیس که مشغول بعمل است و درعمل داخل شده اگر در ضمن عمل خواست استعفا بدهد ولی اینمورد از اول عدم دخول است نه اینکه داخل شده و استعفا کرده و یا فوت کرده است ، ماده نظامنامه مصرح این معناست و خود آیت الله آقای مدرس میدانند یک مملکتی که درحال انقلاب و بحران است مانیتوانیم بواسطه یک کلمه که صریح است در معنا و ما بخواهیم نظامنامه را از این معنای صحیحش برگردانیم مملکت را در این حال انقلاب باضطراب بیندازیم باینکه اول تکلیف ما اینست که عبارت نظامنامه هرچه باشد منطبق کنیم و جلو انقلابات و بحران را بگیریم من از آقای مدرس سؤال میکنم قبل از انقضاء مدت معنیش این نیست که مشغول باشد ؟ و درحال اشتغال فوت کند ؟ یا استعفا بدهد ؟

این خود عدم قبول است نه داخل شدن و استعفا ، این عبارت صریح است و فارسی است و دست هر کس که بدهیم خواهیم دید معنایش همین است باینکه قرینه هم ما داریم که باید عبارت را اینطور معنی بکنیم مجلس رسمی است و اول تکلیف ما خاتمه دادن به بحران ها و انقلابات است چنانکه درغالب مسائل مقدم آقای مدرس بوده اند بنده استدعا میکنم که این عبارت صریح الدلاله و واضح المعنی را برهان معنای خود بدانند و مجلس هم رسمی و قانونی است و بهترین جلسات امروز است و سعادت هم در این است ، این بود عرایض بنده .

جمعی از نمایندگان - مذاکرات کافی است .

مدرس - رای بگیرید .

نایب رئیس - بچه ؟

مدرس - باینکه مذاکرات کافی است یا نه ؟

نایب رئیس - رای میگیریم به پیشنهاد آقای مدرس آقایانیکه تصویب میکنند قیام بفرمایند .
(چند نفری قیام نمودند) .

نایب رئیس - تصویب نشد .

نایب رئیس - آقای آقاشیخ جلال راجع بدستور فرمایشی داشتید ؟

آقاشیخ جلال - بلی راجع بمسائل جاری پیشنهادی از طرف عده زیادی از آقایان امضاء

جلسه تاریخی نهم آبان

شده و تقدیم مقام ریاست شده تقاضا میکنم جزو دستور شود^(۱).

نایب رئیس - نسبت باین پیشنهاد مخالفی نیست ؛ (گفته شد ؛ خیر)

نایب رئیس - قرائت میشود (بشرح ذیل قرائت شد)

« نظرباینکه عدم رضایت از سلطنت قاجاریه و شکایاتیکه از این خانواده میشود بدرجه ای رسیده که مملکت را بمخاطره میکشاند ، نظرباینکه حفظ مصالح عالی مملکت مهمترین منظور و اولین وظیفه مجلس شورای ملی است و هرچه زودتر بیجران فعلی خاتمه باید داد امضا کنندگان باقید دو فوریت پیشنهاد میکنیم مجلس شورای ملی تصمیم ذیل را اتخاذ نماید ؛

ماده واحده - « مجلس شورای ملی بنام سعادت ملت انقراض سلطنت قاجاریه را اعلام

نموده و حکومت موقتی را در حدود قانون اساسی و قوانین موضوعه مملکتی بشخص آقای رضاخان

پهلوی واگذار مینماید تعیین تکلیف حکومت قطعی موکول بنظر مجلس مؤسسان است که برای

تغییر مواد ۳۶ - ۲۷ - ۳۸ - ۴۰ متمم قانون اساسی تشکیل میشود » .

مدرس - اخطار قانونی دارم .

نایب رئیس - بهمین پیشنهاد است ؟

مدرس - بلی .

نایب رئیس - ماده اش را بفرمائید ؟

مدرس - ماده اش اینست که خلاف قانون اساسی است ؛

مدرس - ماده اش اینست که خلاف قانون اساسی است .

نایب رئیس - درموقعش صحبت بفرمائید .

۱ - در تهیه و تنظیم این پیشنهاد علمی اکبرخان داور و عبدالعزیز خان تیمورتاش بیش از همه سئو میزدند ولی غافل از اینکه چیزی را که بنام سعادت ایران تهیه میکردند بالاخره معلوم خواهد شد که باعث نعوست و بدبختی ایران خواهد گردید و نعوست آنهم زودتر از هر کس دامنگیر خود آنها خواهد شد ؛

تا آنجائیکه تحقیق شده این پیشنهاد را عده ای از نمایندگان در منزل خود سردار سپه تهیه و تنظیم کردند و بعد نمایندگان را یکایک بمنزل سردار سپه دعوت نمودند که پیشنهاد را امضاء نمایند و مدعوین سه دسته تقسیم میشدند ؛ گروهی که انتخابشان بازور سرنیزه و فشار بود حرفی نداشتند و عده ای هم که بواسطه قتل مدیر روزنامه نصیحت قزوین تهدید شده بودند آنرا امضاء نمودند و عده قلیلی که از تهدید هراسی ننمودند از قبیل مرحوم حاجی میرزا یحیی دولت آبادی و آقای میرزا حسین خان علاء و غیره امتناع کردند .

تاریخ بیست ساله ایران . جلد سوم

مدرس - اخطار قانونی است که خلاف قانون اساسی است و نمیشود در اینجا طرح کرد

(در حال خروج) صد هزار رأی هم بدهید خلاف قانون است .

نایب رئیس - آقای اخگر ؟

اخگر - موافقم .

نایب رئیس - آقای مصدق السلطنه ؟

مصدق السلطنه - در خود موضوع عرض دارم .

نایب رئیس - آقای داور (اجازه) .

داور - موافقم .

نایب رئیس - آقای شیخ جلال ؟

آقای شیخ جلال - موافقم .

نایب رئیس - آقای تقی زاده ؟

تقی زاده - در اصل موضوع عرض دارم .

نایب رئیس - آقای یاسائی ؟

یاسائی - موافقم .

نایب رئیس - آقای دادگر ؟

دادگر - موافقم .

نایب رئیس - آقای نظامی ؟

نظامی - موافقم .

نایب رئیس - آقای شریعت زاده ؟

شریعت زاده - موافقم .

نایب رئیس - آقای علائی ؟

علائی - در اصل موضوع عرض دارم .

نایب رئیس - رأی میگیریم بغوریت اول آقایانی که تصویب میکنند قیام بفرمایند (اکثر

قیام نمودند) نایب رئیس تصویب شد . آقای مصدق السلطنه (حاضر نبودند) .

نایب رئیس - آقای تقی زاده (اجازه) .

تقی زاده - بنده میخواهم پیش از مطلب عرض کنم چه مسائل متعارفی جاریه و چه مسائل

اساسی که در مجلس شورای ملی مطرح میشود خوبست در این هوا و افقی که دیده میشود (مثلاً

در ابتدای مجلس گفته شد که باید استعفای رئیس خوانده نشود و یکی گفت مقصود اینست که

جلسه تاریخی نهم آبان

فلان بشود) ماهمه و کیل و برادریم و از طرف ملت و کیل شده ایم باهمدیگر هم غرضی نداریم خدا را هم شاهد میگیریم بنده که نه در این باب و نه در بابهای دیگر با احدی از آقایان و کلا نه میخوام احداث مشکل کرده باشم و نه میخوام جلوراه حل را بگیرم، اما بنده که اینجا ایستاده ام میخوام عرض کنم اگر آقایان اجازه بدهند و صلاح بدانند در مملکت های دیگر میگویند مجلس ملی در این مملکت گفته میشود مجلس شورای ملی در مجلس مشورت میشود در کار یکی اینطور بنظرش میرسد و یکی طور دیگر، هر دو صلاح و صرفه مملکت را میگویند ما هم آنچه بنظرمان میرسد میگوئیم مطلب واضح است در خود اطراف کار نمیخوام حرف بزنم در مملکت بحران پیدا شده بعضی ها میخوانند اینکار زودتر حل شود و بعضی ها میخوانند فلان کار درست بشود بنده اساساً ترجیح میدادم اگر آقایان عرایض مرا قبول میکردند که این کار باین تعجیل و باین فوری شود هیچ نشود که خدای نکرده اسم فشار رویش گذاشته شود. ما میدانیم همه ماها بموجب قانون اساسی امنیت داریم و دولت دولت امنیت است و ما با این دولت اینقدر خیرخواهی که داشته ایم بزرگترین دلیل شخص بنده امنیتی است که ایجاد کرده و نه از و کلا نه از تماشاچی یک فرد واحد پیدا نمیشود یک در هزار یا یک در میلیون که ببیند بگوید که من خیرخواه دولت حالبه نیستم خدا را شاهد میگیرم الان که در اینجا حرف میزنم و پیش از اینکه حرف بزنم اشخاص متفرقه و کیل و اشخاص مسؤول بمن گفتند حرف نزنید حرف زدن صلاح نیست برای آنکه خطر دارد؟ (۱)

اخگر - اینطور نیست.

تقی زاده - بنده خودم هم میدانم که اینطور نیست. بنده الان اینجا حرف میزنم و ظهر هم میروم منزل نهار میخورم عصر هم میآیم، هیچ اینطور نیست. یکسال دیگر هم با این اشخاص کار میکنم با کمال محبت و فداکاری و خدا را شاهد میگیرم که این حرف را که میگویم محض خیرخواهی مملکت و خیرخواهی همان شخص است که زمام امور مملکت را در دست دارد و من خیر او را میخوام و از جان خودم بیشتر او را میخوام، حالا شرح نمیدهم که اوضاع چه خبر است که یکی بگوید صحیح است یکی بگوید صحیح نیست ولی ترجیح میدادم که رجوع شود بکمسیون چون ممکن است راه حل بهتر و قانونی تری پیدا شود که هیچ خدشه و سوسه در کار پیدا نباشد ولی

۱ - با سوابقی که در بین بوده مانند قتل واعظ قزوینی مدیر روزنامه نصیحت و تهدیدات دیگری که میشده واقعا مخالفت با تغییر سلطنت خطرناک بود و ممکن بود آنها مخالفین ترورشوند چنانکه واعظ قزوینی را بعوض ملك الشمره که دو شب قبل از جلسه نهم آبان (چنانکه شرح آن در صفحات ۴۱۸ - ۴۲۰ گذشت) مخالف صحبت کرده بود بقتل رسانیدند.



سید حسن تقی زاده

تاریخ بیست ساله ایران، جلد سوم

از قراردیکه میشنوم این مقبول نخواهد شد در اینصورت بنده شخصاً یکنفر در مقابل خدا و در مقابل این ملت که مرا انتخاب کرده و در مقابل مملکت و در مقابل تاریخ خودمان و در مقابل سلهای آینده این ملت میگویم که این وضع مطابق با قانون اساسی نیست و صلاح هم نیست برای این مملکت، بنده میگویم بعد از آن اکثریت قطع میکند.

مطلب را بنده عرض کردم باین ترتیب اگر میخواهید کمسیون درست بکنید و فکری بکنید و ترتیب مرتبتری درست کنید بعضی قانون دان های مجلس هم در این کار بوده اند ایشان شاید يك نظریاتی داشته باشند حالا اینکه آقای داور میفرمایند مطابق است من عرضی ندارم! اما یکی دیگر شاید يك حرفی دارد! اسم و قبل و حرف. فعل را بنده نمیگویم شاید يك کسی يك گله ای دارد که میخواهد بگوید. اگر اینطور بود شاید بهتر بود و صلاح خود اشخاصیکه باین کار مایلند بهتر بود اگر این را اجازه ندهند گفته شود سوسه در کار پیدا میشود و مطابق صلاح خودشان نیست، بنده غیر از این يك کلمه چیزی عرض نمیکنم و برای این همه چیز را فدا نمیکنم و خدا را شاهد میگیرم و ملت و مملکتی که مرا وکیل کرده است شاهد میگیرم و در مقابل تاریخ و در مقابل سلهای آینده میگویم که این کار باین ترتیب مطابق قوانین اساسی مملکت نیست و مطابق صلاح مملکت هم نیست. بیشتر از این حرف زدن هم صلاح نیست همه میدانند آنجا که عیان است چه حاجت به بیان است (آقای تقی زاده از مجلس خراج شد).

نایب رئیس - آقای علائی (اجازه)،

علائی - مغالقم.

نایب رئیس - پس تأمل بفرمائید. آقای آقا سید یعقوب (اجازه)،

آقای سید یعقوب - بنده خیلی میل داشتم که آقای تقی زاده تشریف نبرند و عرایض بنده را بشنوند و حقیقتاً همانطوریکه بیان کردند بنده هم همین حسن عقیده را در باره ایشان دارم ولی يك مسئله ای را در اینجا اظهار کردند که لازمست جواب عرض کنم این مسئله در همین مملکت دو سابقه دارد و این سابقه در حقیقت بمنزله یکی از مواد قانون اساسی برای ما واقع شده و الان بنده مراتب را عرض آقایان نمایندگان محترم میروسانم. بعد از آنکه مجلس شورای ملی را توب بستند و آن ترتیبی که همه میدانید پیش آمد و استبداد صغیر واقع شد در مجلس اول قانون اساسی و متمم آن نوشته شده و در جزو اول قانون نوشته شده بود نمایندگان مجلس شورای ملی باید دویست نفر باشند انتخاب هم بطور طبقاتی بود و بهمان ترتیبی که وکلای دوره اول که جزاهم الله علی الاسم خیر آنکه بعقبه بنده بهترین خدمات را برای مملکت نمودند و این قانون اساسی را در مقابل قوه قاهره و جبر و استبداد دربارها نوشتند انتخاب شدند و بنده حقیقتاً همیشه

جلسه تاریخی نهم آبان



سید یعقوب (انوار)

از زحمات و کلاهی آن دوره شکر گذاری
میکنم زیرا قانون را با خلوص نیت و با
یک روح آزادی خواهی برای ما گرفتند.
پس از آنکه مجلس توپ بسته شد و
آزادیخواهان در تمام اقطار ایران منتشر
شدند و از مرکز و آذربایجان از فارس
و بالاخره از تمام مملکت صدای خواستن
مشروطیت بلند شد تا اینکه خدا خواست
و قوه ملی غلبه کرد و دربارها ناچار شدند
که در مقابل قوای ملی تسلیم شوند و
مشروطیت را اعاده دهند نه این بود که

مشروطیت را مفت بما دادند بلکه آزادیخواهان حبس شدند و استادگی کردند تا اینکه آنها را
و اداری کردند که مشروطیت بدهند، آنوقت گفتند که ما حاضریم مشروطیت بملت بدهیم و همین
آقای تقی زاده که در دوره اول یکی از نمایندگان مبرز بودند چه فریادها برای این قانون اساسی
میزدند و چه کارها کردند که حالا یک قدمش را در اینجا میخواستیم برداریم.

داد و فریادهای آقای تقی زاده در روزنامهجات پُر است، خلاصه در باغشاه کمیسیون شد و آن
کمیسیون رجوع کرده بانجمن آذربایجان (که حالا نماینده محترم آقای داور میخواستند بطور
مفصل برض آقایان برسانند) انجمن های ایالتی و ولایتی تمام نقاط اختیار دادند بانجمن ایالتی
آذربایجان و انجمن ایالتی آذربایجان هم اختیار داد بکمیسیون که در اینجا تشکیل شده بود
و چهار پنج ماده از مواد قانون اساسی را تغییر دادند و بعضی از آن مواد را جمع بانخواستانات بود
که بقیه بنده خیلی مهم است زیرا آن مواد تأسیس حکومت ملی میکنند و بنده حق حاکمیت
ملت را در آن مواد قانون انتخابات میدانم، غرض اینست مواد را جمع بانخواستانات را که پایه حکومت
ملی بر آن است تغییر دادند بچه سابقه آنها را تغییر دادند.

۱- سید یعقوب انوار شیرازی در صدر مشروطیت جزو آزادیخواهان بوده و با مهاجرین ایرانی
در جنگ بین الملل بمهاجرت رفته پس از مراجعت نیز چند دوره سمت نمایندگی را داشته، در موقع
تغییر سلطنت نیز یکی از طرفداران پهلوی بوده است.

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

بواسطه اینکه چون در مملکت انقلاب شده بود و میخواستند بجوش و انقلاب مملکت خاتمه بدهند لذا باین عنوان آمدند و این کار را کردند. در دوره دوم ناصرالملک که نایب السلطنه وقت بود پیشنهاد کرد که نمایندگانی که برای دوره سوم انتخاب میشوند خوبست درموادی ازقانون اساسی که راجع بحکومت است يك انگشتی ببرند بنده میخواهم در اینجا وارد (برانتز) بشوم و عرض کنم عقیده ناصرالملک این بود که نمایندگانی که میآیند باید شریک دراین مسئولیت باشند و نمایندگان باین حق منتخب شدند و آمدند و حاضر شدند که این مسئله را انجام دهند، نهایت جنک بینالمللی و آن انقلاباتی که همه میدانند پیش آمد یازده ماه پیشتر از عمر مجلس نگذشت که مجلس تعطیل شد و آن انقلابات که همه میدانند پیش آمد و مجلس را خاتمه داده ما که صد سال نیست مشروطه شده ایم نهایت یازده سال است و دراین مدت یازده شانزده سال هم قانون اساسی باین سوابقی که می بینید واقع شده پس سابقه در دست داریم .

در دوره اول که هیئت مؤسسان بود و خیلی خوب هیتی هم بود و از میرزین ایران هم بودند و بسیار زحمت کشیدند در دوره دوم آمدند و مواد قانون اساسی که راجع بانتخابات و حق حکومت و سلطنت ملی بود و انتخاب را که بطور طبقاتی بود تغییر دادند و بطور دودرجه کردند بآن شکلی که همه میدانید واقع شد امروز هم همین طور است آتش را چقدر میشود در تحت خاکستر جستور کرد ؟ این آتش است که از تمام نقاط سربردار آورده و در کانون آزادیخواهان از آن وقتی که پایه مشروطیت گذاشته شعله کشیده و از اول داد و فریاد همه همین بود و بنده که بتصدیق خود حضرت آقای مدرس یکی از انقلابیهای درجه اول بودم هم فریاد میزد که باید خاتمه داد باین خانواده زیرا برای کار تازه مرد تازه لازم است. شاهزاده سلیمان میرزا و اشخاص دیگری هستند که در مشروطیت پیش قدم بودند با بنده رفتم و آن چراغان و آتش بازی را بهم زدیم. غرض اینست که از همان اول عقیده ما این بود که این درخت خشکیده است و باید او را کند و درخت برومندی بجای آن غرس کرد که آن درخت برومند سایه افکن بشود و ملت از آن استفاده کند. این بود که بنظر ماها که بفرنگ نرفته بودیم و در اینجا تحصیل کرده بودیم میرسید و عقیده داشتیم که این درخت خشکیده و باید آنرا بکنند و نهال تازه ای بجای آن کاشت منتهی ما چون مشرق زمینی و يك ملت اتکائی هستیم از این جهت مسئله از امروز بفردا و از فردا بیس فردا می اندازیم مسئله همین طور بود تا دو سال قبل تاریخ آزادیخواهان ایران و انقلاب ایران را نگاه کنید و ملاحظه کنید کدام آزادیخواه و انقلابی در مملکت بود که بسعادت ایران علاقه مند بود و عقیده نداشت که این درخت را باید کند ؟ !

مرحوم آقا سید جمال الدین افغانی که رئیس الاحرار است و مرحوم میرزا آقاخان کرمانی

جلسه تاریخی نهم آبان

و دیگران که از ترسعات قلم آنها که این همه مردم پیدار و هشیار شده اند همه داد و فریاد میزدند که چاره بیست و ملتی که میخواستند زندگی کند باید حیات تازه پیدا کند و برای نبل بسعادت تازه ناچار است که درخت کهنه را بکند و دور اندازد، نظر باین مسئله آتش بلند شد تا اینکه الان از تمام مملکت سربرون آورده از آذربایجان از فارس و کرمان و از گیلان محمره و طهران از همه جا آتش بلند است مگر نمی بینید چه خبر است؟ حکومت با خود ملت و تعیین ساهنت با ملت است و اولین وظیفه مجلس خاتمه دادن بانقلاب است کجا این مسئله مخالف قانون اساسی است؟ بهترین قدمی که مجلس میخواست بردارد همین است که بانقلابات امروزه که در تمام مملکت هست خاتمه دهد و سعادت ملت را تأمین کند. پس در جواب فرمایش آقای تقی زاده میفرمایند این مسئله برخلاف قانون اساسی است با اینکه نهایت عقیده را بایشان دارم لازم است عرض کنم که این مسئله خلاف قانون اساسی نیست بلکه همین قانون است.

نایب رئیس - آقای علائی (اجازه)،

علائی - آقایان همه میدانند که بنده شهوت کلام ندارم و ماجرا جوهرم نیستم و حتی المقدور میل دارم که قضایا بخون سردی گذشته باشد ولی در عین حال وجدان یکنفر و کیل هیچ اجازه نمیدهد که در مقابل یک جریانات خلاف قانون سکوت اختیار کرده و تسلیم قضایا و حوادث شود. بنده بطور واقع و مختصر عرض میکنم که ماها هیچ اختیار نداریم که وارد این مذاکره و طرح این مسئله بشویم زیرا رأی دادن بهمچو طرحی را بنده بکلی مخالف قانون میدانم، این پیشنهاد را مخالف صلاح مملکت میدانم زیرا یک بابی مفتوح خواهد شد که برای مملکت مضر خواهد بود.

نایب رئیس - آقای یاسانی (اجازه)،

یاسانی - از آقایانیکه در آنجا اظهار مخالفت نسبت باین طرح کردند همچو استنباط شد که ناظر هستند بحفظ قانون اساسی، بنده خیلی میل داشتم که آقای علائی تشریف میداشتند و جواب بنده را می شنیدند حالا هم که تشریف ندارند البته بکوششان خواهد رسید. بنده از سوابق قانون اساسی درست اطلاع ندارم که چه طور تدوین شده و اشخاصی که تدوین کرده اند چه جنبه داشته اند؟ ولی بهر حال حالا در نزد ما یک قانون مقدس است چیزی که هست اینست که در ادوار گذشته مجلس شورای ملی یک قسمت از مواد آنرا بموجب قانونی که از مجلس گذرانده است نقض کرده و حالا بنده آن مواد را میخوانم تا آقایان بدانند که این یک سابقه نیست که حالا میخوانم بگذرانیم ..

اصل چهار قانون اساسی است که بنده میخوانم (عده انتخاب شوندگان بموجب انتخاب نامه علیحده برای تهران و ولایات فعلاً صدو شصت و دو نفر معین شده است که در قانون انتخابات



میرزا حسین خان علاتی

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم



عبدالله یاسمی (۱)

صد و سی و شش نفر معین میشود بنده این را از آقایان سؤال میکنم که چرا اینطور شده است ؟

با اینکه در اصل چهارم قانون اساسی تصریح شده است که عده نمایندگان صد و شصت و دو نفر است ولدی الاقتصا به دویست نفر هم میرسد معذک صد و سی و شش نفر معین شده . اصل ششم میگوید :

(منتخبین تهران لدى الحضور حق انعقاد مجلس را داشته مشغول بمباحثه و مذاکره میشوند ، رای ایشان در مدت غیبت منتخبین ولایات با کثرت مناط و اجراست) این ماده کی اجرا شده !

عملی هم نیست که دوازده نفر وکیل تهران بیایند و بنشینند و مقررات مملکت را در دست بگیرند و در غیبت منتخبین ولایات کی عملی واقع میشود بلکه امروزه برخلاف آن عمل میشود زیرا گفته میشود تا نصف بعلاوه یک از وکلا حاضر نشوند مجلس رسمیت ندارد، بنده میخواهم عرض کنم این مواد را بموجب قانون بعد نقض کرده اند و این ماده وجود خارجی ندارد یعنی قانون بعد آمده اورا نقض کرده است و در این موضوع هم نظری به از بین بردن قانون اساسی نداریم و از این جهت پیشنهاد کرده ایم که مجلس مؤسسان تشکیل شود و راجع به چهارماده که در خصوص حقوق سلطنت است تجدیدنظر کند و تکالیف قطعی حکومت مملکت را در آئینه معین کند و تصور میکنم نگرانی آقایان مخالفین هم اینقدرها مورد ندارد زیرا مجلس مؤسسان ناچار از اشخاصی

۱ - یاسمی پس از این دوره چند دوره دیگر هم وکیل شده ، مدتی هم ریاست اداره تجارت را عهده دار بوده و پس از چندی معضوب و خانه نشین میشود مدتی هم عضویت افتخاری باشگاه هواپیمائی کشوری را داشته و بالاخره در سال ۱۳۲۰ فوت مینماید .

جلسه تاریخی نهم آبان

انتخاب خواهد شد که دارای حس وطن پرستی خواهند بود و معلوم نیست حس وطن پرستی کسانی که برای آتیه انتخاب میشوند کمتر از آقایان حاضر باشد و البته اگر ما بتوانیم موادی که در قانون اساسی هست و عملی نشده است آنها را هم اختیار بدهیم بمجلس مؤسسان که در آنها تجدید نظر بکند بنظر بنده بسعادت نزدیک تر است، مثلاً موادی در این قانون راجع بدیوان محاسبات است که عملی نشده و در قانون عادی که بعد وضع شده برخلاف آن رفتار شده و آن ماده قانون اساسی عملاً ملغی شده همینطور در ماده ای که میگوید: دوره وکالت دوسال است چه ضرر دارد حالا که مجلس مؤسسان تشکیل میشود این مواد را هم تغییر بدهند، این عقیده بنده است.

جمعی از نمایندگان - خیر این مواد ملغی نشده است.

یاسائی - بهر حال بنظر بنده اشکالی ندارد که در این مواد هم تجدید نظری بشود حالا هم این یک طرحی است که این آقایان پیشنهاد کرده اند و بنده هم امضا کرده ام.

نایب رئیس - آقای داور (اجازه)،

داور - موافقم.

نایب رئیس - آقای اخگر (اجازه)،

اخگر - موافقم.

نایب رئیس - آقای نظامی (اجازه)،

نظامی - موافقم.

نایب رئیس - آقای سهرابزاده (اجازه)،

سهرابزاده - موافقم.

نایب رئیس - آقای دادگر (اجازه)،

دادگر - بنده هم موافقم.

نایب رئیس - آقای افشار (اجازه)،

افشار - موافقم پس از یک مخالف.

نایب رئیس - آقای دست غیب (اجازه)،

دست غیب - بنده هم موافقم.

نایب رئیس - آقای دکتر محمدخان مصدق (اجازه)،

دکتر محمدخان مصدق - بنده در سال گذشته در حضور نمایندگان محترم بکلام الله



دکتر محمد مصدق (مصدق السلطنه)

تاریخ بیست ساله ایران . جلد سوم

مجید قسم یاد کردم که بمملکت و ملت خیانت نکنم . آن ساعتی که قسم خوردم مسلمان بودم و حالا هم مسلمان هستم و از آقایان تمنی دارم با احترام این قرآن برخیزند (در این موقع کلام الله مجید را از بغل خود بیرون آورد و حضار قیام نمودند) و در حضور همه آقایان بنده شهادت خودم را میگویم (اشهدان لا اله الا الله - اشهدان محمد آرسول الله - اشهدان علی ولی الله) من شخصی بودم مسلمان و باین کلام الله قسم یاد کرده ام و این ساعت هم این کلام الله خصم مرا بکند اگر در عقیده خودم یک اختلاف و تفاوتی حاصل کرده باشم، همان بودم که هستم و امروز هم اگر یک چیزی بر خلاف مصالح مملکت بعقل ناقص خودم ببینم خودم را ناچار میدانم که برای حفظ مملکت و حفظ قومیت و بقای اسلامیت از اظهار عقیده خود داری نکنم بنده همه آقایانیکه اینجا تشریف دارند غیر از آقایانیکه از ملل متنوعه هستند همه را مسلمان و هوا خواه مملکت و طرفدار اصلاحات میدانم و خودم هم نمیتوانم از اظهار عقیده خود داری کنم . آقایان میدانند که بنده حرفم از روی عقیده است و هیچ وقت تابع هوی و هوس و نظریات شخصی نیست، امروز هم روزی نیست که کسی در اینجا نظریات شخصی بخرج بدهد و اگر کسی پیدا شود که نظریات مملکتی و ملتی و اسلامی خود را اظهار نکند بنده او را پست و بی شرف و مستحق قتل میدانم، اول لازم است که بنده یک عقیده ای نسبت بشخص آقای رئیس الوزرا اظهار کنم بعد نسبت بسلاطین قاجار و بعد هم عقیده خودم را در باره اصول و قانون اساسی عرض کنم . اولاً راجع بسلاطین قاجار بنده عرض میکنم که کاملاً از آنها مأیوس هستم زیرا در این مملکت خدمانی نکرده اند که بنده بتوانم اینجا از آنها دفاع کنم و گمان هم نمیکنم کسی منکر این باشد همین سلطان احمد شاه قاجار بنده را در فارس گرفتار سه هزار و پانصد پاپس جنوب کرد .

پس از آنکه من استعفا کردم بعد از ۲۷ روز نوشت که بتصوب جناب رئیس الوزرا آقای سید ضیاء الدین استعقای شما را قبول کردم و فوری بطرف تهران حرکت کنید، مقصودش این بود که من بیایم بتهران و مرا آقا سید ضیاء الدین بگیرد حبس کند . بنده مدافع اینطور اشخاص نیستم، بنده مدافع اشخاصی که برای وطن خودشان کار نمیکند و جرئت و جسارت حفظ مملکتشان را نداشته باشند و در موقع خوب از مملکت استفاده بکنند و در موقع بد از مملکت غایب بشوند نیستم .

اگر دوست حقیقی و قوم و خویش خودم هم باشد از آن بالاتر هم نباشد وقتی که اینطور شد بنده مدافع او نیستم .

اما نسبت به آقای رضاخان پهلوی بنده نسبت بشخص ایشان عقیده مند هستم و ارادت دارم و در هر موقع آنچه بایشان عرض کردم در خیر ایشان و صلاح مملکت بوده و خودشان هم تصدیق

جلسه تاریخی نهم آبان

عرایض بنده را فرموده اند نه اینکه در حضور من فرموده باشند بلکه اشخاصیکه با ایشان خبلی مربوط بوده اند بآنها فرموده اند ایشان يك مقامی دارند که از من و امثال من هیچ ملاحظه ندارند اگر يك فرمایش بخواهند در غیاب من بفرمایند در حضور من هم ممکن است بفرمایند ولی احتیاطاً عرض میکنم آن اشخاصیکه فرمایشات ایشان را بمن فرموده اند حکایت از این میکرد که خودشان هم دانسته اند که عرایضی که عرض کرده ام از روی نظریات شخصی نبوده و مبنی بر مصالح مملکت و وطن خواهی بوده است که از این حیث ایشان به بنده معتقدند، اما اینکه ایشان يك خدمتاتی بمملکت کرده اند گمان نمیکنم بر احدی پوشیده باشد، وضعیت این مملکت وضعیتی بود که همه میدانیم که اگر کسی میخواست مسافرت کند اطمینان نداشت یا اگر کسی مالک بود امنیت نداشت و اگر يك دهی داشت بایستی چند نفر تفنگچی داشته باشد تا بتواند معصوم خودش را حفظ کند ولی ایشان از وقتی که زمام امور مملکت را در دست گرفته اند يك خدمتاتی نسبت بامنیت مملکت کرده اند که گمان نمیکنم بر کسی مستور باشد و البته بنده برای حفظ خودم و خانه و کسان و خویشان خودم مشتاق و مایل هستم که شخص رئیس الوزراء رضاخان پهلوی نام در این مملکت باشد برای اینکه من يك نفر آدمی هستم که در این مملکت امنیت و آسایش میخواهم و حقیقت از پرتو وجود ایشان ما در ظرف این دو سه سال اینطور چیزها را داشته ایم و اوقاتمان صرف خیر عمومی و منافع عامه شده و هیچوقت ما در چیزهای خصوصی وارد نشده ایم و بحمدالله از برکت وجود ایشان خیالمان راحت شده و میخواهیم يك کارهای اساسی بکنیم این هم راجع بآقای رئیس الوزراء. اما راجع باین موضوع بنده باید عقیده خودم را عرض کنم تغییر قانون اساسی یا تجدید نظر در قانون اساسی دو جنبه دارد؛ یکی جنبه داخلی که باید فهمید تغییر قانون اساسی نسبت بامور داخلی چه اثری میکند، یکی هم جنبه خارجی که باید دید نسبت بامور خارجی در روابط بین المللی چه اثری خواهد داشت؟ اما نسبت بجنبه داخلی. اگر آدمیم و گفتیم خانواده قاجاریه بد است بسیار خوب هیچکس منکر نیست و باید تغییر کند و البته امروز کاندیدای مسلم ما شخص رئیس الوزراء است.

خوب آقای رئیس الوزراء سلطان میشوند و مقام سلطنت را اشغال میکنند آیا امروز در قرن بیستم هیچ کس میتواند بگوید يك مملکتی که مشروطه است پادشاهش هم مسئول است؟ اگر ما این حرف را بزنیم آقایان همه تحصیل کرده و درس خوانده و دارای دیپلم هستند ایشان پادشاه مملکت میشوند آنهم پادشاه مسئول هیچ کس چنین حرفی نمیتواند بزند و اگر سیر قهقرائی بکنیم و بگوئیم پادشاه است، رئیس الوزراء، حاکم، همه چیز است این ارتجاع و استبداد صرف است ما میگوئیم که سلاطین قاجاریه بد بوده اند، مخالف آزادی بوده اند، مرتجع بوده اند خوب حالا

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

آقای رئیس الوزرا پادشاه شد اگر مسئول شد که ما سیرهقرائی میکنیم، امروز مملکت ما بعد از بیست سال و این همه خون ریزی ها میخواهد سیرهقرائی بکنند و مثل زنگبار بشود که گمان نمیکند در زنگبار هم اینطور باشد که یک شخص هم پادشاه باشد و هم مسئول مملکت باشد اگر گفتیم که یک شخص هم پادشاه باشد و هم مسئول مملکت باشد اگر گفتیم که ایشان پادشاه و مسئول نیستند آنوقت خیانت بمملکت کرده ایم برای اینکه ایشان در این مقامی که هستند مؤثر هستند و همه کار میتوانند بکنند در مملکت مشروطه رئیس الوزرا مهم است نه پادشاه .

پادشاه فقط و فقط میتواند بواسطه رأی اعتماد مجلس يك رئیس الوزرائی را بکار بگمارد خوب اگر ما قائل شویم که آقای رئیس الوزرا پادشاه بشوند آنوقت در کارهای مملکت هم دخالت کنند و همین آتاریکه امروز از ایشان ترشح میکند در زمان سلطنت هم ترشح خواهد کرد شاه هستند، رئیس الوزرا هستند، فرمانده کل قوا هستند، بنده اگر سرم را ببرند و تکه تکه ام بکنند و آقای سید یعقوب هزار فحش بمن بدهد زیر بار این حرفها نمیروم . بعد از بیست

سال خونریزی آقای سید یعقوب شما مشروطه طلب بودید ؟ آزادیخواه بودید ؟ بنده خودم شما را در این مملکت دیدم که بالای منبر میرفتید و مردم را دعوت بازادی میکردید، حالا عقیده شما اینست که يك کسی در مملکت باشد که هم شاه باشد هم رئیس الوزرا هم حاکم ؟ اگر اینطور باشد که ارتجاع صرف است . استبداد صرف است پس چرا خون شهداء راه آزادی را

بیخود ریختید ؟ چرا مردم را بکشتن دادید، میخواستید از روز اول ببانید بگوئید که مادر و غ گفتیم و مشروطه نمیخواستیم آزادی نمیخواستیم يك ملتی است جاهل و باید باحق آدم شود . اگر مقصود این بوده بنده هم نوکر شما و مطیع شما هستم ولی چرا بیست سال زحمت کشیدیم و اگر مقصود این بود که ما خودمان را در عرض ملل دنیا و دول متمدنه آورده بگوئیم از آن استبداد و ارتجاع گذشته ماقانون اساسی داریم ، ما مشروطه داریم ، ما شاه داریم ، ما رئیس الوزرا داریم ، ما شاه غیر مسئول داریم که بموجب اصل چهل و پنج قانون اساسی از تمام مسئولیت مبرا است و فقط وظیفه اش اینست که هر وقت مجلس رأی عدم اعتماد خودش را بموجب اصل ۲۷ قانون اساسی بیک رئیس دولت یا بیک وزیری اظهار کرد آن وزیر می رود توی خانه اش می نشیند، آنوقت مجدداً اکثریت مجلس يك دولتی را سرکار می آورد . خوب حالا اگر شما میخواهید که رئیس الوزرا شاه بشود با مسئولیت این ارتجاع است و در دنیا هیچ سابقه ندارد که در مملکت مشروطه پادشاه مسئول باشد و اگر شاه بشوند بدون مسئولیت این خیانت بمملکت است برای اینکه يك شخص محترم و يك وجود مؤثری که امروز این امنیت و آسایش را برای مادرست کرده

جلسه تاریخی نهم آبان

و اینصورت را امروز بمملکت داده است برود بی اثر شود هیچ معلوم نیست کی بجای اومیاید؟ و اگر شما يك كاندیدائی دارید و کسی را پیش خود معین کردید بفرمائید ما هم ببینیم؟ بعد از آنکه ایشان شاه غیر مسئول شدند آن رئیس الوزرائی که مثل ایشان بتواند کار بکند و خدمت کند و بتواند نظریات خیرخواهانه ایشان را تعقیب کند کی است؟ اگر چنین کسی را آقای آقا سید یعقوب به بنده نشان بدهند بنده نوکر شما چاکر شما مطیع شما هستم من که در این مملکت همچو کسی را سراغ ندارم و اگر بود تا حالا سر در آورده و اظهار ممتت میکند و خدماتی هم کرده است، بنده بعقیده خودم خیانت صرف میدانم که شما يك وجود مؤثری را بلااثر بکنید پس خوب است يك کسی که بتواند قائم مقام او بشود معلوم کنید بعد این کار را بکنید اول چاه را بکنید بعد منار را بدزدید، این نسبت بامور داخلی، اما نسبت بامور خارجی البته در امور خصوصی اگر يك اشخاص يك زحماتی کشیدند یا اگر اشخاص يك فداکاریهایی کردند آنرا مفت و مسلم از دست نمیدهند البته در مجلس هم يك اشخاصی هستند که تجارت کرده باشند و اشخاصی هم که تجارت نکرده باشند میدانند وقتی که يك تاجری تجارتخانه خودش را يك اسم معروف کرده یا يك علامت صنعتی داشت که همه او را شناختند این تاجر آن اسم را تغییر نمیدهد برای اینکه آن اسم سبب شده است که مردم بآن اسم اعتماد داشته باشند، بنده من باب مثل عرض میکنم که در اینجا يك دواخانه ای بود معروف به شورین که خوب دوا میساخت بعد از آنکه شورین آن دواخانه را فروخت و از این مملکت رفت آن کسی که قائم مقام او شد اسم دواخانه را تغییر نداد چرا؟ برای اینکه مشتریان این دواخانه اعتماد بآن اسم داشتند و اگر این شخص میگفت که دواخانه من دواخانه بناطی است شاید مشتریان از بین میرفتند ولی يك چندی که گذشت و مردم که باین دواخانه داد و ستد کردند دیدند که بناطی هم مثل شورین است آنوقت اسمش را عوض کرد و دواخانه بناطی گذاشت. قانون اساسی ما ازعلامت صنعتی و اسم يك دارالتجاره کمتر نیست. قانون اساسی ما بایک حوادثی تصادف و متقابل کرده است که این حوادث در يك قرن در این مملکت پیدا نشده است، قانون اساسی ما وقتی با این حوادث مقاومت کرد و خودش را معروف جامعه ملل کرد اصولی را داراست که بموجب آن اصول تمام ملل اروپا میدانند اگر يك دولتی پیدا شود و يك عهد نامه ای ببندد آن عهد نامه بموجب اصل ۲۴ قانون اساسی که میگوید (بستن عهدنامهها، اعطای امتیازات (انحصار) تجارتی و صنعتی و فلاحی و غیره اعم از اینکه طرف داخله باشد یا خارجه باید بتصویب مجلس شورای ملی برسد باستثنای عهدنامههاییکه استتار آنها صلاح دولت و ملت باشد) همه مردم میدانند یعنی جامعه ملل میدانند که باید بتصویب مجلس باشد و همچنین اصل ۲۵ که میگوید،

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

«استقراض دولتی به عنوان که باشد خواه اذ داخله، خواه از خارجه با اطلاع و تصویب مجلس شورای ملی خواهد شد» ، این را هم همه خوانده اند و فهمیده اند اصل ۱۲۶ هم که میگوید (ساختن راههای آهنی یا شوسه خواه به خرج دولت خواه به خرج شرکت و کمپانی اعم از داخله و خارجه منوط بتصویب مجلس شورای ملی است)، همه میدانند قانون اساسی يك اصولی را داراست و يك معروفیتی را پیدا کرده است که این معروفیت را بنده گمان نمیکنم در هر موقعی برای هرقانونی پیدا شود یعنی غالباً با يك مشکلاتی تصادف کرده وقتی آن اشخاص که میخواهند با ما يك معاهده ای بکنند بيك اصل قانون اساسی که رسیده اند دیده اند که يك قانون اساسی است و يك مجلس و يك تصویبی هم برای مجلس لازم است . بنابراین قانون اساسی يك اصولی دارد که بواسطه معروفیتش بعقیده بنده حتی المقدور تا يك قضیه حیاتی و ممانتی پیدا نشود نایستی تفسیر داد مگر با بودن يك شرایطی که لازم برای تغییر قانون اساسی است . خدایا توشاهد باش من خدا را بشهادت میطلبم که عقیده ام را میگویم و تغییر قانون اساسی را هر آدم مسلمانی و هر آدم

و طنخواهی و هر آدمی که بشخص رضاخان پهلوی ارادتمند است و عقیده دارد باید برای صلاح و نفع

مملکت حفظ کند، اگر قانون اساسی متزلزل شد ممکن است مملکت بيك خرابی بیفتد که مطلوب نباشد آنوقت رضاخان پهلوی هم هر گونه حکومتی را دارا باشد مطلوب نیست . بنده قانون اساسی

را يك قانون الهی نمیدانم که قابل تغییر نباشد بلکه قانون اساسی را کار بشر میدانم و بشر هم باید او را تغییر بدهد ولی وقتیکه ضرورت تامی پیدا کند و تمام معایب و معاشنش سنجیده شود و عجله در کار نباشد و با اشخاصیکه خیرخواه مملکت هستند مشورت شود ولی نه با عجله و شتابی که امروز اگر این شجره خبیثه بیخ بر نشود مملکت فلان میشود ، این را بنده ضروری و فوری نمیدانم . حالا بنده هم میگویم ضروری است ولی فوری نمیدانم که شما يك قانون اساسی را که در واقع استقلال ما را حفظ میکند و يك قانون اساسی که اسلامیت و قومیت ما را حفظ کند امروز که هزارطور ابرادات هست تغییر بدهید ، بنده که صلاح نمیدانم و البته آقایان محترم هم مقصودشان این نیست که يك موادی از قانون اساسی را تغییر بدهند که در سیاست بین المللی مؤثر باشد ولی عرض میکنم که اینطور تغییر دادن قانون اساسی يك سابقه ای میشود که قانون اساسی را بکلی سست و متزلزل میکند که هر ساعت بکنفرانده کرده بیايد این اصولی را که بنده برای شما خواندم این اصولی را که همه چیز ما را تأمین میکند تغییر بدهند .

در صورتیکه مجلس رئیس نداشته باشد و يك وکلای بدون فکری فکر نکرده بیايند اینجا رای بدهند که ما میخواهیم قانون اساسی را تغییر بدهیم قانون اساسی يك چیزی نیست که يك

جلسه تاریخی نهم آبان

کسی از توی خانه اش بیاید و بگوید میخوام قانون اساسی را . . . باید فکر کرد دید چطور باید تغییر داد؟ و چه چیزش را باید تغییر بدهید و در چه موقع میخواهید تغییر بدهید؟ بعد هم بنده عرض کردم شما که میخواهید آقای رئیس‌الوزراء را شاه بکنید ایشان يك وجود مؤثری هستند که میخواهید بالاتر کنید، خدا یا تورا بشهادت میطلبم که آنچه گفتم عقیده خودم بود و آنچه در خیر مملکت است میگویم و این جاعته آقایان را میبوسم و مرخص میشوم. (خارج شدند).

آقا سید یعقوب - بنده اخطار قانونی دارم!

نایب رئیس - بفرمائید.

آقای سید یعقوب - آقای مصدق السلطنه نسبت به هفتاد و هفت نفر که يك مسئله را که حافظ حقوق ملت بوده امضاء کرده اند گفتند بی فکر چطور میشود هفتاد و هفت نفر بی فکر باشند، بنده خواستم عرض کنم که ایشان يك عبارتی بیان کردند که خارج از نراکت بود و مطابق نظامنامه باید توضیح بدهند.

نایب رئیس - آقای داور (اجازه)،

داور - بنده میخوام اظهار تأسف بکنم از این مسئله که آقای دکتر مصدق السلطنه در اینجا تشریف ندارند که جوابهای بنده را بشنوند. ایشان يك دلائلی بنظرشان رسید و گفتند از برای اینکه ذهن آقایان را متوجه کرده باشند بنده هم این جواب ها را برای آقایان عرض میکنم. قبل از ورود در صحبت ایشان بنده لازم دیدم که يك مختصر حاشیه راجع بمذاکره یکی از رفقای محترم خودمان آقای یاسائی بکنم. ایشان گویا در ضمن نطقشان اظهار کردند که این اولین مرتبه ای نیست که در قانون اساسی تغییر داده میشود، بنده خیال میکنم مقصود ایشان هم اینطور بوده است که اینکاری که مایمیکیم واقعاً نقص قانون اساسی نیست و آن قسمتهائی که ذکر کردند بنده درش داخل نمیشوم، فقط میخواستم این را عرض کنم که يك سوء تفاهمی نشود. آقای دکتر مصدق در هر کدام از تکه های صحبت هایشان قسمی خوردند و بعد گفتند که من مسلمانم و وطن خودم را دوست میدارم. بنده هم بدون قسم عرض میکنم که مسلمانم و گمان میکنم آقایانی هم که این ورقه را امضاء کرده اند در اینکه مسلمان هستند نه خودشان شکی دارند و نه دیگران (بعضی از نمایندگان - صحیح است).

تمام گفتگوهای ایشان در قسمت اول راجع باین بود که من برخلاف مصالح مملکت نمیخواهم رای بدهم، البته هیچ و کیلی نباید حاضر شود که برخلاف مصالح مملکت رای بدهد منتهی تمام صحبت در تشخیص است، ایشان ممکن است همچو تشخیص بدهند که يك چنین پیشنهادی برخلاف مصالح مملکت است و بنده هم خدا را شاهد میگیرم و عرض میکنم که این تغییر و این پیشنهاد



علی اکبر خان داور

تاریخ بیست ساله ایران - جلد سوم

موافق مصالح مملکت است مگر اینکه يك کسی پیدا شود و بگوید فکرو سیاست من بدرجه ای قوی و عالی است که تمام مردم و وکلا باید تابع نظر و فکر و سیاست من بشوند و چون من تشخیص میدهم که این پیشنهاد برخلاف مصالح مملکت است تمام وکلا و مردم و هر کس هست، هر جاست و بهر شکل و لباس است تمام باید نظر من را تعقیب کنند والا از این شکل بگذریم هر کس مطابق تشخیص خودش حق دارد يك مسئله ای را قضاوت کند، ایشان اینطور تشخیص دادند که اینکار موافق مصالح مملکت نیست، بنده عرض میکنم و معتقدم که مصالح مملکت در این کار است و اگر غیر از این بکنیم مصالح مملکت را زیر پا گذاشته ایم. راجع بقاجاریه و رئیس الوزرا که اظهار عقیده فرمودند در این موضوع هیچ وارد نمیشویم ولی دو پایه محکم در مذاکرات ایشان پیدا شد گفتند (از نقطه نظر داخلی و خارجی)، بنده در این دو قسمت میخواهم چند کلمه جواب عرض کنم، فرمودند شما میخواهید بیایید این خانواده را بردارید و آقای پهلوی را شاه کنید. اولاً بنده نمیدانم در يك پیشنهاد یک هفته امداد دارد این مسئله را از کجا پیدا کردند و بنده چون راجع باین پیشنهاد صحبت میکنم عرض میکنم در این پیشنهاد ابداً گفتگوی شاه کردن ایشان نبود بلکه حل این قضیه و ترتیب کار و گذار شده است بیک مجلسی که مجلس مؤسسان است. يك نکته را ایشان فرمودند که اساساً صحیح بود، فرمودند خوب و قتی که ایشان شاه شدند بایستی مشغول باشند یا نباشند؟ اگر مشغول نباشند که این خیانت بمملکت است، بنده کاملاً موافقم و تصور نمیکنم که هیچکس در مملکت باشد که فکرش آنقدر کوچک و عقب مانده باشد که تصور بکند دادن يك اختیار بدست یک نفر بدون هیچ حدی و بدون هیچ قانونی یعنی یک نفر بقول ایشان شاه یا رئیس الوزرا باشد رئیس عالی کل قوا باشد وزیر جنگ باشد يك همچو چیزی نه تنها يك مسئله است که همه باو خواهند خندید بلکه مسئله ایست بقدری واضح و مسلم که هیچکس زیر این بار نمیرود. بنده تعجب میکنم چطور ایشان که مدتی در مجلس هستند و غالب ما ها را میشناسد درجه فهم رفقای پارلمانی خودشان را آنقدر کوچک تصور کردند که ممکن است اینطور فکر کنند، پس این قسمت فرضشان مورد نداشت.

فرمودند اگر ایشان بالاتر از این مقام رفتند که آنوقت وجودشان دارای اثر نخواهد بود و گمان میکنم که اینجا يك قدری بیلطفی کرده باشند مخصوصاً ایشان مدتی در ممالك خارجه زندگانی کرده اند و شاه های خوب و بد دیده اند، ما همیشه يك روال دیده ایم اما ایشان در نقاط دیگر دنیا هم زندگی کرده اند و میدانند که بعضی مملکت هاست که شاه های خوب دارند و بعضی جا ها شاههای لایق دارند، بعضی جا ها يك شخص فوق العاده لایقی سلطنت میکند و آنوقت خودشان میدانند که چقدر آن شاه فوق العاده غیر مشغول وجودش مؤثر است و البته يك شاهی

جلسه تاریخی نهم آبان

که علاقه داشته باشد و میل داشته باشد مملکتش بزرگ شود و عظمت پیدا کند و در ردیف ممالک بزرگ عالم گذاشته شود و تشخیص هم بدهد که چطور باید این کار را کرد و هر قدر که قانوناً غیر مسئول باشد حتماً در عمل منتهی درجه تأثیر را خواهد داشت. در خارج کتبی راجع به بیلی از قضایای سیاسی بین المللی نوشته شده است از جمله اینکه سلطان که در فلان مملکت بوده است وقتی که او آمده است سرکار این مسائل پیش آمده است و وجود او بوده است که توانسته است اینکارها را بکند خلاصه این در صورتی است که بفرمایند اگر ایشان شاه شدند و بدون مسئولیت جواب این بود که عرض کردم. حالا اگر شاهی باشند موافق قوانین ملل متمدنه و بطوریکه مشروطیت ایران تصویب کرده در این صورت اگر چه قانون شاه را غیر مسئول قرار میدهد ولی در عمل قطعاً وجود لایق و نالایق تفاوت دارد، بعلاوه در اول این پیشنهاد يك عبارتی بود که گمان میکنم ایشان بهش توجه نکردند نوشته نشده که ما میخواهیم فلان کس را شاه کنیم نوشته شده بود که ما میخواهیم این خانواده نباشد و بنا بر ضدیتی که از چند سال پیش از این در این مملکت شروع شده اول این خانواده را محدود کردند مگر مشروطیت ایران غیر از این بود که اول آمدند گفتند مشروطه و بعد حقوق برای ملت قائل شدند و از آن روز کم بخصوص در این دو سال اخیر این بحرانی که پیدا شده است اصل مقصود و نظر این است که اینها نباشند پس نباید اول استدلال را برد روی يك قضیه که بعد باید بشود و يك فرضی گرفت و آن فرض را اظهار کرد. در ابتدای پیشنهاد نوشته شده يك ضدیتی با خانواده ای که امروز سلطنت دارند در این مملکت شروع شده و يك بحرانی در مملکت تولید کرده است حالا بنده نمیخواهم داخل بعضی مسائل بشوم که از وقتی که این بحران شروع شده تا بحال چه قضایائی در مملکت اتفاق افتاده؟ از خوزستان گرفته تا آنطرف مملکت اگر بگردید و ریشه اش را در بیاورید می بینید يك نواحی و مقاماتی هست که با وجود این که دور هستند هر روز اثراتشان يك چیزهایی است که ما می بینیم و هر روز مملکت را در يك زحمات فوق العاده میاندازیم در پیشنهاد ما صحبت این است که برای خاتمه دادن باین بحران این خانواده را منقرض بدانیم و فکر بعد را بگذاریم برای يك مجلسی که مؤسسان باشد و اختیار از طرف ملت داشته باشد و تکلیف قطعی را معین کند که آیا باید شخص پهلوی یا شخص دیگری باین مقام برسد؟ اگر حرفی در این موضوع باید زده شود باید در مجلس مؤسسان آئروز اگر يك کسی پیدا شد که در آن مجلس آقای پهلوی را کاندید کرد آنوقت آقای دکتر مصدق یا کس دیگر اگر آنجا بود باید بگوید که این بد است که ایشان هم شاه باشند هم مسئول و هم وزیر و بالاخره تمام این صحبت هایی که فرمودند آئروز و قتش است و امروز و قتش نیست.

حالا میرویم بقسمت خارجی، بنده تصور میکنم که اگر بقانون انتخابات و بسابقه رجوع

میکردند و اگر بنعلق آقای سید یعقوب هم که در اول مجلس تذکر دادند مراجعه میکردند و البته در خاطرشان هست که این قانون اساسی را یکمرتبه دیگر در باغشاه یکمده آمدند نشستند و تغییر دادند و آن اشخاص مردمی بودند که مصلحت مملکت را اینطور تشخیص دادند و در آنروز آقای مشیرالدوله و آقای مؤتمن‌الملک و مستوفی‌الممالک که امضاهایشان الان هست و قتیکه نشستند نوشتند که نظر بیاره‌ای از مقتضیات جمعی از خیرخواهان گفتند که قانون انتخابات باید تغییر کند و این با چهار اصل از قانون اساسی مغالفت داشت باین جهت ما آمدیم و رجوع کردیم بانجمن آذربایجان و بالاخره آنروزی که این کار را کردند یک تغییر مهمتری در قانون اساسی داده شد .

امروز حق سلطنت از افراد یک خانواده‌ای باید گرفته شود، آنروز حقوق ملی در قسمت انتخابات عوض شد و یکمده آمدند و حق یکمده دیگری را اینطور تشخیص دادند و مجالس بعدهم قبول کردند ولی تمجب میکنم و قتیکه امروز راجع بعقوق یک اشخاصی صحبت میشود میگویند ما میدانیم که اینها خدماتی بمملکت نکرده‌اند ولی و قتیکه صحبت گرفتن حقوق آنهاست یک حربه‌ای بنام قانون اساسی درپیش چشم همه جلوه داده میشود بنده عرض میکنم خوب آنروزی که قانون اساسی دست بهش خورد اگر بناسات آن اصلی که حقوق مارا درسیاست بین‌المللی حفظ میکند متزلزل بشود پس چطور شد که با تغییر قانون اساسی از آنروز تا بحال یک قرار دادی نگذشت که بدون اطلاع مجلس باشد . گفتند ممکن است سابقه بشود و اگر دست بزنند باین عمارت ممکن است آسایشگاه ملت برهم بخورد، بنده عرض میکنم امروز هم بقانون اساسی دست زدند کی دست زد ؟ کسانی که وجهای ملت بودند کجا دست زدند ؟ در باغشاه . کی ؟ بعد از توپ بستن بهمین مجلس، پس چطور شد آنروز هیچ خطری بهشان نرسید ؟ چطور شد که امروز ما میخواهیم حقوق یک خانواده‌ای را (که بدون استثناء هیچکس نیست بگوید من طرفدارم) از دستشان بگیریم آنوقت اصل راجع بخارج را باید پیش آورد ؛ حقوق خارجه سر جای خودش هست و یقین دارم تا و قتیکه ایران بکلی از شرافت بی‌بهره نشده نمیکویم ده نفر یا بیست نفر - تا و قتیکه ایرانی بکلی از شرافت بی‌بهره نشده است بآن اصلی که قراردادهای و مقاولات را موکول میکند بتصویب مجلس هیچکس پیدا نمیشود که جرأت کند بآن اصل دست بزند .

(جمعی از نمایندگان - صحیح است) .

داور - پس در این صورت لازم نیست که ما بیائیم و برای دفاع از یک خانواده‌ای که بی‌لیاقتی آنها را تصدیق میکنیم وارد شویم و قضیه را بخون سردی تلقی کنیم و بنابراین بنده تصور میکنم آنچه باید در این موضوع گفته شود گفته شده و پیش از این مذاکرات لازم نیست .

نایب رئیس - آقای دولت‌آبادی مخالفید ؟

جلسه تاریخی نهم آبان

دولت آبادی - بلی .

جمعی از نمایندگان - مذاکرات کافی است .

نایب رئیس - بنده عقیده ام اینست آقایان تأمل بفرمایند تا تمام آقایان مخالفین و موافقین صحبت خودشان را بکنند .

آقای دولت آبادی (اجازه) .

دولت آبادی - مخالفت بنده با ترتیب تنظیم این لایحه و با بعضی از مواد آن است و

چون مربوط میشود باساس کار از این جهت خواستم مخالفت خودم را عرض کنم . اینجا سه مسئله است که باید خوب توجه کنیم ؛ یکی مسئله قاجاریه است . یکی مسئله رضاخان یهلوی رئیس الوزراء و رئیس عالی کل قوا است و یکی مسئله قانون اساسی است و اینها مسائلی است که اینجا مذاکره کردند و هر کس در اینجا حرف میزند آقایان تصور میکنند که با قاجاریه همراه است . اینطور نیست !

آقاسید یعقوب - معنایش این است .

دولت آبادی - خلاصه من یکی از اشخاصی هستم که با قاجاریه مخالفم و سلطنت قاجاریه را منقرض میدانم و هر کس جمع بشود و بخواهد سلطنت قاجاریه را برگرداند دیگر نمیتواند حالا دیدی آقای سید یعقوب معنایش این نبود

آقاسید یعقوب - خیلی خوب قربان شما .

دولت آبادی - بهتر اینست که ادب را حفظ کنید نزاکت را هم حفظ کنید و از حدود خودتان هم خارج نشوید (صدای زنگ نایب رئیس) نظم مجلس هم با بنده نیست اگر ببنده بود میدانستم چطور نظم بدهم . عرض میکنم روزی که ماده ۳۶ در این اطاق آخر مطرح شد ما در تحت فشار واقع شده بودیم که اسم آنرا بیشتر میشود فشار گذاشت تا اینکه حالا هست بما فشار آوردند که باید سلطنت در خانواده محمدعلی میرزا بماند . . . (آقای یاسانی اجازه خواستند)

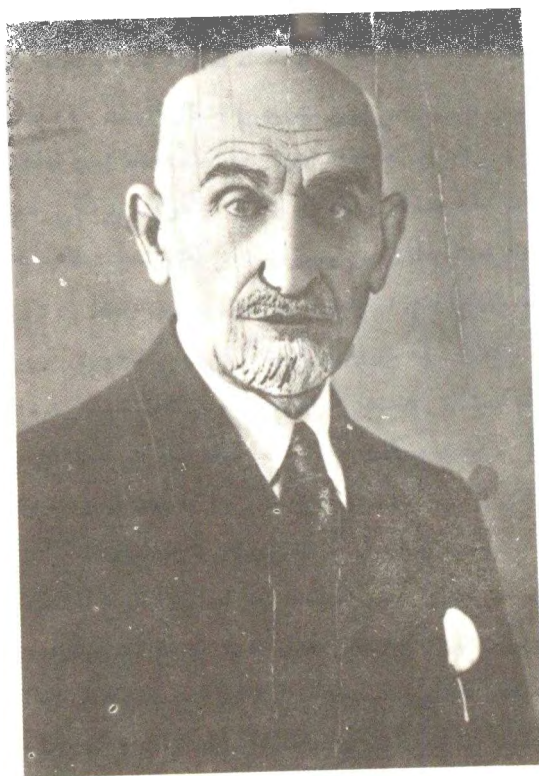
دولت آبادی - خطاب به یاسانی ، بلی حالا فشار نیست خوبست اجازه نخواهید هیچ

فشار نیست خوب همه میدانیم که فشار نیست و این حرفهایی که میزنند واهمه است .

یاسانی - واقعیت دارد .

دولت آبادی - خیلی خوب اما شما که دیشب بنده را احضار کردید در آن موقع شب صلاحیت نداشت (۱) خلاصه در موقعی که این ماده نوشته میشد بنده و جمعی مخالف این ماده بودیم ، اسم این ماده را گذاشته بودیم ماده (اثر) یعنی آخر ندارد و معلوم نیست آخرش چیست ؟ بجهت اینکه

۱ - نزدیک نصف شب سراغ مرحوم دولت آبادی رفته و او را بمنزل سردار سپه بردند که ماده واحده را امضاء کند و امضا نکرد .



حاج میرزا یحیی دولت آبادی

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

می نویسد سلطنت ایران در شخص اعلیحضرت فلان سلطان محمد علیشاه قاجار نسل بعد نسل .
یعنی چه ؟

اگر یکروز نسلی منقطع شد چه باید کرد ؟ این بود که بنده در آن مجلس با این ماده مخالفت کردم و گفتم بنده همراه نیستم با این ماده . خوب آمدیم نسل پیدا شد ولی لیاقت نداشت آنوقت چه کنیم ؟ شاید اولاد ذکور نداشت پادشاه زن درست کنیم ؟ از این حرفها در آن مجلس بسیار زده شد که اگر در دفاتر مجلس باشد همه حاضر است و بنده از آنروز مخالف با این ماده بودم، حالاهم مخالفم زیرا این ماده باراده ملت گذارده نشده و بفشار گذارده شد !

حالا برویم بمطلب ، پس پیش بنده هیچ اشکالی نیست که سلطنت در خانواده قاجاریه باشد یا نباشد چرا ؟ برای اینکه بدانم این ماده اساساً غلط است معذک وقتی که ملت جمع شدند و شاه درست کردند بنده هم در اسلامبول بودم و تلگراف تبریکی هم بخبره کردم ولی حاج مخبر السلطنه حاضر است پهلوی من نشسته بود من گفتم سلطنت قاجاریه منقرض است گفت چرا ؟ گفتم برای اینکه پادشاه خودش بدست خودش این حق را از خودش سلب کرد و رفت زیر بیرق اجنبی نشست، دوباره که بایران مسافرت کردم دیدم شاه بازی غریبی است و شاه در فرح آباد نشسته است و يك دستکش بدستش کرده است، وقتی کاغذ بدستش میدادند میگفت بگذار آنجا، کتاب که بدستش میدادند میگفت بگذار آنجا مبادا میکرب بدستشان برود و دیگر قضیه جنس بود که همین آقای ارباب کبخسرو قضیه جنس را به بنده فرمودند و اظهار دلتنگی کردند که دست آخر بنده از جیب خودم پول گذاشتم و دادم بمردم خوردند برای اینکه پادشاه حاضر نشد جنس را خرواری ده تومان کمتر بفروشد، این قضایا را تاریخ ثبت میکند . بنده رفتم فرح آباد ایشان هم اعلیحضرت بودند چیزهایی است که در تاریخ ثبت میشود چرا اینجا نگویم .

گفتم اعلیحضرتا کی شمارا پادشاه کرد ؟ (شهاب الدوله هم ایستاده بود) گفت خدا، گفتم همه کارها را بظاهر خدا میکند کی ها شما را شاه کردند ؟ گفت ملت . گفتم آیا در میان شما و ملت يك قرار دادی يك نوشته ای ردو بدل شده است یا نه ؟ گفتند قانون اساسی . گفتم حافظ قانون اساسی کیست ؟ گفتند ما . گفتم چهطور حافظ قانون اساسی هستید در صورتیکه خودتان بقانون اساسی عمل نمیکنید ؟

گفت من همیشه سعی میکنم که مطابق قانون اساسی رفتار کنم ، گفتم اما نشده است و نکردید اعلیحضرتا من بشما میگویم که اگر در این مملکت يك کسی پیدا شد که بهتر از شما باین کتاب رفتار کند او پادشاه خواهد بود، رنگش سرخ شد و گفتم که این را از قول خودم نگفتم بلکه از قول امیر المؤمنین علیه السلام گفتم که در شب وفات به حسین فرمودند (لایستبئیکم احد بالعمل بالقرآن) .

جلسه تاریخی نهم آبان



میرزا علی کازرونی (۱)

این تمام شد بعد از آن وقایعی پیش آمد ، در مسئله قشون شرحی نوشتم جوابهای مزخرف دادند تا بحال بنده همیشه میدانستم که این سلطنت از ابتدا اساسی نداشته است و حالا هم اساس ندارد ولی در عین حال ما دچار گرفتاریها و ابتلائات و بریشانیها و کشمکشها بودیم تا خدا خواست و شخص آقای بهلوی در این مملکت پیدا شد، بنده با ایشان آشنائی نداشتم رفتم و آشنا شدم بعد از مدتی و چندین مجلس با من صحبت داشتند ، دیدم مردیکه علاقه بمملکت دارد و دلش میخواهد مملکت ترقی کند و جرأت و قدرت هم داشته باشد ، همین آدم است در صورتیکه ببانگ بلند میگویم

(و حاجت هم نیست که بگویم) اهل استفاده هم نیستم و یک دینار مستقیم یا غیر مستقیم از شخص او بشخص من نفع نرسیده بلکه ضرر هم رسیده، این آدم آمد و یک عملیات و کارهایی کرد امروز خودش را بجائی رسانیده که مردمی که علاقه بمملکت دارند و دلشان میخواهد این مملکت هم هرنگ دنیا شود و دلشان میخواهد که از این ذات و کثافت بیرون بیایند متوسل شده اند باو

۱ - میرزا علی کازرونی تا قبل از قضایای تغییر سلطنت یکی از افراد خوب و با ایمان اقلیت بود و چنانکه شرح آن گذشت در روز استیضاح اقلیت از سردار سپه یکی از امضاء کنندگان ورقه استیضاح بوده و همین جهت هم هنگام خروج از مجلس پشت کوچه مدرسه سپهسالار بدست طرفداران سردار سپه مضروب شده است .

ولی در موقع تغییر سلطنت از امضاء کنندگان و رای دهندگان طرح ماده واحده بوده است . پس از تغییر سلطنت (از دوره هفتم بعد) نیز کازرونی عقیده اش نسبت بسردار سپه تغییر میکند و از مخالفین وی بشمار میرود ولی دیگر قدرت مخالفت با سردار سپه و ابراز آنرا نداشت .

تاریخ بیست ساله ایران - جلد سوم

میگویند آقا بیا و ببید بختی ما خاتمه بده و يك چاره ای برای ما بکن، چرا در خانه من و شما نمیآیند؟ چرا میروند و باو میگویند؟ برای اینکه این قدرت و توانائی را در او می بینند و در من نمی بینند، مانمیخواهیم برویسم متوسل شویم بآن شاه یوسیده و بدان درباری که وقتی رقتیم باید اشك بریزیم بحال آن دربار!

سال گذشته همه آقایان حاضرند من چقدر مخالفت کردم که حقوق شاه و دربار یکی نباشد، من میگفتم که این را تجزیه کنند و ماهی دوسه هزار تومانش را بشاه بدهند که برود همانجائیکه رختخوابش گرم است بخوابد و مابقی را برای ترتیب و تنظیم دربار مصرف کنند، حالا اینها همه باشد بنده از خدا میخواهم که شخص آقای رضاخان پهلوی ذمه دار امور این مملکت باشد و حقیقت و ثبات داشته باشد و هیچگونه خللی در اطراف آن نباشد بلکه بتواند کشتی چهار موج مملکت را بساحل نجات برساند غیر از او در این مملکت امروز نیست شاید فردا پیدا شد سلطنت قاجاریه منقرض است و رضاخان پهلوی رئیس این مملکت است و اکثریت هم رأی میدهند و کارهایشان را خواهند کرد، گرچه بنده آن لایحه را امضاء نکرده ام، ولی اکثریت امضاء کرده اند بنده مانع اکثریت نیستم بلکه مطیع اکثریت هستم، بنده چه کاره ام بنده میخواهم حرف خودم را گفته باشم این کار بزرگ که آتیه مملکت ما کاملاً بسته بآن است يك کاری است که باید دوداخله شخص آقای رضاخان پهلوی زیر پای خودش را طوری محکم ببیند که هیچگونه تزلزلی نداشته باشد و بداند که دنیا حامی اوست و دنیا او را بریاست این مملکت میشناسد این راجع بداخله، اما راجع بخارج، قانون اساسی ما در مجمع القوانين که نسبت بهمه دنیا هست گذاشته شده است علمای دنیا نشسته اند و همه نگاه میکنند و قلمها را توی مرگب نگاه داشته اند که ببینند ما کی را تغییر دادیم فوراً در حاشیه اش بنویسند اینجا تغییر کرد. اما اگر پشتش بگوشان خورد که این تغییر يك اشکالات قانونی داشته که هنوز در میان مردم مسلم نیست آنوقت بکار اینجا ضرر میزند مخالفت بنده در این لایحه نه از بابت قاجار است. قاجار را رفته و منقرض شده میدانم و نه از نقطه نظر رضاخان پهلوی است، او رئیس مملکت است و از خدا میخواهم سی چهل سال عمر کند و همیشه رئیس مملکت باشد و کار این مملکت را بکند فقط قسمت آخرش که بنده را احضار کردند وقتی که رفتم دیدم امضاء نکردم قسمت دوم را هم همینطور قسمت سوم را یکفردی بیشتر باید در اطرافش فکر کرد که ناخوشی ذات البعد پیدا نکند این عرایض بنده و دیگر عرضی ندارم. جمعی از نمایندگان - مذاکرات کافی است.

نایب رئیس - آقای دولت آبادی در ضمن بیاناتشان (لازم است بنده توضیحاتی بدهم)

جلسه تاریخی نهم آبان

اولا اظهار کردند کشتی چهار موج مملکت البته همه آقایان تصدیق میکنند که مملکت ما در نهایت امنیت و آسایش است (نمایندگان صحیح است) و هیچ موجی بکشتی استقلال مملکت سخته ای وارد نکرده و نمیتواند بکند (نمایندگان صحیح است)، قسمت دوم اشاره کردند در وقتیکه یکی از این اصول تغییر کند بعضی ها درذیلش خواهند نوشت، این را همه آقایان تصدیق میکنند که هیچ اجنبی و ملت اجنبی حق دخالت در امور داخلی يك ملتی ندارد

(نمایندگان - صحیح است) .

جمعی از نمایندگان - مذاکرات کافی است .

دولت آبادی - بنده توضیحی دارم .

نایب رئیس - بفرمائید .

دولت آبادی - اما در قسمت اول که فرمودید بنده مرادم از کشتی چهارموج این نبود که طوفان در استقلال است، بنده عرض کردم مملکت ما را در این احوال حاضر دردنیای ملل دیگر که بگذارید می بینید يك کشتی است که بشاهراه ترقی نبفتاده باید آنرا بترقی انداخت .

اما راجع بقسمت دومش عرض کردم آن اشخاصیکه آنجا نشسته اند و نسخه قانون اساسی ما را دارند وقتی فهمیدند که قانون اساسی تغییر کرده تغییراتش را در حاشیه اش یادداشت میکنند نگفتم مداخله در قانون میکنند .

نایب رئیس - چند نفر از آقایان تقاضا کرده اند نسبت باین پیشنهاد باورقه اخذ رأی شود قرائت میشود (بمضمون ذیل قرائت شد) :

ما امضاء کنندگان تقاضا داریم در این موضوع رأی باورقه گرفته شود .

عبدالله یاسائی ، دکتر امیر ، دست غیب ، اخگر ، علیرضا الحسینی ، کی استوان .

نایب رئیس - يك ماده است ولی لفظ ماده ندارد بهتر اینست ماده واحده نوشته شود .

(بعضی از نمایندگان - قرائت شود) (مجدداً بشرح ذیل قرائت شد) پیشنهاد میکنم

مجلس شورای ملی تصمیم ذیل را اتخاذ نماید .

(ماده واحده - مجلس شورای ملی بنام سعادت ملت انقراض سلطنت قاجاریه را اعلام نموده

و حکومت موقتی را در حدود قانون اساسی و قوانین موضوعه مملکتی بشخص آقای رضا خان

پهلوی واگذار مینماید، تعیین تکلیف حکومت قطعی موکول بنظر مجلس مؤسسان است که برای

تغییر مواد ۳۶-۴۷-۳۸-۴۰ متمم قانون اساسی تشکیل میشود) .

محمد هاشم میرزا - اجازه میفرمائید ؟

نایب رئیس - مذاکره دیگر نمیشود کرد فقط باسم ماده واحده است ؟



سید محمد تدین (نایب رئیس مجلس)

تاریخ بیست ساله ایران . جلد سوم

اخذ آراء بعمل آمد نتیجه اینطور حاصل شد : عدد حضار ۸۰ نفر، ماده واحده با کثرت ۸۰ رأی تصویب گردید .



آقامیرزا شهاب - آقاسید یعقوب - کی استوان - سوشتری - ابراهیم ضیاء -
 هایم - عراقی - یحیی خان زنگنه - آقا شیخ جلال - نجات - یاسائی -
 حاج میرزا علیرضا - حاج شیخ عبدالرحمن - مرتضی قلیخان بیات - سید
 کاظم یزدی - لطف الله یقوانی - ارباب کیخسرو - میرزا سلیم خان ایزدی -
 دستغیب - فتح الله میرزا - محمد تقی خان اسعد - حاج میرزا عبدالوهاب -
 میرزا محمد خان معظمی - حبیب الله خان شاملو - حاج میرزا اسدالله خان - میرزا یدالله خان - میرزا
 عبدالله خان معتمد - دیوان بیگی - سهراب زاده - آقاشیخ هادی طاهری - مفتی - حاج سید محمد
 سلطانی - شریعت زاده - محمد ولیخان اسدی - صدرائی - افشار - فرج الله خان آصف - حائری زاده -
 طباطبائی دیا - داور - شیروانی - ابوالحسن خان بیرنیا - کلزرونی - محمد هاشم میرزا افسر -
 حیدر قلی میرزا حشمتی - دامغانی - میرزا اسمعیل خان اصائلو - آقا سید ابوالفتح - میرزائی -
 شیخ فرج الله - دکتر امیر خان اعلم - حاج حسن آقا ملک - شیخ محمد علی طهرانی - میرزا
 یوسف خان عدل - میرزا رضاخان حکمت - المونی - آقاسید جواد معق - آقارضا مهدوی -
 میرزا صادق خان اکبر - دکتر حسین خان بهرامی - سیف الله خان اسکندری - سید عبدالعسین صدر -
 اسمعیل خان قشقائی - دکتر آقایان - عظیمی - سهراب خان - عصر انقلاب - رهنما - میرزا حسین
 خان دادگر - سلطان ابراهیم خان افخمی - میرزا جوادخان - زاهدی - میرزا محمودخان وحید -
 حبیب الله خان کمالوند - اخگر - ناصر ندامانی - سید احمد خان اعتبار - میرزا سید حسن کاشانی -
 سلیمان میرزا - حاج آقا رضا رفیع .



غایین با اجازه : ذوالقدر - شیخ الاسلام ملایری - سید احمد اعتبار - اکبر میرزا -
 اردشیری - دکتر ضیائی - دکتر احتشام - آقارضا تجدد - دولت آبادی - سرکشیک زاده - اتحاد -
 میرزا سید احمد بهبهانی - سید حسن اجاق - عباس میرزا فیروز - روحی - میرزا فتح الله اکبر
 میرزا اسمعیل وکیل - میرزا حسن خان اسفندیاری - میرزا سید حسنخان زعیم .



غایین بی اجازه : میرزا حسن خان مستوفی - میرزا علیرضا ضیاء - میرزا محمد خان
 وکیل کردستانی - حسن علیخان فرمند - غلامحسین میرزا مسعود - دکتر محمد خان مصدق -

جلسه تاریخی نهم آبان

مدرس - میرزا حسنخان پیرنیا - میرزا حسین خان علایی - تقی زاده - یوسف خان هزاره - امیر حسینخان بختیاری .

دیرآمدگان با اجازه : میرزا محمد تقی بهار - شریعتزاده - آشتیانی - کلارونی .

دیرآمدگان بدون اجازه : میرزا حسینخان پیرنیا - شیخ جلال الدین - میرزا عبدالعزیز

مفتی - داور - اخگر - سهرابخان - آقا سید علاءالدین .



چنانکه در صورت جلسه مذاکرات مجلس جلسه بعد از نهم آبان ذکر شده عده مخالفین که در موقع طرح ماده واحده نطق مخالف کرده و از جلسه خارج شده اند جزء غایبین محسوب نموده در صورتیکه طبق نطقی که نموده اند این عده مخالف بوده اند و بنا بر این عده مخالفین واقعی در حدود ۱۰ نفر بوده و عده ای هم که از جریان مسبوق بوده اصولاً حاضر نشده اند یا اجازه گرفته حاضر نشده اند یا بدون اجازه غیبت نموده و یا دیرآمده اند ، بنابراین مخالفین واقعی با ماده واحده بیش از ۲۲ نفر بوده اند .

از همه مهمتر اینکه نمایندگان تهران که انتخاباتشان آزاد بوده است غیر از سلیمان میرزا که رأی موافق داده بقیه جزو غایبین یا مخالفین بوده اند .

اینک برای مزید اطلاع خوانندگان گرامی اسامی نمایندگان طهران در

دوره پنجم در زیر نقل میشود :

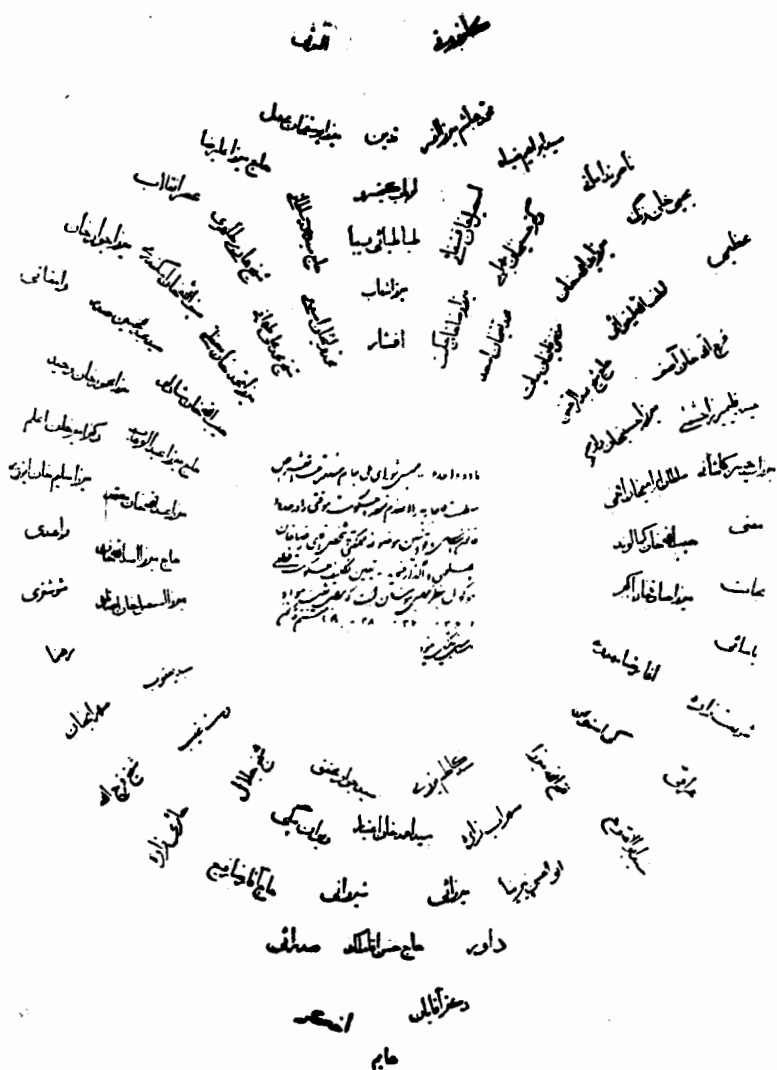
۱ - میرزا حسنخان مستوفی (مستوفی الممالک) ۲ - میرزا حسن خان پیرنیا

(مشیرالدوله) ۳ - دکتر محمدخان مصدق ۴ - میرزا هاشم آشتیانی ۵ - سید حسن

مدرس ۶ - میرزا حسین خان پیرنیا (مؤمن الملک) ۷ - سید حسن تقی زاده ۸ - میرزا

حسین خان علاء ۹ - سلیمان میرزا ۱۰ - میرزا سیداحمد بهبهانی ۱۱ - میرزا احمدخان

قوام (قوام السلطنه) ۱۲ - شیخ علی مدرس .



در این کلیشه که از کتاب تاریخ بهلوی تألیف امیر لشکر امیر طهماسبی نقل شده نام سلیمان میرزا اسکندری را ذکر نکرده و بجای آن نام تدین نایب رئیس که مجلس را اداره مینمود آورده است در صورتیکه در صورت جلسه مذاکرات مجلس و همچنین پاکت اوراق رأی آن که در بایگانی را که مجلس مضبوط میباشد سلیمان میرزا جزو موافقین رأی داده است بنابراین بایستی سلیمان میرزا را باین عده اضافه نمود .

خطابه پهلوی

روز نهم آبان مقارن غروب آفتاب نواب و اعضاء هیئت رئیسه مجلس
۳۰ - ابلاغ ماده واحده شورای ملی ماده واحده مصوبه راجع بانقراض سلطنت قاجاریه و اعطاء
ریاست حکومت موقتی را بوالا حضرت پهلوی با تشریفات مقتضیه
بمنزل مشارالیه آوردند. عده زیادی از نمایندگان مجلس و هیئت وزراء تا در ورود عمارت
استقبال کرده مجتمعاً نزد والا حضرت رضای پهلوی رفته تسلیم نمودند.

خطابه تدین
ایران است که تقدیم حضور والا حضرت اقدس میگردد و نمایندگان
نایب رئیس مجلس
بایک قلب امیدوار انتظار دارند که سعادت ایران و ایرانیان در ظل عطوفت
والا حضرت تأمین و این اقدام بزرگی که در حیات جدید این مملکت
برداشته شده برای عامه ملت میمون و مبارک باشد.

خطابه پهلوی
و تقاضای تدین
« از این قدم مهم و تاریخی که دوره پنجم مجلس شورای ملی در راه
سعادت ایران و انقراض سلطنت قاجاریه برداشته و بجای سیاسی این
مملکت یک روح جدیدی بخشیده است فوق العاده مسرور هستیم و از این
حسن توجهی که در اعطاء ریاست حکومت و سرپرستی ایران به بنده
نموده اند بی اندازه ممنون هستم و امیدوار هستم مجلس پنجم که قدمهای بزرگی برای آبادی
و ترقی ایران برداشته است در آتیه نیز موفقیت های بزرگی احراز نمایند. دوره پنجم در تاریخ
مشروطیت ایران علاوه بر این اقدام بزرگ خدمات مهمی بمملکت نموده و اسم مهمی در صفحات
تاریخ از خود بیادگار گذارده است و من همیشه این حسن نیت نمایندگان دوره پنجم و روابط
حسنه ای که با آقایان دارم فراموش نخواهم نمود. »

تدین اظهار داشت دو تقاضای مختصری هم هست که از طرف نمایندگان بعرض میرسانم. اولاً
استدعا میشود چون اعضاء دربار غالباً بی بضاعت و هیچ تقصیری هم ندارند طرف توجه و مراحم
والا حضرت واقع و حقوق آنها کافی السابق مرحمت شود. ثانیاً مقصرین سیاسی که در این جریانات
دستگیر و محبوس شده اند مورد عفو و اغماض واقع و مرخص گردند.

والا حضرت رضاخان پهلوی در جواب اینطور اظهار کرد: « در موضوع تقاضای اول
آقایان مسبوق هستند که من شخص بدقالب نیستم و البته تقاضای آقایان نمایندگان پذیرفته میشود
و در فقره ثانوی آقایان باید مسبوق شوند که یک امر مهمی است زیرا تقصیرات بعضی از این
اشخاص کوچک نیست، حتی شش نفر آنها بواسطه تشبثات خارجی و توسل باجانب در محکمه نظامی
معموم باعدام شده اند و اهالی ایران باید بدانند که این اخلاق پست و تشبث باجانبی فوق العاده

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

برای ایران قبیح و تنگین است، ایرانی باشرف هیچ وقت نباید چنین روبه شرم آوری را اتخاذ نماید و این قبیل عملیات بایستی متروک گردد - با وصف آن محض انجام توصیه آقایان نمایندگان آنهارا مستغلام و عفو عمومی داده خواهد شد .»

بلافاصله رئیس شهربانی (محمدخان درگاهی) احضار و امریه استغلام محبوسین صادر گردید، سپس نمایندگان را بصرف چای و شیرینی دعوت نمودند .

هنوز چند دقیقه از ختم جلسه نهم آبان ماه نگذشته بود که دو بخش نامه راجع
 دو بخش نامه ذیل یکی از طرف تدین نایب رئیس مجلس و
 بخلع قاجاریه
 دیگری از طرف سردار سپه صادر و تلگرافاً بتمام شهرستانهای
 ایران ابلاغ گردید .

در اثر شکایات واسله و اظهار عدم رضایت عمومی ماده واحده ذیل که
 در جلسه نهم ماه جاری بتصویب مجلس شورای ملی رسیده برای استحضار
 عموم اعلان میشود . نایب رئیس مجلس شورای ملی - تدین

ماده واحده - مجلس شورای ملی بنام سعادت ملت انقراض سلطنت قاجاریه را اعلام و حکومت
 موقت را در حدود قانون و قوانین موضوعه مملکتی بشخص آقای رضاخان پهلوی واگذار میکند،
 تمین تکلیف حکومت قطعی موکول بنظر مجلس مؤسسان است که برای تشییر اصول ۳۶-۳۷
 ۴۸-۴۰ متمم قانون اساسی تشکیل میشود .

این قانون که مشتمل بر یک ماده است در جلسه نهم آبان ماه ۱۳۰۴ شمسی بتصویب
 مجلس شورای ملی رسید (نایب رئیس مجلس شورای ملی - سید محمد تدین)

« چنانکه عامه سابقه دارند از چندی باین طرف در تمام اطراف و
 متحد المال اکناف مملکت در اظهار تنفر و انزجار از سلطنت قاجاریه و الفای
 آن نهضت عمومی ایجاء و احساسات ملی روز بروز شدیدتر شده و
 طوری غلبان یافت که در مرکز نیز هیجان فوق العاده ای برای نیل باین آمال ملی بروز کرده و دنباله
 آن بجائی ممتد گردید که اگر مورد توجه عاجل واقع نمیشد قطعاً بانقلاب عظیم و عواقب وخیم
 منتهی میگشت، دولت بیاس احترام آزادی افکار عمومی (۱) و احساسات ملی در تمام این مدت
 بالمره رویه بیطرفی را اتخاذ نموده تا عامه اهالی و مجلس شوری هر طریقه ای که موافق صلاح
 ملت و مملکت میدانند اختیار نمایند، مجلس شورای ملی بنابر صلاح ملت و مملکت میدانند اختیار
 نمایندگان مجلس شورای ملی بنابر موافقت با افکار عمومی متوجه لزوم خاتمه دادن باوضاع و بحران
 مملکتی شده و پس از چندی مطالعه و مذاکره در جلسه شنبه نهم آبان ماه انقراض سلطنت قاجاریه را

اخراج ولیعهد

اعلان نموده و ریاست حکومت موقتی را باینجانب واگذار کرد تا اینکه مجلس مؤسسان بفوریت تکلیف قطعی حکومت آئینه ملک را معین نماید ، این است که در تعقیب برای مجلس شورای ملی انقضای سلطنت را از آل قاجار و بدست گرفتن حکومت موقتی را بوسیله این اعلامیه رسماً اعلان میکنم ، امیدوارم که تمام علاقمندان بسمادست مملکت در حفظ مصالح عمومی بامن کمک نمایند .

(رئیس حکومت موقتی مملکت و رئیس عالی کل قوا - رضا)

دربار محمد حسن میرزای ولیعهد از مدتها قبل در محاصره عمال
 ۴۶- اخراج ولیعهد
 مخفی شهربانی بود و از ورود و خروج کلیه اشخاصیکه بآنجا رفت و آمد میکردند اداره اطلاعات شهربانی اطلاعات جامعی کسب مینمود . از روز هفتم آبانماه نیز بر تعداد پلیس های مخفی و حتی عده ای هم نظامی در اطراف دربار اضافه شد و افسرانی که مأمور بآنجا شده بودند دستور داشتند در مواقع لازم فوراً کسب تکلیف کرده دست با اقداماتی بزنند .

روز نهم آبانماه نیز بمحض اینکه شلیک توپ خلع قاجاریه را اعلام کرد فوراً سربازهایی که اطراف دربار را در محاصره خود داشتند از ورود و خروج کلیه اشخاص بدانجا جلو گیری نمودند .

دو ساعت بعد از ظهر امیر اشکر عبداللّه خان امیر طهماسبی (فرماندار نظامی شهر) که سابقاً رئیس گارد سلطنتی سلطان احمد شاه بود باتفاق سرتیب مرتضی خان یزدان پناه و سرتیب محمد خان درگاهی رئیس شهربانی بدربار رفته تمام درهای عمارات و انبارهای سلطنتی و غیره را مهر و موم کرده بولیعهد اخطار کردند که بایستی بلادرنگ از ایران خارج شود .

هنگام برخورد بولیعهد این افسران که قاعدتاً بایستی رعایت نزاکت را بنمایند بطوری بابی نزاکتی و بی ادبی با او رفتار کردند که هیچ انتظار آن نمیرفت . ولیعهد برای حرکت هیچ اندوخته و پولی نداشت که خود را بمقداد برساند . از مأمورین سردار سپه خواست که چون مبلغ چهل هزار تومان از دولت طلبکار است پول او را بدهند تا حرکت نماید .

پس از آنکه درخواست ولیعهد را با اطلاع سردار سپه رسانیدند دستور داد

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

مبلغ پنج هزار تومان پول نقره بولیمهد بدهند . هنگام تحویل و حمل این پولها که در بیست کیسه ۲۵۰ تومانی بود طوری تظاهر کردند که همه فهمیدند ولیمهد معطل پول بوده و سردار سپه کرم کرده از کیسه خود مقدار زیادی برای او فرستاده است .

ولیمهد را شب ساعت ده حرکت دادند ، جلوی اتومبیل ولیمهد یکنفر سرباز مسلح با تفنگ گذاشته بودند و در عقب اتومبیل هم چند اتومبیل نظامی مسلح حرکت کرد . در داخل اتومبیل ولیمهد نیز دو سه نفر از نزدیکان ولیمهد را که گویا یکی دونفر آنها هم از جاسوسان سردار سپه بودند جای داده اتومبیل را بطرف قزوین ، همدان ، کرمانشاهان و قصر شیرین و بغداد حرکت دادند .

خلاصه با ولیمهد بطوری بد رفتاری و بی نزاکتی کردند که حدی بر آن تصور نیست و چون موضوع اخراج ولیمهد را خود امیر لشکر عبدالله خان امیر طهماسبی در کتاب خود نوشته بهتر اینست که داستان این فجایع را از زبان و قلم او بشنوید . اینک داستان بیرون کردن ولیمهد نقل از کتاب امیر لشکر عبدالله خان امیر طهماسبی :

« حسب الامر والاحضرت بهلوی دوساعت بعد از ظهر شنبه نهم آبان ماه ۱۳۰۴ مأمور شدم که دربار را تحویل گرفته و خانواده سلطنت مغلوع را بیرون نمایم ، دوساعت وده دقیقه از ظهر گذشته بود که وارد عمارت سلطنتی شدم ، مشکوةالدوله پیشخدمت احمد میرزا را خواستم و به محمد حسن میرزا (ولیمهد مغلوع) که در غیاب احمد میرزا در ظرف سه سال قائم مقام او بود و در پس پرده هزار رنگ بآب میزد اخطار نمودم که فوراً تهیه مسافرت خود را دیده و همین شب از طهران خارج و بطرف اروپا حرکت و بیرادر خود ملحق گردد .

موقعیکه من وارد شدم شوهر محمد حسن میرزا نیز میخواست از دربار خارج گردد بشار الیه امر شد که بلا تأخیر اتومبیل را تهیه و حاضر نماید و یکنفر مأمور تعیین نمودم که شوهر را تحت نظر گرفته و برای اتومبیل بنزین و روغن تهیه نماید ، آغاباشی (معتمد الحرم) نیز احضار و تاکیده شد که هر چه زود تر انسترون را تخلیه و اسبابهای شخصی خود را نیز از دربار بیرون برد و تلصیح این امر حتی الاجراست .

بلا فاصله او امر بموقع اجرا گذارده شده ، در این بین صاحب جمع جواب پیغام را آورد

اخراج ولیعهد

(والاحضرت ولیعهد) بگوئید محمد حسن میرزا .

بله - اظهار میفرمایند برای رفتن حاضرم ولی وسائل حرکت را ندارم ، پول هم ندارم تا لوازم حرکت را تهیه نمایم و در صورت امکان طالب ملاقات و مذاکرات دوستانه دارد و اینطور میگوید: چهل هزار تومان از دولت طلب دارم ممکن است از این بابت وجهی بدهند بعلاوه قرض و کارهای شخصی دارم که باید کسی را مأمور تصفیة امورات خود نمایم .

جواب دادم ملاقات ممکن نیست مذاکرات دوستانه نیز باهم نداشته نداریم، امر بندگان اعلیحضرت پهلوی است که باید بموقع اجرا گذاشته شود فوراً یکنفری را برای تسویه و امور محاسبات خود تعیین و حرکت نمایند و کارهای شما انجام خواهد شد و اگر عرایض دیگری داشته باشید بعرض والاحضرت پهلوی خواهد رسید .

صاحب جمع مثل این بود که بحوادث معتقد نبوده و یا خود تجاهل مینمود و یا برای اثبات فدویت و یا تجویز تقلید بقاء بر میت اظهار داشت این مسائل بوالاحضرت ولیعهد . اخطار شد بگوئید محمد حسن میرزا از طرف که ابلاغ کنم ؟ و این امر حرکت از طرف کیست ؟ جواب داده شد در تفهیم و فهم قبلاً خود را مستعد نموده بدانید از طرف بندگان والا حضرت پهلوی این احکام ابلاغ میشود .

ساعت دونیم بعد از ظهر بود که موثق الدوله (مفرور میرزا) وزیر دربار سابق که قبلاً بوسیله تلفون احضار شده بود حاضر شد و بایشان اظهار شد هرچه زودتر رؤساء مسئول دربار را حاضر نمایند که فوراً اشیاء سلطنتی و اطاقاها باید مهر و موم شود !

روزشنبه بود ولی در بازتعطیل بود و جز چند نفر ییشخدمت و عبدالله میرزا (سردار حشمت) کالسکهچی باشی و ابراهیم خان صدیق همایون کسی دیگر حاضر نبود و بوسیله تلفون چند نفری حاضر شدند و باحضور حاج عدل السلطنه صندوق خانه و باحضور سردار حشمت کالسکه خانه و با حضور عین السلطان آبدار خانه و چون قهوهچی باشی حاضر نبود باحضور صدیق همایون در بها مهر و موم گردید .

سرایدار خانه نیز با حضور صدیق همایون مهر و موم شد ، موثق الدوله حاضر بود که خزانه نیز مهر و موم شد و بالجملة تمام اثاثیه دولتی با حضور رؤساء مربوطه بمسئولیت خود آنها تحت ضبط و توقیف در آمد و این مهر کار خود را کرد و دست توقیف را بر روی آنها گذاشت .

مهر امیر طهماسب عبدالله خان حاکم طهران اثاثیه سلطنتی و دربار را توقیف و مخزن ها را ضبط نمود

اشخاص جزء جمع و غیر مسئول از قبیل ییشخدمت و فراش و اجزاء خلوت اجازه یافتند که

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

چنانچه بخواهند از دربار خارج شوند در این موقع صاحب جمع از طرف محمد حسن میرزا پیغام آورد که اجازه دهند سهم الدوله برای تهیه یک هزار تومان وجه از دربار خارج شود اجازه داده شد که به معیت یک نفر صاحب منصب بیرون رفته و مقصود خود را انجام دهد، در این موقع کار دربار خاتمه یافت و هر چه بود تحت تصرف در آمد و باتفاق سرتیپ مرتضی خان و سرتیپ محمد خان که همراه من بودند بملاقات محمد حسن میرزا رفتیم و بصاحب منصب مأمور قراول های دربار دستور لازم داده شد که پس از ملاقات ما جز چند نفر نوکر شخصی محمد حسن میرزا که باید هم سفر وی کردند کسی حق ملاقات با مشارالیه را ندارد ولی این نوکرها نیز با حضور مأمور فقط میتوانند ملاقات کنند . راه افتادیم تا در اطاقیکه محمد حسن میرزا توقف داشت پیشخدمت ها قبلا درهائی را که در یک قرن ونیم بروی ایرانیان بسته و نماینده عقاید و افکار و احساسات قلبی ساکنین این نقطه پر بیج و خم دور از عاطفه و عدالت بود پشت سرهم بروی ما باز مینمودند، در مشاهده این حال نکته ای از خاطر من گذشت و بی اختیار حواسم را بجای دیگر کشانید و او عبارت از قدرت و قوه دست ملت بود که بایک اراده درهای بسته را باز زندگانی یک سلسله را بهم پیچید و مظهر قدرت خود را و الاحضرت پهلوی معرفی نمود، این است که یکی از مأمورین این مظهر قدرت ملی دارد از این اطاقهای تودرتو میگردد و مأموریت خود را اجرا می نماید، محمد حسن میرزا از آمدن ما مطلع شده باطاق نشیمن گاه او هنوز وارد نشده بودیم که از روی صندلی خود برخاست و تا نزدیک در اطاق باستقبال شتافت و همین شخص بود که چند ساعت قبل ایرانیان را عبید و امام خود محسوب میداشت و چیزی که در مغیله او قدرو قیمتی نداشت همانا ملت ایران بود در این ساعتی که وارد میشدیم مشارالیه مشغول خوردن نان شیرینی و چائی بود و از شدت اضطراب چائی را نیمه گذاشته و باستقبال آمده بود . اظهار نمودم که توسط صاحب جمع پیغام داده بودم که حسب الامر و الاحضرت پهلوی باید زودتر تهیه سفر را ساز و ساعت یازده امشب حرکت نمائید و ضمناً اخطار میکنم که لباس نظام را از تن خود بکنید .

جواب داد فرستاده ام لباس دیگری تهیه کرده بیاورند تا عوض نمایم و چهار نفر که همراه من خواهند بود تذکره لازم دارند، پول هم برای تهیه لوازم حرکت ندارم، چهل هزار تومان از دولت طلبکار هستم و پیغام دوستانه مرا به اعلیحضرت برسانید که از نقطه نظر دوستی وسیله حرکت مرا فراهم نمایند .

جواب - البته برای ملتزمین یا درمرکز یادربین راه تذکره تهیه میشود ، چگونه میشود پول نداشته باشید ؟ بخدا که پول ندارم مبلغی هم مقروض هستم، بسیار خوب بعرض و الاحضرت میرسانم هر طور امر فرمودند ابلاغ خواهم نمود .

وحدت و انفراد

برای حل و نقل اسباب وسیله ای ندارم.

جواب - بندگان والا حضرت پهلوی همه قسم مساعد هستند بعرض مبارکشان میرسانم.

مبغنی مقروض هستم و محاسباتی دارم نمیدانم، بکه رجوع کنم؟

جواب - قبلاً بصاحب جمع گفتم صورت محاسبات خود را باو بدهید اگر مطالبی باشد که محتاج بعرض رساندن باشد بعرض مبارک میرسانم میتوانم بگویم نظر بمعلومات قطعی خودم از عاطفه والا حضرت پهلوی معلّمین باشید و همه نوع مساعدت در کارهای شما از طرف والا حضرت خواهد شد و اوامر لازمه در تصفیه امور و محاسبات شما صادر میگردد. خانواده را چکنم همراه ببرم یا خیر؟

مجاز هستید میخواهید ببرید میخواهید در ایران بمانند.

کسانیرا که میخواهید همراه خود ببرید ایرادی نیست.

میتوانم با اجزای دربار ملاقات کنم مانعی برای ملاقات نیست؟

جواب - اجزاء و عمله دربار که تاکنون نزد شما بودند البته مراسم تودیع را بعمل آورده‌اید لازم بود بمذاکرات خاتمه داده شود، اظهار نمودم دیگر با شما خدا حافظی میکنم و بهم دست دادیم، سرتیب مرتضی خان فرمانده لشکر مرکز و سرتیب محمد خان نیز دست دادند و از در سالون خارج شدیم. بموجب دستوری که قبلاً داده شده بود صاحب منصب گارد مأمور بود از ورود اشخاص و ملاقات‌ها جلوگیری نماید و بجز از چهار نفر همسفر کسی حق ملاقات را نداشت آنها نیز با حضور صاحب منصب میبایست ملاقات کنند.

امر نظامی بموقع اجرا گذاشته شد و دیگر کسی حق ملاقات نداشت!

وحدت و انفراد محمد حسن میرزا از اجرای این امر مستعضر گردید از در سالون

خارج شد و از پشت سر اظهار نمود مگر از ملاقات اشخاص ممنوع

هستم؟ چون قبلاً با سایرین تودیع نموده‌اید دیگر با کسی ملاقات نخواهید کرد مگر چهار نفر با همراهان خود آنهم با حضور مأمور.

قانع شد و ساکت گردید و سر بزیر انداخت این جانب و رفقا از اطایهای سلطنتی خارج

و برای تسریع حرکت مسافرتین و عرض راپرت بخاکبای والا حضرت تشریف حاصل نمودیم.

مراتب را معروض داشتم امر فرمودند مبلغ پنج هزار تومان نقد پرداخته و بقدر حکفایت

اتومبیل و کاهبون برای حل اسباب و مسافرتین داده شود، فوراً امر عالی اجرا و ساعت نه بعد از ظهر همان روز وسائل نقلیه حاضر و نه و نیم بعد از ظهر اینجانب و سرتیب مرتضی خان بدربار

تاریخ بیست ساله ایران، جلد سوم

رفته و سائل حرکت آماده، اعلام شد که ساعت ده حرکت نمایند در ساعت شش بعد از ظهر اعتضاد السلطنه، نصرت السلطنه، عضد السلطنه و بین الدوله از صبح برای تودیع آمده بودند و ساعت ورود ما در گوشه اطاق انتظار آنها را دیدم که مجسمه وار با رنگ پریده ایستاده بودند، بمجرد اینکه چشمشان بآفتاد بی اندازه پریشان شدند و بی اختیار لرزیدند، چه یقین کردند که توقیف خواهند شد ولی کم کم این اضطراب از آنها رفع شد برای آنکه اعتماد بعاطفه والا حضرت بهلوی اندیشه های مشوش آنها را رفع و مرعوبیت آنها را تسکین داد و در برابر جرائم غیر قابل عفو سلسله خود شخص کریم و با عاطفه ای را دیدند که چشم از سیات آنها پوشیده و بنام عظمت اخلاقی ملت ایران از گناهان آنها صرف نظر نموده بلکه هم خود را متوجه تأمین موجودیت آنها کرده و در بحبوحه طغیان عصبانیت ملی اینک دست آنها را گرفته و از گرداب هلاکت بساحلی میبرد، این بود در مقابل یک چنین عطاوت و مهربانی هول و هراس را تسکین دادند و بالجمله ساعت هشت و نیم بعد از ظهر است که شاهزادگان هنوز در اینجا هستند و منتظر آخرین تودیع میباشند، در همین ساعت محمد حسن میرزا برای تودیع با خانواده خود باندرون رفت.

ده ساعت و پنج دقیقه بعد از ظهر محمد حسن میرزا در در اندرون با آخرین تودیع اجزاء و مستخدمین و خواجه ها آخرین مراسم تودیع را بعمل آورده و در تحت محافظت صاحب منصبان مخصوص بطرف خارج دربار حرکت نمود.

یک اتومبیل حامل نظامیان از جلو، اتومبیل محمد حسن میرزا از عقب نقشه حرکت و مابقی اسکورت بفاصله ده قدم از یکدیگر سلسله وار راه بندادند از خط قزوين پیش گرفتند.

پس از صد و پنجاه سال تقریبی آخرین شخص منتظر که روزی براریکه دریای نیستی سلطنت جلوس نماید و یکدفعه دیگر تخت و تاج با افتخار ایران ملعبه هوا و هوس گردد از ایران رفت و در عالم سیاست بدریای نیستی غرق

و امواج از سرش گذشت.

(کان لم یکن بین العجون الی الصفا انیسی) (ولم یسر بمکه سامر)

هیچ اثری باقی نماند چه آنکه اثری نداشت تا از خود باقی بماند.

رفت و بدریای عدم ملحق شد.

ابلاغیه رئیس حکومت

۱۱ آبان ۱۳۰۴ «عموم اهالی ایران اعم از مرکز و ولایات بدانند که از تمام محاهدات ابلاغیه رئیس حکومت و زحمتی که من از بدو امر در حصول مراتب امنیت و تهیه طرق سعادت موقتی مملکت و رئیس و عظمت این مملکت متحمل بوده‌ام همیشه دواصل مهم را سرسلسله سایر عالی کلا قواء مکنونات و عقاید خود قرار داده‌ام و خوشوقتم که فعلاً مدلول منویات دیرینه خود را همانطور که وظیفه دار آن هستم عملاً بموقع اجرا میگذارم»

۱ - اجرای عملی احکام شرع مبین اسلام . (۱)

۲ - تهیه رفاه حال عموم .

برخواطر عامه اهالی پوشیده نیست که این دو اصل مهم مدتها و سالیان دراز است که در ایران فراموش شده و با اینکه اجرای آن جزو ضروریات و فرائض اولیه زمامداران امر شناخته میشود معیناً طوری بفراموشی و متروک ساختن آن تعدد شده است که فعلاً جز بتأسف و تأثر در اطراف آن نمیتوان تفسیر و تعبیری نمود، اکنون که روزگار لا قیدی و دوران فراموش کاری سیری شده و مملکت می رود که وارد مراحل سعی و عمل گردد از سجدهات شکر خداوندی خودداری ندارم که طلوع دوره جدید را بظهور بزرگترین وظایف قطعی خود افتتاح و آغاز مینمایم . نظر باینکه تکمیل سعادت آتیه ایران و تمهید وسایل عظمت و ترقی این مملکت بالاخره منوط و مربوط با کمال اجرائیات همین دو اصل خواهد بود .

عابیهذا چون فعلاً تنزل قیمت نان تهران با مراجعه بعسرت مالیه مملکت آنطوریکه منظور نظر خود من است امکان پذیر نیست و انشاء الله در آتیه جبران و مرتب خواهد شد معیناً بوسیله این اعلامیه مقرر میدارم چهارشاهی از مبلغی را که اخیراً بر قیمت نان تهران افزوده بودند از این تاریخ متروک بدارند تا از این راه رفاه معاش و آسایش حال ضعیفا و بیچارگان مترتب باشد .

در ثانی نظر باینکه اشاعه مسکرات مخالف اصول مسلمة اسلامی شمرده میشود لهذا امر اکید میدهم که از همین تاریخ کلیه دکانین مشروب فروشی و قمارخانهها درسراسر ایران مغلقل و بسته بماند و حکام ایالات و ولایات و امراء قشونی نیز در تمام نقاط مأموریت دارند که این موضوع اهم و این حکم استثناء ناپذیر را قطعاً و قویاً و با کمال شدت و سختی بموقع اجرا بگذارند .

در خانه از یکطرف غرور حس انسانی و انسانیت و شرف ملی و ملیت و بالاخره هویت

۱ - اینکه سردار سپه در اعلامیه فوق جمله «اجرای عملی احکام شرع مبین اسلام» را ذکر نموده تظاهری بیش نبوده و منظور از آن فریب مردم بود و چنانکه در هنگام سلطنتش ملاحظه میشود. ذکر این جملات و نظایر آنها در باغ سبزی بیش نبوده است زیرا در عمل فیر از آن کرده است که گفته بود .

تاریخ بیست ساله ایران - جلد سوم

آدمیت و عزت نفس را بیعضی از مخسدرات امروز حتی آنها، بیکه علناً متظاهر بخلاف میشوند تذکر داده و از طرف دیگر بتمام نظمیه‌ها و مأمورین پلیس حکم میکنم که صفات مرقومه فوق را یکی از قطعی ترین موارد مأموریت خود تشخیص داده و هر گاه در معاینه عمومی برخلاف این رویه خلاف انتظاری از هر کس مشاهده کنند مرتکب آن را خارج از موجودیت انسانی دانسته بلاتردید به مجسمه‌های نظمیه جلب نمایند تا با خواست خداوند از این حیث نیز نسل آیندۀ ایران کنونی از انقراض و انحطاط مصون و صداقت و امانت و راستگویی و درست کرداری آنان اقلّاً با نیاکان تاریخی خود قابل مقایسه و تطبیق بماند. رئیس حکومت موقتی مملکت و رئیس عالی کل قوا - رضا

سلطان احمد شاه خیلی مراقبت و سعی میکرده که از حدود

اختیاراتی که قانون اساسی بوی داده کمترین تجاوزی ننماید

۴۷ - قانون اساسی

و همانطوریکه نسبت با اجرای آن قسم یاد کرده است در انجام

در نظر سلطان احمد شاه

و اجرای آن نیز طابق الفعل بالفعل عمل نموده باشد بهمین

لا یتغیر میرسید.

لاحظه هم کوچکترین مداخله غیر مشروعی در اموریکه قانوناً بمشارالیه اختیار داده

نشده بود نمیکرد. همچنین یقین حاصل کرده بود که مجلس شورای ملی و بالاخره

سردار سپه نمیتواند موادی از قانون اساسی را نقض و بجای آن مواد دیگری را بگذارند.

اما اطرافیان نزدیک شاه که از جریان امور آگاهی داشته میدانستند که سردار سپه و

اطرافیان او در چه خیال هستند و با مقدماتی که سردار سپه فراهم نموده دیر یا زود

قانون اساسی را نقض و بالتبجیه قاجاریه را خلع خواهند کرد، در این مورد با شاه

چندین مرتبه مذاکره کرده و اورا تحریک و ترغیب مینمودند که در مقابل سردار سپه

ایستادگی نماید و نگذارد قانون اساسی را نقض نمایند.

سلطان احمد شاه در جواب این قبیل مذاکرات و تذکرات اشخاص و افراد

نزدیک خود اظهار نموده که اینکار یعنی نقض قانون اساسی عملی و قانونی نخواهد

بود و سردار سپه و مجلس نمیتواند قاجاریه را از سلطنت خلع نمایند.

نگارنده راجع باین موضوع در کتاب «مختصری از زندگانی سیاسی سلطان

احمد شاه قاجار» مفصلاً بحث نموده و خوانندگان را بمطالعه آن کتاب مخصوصاً از

بیانات شاه

صفحات ۱۸۵ الی ۱۸۸ و ۲۱۶ راهنمایی مینمایم .

در اینجا نیز بی مناسبت نمیدانم مذاکره ای که راجع باین موضوع در اواخر روزهای سلطنتش با او شده است ذکر نمایم . این مذاکرات بوسیله فرستاده ملیون ایرانی پیاریس باشاه ایران بعمل آمده و پس از خاتمه مذاکرات گزارش آن بشرحی که ذیلا نقل میشود بتهران رسیده است ، بدیهی است پس از این مذاکرات در این زمینه باز هم باشاه ایران مذاکره بعمل آمده و تقریباً تمام آنها یکنواخت بوده است ، اینک گزارش از نیس :

از نیس پیش از ظهر ساعت ۱۱

در پاسخ این مطلب که اعلیحضرت اینجا نشسته اید و حال آنکه دشمنان شما در ایران مردم را تحریک میکنند و گفتگوی خلع قاجار به از سلطنت در ایران رایج شده است .

بیانات شاه

« گمان میکنم تو با اصل حقوق آشنا هستی و از سیاست هم بی خبر نیستی . قانون اساسی ایران سلطنت را در خاندان قاجار تثبیت کرده متنها اینکه ملت ایران را هم شریک در سلطنت و اداره مملکت شناخته است ، آیا ممکنست شریکی شریک دیگر را بدون رضای او از شراکت خود خلع کند و از حقوقی که دارد محروم سازد ؟ من مخصوصاً بعد از رسیدن این اخبار بایکی از بزرگترین علمای حقوق دنیا یعنی با رئیس « لیک دو دروادلوم - جامعه حقوق بشر » گفتگو کردم و همین دیروز عصر هم باز پیش من بود و صحبت شد چنین چیزی نمیشود و خلع سلطنت ایران از خاندان قاجار اصولاً طبق حقوق محال است . تو میگوئی بزور ممکنست ، هرگاه زور در کار باشد پس آن عمل ، عمل ملت شایسته استقلال نیست زیرا ملتی که راضی بزور گفتن شود بهمان طریق هم راضی بزور شنیدن میشود و چنین ملتی خیلی زود استقلال و آزادی را از دست میدهد و اسیر استبداد داخلی و خارجی خواهد شد . من آرزو دارم چنین عملی از ملت ایران سر نزنند زیرا ملت من است و من شاه آن ملت ، اگر ملت من جاهل و ناشایسته معرفی شود ، اگر ملت من ناقابل وزورگو و زورشنو معرفی شود من ، منم که پادشاه آن ملت از سروه بآن کرباس بلکه نمونه کامل آن معرفی خواهم شد .

خیر نمیتواند قاجار را از حقوق طبیعی و قانونی آنها محروم کنند و اگر قانون اساسی را زیر پا

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

بیندازند من بتو قول میدهم هرگز این ملت به حقوق خود دست نخواهد یافت و از نعمت و آزادی قانون بی بهره خواهد شد و همان کسیکه امروزه بملت میگوید قانون اساسی را نقض کن وزیر یا بینداز فردا بفرق ملت کوفته میگوید غلام من باش و طبق میل و فرمان من رفتار کن و دیگر پناه گاهی هم برای ملت باقی نخواهد ماند زیرا قانون اساسی پناه ملت است و سرمایه آبرو و نفوذ مجلس و مردم است امیدوارم چنین چیزی که تو میگوئی هیچگاه واقع نشود .

در موضوع ولیمهد تو بنویس من فریب نمیخورم و هرچه میگویند راست و دروغش را خوب میفهمم ، اگر رضاخان بولیمهد گفته است یا پیغام داده که او را بجای من شاه میکنند من حرفی ندارم اما بعد باوهم دروغ میگویند و حتماً دروغ میگویند . مرا که ملت ایران و راستی تمام ملت ایران با هزاران طمطراق پادشاه خود کردند وقتی باین آسانی خلع کنند آیا ولیمهدرا که امروزه با میل یک نفر و بازی همدستانش شاه میکنند چه زحمتی خواهد داشت که بایک اشاره خلع کنند و هرچه میخواهند بکنند . مرا کسی نمیتواند ترسو و بزدل معرفی کند ، بسم الله نشان بدهید که ملت ایران بلکه یکدسته از ملت فقط نصف بعلاوه یک از مجلس راستی راستی میخواهند حقوق خود را حفظ کنند و هر کسی را بجائی بنشانند که قانون برای او معین کرده است ببینید آیا من پیشقدم آنها نخواهم شد »

۴۸ - سلطنت انتخابی
بعد از تصویب ماده واحده مبنی بر خلع سلسله قاجاریه و قبل از اینکه مجلس مؤسسان تشکیل شود نظر این بود که سلطنت انتخابی باشد ولی استثنائاً در مورد سردار سپه مادام العمر باشد ولی بعد از سردار سپه تکلیف جانشین او را مجلس شورای ملی معین نماید . در اتخاذ این طریق هم از مدتی قبل از تشکیل جلسه نهم آبانماه بین سردار سپه و دسته ای از موافقین وی موافقت حاصل شده بود و پس از خلع قاجاریه نیز تصور میشد که سردار سپه در سلطنت انتخابی مخالفتی ننماید و بهمین منظور عده ای از آزادیخواهان (شیخ محمد حسین یزدی و سلیمان میرزا و غیره) و نمایندگان مجلس هم با انقراض قاجاریه موافقت کردند ولی پس از اینکه انتخاب مجلس مؤسسان شروع شد و عده ای انتخاب شدند سردار سپه از قولی که داده بود عدول نمود و تصمیم گرفت سلطنت را در خانواده خود ارثی ننماید .

ابلاغیه وزارت خارجه

عده‌ای که قبلاً با سردار سپه قضیه سلطنت انتخابی را حل کرده بودند ناگهان مطلع شدند سردار سپه در صدد است سلطنت را در خانواده خود ارثی نماید لذا بفرکر مخالفت با این تصمیم برآمدند و جسته گریخته در اطراف آن سر و صدا راه افتادند. سردار سپه که از جریان مخالفت دسته‌ای از موافقین خود آگاه گردید تدبیر را احضار و در این زمینه با وی مذاکراتی نمود. تدبیر سردار سپه گفت این طریقه‌ای بود که تبار خودتان با آن موافقت کرده‌اید و صلاح هم همین خواهد بود که سلطنت انتخابی باشد.

سردار سپه از جواب تدبیر روی درهم کشیده با حالت عصبانی به تدبیر اظهار داشت: «دهنم را باید خرد کنم که نمیتوانم شما اصل مطلب را بگویم.» خلاصه حاضر نشد که سلطنت انتخابی باشد و تدبیر از منزل او خارج گردید. بهمین لحاظ هم هنگامیکه مجلس مؤسسان تشکیل گردید سلیمان میرزا با اینکه یکی از موافقین جدی سردار سپه و از طرفداران خلع قاجاریه بود و قاعدتاً بایستی با سلطنت سردار سپه هم موافق باشد در مجلس مؤسسان با سردار سپه تقریباً مخالفت نمود.

«ابلاغیه وزارت امور خارجه راجع به شناسائی والا حضرت اقدس رضاخان

۳۹ - ابلاغیه وزارت پهلوی دامت عظمته بریاست موقت مملکت ایران بترتیبی که تا بحال از خارجه مورخ ۱۷ آبانماه . دول متحابه رسماً اظهار شده است .

اول - سه ساعت بعد از ظهر روز سه شنبه ۱۲ آبانماه ۱۳۰۴ مطابق

دوم نوامبر ۱۹۲۵ جناب «سرپرستی لرن» وزیر مختار انگلیس از طرف دولت متبوعه خود به‌صورت والا حضرت اقدس شرفیابی حاصل و مراسله ای که مشعر بر شناسائی ریاست موقت والا حضرت اقدس معظم در مملکت بود حضوراً تقدیم داشت، مراسله مزبور متضمن این مسئله بود که دولت اعلی حضرت پادشاه انگلستان اجازه دادند که جناب «سرپرستی لرن» داخل در روابط شده و کارهای جاری را با دولت ایران که در تحت ریاست والا حضرت اقدس برقرار میشود فیصله دهند.

دوم - روز چهارشنبه ۱۳ آبانماه مطابق چهارم نوامبر مراسلاتی از جناب مسیود پورنرف

تاریخ بیست ساله ایران . جلد سوم

نماینده مختار دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در شناسائی والا حضرت اقدس بریاست موقت مملکت رسید و خود جناب « یورن » نماینده مختار سه ساعت بعد از ظهر روز پنجشنبه چهاردهم آبانماه مطابق پنجم نوامبر بحضور والا حضرت اقدس شرفیابی حاصل و مراسلاتی که مبنی بر شناسائی والا حضرت اقدس معظم له بریاست موقت از طرف دولت متبوعه خود بود تقدیم داشتند .

سوم - جناب « کنت فن شولم بورگ » وزیر مختار آلمان چهار ساعت بعد از ظهر پنجشنبه چهاردهم آبانماه مطابق پنجم نوامبر بحضور والا حضرت اقدس شرفیابی حاصل و مراسله ای که مبنی بر شناسائی والا حضرت اقدس معظم له بریاست موقت مملکت از طرف دولت متبوعه خود بود تقدیم داشتند .

چهارم - مراسله ای از جناب « کارلو گالی » وزیر مختار ایتالی بتاریخ جمعه پانزدهم آبانماه مطابق ششم نوامبر رسیده که دولت اعلیحضرت پادشاه ایتالی ریاست موقت والا حضرت اقدس را در مملکت برسمیت شناخته اند .

پنجم - متعاقب مراسله وزیر مختار ایتالی مراسله ای از جناب « موریس کووله » وزیر مختار بلژیک بتاریخ جمعه پانزدهم آبانماه مطابق ششم نوامبر رسیده که دولت اعلیحضرت پادشاه بلژیک ریاست موقت والا حضرت اقدس را در مملکت برسمیت شناخته و اجازه دادند که روابط جاریه در تحت ریاست والا حضرت اقدس برقرار داشته و مداومت بمأموریت محوله بنمایند .

ششم - متعاقب مراسله جناب وزیر مختار بلژیک مراسله ای از جناب « عبدالعظیم راشدپاشا » وزیر مختار مصر بتاریخ جمعه پانزدهم آبانماه مطابق ششم نوامبر رسید که دولت اعلیحضرت پادشاه مصر ریاست موقت والا حضرت اقدس را پادشاه مصر برسمیت شناخته اند .

هفتم - متعاقب مراسله جناب وزیر مختار مصر مراسله ای از « مسیو همیل » شارژ دافر لهستان بتاریخ جمعه پانزدهم آبانماه مطابق ششم نوامبر رسید که دولت جمهوری لهستان ریاست موقت والا حضرت اقدس را در مملکت برسمیت شناخته اند .

روز شنبه ۱۶ آبان مطابق ۷ نوامبر در ساعت سه و نیم بعد از ظهر جناب وزیر مختار ایتالی و ساعت چهار جناب وزیر مختار بلژیک و ساعت چهار و نیم جناب وزیر مختار مصر بحضور والا حضرت اقدس شرفیابی حاصل و حضوراً نیز شناسائی دولتهای خود را ابلاغ نمودند »
وزارت امور خارجه

ابلاغیه رئیس حکومت

« مأمورین دولتی اعم از لشکری و کشوری از اینکه در هر مرحله از

۴۰ - اعلامیه رئیس مراتب اداری باشند باید بدانند و بفهمند که از ایجاد و ادارات جز تنظیم حکومت موقت مملکت امور مملکت و از اهزام مأمورین جز تأمین رفاهیت اهالی فلسفه دیگری مورخ ۲۵ آبانماه (۹) مذکور خاطر نبوده و سکنه این مملکت برای آن خلقت نشده اند که پیوسته کنجکاری های مشتی وظیفه ناشناس را اقتناع کرده گاهی با-م دولت و گاهی بنام ملت هستی آنها را بمورد تاراج بگذارند .

عمال دولتی چه مأمورین خارج و چه کارکنان داخل باید بفهمند که قبول ایرانیت مترادف با تحمل جور و ستم نبوده کلیه اشخاص که در زیر لواء شیر و خورشید مجتمع هستند باید از هر تعرضی مصون و حقوق آنها از هر حوادثی محروس بماند .

اکنون برای اینکه رفع ظلم و تعدی از قاطبه ایرانیان بشود و این موضوع مهم در تمام نقاط بصورت جدی تلقی گردد بتمام ساکنین این مملکت و اطراف و اکناف آن قویاً اعلام میکنم که از این تاریخ هر کس از هر مأموری اعم از لشکری و کشوری طرف اجحاف و تعدی واقع گردد فوراً اسم و رسم آن مأمور را با ذکر موارد و مراتب و میزان تعدی و اگر ممکن است با ارائه آثار و علائم آن نوشته اگر متظلمین در مراکز شهرها و قصبات و نقاطی باشند که پستخانه در دسترس آنهاست مراسله خود را توسط پست و باسم خود من مستقیماً ارسال دارند تا ملاحظه و رسیدگی و احقاق حق بعمل آید و هرگاه متظلمین در نقاط دور دستی مسکون باشند که قادر بطنی مسافت راه نباشند وزارت داخله مکلف است که در نقاط مزبور در حدود دو فرسخ فاصله

۹ - منظور از اعلام و انتشار این قبیل اعلامیه ها قبل از تشکیل مجلس مؤسسان و قبل از اینکه سردار سیه بسلطنت رسیده باشد تظاهری بیش نبوده زیرا همان کسی که چنین اعلامیه ای را صادر نموده وقتی بسلطنت میرسد بطوری رابطه خود را با ملت قطع مینماید که حتی هیچکس حق نداشته توسط پستخانه و بوسیله مکاتبه هم با دربار مکاتبه یا شکایت نماید . زیرا نزدیک هر صندوق پستی از طرف اداره آگاهی مأمورینی گماشته شده بودند که روی پاکت ها را خوانده در صورتیکه عنوان پاکت دربار شاهنشاهی نوشته بود فوراً از طرف همان مأمورین جلب و تحت تعقیب درمی آمد. پس منظور از تمام عبارات این قبیل اعلامیه ها ظاهر سازی و عوام فریبی بوده و در عمل غیر از آنکه وعده نموده و گفته بود عمل کرده است و عبارت معروف : « کلمه حق ویراد بهل باطل » در مورد اعلامیه های سردار سیه و رضاشاه بعد کلاماً صدق مینماید.

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

فوراً صندوقی برای قبول شکایات وارده نصب و اهالی رامسبوق بمقصود خود نموده و آزادی تام بآنها بدهد که بالاتر دید شکایت خود را باسم خود من نوشته تسلیم صندوق مزبور نمایند و متعاقب این اعلام بلافاصله باید یکی از اهالی بلد را مأمور نمایند که ماهی چند مرتبه محتویات و پاکات صندوق را استخراج و بدون هیچ گونه حق الزحمه و اجرت المثلی تمام آنها را بر کزبستانخانه محلی رسانیده عیناً تحویل رئیس پست نمایند ، رؤسا پست محل نیز عموماً موظف هستند که مکاتیب مذکور را مجاناً و بدون حق تبر پست تحویل گرفته ، مستقیماً و ممتازاً برای من ارسال دارند تا باین ترتیب که سریع ترین اقسام رسیدگی میشود هر کسی در هر نقطه هست آزاد در اظهار تظلم بوده و هیچ کس قادر بتعقیب رویه های سابق نگردد .

وزارتین داخله و پست باید مدلول این امر را فوری بر اکر لازم ابلاغ و در ضمن نصب صندوق باید از طرف وزارت داخله تمام حکام و نایب الحکومه های ولایات حتی به کدخدایان و متنفذین محلی عموماً اخطار شود که اگر از طرف هر یک از آنها نسبت بمتظلمین و تقدیم مکاتیب آنها مختصر مزاحمتی بعمل آید و یا متوسل بر احوال تهدید و تطمیع بشوند و یا در محتویات صندوق اعمال نظری نمایند و یا اگر از طرف رؤساء پست محلی احوال در قبول پاکات و ارسال آن شود قویاً تعقیب و مجازات خواهند شد .

ایرانیان مقیمین خارجه نیز عموماً در همین ردیف محسوب و چنانچه شکایات قابل استدلالی از هر یک از وزراء مختار و قونسولها و کلیه مأمورین دولت ایران در هر رتبه و مرتبه ای باشند استدلالات خود را « بشرط منطقی » تلگرافاً یا کتباً تقدیم نمایند تا آنها نیز از اقسام تعدی مضمون و مستظهرانه مشغول کار و کسب خود باشند .

ضمناً این نکته دقیق را نیز قطعاً خاطر نشان میکنم که همانطور که حفظ رفاهیت عموم سکنه ایران در مقابل تطاول مأمورین دولت جزو تکالیف وجدانی و مملکتی من است همان قسم حفظ حدود نمایندگان دولت نیز از هر گونه اتهام و نسبت بی مورد و حفظ احترامات و موقعیت آنها از اولین وظایف قطعی من شمرده خواهد شد در این صورت نظر باینکه در مقابل شکایات وارده شخصاً اقدام برسیدگی و قضاوت خواهم نمود عموم مطلعین باید دقت در شکایات کرده مطالب خود را مطابق با حقیقت و بیان واقع نوشته و احتراز نمایند از اینکه تظلمات را آلوده با غرض شخصی نموده و یا در مقام سوء استفاده بر آیند زیرا بالاخره همانطور که مأمورین متعدی تسلیم کیفر و مجازات خواهند شد از مغرضین متهم نیز قطعاً صرف نظر نخواهم کرد .

انتخاب مجلس مؤسسان

تا عاقبت هر کس در هر حدی هست حدود و تکالیف خویش را تشخیص داده و طرفین مستظهر بنوامیس عدالت و حقیقت باشند. رئیس حکومت موفقی مملکت. رضا

انتخابات مجلس مؤسسان شروع گردید، در تهران و شهرستانها
 ۴۱- انتخابات مجلس
 از طرف عمال سردار سپه و مأمورین شهربانی وقشونی فعالیت
 مؤسسان
 زیادی ابراز میشد. کسانی حق داشتند انتخاب شوند که

در «لیست» و صورت اسامی دولت صورت داده شده بودند. این لیست را شهربانی و داور و چند نفر دیگر تهیه کرده بودند، در تهران مأمور انتخاب اشخاص در لیست شهربانی بود ولی در شهرستانها مأمورین انتخاب افراد در صورت مزبور رؤسای قشونی بودند.

در تهران که مرکز ایران بود وقاعدتاً بایستی انتخاباتش ولو بصورت ظاهر هم شده آزاد باشد اعمال نفوذ کردند و از انتخاب اشخاصیکه واقعاً دارای آراء طبیعی بودند جداً جلوگیری نمودند و بهمین لحاظ هم مشیرالدوله، مؤمن الملک، مستوفی الممالک، مصدق السلطنه، مدرس، تقی زاده وغیره که در موقع تغییر سلطنت روی موافقی نشان نداده بودند انتخاب نشدند و در عوض کسانی انتخاب شدند که بطور قطع اگر انتخابات آزاد بود از بیست و چهار نفر شاید دو یا سه نفر آنها انتخاب نمیشدند. زیرا منتخبین مجلس مؤسسان غالباً دارای حسن شهرت وسوابق روشن که مورد اعتماد عمومی باشند نبوده مردم آنها را بخوبی نمیشناختند.

در انتخابات تهران چیزیکه در تسریع عمل شهربانی در انتخاب افراد مورد نظر واقع گردید بی اعتنائی مردم نسبت با انتخابات مجلس مؤسسان بود چه غالب اهالی تهران چون باطناً از سردار سپه دل خوشی نداشته ونسبت بانقرض قاجاریه هم با تنفر می نگرستند ومیدانستند نتیجه انتخابات مجلس مؤسسان چه خواهد بود از شرکت در انتخابات خودداری کرده مأمورین شهربانی هم مقتنم شمرده هر کس را میخواستند پای صندوق انتخابات برده مانند ادوار بعد (از دوره هفتم بیعد)



اعلیٰ حضرت امام حسین (علیه السلام) در موعظ اصحاب محترمین ایران ۱۵ اردیبهشت ۱۳۰۴

هرلیستی را دست آنها میدادند مجبور بودند در صندوق بیندارند .

در ولایات نیز از تهران با مردم شدیدتر رفتار کرده بطور کلی کسانی بایستی انتخاب شوند که اگر وکیل مجلس شورای ملی هم بودند از وکلائی باشند که طرح راجع بتغییر سلطنت را قبل از طرح در مجلس (در منزل سردار سپه) امضاء کرده باشند و یا از کسانی باشند که قبلاً قول رأی سلطنت پهلوی را داده باشند .

باین کیفیت انتخابات بجریان افتاد و همان اشخاصی را که میخواستند از صندوقها بیرون آوردند . برای اینکه خوانندگان متوجه گردند که منتخبین تهران از چه طبقه و روی چه اعمال نفوذی انتخاب شده اند کافی است اسامی آنها را در زیر نقل نمائیم و سپس اسامی نمایندگان دوره ششم را هم که چندماه بعد از آن بجریان افتاده و تاحدی رأی دهندگان آزادی عمل داشته اند نقل نمائیم تا از مقایسه این دو صورت خوانندگان داوری فرمایند که اگر انتخابات تهران را آزاد میگذاشتند چه اشخاصی انتخاب میشدند و همچنین از مقایسه انتخابات تهران با شهرستانها متوجه گردند که اصولاً و بطور کلی انتخابات مجلس مؤسسان روی چه فشار و دسته بندی و اعمال نفوذی صورت گرفته است ؛ اینک اسامی نمایندگان مجلس مؤسسان تهران :

- ۱ - احتشامزاده ۲ - داور ۳ - امین الضرب ۴ - آقاضیاء نوری ۵ - حاج سید ابوالقاسم کاشانی ۶ - تدین ۷ - آیت الله شیرازی ۸ - شیخ محمد علی تهرانی ۹ - حاج رحیم قزوینی ۱۰ - ملکزاده ۱۱ - اسلامیة ۱۲ - ادیب السلطنه محمد ۱۳ - حسین خان سمیعی ۱۴ - مشارالدوله ۱۵ - نظام الدین خان ۱۶ - شیخ محمد حسین یزدی ۱۷ - میرزا هاشم آشتیانی ۱۸ - سلیمان میرزا ۱۹ - اسلامبولچی - ۲۰ - جوادخان امیرهمایون ۲۱ - معتمد الممالک سلطان احمد ۲۲ - نقیب زاده ۲۳ - طباطبائی ۲۴ - میرزا سید محمد بهبهانی .

اینک اسامی وکلای دوره ششم مجلس شورای ملی :

- ۱ - دکتر مصدق ۲ - میرزا حسن خان وثوق الدوله ۳ - میرزا هاشم آشتیانی -

آئین گشایش



(والاحضرت پهلوی هنگام عزیمت بمجلس مؤسسان برای افتتاح)

۴ - حاج سید رضا فیروز آبادی ۵ - سید حسن تقی زاده ۶ - سید حسن مدرس ۷ - میرزا حسن خان مستوفی ۸ - میرزا حسین خان مؤتمن الملک ۹ - ملک الشعراء بهار ۱۰ - میرزا سید احمد بهبهانی ۱۱ - شیخ العراقین ۱۲ - احتشام زاده .

اسامی نمایندگان دوره پنجم را هم ضمن جلسه نهم آبانماه ذکر نموده ایم با مقایسه این سه صورت بخوبی میتوان استنباط نمود که در انتخابات مجلس مؤسسان شهربانی و مأمورین دولتی چه دخالتها و فعالیتهایی نموده اند .

« چون برحسب اراده بندگان والاحضرت اقدس دامت عظمته مجلس

۴۲- آئین گشایش مجلس مؤسسان روز یکشنبه ۱۵ آذر ماه ۱۳۰۴ افتتاح میباید ترتیبات ذیل

برای مراسم تشریفات روز مزبور مقرر میگردد :

۱ - خط عبور .

موکب مسعود والاحضرت اقدس دامت عظمته از خیابان سپه - خیابان

باب همایون - خیابان میدان ارگ و باغ وزارت فواید عامه بمجلس

مؤسسان نزول اجلال میفرمایند .

مؤسسان از طرف
والاحضرت رضاخان

پهلوی رئیس حکومت
موقتی

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

۲ - ترتیب حرکت موکب مسعود .

۱ - روز یکشنبه ۱۵ آذر ماه یکساعت بعد از ظهر قوای نظامی در معبر موکب مسعود والا از در منزل شخصی تا در وزارت فواید عامه بترتیبی که وزارت جنگ معین خواهند کرد از دوطرف خواهند ایستاد و گارد مخصوص و شاگردان ارشد مدارس نظام در باغ وزارت فواید عامه که مدخل موکب والا حضرت دامت عظمت به مجلس مؤسسان می باشد صف خواهند کشید .

موکب مسعود بترتیب ذیل حرکت خواهند فرمود :

آژان سوار ۵۰ نفر .

امنیه ۲۰ نفر .

سوار نیزه دار ۱۰۰ نفر .

امیر لشکر عبدالله خان امیر طهماسبی . امیر لشکر احمد آقا خان رئیس امنیه . سر تیپ امان الله

میرزا رئیس ارکان حرب . علی آقا خان نقدی امیر لشکر . سر تیپ مرتضی خان فرمانده لشکر مرکز . امیر لشکر محمد خان . امیر لشکر خدایار خان بایر ق سلطنتی .

۱ - سر هنگ کریم آقا خان بوذرجمهری ۲ - سر هنگ محمد خان درگاهی

کفیل بلدیة رئیس نظامیه

گارد ۱۰۰ نفر .

۲ - دو ساعت بعد از ظهر موکب مسعود والا حضرت اقدس دامت عظمت بترتیب فوق

بطرف مجلس مؤسسان حرکت خواهند فرمود .

در موقع سوار شدن يك تیر توپ - در ورود بمیدان سیه سه تیر توپ - ورود بمجلس يك

تیر توپ شلیک خواهد شد .

۳ - ترتیب ورود موکب مسعود و اجرای مراسم :

(افتتاح مجلس مؤسسان) .

الف - ورود موکب مسعود بباغ وزارت فواید عامه در ساعت دو و بیست دقیقه بعد از ظهر

خواهد بود (فقط حامل بیرق سلطنتی سواره در عقب کالسکه وارد باغ میشود) .

ب - هیئت وزراء در جلو اطباق مخصوص خواهند بود و والا حضرت اقدس دامت عظمت

بعد از ورود بمجلس ده دقیقه در اطباق مخصوص استراحت فرموده ملتزمین رکاب که دعوت بحضور

در مجلس مؤسسان شده اند داخل اطاق رسمی مجلس گردیده در جای خود قرار میگیرند .

نطق افتتاحیه

ج - مدعوین محترم قبلاً در جاهائیکه برای آنها معین شده مطابق نقشه منظمه قرار میگیرند .
د - مقارن دو ساعت و نیم بعد از ظهر آقای جم ورود والا حضرت اقدس دامت عظمته را باطابق مجلس اعلام نموده در این موقع عموم حضار قیام مینمایند .

والا حضرت اقدس دامت عظمته در جلوی میز مخصوص تشریف فرما شده نطق افتتاحیه را بیان خواهند فرمود . در موقع ورود والا حضرت اقدس بسمارت مجلس بیرق مخصوص سلطنتی بالای عمارت کشیده و در موقع نطق چهارده تیر توپ شلیک میشود .

ه - بلافاصله بعد از اتمام نطق والا حضرت اقدس دامت عظمته مجدداً باطابق مخصوص تشریف فرما شده پس از قدری تأمل بترتیبی که تشریف آورده بودند مراجعت فرموده هنگام حرکت از مجلس يك تیر توپ و در موقع ورود بعمارت شخصی يك تیر توپ دیگر شلیک میشود ،
(کفیل ریاست وزراء فروغی - محمد علی)

د بسمه تمالی - البته آقایان محترم از علل و پیش آمدهائی که باعث نطق افتتاحیه انعقاد مجلس مؤسسان گردیده است اطلاع کامل دارند و میدانند که والا حضرت پهلوی مجلس شورای ملی که بموجب قانون اساسی نماینده فاطمه اهلای مملکت ایرانست بر حسب ضرورت و برای متابعت میل و افکار ملت که در تمام ایران ابراز و اظهار شده بود برای نیل باستقرار حکومتی که مرام ملی را بهتر تأمین نماید سلطنت را از سلسله قاجاریه منتزع نموده ریاست حکومت مملکت را موقتاً بعهده این جانب محول ساخته و انعقاد مجلس مؤسسان را برای تعیین تکلیف قطعی امر لازم و مقتضی دانست، این بود که این جانب حسب التکلیف و بنابر تصمیم و تصویب مجلس شورای ملی ملت را بتعیین و انتخاب امنای خود بجهت این مقصود مهم دعوت کردم و ملت نیز شما را منتخب نموده اینک بعون الله و توفیق اداى آن وظیفه را که معظمترین وظایف ملی و مملکتی است بر حسب رأى ملت بشما واگذار نموده و شما را دعوت میکنم که صلاح و خیر مملکت را در نظر گرفته و در هر حال خداوند را شاهد و ناظر اعمال خود دانسته آنچه وجدان شما بر آن حکم میکند بموقع عمل بگذارید و چون در این امر حساس طول مدت بی تکلیفی برای مملکت ممکنست جلب مضرات و مفاسد نماید مقتضی است حتی الامکان در انجام وظیفه تسریع نمائید، در خانه امیدوارم خداوند تبارک و تعالی شما را موفق و مؤید بدارد . »



روزنامه مجلس مومنان برای تعیین مصادرات ایران ۱۵ آذر ۱۳۰۱

تاریخ بیست ساله ایران - جلد سوم

مجلس مؤسسان

(جلسه اول) مجلس یکساعت و نیم قبل از غروب برپاست سنی (آقای صورت مشروح مجلس حاج شیخ محمد حسین یزدی) و چهار نفر منشی از جوانترین اعضاء یکشنبه پانزدهم آذرماه آقایان: (عبد الحمید خان سنندجی - میرزا علیخان صدیق - نصرت الله خان فراگوزلو و میرزا افلاطون) تشکیل گردید.

جمادی الاول ۱۳۰۴ رئیس - (بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و به نستعین) بتوجهات حضرت ولی عصر این مجلس امروز که انشاء الله باعث سعادت آتیه ایران است افتتاح میشود، یعنی باید خیلی شکر بگذاریم که در رأس دوره ترقی و تمالی ایران واقع شده ایم و تأیید و استعانت می خواهیم انشاء الله بتسرفی آتیه ایران موفق شویم حالا باید تعیین شعب کرد.

میرزا عیسی خان صدیق شروع باستقراع نموده و چون اشتباه و اختلافی روی داده بود تجدید گردید.

رئیس - مجدداً شروع میشود باستقراع اسامی برای شعب هر شعبه چهل و یک نفر شعبه آخر چهل نفر.

(آقای میرزا عیسی خان صدیق مجدداً استقراع نموده نتیجه بقرار ذیل حاصل شد.)
شعبه اول - آقایان: میرزا حسن اعتماد - عطاء الله خان روحی - حاج میرزا علیرضا - حاج بقراط - آیت الله زاده خراسانی - ارباب کیخسرو - حاج رجب آخوند - میرزا علی آقاچایچی - صدرائی - افشار - تیمورتاش - آنا جان آخوند - محمود رضا - دست غیب - سید مهدی خان فاطمی - میرزا سید حسین خان ممتاز - میرزا علی اصغر خان حکمت - آقا میرزا بهاء الدین - دکتر هدایت الله خان - کی استوان - سلطان محمد خان عامری - غلام حسین میرزا - سید عبدالحسین صدر - میرزا فرج الله خان بهرامی - میرزا حسین خان موقر - میرزا یوسف خان مشار - میرزا جوادخان - میرزا علی اصغر خان وکیل الرعایا - آقاخان - میرزا محمد خان وکیل - حاج ملک آملی - میرزا محمد علیخان دهقان - محمد علی میرزا دولتشاهی - آقا میرزا عباس مجتهد - آقا سید محمد علی شوشتری - حاج میرزا مهدی مجتهد - دکتر آقایان - حاج اسدالله زوار - یاسائی - میرزا نصرالله خان علی آبادی.

شعبه دوم - آقایان: وحید سعد - حسینعلی خان فرمند - آقا میرزا محمد دانش - طباطبائی - وکیل - احتشام زاده - میرزا حسنعلی گلشن - امیرخان اعلم - آقا میرزا شهاب - دیوان بیگی - میرزا عبدالباقی - نصرت الله خان - سهراب خان ساکینیان - میرزا باقرخان عظیمی - حاج میرزا ابوالقاسم امین - شریعت زاده - محمد هاشم میرزا - آقا شیخ هادی طاهری - میرزا علیخان خطیبی -

مجلس مؤسسان

حاج میرزا محمود - آقا رضا مهدوی - حاج شیخ جعفر - محمد ابراهیم خان امیر کلای - علی خان اعظمی ، يك نفر از نمایندگان غائب هستند .

صدیق - مطابق سؤالی که از وزارت داخله شده است ایشان در مرکز حاضرند ولی ممکن است در اینجا نباشند .

حاج آقا جواد فخر الاسلام - سید ابوالفتح علوی - میرزا اسمعیل نجومی - شیخ علی مستنطق عدلیه - شیخ محمد علی الموتی - آقا سید صدرالدین ظهیر الاسلام زاده - فتح الله خان فروزی - غلامحسین خان تبریزیان - آیت الله شیرازی - مرتضی قلیخان بیات - افلاطون خان شیروانی - حاج میرزا علی صراف - حاج سید مهدی علوی - میرزا مهدیخان زاهدی - حاج میرزا احمد خان لاری - محمد تقی خان اسعد .

شعبه سوم - آقایان ، حاج محمد تقی بنکدار - هدایت - آقا سید موسی - میرزا محمد علی خان فروغی - حاجی یوسف - آقا سید میرزا علی عمادی - آقا شیخ علی ثقة الاسلام - اسلامی - اسدالله خان کردستانی - ناصر ندامانی - آقا سید عبدالله امام کازرونی - آقامیرزا عبدالوهاب ملک الکساندرخان - کاشانچی - رهنما - کمالوند - حاج میرزا محمد شیرازی - میرزا محمدخان معظمی - شیخ محمد جواد فرمند - ملک زاده - شیخ الاسلام ملایری - آقا سید عبدالرحیم کاشانی - حاج سید محمد آقا مجتهد - حسنعلی خان گودرزی - علی خان حیدری - حاج سید عبدالوهاب - اسمعیل خان قضائی - ذوالقدر - حاج تقی ملک خراسانی - حاج آقا اسمعیل - آقا شیخ حسین یزدی - موسی خان فتوحی - حاج غلامحسین ملک - میرزا مجید خان آهی - حاج حسن آقا ملک - آقا زاده آقا شیخ بهاء الدین - میرزا محمد علی خان منتصر - علی خان مانی - لطفعلی خان مجد - دکتر حسین خان بهرامی .

شعبه چهارم - آقایان ، غلامعلی میرزا دولتشاهی - ذبیح الله خان علی آبادی - حسین - میرزا فتح الله خان - حاج میرزا علی قیسریه - نظام خان مستوفی - سلیمان خان اعظمی - میرزا ابراهیم خان قوام - هدایت الله خان یالیزی - میرزا علی اصغر خان صدرالعالی - آقا ضیاء الدین نوری - حاج میرزا آقا قامیلی - نظامی - آقا حسین آقا تبریزی - حاج محمد ابریشم کار - شریعتمدار - نیشابوری - حاج میرزا علی اکبر شیخ الاسلام - لطف الله بقوانی - آقا حسین آقایان - مفتی - سلیمان میرزا - جبار حسین زاده - تدین - آقا احمد عبدی - حاج سید مرتضی و توق - حاج میرزا اسدالله خان - حاج شیخ محمد حسن چینی فروش - آقا شیخ محمد علی امام - آقا سید کاظم - هاشم آقا ملک - حاج سید جواد محقق - عبدالعزیزخان سنندجی - آقا سید ابراهیم ضیا - آقامیرزا محمد انشائی - حیدرقلی میرزا - میرزا حسین خان سمیعی - میرزا رضاخان حکمت - آقا شیخ جلال الدین



مجلسی روحانی محمدی مسلمانان ایران در ۱۵ آذرماه ۱۳۰۴ و طهران

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

رئیس - دکتر وارطان اوخانیان - میرزا محمدعلیخان قواسی .

شعبه پنجم - آقایان ، خرازی - میرزا یوسفخان عدل - میرزا علی اکبرخان تاجر نهاوندی - آقا سید حسین - اسمعیل خان ظفری - محسن خان نجم آبادی - آقا علی زارع - آقا محمد باقر شاهرودی - آقا شیخ آقا اسد آبادی - هرمزی - حاج میرزا حسینخان فاطمی - آقا احمد مدیر نراقی - عبدالله خان معتمد - حاج رحیم آقا قزوینی - میرزا سید علی اصغر - یحیی خان اعظمی - آقا میرزا طاهر متولی گوهرشاد - عزت الله خان بیات - میرزا علی بزرگ نیا - حاج میرزا حبیب الله امین - سهراب زاده - آقا شیخ اسمعیل - آقاسی شیخ خزل خان - توتونچی - حاج شیخ علی خسته - میرزا محمدعلیخان فاطمی - سلطان احمد خان راد - مسیوهایم - میرزا علینقی خان بیگلری - حاج سید ابوالقاسم کاشانی - آقا سید محمدخان ارجمند - فیض الله خان اعظمی - میرزا جوادخان دهدشتی - حاج میرزا یحیی امامی - آقا زاده سبزوادی - آقا سید علاءالدین بهبهانی - اسمعیل زاده - حائری زاده - کاشانی - آقا سید یعقوب - آقا میرزا صادق خان صادق .

شعبه ششم - آقایان ، محمد خان ساعد الوزاره - میرزا حسین هدایتی - آقا شیخ جلال - آقا میرزا رضا فرشی - آقا شیخ محمد علی طهرانی - میر محمد حسین خان حسابی - حاج میرزا محمدعلی قائم مقام - دادگر - مدیر گلستان - آشتیانی - میرزا سیداحمدخان اعتبار - میرزا حسینخان جلاتی - حاج آقا رضا رفیع - اسکندر خان مقدم - محمد حسین آقا مدنی - محمد ولیخان اسدی - جهاد اکبر - آقا شیخ محمد جواد - نظام الدین خان حکمت - میرزا علیرضا - آموزگار - مصر انقلاب - فرج الله خان آصف - میرزا حسینخان فرمند - حاج حسین آقا مهدوی - ایزدی - معلوجی - انرج میرزا - نجفعلی خان - اسکندری - داود - آقا باقر - نقیب زاده - میرزا علیخان ملک - مرتضی خان کشوری - حاج شیخ عبدالرحمن - میرزا ضیا الدین - اکبر میرزا سمود - غلامرضا خان صدری - بادامچی (گفته شد غائبند) .

رئیس - اعضاء شعب تعیین شدند ، بقدر یک ساعت تنفس داده میشود برای اینکه بر حسب نظامنامه شعب هیئت رئیسه خود را معین کنند و از هر شعبه هم سه نفر برای کمیسیون رسیدگی باعتبار نامه ها تعیین شود .

در این موقع جلسه برای تنفس تعطیل و پس از یک ساعت و نیم مجدداً تشکیل گردید .
رئیس - افتتاح هیئت رئیسه شعب و کمیسیون نظردو اعتبارنامه ها خاتمه یافت . حالا مطابق ماده پنج نظامنامه باید شروع بانتخاب هیئت رئیسه دائمی بشود ، بدو شروع میشود بانتخاب رئیس .
اوراق رأی توزیع و اخذ آراء بعمل آمد

مجلس مؤسسان

رئیس - اخذ آراء بعمل آمد حالا بتوسط منشی سه نفر برای استخراج آراء بقرعه معین میشود :

آقای عبدالعبدخان سندی استقرا نمودند آقایان یوسفخان عدل - عزت الله خان بیات و حاج محمد ابریشم کلار بحکم قرعه برای استخراج آراء معین شدند .
استخراج آراء بعمل آمد نتیجه بقرار ذیل حاصل گردید :
عده اوراق رای (۲۲۳)

آقای میرزا صادق خان (مستشارالدوله) (۱۰۰ رای) ، آقای تدین (۸۵ رای) ، آقای حاج امین الضرب (۲۹ رای) ، مستشار السلطنه (۱ رای) ، آقای حاج شیخ محمد حسین یزدی (۱ رای) ، آقای رئیس العلماء (۱ رای) ، آقای حاج سید ابوالقاسم کاشانی (۱ رای) ، حضرت حجة ابن الحسن ارواحنا فدام (۱ رای) ، ورقة سفید (۴) .

رئیس - اکثریت تام حاصل نشده تجدید رای میشود .

آقای تدین (اجازه) .

تدین - بنده در عین اینکه قبل از تشکیل این جلسه خدمت آقایان نمایندگان محترم اظهار کردم از این نظر لطفی که به بنده ابراز میکنند خیلی ممنونم ولی این لطف را بموقع اجرا نگذارند و بنده را برای این موضوع انتخاب نفرمایند ، در عین حال ملاحظه میکنم اغلب از آقایان بواسطه لطف و حسن ظنی که به بنده داشته اند نسبت به بنده رای داده اند ، بعد از تشکرات فائده که تقدیم آقایان میکنم میخواهم همان هرایزی را که در خارج کرده ام تکرار کنم و آن اینست که بنده بواسطه گرفتاریهایی که دارم از حیث خدمتگذاری بامور مجلس شورای ملی و همچنین بواسطه کسالت مزاجی که پیدا کرده ام استعفا میکنم که بنده را معاف بفرمایند و در دقمه ثانی لطفاً از نظر دور بفرمایند و بنده را ننویسند و علاوه بر گرفتاریهایی که دارم چون مدت مجلس مؤسسان خیلی قلیل است انقدر هاهم بنظر بنده لزومی ندارد که این سمت خدمتگذاری را دارا باشم این است که تمنا میکنم آقایان این استعفا را بنده را پذیرفته و هر کس را که به بنظرشان قادر بداره کردن اینجا میدانند انتخاب فرمایند .

رئیس - آقای حاج امین الضرب (اجازه) .

حاج امین الضرب - این بنده هم عاجزانه استعفا میکنم آقایانی که به بنده نظر التفات فرموده اند و اسم بنده را مرقوم داشته اند چون بنده نمیتوانم معذورم بدارند و هر کس را که صلاح میدانند انتخاب نمایند .

رئیس - تجدید رای میشود .

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

اوراق رأی مجدداً توزیع و اخذ آراء بعمل آمده‌ای از نمایندگان مجلس خارج وعده‌ای در حال خروج بودند .

رئیس - از آقایان استدها میکنم مجلس را اذا کثرت نیندازند ، آقایانی که برای استخراج آراء معین شده بودند تشریف بیاورند .

آقایان مستخرجین استخراج آراء نموده نتیجه بترتیب ذیل حاصل شد ،
عده اوراق رأی (۲۲۳) .

آقای میرزا صادق خان صادق (مستشارالدوله) ۱۲۲ رأی ، آقای تدین ۶۸ رأی ، آقای امین‌الضرب ۷ رأی ، حضرت صاحب‌الامر عجل‌الله فرجه ۴ رأی ، آقای زاهدی ۱ رأی ، آقای سلیمان میرزا ۱ رأی ، آقای آخوند رجب ۱ رأی ، آقای شوشتری ۱ رأی ، آقای حاج سید ابوالقاسم کاشانی ۲ رأی .

عدل - توی يك پاكٔ پنج ورقه رأی است چهار تا باسم آقای مستشارالدوله و یکی باسم آقای تدین است بنده عقیده‌ام اینست که اولی باید خوانده شود و باقی باید باطل باشد .
رئیس - آقای دست غیب (اجازه) ،

دست غیب - بعقیده بنده این آراء باید باطل شود و جزء آراء تردیدیه باید حساب شود زیرا اگر این پنج اسم روی یک‌ورقه یا يك صفحه نوشته شده بود اسم اولی مقدم بود ولی چون پنج تا ورقه جداگانه نوشته شده است و معلوم نیست کدام اول است و کدام وسط است یا کدام آخر است این است که بعقیده بنده باید باطل شود و جزء اوراق تردیدیه محسوب شود .

رئیس - بسیار خوب آقای مستشارالدوله با کثرت صد و بیست و دو رأی برای ریاست انتخاب شدند .

خطاب بآقای میرزا صادق خان مستشارالدوله آقا تشریف بیاورید .

در این موقع آقای میرزا صادق خان صادق بمقام ریاست جلوس نمودند .

رئیس - از حسن توجهات آقایان محترم که این خدمت مهمه را باین بنده ناچیز محول فرموده اند خیلی متشکرم و از خداوند توفیق میطلبم که بانجام این امر همه را موفق بدارد .
آقای وکیل‌الملک پیشنهاد فرمودند جلسه ختم شود . صدرالاسلام .
بنده مخالفم .

وکیل‌الملک - اجازه بفرمائید بنده توضیح بدهم .

رئیس - بفرمائید .

مجلس مؤسسان

و کيل الملك - شش هفت ساعت است جلسه طول کشیده و هوا هم باین سردی است اگر دو ساعت دیگر اینجا باشیم نصف آقایان بدرد سینه مبتلا خواهند شد و این انتخابات هیئت رئیس هم قطعاً امشب تمام نخواهد شد ولو تا ساعت ده وازده هم اینجا بمانیم ، لهذا بنده پیشنهاد کردم جلسه ختم شود و یکتدری رفع خستگی بشود و ممکن است فردا بعد از ظهر جلسه تشکیل شود و بقیه انتخابات هیئت رئیس تمام شود ..

رئیس - پیشنهاد دیگری رسیده است قرائت میشود . شرح زیر خوانده شد :

مقام منبع «باست مجلس مؤسسان» نظر باینکه بقیه انتخابات هیئت رئیس ممکن است امشب صورت نگیرد و تاخیر آنهم شایسته نخواهد بود پیشنهاد مینمائیم که فردا دوشنبه سه ساعت بعد از ظهر جلسه مجلس مؤسسان تشکیل گردد . عبدالله معتمد - ضیاءالدین نوری - طهرانی .

رئیس - آقای معتمد السلطنه (اجازه) ،

میرزا عبدالقنان معتمد - بنده و آقای طهرانی و آقای ضیاءالدین نوری که این پیشنهاد را تقدیم کرده ایم در صورتی است که مجلس مؤسسان امشب تصمیم بگیرد بقیه انتخابات هیئت رئیس امشب صورت نگیرد ولی اگر بنا شود بقیه انتخابات امشب صورت بگیرد ما موافقیم و پیشنهاد خود را مسترد میداریم . در صورتیکه نظر اکثریت این باشد که امشب مجلس تعطیل و امر انتخابات هیئت رئیس بتأخیر افتد آنوقت ما معتقد خواهیم بود که جلسه برای فردا سه ساعت بعد از ظهر تشکیل شود . پس پیشنهاد بنده و آقایان مبنی بر اینکه فردا جلسه مجلس مؤسسان تشکیل شود مشروط بر اینستکه بقیه انتخابات امشب صورت نگیرد .

رئیس - آقای شوشتری (اجازه) ،

شوشتری - اساساً خوب است یکتدری دقت کنیم . بر تمام ماها فرض است که نظامنامه داخلی را رعایت کنیم . يك پیشنهاد میشود بدو باید در اطراف آن مذاکره کرد و رأی قاطع در آن باب گرفت ، بعد پیشنهاد ثانوی داده شود . پیشنهادی داده شد که جلسه ختم شود در صورتیکه این پیشنهاد برخلاف نظامنامه است زیرا نظامنامه اجازه نمیدهد که جلسه ختم شود . بر فرض هم که خواسته باشیم این نظریه را اعمال کنیم باید قبلاً در پیشنهاد آقای و کیلی اظهار مخالفت و موافقت بشود و بعد رأی گرفته شود بعد پیشنهاد ثانوی داده شود .

رئیس - خواهش میکنم رعایت موافق و مخالف بشود . آقای روحی (اجازه) ،

روحی - بنده موافقم .

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

رئیس - ضیاء الواعظین (اجازه) ،

ضیاء الواعظین - بنده موافقم .

رئیس - آقای طهرانی (اجازه) ،

طهرانی - البته باید قبل از اینکه امشب جلسه برهم بخورد تکلیف هیئتی که بعد از این باید انتخاب شده معین شود . حالا اگر بنا باشد ما رأی بگیریم بدو اینکه جلسه را حالاً تعطیل کنیم . پس از تعطیل رأی گرفتن که معین کنیم مثلاً در چه وقت حاضر شویم معنی ندارد . پس اول باید رأی گرفته شود باینکه بقیه هیئت رئیسه در این جلسه باید انتخاب شود یا در جلسه بعد ؟ پس از اینکه معین شد که باید برای جلسه بعد انتخاب شوند آنوقت مجلس تعطیل شود از این جهت ما این پیشنهاد را رد کردیم .

رئیس - آقای عماد السلطنه (اجازه) ،

فاطمی (عماد السلطنه) - بنده باغالب مذاکرانی که در اینجا شد موافق نیستم، يك پیشنهادی آقای وکیل کردند راجع بختم جلسه بنده عقیده ام اینستکه اولاً باید تکلیف آن پیشنهاد معین شود بعد از این که تکلیف آن معین شد آنوقت باید تکلیف جلسه آتی معین شود که فردا باشد یا پس فردا و اینکه آقای شوشتری فرمودند که نمیشود جلسه را امشب تعطیل کرد این اظهار برخلاف حقیقت است و مجلس در هر موقع میتواند دستور خودش را تغییر بدهد .

رئیس - رأی میگیریم باقیام و قعود آقایانی که موافقت باینکه جلسه ختم شود قیام فرمایند (اکثر نمایندگان قیام کردند) .

رئیس - تصویب شد .

تدین - بنده اخطار نظامنامه دارم .

رئیس - بفرمائید .

تدین - بر طبق نظامنامه در موقعی که رأی بقیام و قعود گرفته میشود دو مرتبه باید گرفته شود .

رئیس - بنده هم میخواهم عرض کنم دو مرتبه رأی میگیریم . . .

تدین - بگذارید من حرفم را بزنم یکدفعه رأی موافق و یکدفعه رأی مخالف بنا بر این دفعه ثانی هم باید رأی بگیرید باین معنی آقایانیکه مخالف قیام کنند آنوقت بعد از دو مرتبه نتیجه رأی باید اعلام شود که اکثریت بکدام طرف متوجه است از این جهت یکمرتبه دیگر باید رأی گرفت .

رئیس - مجدداً رأی میگیریم . آقایانی که مخالفند باینکه امشب جلسه ختم شود قیام

فرمایند (چند نفری قیام کردند) .

رئیس - تصویب شده، پیشنهادی اینجا شده بود در صورتیکه امشب انتخابات هیئت رئیس تمام نشود باید بماند فردا .

در این باب مخالفی نیست .

مرتضی قلیخان بیات - بنده در وقتش مخالفم پیشنهادی که قرائت شد سه ساعت بعد از ظهر نوشته شده بود . . .

رئیس - آن مسئله حالا مطرح نیست . این مسلم است وقتیکه امشب هیئت رئیس تکمیل نشد لابد آن سه روز تعطیل پیش نخواهد آمد . بنده در ساعت فردا چیزی عرض نکردم بنده عرض کردم در اینکه جلسه فردا باشد مخالفی هست یا نه ؟

بیات - چون اینجا يك پیشنهادی شد وساعتش هم برای فردا سه ساعت بعد از ظهر معین شده بود مذاکره در اطراف آن پیشنهاد بود و غیر از آن که مذاکراتی نیست ؟ مذاکره در اطراف آن پیشنهادی بود که بعضی از آقایان جلسه را برای فردا سه ساعت بعد از ظهر معین و پیشنهاد کرده بودند حالا اگر همان پیشنهاد مطرح است که بنده عرضی ندارم و الا که هیچ ؟

رئیس - (خطاب به آقای سید ابراهیم ضیاء) در این باب مخالفتی دارید ؟
ضیاء - خیر عرضی ندارم .

رئیس - آقای افسر (اجازه)

محمد هاشم میرزا افسر - پس از اینکه رأی بغتم جلسه گرفته شد دیگر مذاکرات چه در پیشنهاد و چه در غیر پیشنهاد موضوعی ندارد و باید فردا بیائیم برای تشکیل جلسه ما اینجا مذاکره در ساعت جلسه میکنیم و حال آنکه هنوز جلسه ثانی را معین نکرده ایم .

رئیس - آقای ارباب کب خسرو (اجازه)

ارباب کب خسرو - این دومرتبه رأی گرفته شد و اکثریت حاصل شد که جلسه امشب ختم شود و پیشنهادی شد که فردا بعد از ظهر تشکیل شود بنده در ساعت سه ساعت بعد از ظهر باشد مخالفم و پیشنهاد میکنم آقایان جلسه را برای دو ساعت بعد از ظهر قرار دهند زیرا آقایان در اینجا وارد شوند و جمع شوند دیر میشود علاوه کار هم زیاد است و وضیعت طوری است که هر چه زودتر کارها صورت گیرد بهتر است از اینجهت بنده دو ساعت بعد از ظهر را پیشنهاد میکنم و استدعا دارم آقایان پیشنهاد کنند گان هم قبول فرمایند .

تاریخ بیست ساله ایران، جلد سوم

معمداً السلطنه - بنده این پیشنهاد آقای ارباب کیخسرو را قبول میکنم که جلسه فردا دوساعت بعد از ظهر باشد .

رئیس - (خطاب بر مرتضی قلیخان بیات) حالا اگر فرمایشی دارید ؟ بفرمائید مگره موقعش است .

مرتضی قلیخان بیات - بنده همان موقع چون فرمودند این مسئله مطرح نیست عرض نکردم ولی سایرین در همین زمینه صحبت کردند، نظر بنده هم همین بود که جلسه فردا دوساعت بعد از ظهر باشد و چون مخالفی در این باب نیست گمان میکنم بهمین صورت ختم شود و جلسه فردا دوساعت بعد از ظهر باشد و چون مخالفی در این باب نیست گمان میکنم بهمین صورت ختم شود و جلسه فردا دوساعت بعد از ظهر تشکیل شود .

رئیس - رأی میکنیم . . .

بعضی از نمایندگان - مخالفی ندارند محتاج به رأی نیست .

رئیس - جلسه فردا دوساعت بعد از ظهر ، دستور مجلس هم بقیه انتخابات هیئت رئیس (مجلس ۴ ساعت از شب گذشته ختم شد) .

صورت مشروح مجلس دو شنبه شانزدهم آذرماه هزار و سیصد و چهار
جلسه دوم مطابق بیستم جمادی الاول ۱۳۴۴ .

مجلس دوساعت قبل از غروب برپاست . (آقای میرزا صادق خان) تشکیل
کردید صورت مجلس روز قبل را آقای میرزا عیسی خان صدیق قرائت نمودند .

صورت مجلس جلسه اول روز یکشنبه ۱۵ آذرماه ۱۳۰۴ مطابق ۱۹ شهر جمادی الاولی ۱۳۴۴
قرائت و پس از مختصر اصلاحی تصویب گردید .

رئیس - شروع میشود بدستور امروز یعنی انتخاب هیئت رئیس ابتدا شروع خواهد شد
بانتخاب دونفر نایب رئیس در يك ورقه جمعی انتخاب خواهد شد .
(اخذ آراء بعمل آمد)

رئیس - آقای میرزا یوسف خان عدل، حاجی محمد ابریشم کار و عزت الله خان بیات که
دیروز بحکم قرعه معین شده بودند تشریف بیاورند برای استخراج آراء .

استخراج آراء بعمل آمد نتیجه اینطور حاصل شد .

عده اوراق رأی ۲۳۰، آقای دادگر ۱۱۹ رأی، آقای بیات ۸۱ رأی و چون برای نایب
رئیس دیگر اکثریت حاصل نشده بود تجدید گردید در مرتبه سوم نتیجه چنین بود ،

رئیس - آقایان مستخرجین آراء تشریف بیاورید .

مجلس مؤسسان

استخراج آراء بعمل آمد نتیجه بطریق ذیل حاصل شد:

عده اوراق رای ۲۳۰، آقای بیات ۱۱۹ رای، آقای سلطان احمدخان زاد ۹۰ رای، آقای سلیمان میرزا ۴ رای، آقای حاجی سید عبدالعلی دیبا ۲ رای، میرزا عبدالحسین، آقای حاجی امین الضرب ۲ رای، آقای پهلوی ۱ رای، آقای دانش ۱ رای، آقای میرزا علیرضا ۱ رای، آقای میرزا عبدالله خان معتمد ۱ رای، آقای فرج الله خان آصف ۱ رای، حضرت حجة ابن الحسن صلوة الله وسلامه علیه ۱ رای، آقای عدل ۱ رای، ورقه لایقره ۱، ورقه سفید علامت امتناع ۴.

رئیس - آقای بیات با ۱۱۹ رای انتخاب شدند چون عده رای دهندگان دوست و سی نفر بود اکثریت تام صدو پانزده میشود لذا با اکثریت تمام انتخاب شدند يك ربع ساعت تنفس است (در اینموقع جلسه برای تنفس تعطیل و پس از نیم ساعت مجدداً تشکیل گردید)

رئیس - شروع میشود با انتخاب ۴ نفر منشی این انتخاب جمعی خواهد بود یعنی هر ۴ نفر در يك ورقه نوشته میشود.

اخذ آراء بعمل آمد.

رئیس - آقایان تشریف بیاورید.

استخراج آراء بعمل آمد نتیجه اینطور حاصل شد.

عده اوراق رای ۲۱۲، آقای آقا میرزا شهاب ۱۵۶ رای، آقای شیروانی ۱۳۰

رئیس - آقایان آقا میرزا شهاب و شیروانی اکثریت دارند زیرا عده رای دوست و دوازده نفر بود اکثریت با ۱۰۷ رای حاصل میشود آقای آقا میرزا شهاب ۱۵۶ رای دارند لهذا اکثریت تام دارند آقای شیروانی ۱۳۰ رای دارند برای آقایان شاهرودی و صدرالتجار (اولی ۹۰ رای و دومی ۸۳ رای) اکثریت حاصل نشده لهذا برای دو نفر از منشی ها باید تجدید رای شود. تدین - اسامی دیگران هم خوانده شود.

رئیس - آقای تدین (اجازه)

تدین - آقایان دیگر هم عده زیادی رای داشتند تقاضا میکنم خلاصه اش گفته شود باستثنای آنها یککه هفت و هشت رای داشتند.

رئیس - آقایانیکه در باره آنها اکثریت تام حاصل نشده آقای شاهرودی ۹۰ رای، آقای صدرالتجار ۸۳ رای، آقای احتشام زاده ۵۳ رای، آقای میرزا افلاطون ۵۴ رای، آقای روحی ۳۷ رای، آقای یاسائی ۲۹ رای، تجدید رای میشود.

آقای مرتضی وثوق - اخطار نظامنامه ای دارم.

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

رئیس - بفرمائید .

آقا سید مرتضی - بنده يك پیشنهادی دادم كه مقدم است بفرمائید قرائت شود.

رئیس - نظامنامه قدغن کرده است درین رأی چیزی خوانده شود .

آقای سید مرتضی - قبلا پیشنهاد را داده بودم .

اخذ آراء بعمل آمد و باز عده ای از نمایندگان خارج شدند

رئیس - آقایان تشریف نبرید مجلس از اکثریت خواهد افتاد . آقایان مستخر جین تشریف بیاورید

(استخراج آراء بعمل آمد چون اکثریت پیدا نشد تجدید گردید)

عده اوراق رأی ۱۹۵ .

رئیس - اکثریت حاصل نشده است لهذا تجدید رأی میشود و ایندفعه سوم است اکثریت

نسبی کافی خواهد بود بود .

(اخذ آراء بعمل آمد)

(استخراج آراء بعمل آمد نتیجه بقرار ذیل حاصل شد)

عده اوراق رأی ۱۷۸ .

رئیس - آقای شاهرودی ۱۰۸ رأی ، آقای صدر التجار ۸۸ رأی ، آقای احتشام زاده

۴۰ رأی ، آقامیرزا افلاطون ۳۸ رأی ، آقای یاسائی ۲۱ رأی ، اکثریت تام با ۹۰ رأی حاصل

میشود بنابراین آقای شاهرودی با اکثریت تام و آقای صدرالتجار با اکثریت نسبی انتخاب شدند ،

حالا شروع میشود بانتخاب سه نفر مباشر این انتخاب هم جمعی خواهد بود یعنی هر سه نفر در

يك ورقه نوشته خواهد شد .

(اخذ آراء بعمل آمد نتیجه بطریق ذیل حاصل شد)

عده اوراق رأی ۱۷۸ .

رئیس - عده رأی دهندگان ۱۷۸ رأی ، آقای ازباب کیخسرو با ۱۶۰ رأی ، آقای دست

غیب با ۱۴۸ رأی ، آقای مدیر گلستان با ۱۴۸ رأی بمباشرت انتخاب شدند خواهش میکنم آقایان

منشی ها تشریف بیاورند جای خودشان .

(آقایان منشی های دائمی درمحل هیئت رئیسه حاضر شده بمحل خود جلوس نمودند)

رئیس - آقایانیکه اعتبارنامه های خودشان را هنوز بدفتر نداده اند خواهش میکنم زودتر

بدهند نتیجه انتخاب کمیسیون اعتبارنامه ها كه باید بعرض مجلس برسد خوانده میشود .

آقای میرزا شهاب بشرح ذیل قرائت نمودند .

از شعبه اول - آقا میرزا جواد خان امامی - آقای کی استوان - آقای افشار .

مجلس مؤسسان

ازشبهه دوم - آقای مرتضی قلیخان بیات - آقای سید ابوالفتوح علوی - آقای زاهد .
 ازشبهه سوم - آقای رهنما - آقای کردستانی - اسلامی .
 ازشبهه چهارم - آقا میرزا حسینخان سمعی - آقای امام جمعه شیرازی - آقای آقاضیاءالدین نوری
 ازشبهه پنجم - آقای عدل - آقای عبدالله خان معتمد - آقای سهراب زاده .
 ازشبهه ششم - آقای محمد ولیخان اسدی - آقای حاج آقا رضا رفیع - آقای عصر انقلاب .
 رئیس - درخصوص جلسه آتیه پیشنهادهائی رسیده است که حالا قرائت میشود .
 چون مطابق نظامنامه میبایستی بعد از انتخاب هیئت رئیسه سه روز تعطیل شود موقع جلسه
 بروز جمعه میافتد و برای اینکه تخلف نشود میبایستی روز جمعه جلسه تشکیل شود ولی ازطرف
 آقایان پیشنهادهائی رسیده است که قرائت میشود تا تکلیف معلوم شود .
 بشرح ذیل قرائت شد .
 پیشنهاد جمعی از آقایان - امضاء کنندگان ذیل پیشنهاد میکنیم نظرباینکه کارهای راجعه
 به مجلس مؤسسان فوق العاده متراکم شده و وقت هم مضیق است غروب یوم پنجشنبه ۱۹ آذرماه
 جلسه تشکیل شود .
 عراقی - نقیبزاده - میرزا حسین خان مؤقر - دکتر امیرخان اعلم - مرتضی خان کشوری -
 احتشامزاده - داور - میرزا علی اکبر وکیل الرعایا - دهدشتی - حاجب التولیه - محمود .
 پیشنهاد آقای معتمد السلطنه - بنده پیشنهاد میکنم جلسه آتیه مجلس مؤسسان شب جمعه
 ۲۰ آذرماه بعد از غروب (پنج بعد ازظهر) تشکیل شود .
 پیشنهاد آقای حاج آقا رضا رفیع - پیشنهاد میکنم که جلسه آتیه غروب ۱۹ آذرپنجشنبه
 آتیه اعلام شود .
 پیشنهاد آقا سید یعقوب - نظربحفظ ماده پنج نظامنامه داخلی ونظر برعایت ماده ۹ نظامنامه
 و نظر بضیق وقت و اقدام سریع درتعیین تکلیف قطعی مملکت بنام سعادت ایران دررفع بهران
 پیشنهاد میکنم جلسه امروز را که در واقع متمم جلسه گذشته است ابتداء تعطیل سه روز که در
 نظامنامه برای رسیدگی باعتبارنامهها قرار داده شده منظور نمایم .
 رئیس - چون سه پیشنهاد اول که خوانده شد تقریباً مفادش یکی بود در آن باب یکمرتبه
 رای میگیریم. آقای داور (اجازه)،
 داور - يك نفر مخالف صحبت بکند تا بنده توضیح بدهم ولی تصور میکنم مغالفی نباشد .
 رئیس - آقای تیمورتاش (اجازه)،

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

تیمورتاش - این پیشنهادها هیچکدام محل احتیاج نیست برای اینکه مطابق نظامنامه باید روز پنجشنبه جلسه منعقد شود، برای اینکه نظامنامه پیش بینی کرده بود که در همان جلسه که جلسه افتتاحیه است باید هیئت رئیسه انتخاب شود و در واقع اگر قصوری هم شده از طرف ماها شده و دیروز بایستی انتخاب هیئت رئیسه تمام میشد و از دیروز این سه روز حساب میشود بنا بر این مطابق نظامنامه روز پنجشنبه باید جلسه منعقد شود زیرا امروز باید جزء تعطیل شمرده شود فردا و پس فردا هم جزء تعطیل است و روز پنجشنبه عصر باید جلسه مجلس مؤسسان تشکیل شود .

رئیس - خیلی از آقایان اجازه خواسته اند رای میگیریم بقیام و قعود آقایانی که با این سه پیشنهاد که خوانده شد موافق اند یعنی موافقت با اینکه جلسه آتیه غروب روز پنجشنبه تشکیل شود قیام فرمایند .

اغلب برخاستند .

رئیس - اکثریت موافق است . مجدداً رای میگیریم در همین موضوع، آقای تیمورتاش (اجازه) .

تیمورتاش - باید این رای تجزیه شود برای اینکه يك عده برای پنجشنبه رای دادند ولی حالا باید عصر یا غروب آن معلوم شود .

بعضی از نمایندگان - درین رای نمیشود صحبت کرد .

رئیس - مجدداً رای میگیریم با قیام و قعود آقایانیکه مخالف این پیشنهاد هستند قیام فرمایند (کسی قیام نکرد) .

رئیس - جلسه آتیه غروب پنجشنبه دستور هم قرائت راپرت کمیسیون شعب برای مطالعه در مطالبی که موضوع بحث مجلس مؤسسان واقع میشود .

(جلسه ۴ ساعت ونیم از شب گذشته ختم شد)

صورت مشروح مجلس لیلۃ جمعه ۲۰ آذر ماه ۱۳۰۴ مطابق ۲۴

جلسه سوم جادی الاولی ۱۳۴۴ .

مجلس یکساعت از شب گذشته بریاست آقای آقامیرزا صادق خان صادق

تشکیل گردید . صورت مجلس جلسه دوم روز دو شنبه ۱۶ آذر ماه ۱۳۰۴ مطابق ۲۰ شهر جادی الاولی ۱۳۴۴ .

مجلس دوساعت قبل از غروب بریاست آقای میرزا صادق خان صادق تشکیل و صورت جلسه روز قبل قرائت و تصویب شد .

غائبین با اجازه ، آقایان آشتیانی - آقارضا تجدد - میرزا طاهر متولی .

مجلس مؤسسان

غائبین بی اجازه : آقایان حاج امام جمعه خوئی - حاج آقا جمال - حاج شیخ علی خمسه - حاج سید ابوالقاسم کاشانی - حاج مجتهد شیروانی - سلطان محمد خان عامری - نجفقلی خان بختیاری .

رئیس - صورت مجلس مغالنی ندارد .

اظهاری نشد .

رئیس - صورت مجلس تصویب شد . راپورت کمیسیون رسیدگی باعتبارنامه مطرح است ، آقای مخبر کمیسیون تشریف بیاورند بخوانند .

آقای رهنما مخبر کمیسیون راپرت مزبور را بشرح ذیل قرائت نمودند :

کمیسیون رسیدگی باعتبارنامه ها در جلسات عدیده خود به دوسیه انتخابات و اعتبارنامه های نمایندگان مجلس مؤسسان رسیدگی بعمل آورده اعتبارنامه های مزبور بمهر و امضای اعضای انجمن نظارت انتخابات و حکومت محل و مبنی برشهادت و تصدیق آنها بصحت جریان ورعایت قانون انتخابات بوده لهذا کمیسیون نسبت بهریک از اعتبار نامه ها رای جداگانه اتخاذ تصویب گردیده این است که راپرت جموع آنها مطابق ماده ۱۳ نظامنامه داخلی تقدیم مجلس مؤسسان میگردد . این اعتبارنامه ها نمراش بطریقی است که در کمیسیون تصویب شده .

آقای خطیبی گروس ، آقای ارباب کیخسرو از طرف زرتشتیان ، آقای ارباب افلاطون از طرف زرتشتیان ، آقای حائری زاده یزد ، آقای حاجی یوسف آملی بارفروش ، آقای سید محمد علی شوشتری استرآباد ، آقای الکساندرخان طومانیانس ارامنه نقاط جنوب ، آقای نصره الله خان همدان ، آقای حسنعلی خان فرمند همدان ، آقای دکتر آقایان ارامنه نقاط جنوب ، آقای تدین بیرجند ، آقای دکتر امیرخان اعلم درجز ، آقای میرزا علی اکبر خان ملک تبریز ، آقای هرمزی سراب ، آقای میرزا نصرت الله خان علی آبادی عباسی ، آقای میرزا جوادخان طهران ، آقای میرزا عبدالعزیز مفتی سقز ، آقای میرزا عبدالباقی بارفروش - آقای شیخ علی بارفروش ، میرزا بهاءالدین محلات ، آقای شیروانی قمشه ، آقای اسمعیل خان قشقای جهرم ، آقای شیخ علی آقا استرآبادی استرآباد ، آقای سهرابخان ساکینیان از طرف ارامنه آذربایجان ، آقای میرزا علی بزرگک نیا ترشیز ، آقای میرزا طاهر متولی سبزوار ، آقای یاسائی سمنان ، آقای میرزا فتح الله خان یزد ، آقای میرزا عبدالوهاب یزد ، آقای میرزا یدالله خان ساوجبلاغ ، آقای غلامحسین میرزا نجف آباد ، آقای حاجی میرزا حسن آیت الله زاده مشهد ، آقای جهاد اکبر اصفهان ، آقای حسین آقایان شاهرود ، آقای شیخ هادی یزد ،

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

آقای حاج میرزا آقا فامیلی سمنان ، آقای میرزا سید مجید خان ارجمند مشهد ، آقای آقا رضا مهدوی مشهد ، آقای میرزا علی رضا یزد ، آقای حسینقلی خان گودرزی بروجرد ، آقای سید عبدالحسین صدر شیراز ، آقای نجفقلی خان بختیاری ، آقای میرزا محمد خان معظمی گدایگان ، آقای میرزا هاشم آشتیانی طهران ، آقای عزت الله خان عراق ، آقای میرزا محمودخان وحید تبریز ، آقای سید مرتضی وثوق قزوین ، آقای آقا حسین زنجان ، آقای ضیاءالدین نایب الصدر زنجان ، آقای حیدرقلی میرزا محلات ، آقای شیخ محمد علی طهرانی طهران ، آقای غلامحسین میرزا دولتشاهی کرمانشاهان ، آقای دکتر مهدیخان ملک زاده طهران ، میرزا علی اکبر خان داور طهران ، محمد ولی خان اسدی سیستان ، آقای میرزا حسین خان سمعی طهران ، نظام الدین حکمت طهران ، آقای میرزا فرج الله آصف کردستان ، آقای هاشم آقا ملایر ، آقای سلیمان معسن طهران ، آقای میرزا ابوطالب اسلامیه طهران ، آقای میرزا رضاقلی خان هدایت طهران ، آقای عطاءالله خان روحی بم ، آقای میرزا علی خان قوامی ایلات خمه ، آقای سید عبدالرحیم کاشانی طهران ، آقای سهراب زاده مراغه ، آقای میرزا عیسی خان سقر ، آقای سلطان احمدخان راد طهران ، آقای سید یعقوب ایلات خمه ، آقای میرزا رضاخان افشار ارومیه .

آقای مخبر اگر آقایان اجازه فرمایند آراء خوانده شود.

بعضی از نمایندگان - لازم نیست نخوانند .

(بقیه اسامی را بشرح ذیل قرائت نمودند)

آقای نقیب زاده طهران ، آقای میرزا رضاخان حکمت آباده ، آقای سید کاظم یزد ، آقای میرزا سیدحسن کاشان ، آقای مرتضی قلی خان بیات عراق ، آقای سیدعلی اصغر قم ، آقای سید ابراهیم ضیاء قشقائی ، آقای شیخ جلال ملایر ، آقای حاج میرزا ابوالقاسم خوی ، آقای باقر آقا خوی ، آقای میرزا عبداللہ خان معتمد درجز ، آقای رهنما تبریز ، آقای حاج آقا رضا فریخ گرگانرود ، آقای شیخ اسمعیل رشت ، آقای حاج خان صدری ساوجبلاغ ، آقای حاج میرزا حسینخان فاطمی قمه ، آقای حاجی حسن آقا ملک تون ، آقای احمد مدیرنراقی کاشان ، آقای آقا سیدجواد معحق شیراز ، آقای حاجی آقا اسمعیل عراق ، آقای ناصرندامانی قومن ، آقای حاجی میرزا محمود عراق ، آقای میرزا احمدخان اعتباربروجرد ، آقای اسدالله خان کردستانی کردستان ، آقای اسکندرخان مقدم مراغه ، آقای نظام خان دزفول ، آقای میرزا باقرخان عظیمی بیرجند ، آقای شیخ محمدعلی ثابت قزوین ، آقای میرزا حسینخان دادگر بارفروش ، آقای میرزا محمدعلی خان سلطوحی کاشان ، آقای میرزا موسی خان فتوحی مراغه ، آقای میرزا محمدعلی خان فاطمی نائین .

مجلس مؤسسان

آقای میرزا حسین خان جلائی نجف آباد ، آقای شریعت زاده بارفروش ، آقای حاجی سید موسی قزوین ، آقای محمدعلی میرزا دولتشاهی کرمانشاهان ، آقای تیمورتاش نیشابور ، آقای سید اسمعیل ملایر ، آقای احمد عبدی بنی طرف ، آقای حاجی محمد ابریشم کار شوشتر ، آقای میرزا مهدیخان زاهدی غار ، آقای میرزا اسمعیل خان نجومی آباد ، آقای حاجی آقا جواد بروجرده ، آقای طباطبائی وکیلی ساوجبلاغ مکرری ، آقای لطف الله خان تبریز ، آقای آیت الله زاده شیرازی طهران ، آقای میرزا علی اکبر تاجر نهاوندی لاهیجان ، آقای شیخ بهاء الدین رشت ، آقای میرزا محمدعلی خان منتصر بوشهر ، آقای محمد باقر شاهرودی قزوین ، آقای سلیمان خان اعظمی کرمانشاهان ، آقای میرزا سلیم خان ایزدی سیستان ، آقای حاجی میرزا علی قیسریه ساوجبلاغ ، آقای مدیر گلستان شیراز ، آقای میرزا شهاب رفسنجان ، آقای میرزا حسین خان هدایتی مدیر وقت کرگان رود ، آقای حاجی میرزا علی صراف غار ، آقای میرزا حسینعلی گلشن بوشهر ، آقای میرزا علی اصغر خان حکمت جهرم ، آقای میرزا صادق خان (صادق) اهر ، آقای شیخ محمد حسین یزدی طهران ، آقای حاجی غلامحسین ملک شیراز ، آقای سید عبدالوهاب رشت ، آقای میرزا محمد انشائی فومن ، آقای محمود رضا مدیر طلوع لاهیجان ، آقای میرزا حسین خان موقر معمره ، آقای شیخ جلال الدین شیراز ، آقای توتونچی تبریز ، آقای صدرالدین ظهیر الاسلام - زاده دزفول ، آقای میرزا آقاخان عصر انقلاب اردبیل ، آقای حاجی میرزا مهدی مجتهد زنجان ، آقای ایرج میرزا مشهد ، آقای حاجی سیف تبریز ، آقای اسمعیل خان ملایر ، آقای آموزگار شیراز ، آقای میرزا حسن اعتماد ساری ، آقای لطفعلی خان ساری ، آقای جبار حسین زاده پهلوی ، آقای حاجی سید مهدی علوی شوشتر ، آقای میرزا علی رضا قم ، آقای میرزا حسن آقا زاده سبزوار ، آقای میرزا فرج الله خان بهرامی تبریز ، آقای میرزا علی اصغر خان ایوان کی ، آقای میرزا رضا فرش تبریز ، آقای شیخ محمدعلی امام جمعه شیراز ، آقای شیخ علی همدان ، آقای احتشام زاده طهران ، آقای میرزا ابراهیم خان قوام شیراز ، آقای غلامحسین خان بختیاری ، آقای آقا شیخ جعفر بارفروش ، آقای آقا سید ابوالقاسم کاشانی طهران ، آقای دست غیب عباسی ، آقای محمد حسین مدنی ارومیه ، آقای حاج میرزا حبیب الله امینی اصفهان ، آقای آقا میرزا عباس مجتهد زنجان ، آقای میرزا علی آقا چایچی رشت ، آقای کی استوان پهلوی ، آقای آقا سید حسین بوشهر ، آقای خرازی تبریز ، آقای محمد هاشم میرزا افسر سبزوار ، آقای سید عبد الله شقائی ، آقای یحیی خان اعظمی کرمانشاهان ، آقای فیض الله خان اعظمی کرمانشاهان ، آقای حاجی امام جمعه خوئی خوی ، ضیاء الدین نوری طهران ، آقای میرزا عبدالحسین چینی فروش طهران ، آقای حاجی محمد تقی بشکدار طهران ،

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

آقای حاجی محمد اسلامبولچی تهران ، آقای میرزا محمدخان ساعدالوزاره مراغه ، آقای حاجی رحیم آقا فروینی طهران ، آقای طوسی قوچان ، آقای حاجی میرزا احمدخان لاری شیراز ، آقای اسمعیل زاده تبریز ، آقای حاجی بقرط سبزواری ، آقای علی زارع شیراز ، آقای میرزا محسنخان نجم آبادی گلیایگان ، آقای میرزا محمدعلیخان وکیلی اردبیل ، آقای عدل (قائم مقام) تبریز ، آقای سید ابوالفتح علوی اردبیل ، آقای میرزا جوادخان خوی ، آقای اسکندری تبریز ، آقای دکتر حسین خان بهرامی اردبیل ، آقای حاجی حسین آقا امین الضرب طهران ، آقای امامی تبریز ، آقای میرزا محمد تقی ذوالقدر فسا ، آقای میر سید احمد مذهب فسا ، آقا سید میرزا علی ساری ، آقای میر محمد حسین حسابی خرم آباد لرستان ، آقای شیخ عبدالرحمن خرم آباد لرستان ، آقای هدایت الله خان پالیزی کرمانشاهان ، آقای محمد علیخان نظام حسن آباد لرستان ، آقای میرزا حبیب الله خان حسن آباد لرستان ، آقای حاجی علی اصغر گرمره بجنورد ، آقای میرزا فتح الله خان فروزی کرمانشاهان ، آقای میرزا جواد بوشهر ، آقای ذبیح الله خان علی آبادی ساری ، آقای دکتر هدایت الله خان کردستان ، آقای حاجی محمد تقی ملک التجار قوچان ، آقای محمد تقی خان اسعد ساوه ، آقای محمد آقا تبریزیان بجنورد ، آقای صدرائی دماوند و فیروزکوه ، آقای حسن خان فرمند همدان ، آقای حاجی میرزا محمد علی رضوی مشهد ، آقای تبریزی تبریز ، آقای تجدد لار ، آقای علیخان اعظمی کرمانشاهان ، آقای اکبر مسعود اصفهان ، آقای مرتضی خان کشوری ساوه ، آقای حاجی شیخ محمد حسین گروس ، آقای حاجی مجتهد (اعتماد الاسلام) بهبهان ، آقای آتا جان اخوند تراکمه ، آقای حاجی رجب آخوند کمش تپه ، آقای شیخ آقا استرآبادی استرآباد ، آقای حاجی شیخ محمد حسین شریعتمدار نیشابور ، آقای حاج سید محمد مجتهد خمسه ، آقای میرزا محمود امام جمعه خمسه ، آقای میرزا مجید خان آهی دماوند و فیروزکوه ، آقای شیخ خزل خان محمره ، آقای میرزا محمد دانش مشهد ، آقای میرزا حبیب الله آقا زاده تبریز ، آقای میرزا محمدعلیخان دهقان لار ، آقای دیا شاهسون ، آقای حسینخان منشور شاهسون

بقیه اعتبار نامها در خبر دیگر بعرض مجلس مؤسسان خواهد رسید .

یکنفر از نمایندگان - عده را بفرمائید چقدر است .

غیر - ۲۲۷ تا است .

رئیس - مطابق ماده ۱۷ نظامنامه باید کمیسیونی از شعب تشکیل شود (از هر شعبه ۳ نفر) برای مطالعه در مطالبی که باید مورد تصویب مجلس مؤسسان واقع شود لهذا تنفس داده میشود

مجلس مؤسسان

که تشکیل کمیسیون صورت بگیرد (در اینموقع جلسه برای نفس تعطیل و پس از یکساعت مجدداً تشکیل گردید) .

رئیس - کمیسیون مطالعه در مطالبی که باید مورد تصویب مجلس مؤسسان باشد تشکیل شده و هیئت رئیسه خودش را هم از قراریکه میخوانند انتخاب کرده است بشرح ذیل خوانده شد اعضاء کمیسیون مطالعه :

از شعبه اول - آقایان : افشار - بهرامی - تیمور تاش .

از شعبه دوم - آقایان : امیرچنگ - شریعت زاده - احتشام زاده .

» سوم - آقایان : تجدد - ذوالقدر - ملک زاده .

» چهارم - آقایان : تدین - سردارفاخر - قوام الملک .

» پنجم - آقایان : میرزا عبدالله خان معتمد - حائری زاده - امین التجار .

» ششم - آقایان : داور - حاجی امین الضرب - قائم مقام الملک .

یک نفر از نمایندگان - آقا اسم بخوانید لقب نخوانید .

آقا میرزا شهاب - صحیح است .

رأبرت کمیسیون مزبور بشرح زیر قرائت شد .

مقام منبع ریاست محترم مجلس مؤسسان دامت عظمته

کمیسیون مطالعه بتاريخ ۱۹ آذرماه ساعت ۸ بعد ازظهر تشکیل و هیئت رئیسه خود را

از اینقرار انتخاب نمودند :

رئیس آقای تدین - نایب رئیس آقای حاجی امین الضرب - منشی آقایان میرزا عبدالله

خان معتمد و افشار - مخبر آقای داور .

رئیس - کمیسیون از فردا صبح مشغول کارهای خودش خواهد بود مطالب و نوشتجاتی که

دواین باب هست بآن کمیسیون ارجاع میشود، یک فقره پیشنهاد هم از طرف عده ای از نمایندگان شده

است آنهم در ضمن مطالب و نوشتجات بکمیسیون ارجاع میشود . برای تعیین جلسه آتی باید

این مطلب مراعات شود که کمیسیون فردا هرچه زودتر کار خودش را انجام خواهد داد . پس از

آنکه کمیسیون رأبرت خودش را داد باید طبع و بین آقایان نمایندگان محترم توزیع شود و مطابق

نظامنامه ۲۴ ساعت برای مطالعه رأبرت برای آقایان نمایندگان مهلت قرار داده شده ، با این

نظریات تصور می رود جلسه آتی روز یکشنبه قبل از ظهر باشد جمعی از نمایندگان ، شنبه .

رئیس - حالا هر طور آقایان بهتر میدانند پیشنهاد بفرمایند ..

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

چند فقره پیشنهاد از طرف آقایان نمایندگان بشرح ذیل خوانده شد،
برای اینکه زود تر بیلا تکلیفی و انتظار عموم ملت خاتمه داده شود امضاء کنندگان ذیل
پیشنهاد میکنند جلسه آتیه مجلس مؤسسان دو ساعت بعد از ظهر شنبه ۲۱ آذرماه تشکیل
شود . احتشام زاده - کشوری - علی اصغر و کیل الرها یا - داور .
این جانبان پیشنهاد میکنند که دو ساعت بعد از ظهر شنبه ۲۱ آذرماه جلسه چهارم تشکیل شود
طهرانی - ضیاءالدین نوری - علیرضا الحسینی - حاجب التولیه - عبدالله عمته - اسلامبولچی .
پیشنهاد آقای امامی خوئی - بنده پیشنهاد میکنند جلسه آتیه برای شنبه دو بعد از ظهر مقرر شود .
پیشنهاد آقای فاطمی - بنده پیشنهاد میکنم جلسه اول غروب تشکیل شود .
رئیس - آقایانی که اجازه خواسته اند برای فرمایشات اگر در این باب است رای بگیریم
بدو ساعت بعد از ظهر شنبه .

فاطمی - پیشنهاد خودم را مسترد میدارم .

ارباب کبخسرو - بنده اخطار نظامنامه دارم .

رئیس - بفرمائید .

ارباب کبخسرو - بنده تصور میکنم همچو رایی نمیشود گرفت برای اینکه وقتی در نظامنامه
تصریح شده است که ۲۴ ساعت باید فاصله باشد و هنوز معلوم نیست که راپرت چه وقت میرسد ؟
بنده تصور میکنم مناسب تر اینست که جلسه صبح یکشنبه باشد و در صورتی میشود این
رای را داد که از کمیسیون اطمینان حاصل شود که راپرت را قبلا حاضر میکند که درست ۲۴
ساعت منقضی شود و الا اگر غیر از این باشد ؟

تصور میکنم این رای کاملاً مغالط نظامنامه باشد ؟

رئیس - آقای داور (اجازه) ،

داور - بنده تصور میکنم در هر حال رای گرفتن باینکه جلسه روز شنبه دو ساعت بعد از
ظهر باشد بهیچوجه تباین با نظامنامه نیست . آقا از حیث دستور میفرمائید البته یا کمیسیون راپرت
خودش را تهیه میکند ؟ یا نمیکند ؟ اگر تهیه کرد و حاضر شد راپرتش جزء دستور میشود و اگر
هم حاضر نشد اهمیتی ندارد آقایانیکه تشریف آورده اند نمیروند و میماند برای بعد .

رئیس - شاهزاده سلیمان میرزا (اجازه) ،

سلیمان میرزا - بنده در صورتیکه این نظامنامه را قانونی نمیدانم برای اینکه نظامنامه
هرهبتی را خود آن هبت باید بنویسد (همه بین نمایندگان) .
تیمورتاش - اینطور نیست .

مجلس مؤسسان

سلیمان میرزا - بعد از بنده حرف خودتان را میتوانید بزنید که اینطور هست یا نیست ؟
بنده باز تکرار میکنم . . .
داور - اینطور نیست .

سلیمان میرزا - شاهم بفرمائید اینطور نیست بنده میگویم اینطور است، دنیا هم تصدیق خواهد کرد که اینطور هست یا اینطور نیست ؟ بنده تکرار میکنم در صورتیکه این نظامنامه را قانونی نمیدانم (وازا اینطور نیست آقای داور هم تغییر عقیده ننیدهم) برای اینکه هر هیئتی مخصوصاً هیئت مقننه نظامنامه داخلی خودش را خودش باید بنویسد و یکی از معایب بزرگی که در این نظامنامه هست اینست که ما و کلائی که در اینجا نشسته ایم دو طبقه هستیم یعنی بنده و سایر و کلاه مجلس شورای ملی که اینجا هستیم و مقام نمایندگی را داریم مصون از هر نوع تعرض هستیم و سایر و کلائی که اینجا هستند و نماینده مجلس شورای ملی نیستند مثلاً معلوم نیست که مثل بنده آیا مصون از هر تعرض هستند یا نیستند ؟ و از این نواقص بسیار است با تمام این فرضیات در حالتی این نظامنامه صحیح باشد و اکثریت اینجا بگوید صحیح است همانطوری که آقای ارباب یادآوری کردند نمیتوان رأی داد بلکه بایستی رئیس هیئت رئیسه هر ساعتی که زاپرت طبع و توزیع شد ۲۴ ساعت قبل بموم نمایندگان برسانند که مطالعه کنند و عقاید خودشان را اظهار کنند اعم از مخالف یا موافق در همان ساعت که مأمور هیئت رئیسه ورقه چاپ شده را بمنزل بنده بیاورد اعلان خواهد کرد که ۲۴ ساعت دیگر مجلس است آنوقت مطابق نظامنامه است و الا خداوند بهیچ يك از ماها علم غیب کرامت نفرموده است که از حالا بدانم در چه ساعت کمیسیون راپرت خواهد داد و در چه ساعت حتماً تمام خواهد کرد ؟ و بهترین ترتیب این است که پس از راپرت دادن کمیسیون و طبع و توزیع شدن بین آقایان و کلا ساعت افتتاح مجلس را اعلان کنند حالا هر طور آقایان میخواهند رأی بدهند .
رئیس - آقای فاطمی (اجازه)،

فاطمی - بنده اولاً مثل شاهزاده سلیمان میرزا نمیخواهم يك حالت عصبانی بخود بدهم . . .
سلیمان میرزا - به بنده توهین میکنند ملاحظه میفرمائید .
(صدای زنگ رئیس - دعوت بسکوت).

فاطمی - و بنده فقط باصل موضوع میپردازم والا دلائل کامل دارم که این نظامنامه قانونی است و حاضریم بایشان و هر کس که مخالف باشد ثابت کنم و مدلل بدارم که از روی حق و قانون نوشته شده است . اما در اصل مطلب همانطوری که آقای داور تذکره دادند تصور نمیکند يك مطلب

تاریخ بیست ساله ایران، جلد سوم

مهمی را پیشنهاد کرده باشیم. ما اینجا پیشنهاد میکنیم که برای روز شنبه دو ساعت بعد از ظهر مجلس مؤسسان مفتوح میشود آیا هیچ گفتیم که ۲ ساعت بعد از ظهر حتماً باید راپرت کمیسیون هم حاضر باشد؟ گفتیم اگر چنانچه راپرت فردا با آقایان محترم نمایندگان رسید پس فردا روز شنبه دو ساعت بعد از ظهر که جلسه تشکیل میشود در آن راپرت مذاکره خواهند کرد و البته آنوقت هم همانطوری که اشاره کردند موافق و مخالف معلوم خواهد شد و اگر هم نرسید چه اهمیت دارد؟ آقایانی که تشریف آورده اند اگر مطلب دیگری بود در آن مذاکره میکنند و اگر هم نبود آقایان تشریف میبرند و مجدداً هیئت رئیسه جلسه را اعلام خواهد کرد یا شبش یا فرداشبش یا پس فردا شبش.

این اهمیتی ندارد - وحشتی هم نداریم یکروز دیرتر باشد.

سلیمان میرزا - اخطار نظامنامه دارم.

رئیس - بفرمائید.

سلیمان میرزا - ایشان باید مطابق نظامنامه از من معذرت بخواهند و آقای رئیس باید بوظیفه خودشان عمل کنند زیرا بنده بهیچوجه عصبانی نشدم فقط برای اینکه آقایان بشنوند بنده حرف زدم و از روی عقیده خودم گفتم که این نظامنامه قانونی نیست آنوقت آقایان حق نداشتند بگویند عصبانی مصنوعی! ..

(همه نمایندگان - صدای زنگ رئیس).

رئیس - اینها هم خارج از موضوع است، عده زیادی از آقایان اجازه خواسته اند رای بگیریم...

سلیمان میرزا - قبل از رای تکلیف توهینی که به بنده شده است باید معین بفرمائید؟

بعضی از نمایندگان - مذاکرات کافی است.

رئیس - رای میگیریم در اینکه مذاکرات کافی است یا نه؟

جمعی از نمایندگان - دوبرتبه بفرمائید آقایان ملتفت نشده اند.

طهرانی - اجازه بفرمائید توضیح بدهم.

رئیس - بفرمائید.

آقای شیخ محمدعلی طهرانی - بنده که این پیشنهاد را کردم اقلاً حق داشتم که توضیح بدهم، يك ماده از نظامنامه حق داده که خود مجلس هر موقع میتواند دستور مجلس را تعیین کند ما میتوانیم خودمان دستور مجلس را تعیین نکنیم اعم از اینکه آن مواد تهیه شده باشد یا نشده باشد؟

مجلس مؤسسان

در هر حال برای ما هیچ مانعی ندارد اگر مواد تهیه شده باشد که در همان جلسه خاتمه می‌دهیم والا در جلسه دیگر پس مانعی ندارد که ما رأی بگیریم که مجلس بشود اعم از اینکه مواد طبع و توزیع شده باشد یا نشده باشد ؟
 جمعی از نمایندگان - مذاکرات کافی است .
 سلیمان میرزا - آقای رئیس وقتیکه حق را معفوظ نمیکنند منم بآن وکیل میگویم وکیل مصنوعی !

رئیس - آقای دست غیب مخالفید ؟ همه به بین نمایندگان !
 آقاسید یعقوب - بنده مخالفم اجازه می‌خواهم .
 رئیس - بفرمائید .

آقاسید یعقوب - حالا که بنا شد این نظامنامه عملی باشد باید بتمام مواد نظامنامه عمل کنیم . یکی از مواد نظامنامه این است که صحبت و مذاکره ناطق در پشت تریبون باید باشد و اگر در جای خودش هم بخواهد صحبت کند باید با اجازه باشد . از این جهت بنده پشت تریبون آمدم و اما در این مسئله آقایان فاطمی و داور که از رفقای بنده هستند باید توجه کنند بدانند که این جمعیتی که از تمام اقطار و نقاط مملکت در اینجا آمده‌اند همشان مردمان خیلی با اهمیتی هستند . آیا میشود که بدون دستور معین در اینجا بیایند ؟ عقیده ما و تمام ایرانی‌ها اینست که بر تمام دنیا ثابت کنیم که ایرانیها حقوق دانند و برای ادای حقوق همه با کمال میل در اینجا حاضر شده‌اند و میخواهند مقام سلطنت را به والا حضرت تفویض کنند ولی در هر حال دستور باید معین باشد و در نظامنامه معین شده است و نظامنامه معین کرده که مواد ۲۴ ساعت قبل باید طبع و توزیع شود و هنوز طبع و توزیع نشده است . گرچه مطلب نزد ما معلوم و روشن است ولی ...
 ما برای گردش اینجا نیامده ایم و برای کارهای اساسی و مهم در اینجا آمده ایم و برای کاری آمده ایم که در واقع اولین قدمی است که تاکنون در ایران برداشته شده و خیلی هم اهمیت دارد ما در اینجا می‌آئیم که برای اعقاب خودمان تحصیل افتخار کنیم و ما باید خیلی باین اقدام اهمیت بدهیم مطابق نظامنامه وقتی دستوری را معین میکنند که رابرت آن طبع و توزیع شده باشد والا در صورتیکه رابرت ولایحه راجع بدستور طبع و توزیع نشده باشد آمدن ما چه لزوم دارد ؟ و برای چه باید بیاییم ؟ لذا همانطور که شاهزاده سلیمان میرزا فرمودند باید عمل شود و عملیات ما باید بر طبق نظامنامه باشد حالا که ما میخواهیم يك قدمهائی بر طبق حق و عدالت برداریم چرا يك قدمی برداریم که مخالف با قانون باشد ؟ ما نمایندگان مؤسسان که از تمام نقاط



مجلسی دوله کلاهی مجلسی بوسان در آرد ۱۳۴۴ هجری

تاریخ بیست ساله ایران، جلد سوم

ایران باینجا آمده ایم باید بکمیسیون محترم مطالعه تذکر بدهیم و تاکید کنیم که همت کند و شجاعت و بزرگواری کند و همین امشب جلسه را تشکیل بدهند.

آقایان همت و شهامت و فداکاری کنید و همانطور که در تمام دنیا در این قبیل مواقع فداکاری میکنند ما هم خوب است امشب جلسه را تشکیل بدهیم و تا فردا مطلب را حاضر و معین کنند بطوریکه فردا صبح لایحه طبع و توزیع شود که برای روز شنبه دوساعت بعد از ظهر جلسه تشکیل شود. باید این تاکید را کرد و مسئولیت تأخیر این امر را باید ملت ایران برگردن کمیسیون بدانند و لذا کمیسیون نباید بهیچوجه تمویق و تأخیر کند و باین ترتیب که بنده عرض کردم هم جمع بین نظریات واقع میشود و هم عمل صورت میگیرد (۱).

بعضی از نمایندگان - مذاکرات کافی است.

رئیس - رأی میگیریم اولاً آقایانی که مذاکرات را کافی میدانند قیام فرمایند، اغلب قیام نمودند.

طوسی - فریب باتفاق است.

رئیس - رأی دیگر میگیریم آقایانیکه با کفایت مذاکرات مخالفند قیام فرمایند، چند نفری قیام نمودند.

رئیس - معلوم میشود مذاکرات کافی است پیشنهاد مجدداً قرائت میشود.

بترتیب ذیل خوانده شد:

این جانبان پیشنهاد مینمایم که دو ساعت بعد از ظهر شنبه ۲۱ آذر ماه جلسه چهارم تشکیل شود.

رئیس - رأی میگیریم آقایانیکه باین پیشنهاد موافق هستند.

یاسائی - بنده قبل از رأی اظهار نظامنامه دارم. رئیس - بفرمائید.

یاسائی - بنده تصور میکنم اولاً مادهٔ چهل و دو نظامنامه را بفرمائید قرائت شود چون حتمی الرایه است زیرا باید قبل از تعیین جلسه آتی دستور هم تعیین شود و خوب است مراقب باشیم که این نظامنامه اقلاد را اینجا اجرا شود.

مادهٔ ۴۲ نظامنامه بشرح آتی خوانده شد:

ماده ۴۲- رئیس قبل از اینکه جلسه را ختم نماید در باب دستور جلسه آتی تعیین روز و ساعت و موضوع مذاکرات را به مجلس رجوع مینماید، دستوری که باین ترتیب قرارداد شده است در محوطه مجلس اعلان خواهد شد و لی مجلس در هر موقعی که لازم بداند میتواند دستور خود را تغییر بدهد.

۱- شما را بغداد ببینید چطور عده ای با مقدرات و هستی و حیات این ملت بازی کرده اند سید یعقوب پس از گذشتن ۱۶ سال از نطق سرایا تملق خود با ادای این جمله «الخير فيما وقع» ماسک را از صورت خود برداشت و فاتحه رضا خان سردار سپه را خواند.

مجلس مؤسسان

رئیس - آقا پس از این اعتراضی وارد نیست زیرا قبل از اینکه روز و ساعت جلسه را تعیین کنیم نمیتوانیم باین ترتیب عمل کنیم ولی پس از آنکه آقایان رأی دادند معلوم شد که چه روز چه ساعت جلسه خواهد شد آنوقت دستور تعیین میشود ، پس رأی بگیریم آقایانیکه با این پیشنهاد موافق هستند قیام فرمایند . . .

یکنفر از نمایندگان - کدام پیشنهاد ؟

رئیس - همین پیشنهادی که خوانده شد و دو بعد از ظهر روز شنبه بود .
اغلب نمایندگان قیام نمودند .

رئیس - با اکثریت تصویب شد ، ولی رأی مخالف هم باید بگیریم آقایانی که با این پیشنهادی که خوانده شد مخالف هستند قیام فرمایند . چند نفری قیام نمودند .
رئیس - پس مطابق این پیشنهاد روز شنبه ۲ ساعت بعد از ظهر جلسه تشکیل خواهد شد .
بعضی از نمایندگان - دستور .

رئیس - دستور جلسه آتیه مذاکره و شور ...

تیمورتاش - اول دستور بقیه اعتبار نامها بعد اگر حاضر باشد راپرت کمیسون .
آقا میرزا شهاب - بنده اخطار نظامنامه دارم .
رئیس - فرمائید .

آقا میرزا شهاب - آقای سردار معظم بدون اجازه نطق میکنند در صورتیکه مطابق نظامنامه باید اجازه بگیرند و نطق کنند ولی آقایان بدون اجازه صحبت میکنند .
تیمورتاش - بنده ده مرتبه اجازه نطق خواستم بعلاوه شما هم رئیس نیستند منشی هستید .
آقا میرزا شهاب - بنده اخطار نظامنامه کردم .

حائریزاده - بر رئیس اخطار کردند که شما اخطار نکنند .
صدای زنگ رئیس

رئیس - آقای شریعتزاده راجع بدستور فرمایشی دارید ؟
شریعتزاده - بلی .

رئیس - فرمائید .

شریعتزاده - چون عرض بنده راجع بدستور بود و بعلاوه در يك گوشه نشسته بودم که ممکن نبود صدایم به آقایان برسد از آن جهت پشت تریبون آمدم . دستور جلسه آتیه موافق اصول معموله راپرت کمیسون رسیدگی باعتبارنامه است (جمعی از نمایندگان صحیح است) بنا بر این در قسمت اول مجلس تته همان راپرت کمیسون استماع خواهد شد و پس از آن اگر

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

کمیسیون مطالعات خودش را نسبت بمسائلی که باید مورد بحث واقع شود تمام کرده باشد و وظایف خودش را سریعاً انجام داده باشد و موافق نظامنامه در مدت ۲۴ ساعت آن راپرت طبع و توزیع شده باشد و به آقایان نمایندگان ابلاغ شده باشد البته بموقع خواهد بود که هیئت رئیسه برای آن جلسه بعد از استماع بقیه راپرت کمیسیون رسیدگی به اعتبار نامه‌ها آن راپرت را هم مورد بحث قرار بدهد بنابراین تصور میکنم هیچ اختطاری و هیچ موجبی برای ادامه دادن بمذاکرات نخواهد بود .

رئیس - پیشنهادهایی خوانده میشود (بضمون ذیل خوانده شد)،

پیشنهاد آقای حائری زاده - بنده پیشنهاد میکنم دستور جلسه آتی راپرت کمیسیون اعتبارنامه‌ها قرار داده شود.

پیشنهاد آقای فرمند - بنده پیشنهاد میکنم دستور جلسه دوبعد از ظهر بقیه اعتبارنامه‌ها باشد.

پیشنهاد آقای دکتر آقایان - دستور جلسه آینده در درجه اول راپرت بقیه اعتبارنامه‌ها خواهد بود .

پیشنهاد آقای تیمورتاش - بنده پیشنهاد میکنم اولاً بقیه اعتبارنامه‌ها جزو دستور شده ثانیاً در صورتیکه راپرت کمیسیون دستور حاضر شد جزو دستور شود .

پیشنهاد آقای طهرانی - این بنده پیشنهاد میکنم در صورتیکه مواد موافق نظامنامه تنظیم شده باشد و انتشار یافته باشد مذاکره در مواد شود .

رئیس - پیشنهاد آقای طهرانی .

طهرانی - همانست که خوانده شد .

پیشنهاد آقای عراقی - بنده پیشنهاد میکنم دستور جلسه آتی راپرت بقیه اعتبارنامه‌ها باشد . بعضی از نمایندگان - رای بگیرد .

سهراب زاده - رای نمیخواهد مخالفی ندارد غیر از این هم کاری نداریم .

تدین - اجازه میخواهم .

رئیس - همه این پیشنهادها دو مفهوم دارد یکی اینستکه در دستور جلسه آتی راپرت بقیه اعتبارنامه‌ها باشد و یکی هم اینستکه اول راپرت راجع به اعتبارنامه‌ها بعد شود در مواد قانون اساسی که باید مطرح شود مذاکره شود حالا در این دو قسم رای میگیریم .

آقای تدین - توضیحی دارید بفرمائید ؟

تدین - بنده متأسفانه هر قدر امساک میکنم از اینکه صحبت بکنم بالاخره مجبور میشوم بعضی جمله‌ها را عرض کنم و آن اینستکه علی‌الاصول در هر مجلس مقننی مطالب و مسائلی که

مجلس مؤسسان

راجع بخود مجلس است آن مقدم بر هر دستوری است، این يك اصلی است مسلم بنا بر این نسبت باین مطالب بهیچوجه محتاج به رای گرفتن نیست فقط جلسه را روز شنبه معین کرده اند در ابتدای جلسه بقیه راپرت اعتبارنامهها قرائت خواهد شد و قسمت ثانی که پیشنهاد میکنند اگر آن راپرت حاضر باشد جزو دستور گذارده میشود، این صحیح نیست و نمیتوان رای گرفت زیرا دستور مردد و مجهول نمیتواند باشد بنا بر این تصور میکنم مذاکره در اطراف این مسئله بیش از این لازم نباشد و همانطور که رای داده شد جلسه روز شنبه در آن ساعت معین تشکیل خواهد شد در ابتدا بقیه راپرت اعتبارنامهها بعرض مجلس خواهد رسید و بعد آن راپرت اگر حاضر بود جزو دستور خواهد شد و اگر نبود مجلس ختم میشود .

جمعی از نمایندگان - صحیح است .

سهرابزاده - بنده ختم جلسه را پیشنهاد میکنم .

رئیس - دستور جلسه آتی به راپرت کمیسیون رسیدگی به اعتبارنامهها بعد هم اگر آن راپرت حاضر شده بود جزو دستور میشود .

مجلس چهار ساعت از شب گذشته ختم شد .

صورت مشروح مجلس مؤسسان مورخه شنبه ۲۱ آذرماه ۱۳۰۴ مطابق جلسه چهارم ۲۵ جمادی الاولی ۱۳۴۴ .

مجلس سه ساعت بعد از ظهر بریاست آقای میرزا صادق خان تشکیل

گردید، صورت مجلس لیله جمعه ۲۰ آذرماه را آقای آقا میرزا شهاب قرائت نمودند .

صورت مجلس لیله جمعه ۲۰ آذرماه ۱۳۰۴ مطابق ۲۴ شهر جمادی الاولی ۱۳۴۴ .

مجلس یکساعت از شب گذشته بریاست آقای میرزا صادق خان صادق تشکیل و صورت مجلس

روز دوشنبه ۱۶ آذرماه قرائت و تصویب شد، غائبین با اجازه و مریض آقایان آقای حاجی شیخ علی

خمسه مریض - آقای اسدالله خان کردستانی - حاجی آقا یوسف ملک مریض .

غائبین بی اجازه - آقایان ، حاجی امام جمعه خوئی - حاجی آقا جمال الدین - نجفعلیخان بغتیاری .

رئیس - در صورت مجلس مخالفی نیست ؟

آقا سید یعقوب - بله اجازه میفرمائید ؟

رئیس - بفرمائید .

آقا سید یعقوب - در آن جلسات سابق آقای آقا میرزا سید محمد بهبهانی راهم جزو غائبین

نوشته بودند ولی در این جلسه ننوشته اند چون ایشان هم جزو غائبین هستند و تشریف نیاورده اند

تاریخ بیست ساله ایران، جلد سوم

هقبده بنده این است نوشته شود.

رئیس - با اصلاحاتی که مذاکره شد صورت جلسه را قبول فرمودید ؟

جمعی از نمایندگان - صحیح است .

رئیس - دستور امروز بقیه راپرت کمیسیون اعتبارنامه ها است .

امامی - بنده پیشنهاد داده بودم .

رئیس - آقای رهنما (احضار برای قرائت راپرت)

(آقای رهنما راپرت کمیسیون اعتبارنامه ها را بمضمون ذیل قرائت نمودند)

کمیسیون رسیدگی باعتبارنامه ها برای مراجعه بدوسیه بقیه اعتبارنامه های نمایندگان محترم امروز قبل از ظهر تشکیل و بدوسیه انتخابات و اعتبارنامه های بقیه نمایندگان رسیدگی بعمل آورده اعتبارنامه های ذیل تصویب و راپرت آن تقدیم میگردد :

آقای حاج میرزا محمدخان مشایخی سراب ، آقای شیخ اسدالله مقانی تبریز ، آقای حاجی محمدعلی بادامچی تبریز ، آقای آقا میرزا علی اصغر (صدرالاعالی) تبریز ، آقای میرزا آقاخان (دیوان بیگی) تبریز ، آقای میرزا محمدخان وکیل کردستان ، آقای عبدالحمیدخان سنندجی کردستان ، آقای آقا سید ابراهیم خان (امیرکلان) تون ، آقای شیخ مرتضی شاهرود ، آقای حاجی شیخ محمدجواد بهبهانی بنی طرف ، آقای غلامرضاخان صدری سیرجان ، آقای حاج شیخ علی خسته مشهد ، آقای وارتان اوخانیسیان ارامنه آذربایجان ، آقای حاج میرزا علی نقی کاشانی کاشان ، آقای میرزا سید حسین خان مشهد ، آقای حاج میرزا اسدالله خان کردستان ، آقای آقاخان حکیم کلیمیان ، آقای مسیوهایم کلیمیان .

رئیس - اعتبارنامه آقایانیکه اسامیشان را خواندند تصویب شد ، خبر کمیسیون مطالعه راجع باصول چهارگانه قانون اساسی مطرح است .

جمعی از نمایندگان - صحیح است .

آقا سید یعقوب - اجازه نامه را ثبت کنید . منشی ها حالا نوبت شماسه (راپرت مزبور بشرح ذیل قرائت شد) :

(مقام محترم ریاست مجلس مؤسسان)

کمیسیون مطالعه اصول ۳۶-۳۷-۳۸- و ۴۰ متمم قانون اساسی را مورد دقت قرار داده اصل چهارم را بحال خودباقی گذارده و درپیشنهادهای که ازطرف عده ای از نمایندگان محترم رسیده بود مذاکرات لازمه بعمل آورده درنتیجه اصول ذیل را تصویب و پیشنهاد مجلس مؤسسان مینماید :

مجلس مؤسسان

اصل ۳۶ - سلطنت مشروطه ایران از طرف ملت بوسیله مجلس مؤسسان بشخص اعلیحضرت شاهنشاه رضا شاه پهلوی تفویض شده و در اعقاب ذکور ایشان نسلآ بعد نسل برقرار خواهد بود .

اصل ۳۷ - ولایت عهد بایسر بزرگ پادشاه که مادرش ایرانی الاصل باشد خواهد بود در صورتیکه پادشاه اولاد ذکور نداشته باشد تعیین ولیمهد برحسب پیشنهاد شاه و تصدیق مجلس شورای ملی بعمل خواهد آمد ولی در هر موقعی که فرزند ذکور برای پادشاه بوجود آید حقاً ولایت عهد با او خواهد بود .

اصل ۳۸ - در موقع انتقال سلطنت ولیمهد وقتی میتواند شخصاً امور سلطنت را متصدی شود که دارای ۲۰ سال تمام باشد ، چنانچه باین سن نرسیده باشد باتصویب مجلس شورای ملی نایب السلطنه از غیر خانواده قاجاریه برای او انتخاب خواهد شد .

اصل ۴۰ - هینطور شخصی که به نیابت سلطنت منتخب میشود نمیتواند متصدی این امر شود مگر اینکه قسم مزبور فوق را یاد نموده باشد .

رئیس - مذاکرات در کلیات است . آقای دکتر مهدیخان ملک زاده موافقید یا مخالف ؟
ملک زاده - موافقم .

رئیس - آقای طهرانی (اجازه) ،
طهرانی - موافقم .

رئیس - آقای عراقی .
عراقی - موافقم .

رئیس - آقاسید یعقوب .
آقاسید یعقوب - (با آهنگ طولانی) موافقم .

رئیس - آقای شریعت زاده .
شریعت زاده - موافقم .

رئیس - آقای سهراب زاده .
سهراب زاده - در کلیات موافقم .

رئیس - آقای سردار فاخر .
آقا میرزا محمد خان حکمت (سردار فاخر) موافقم .

رئیس - آقای مشار .
میرزا یوسف خان مشار - موافقم .

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

رئیس - آقای شیخ الاسلام اصفهانی .

شیخ الاسلام اصفهانی - مخالفم بایک جمله که در مقدمه نوشته شده است راجع باصل چهلم .

بعضی از نمایندگان - مذاکرات در کلیات است .

شیخ الاسلام - یک اشتباهی در مقدمه شده است و بنظر من جزء کلیات میشود .

رئیس - مقدمه جزء مواد نیست .

شیخ الاسلام - همین مقدمه را در جراند مینویسند و این اشتباه میماند (صدای

زنگ رئیس) .

رئیس - آقای دست غیب .

دست غیب - موافقم .

رئیس - آقای ونوق .

آقای سید مرتضی ونوق - بنده هم موافقم فقط در یک جمله عرض خواهم کرد .

جمعی از نمایندگان - مخالفی نیست رأی بگیرید .

رئیس - مخالفی نیست ؟ رأی میگیریم برای دخول در شور مواد آقایانیکه موافقت قیام

فرمایند (اکثر نمایندگان قیام نمودند) .

رئیس - با اکثریت تصویب شد .

جمعی از نمایندگان - اتفاق است .

رئیس - رأی مخالف میگیریم آقایانیکه با دخول در شور مواد مخالفند قیام فرمایند کسی

قیام نکرد .

رئیس - کسی مخالف نیست شروع میشود بشور مواد .

یک نفر از نمایندگان - ماده اول را بخوانید .

رئیس - اصل سی و ششم قرائت میشود ، بشرح ذیل قرائت شد :

اصل ۳۶ - سلطنت مشروطه ایران از طرف ملت بوسیله مجلس مؤسسان بشخص اعلیحضرت

شاهنشاه رضا شاه پهلوی تفویض شده و در اعقاب ذکور ایشان نسلاً بدنسلاً برقرار خواهد بود .

رئیس - آقای دکتر مهدیخان (اجازه) ،

دکتر مهدیخان - موافقم ولی یک توضیحاتی دارم .

رئیس - حالا که موافقت بعد بفرمائید . آقای شریعت زاده (اجازه) .

شریعت زاده - موافقم .

مجلس مؤسسان

رئیس - آقای سهراب زاده .

سهراب زاده - موافقم .

رئیس - آقای آقا سید یعقوب .

آقا سید یعقوب - (با آهنگ طولانی و محدود) موافق (خنده حضار) .

رئیس - آقای دست غیب .

دست غیب - موافقم .

رئیس - آقای عراقی .

حاج آقا اسمعیل عراقی - موافقم .

میرزا عبدالله خان معتمد - مخالفی ندارد .

رئیس - آقای سلیمان میرزا .

سلیمان میرزا - نظریاتی دارم اگر اجازه بفرمائید عرض کنم .

رئیس - موافقید یا مخالف .

سلیمان میرزا - در بعضی موافق در بعضی مخالف .

رئیس - خوب در موقعش .

بعضی از نمایندگان - حرفشان را بزنند .

رئیس - در همان قسمتی که مخالفید بفرمائید .

سلیمان میرزا - بنده که نظامنامه مجلس شورای ملی را بلد نیستم . . .

رئیس - اگر مطلب مفصل است خوبست تشریف بیاورید اینجا .

سلیمان میرزا - مختصرش را هم ممکن است آنجا عرض کنم (در محل نطق حاضر شدند)

چنانکه در جلسه گذشته حضور آقایان نمایندگان مجلس مؤسسان عرضه داشتم این ماده که الان

مطرح است دارای دو قسمت است؛ در یکقسمت آن بنده موافقم و در یکقسمت آن مخالفم و

نظامنامه یکی از معایبش اینستکه بنده الان نمیتوانم از این حق خودم در سوقع رأی استفاده

کنم زیرا که در تمام نظامنامه ملاحظه کردم حق تجزیه و تقاضای تجزیه را فراموش کرده‌اند

بنویسند بنابراین بنده در موقع رأی از این حق خودم نمیتوانم استفاده کنم زیرا که در یکقسمت

یعنی در تفویض حکومت بشخص آقای پهلوی کاملاً موافقم زیرا الساعه شاید مدت ۴ سال باشد

که همه وقت خواه در مجالس خصوصی مجلس شورای ملی خواه در مجالس علنی از اولین مدافعین

ایشان و اعمالی که ایشان برای خیر مملکت و صلاح مملکت کرده‌اند بنده بوده‌ام و هیچ جای تردید

برای احدی نیست که در خیلی از مواقع مهمه کسی که برخاسته است دفاع کرده است از

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

خدماتیکه شخص ایشان در برانداختن اصول ملوک الطوائفی و از امنیتی که در سرتاسر این مملکت تهیه کرده اند و از مرکزیتی که در قوا داده اند و از کوبیدن سرِ اشرار و اشخاصیکه قوای مرکزی را سابقاً نیشناختند و سایر ترتیبات دیگر که همه اش در موقع خودش واضح و آشکار است همیشه اگر مخالفی داشته اند مواقعی که در مقابل آن مخالفت صحبت کرده است در مجلس علنی یا خصوصی (بشهادت رفقای مجلس اگر جلسه خصوصی بوده است و بشهادت ارباب جراند و روزنامه ها در جلسات علنی) بنده بوده ام در این تردید نیست . همینطور در مجلس شورای ملی در ماده واحده بنده رای دادم و ورقه سفید هم آنجا هست فعلا هم اگر حق تجزیه در این نظامنامه ای که آقایان عملا برسمیت شناخته اند منظور بود بنده تقاضای تجزیه می کردم در ماده اول و در قسمتی که راجع بایشان بود رای میدادم و در قسمت دیگر رای نمیدادم و چون این مسئله در اینجا قابل اجرا نیست زیرا که بنده ماده ای در نظامنامه پیدا نکردم که از این حق خودم بتوانم استفاده کنم بنابراین چه خواهم کرد در يك ماده ؟ در صورتیکه از یکطرف با یکقسمتش کاملاً موافقم و از برای خیر این مملکت بهترین ترتیب میدانم که شخص ایشان رئیس حکومت شوند زیرا خدمات گذشته شان معلوم و در آیه هم خدمتشان محقق است برای این مملکت . در قسمت دیگر که موافق عقیده مسلکی بنده نیست در آنجا اگر بغواهم رای ندهم در نظامنامه قابل تجزیه نیست بنابراین بعد از مطالعه زیاد در این قضیه در کلیات هم اجازه خواستم نوبت نرسید یا اجازه را ننوشتند یا نمیدانم چه شد ؟ تفاوتی هم نمیکند همین مطالب را میخواستم در کلیات برض آقایان برسانم که حالا در ماده اول عرض کردم . لذا حالا تصمیمی که گرفته ام اینست که امتناع کنم در کلیه مواد اولی و آخری و سایر مواد زیر که نمیتوان تجزیه کرد .

دور خبر کمیسیون -- همانطور که از برای ناطق محترم خیلی مشکل بود راجع باینکه هم موافق بودند در یکقسمت و هم توضیحاتی داشتند راجع بیک قسمت دیگر که آیا بجه عنوان (موافق یا مخالف) رای بدهند همانطور هم از برای بنده مشکل است که جواب بدهم برای اینکه ایشان اشاره کردند باینکه يك جزئی در این ماده هست که من با آن موافق نیستم و در موقع رای برای اینکه نظامنامه راهی از برای تجزیه پیش بینی نکرده است من در اشکال مباحتم و بطور صریح هم نگفتند مخالفت ایشان در چه قسمتی است و در هر صورت دلائلی ذکر نکردند که بنده در موضوع آن دلائل يك مرایضی از نقطه نظر مدافعه از نظر کمیسیون عرض کنم همانطور که خودشان اظهار کردند ، میدانیم ایشان از موافقین جدی و مسالم و همیشه همراه بارتیس محترم مملکت بوده اند، البته در این قسمت تصدیق میفرمائید که لازم نیست بنده هم يك توضیحاتی بدهم

مجلس مؤسسان

در قسمت دوم بطور اشاره بنده میتوانم ملتفت شوم که با کدام قسمت مخالف بودند گویا راجع بآن قسمت نسلأ بعد نسل بود ؟

بعضی از نمایندگان - معلوم نیست .

مغیر - چون بنده وقتی میتوانم حقیقتاً وارد در اینموضوع بشوم و يك دلائلی برای رأی کمیسیون اقامه کنم که شخص مخالف يك دلائلی را برای نظر خودش اظهار کرده باشد و چون ایشان با يك جدیت تمام و با يك نیت پاکی خواستند هم عقیده شخص خودشان را حفظ کرده باشند و هم در اینموقع مهم تاریخی داخل يك تفصیلاتی نشده باشند که وقت مجلس تلف شده باشد باین مناسبت بنده هم هیچ لازم نمیدانم که داخل در يك دلائلی بشوم که فرض بکنم ایشان میخواسته اند آن دلائل را اقامه کرده باشند .

بعضی از نمایندگان - مذاکرات کافی است .

رئیس - آقای سردار فاخر .

میرزا رضاخان حکمت - سردار فاخر موافقم .

رئیس - آقای فاطمی .

فاطمی - موافقم .

رئیس - آقای عدل .

عدل - در این ماده عرضی ندارم .

رئیس - آقای طهرانی .

طهرانی - موافقم .

بعضی از نمایندگان - مذاکرات کافی است .

رئیس - آقایان مذاکرات را در اصل ماده کافی میدانید ؟

جمعی از نمایندگان - کافی است .

رئیس - پیشنهادها قرائت میشود .

آقای آقامیرزا شهاب پیشنهاد ذیل را قرائت نمودند .

پیشنهاد آقای یاسائی - بنده پیشنهاد میکنم کلمه شاهنشاه از اصل سی و ششم حذف شود، مهمه نمایندگان .

رئیس - آقای یاسائی توضیح بدهید .

یاسائی - بعضی از آقایان شاید تصور کنند که بجه مناسبت بنده این پیشنهاد را دادم ؟

آقا سید بقوب - واقعاً همینطور است .

تاریخ بیست ساله ایران، جلد سوم

یاسائی - ولی خود بنده تعجبی ندارم اصلاً لغت شاهنشاه يك لغت مرکبی است و بعقیده بنده حاکی از ملوک الطوائفی ایران است .
 بعضی از نمایندگان - (باهمه) اینطور نیست.

یاسائی - بنده عقیده‌ام اینست که از زمان داریوش و قتیکه مملکت را يك قسمتهائی تقسیم کردند این کلمه مانده است و عجالتاً که ما کاملاً معتقد باصول مرکزیت هستیم و بحمدالله بتوجهات والا حضرت اقدس پهلوی اصول ملوک الطوائفی از این مملکت برانداخته شده . مملکت ایران شاه دارد نه (شاه شاهان) شاهان دیگر هم هست ؟ گراندوک که اینجا ندارد، پرنس نشین هم که ندارد ما چنانچه بخواهیم حکومت مرکزی را کاملاً معتقد باشیم و باصل مرکزیت مخالف باشیم بهتر این است که این کلمه را از اینجا حذف کنیم و بنویسیم اعلیحضرت رضا شاه پهلوی اگر بخواهیم کلمه شاهنشاه را معنی کنیم یعنی شاه شاهان من نمیدانم آن شاهانش کدام است ؟ خارج از مملکت است ؟ داخل در این مملکت است ؟ اگر یکوقت شاه ایران نسبت بیک سلاطین خارجی سلطنت داشته است این عنوان را ما در اینجا حفظ کنیم لزومی ندارد بنده عقیده‌ام این است که این کلمه حذف شود از نقطه نظر حفظ مرکزیت بهتر است .

رئیس - آقای مخبر نظر شما چیست ؟

مخبر - بنده این قضیه را از نقطه نظریکه ایشان گفتند داخل در مسابقه لغت آن نمیشوم ولی امروز این يك عنوان افتخاریست از برای سلطان ایران که در همه جا مملکت ایران را مملکت شاهنشاهی ایران گفته‌اند (بعضی از نمایندگان - صحیح است) و بهمین مناسبت است که این لغت در اینجا وضع شده .

نمایندگان - صحیح است .

رئیس - پس رأی میگیریم بقابل توجه بودن این پیشنهاد آقایانیکه با این پیشنهاد موافق هستند قیام نمایند (فقط آقای یاسائی برخاستند) .

رئیس - آقایانیکه مخالف هستند با این پیشنهاد قیام نمایند (عده کثیری قیام نمودند) .

رئیس - پیشنهاد رد شد .

پیشنهاد آقای نقیب زاده بترتیب ذیل قرائت شد :

در اصل سی و ششم جمله از طرف ملت زائد است و لفظ شده بعد از لفظ تفویض باید مبدل بلفظ شد یا میشود گردد .

رئیس - آقای نقیب زاده توضیح بدهید .

مجلس مؤسسان

نقیب زاده - آقایان میدانند که در اصول قانون گذاری تدرج و ترتب مواد خود يك اصلی است و هر ماده نسبت بماده دیگر شارح و مبین است مگر اینکه يك فصل دیگری بیاید و جریان را قطع کند قبلاً باید رجوع شود باصل سی و پنجم که عین آن اصل را میخوانم .

اصل ۳۵ - سلطنت ودیعه ایست که بموهبت الهی از طرف ملت بشخص پادشاه مفوض شده . در اینجا معلوم گردید که این ودیعه از طرف ملت داده میشود بنا براین در اصل سی و ششم سلطنت مشروطه ایران از طرف ملت بوسیله مجلس مؤسسان بشخص اعلیحضرت تفویض میشود دیگر برای جمله (از طرف ملت) موقعی باقی نمی ماند . اما قسمت دیگر که عرض کردم لفظ (شده) تبدیل شود به (شد) یا (میشود) بدیهی است الان موقع انشاء قانون است و در موقع انشاء قانون تعبیر بلفظ (شده) مورد ندارد .

عراقی - صحیح است . مثل ایدك الله .

رئیس - آقای مخبر نظرشان چیست ؟

مخبر - بنده تصور میکنم بهترین دلیلی که بنده برخلاف پیشنهاد نقیب زاده میتوانم بیاورم همان دلیلی است که خودشان ذکر کردند یعنی در اصل سابق نوشته شده است از طرف ملت و ما هم که امروز اینکار را از طرف ملت بنام عظمت قضیه میکنیم از طرف ملت است لازم است این کلمه ذکر شود و گمان میکنم خودشان هم تصدیق بفرمایند .

رئیس - رای بگیریم بقابل توجه بودن پیشنهاد آقای نقیب زاده .

آقایانیکه موافقت قیام بفرمایند ، آقای نقیب زاده قیام کردند .

رئیس - آقایانیکه مخالفند با این پیشنهاد قیام بفرمایند عده زیادی برخاستند .

رئیس - پیشنهاد رد شد . آقای وثوق پیشنهاد شما راجع است باصل ۴۸ و حالا موقعش نیست .

وثوق - راجع باصل ۴۷ است

رئیس - رای میکنیم باصل ماده ۴۷ .

نقیب زاده - بنده دو قسمت پیشنهاد کردم .

عراقی - رای بگیرید .

رئیس - آقایانیکه موافقت با اصل ماده قیام فرمایند .

آقایان نمایندگان - باتفاق قیام نمودند .

رئیس - آقایانیکه مخالفند با اصل ۴۶ قیام فرمایند ، کسی قیام نکرد .

رئیس - تصویب شد ، اصل ۴۷ قرائت میشود .

تاریخ بیست ساله ایران، جلد سوم

بشرح آتی قرائت شد :

اصل ۴۷ - ولایتعهد با پسر بزرگتر پادشاه که مادرش ایرانی الاصل باشد خواهد بود، در صورتیکه پادشاه اولاد ذکور نداشته باشد تعیین ولیعهد برحسب پیشنهاد شاه و تصدیق مجلس شورای ملی بعمل خواهد آمد ولی در هر موقعیکه فرزندی ذکور بوجود آمد حقاً ولایتعهد با او خواهد بود.

رئیس - آقای عراقی .

عراقی - موافقم .

رئیس - آقای تیمورتاش.

تیمورتاش - موافقم.

رئیس - آقای فاطمی.

فاطمی - موافقم .

رئیس - آقای سهرابزاده .

سهرابزاده - مخالفم.

رئیس - بفرمائید .

سهرابزاده - بنده که با این ماده مخالفم از این جهت است که اینجا يك كلمه را ننوشته میدانم یعنی بایستی اضافه شود و برای آنها هم يك پیشنهاد کرده‌ام اگر پیشنهاد بنده قبول شود موافقم والا مخالفم و آن اینست که نوشته (ولایتعهد با پسر بزرگتر پادشاه که مادرش ایرانی الاصل باشد) در اینجا اگر لفظ مسئله اضافه شود موافقم والا مخالفم .

رئیس - درموقع قرائت پیشنهادها خوانده میشود و تکلیفش معلوم میشود . آقای طهرانی موافقت یا مخالف ؟

طهرانی - موافقم .

رئیس - آقای آقا سید یعقوب.

آقا سید یعقوب - موافقم.

رئیس - آقای شیخ‌الرئیس.

محمد هاشم میرزا - موافقم.

تدین - اخطار نظامنامه دارم.

رئیس - بفرمائید .

تدین - آقای سهرابزاده مخالف بودند باید در مقابل ایشان يك موافق حرف بزند

یعنی آنکه اول اسمش را بردید .

رئیس - مانعی ندارد .

تدین - چطور مانعی ندارد ؟ باید موافق حرف بزند .

سهراب زاده - مخالف نداشت من پیشنهاد دادم .

تدین - بنابراین شما بيمورد صحبت کردید .

سهراب زاده - بهمین جهت هم بود که حرف نزدم .

رئیس - موقع پیشنهاد نبود . آقای عراقی .

حاج آقا اسمعیل عراقی - موافقم .

رئیس - بفرمائید .

عراقی - بنده قبلاً خیلی معذرت بطلبم از عموم آقایان نمایندگان که مجبورم قبل از اینکه جواب آقای سهراب زاده را عرض کنم قدری در پشت تریبون تشکرات خدا را بجایآورم و حمد میکنم خدا را که بعد از ۱۴۱ یکسال امروز اشخاصی که دیگران برای کشته شدن آنها در توی جرایدشان چیزهایی مبنویسند از قبیل میرزا ابوالقاسم آن سید جلیل اولاد یغمیر که دژ خیمان محمد شاه قاجار دستمال بر گلویش آن سید کردند و سید هفتاد ساله را بایک حالت فضاحت و فلاکتی خفه کردند . اول تشکر میکنم خدا را که اینجا آمد و دیدم آن سلطنت منقرض شد و بهم خورد (یکنفر از نمایندگان بجهت الله) و بعد جواب آقای سهراب زاده را عرض میکنم . این بسیار خوب پیشنهادی است ولی چیزی که هست در قانون اساسی سابق هم شاید این را مبدانستند ولی اگر درست دقت بفرمائید اگر این قید را بکنیم مثل این میشود که اجازه برای پادشاه بگذاریم که دارای دو جور زن يك زن مسلمة و يك زن غیر مسلمة باشد تنها زن مسلمة را میخواهیم با او بیشتر همراهی کنیم که میگوئیم وایمهدی با اولاد آن زن مسلمان باشد . در صورتیکه ما باید محدود کنیم پادشاه را که اصل زن غیر مسلمة نداشته باشد بنا بر این بنده مخالفم .

رئیس - آقای دست غیب موافقت یا مخالف ؟

دست غیب - موافقم .

رئیس - آقای وکیل الملک .

میرزا محمد خان وکیل - مخالفم .

رئیس - بفرمائید .

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

آقا سید ابراهیم ضیاء - بنده تذکر نظامنامه دارم .

رئیس - بفرمائید .

آقا سید ابراهیم ضیاء - موافق ماده ۲۳ نظامنامه راجع به پیشنهاد يك موافق و يك مخالف بیشتر نمیتواند حرف بزند .

بعضی از نمایندگان - پیشنهاد نیست مذاکره در ماده است .

رئیس - آن در پیشنهاد است نه در اصل ماده .

میرزا محمدخان وکیل - مخالفت بنده در ماده ۳۷ راجع باین قسمت است میگوید :

در صورتیکه پادشاه اولاد ذکور نداشته باشد تعیین ولیعهد بر حسب پیشنهاد شاه و تصدیق مجلس شورای ملی بعمل خواهد آمد . در اینجا باید قلم بطلان بریانزده بیست کلمه ماده قانون اساسی بکشیم (آقا سید یعقوب اوه) یعنی آن ، وادی که اسم مجلس سنا در آنجاست یا باید قلم بطلان روی آنرا بکشیم یا باید آن حق را که در قانون اساسی مملکت در چهارده پانزده ماده اش ذکر میکند این حق را بگیریم زیرا اظهار میکند (بر حسب پیشنهاد شاه و تصدیق مجلس شورای ملی) در اینجا الان همین مجلس مؤسسان ناشی از چه شده است ؟ که ما مدتی در ایالات و ولایات ایران مشغول تأسیس مجلس مؤسسان بودیم این بواسطه نبودن مجلس سنا بود . بای تا امروز در ظرف این بیست سال مشروطیت ما موفق نشدیم که مجلس سنا داشته باشیم شاید بعد هم نداشتیم ولی شاید هم داشتیم پس تا این حق مانده و تا اسم مجلس سنا در آنجا هست آن حقی که حق مجلس سنا است نباید از او بگیریم . در تمام ممالك دنیا وقتی که مجلس مؤسسان تشکیل میشود عبارت از اجتماع مجلس شورای ملی و مجلس سنا است امروز که ما مجلس سنا نداشتیم احتیاج پیدا کردیم بمجلس مؤسسان . ممکن است در آتی ما بمجلس سنا چون در قانون اساسی هست احتیاج پیدا کنیم ما که هنوز این اساس را از قانون اساسی بر نداشته ایم ممکن است يك موقعی مجلس سنا تشکیل شده باشد و يك چنین احتیاجی که در ماده ۴۷ و ۴۸ پیش بینی شده پیش بیاید و تعیین نایب السلطنه لازم شود . چه ضرر دارد اینجا بنویسیم که در آن موقع مجلس سنا و مجلس شورای ملی حق این را خواهند داشت که معین کنند .

و بعقیده بنده اگر موقعی مجلس سنا داشتیم و در عین بودن آن ما احتیاج پیدا کردیم بتعیین نایب السلطنه یا ولیعهد اگر در آن موقع فقط مجلس شورای ملی رادخالت بدهیم و مجلس سنا را هیچ دخالت ندهیم بعقیده بنده خلاف قانون کرده ایم باینجهت پیشنهاد کردم که (مجلس سنا) ضمیمه شود و حالا تقدیم میکنم .

مجلس مؤسسان

رئیس - آقای تیمورتاش (اجازه)،

آقا شیخ محمد علی طهرانی - اجازه بده مقدم است .

تیمورتاش - (در ضمن حرکت بطرف کرسی نطق خطاب به آقای طهرانی) بنده قبل از همه تان اجازه خواسته ام (در محل نطق) اگر چه با وظایف مهمی که مجلس مؤسسان در پیش دارد یعنی يك وظیفه مهم ملی که در پیش دارد مقتضی نبود که ما وارد در بحث خوبی و بدی سنا بشویم .

موقع این حرف اینجا نیست و بنده هم خود داری خواهم کرد از اظهار این عقیده که آیا بودن یا نبودن سنا کدام مرجع است ؟ و یا موافق مصالح مملکت ایران است یا نه ؟ ولی فقط می خواهم در جواب نماینده معترم عرض کنم که این ماده حق را از سنا سلب نمی کند و منطقی دارد که مخصوصاً نظر مجلس شورای ملی بیشتر مراعات و منظور شود ، اولاً تعیین حقوق مخصوصه برای مجلس شورای ملی يك چیز تازه ای نیست اگر مراجعه بقانون اساسی بفرمائید خواهید دید که مجلس شورای ملی مطابق قانون اساسی ما حقوق را داراست که مجلس سنا دارا نیست بهمین ملاحظه اینهم یکی از آن حقوق و شرایطی باشد که در مجلس شورای ملی داراست و مجلس سنا دارا نیست بعلاوه از نقطه لزوم و از نقطه نظر منطق هم اگر مراجعه کنید بقانون اساسی و دقت کنید خواهید دید اعمال نظر سنا در این مورد هیچ لزومی ندارد زیرا سنا ساخته شده در تمام ممالك عالم برای تعدیل نظر مجلس شورای ملی و برای نزدیک کردن نظر مجلس شورای ملی که نظر ملی است با نظر دولت بهمین دلیل است که مجلس سنای ما مرکب از یکمده اعضا انتخابی از طرف مردم و يك عده اعضا تعیینی از طرف شاه پس وقتی در اینجا پیشنهاد کننده خود مقام سلطنت و خود شاه باشد آن جنبه که لازم بود مجلس سنا تأمین شده هست و مقصود حاصل شده و دیگر مراجعه به سنا تکرار مکرر خواهد بود بهمین ملاحظه است که در کمیسیون اصلح دیده شده که فقط مراعات نظر مجلس شورای ملی بشود و بس .

بعضی از نمایندگان - مذاکرات کافی است .

رئیس - آقای سلیمان میرزا موافقید یا مخالف ؟

سلیمان میرزا - عرض کردم مخالفم چطور بگویم ؟

رئیس - اگر مخالفید بفرمائید .

سلیمان میرزا - مخالفم ولی می بینم آقایان میگویند مذاکرات کافی است و آقای رئیس هم

میگویند موافقید یا مخالف کدام یکی از این دوتا است ؟

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

رئیس - بفرومائید .

سلیمان میرزا - بنده چنانکه در ماده اول عرض کردم البته محتاج بتکرار نیست و همه خوب بشناسند که بنده دارای يك مسلکی هستم که مرا منامه اش هم در تمام مملکت طبع و منتشر شده و هر کس هم اگر ندیده است فوراً از بنده میخواهد .

تیمورتاش - ما که ندیدیم .

سلیمان میرزا - الان یکیش در جیبم هست تقدیم میکنم و مطابق مرا منامه و عقیده خود همیشه بایستی در قضایا صحبت کنم و رأی بدهم . در ماده دوم مرا منامه بنده هست و آرزویی که در مملکت همیشه حکومت از طرف ملت داده شود چنانکه الان هم اینجا نوشته میشود .

بنابراین اعم از اینکه کسی بخواهد و لایمهد باشد که آنوقت معنی ندارد و یا شاه باشد بایستی ملت این اختیار را باو بدهد .

بنابراین با این اصل بنده کاملاً مخالفم زیرا ملتی که خود را متمدن میدانند ملتی که تحصیل کرده است ، ملتی که موفق میشود مجلس مؤسسان داشته باشد ملتی که مجلس شورای ملی دارد همه چیز در اقتدار اوست و اوست که میتواند برای خودش و کیل معین کند و حکومت معین کند . این اصل عقیده بنده است . اما آمدیم بر سر این ماده . این ماده بر طبق نظریه اشخاصی هم که طرفدار این قضیه هستند چندین عیب اساسی دارد که آن ماده سابق قانونی اساسی هم ملاحظه نکرده و آن معایب فعلاً هم که موقع اصلاح است باز بنده می بینم از نظر طرفداران ماده هم آن معایب در ماده هست مثلاً ملاحظه بفرومائید اینجا نوشته شده است ولایت عهد بایسر بزرگتر پادشاه خواهد بود . دیگر حدی در اینجا نیست همینقدر که این پسر بزرگتر باشد فرض بفرومائید اگر پسر بزرگتر پادشاه دیوانه باشد چون اینجا ذکر شده پسر بزرگتر پادشاه باید مملکت يك شخص دیوانه تسلیم شود ؟ ! اگر فرضاً این پسر بزرگتر پادشاه کر باشد ؟ کور باشد ؟ نتواند حرکت کند ؟ علیل باشد آیا باید اختیار مملکت يك چنین شخص داده شود ؟ برای اینکه پسر بزرگتر پادشاه اگر مجنون باشد يك مملکتی که نمیتواند چندین سال برای خودش رئیس مجنون داشته باشد ؟ يك رئیس ناقص داشته باشد . پس تنها ارشد کفایت نمیکند .

یک نفر از نمایندگان - اگر .

سلیمان میرزا - اگر . پس باید شخص رشید و صاحب رشد معین گردد .

این است که این ماده از نظر اشخاص طرفداران آنهم ناقص است و بالاخره در آتیه ممکن است دچار معایبی بشود که جبران پذیر نیست . بنده همانطور که عرض کردم تکلیفم معلوم است

مجلس مؤسسان

اما آقایانی که میخواهند این ماده را بنام خیر و سعادت مملکت اصلاح کنند این اشکال را باید رفع کنند .

خوب اگر يك پسر يكسال بزرگتر بود و یکی يكسال کوچکتر آیا بواسطه يكسال بزرگتر بودن با داشتن معایب اخلاقی یا اساسی میشود او را معین کرد ؟ پس تکلیف این بوده آقایان موافقین این ماده بزرگتر را مناط قرار ندهند و شرط اساسی را که لازم است در این ماده معین کنند که بعد در آتیه دچار اشکال نشوند بنویسند باید رشید باشد سالم باشد بیگانه نباشد .

این است عیب این ماده .

آقای سلیمان میرزا بمحل خود مراجعت نمودند .

سلیمان میرزا - (نزدیک بصندلی خود - خطاب به پیشخدمت) این مرامنامه را بده خدمت آقای سردار معظم .

رئیس - آقای مغیر .

مغیر - بازناطق محترم فقط بطور اشاره در آن قسمت که مورد اختلاف است صحبت کردند . البته با همدان نیت پاک و حسن عقیده که وقت را تلف نکنند نخواستند وارد در يك قضیه شوند و دلایلی بیاورند که طرف توجه اکثریت دلایل برخلاف آن هست بنده هم باین مناسبت وارد در آن موضوع نمیشوم؛ بطور اشاره فرمودند من چون يك مرامی دارم و در آن مرام ذکر شده است که بایستی حکومت از طرف ملت باشد این مرام و این ماده بمن اجازه نمیدهد که در اینجا موافقت بکنم . بنده واقعاً آن مرام را ندیده ام خیالی هم البته تأسف دارم اگر مقصود حکومت ملی حکومتی است که از طرف ملت داده شده باشد البته هیچکس با او مخالف نیست و البته تمام ماها معتقدیم که باید حکومت از طرف ملت باشد و در اینجا هم مخصوصاً این مسئله ذکر شده و تصریح شده . اما حکومت ملی يك شکل ندارد حکومت ملی انواع و اقسام مختلف در تمام ادوار تاریخ و در تمام ممالك امروزه دنیا پیدا کرده است و تمام اینها حکومتهاست ملی یعنی بالاخره آن مرکزی که باید تصمیمش تصمصم قاطع باشد بالاخره ملت است منتها ممکن است در يك موقعی یا در يك ممالك دیگری يك صورتهای دیگری را داشته باشد (بعضی از نمایندگان صحیح است) بعد از این اصل کلی که حکومت باید از طرف ملت باشد وارد شدند در این قضیه که شخص پادشاه تعیین و بعهده را میکنند و گفتند که تعیین شاه باید با ملت باشد البته تصدیق میفرمائید که ملت کمتر میشود در يك مسائل مهمی و در يك مسائل مربوط به قانون گذاری و حکومت مستقیماً اقدام کند جز در بعضی ممالك فوق العاده کوچک و در تمام مواقع ملت بطور غیر مستقیم نظر

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

خودش را ابراز میکند و حق میدهد و اختیارات میدهد یک عده یا یک شخص بهمانطور که یک عده حق میدهد که بعنوان وکیل از طرف او بیایند و قانونگذاری کنند همانطور هم ممکن است حق بدهد یک شخص که شخص پادشاه باشد که آن شخص هم در یک موقعی ولیعهد خودش را معین کند و معرفی کند، اما در قسمتی که باز بآن اشاره کردند بنده هم بطور اجمال ناچارم یک دلائلی عرض کنم البته عقاید محترم است، عقاید آزاد است و ایشان هم یک کسی هستند که خواسته اند بهیچ اندازه وقت مجلس را در این قضیه نگرفته باشند ولی چون دومرتبه اشاره کردند بنده هم بطور اجمال راجع باین قسمت برای دفاع از نظر کمیسیون چند کلمه عرض میکنم آن شکلی که ایشان اشاره کردند که تعیینی نباشد از طرف یک شخص یا اولاد کسی نباشد عبارت آخری اثری نباشد این شکل در نظر اول و در بادی امر یک شکل بسیار خوب یک شکل بسیار مطبوع و یک شکلی بنظر میآید که بهترین شکل را دارد ولی فقط در نظر اول اما دنیا تجربه تاریخ و بالاخره سابقه زندگانی بشر در این مسئله خوب نبوده است و هر وقت سلطنت را بغیر این شکلی که ما در اینجا تصویب کرده ایم شکل دیگری ایجاب کرده اند بعد از یک مدت کمی یک کشمکش های بزرگ و یک بدبختی های بزرگ برای آن مملکت پیدا شد که آن مملکت را بکلی از هستی انداخت. این تجربه تاریخ بود. موقتی خواستیم فصل جدیدی در تاریخ ایران باز کنیم در این موقع این تجربه تاریخ را نگاه کردیم و خواستیم در کار دیگران عبرت بگیریم و کاری بکنیم که آتیه ما روی یک اساس ثابت و یک ترتیب منظمی باشد و مملکت همیشه دچار تزلزل و کشمکش نباشد. بطور کلی عرض میکنم چون ناطق محترم نخواستند زیاد وارد در مطلب شوند بنده هم بهمان اندازه که ایشان اشاره کردند خواستم بعرض آقایان برسانم که نظر کمیسیون در این موضوع بواسطه همین دلائلی بود که اجمالاً عرض شد یعنی تجربه که از کارهای دیگران داشتیم بکار بردیم امادر قسمت دیگر در آن قسمت که واضح و روشن بود راجع بکلمه بزرگتر بود که فرمودند پسر بزرگتر ممکن است ابله و دیوانه باشد یا ناقص الخلقه باشد البته صحیح است ولی تصدیق نمفرمائید که قانون در تمام قسمتهائیکه اظهار نظر میکند داخل در تمام جزئیات نمیشود یک مسائلی است که بطور کلی معین نمیشود البته اگر بنا شد یک کسی دیوانه بود این شخص دیوانه نمیتواند از حقوق سیاسی خودش استفاده کند اگر این دیوانگی یک مرض موقتی بود البته در این مدت او نمیتواند شخصاً متصدی امور شود و بعد از آنکه معالجه شد امور را خودش متصدی میشود و اگر یک مرضی است غیر قابل علاج البته کسی است که بدرد اینکار نمیخورد و کسی دیگر بجای او میرود ولیکن اگر تمام موارد ما بخواهیم در قانون اساسی

مجلس مؤسسان

پیش‌بینی کنیم و تمام این اگرها را ذکر کنیم بنده گمان میکنم از آن رویه معمولی که در تمام قوانین اساسی است خارج شده‌ایم و آمده‌ایم يك كتاب مفصل نوشته‌ایم (آخر سایر مردم دنیا هم مکریش‌بینی دارند) بطور کلی آنچه که شرایط اصلی او را بر میدارند و در قانون اساسی مینویسند حالا اگر در این بین يك اشکالاتی پیش آمد اتفاقاً ولیمهد یاسر بزرگتر کر شد نمیتواند سلطنت کند ؟ دلیلی ندارد يك آدمی ممکن است کر باشد يك قدری گوشش سنگین باشد و بالاخره هم خوب بتواند سلطنت کند باضافه ورود در این جزئیات فقط بطور انتقاد و ایراد کافی نیست باید راه حل را پیدا کرد و گفت چه کنیم و چه بنویسیم و اگر بنا شد ما بخواهیم تمام امراض را جلومان بگذاریم (مثلاً جنون و کری را ذکر کردند) ممکن است بگردیم در کتب طبی و يك امراض دیگری را هم پیدا کنیم مثل امراض عصبانی ، امراض عصبانی داخل در جنون نمیشود ولی ممکن است يك امراض عصبانی باشد که اشخاصی بنشینند و بگویند کسی که دارای این علل عصبی است این آدم کاملی نیست و خوب نیست سلطنت کند پس ما باید تمام آن امراض را ذکر کنیم و داخل يك تحقیقاتی بشویم که از موضوع قانون اساسی خارج است . بنده خبال میکنم همان راه حل ساده و سهلی که در عمل هم کمتر باشکالات بر میخورد همان راه حل را ما هم مثل دیگران قبول کنیم . یسر بزرگتر کسی است که حقاً باید جای پدرش بنشیند در تمام عالم هم این کار را کرده‌اند . البته ممکن است بندرت يك مرتبه بموجب اتفاق يك موردی هم پیدا شود که آن مورد اسباب اشکال و زحمت شود ولی لازم نیست که ما از برای نسل‌های بعد بی‌آئیم و تکلیفات قطعی معین کنیم و بالاخره اگر يك همچو مواردی پیدا شد آنوقت می‌نشینند و تکلیفش را معین میکنند و اگر امروز ما بخواهیم راهی جز این راهی که برای ما معین شده است در نظر بگیریم گمان میکنم بیشتر باشکال بر خواهیم خورد بجهت اینکه هر يك از امراض را ممکن است يك ناطق محترم بایک دلائل علمی بر خیزد و بگوید کسی که این مرض را دارد او هم نمیتواند سلطنت کند .

سهراب زاده - مذاکرات کافی است .

داور - اگر اجازه بفرمائید بنده یاد داشتم را ببینم چیز دیگری دارد یا نه خیر دیگر چیزی نیست .

رئیس - بکفایت مذاکرات باید رأی گرفت .

بعضی از نمایندگان - مخالفی ندارد .

رئیس - پیشنهادات قرائت میشود .

نقیب زاده - باید در باب آن پیشنهاد رأی گرفته شود .

تاریخ بیست ساله ایران - جلد سوم

رئیس - کدام پیشنهاد .

نقیب زاده - هر پیشنهادی که خوانده شود باید تکلیفش معلوم شود پیشنهاد آقای شیروانی بشرح ذیل خوانده شد :

پیشنهاد آقای شیروانی - بنده پیشنهاد میکنم اصل ۴۷ بطریق ذیل اصلاح شود .

اصل ۴۷ - ولایت عهد بایسر لایقتر بتعین پادشاه الی آخر .

شیروانی - اصل موضوعی را که مجلس مؤسسان برای آن تشکیل شد، است بحمدالله

بتصویب رسید و آن عبارت از ماده ۳۶ بوده که رأی درش داده شد و تمام شد در سایر مسائل يك اختلافات نظری هست و باید عقاید اشخاص اظهار شود فقط چیزی را که بنده میخواهم تذکر بدهم این است که باین اظهارات عنوان مغالطه و موافق نباید داده شود زیرا اینها يك موضوعات نظری است و باید عنوان منطق بآن داده شود و روی منطق بهمدیگر جواب بدهیم و حقیقتاً هم اگر کسی نظرش صائب است او را بدون جهت هو نکنند، البته ما میخواهیم در نتیجه يك امر شوروی قانون اساسی مملکت که فوق تمام قوانین است يك چیز خوبی درآید .

باید فهمید عملیات ما یعنی از آن ساعتی که شخص پهلوی را از فن خودش و از آن عملیات تخصصی خودش ماها موافقت کرده ایم که بالاتر بیاید ، رئیس الوزرا بشود ، بعد رئیس کل قوا بشود بعد رئیس حکومت موقتی بشود و بالاخره بعد صاحب تاج و تخت کیانی بشود ، این از روی چه اصلی بوده است ؟

چه اصلی را ما میخواهیم رعایت کرده باشیم که این عملیات را همینطور موافقت کردیم تا کار رسیده است باینجا بعقیده بنده فقط و فقط از روی اصل لیاقت بوده است . ما خواستیم بگوئیم ما هم مثل سایر افراد بشر و ملل متمدنه اصل لیاقت را احترام میگذاریم و میگوئیم هر کس لایقتر است باید جلوتر باشد و هر کس نالایق است او را عقب میزنیم باید بیفتد و سقوط پیدا کند این اصل مقدس ترین اصول است . بعقیده بنده در امور سیاسی و زمام داری شخص آقای پهلوی هم بنام لیاقت دارد میرسد و رسید بیالاترین مقامات خوب حالا ما این کار را تمام کردیم والان داریم برای آتیه قانون مینویسیم یعنی آن موضوعی که مربوط بشخص پهلوی است گذشت و تصویب شد حالا میخواهیم برای بعدها برای نسل آتیه خودمان قانون بنویسیم ، این قانون را باید چه جور بنویسیم باید طوری بنویسیم که نسل آتیه هم دچار همین وضعیتی که ما شدیم آنها دچار این زحمات نشوند از تمام اطراف و اکناف مملکت برنخیزند باینکه يك لایق پیدا کنند و بیاورند در رأس امور بگذارند و این لایق را قبلاً پیش بینی کرده باشیم خیلی خوب ، اعلیحضرت پهلوی

مجلس مؤسسان

اولاد خیالی دارد ، پسر خیلی دارد انشاء الله یدایم میکند ، اگر پسر بزرگترش لایق تر شد بنده نمیگویم که آن کسی که لایقتر است و بزرگتر است برای اینکه بزرگتر است سرکار نیاید . خیر این اصل محرز است پسری که لایق تر است و بزرگتر است او باید پادشاه این مملکت بشود اما اگر آمدیم مثل وضعیات فعلیان دچار يك نالایق شدیم آنوقت چه بکنیم .

سهراب زاده - همین کار را میکنیم .

شیروانی - رئیس مملکت البته باید البق باشد . اینجا يك جوابی آقای مخبر محترم دادند که ممکن است در آن موقع يك بحرانهای پیش بیاید و باید از حالا تکلیف معلوم باشد . بنده در پیشنهاد خود این نقطه نظر مخبر محترم و بعضی آقایان را هم که طرفدار کلمه پسر بزرگتر هستند پیش بینی کرده ام که تعیین ولیعهد با شخص پادشاه باشد ولی چرا او را مجبور بکنیم که حتماً پسر بزرگتر نالایق را بر سر کوچکتر لایق ترجیح بدهد ؟ چرا ما او را مجبور کنیم ؟ بنده تعیین ولایت عهد را برای اینکه وضعیات مملکت اجازه نمیدهد موافقت میکنم با آقایان که با شخص پادشاه باشد اما يك راهی برای او باز بگذاریم و آن اصل لیاقت که ما را در این فضا آورده است برای آتی خودمان هم پیش بینی کنیم . بنده در مقدمه هم عرض کردم این يك موضوع نظری است و موافقت و مخالفتش از این نظر است که يك قانون خوبی درست بشود . اگر مخبر محترم یا آقایان اعضاء دیگر کمسیون حقیقتاً يك نظر صائب تری دارند که دلیل و منطق دارد که پسر بزرگتر بهتر است از لایق تر بفرمایند بنده هم ممکن است پیشنهاد خود را پس بگیرم . مخبر - پسر لایقتر باز یکی از آن کلماتی است و یکی از آن صحبتها و خیالاتی است که در بادی نظر خیلی خوب بذهن میآید . واقعاً چه بهتر از این حالا که روزگار فرصت و مهلت بدست ماداد يك کار بزرگی بکنیم که در تاریخ آتی ایران يك اثرات فوق العاده داشته باشد یعنی با يك ماده . با يك اصلاح . با يك پیشنهاد (همینطور که آقایان پیشنهاد کردند) اصل لیاقت را در این مملکت مسلم بداریم . این در نظر اول خیلی خوب است اما اگر يك قدمی از این صحبتهای کلی و نظری وارد در عمل بشویم آنوقت بنده قطع دارم که رفیق محترم بنده آقای شیروانی اول کسی باشد که پیشنهاد خود را پس بگیرند . چرا ؟ زیرا سه اشکال بنده در اینجا می بینم . البق را کی و کی و چگونه باید میکنند ؟

يك کسی را فرض کنید که دارای سه پسر یکی ۵ ساله است یکی ۷ ساله یکی ۴ ساله خوب حالا میخواهد بیاید در آن سن ولیعهد را تعیین کند . این راه را که ما تعیین کرده ایم خیلی سهل و ساده است هر کس که بزرگتر است او تعیین میشود اما راهی را که ایشان میگویند آیا حالا

تاریخ بیست ساله ایران، جلد سوم

در این سن باید ولیمه تعیین کند؟ یا صبر کند این بچه‌ها بزرگ شوند و بسن ۲۰ سالگی برسند و آنوقت تعیین کند؟ اگر در این سن است؟ خوب چطور معین کند؟ بچه‌ها را بیاورند ببینند کدام یکی مثلاً رنگ و رویش سرخ تراست؟ قشنگ تراست از آن رو معین کند؟ تیمورتاش - هر کدام شیطان ترند.

مغیر - یا بقول آقای تیمورتاش هر کدام شیطنتش بیشتر است و این طرف اطاق بیشتر می‌رود و شبیه اطاق را بیشتر می‌شکند بگوئیم این البق است؟ شیروانی - اینها هو است. بنده که تقاضا کردم هو نکنید.

مغیر - در وسط صحبت شما من صحبت کردم؟ البته هر عقلی هر فکری تصدیق می‌کند که هنوز متأسفانه علم قیافه شناسی در دنیا نه دزدنیای ما و اینجا بلکه جایهای دیگر هم باین درجه نرسیده که بشود درس ۷ و ۶ و ۵ و ۴ تشخیص داد که کدام يك از این بچه‌ها لایق ترند پس در سن بچگی که نمیشود معین کرد خوب حالا می‌خواهیم بگذاریم که اینها بزرگ شوند.

در این مدت ولیمه کیست؟ آخر وقتی که روزگار می‌خواهد بانسان بگوید حالا وقتی است که باید از این دنیا بروی قبلاً اخطاریه نمی‌فرستد که بگوید قبل از اینکه بچه‌ها برسند بسن بیست سالگی درس ده دوازده سالگی من یکی از اینها را معین کنم. در اینصورت یک وقتی می‌بینید که در قانون اساسی شما آمده‌اید يك راهی معین کرده‌اید که ممکن است يك کسی با داشتن چندین اولاد و بدون اینکه ولیمه‌اش معین شده باشد از دنیا رفته و مملکت را در حال بلاتکلیفی و زحمت انداخته اند. این يك عیب راجع باینکه بگذارند بزرگ شوند يك عیب اساسی دیگر اینکه سه چهار برادر که رسیده اند يك سنی همه می‌خواهند ولیمه بشوند و بالطبع هر يك از اینها هر قدر هم که نالایق باشند دشان که می‌خواهد شاه شوند. آنوقت خدای ناکرده شروع کنند يك دسیسه‌ها و يك بند و بستهای و يك اینطرف و انطرف رفتنهای (بنده بطور اشاره عرض می‌کنم) آنوقت ببینید چطور مملکت بزحمت و کشمکش خواهد افتاد، از دست چند برادری که می‌خواهند بمقام ولایت عهد و بعد بسطانت برسند پس در صورت صغر سن که ممکن نیست تشخیص داد لیاقت آنها را و اگر هم بگذاریم برای بزرگی اول عیش اینست که مدتی مملکت بدون ولیمه و در صورت حادثه بلاتکلیف میماند و عیب دومش این است که اینها وقتی بزرگ شوند اسباب زحمت مملکت و خودشان خواهند شد. یکی دیگر این مسئله است که آیا کی باید تشخیص بدهد؟ شما از کجا اطمینان دارید که تشخیصات يك شخص درباره اولادش خارج از احساسات است؟ از کجا معلوم است که هر قدر شخص وطن پرست و لایق باشد ولی بالاخره حق پدر و فرزندی و آن محبتی که

مجلس مؤسسان

مخصوصاً آدم شصت ساله نسبت بیک بچه که تازه بدنیا آمده پیدا میکند از کجا شما مطمئن هستید که اسباب زحمت نشود؟ ممکن است یک بچه علیلی که بدبخت پایش کج است و سرش کنده است این بهتر و بیشتر طرف توجه بابا باشد آنوقت اگر سلطان بواسطه یک حس شفقت و ترحمی که نسبت بآن بچه کوچکی که آن آخرها بدنیا آمده است دارد گفت او سلطان مملکت است؟ چه خواهد شد؟ و اگر خیر یک اشخاص بی طرفی را بخواهید مشخص قرار بدهید و حس پدر و فرزندی و بچه آخر پسندی و این چیزها نباشد آنوقت مشخصین کی ها هستند؟ مجلس شورای ملی است؟ یک مجلس فوق العاده است؟ چه طور تشخیص میدهند؟ بدون حشر؟ معلوم هم نیست که پسران شاه با و کلا آمد و شد داشته باشند که بدانند کدام لایقتر هستند؟ باین دایل و بواسطه این اشکالات است که دنیا راهی غیر از این پیدا نکرده و سلطنت را وقتی که میخواهند ترتیب و تبعهدش را بدهند میگویند پسر بزرگتر، البته در سایر جاها هم اشخاصی هستند و اگر کمسیون یا بنده یا سایر رفقای ما یک رأی صائب و نظر عالی نداشته باشند تصدیق میفرمائید که دنیا یک تجربیاتی بما آموخته است، پس خوب است بترسیم از اینکه در هر قضیه بخواهیم اختراع کنیم. بلی چ-راغ برق یا تلفن و تلگراف بی سیم البته راجع باینها اگر بتوانیم یک چیزهایی اختراع کنیم و بیک شکل تازه تری در بیاوریم خیلی خوب اما در مسائل سیاسی اگر بخواهیم اختراعاتی بکنیم ممکن است مملکت را یکوقتی دچار یک بدبختی بکند، خلاصه تجربه دنیا بما نشان داده است که این یک راهی است که ضررش از طرف دیگر کمتر است باین جهت ما هم این راه را قبول کرده ایم و تصدیق بکنید اگر راه بهتری بود ممکن بود یکمده اشخاص دیگری هم در یک گوشه دنیا از اول عالم تا بحال باین خیال افتاده باشند.

بعضی از نمایندگان - صحیح است.

رئیس - دو پیشنهاد دیگر از آقای وثوق و چایچی رسیده که عین پیشنهاد آقای شیروانی است پس آنها که خوانده نمیشود، پیشنهادهای دیگری هم هست چون یک تفاوتی دارد بگذاریم برای بعد، فعلاً بقابل توجه بودن این پیشنهاد رأی میگیریم آقایان بیکه با پیشنهاد آقای شیروانی موافقت قیام فرمایند. چند نفری قیام نمودند.

رئیس - آقایان بیکه مخالف با این پیشنهاد هستند قیام فرمایند. اکثر قیام نمودند.

آقا سید یعقوب - برخلاف لیاقت رأی گرفتند!

رئیس - این پیشنهاد رد شد و پیشنهاد آقای حاجی سید ابوالقاسم کاشانی بشرح ذیل

خوانده شد:

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

اصل ۳۷ - ولایتعهد بالایقترین پسران عهد خواهد بود که مادرش ایرانی الاصل و مسلمان باشد و تشخیص البقیت با شخص پادشاه خواهد بود .

رئیس - آقای حاجی سید ابوالقاسم توضیحی دارید بفرمائید !
 حاجی سید ابوالقاسم کاشانی - در نفی و اثبات این مسئله سؤال و جواب زیاد شد و بیش از این وقت مجلس را نباید تلف کرد ولی اصل لیاقت يك اصلی است که نباید از دست داده شود.
 رئیس - غرض آقا قسمت دوم که مسلمه است بوده ، رأی مخبر در این باب چیست ؟
 مخبر - آقای تدین مذاکره میفرمایند بعد اگر لازم شد بنده عرض میکنم .
 رئیس - آقای تدین (اجازه) ،

تدین - بنده برای اینکه میخواهم خاتمه بدهم که دیگر آقایان اگر در نظر دارند پیشنهاد بکنند راجع باینکه ولیعهد ارشد باشد ، عقل باشد و تمام مزایای اخلاقی و فضایل اخلاقی را که در يك شخص پادشاه باید موجود باشد بخواهند پیشنهاد بکنند . بنده میخواهم خاتمه بدهم بیک اصل که دیگر آقایان محتاج نباشند زحمت پیشنهاد کردن را بخودشان بدهند و آن اینست که ملت باید لایق باشد (نمایندگان صحیح است) ملت باید رشید باشد (صحیح است) ملت باید عاقل باشد (صحیح است) اگر بزرگترین پادشاهی پیدا شد که نالایق بود - ملت اگر لایق بود او را قبول نخواهد کرد - و اگر ملت لایق نبود نالایق قطعاً بر او سلطنت خواهد کرد (صحیح است) بنابراین این اصل کاملاً مرتبط است بر شد و لیاقت ملی و امروز غیر از این عبارتی که پیدا شده است عملی نیست . نمونه لیاقت عمل است ، خواه در این دوره خواه در این مجلس ، خواه در جاهای دیگر و اما راجع بآن کلمه مسلمه آنهم باز متکی باین اصل است اکثریت تام و تمام در ایران بامسلمین است . آنوقت نفوس این مسلمانها اگر چنانچه حقیقتاً عالم باشد و بالاخره علاقمند باشد بدیانت اسلامی و عارف بمعارف امروزه دنیا باشد همیشه حافظ اسلام خواهد بود خواه کلمه مسلمه در آنجا قید شود خواه نشود و اگر چنانچه خدای نخواست این مسلمین ایران که اکثریت تامه در این مملکت با آنهاست يك مردمان بی علم و جاهل و بی سواد و بی لیاقت باشد خواه قید بکنند خواه نکنند یک نفر دیگر حکومت خواهد کرد ، بنا بر این این کلمه بنظر بنده در اینجا ازوم ندارد خصوصاً با اینکه بر طبق يك اصل دیگر از همین اصول متمم قانون اساسی این مسئله تأمین شده است مقصود از کلمه مسلمه چیست ؟ که آقایان پیشنهاد میکنند مقصود این است که جنبه اسلامیت تقویت شود و این اصل نسبت بشخص پادشاه کاملاً تأمین شده است و هیچ جای نگرانی نیست و برای تذکر خاطر آقایان آن اصل اول متمم قانون اساسی را عرض میکنم ،

مجلس مؤسسان

اصل اول مذهب رسمی ایران اسلام و طریقه حقه جعفریه اثنا عشریه است باید پادشاه ایران دارا و مروج این مذهب باشد . بنابراین اگر لفظ مسلم را قید نکنیم تزلزل در این اصل قانون اساسی بعقیده بنده پیدا میشود و نباید ما قائل بشویم یک چیزهایی که اصل قانون اساسی را متزلزل کند بعضی از نمایندگان - صحیح است .

رئیس - نظر آقای مخبر چیست ؟

مخبر - بنده هم همین نظر آقای تدین را موافق هستم و نظر کمیسیون هم همین بود و محتاج بذکر در آنجا نیست .

سهراب زاده - اجازه می‌خواهم بنده هم همین پیشنهاد را کرده ام .

رئیس - پیشنهاد جناب عالی هم همینطور بود ، رای میگیریم بقابل توجه بودن این پیشنهاد .
 یاسائی - اخطار نظامنامه دارم .

رئیس بفرمائید .

یاسائی - تصور میکنم مطابق ماده ۲۳ نظامنامه راجع به پیشنهادها یکنفر موافق و یکنفر مخالف باید حرف بزند باختصار (بنده هم تفصیلش را عرض نمیکنم) ولی در این مورد رعایت نشد . آقای تدین اظهاراتی فرمودند و در برابر ایشان کسی جوابی نداد .

یکنفر از نمایندگان - کاشانی مذاکره کردند .

یاسائی - پیشنهاد مال خود ایشان بود ، غیر از پیشنهاد بنده یکنفر موافق و یکنفر مخالف باید صحبت کند .

سهراب زاده - بنده اخطار نظامنامه دارم .

رئیس - بفرمائید .

سهراب زاده - نظر باینکه پیشنهاد آقای حاجی سید ابوالقاسم کاشانی دو قسمت داشت و جمله اولش ممکن است رد شود ، نظر بتوضیحاتی که آقای تدین و آقای عرافی دادند بنده پیشنهاد خودم را پس میگیریم و گمان میکنم آقایان دیگر هم که این پیشنهاد را داده اند روی هیچ کدام از آنها نمیشود رای گرفت .

رئیس - این اخطار نبود ، رای میگیریم بقابل توجه بودن این پیشنهاد در قسمت اخیر ، در قسمت اولش رای گرفتیم .

سهراب زاده - پس گرفتند .

حاجی سید ابوالقاسم کاشانی - بنده هم مسترد میکنم .

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

رئیس - پیشنهاد آقای سلطان احمدخان راد .

بشرح ذیل خوانده شد :

بنده پیشنهاد میکنم - بعد از جمله تعیین ولیعهد بر حسب پیشنهاد شاه و تصدیق مجلس شورای ملی بعمل خواهد آمد . جمله ذیل اضافه شود «مشروط بر اینکه آن ولیعهد از خانواده قاجار نباشد» سلطان احمد راد - دلیل این پیشنهاد بنده همان رأی است که ما در اصل ۳۶ دادیم . ما سلب صلاحیت سلطنت را از سلسله قاجاریه کردیم بالاخره باین مقید باشیم که در آتیه یک مشکلی پیش نیاید که یک ولیعهدی از آن سلسله انتخاب شود چنانکه در اصل آخر یا اصل ۳۸ نسبت به نیابت سلطنت هم این احتیاط مراعات شده و گفته شده است که نایب السلطنه را هم که مجلس انتخاب میکند نباید از سلسله قاجار باشد همانطور معتقدم که نسبت به ولیعهد هم این مسئله رعایت شود و امیدوارم آقای مخبر هم این پیشنهاد را قبول کنند .

مخبر - چون در هر صورت منطقی که ما قائل شدیم و بآن منطلق راجع به نیابت سلطنت این نظر را تأمین کردیم لذا بنده این پیشنهاد را هم قبول میکنم ، همه نمایندگان .

مخبر - در هر صورت بنده حق دارم بموجب نظامنامه قبول کنم ، رفقای کیسیون ممکن است به بنده ایراد بکنند ولی دیگران گمان نمیکنم از نقطه نظر نظامنامه بتوانند بر بنده ایراد بکنند .

رئیس - نظامنامه حق داده است و آقای مخبر که قبول کند جزو ماده میشود .

آقا سید یعقوب - حالا بنده مخالف با این ماده هستم .

رئیس - پیشنهاد آقای افسر ، بشرح ذیل خوانده شد .

پیشنهاد میکنم - اضافه شود در موقع رحلت یا استعفای پادشاه اگر ولیعهدی تعیین نشده باشد تعیین شاه با اختیار مجلس شورای ملی است .

رئیس - آقای افسر ، توضیحی دارید بفرمائید .

افسر - بهمان ادله که غالب آقایان بیان فرمودند (مخصوصاً آقای مخبر) برای اینکه خاطر ما آسوده باشد و هیچ نگران نباشد برای اختلافاتی که ممکن است در یک مواقعی پدید آید شود چنانچه دیدیم در چندی قبل شش سال تمام مجلس شورای ملی موجود نبود .

چون تعیین ولیعهد را در اینجا بانتخاب پادشاه و تصدیق مجلس گذاشته است ، اگر آمد و اتفاقی افتاد از قبیل آنکه در سنه ۱۳۲۷ پادشاه استعفا کرد (آنوقت پادشاه ولیعهد داشت) ولی اگر اتفاق افتاد که در آتیه شاه استعفا کرد و ولیعهدی نداشت یعنی رسماً یکی بر طبق

مجلس مؤسسان

قانون بولایت عهد معرفی نشده بود آنوقت باید بهمان نگرانی‌ها و اختلافاتی که احتمال می‌رود و بعضی آقایان احتمال می‌دادند و ممکن‌التصور هم هست لذا بهمین دلیل پیشنهاد کردم که اگر چنین اتفاقی افتاد اختیار مطلق بامجلس شورای ملی باشد که در سر این مطلب کشمکش واقع نشود و ترتیبی پیدا شود که سبب آسایش اشخاصی که بعداً در آن موقع خواهند بود بشود، دیگر بسته است بنظر آقایان و اگر مغیر پیش بینی فرموده اند که این نظریه تأمین می‌شود بفرمایند تا بنده بدانم.

رئیس - آقای مغیر چه نظری دارید ؟

مغیر - بنظر مجلس واگذار میکنم.

رئیس - آقای احتشام‌زاده - موافقید یا مخالف ؟

احتشام‌زاده - مخالفم با این پیشنهاد که حضرت والا فرمودند. همه به بین نمایندگان.

احتشام‌زاده (خطاب به آقایان نمایندگان) بیخشید. آقای افسر پیشنهادی را که آقای افسر فرمودند مورد تصویر خارجی ندارد چرا ؟ برای اینکه اینطور پیشنهاد میکنند که اگر شاه استعفا بدهد و یا فوت کند و ولیعهد نداشته باشد این قضیه را بنده هیچ تصور نمیکنم صورت خارجی پیدا کند چرا برای اینکه يك کسیکه شاه شد فوراً بر طبق اصل ۴۷ پسر بزرگ او ولیعهد است و اگر آن شاه فوت کند یا استعفا بدهد پسر بزرگتر او بر طبق اصل ۴۷ ولیعهد و قائم مقام او خواهد بود در اینصورت هیچ احتمال وحشتی از اینکه مملکت بلامتکلیف بماند نمیشود داد و اما خودشان باستناد اینکه چند سال مملکت ما مجلس شورای ملی نداشت اظهار وحشت کردند و برای اینکه تعیین تکلیف را بکنند به مجلس شورای ملی واگذار کردند. اگر هر آینه این وضعیت و تردید مورد داشته باشد ممکن است بواسطه اینکه مجلس شورای ملی نباشد مملکت بحال بلامتکلیفی بماند. پس در پیشنهادی هم که خود ایشان کردند چون قضیه را بنظر مجلس شورای ملی واگذار کردند. این وحشت هست ولی این وحشت را بنده تصور نمیکنم مورد ندارد چرا ؟ برای اینکه بحکم عمل و سابقه اگر چنانچه يك موقعی محتاج بتعیین ولیعهد شدیم و مجلس شورای ملی وجود خارجی نداشت بر طبق عمل و سابقه نمایندگان دوره سابق این حق را دارند و تعیین ولیعهد خواهند کرد در اینصورت بنده برای این پیشنهاد صورت خارجی تصور نمیکنم.

رئیس - آقای شریعت‌زاده - موافقید یا مخالف ؟

شریعت‌زاده - بنده با پیشنهاد مخالفم.

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

رئیس - رأی میگیریم باین پیشنهاد .

يك نفر از نمایندگان - قرائت شود - مجدداً بشرح سابق قرائت شد .

رئیس - آقایانی که این پیشنهاد را قابل توجه میدانند قیام فرمایند ، چند نفر قیام نمودند .

رئیس - آقایانی که مخالف با این پیشنهاد هستند قیام فرمایند .

اغلب نمایندگان برخاستند .

رئیس - پیشنهاد رد شد - پیشنهاد آقای شیخ الاسلام اصفهانی - بشرح ذیل خوانده شد :

بنده پیشنهاد میکنم - جمله مادرش ایرانی الاصل باشد از اصل ۴۷ برداشته شود بجای آن

نوشته شود ایرانی و ایرانی الاصل باشد (خنده حضار - همه) .

رئیس - آقای شیخ الاسلام - توضیح بدهید .

شیخ الاسلام اصفهانی - بعقیده بنده جمله ایرانی الاصل . . .

بعضی از نمایندگان - نمی شنویم .

رئیس - بفرمائید پشت تریبون .

شیخ الاسلام - بنده متأسفم اگر آقایان توجه فرمایند همه نباشد همه می شنوند .

بعقیده بنده جمله (ایرانی الاصل باشد) در متفاهم عرف معنی آن اینست (خنده حضار) که

يك نفر ولو یکی از پدرانش یا مادرانش از مرتبه دویباید ایرانی باشد و حال آنکه خود او ایرانی

نباشد او را ایرانی الاصل میگویند و بر فرض که این جمله يك معنای مشترك داشته باشد فیما بین

این معنی که عرض شد و کسی که در عین حال ایرانی باشد باز منظور ما را تأمین نمیکند . ما

میخواهیم مادر پادشاه در عین حال ایرانی باشد این است که بنده پیشنهاد کردم که این جمله (مادرش

ایرانی الاصل باشد) را بردارند و بجای آن بگذارند مادرش ایرانی و ایرانی الاصل باشد .

رئیس - آقای غنبر چه نظری دارید ؟

غنبر - بنده خیال میکنم آقای شیخ الاسلام این مسئله را تصدیق میفرمایند (اینجا گویا

يك عدم توجهی بوده یا غفلت کرده اند) باینکه اگر يك زنی يك ایرانی شوهر کرد ایرانی

میشود بنا بر این ما هم از نقطه نظر ایرانی الاصل بودنش و هم از نقطه نظر تابع بودنش این

قید را کردیم .

بعضی از نمایندگان - صحیح است .

رئیس - رأی میگیریم .

حائری زاده - اخطار نظامنامه دارم این طرز رأی گرفتن نیست، يك موافق و يك مخالف

باید حرف بزنند .

مجلس مؤسسان

رئیس - رای میگیریم بقابل توجه بودن آقای شیخ الاسلام (نخنده نمایندگان).
 آقایانی که با پیشنهاد آقای شیخ الاسلام موافقت قیام فرمایند . چند نفری قیام نمودند .
 رئیس - آقایانیکه مخالفند قیام نمایند ، اکثر قیام نمودند .
 رئیس - پیشنهاد رد شد ، پیشنهاد دیگری است قرائت میشود . بشرح ذیل قرائت شد ،
 اینجانبان پیشنهاد مینمائیم در ماده ۳۷ بجای تصدیق مجلس شورای ملی تصویب مجلس شورای ملی باشد .

سید عبدالرحیم کاشانی - کاشانچی :

رئیس - آقای کاشانی : توضیح بدهید .

کاشانی - تصدیق مجلس را اگر آقایان صلاح بدانند بتصویب مجلس باشد .

رئیس - نظر آقای مخبر چیست ؟

مخبر - در هر صورت اصل مقصود همان تصویب است و مقصود این نیست که بمجلس اعلام بکند ،
 البته وقتی که پیشنهاد شد مجلس شورای ملی باید رای بدهد و تصویب کند و معنی کلمه تصدیق هم
 همان است با وجود این اگر آقایان مایلند قبول میکنند .

رئیس - پیشنهاد آقای وکیل بشرح آتی خوانده شد .

پیشنهاد میکنم در اصل ۳۷ بجملة (تصدیق مجلس شورای ملی) جمله (مجلس سنا)

اضافه شود .

رئیس - آقای وکیل توضیح بدهید .

وکیل - بنده توضیحاتم را قبلا مفصل عرض کردم . نظرم هم نه این است که مخبر قبول

کند و نه اینکه مجلس رای بدهد ، فقط نظرم این است که يك چیزی در چهارده پانزده اصل
 قانون اساسی بمجلس سنا حق داده شده است در اینجا هم این اصل محرز بشود که در آتیه اگر
 مجلس سنائی داشتیم آن مجلس از این حق خودش محروم نباشد حالا آقایان مختارند رای
 میدهند بدهند نمیدهند ندهند .

رئیس - نظر آقای مخبر چیست ؟

مخبر - بنظر بنده البته همان نظری است که در راپرت کمیسیون نوشته شده و تصور میکنم

که در هر حال خاطر ناطق محترم میتواند راحت باشد اگر يك روزی هم مجلس سنا تشکیل شد
 خیلی از کارها هست که میتواند در آن کارها دخالت کند ، این کار را بگذارید ما مخصوص کرده

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

باشیم بآن طبقه‌ای که مستقیماً از طرف ملت انتخاب میشوند و نماینده ملت هستند . بعضی از نمایندگان صحیح است .

رئیس - پیشنهاد آقای وحید سعد هم در همین زمینه است ، پس رای بگیریم بقابل توجه بودن پیشنهاد آقای کردستانی آقایان موافقین قیام فرمایند ، چند نفر قیام کردند .

رئیس - آقایانیکه مخالفند با پیشنهاد آقای کردستانی قیام فرمایند ، اکثر قیام نمودند .

رئیس - پیشنهاد رد شد ، پیشنهاد آقای مشار .

بشرح ذیل خوانده شد ،

بنده پیشنهاد میکنم - کلمه ایرانی الاصل در اصل ۳۷ بایرانی نژاد تبدیل شود .

رئیس - آقای مشار توضیح بدهید .

یوسفخان مشار - مطابق اصطلاح عربی اگر بخواهیم ایرانی الاصل باشد عیبی ندارد ولی

اگر مطابق لغت ایرانی باشد ، ایرانی نژاد بهتر است .

رئیس - آقای مخبر قبول میفرمائید ؟

مخبر - خیر مسئله ایرانی الاصل بودن بنده نمیدانم ...

مشار - پس گرفتیم .

بعضی از نمایندگان - پس گرفتند .

مخبر - خوب اگر پس گرفتند عرضی ندارم .

رئیس - پیشنهاد آقای مفتی (بشرح ذیل خوانده شد) ،

در اصل ۳۷ بجای (فرزند ذکور) نوشته شود (پسری) .

مخبر - ضرر ندارد - این يك اصلاح عبارتی است قبول میکنم .

رئیس - پیشنهاد آقای نقیب زاده ، بشرح ذیل خوانده شد :

در اصل ۳۸ لفظ تردد آخر (بزرگتر) غلط است و باید حذف شود و لفظ تصدیق در

جمله مجلس شورای ملی غلط است و باید مبدل بتصویب گردد .

رئیس - آقای نقیب زاده ، توضیحی دارید بفرمائید .

نقیب زاده - بدیهی است لفظ بزرگتر در اینجا معنی ندارد زیرا لفظ بزرگ مادون او

کوچک است ، در اینجا اگر بمعنی بزرگ است اصطلاح ادبی ندارد و باید پسر بزرگ نوشته شود .

رئیس - نظر آقای مخبر چیست ؟

مجلس مؤسسان

مخبر - بنده مخالفم آقای تیمورتاش میخواستند صحبت کنند .

رئیس - آقای تیمورتاش (اجازه) ،

تیمورتاش - این صحبتی ندارد ، خیلی واضح است وقتی میگویند بزرگ در مقابل کوچک است ممکن است ایشان چند نفر پسر داشته باشند وقتی میگویند بزرگتر مقصود آن پسر است که از همه بزرگتر و سنش بیشتر است این است که این اشکال وارد نیست .

رئیس - رأی میگیریم بقابل توجه بودن پیشنهاد آقای نقیب زاده .

سهراب زاده و بعضی از نمایندگان ، پس گرفتند .

نقیب زاده - پس میگیرم .

رئیس - آقای وحید معدهم پس گرفتند ؟

وحید سعد - بلی .

رئیس - پیشنهاد آقای میرزا علی خان منتصر .

شرح ذیل خوانده شد ،

بنده پیشنهاد میکنم - در موقع رحلت یا استعفای پادشاه در صورتیکه ولیعهد معین نشده

باشد ولیعهد پادشاه را مجلس مؤسسان معین خواهد نمود .

سهراب زاده - این پیشنهاد رد شد .

مجلس شورای ملی بود اینجا مجلس مؤسسان نوشته شده است . آقای منتصر توضیحی

دارید بفرمائید .

بعضی از نمایندگان - پس گرفتند .

منتصر - پس گرفتم .

رئیس - پیشنهاد آقای آقا سید مرتضی وثوق - بمضمون ذیل خوانده شد ،

در اصل ۳۷ پیشنهاد میکنم در صورتیکه پادشاه اولاد ذکور نداشته باشد تعیین ولیعهد

بر حسب پیشنهاد شاه و تصدیق مجلس از ذکور ولایق اولاد اناث پادشاه بعمل خواهد آمد . در

صورت انقراض بارعایت الاقرب فالاقرب ولیعهد انتخاب خواهد شد ، خنده حضار .

رئیس - آقای وثوق توضیح بدهید .

آقا سید مرتضی وثوق - در اصل ۳۶ قید شده است سلطنت مشروطه ایران از طرف محلات

بوسیله مجلس مؤسسان بشخص اعلیحضرت شاهنشاه (رضاشاه پهلوی تفویض شده و در اعقاب ذکور

ایشان نسلا بعد نسل برقرار خواهد بود) (اعقاب ذکور) يك معنای اعم است ممکن است اعقاب

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

ذکور از ذکور یا اعقاب ذکور از اناث باشد ، اینجا اگر آقای مغبر معین بفرمایند که مقصود از اینکه تعیین ولیمهد بر حسب پیشنهاد شاه و تصویب مجلس از اعقاب اعلیحضرت پهلوی است بنده پیشنهاد خودم را پس میگیرم ، اگر مقصود از اعقاب اعلیحضرت پهلوی نیست بنده پیشنهاد خودم را پس نمیگیرم .

سهراب زاده و بعضی از نمایندگان -- پس گرفتند .

رئیس -- آقای وثوق پیشنهاد خودتان را پس گرفتید ؟

وثوق -- عرض کردم اگر آن معنی را داشته بلی .

رئیس -- پیشنهاد آقای زاهدی -- بشرح ذیل قرائت شد ،

این بنده پیشنهاد میکنم تبصره ذیل را در صورتیکه پادشاه انفصال ولیمهد را بواسطه عدم لیاقت بمجلس شورای ملی پیشنهاد نمودند. البق ترین فرزند دیگر پادشاهرا بتصویب مجلس شورای ملی میتوان ولیمهد شناخت (همه نمایندگان) .

رئیس -- آقای زاهدی توضیح دارید بفرمائید .

زاهدی -- توضیح آقای مغبر بنده را متذکر باین مسئله کرد که ممکن است پادشاه چند طفل صغیر و کوچک داشته باشند که هنوز لیاقت آنها را ندانند و پسر اکبر خودش را معین کند ولی وقتیکه دید لایق نیست و ممکن است پسر دیگرش که البق تر است او را پیشنهاد کند، پس اگر بنام خودشان پیشنهاد کردند بمجلس شورای ملی که این پسر من لایق نیست طوری باشد که البق تر را بتوانند بمجلس شورای ملی پیشنهاد کنند و مجلس قبول کند .

رئیس -- عقیده آقای مغبر کمیسیون چیست ؟

مغبر -- بنده همان نظریه سابق را دارم و تصور میکنم این موضوع تا اندازه ای حل شده است و تمنا میکنم که آقای زاهدی پیشنهادشان را پس بگیرند .

بعضی از نمایندگان -- پس گرفتند .

زاهدی -- بنده مسترد میدارم .

آقا سید یعقوب -- خیر پس نگرفتند .

آقا سید یعقوب -- بنده پیشنهاد آقای زاهدی را قبول میکنم و مطابق نظامنامه هم حق دارم .

رئیس -- آقای آقا سید یعقوب (اجازه) ،

آقا سید یعقوب -- آقایان يك قدری توجه بفرمائید - مجلس شورای ملی بحمد الله آن قدمهای

مجلس مؤسسان

اساسی را برداشت و خدمت خودش را کرد و تا اندازه‌ای هم این مجلس معظم که حقیقتاً ثانی مجلس مؤسسان مغان است حق را بحق دار خودش تسلیم کرد و نهایت افتخار برای آتیه و بازماندگان ماست که ما حاضر شدیم یک شخص مقتدری که از توده ملت بیرون آمده و بعد از مدتها ویرانی و سرگردانی ملت را باوج ترقی رسانده بحمدالله این ملت هم قدردانی و حق گذاری کرده و آن ودیعه ملی که عبارت از سلطنت باشد تقدیم کردند بذات اقدس اعلیحضرت شهرباری رضاشاه پهلوی خلدالله ملکه و سلطانه و بهترین روزها برای ملت و اخلاف ما اینست که اخلاف ما مباحثات کنند و بگویند که اسلاف ما نسبت بیک شخصی که از توده ملت بیرون آمده و یک خدماتی کرد قدردانی کردند ما میخواهیم قدمهائی برداریم برای حکومت ملی ، در وقتی که پادشاه مطابق اصل اول پسر بزرگش را ولیعهد کرد بعد آن پسر بزرگ نالایق شد بنده پیشنهاد کردم انتخاب دوم را که شاه بکند بتصویب مجلس شورای ملی باشد ، چه عیبی دارد ؟ همه ماها متوجه هستیم که مجلس شورای ملی نماینده قاطبه اهالی است و سیاست مملکت در دست آن مجلس است و در تمام شئون ملی مداخله میکند ، در دفعه اول سلطان پسر بزرگ خودش را ولیعهد قرار میدهد اگر ولیعهدی که سلطان قرار داد نالایق شد و خواست در مرتبه دوم ولیعهد انتخاب کند ، بتصویب مجلس شورای ملی باشد این یک قدم بسوی آن انتخاباتیست که در اول مجلس پنجم ما عقیده داشتیم چه عیبی دارد که در مرتبه دوم انتخاب ولیعهد بتصویب مجلس باشد ؟ آقایان آزادی خواهان مشروطه طلبان چه عیبی دارد ؟ اینهم یک قدمی است برای حقوق ملی چه ضرر دارد که شما یکمرتبه حمله کردید با آقای زاهدی و فریاد زدید پس گرفتند .

خیر بنده قبول میکنم و مطابق قانون اساسی تمام اختیارات سیاسی با مجلس شورای ملی است این حق هم سلب نشود .

رئیس - آقای شریعت زاده (اجازه) ،

شریعت زاده - بنده مقصودم از آمدن پشت تریبون این بود که بتوانم عرایض خودم را بعرض آقایان برسانم نه اینکه بخواهم تفصیلاً مطالبی را عرض کنم . بعقیده بنده موافقت با این پیشنهاد مخالفت با آن استدلالات قوی است که آقای داور کردند راجع باینکه تعیینی بودن ولیعهد مخالف مصلحت است زیرا معنای این پیشنهاد در حقیقت اینست که مگر یکوقت رئیس مملکت نظر بجهاتی که در آنوقت پیش آمد کند پسر بزرگ خودش را نالایق تشخیص داد ، پس دیگری خودش را با موافقت مجلس شورای ملی ولیعهد کند و این نظر مخالف با آن نظر اصلی است که عبارت است از اینکه در صورت داشتن اولاد ذکور پسر بزرگ ولیعهد باشد بنابراین تصور

تاریخ بیست ساله ایران، جلد سوم

میکنم بهتر این باشد این قبیل پیشنهادات که مخالف با اصول مطالعات و حقیقتی است که ما باید طرفدار آن باشیم - یعنی در موقع وضع قانون فقط تأمین مصالح آتیه مملکت باید در نظر ما باشد و بهتر اینست که موافقت کنیم که نسبت باصل رأی گرفته شود .

رئیس - عقیده مخبر چیست ؟

مخبر بنده مخالفم .

رئیس - رأی میگیریم مقابل توجه بودن پیشنهاد آقای آقا سید یعقوب، آقایانیکه موافقت قیام فرمایند دوسه نفری برخاستند .

رئیس - آقایانیکه مخالفند قیام فرمایند ، اغلب قیام نمودند .

رئیس - پیشنهاد رد شد ، رأی میگیریم باصل ۳۷ بااصلاحاتیکه قبول شده است . .

یاسائی - اخطار نظامنامه ای دارم .

رئیس - بفرمائید .

یاسائی - من تعجب میکنم که آقایان در این پیشنهادها تبعیض هم قائل میشوند، بعضی را میخوانند و بعضی را نمیخوانند بنده دو فقره پیشنهاد داده ام هیچکدام قرائت نشده خیلی اسباب تعجب است !! يك قضية باین مهمی دو دقیقه دیرتر بگذرد چه اهمیت دارد .

رئیس - اشتباه آن رد شد ، چندین پیشنهاد که يك مضمون میرسد همه را نباید خواند و رأی گرفت .

یاسائی - خصوصیت بخرج میدهند اجازه رفقای شان رامینویسند، اجازه ماها را نمی نویسند، صدای زنگ رئیس .

رئیس - پیشنهاد آقای آقا سید یعقوب (بشرح ذیل خوانده شد) ،

عین اصل ۳۷ که کمیسیون پیشنهاد کرده است بدون جزء پیشنهادی آقای راد پیشنهاد میکنم که رأی گرفته شود .

دادگر - اخطار نظامنامه دارم .

رئیس - بفرمائید .

دادگر - پیشنهاد آقای راد تصویب شد . . .

بعضی از نمایندگان - تصویب نشد مخبر قبول کردند .

دادگر - چیز مصوب را نمیشود حذف کرد و برخلاف نظامنامه است .

رئیس - آقای رهنما (اجازه)،

مجلس مؤسسان

رهنما - مطابق نظامنامه و قتیکه مخبر کمیسیون پیشنهادی را قبول کرد جزء ماده میشود در مجلس شورای ملی اینطور است . اینجا هم در نظامنامه صراحت دارد بنابراین دیگر جای این مذاکرات باقی نمی ماند . پیشنهادی را که مخبر کمیسیون قبول کرده باید رای گرفت اگر مجلس آنرا تصویب کرد که قبول شده و اگر مجلس تصویب نکرد آنوقت باید باصل ماده رای بگیریم . رئیس - آقای تدین (اجازه)

تدین - قسمت اول بیانات آقای رهنما که فرمودند هرگاه اصلاح یا پیشنهادی را مخبر کرد جزء ماده میشود صحیح است ولی نمایندگان حق دارند آن ماده اصلی را باستثنای آن اصلاحی که مخبر کمیسیون قبول کرده است پیشنهاد کنند نهایت رای قطعی نسبت بآن نمیشود گرفت . فقط رای میگیرند بقابل توجه بودنش اگر رای دادند و قابل توجه باشد بکمیسیون ارجاع میشود و اگر رد کردند معلوم میشود نظرشان همان است که مخبر کمیسیون قبول کرده است . آقا سید یعقوب - حالا اجازه میفرمائید توضیح بدهم . رئیس - بفرمائید .

آقا سید یعقوب - آقایان همه ما در طهرانیم . نماینده هائی که از ولایات آمده اند عشق دارند که در این مجلس همه آزادانه حرف بزنند ، ماها مدت هاست که در حکومت شوری و حکومت مشروطه و حکومت قانون اساسی بزرگ شده ایم رئیس - آقا از موضوع خارج نشوید .

آقا سید یعقوب - از موضوع خارج نمیشوم . من میفهمم و پیشنهاد میکنم (خنده نمایندگان) ، بنده عرض کردم آن جزء اولی که آقای مخبر قبول کردند مجلس شورای ملی در نهم آبان ماه این کار را کرد و پیشنهاد رای در مقابل ادله هائی که ذکر کرده بودند مجلس سلطنت را از خانواده قاجاریه منتزع کرد بعد از منقرض کردن برای چه می ما انگشت میکنیم ؟ منقرض کردند و تمام شد و رفت و یک درختی را کردند و دور انداختند دیگر چطور میشود که ولیعهد قاجار بشود ؟ ماها حافظ قانون اساسی هستیم . اعلیحضرت رضاشاه پهلوی نگهبان قانون اساسی است حالا یکی از آقایان پیشنهاد میکنند که ولیعهدش هم نباید قجر باشد ، ولیعهدش هم نیست پسر ولیعهدش هم نیست الی ظهور قائم آل محمد (حاضر برای تعظیم قیام نمودند) .

مخبر - ما بطرز صحبت آقای آقا سید یعقوب در مجلس شورای ملی عادت داریم و میدانیم ایشان همیشه آزادتر از همه ماها صحبت کرده اند و هیچوقت نشده که آزادی از ما سلب شده باشد

تاریخ بیست ساله ایران، جلد سوم

ولی ایشان تا يك درجه زیادی عادت دارند همینطور صحبت کنند اما بنده چرا این پیشنهاد را قبول کردم؟

وقتیکه دلبلم را بگویم قطع دارم خود آقای آقاسید یعقوب قبول خواهند کرد کمیسیون پیشنهاد کرده است کسی که برای نیابت سلطنت معین میشود از فلان خانواده نباشد در صورتیکه شاه اولاد ذکر نداشته باشد و بخواهد ولیعهدی معین کند بطریق اولی نباید در این خانواده باشد، این يك مسئله خیلی روشن است و بنده هم چون محتاج نمیدانستم که خیلی در آن صحبت بکنند قبول کردم. آقای آقاسید یعقوب فرمودند مجلس رای داد که سلطنت قاجاریه منقرض است و تمام شد. اینطور نیست. برای اینکه اگر شما این منع را نکنید یکروزی يك پادشاهی که اولاد نداشته باشد حق دارد یک نفر ولیعهد از این خانواده معین و معرفی کند. بنا بر این ما این احتیاط را هم کرده ایم و این رای مجلس از این عمل جلوگیری میکند، حالا اگر آقایان باین پیشنهاد رای بدهید و قابل توجه بشود باید بکمیسیون ارجاع شود و بعد مدتی هم بایستی آنجا صحبت کرد تا باز برگردد به مجلس.

آقاسید یعقوب - بنده محض خاطر این فرمایشی که در آخر آقای داور کردند پس میگیرم (خنده حضار).

رئیس - اصل ۴۷ با اصلاحاتی که شده قرائت میشود، بشرح آتی خوانده شد:

اصل ۴۷ ولایتعهد با پسر بزرگتر پادشاه که مادرش ایرانی الاصل باشد خواهد بود در صورتیکه پادشاه اولاد ذکر نداشته باشد تعیین ولیعهد برحسب پیشنهاد شاه و تصویب مجلس شورای ملی بعمل خواهد آمد مشروط بر آنکه آن ولیعهد از خانواده قاجار نباشد ولی در موقعیکه فرزند ذکر برای پادشاه بوجود آید حقاً ولایتعهد با او خواهد بود.

رئیس - رای میگیریم باصل ۴۷ بطریقی که خوانده شد. آقایانیکه موافقت قیام فرمایند اکثر قیام نمودند.

رئیس - آقایانیکه مخالفند قیام فرمایند. آقای تیمورتاش قیام نمودند.

بعضی از نمایندگان - تنفس.

تیمورتاش - خیر خیر.

بعضی از نمایندگان - خیر مخالفیم.

رئیس - اصل ۴۷ تصویب شد. اصل ۴۸ قرائت میشود (بشرح ذیل خوانده شد):

مجلس مؤسسان

اصل ۳۸ - در موقع انتقال سلطنت و لیمهد وقتی میتواند شخصاً امور سلطنت را متصدی شود که دارای ۲۰ سال تمام باشد چنانچه باین سن نرسیده باشد با تصویب مجلس شورای ملی نایب السلطنه از غیر خانواده قاجاریه برای او انتخاب خواهد شد .

رئیس - آقای رهنما .

رهنما - موافقم .

رئیس - آقای آقاسید یعقوب (اجازه)،

آقاسید یعقوب - بحمد الله بمیدنت و مبارکی این کاربرگی که ملت بهمد ما گذاشته بودند، شکر خدا را بجا میآوریم که در ظل رافت اعلی حضرت رضاشاه پهلوی خاتمه دادیم لیکن برای جلب توجه خاطر محترم آقای غنبر عرض میکنم چون يك ماده در قانون اساسی دارد که (مجلس سنا بامجلس شورای ملی) بنده خواستم عرض کنم که این حق مجلس شورای ملی تنها است چیزی که لازم است نوشته شود باتصویب مجلس شورای ملی است که باید بتصویب مجلس شورای ملی بشود قبول بفرمائید ضرری ندارد .

رئیس - آقای رهنما .

رهنما - بنده در این قسمت عرضی ندارم .

رئیس - آقای فاطمی .

فاطمی - عرضی ندارم .

رئیس - آقای عراقی .

عراقی - موافقم بعد از يك مخالف .

رئیس - آقای تیمورتاش .

تیمورتاش - بنده پیشنهاد تقدیم کرده ام .

رئیس - آقای شریعت زاده .

شریعت زاده - موافقم .

جمعی از نمایندگان - مذاکرات کافی است .

رئیس - پیشنهادها قرائت میشود ، بشرح آتی قرائت شد :

پیشنهاد آقای حاج سید ابوالقاسم کاشانی - عبارت ذیل را در اول اصل ۳۸ پیشنهاد مینماید ،

در موقع رحلت یا استعفای پادشاه ،

رئیس - آقای حاج سید ابوالقاسم کاشانی (اجازه) ،

تاریخ پوست ساله ایران ، جلد سوم

حاج سید ابوالقاسم - مجلس باید در موقع وضع يك ماده همه صور را ملاحظه کند از این جهت این پیشنهاد را تقدیم کردم .

رئیس - نظر مخبر کمیسیون چیست ؟

مخبر - بنده باین پیشنهاد مخالفم و تصور میکنم همانطوریکه نوشته شده است نظر آقا را تأمین میکند .

رئیس - آقای تدین (اجازه)

تدین - بنده تصور میکنم که پیشنهاد آقای کاشانی برای مقصودشان نباشد . اولاً موضوع رحلت در یکی از اصولی که در قانون اساسی باقی ذکر شده و موارد انتقال هم زیاد است فقط مورد استمفانیست و آن کلمه ای که جامعترین کلمات است و شامل تمام موارد میشود همین جمله انتقال سلطنت است بنابراین پیشنهاد ایشان مورد ندارد .

حاج سید ابوالقاسم - استرداد میکنم .

رئیس - پیشنهاد آقای ارباب کیخسرو ، بشرح ذیل خوانده شد .

بنده پیشنهاد میکنم در اصل (۳۸) بعد از بیست سال تمام مزید شود (شمسی) .

مخبر - قبول میکنم ضرر ندارد .

پیشنهاد آقای آقا سید عبدالحسین صدر ، این بنده پیشنهاد میکنم که در آخر اصل ۳۸ این جمله اضافه شود (تا سن ۲۰ سالگی را بالغ شود) .

آقا سید عبدالحسین صدر - البته مقصود کمیسیون هم همین بوده است که نیابت سلطنت ادامه داشته باشد تا ولیعهد بسن ۲۰ سالگی برسد ولی عبارت ابهام دارد و این مقصود را کاملاً نمیرساند زیرا در اصل ۳۸ مینویسد : در موقع انتقال سلطنت ولیعهد وقتی میتواند شخصاً امور سلطنت را متصدی شود که دارای ۲۰ سال تمام باشد چنانچه باین سن نرسیده باشد با تصویب مجلس شورای ملی نایب السلطنه از غیر خانواده قاجاریه برای او انتخاب خواهد شد . منتها برای نیابت سلطنت اینجا صریحاً مدت ذکر نکرده . ممکن است یک وقتی اتفاق بیفتد نیابت سلطنت پس از رسیدن ولیعهد بسن ۲۰ سالگی بخواهد به نیابت خودش ادامه بدهد آنوقت کدام قانونی جلوگیری و منع میکند او را از يك چنین کاری .

رئیس - نظر آقای مخبر چیست ؟

مخبر - بنده مخالفم ولی آقای تدین توضیح خواهند داد .

رئیس - آقای تدین (اجازه)

مجلس مؤسسان

تجدد - برای آقا آن قانونی را که فرمودند (کدام قانون منع میکند) میخوانم گوش کنند همین قانون منع خواهد کرد نایب السلطنه ای که بعد از ۲۰ سال بخواهد بسطت خودش ادامه بدهد (در موقع انتقال سلطنت و بعهده وقتی میتواند شخصاً امور سلطنت را متصدی شود که دارای ۲۰ سال تمام باشد) همین قانون او را منع میکند .

رئیس - رای گرفته میشود بقابل توجه بودن پیشنهاد آقای صدر . آقایانی که موافقت قیام فرمایند فقط آقای صدر برخاستند .

رئیس - آقایانی که مخالفند قیام فرمایند اغلب برخاستند .

رئیس - پیشنهاد رد شد . پیشنهاد آقای یاسائی بشرح ذیل خوانده شد :

بنده پیشنهاد میکنم در اصل ۳۸ بجای بیست سال نوشته شود (۲۰ سال تمام) .

یاسائی - اساساً ماها که یک نظریاتی پیشنهادهای میدهم با این تغییراتی که در این سه اصل داده شده است در اساسش موافق بوده هستیم لیکن آنها یک مطالعاتی است که برای اشخاص پیش میآید و روی آن نظریات و مطالعات پیشنهاداتی میکنند و بنده خیلی خوشوقت که فاصله این پیشنهاد بنده با آن چیزی که در راپرت کمیسیون است پنج سال است و نتوانستند بگویند شبیه اوست و علت اینکه بنده ۲۰ سال را پیشنهاد کردم این است که اختیاراتی بموجب قانون اساسی بشخص پادشاه داده شده است از قبیل اعلان جنگ ، عقد صلح ، فرمانفرمائی کل قشون ، انتخاب تمام رؤسای دوایر دولتی ، امضای معاهدات و قوانین و سایر چیزهایی که در قانون اساسی است . اینها از حقوق پادشاه است و کسی که میخواهد متصدی امور سلطنت شود بعقیده بنده باید دارای ۲۰ سال تمام باشد یعنی کاملاً رشید باشد و بیست سال کافی نیست برای اینکه یکنفر بتواند آنطوری که لازم است مصالح و مفاسد مملکتی را تشخیص بدهد زیرا ما در نظر داریم ولیمهدی که معین میشود مثل ولیمهدی های سایر ممالک دنیا تربیت بشود و تحصیلات بکند و دکتر حقوقی بشود که دارای معلومات عالی باشد و البته باید سن وفا کند که او این معلومات را بدست بیاورد و بتواند مسافرتها در دنیا بکند و مدرسی که لازم است طی کند بنابراین بعقیده بنده اگر سن شاه یعنی آن کسی را که میخواهد متصدی امور سلطنت بشود ۲۰ سال قرار بدهیم و ما قبل آنرا در ولایتمهدیش صرف کند که بتواند دارای معلوماتی بشود بهتر است دیگر بسته بنظر آقایان است .

مخبر - بنده مخالفم ، دلائلی که آوردند نمیخواهم بگویم دلائل ضعیفی است ولی در قانون

تاریخ بیست ساله ایران - جلد سوم

اساسی سن ۱۸ سال معین شده بود حالا مادر اینجا آمده ایم و يك قدری مراعات این دلایل را کردیم در ۲۰ سال قرار داده ایم و معمولاً میشود گفت يك كسیكه بسن ۲۰ سال رسیده باشد بعد رشد رسیده است مخصوصاً يك كسیكه پسر سلطان است و طبعاً او را تربیت خوبی کرده اند در این سن حاضر و آماده از برای کار است علاوه مانع هم نیست که در آنوقت هم بتحصیلات خودش ادامه بدهد و معلومات خود را کامل بکند کتاب هم بخواند بنا بر این سن ۲۰ سال گمان می کنم کافی باشد .

رئیس - آقای رهنما (اجازه)،

رهنما - بنده بایست نهاد آقای یاسائی موافقم و اگر اجازه بفرمائید همین جا مختصر عرض کنم این موضوع يك موضوع فکری و ادبی است و ضرری هم ندارد زیرا اگر سن ۲۵ سال باشد بهمان درجه البته شاهزاده بیشتر بتحصیل خودش مشغول است و بیشتر عمرش را صرف میکند و رشد پیدا میکند و تربیت فکری و تضج دماغی پیدا میکند و البته این امتعانه های ادبی را دارد و بهمان دلائلی که کمیسون را و ادار کرد باینکه سن را از ۱۸ سالگی ۲۰ سال قرار بدهند بعقیده ما دو سال کافی نیست و اگر ۲۵ سال بشود بهتر است .

رئیس - آقای شوشتری (اجازه)،

شوشتری - بنده با پیشنهاد مخالفم رای بگیرد .

رئیس - یکنفر مخالف و یکنفر موافق حق دارد صحبت کند . آقای مخبر نه قبول کردند و نه ارجاع بکمیسون را خواستند بنا بر این موافقم و مخالف باید صحبت بکند .

شوشتری - حد نصاب در شرع مقدس اسلام ۱۵ سال است، نماینده محترم که يك آدم صحیح و متقن هستند با آشنا بودن ایشان با اخلاق مشرق زمینی ها میدانند که يك جوان ۲۰ ساله تحصیل کرده لایق سلطنت - لایق وکالت - لایق وزارت - لایق قیومیت و لیاقت تمام مراتب را بعقیده بنده دارد . . . همه به بین نمایندگان .

شوشتری - اجازه بدهید . در موضوع قانون انتخابات در مجلس شورای ملی آقای یاسائی همین نظر بنده را تعقیب میفرمودند و بنده این اندازه ای را که کمیسون محترم معین کرده است کافی میدانم . گرچه حد نصاب در شرع مقدس اسلام ۱۵ سال و من ۲۰ سال را کافی میدانم .

رئیس - رای میگیریم .

حائری زاده - بنده اخطار نظامنامه دارم .

رئیس - بفرمائید .

مجلس مؤسسان

حائری زاده - در ماده ۲۳ نظامنامه مینویسد . در صورتیکه هیچک از این شقوق بعمل نیآید دو نفر حق دارند که بترتیب موافق و مخالف و بطور اختصار در باب پیشنهاد اظهار عقیده نموده يك نفر صاحب پیشنهاد است که اظهار عقیده نموده بکنفرهم مخبر است یا يك کسی دیگر باید حرف بزند چهار نفر که نباید در اطراف يك پیشنهاد اظهار عقیده بکنند.

رئیس - غیر از پیشنهاد کننده و مخبر يك نفر موافق و يك نفر مخالف باید صحبت کند .
رأی میگیریم بقابل توجه بودن پیشنهاد آقای یاسائی ، آقایانی که موافقت قیام فرمایند .
معدودی برخاستند .

رئیس - آقایانی که مخالفند قیام فرمایند ، اغلب قیام نمودند .

رئیس - پیشنهاد رد شد . پیشنهاد آقای طهرانی .

بشرح آتی قرائت شد . بنده پیشنهاد مینمایم بعوض بیست سال ۲۲ سال تمام داشته باشد (مهمه نمایندگان) .

پیشنهاد آقای امامی - این بنده پیشنهاد مینمایم که سن ولیعهد در موقع تصدی سلطنت ۲۲ سال باشد .

رئیس - آقای طهرانی اجازه .

طهرانی - بنده فلسفه اینکه ۲۲ سال پیشنهاد کردم همان معنائی است که اعلیحضرت اقدس پهلوی يك لایحه ای بمجلس پیشنهاد کردند و مجلس شورای ملی بقانون نظام اجباری رأی داد که کلیه افراد ایران (بدون اینکه استثنائی فائل شود) مجبور باشند داخل در این خدمت شوند . قانون اساسی مصونیت مقام سلطنت و مصونیت مقام ولایت عهد را مسلم کرده و مسئولیتی ندارند و بآنها نمیشود امر یانهی کردن بنابراین بنده پیشنهاد کردم که سن ۲۲ سال باشد برای اینکه تا ۲۰ سال تحصیلات علمی کرده و دو سال هم عملیات خودش را در نظام تکمیل کند و بداند که معنای نظام چیست و حقیقت نظام را عملاً بمنصه ظهور بگذارد و پس از آن بمقام سلطنت برسد و فرقی بین ولیعهد مملکت و سایر افراد ملت نباشد و همه در نظام وارد شوند و این علم را یاد بگیرند و حافظ حقوق مملکت و ملت باشند از این جهت این پیشنهاد را کردم .

رئیس - نظر آقای مخبر چیست ؟

مخبر - بنظر بنده همان است که عرض کردم . ما خواستیم يك حدی گرفته باشیم بین آن ۱۸ سال و بالاتر بنابراین آمده ایم سن ۲۰ را سال قرارداد ایم و مخصوصاً قید شده که اقل ۲۱ ساله میتواند متصدی مقام سلطنت بشود ، حالا من از آقا تمنا میکنم پیشنهاد خودشان را مسترد



میرزا صادق خان - صادق (مستشار الدوله)
رئیس مجلس مؤسسان

تاریخ بیست ساله ایران - جلد سوم

بفرمایند چون ممکن است بعد یکی ۲۱ سال و یکی بیست و یک سال ۶ ماه پیشنهاد کند و در آنها صحبت خیلی بشود، بنده هم که از طرف کمبسیون نمیتوانم قبول بکنم آنوقت اگر هم آقایان یکی از این پیشنهادها رای بدهند بایستی بکمبسیون برود و مدتی معطلی دارد بنا براین بنده از آقایان تمنا میکنم که یک قدری جلو این پیشنهاد را بگیرند که کار زودتر بگذرد.

طهرانی - محض اینکه کار زودتر بگذرد مسترد میکنم.

رئیس - پیشنهاد آقای آهی بشرح ذیل خوانده شد :

بنده پیشنهاد میکنم در اصل ۳۸ سن و لیمهه ۱۸ سال معین شود .

بعضی از نمایندگان - پس گرفتند .

میرزا مجید خان آهی - اجازه میدهید دلائل خودم را عرض کنم .

رئیس - مگر پس نگرفتید ؟

آهی - خیر پس نگرفتم .

رئیس - بفرمائید .

آهی - اگرچه آقایان محترمی که سن و لیمهه را ۲۲ سال یابیشتر پیشنهاد کردند بنده را مأیوس کردند از اینکه پیشنهاد بنده مورد قبول واقع شود و آقایان هم همه میل دارند که کار زودتر بگذرد ولی بنده خواستم خاطر محترم آقایان را متذکر بشوم که دلیل زیاد کردن سن چیست ؟ دلائلی که اقامه فرمودند برای اینکه سن و لیمهه زیادتر از ۲۰ سال باشد بنده را قانع نکرد . چون برای اشتغال بسلطنت تحصیل دکتر یا تحصیل علم نظام لازم نیست . چیزی که اهمیت دارد این است که مملکت زودتر از حال بی تکلیفی بیرون بیاید .

بعضی از نمایندگان - چه بی تکلیفی، نایب السلطنه دارد .

آهی - اجازه بفرمائید . وجود نیابت سلطنت بطوری که کلبه علماء حقوق تصدیق دارند اسباب تزلزل مملکت است و هرچه زودتر بدوره نیابت خاتمه داده شود بهتر است، دیگر اینکه بودن نیابت سلطنت اسباب سنگینی بودجه مملکت است . آقایان فراموش نفرمائید که گذشته از حقوق سلطنت باید حقوق هم به نیابت سلطنت داده شود و اسباب سنگینی بودجه میشود . پس برای اینکه این موضوع ها نباشد و برای اینکه مملکت زودتر از حال بی تکلیفی بیرون بیاید بنده سن ۱۸ سال را که در قانون اساسی هم ذکر شده است کافی میدانم ولی چون آقایان میل دارند که این قضیه زودتر بگذرد بنده پیشنهاد خودم را پس گرفتم .

مجلس مؤسسان

رئیس - پیشنهاد آقای تیمورتاش . بشرح ذیل خوانده شد :

اصل ۳۸ - درموقع انتقال سلطنت ولیمهد وقتی میتواند امور سلطنت را متصدی شود که دارای ۲۰ سال تمام باشد چنانچه باین سن نرسیده باشد نایب السلطنه از غیر خانواده قاجاریه از طرف مجلس شورای ملی انتخاب خواهد شد .

تیمورتاش - بنده نظریابینکه علاقمند بتمام ششمن این مواد هستم اگر يك اصلاح غیر عبارتی بود اصلاح نمیکردم ولی چون اصلاح عبارتی است پیشنهاد کردم و امیدوارم که آقای مخبرهم قبول فرمایند، این عبارت حاکی از اینستکه گانه بانتخاب يك مقام دیگری باتصویب مجلس است درصورتیکه خود انتخاب بتوسط مجلس شورای ملی بعمل میآید بنابراین اصلاح عبارتی را بنده پیشنهاد میکنم و البته سنوات شمس هم باید اضافه شود .

مخبر - بنده قبول میکنم .

رئیس - پیشنهاد آقای معظمی اینطور خوانده شد :

بنده پیشنهاد میکنم باتصویب از آخر سطر دوم اصل ۳۸ حذف شود و بجای شد در آخر سطر سوم اصل ۳۸ نمود نوشته شود .

رئیس - قبول شده است .

بنده پیشنهاد میکنم کلمه (باتصویب) از جمله آخر اصل ۳۸ حذف و کلمه (شد) در آخر اصل به کلمه کرد تبدیل شود که جمله آخر اینطور اصلاح خواهد شد . چنانچه باین سن نرسیده باشد مجلس شورای ملی نایب السلطنه ای از غیر خانواده قاجاریه برای او انتخاب خواهد کرد . کشوری احتشام زاده ، علی اصغر ، و کبیر الراحیا .

پیشنهاد آقای آقاسید عبدالرحیم کاشانی ، بنده پیشنهاد میکنم در اصل ۳۸ این تبصره اضافه شود :

تبصره - درصورت نبودن مجلس شورای ملی و کلای دوره های قبل دعوت شده مجلس شورای ملی را موقتاً تشکیل و برای ولایت عهد یا نایب السلطنه تصمیمی بگیرند .

بعضی از نمایندگان - این موضوع در قانون اساسی هست .

کاشانی - پس گرفتم .

رئیس - پیشنهاد آقای آقاسید یعقوب .

آقاسید یعقوب - نظر من تأمین شد پس گرفتم .

تاریخ بیست ساله ایران - جلد سوم

پیشنهاد آقای شیخ جلال - بنده پیشنهاد میکنم که در آخر اجتل ۳۸ پیشنهادی کمیسیون اضافه شود - مشروط بر اینکه مسلمان و ایرانی الاصل و تبعه مسلمة ایران باشد .
آقا شیخ جلال - از کوزه همان برون تراود که در اوست .

برای اینکه مورد هو واقع نشوم مقدمتا دو مطلب را بحرض آقایان میرسانم - یکی اینکه از ابتدای انقلاب ایران خوشبختانه در قسمت عمده جریانات شرکت داشته و همیشه وضیعات اقلیت و اکثریت نژادی و ملی را در این مملکت دیده‌ام . در یک موقعی بود که بواسطه بعضی حوادث اقلیت زمام مملکت را در دست گرفته بعدی که تقاضای این مرتبه را هم ننموده و این در حدود ۱۳۲۸ و ۲۹ بود . مطلب دوم اینکه بنده در عین اینکه یک نفر مسلمان هستم معتقدم بشماوی تمام ملت ایران در مقابل قانون و فقط عرضی که در اینخصوص می‌نمایم مبنی بر اصول حکومت اکثریت است و نظرباینکه اکثریت مملکت ما مسلمان هستند بنده معتقدم این قضایا فقط از نقطه نظر حکومت اکثریت در قوانین اساسی ما ذکر شود منتها چیزی که در اینخصوص آقایان و غیر کمیسیون ممکن است بگویند دو مطلب است یکی اینکه در سایر قوانین این نکته تأمین شده و این قضیه قید شده و محتاج بذکر آن نیستم . دیگر اینکه با اکثریت قریب باتفاق که در این مملکت با اسلام است چطور میشود که یک اقلیتی تقاضای این مرتبه را بکنند یا مجلس شورای ملی این تقاضای اقلیت را قبول بکند . نسبت بقسمت اول اگر بگویند در سایر قوانین است استصحا میکنم آقایان یا آقای مغیر یاغیر مغیریک ماده اصلی یاقرهی بمن نشان بدهند که بنده هم بینم در تمام مواد قانون اساسی راجع بشخص تائب السلطنه که این قید نشده و اگر هم این قید شده شاید من فراموش کرده باشم و اما راجع بمسئله اقلیت و اکثریت خوشبختانه خودم بودم در سال ۱۳۲۷ و ۲۸ و همینطور تا ابتدای طلوع پهلوی که همیشه اوقات اقلیت و اشخاصیکه تبعه داخله ایران نبودند زمام امور این مملکت را در دست میگرفتند و اگر برخلاف میل بنده و برخلاف نزاکت نمیشد شاید وقایع تاریخی این چند سال را که بنده اطلاع دارم راجع بهمین اشخاصیکه تبعه خارجه بودند و تاحدی متصدی امور مملکت مابودند و همینطور اشخاصی که از اقلیت بوده و زمام امور مملکت را در دست داشتند و همینطور قضایای ۱۳۲۸ و ۲۹ را که مبنی بر این اساس بود تمام آنها را یکان یکان بحرض آقایان میرسانم .

مغیر - ماده ۳۳ نظامنامه را فراموش نکنید .

آقا شیخ جلال - بنابرین از نقطه نظر عمل این موضوع در مملکت حائز قریب الوقوع واقع

مجلس مؤسسان

شد و از نقطه نظر قوانین هم در هیچیک از قوانین ما این مطلب پیش‌بینی نشده بخصوص نسبت به شخص نایب السلطنه قید نشده است که مسلمان و ایرانی و تبعه مسلم ایران باشد بنده اصراری ندارم و از نقطه نظر عدم توجه این عرض را میکنم و الا اگر آقایان بگویند در قوانین هست بنده عرض میکنم قانون اساسی و قوانین فرعی ما الآن در اینجا هست (اشاره به کتب قوانین روی میز) و تقریباً پنج جلد است و آقای مغیر ممکن است دستشان را روی آن ماده یا آن اصل بگذارند و بگویند بموجب این ماده و این اصل نایب السلطنه بایستی مسلمان و تبعه مسلم ایران باشد . بنابراین اگر قید نشده باشد بنده خیال میکنم که آقایان عرایض بنده را تصدیق فرمایند و اگر هم قید شده است که بنده خیلی مغفوت میخواهم که دوسه دقیقه وقت آقایان را تلف کرده‌ام .

مغیر - اصل چهارم را ملاحظه فرمائید .

آقا شیخ جلال - اما مسئله اصل چهارم .

بعضی از نمایندگان - (بطور همهمه) این اصل مطرح نیست .

آقا شیخ جلال - آقایان هومیکنند و آزادی بنده را تهدید میکنند ! بنده باینکه منتها درجه علاقه‌مند بودم که در اطراف این مواد صحبتی نشود و زودتر بگذرد ولیکن این قضیه اقلیت و اکثریت فوق‌العاده مهم است و راجع بهمان فکری است که در دماغ من است اصل چهارم مینویسد ... همه نمایندگان .

رئیس - هنوز باصل چهارم نرسیده‌ایم . در پیشنهاد خودتان توضیح بدهید .

آقا شیخ جلال - بله اولاً اصل چهارم هم تأمین نمی‌کند ثانیاً ممکن است یک نفر غیر مسلمان یا یک نفر غیر تبعه ایران باشد که معتقد بقرآن نباشد و بیاید قسم هم بخورد هیچ منافاتی هم ندارد .

مغیر - واقعاً باصطلاح معمول حالا که ما خودمانیم ولی گاهی بعضی از آقایان از حدود خودشان تجاوز میکنند باز هم فریاد میزنند آزادی نیست . اولاً آقایان بیک پیشنهاد میدهند ثانیاً میکنم مراجعه به ماده ۲۲ نظامنامه که توضیح راجع به پیشنهاد باید خیلی مختصر باشد . اما راجع به مسئله ای که فرمودند آخر کارهایی که در یک مملکتی میخواهند بکنند تمام جزئیات را که در قانون نمی‌نویسند اگر هم تمام مواد را در نظر بگیرند که شاه باید قسم بخورد و بعد ماده‌ای را که نایب السلطنه هم باید قسم بخورد که قانون اساسی را حفظ کند و از طرف دیگر آن اصل را در نظر بگیرند که شاه ایران باید دارا و مروج مذهب جعفری باشد بعد از تمام این مقدمات و اصولی که در قانون اساسی هست آنوقت تصدیق میکردند که بطریق اولی کسیکه نایب السلطنه میشود

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

در صورتیکه مسلمان نباشد نمیتواند متصدی امور سلطنت بشود آیا ممکن است مثلاً يك کسیکه مسلمان نباشد و بیاید بکلام الله قسم بخورد که من مروج مذهب جعفری هستم و قانون اساسی را حفظ میکنم و بالاخره بنده استدعایکنم در این موضوع اینقدرها صحبت نکنیم و سنه ۱۳۲۸ را هم بگذاریم برای اشخاصیکه در آنوقت بودند بنابراین اگر آقایان این پیشنهاد را پس میگرفتند صرفنظر از اینکه کار هم زودتر میگردد بنده شخصاً متشکر میشدم.

رئیس - رای میگیریم به پیشنهاد آقای آقا شیخ جلال آقایان موافقین قیام فرمایند چند نفری قیام نمودند .

رئیس - آقایانیکه مخالفند قیام فرمایند . اکثر نمایندگان قیام فرمودند .

رئیس - پیشنهاد آقا شیخ جلال رد شد پیشنهاد آقای عدل .

عدل - بنده مسترد میکنم .

رئیس - آن یکی را هم مسترد میکنید .

عدل - بلی هر دو پیشنهاد را استرداد میکنم .

رئیس - پیشنهاد آقا شیخ علی استرآبادی بمضمون ذیل خوانده شد :

این بنده پیشنهاد میکنم که این جمله به اصل ۴۸ اضافه شود ، ولیمهدش از بلوغ بمن ۲۰ سال بشرطی میتواند متصدی امر سلطنت شود که تصدیق رسمی از مدرسه متوسطه داشته باشد خنده نمایندگان !

بعضی از نمایندگان - پس گرفتند .

رئیس - پیشنهاد آقای افسر .

بعبارت ذیل قرائت شد :

تبصره ذیل را پیشنهاد میکنم که الحاق شود ب ماده ۴۸ .

تبصره - اگر مجلس شورای ملی در موقع تعیین نیابت سلطنت موجود نباشد باید از نمایندگان ادوار سابقه مجلس شورای ملی که در طهران حضور داشته باشند مجلسی تشکیل داده و پس از حضور اکثر آنها موقتاً نایب السلطنه را تعیین کرده تا اینکه مجلس شورای ملی بغوریت تشکیل ومطابق اصل ۴۸ رفتار نمایند .

رئیس - آقای افسر (اجازه)

افسر - مجلس مؤسسان برای این تشکیل شده است که این چهار اصلی را که در قانون اساسی

مجلس مؤنسان

هست و میبخواهد عرض کند مطابق با احتیاجات مملکتی عرض کند و پیش بینی کند تمام حوادث مترقبه و غیر مترقبه را چون این مطلب پیش آمد در سنه ۱۳۲۷ نوتام آقایان دیدند و مشاهده کردند که برای تعیین نیابت سلطنت بر آن موقع مجلس نبود و یک مجلس عالی موقتی تشکیل دادند و مرحوم عضد الملک را معین کردند تا اینکه بعد مجلس شورای ملی منعقد شد و دوسریه رسماً او را معین کرد چون این قضیه را ما دیدیم در آتیه هم ممکن است نظایر آن اتفاق بیفتد جایش در این ماده است و در آنجا باید پیش بینی شود حالا آقای مخبر یا جواب قاطعی بدهند و بنده را متقاعد کنند یا قبول کنند نه این که مثل آندفعه بنظر مجلس واگذار کنند.

یکنفر از نمایندگان - در قانون اساسی هست.

افسر - و اینکه آقایان میفرمایند در قانون اساسی هست بفرمایند در کدام ماده است ؟ بعضی از نمایندگان - اصل ۴۲.

افسر - اصل ۴۲ این نظر را تأمین نمیکند، بنده عرض میکنم آن کسی که باید مجلس را منعقد کند و اسمش نایب السلطنه است که موجود نیست و لبعدهم که سن بلوغ نرسیده. پس آن کسی که رئیس حکومت باشد و مجلس را تشکیل بدهد کیست ؟ در اینصورت ممکن است در این موقع اختلاف نظر پیدا شود باین جهت بنده پیش بینی کردم که در اینموقع چون دسترسی نیست که بگویم مجلس سابق را فوراً تشکیل بدهند (مثل موقع تاجگذاری) چون دسترسی نیست و ممکن است تعطیل مجلس هم شش سال طول بکشد چنانکه ما دیده ایم در مقابل محسوسات هیچ منطق های احتمالی با محسوساتی که ما دیده ایم مقابله نخواهد کرد و نتیجه نخواهد داشت که بفرمایند همچو چیزی نمیشود بنده عرض میکنم که همچو چیزی شد و همه دیدیم لهذا برای اینکه این اشکال پیش نیاید بنده این پیشنهاد را کردم و هیچ عیبی ندارد که بگوئیم همانهایی که در ادوار سابقه طرف توجه ملت بوده اند صد نفر یا هفتاد نفر هر چه در طهران حاضرند اکثر آنها بیایند و یکنفر نایب السلطنه انتخاب کنند که اسباب زحمت اشکال و تضییع وقت نباشد. اگر این فکر پیش بینی شده است بفرمایند ؟ در کجا پیش بینی شده ؟ و اگر میفرمایند لازم نیست و هیچ فکری نباید کرد بنده عرض میکنم مجلس مؤنسان معلوم نیست بیست سال دیگر. سی سال دیگر. کی افتتاح شود ؟ آنوقت اسباب زحمت میشود حالا اگر این پیشنهاد بنده را رد کنند بنده هاتهم افتخار دارم که این مسئله را پیش بینی کردم.

مخبر - با اینکه خیلی میل دارم پیشنهاد نمایندۀ محترم را قبول کنم ولی بدجخانه این

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

مسئله را نه میتوانم قبول کنم و نه میتوانم ارجاع آنرا بکمیسیون تقاضا کنم زیرا موادی را که در قانون اساسی هست کافی میدانم و در آنموقع این مواد از آن پیش آمدها جلو گیری میکنند .

رئیس - آقای تیمورتاش (اجازه)،

تیمورتاش - بنده مخالفم با پیشنهاد پس از يك موافق عرض میکنم ،

رئیس - آقای سهراب زاده (اجازه)،

سهراب زاده - بنده مخالفم .

رئیس - آقای طهرانی .

طهرانی - بنده مخالفم ،

رئیس - آقای شوشتری ،

شوشتری - بنده هم مخالفم .

رئیس - آقای تجدد (اجازه)،

تجدد - مخالفم .

رئیس - آقای رهنما .

رهنما - مخالفم .

رئیس - آقای آقا سید یعقوب .

آقا سید یعقوب - بنده موافقم . عرض میکنم بنده چون آقای افسر را يك آدم ادبی تاریخ دانی میدانم بعد از اینکه فرمودند بنده متذکر شدم و عقیده بایشان پیدا کردم خود آقای رئیس مجلس مؤسسان نظرشان هست که در باغشاه حبس بودند وقتی که آمدند و مجلس را مفتوح کردند و آن سلطنت بحمد الله منقرض شد در همان وقت ولیعهد صغیر بود همین قانون اساسی را هم ما داشتیم آنها چه کردند ؟ آنوقت هیئت مدیره ناچار شدند و آمدند مرحوم عضد الملک را نایب السلطنه کردند حالا بنده نظر بقوت قلبی که باین سلطنت دارم امیدوارم پنجاه سال این سلطنت دوام پیدا کند لیکن من آقایان را توجه میدهم به پیش آمد . چه عیب دارد حکایت آن نباشد که بگوئیم کلاغ توی چاه نمیافتد ؟ اگر آمدیم و کلاغ توی چاه افتاد ؟ چه باید کرد ؟ تاریخ سابقه برای ما عبرت بشود چه عیب دارد که همچو پیش آمدی را در نظر بگیریم که در يك موقعی که مجلس نیست و میخواهند نایب السلطنه قرار بدهند ولیعهد هم صغیر است ؟ این بود نظر همکار محترم من که پیش بینی کردند . حالا بنده نمیدانم که آقایان چگونه با این پیش بینی مخالفت میکنند ؟ چه ضرر دارد و این را آقای مغیر قبول بفرمایند و آقایان نمایندگان هم رأی بدهند،

مجلس مؤسسان

رئیس - آقای تیمورتاش (اجازه)

تیمورتاش - پیش از اینکه در اصل پیشنهاد بنده اظهار عقیده کرده باشم يك اصل مسلمی را باید تذکر بدهم يك قانونی اعم از اینکه قانون اساسی باشد یا قوانین عادی باشد برای مواقع عادی وضع میشود والا در سنوات گذشته آمدند طهران را فتح کردند یاچه شد یاچه نشد؟ اینها هیچ مؤثر در قانون نیست. هزار قانون اساسی و هزار قانون عادی اگر نوشته شود و يك مطلبی پیش بینی شود در مقابل انقلاب بقدر سرسوزنی نتیجه نخواهد داشت. پس ما برای مواقع عادی این قانون را مینویسیم و برای مواقع عادی هم قانون اساسی خودش پیش بینی کرده درجه موقع باید نایب السلطنه تعیین شود؟ در موقع رحلت پادشاه. فقط در آن موقع است که اگر ولیعهد دارای ۲۰ سال تمام نباشد احتیاج پیدا میشود به تعیین نایب السلطنه و در قانون اساسی در اصل ۴۲ صراحتاً تکلیفش را معین کرده است. در اینجا هم این وظیفه یعنی وظیفه انتخاب نایب السلطنه بمجلس شورای ملی واگذار شده است و اینکه میفرمایند و کلای سابق جمع شوند و کلای سابق در هر جا جمع شوند مجلس شورای ملی را تشکیل نمیدهند مجلس شورای ملی عبارت از اشخاصی است که در ادوار مختلفه و برای ادوار مختلفه انتخاب شده‌اند، بنده که در چهار دوره وکیل شده‌ام اگر دوره ششم انتخاب نشوم هیچ حقی ندارم و هیچ مزیتی هم بر سایر افراد مردم ندارم باین جهت یکی از وظایف مجلس شورای ملی را نمیشود يك فردی که يك وقتی وکیل مجلس بوده است واگذار کرد و این برخلاف قانون اساسی است و بنابراین پیشنهاد ایشان مورد ندارد.

رئیس - رای میگیریم بقابل توجه بودن پیشنهاد آقای افسر آقایانیکه موافقت فرمایند چند نفر برخاستند.

رئیس - آقایان مخالفین قیام فرمایند. اکثر از نمایندگان قیام نمودند.

رئیس - پیشنهاد آقای افسر رد شد.

پیشنهاد آموزگار بشرح ذیل قرائت شد.

این بنده پیشنهاد میکنم که کلمه چنانچه در اصل ۴۸ سطر ۳ بکلمه اگر تبدیل شود. آموزگار - این يك اصلاح عبارتی است و چندان هم مهم نیست با اینکه کلمه چنانچه کلمه قشنگی است ولی از (ادوات) شرط حساب نمیشود و چون اگر از ادوات شرطیه است چه ضرر دارد بجای (چنانچه) اگر گذارد شود؟

نجبر - محض اینکه مدتی طول نکشد بنده این پیشنهاد را قبول میکنم.

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

پیشنهاد آقای دکتر آقایان بمضمون آتی خوانده شد :

بنده پیشنهاد میکنم که باصل ۳۸ راپرت کمیسیون رأی گرفته شود .

بعضی از نمایندگان - برخلاف نظامنامه است .

دکتر آقایان - چون پیشنهادات زیاد میشود و در هر کدام مذاکرات زیاد میشود برای

اینکه پیشنهادها و مذاکرات خاتمه پیدا کند بنده پیشنهاد کردم باصل ۳۸ راپرت کمیسیون رأی گرفته شود ولی حالا که میفرمایند برخلاف نظامنامه است مسترد میکنم .

رئیس - دو پیشنهاد دیگر است که امضاء ندارد .

بعضی از نمایندگان - خوانده نمیشود .

رئیس - رأی گرفته میشود باصل ۳۸ با اصلاحاتی که قبول شده است .

بعضی از نمایندگان - قرائت شود . بشرح ذیل قرائت شد :

اصل ۳۸ - در موقع انتقال سلطنت ولیعهد وقتی میتواند شخصاً امر سلطنت را متصدی

شود که دارای ۲۰ سال تمام شمسی باشد، اگر باین سن نرسیده باشد نایب السلطنه از غیر خانواده قاجاریه از طرف مجلس شورای ملی برای او انتخاب خواهد شد .

رئیس - آقایان اینکه با اصل ۳۸ بطریقی که خوانده شد موافقت فرمایند، عده

کبیری برخاستند .

رئیس - آقایان اینکه مخالفند قیام فرمایند ، کسی قیام نکرد .

رئیس - ماده ۳۸ تصویب شد، اصل چهارم قرائت میشود ، بشرح ذیل قرائت شد :

اصل چهارم - همینطور شخصی که به نیابت سلطنت منتخب میشود نمیتواند متصدی این امر

شود مگر اینکه قسم سزبور فوق را یاد نموده باشد.

رئیس - آقای شیخ الاسلام (اجازه)

شیخ الاسلام اصفهانی - کمیسیون مطالعه این جمله را باصل چهارم اضافه کرده است .

یکتفر از نمایندگان - چه چیز را اضافه کرده است ؟

مخبر - خیر آقا دست نخورده است .

شیخ الاسلام - در اینجا اصل چهارم را مینویسد آنوقت در مقدمه حاشا میکند و میگویند

اصل چهارم را بحال خودش باقی میگذازم و این بعقیده بنده درست نیست .

مخبر - بنده اول اصل چهارم را میخوانم ، اصل چهارم متمم قانون اساسی (همینطور شخصی

مجلس مؤسسان

که به نیابت سلطنت منتخب میشود نمیتواند متصدی این امر شود، مگر اینکه قسم مزبور فوق را یاد نموده باشد)، این ماده را که کمیسیون پیشنهاد کرده است میخوانم (همینطور شخصی که به نیابت سلطنت منتخب میشود نمیتواند متصدی این امر شود مگر اینکه قسم مزبور فوق را یاد نموده باشد) آیا این دو فرقی دارد؟ یا کمیسیون تغییری در این لصل داده است؟ ولی البته مجلس باید در این اصل هم رأی بدهد.

رئیس - رأی گرفته میشود باصل چهلم با وصفی که محفوظ مانده است.

آقایانیکه موافقت قیام فرمایند. نمایندگان باتفاق برخاستند.

رئیس - آقایانیکه مخالفند قیام فرمایند کسی قیام نکرد.

رئیس - اصل چهلم تصویب شد. پیشنهاد آقای ارباب کبخترو (بشرح ذیل خوانده شد):

بنده پیشنهاد میکنم مجلس مؤسسان بعد از تصویب سه اصل ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ قانون اساسی

ماده واحده ذیل را تصویب فرماید:

ماده واحده - (مجلس مؤسسان سه اصل ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ قانون اساسی مصوبه ۲۱ آذرماه

۱۳۰۴ را بجای سه اصل ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ سابق متمم قانون اساسی قرار داده سه اصل مذکور

سابق را ملغی میداند).

رئیس - آقای تیمورتاش (اجازه)،

تیمورتاش - بنده قبل از اینکه اظهار عقیده کنم میخواستم از آقای پیشنهاد کننده یا از

مجلس مؤسسان استفسار کنم که این در دنباله این اصولی است که تصویب شد یعنی يك اصل اضافی

میشود بر قانون اساسی یا خیر تصمیم خاص مجلس مؤسسان خواهد بود؟

اگر تصمیم خاص مجلس مؤسسان است که البته در اصل مطلب تفاوتی پیدا نخواهد شد

زیرا برقرار شدن اصولی در جای يك اصل دیگر خودش مستلزم الفای آن اصول است حالا اگر

این ماده بخصوص خواهد بود از طرف مجلس مؤسسان که در ضمن شور در چهار اصل بعقیده

وقضاوت من نمیشود در این باب صحبت کرد (بعضی از نمایندگان صحیح است)، یعنی اگر پیشنهادی

خواهد بود در باب الغاء فلان یا بهمان بعد باید مذاکره شود زیرا این تذکر و تصمیم مجلس

مؤسسان جزو اصول قانون اساسی محسوب نمیشود و آن سه چهار اصلی که از پن رفته همین سه

چهار اصلی که امروز بجایش آمده است بهمان درجه که آن قانون اساسی معتبر و محکم است

بهمان درجه این چهار اصلی که امروز تصویب میشود محکم است و بهمان شدت غیر قابل تغییر است؟

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

بنابراین آن چهار اصل قانون اساسی باید تمام شود و رأی از طرف مجلس مؤسسان داده شود
آنوقت در این پیشنهاد مذاکره شود .
رئیس - آقای تدین (اجازه)

تدین - اگر آقایان تصور میفرمایند که يك اصلی میخواهد علاوه شود بر قانون اساسی و
باین جهت مخالفند ؟ این صحیح است بنده هم کاملاً مخالف هستم با اینکه يك اصلی بر اصول قانون
اساسی اضافه شود زیرا وظیفه مجلس مؤسسان فقط تجدید نظر در همان چهار اصل بود ولی
باید تشخیص داد که این ماده يك اصل اضافی است. یا يك اخباری است از طرف مجلس مؤسسان؟
این اصل اضافی نیست برای اینکه تأسیس يك مطلبی نمیکند. مجلس مؤسسان میخواهد
بگوید این چهار اصلی را که وظیفه من بود باین ترتیب تصویب کردم و برای اینکه در آتیه
معلوم شود آن سه اصل سابق دیگر هیچوجه انری ندارد و از درجه اعتبار ساقط خواهد بود يك
ماده ای تصویب میشود که آن سه اصل که در متمم قانون اساسی سابق است منسوخ است و باید هم
همینطور باشد برای اینکه هر قانونی که وضع میشود اگر چنانچه در آن قانون موادی باشد که
در قانون هم بوده و آنها لغو کرده اند باید ماده صریحی باشد که آن مواد منسوخ است و بالاخره
این يك اصل اضافی نیست زیرا ما اینجا تکلیفی برای کسی معین نمیکنیم و حقوقی برای کسی
تثبیت نمیکنیم بنابراین لازم است که این اخبار و این اعلام از طرف مجلس مؤسسان بعنوان
يك اصل واحد یا يك ماده واحده تصویب شود .

سهراب زاده - بعد از اتمام این سه اصل .

تدین - اجازه بدهید . بعد هم نیست اشتباه است . تمام جریان قوانین همین قوانین خودمان .
حالا ما نمیخواهیم بدینا بچسبیم شاید آنقدرها اطلاعات زیادی نداشته باشیم قوانینی که در خود
مجلس شورای ملی ما وضع میشود و آن ماده ای که اعلان میکند نسخ آن قانون سابق را جزو همان
قانون است که یکی از آنها الان بنظر من آمد قانون شورای عالی معارف که در دوره سابق گذشت.
یک نفر از نمایندگان - قانون انتخابات .

تدین - و همچنین قانون انتخابات و هکذا سایر قوانین و بالاخره در جزء همین قانون باید
باشد بنابراین هیچ اشکالی و ایرادی و اعتراضی نیست و ما هم کاری بخلاف نکردیم و باید بعنوان
ماده واحده یا اصل واحد اضافه کنیم .
شیخ الاسلام - بعنوان تبصره

مجلس مؤسسان

تدین - تبصره نمیشود زیرا تبصره بایستی مربوط بماده قبل از خودش باشد زیرا توضیح میکند یک قسمت چیزهایی را که در ماده قبل است و این پیشنهاد آنطور نیست و بالاخره همینطور که این پیشنهاد شده باید ضمیمه این چهار اصل باشد و الا بالاخره در آتیّه ممکن است همین مسئله اعلام و اخبار نگرانی بنسوخیت آن اصل تولید یک مشکلاتی بنماید بنا بر این هیچ اشکالی ندارد و خواهش میکنم آقایان هم موافقت بفرمایند .

رئیس - آقای ارباب کب خسرو (اجازه)

ارباب کب خسرو - اگر چه بنده بعد از توضیحات آقای تدین توضیحاتی ندارم ولی خواستم در اینجا متذکر شوم که آن اصلی را که مجلس شورای ملی در نهم آبان تصویب کرده است هیچ ذکری از الغاء چهار اصل قانون اساسی ندارد در آنجا منقوض میکند خانواده سلطنت را و موکول میکند تغییر آن چهار اصل را بمجلس مؤسسان، مجلس مؤسسان هم بر طبق آن تشکیل شده است و سه اصل از آن چهار اصل را تغییر داده است و یک اصل را بجای خودش باقی گذاشته است اما آن اصول چه شد . آن اصول بر جای خودش باقی است بطوریکه آقای تدین فرمودند آن اصول باید منسوخ شود و تا مجلس مؤسسان این رأی را ندهد آن اصول بر جای خودش باقی است از این جهت بود که بنده این پیشنهاد را کردم که بطور ماده واحده ای که جزو قوانین معموله هم هست مجلس مؤسسان رأی خودش را در این باب داده باشد .

مخبر - بنده در هر صورت از نقطه نظر اصولی تذکرش را ضروری میدانم و نه مضرولی برای اینکه یک مقداری وقت تلف نکنیم و از برای آقایان هم هیچ نگرانی نباشد قبول میکنم که بطور ماده واحده ذکر شود .

رئیس - رأی گرفته میشود به ماده واحده پیشنهاد آقای ارباب که آقای مخبر هم قبول کردند آقایانی که موافق هستند قیام فرمایند (آقایان قریب باتفاق قیام نمودند) .

رئیس - آقایانی که مخالفند قیام فرمایند (کسی برخاست) .

رئیس - پیشنهاد آقای ارباب تصویب شد و پیشنهادی از طرف آقای یاسائی شده است که متضمن یک ماده الحاقیه است .

جمعی از نمایندگان - باهمهه، نمیشود، نمیشود .

رئیس - شور در کلیات است - آقای دکتر مهدیخان (اجازه)

دکتر مهدیخان - موافقم .

رئیس - آقای یاسائی (اجازه)

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

یاسائی - بنده در کلیات مخالفم .

رئیس - بفرمائید .

یاسائی - مخالفت بنده با کلیات این مواد نه از نقطه نظر سلطنت ارثی یا انتخابی است که آقای سلیمان میرزا بآن اشاره کردند و از نقطه نظر مسلکی بنده هم متوجه به سلطنت انتخابی یا طرز فکر دیگر هستم ولی بنده عقیده‌ام اینست که اول وطن بعد مسلک و از نقطه نظر وطن پرستی لازم میدانم که سلطنت ارثی باشد و بالاخره راجع باساس قضیه بود مخالفتی ندارم مخالفت بنده راجع بدان موضوعی بود که مربوط به ولیعهد و حالا استفاده میکنم در موقع مخالفت در کلیات عرض خود را میکنم بنده پیشنهاد کرده بودم که ولیعهد باید البی اولاد شاه باشد. این پیشنهاد بنده يك جزء دیگری هم داشت که باید مادرش هم ایرانی الاصل و مسلمان باشد، در قسمت اول پیشنهاد بنده یعنی به پیشنهاد یکنفر از رفقا که مربوط به قسمت اول پیشنهاد بنده بود گویا رای گرفته شد ولی در قسمت دوم که پیشنهاد آقای کاشانی بود استرداد کردند و نسبت به پیشنهاد من رای گرفته نشد اخطار هم کردم ملتفت نشدند ماده ۲۳ را هم تذکر دادم که قرائت شود باز نشد بنا بر این حالا عقیده خودم را عرض میکنم، نسبت به مادر ولیعهد عقیده من اینست که باید مسلمان باشد زیرا ازدواج با اهل کتاب به فتاوی از علماء جایز است از این جهت مقتضی بود که حتماً این قید را بکنیم که مادر ولیعهد هم ایرانی الاصل و مسلمان باشد ولی حالا که گذشت يك جهت مخالفت بنده این است و يك ماده الحاقیه هم پیشنهاد کردم که قرائت نکردند .

جمعی از نمایندگان - باهممه، نمیشود .

یاسائی - آقایان رای ندادن غیر از گوش بعرف ندادن است من تقاضا نکردم که آقایان حتماً رای بدهند ولی عرض من که باید گفته شود ۱۱ بنده پیشنهاد کردم که اگر سه ربع اعضا مجلس شورای ملی تصویب کرد و اگر انجمنهای ایالتی و ولایتی اجازه دادند بوسیله مجلس مؤسسان در آینده میتوانیم تجدید نظری در قانون اساسی بکنیم . عده‌ای از نمایندگان (باهمه) ما حق نداریم (صدای زنك رئیس).

رئیس - اینها خارج از موضوع است .

یاسائی - آقایان فرار میکنند از حرف زدن و گفتگو کردن بنده عقیده‌ام اینست که باید ملتأحی باز کنیم برای آتیه . . .

نمایندگان - (بطور همه) حق نداریم ، صدای زنك رئیس .

مجلس مؤسسان

یاسائی - ما يك عمارت حصاربندی را يك جائیش را گرفتیم خراب کردیم و يك ترتیب مخصوصی درست کردیم خوب اگر يك دری برایش نگذاریم و كلیدش را بدست ملت بدهیم كه هر وقت بخواهند باز كنند این چه عیبی دارد ؟

جمعی از نمایندگان - با همه و اعتراض ، خارج از موضوع است .

یاسائی - اصل پنجاه و یکم فرمان مظفر شاه كه نوشته است (اصل پنجاه و یکم - مقرر آنكه سلاطین اعقاب و اخلاف ما حفظ این حدود و اصول را) و بنده عقیده ام این است كه اصل پنجاه و یکم باید نسخ شود (نمایندگان باهمه زیاد این مربوط باین چهار ماده نیست) صدای زنگ رئیس .

رئیس - آقا از موضوع خارج است .

آقای یاسائی بمحل خود مراجعت نمودند .

رئیس - آقای دکتر مهدیخان (اجازه) ،

دکتر مهدیخان ملك زاده - بنده از نقطه نظر مصالح مملکت و مصالح عمومی موقعیتی را كه مجلس مؤسسان در مقابل دنیای متمدن ، در مقابل وجدان ، در مقابل وطن حائز است مجبور می بینم خودم را كه در اطراف اصول اربعه بعنوان موافقت اظهاراتی عرض كنم تمام آقایان و منتخبین این مجلس مقدس موقعیت مهمی را كه مجلس مؤسسان در دنیای متمدن حائز و دارا بوده است ملتفت هستند و بنده هیچ محتاج نمی بینم خودم را كه در این موضوع اظهاراتی بكنم ولی چون عامه مردم و دنیای متمدن همه متوجه و منتظر تصمیمی كه مجلس مؤسسان ایران از برای سعادت مملكت خود میخواد بگیرد هستند مجبوراً عرایضی میكنم (همه نمایندگان) ملت ایران يك اصل مسلمی را كه بمقیده من ترقی و تعالی بشر در روی آن اصل قرار گرفته است .

جمعی از نمایندگان (با همه) خارج از موضوع است .

ملك زاده (پس از قدری سكوت) خوب وقتی فرمایشاتتان تمام شد در قسمت بنده عرایضم را عرض میكنم و آن اصل مسلمی كه بمقیده من ملت ایران قبول كرد دنیا نشان داد كه این ملت دارای قوه قضاوت است و میتواند مصالح مملكت خودش را در تحت دقت در آورده و نتیجه قضاوت خودش را در تحت مواد معینی قانون مملكتی قرار بدهد . همه نمایندگان - صدای زنگ رئیس .

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

رئیس - آقا در اصل موضوع حرف بزنید .

دکتر مهدیخان - حقیقتاً این رویه و کلاهی محترم خیلی تأسف آور است . بعقیده من ملت ایران در این تصمیمی که امشب گرفت پاداش داد بیکمی از بزرگترین خادم مملکت و تمام دنیا نشان داد که هر کسی از برای وطن خود خدمت کند از طرف ملت پاداش خواهد گرفت .
جمعی از نمایندگان (بطور مهمه) اینطور نمیشود حرف زد رأی بگیریید .

رئیس - آقایان مذاکرات را کافی میدانند ؟

عده ای از نمایندگان - بلی مذاکرات کافی است .

رئیس - متجاوز از چهل نفر از آقایان پیشنهاداتی کرده اند که در این باب باورقه رأی گرفته شود ، نمایندگان صحیح است .

رئیس - رأی میگیریم باین اصول با اصلاحاتی که شده است باورقه ، آقایانیکه موافقتند ورقه سفید و آقایانیکه مخالفند ورقه کبود میدهند اخذ آراء شروع شد (۱)

(دراینموقع چند نفر از نمایندگان از مجلس خارج میشدند)

رئیس - آقایان درموقع رأی خارج نشوید که از عده رأی دهندگان مطلع شوند ؟ اخذ آراء بعمل آمد .

رئیس - اخذ آراء تمام شد ، حال قرائت میشود .

(آقایان آقا میرزا شهاب و شیروانی اوراق آراء را تعداد نموده و نتیجه بطریق ذیل حاصل شد)
ورقه سفید علامت قبول ۲۵۶ .

آقا میرزا شهاب - یک نفر هم روی یک کاغذ سفید نوشته است (موافق باقر) .

بعضی از نمایندگان - آنهم حساب میشود ورقه چاپی نداشته است .

آقا میرزا شهاب - بنابراین ورقه سفید ۲۵۷ تا میشود .

رئیس - عده حاضرین اعضاء محترم مجلس مؤسسان ۲۶۰ نفر موافقین ۲۵۷ نفر و سه نفر ممتنع .

(آقایان نمایندگان و نماشاجیان شروع بکف زدن نمودند)

اسامی رأی دهندگان - آقایان ، حاج میرزا اسدالله خان کردستانی ، هرمزی ، حاج میرزا آقا قاضیلی ، حاجی علی اصغر تاجر گرمه ، حسین آقایان ، عبد الحمید خان سنندجی ، علامرضاخان ،

۱ - در این موقع کاسه رأی بمیان آمد و نمایندگان بایک قهاریتی آراء خود را ریختند .

مجلس مؤسسان

یاسائی ، میر محمد حسینخان حسابی ، میرزا محمد خان معظمی ، باقرخوئی ، میرزا علی اکبرخان ، ملا عبدالعزیزمفتی ، میرزا محمد علیخان وکیل اردبیلی ، میرزا فرج الله خان بهرامی ، میرزا علیخان خطیبی ، میرزا محمد علیخان منتصر ، حاج آقا احمد اهری ، روحی ، دادگر ، لطفعلی خان مجد ، میرزا علی اصغر صدرالمعالی ، میرزا محمد علیخان مافی ، نظام ، حاجی سیف ، سید عبدالوهاب رشتی ، میرزا باقرخان عظیمی ، میرزا صادق خان صادق ، شیخ خزعل خان کمپی عامری ، عزت الله خان بیات ، میرزا عبدالعسین نیک پور ، آقا سید مرتضی وثوق ، میرزا محمد خان ، حاج آقا حسین ، حاج شیخ محمد حسین یزدی ، شیخ محمد علی طهرانی ، میرزا احمد خان عمارلو ، حاج آقا جواد طباطبائی ، حاج آقا اسمعیل عراقی ، افلاطون کیخسروشاہرخ ، گلستان ، سید میرزا علی عمادی ، جهاد اکبر ، میرزا رضا خان افشار ، شاه جهان خان ، میرزا موسی خان فتوحی ، اسمعیل خان قشقائی ، یحیی خان اعظمی ، شیروانی ، میرزا اسمعیل خان نجومی ، هدایت الله پالیزی ، آقا جان آخوند ، محلوچی ، میرزا علی اصغر خان حکمت ، آقا سید ابراهیم ضیا ، شیخ محمدعلی ثابت ، میرزا ابوطالب اسلامیه ، میرزا اسدالله خان کردستانی ، دکتر مهدیخان ملک زاده ، رئیس العلماء ، میرزا یوسفخان عدل ، آقا سید یعقوب ، عصر انقلاب ، فلامحسین خان بختیاری ، هاشم آقا ملایری مدنی ، حاج آقا حسین ، حاج سید محمد آقا مجتهد ، شیخ آقا استرآبادی ، آقا سید اسمعیل ملایری ، آقا احمد عامری ، حسینقلی خان گودرزی ، حیدرقلی میرزا حشمتی ، میرزا محمودخان ، وحید سعد ، رهنما ، حاج سید محمد باقر دست غیب ، میرزا فتح الله خان مشیر ، شیخ جلال الدین نهانندی ، سیف الله خان اسکندری ، محمد علی میرزا دولتشاهی ، دکتر حسین خان بهرامی ، میرزا بهاء الدین معلاتی ، اکبر میرزا مسعود ، میرزا طاهر متولی ، میرزا مجیدخان آهی ، حاج محمد ابریشم کار ، توتونچی ، میرزا محمد انشائی ، میرزا محسن خان نجم آبادی ، آقا سید جواد محقق ، حاج میرزا علی اکبر آقازاده ، حاج میرزا احمد لاری ، نصرالله خان ، میرزا یدالله خان ، میرزا عیسی خان صدیق ، سید عبد الله امام ، آقا شیخ جعفر ، آقا سید ابوالفتح علوی ، میرزا یوسف خان مشار ، طوسی ، میرزا عبدالوهاب ملک ، میرزا مهدیخان زاهدی ، سهراب خان ، شیخ معبدعلی ، امام جمعه شیراز ، میرزا مهدیخان فاطمی ، مرتضی خان کشوری ، فضل الله خان اعظمی ، شیخ محمد هادی طاهری ، ابراهیم سهراب زاده - میرزا محمد علیخان دهقان ، ذوالقدر ، میرزا محمد دانش ، رضاقلیخان هدایت ، میرزا حسین خان منشور ، بیگلری ، نظام خان مستوفی ، آقا سید عبدالعسین صدر ، میرزا رضا فرشیچی ، حیدرقلیخان بلوچ - ملک التجار شیرازی ، تیمورتاش ،

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

میرزا عبدالرحیم کاشانی ، اسمعیل خان ظفری ، آقا شیخ علی ، میرزا عبدالباقی ، آقا زاده سبزواری ،
 ایرج میرزا ، حاج میرزا مهدی مجتهد ، آقا سید محمد علی شوشتری ، میرزا محمد علیخان فاطمی ، حاج
 میرزا علی قیسریه ، میرزا محمد ولیخان اسدی ، میرزا رضاخان حکمت ، میرزا حسنعلی گلشن ، میرزا
 آقا خان دیوان بیگی ، تدین ، صدرائی ، میرزا محمد خان مشایخی ، فرج الله خان آصف ، میرزا
 محمد علیخان قوامی ، بادامچی ، حایری زاده ، کاشانچی ، نظام الدین خان حکمت ، میرزا جواد خان امامی ،
 میرزا علی بزرگ نیا ، محمد ابراهیم خان امیر کلال ، میرسید علی اصغر ، حاج سید محمد اسلامبولچی ،
 میرزا علی اصغر خان جبار ، حسین زاده تبریزی ، شیخ بهاء الدین رشتی ، میرزا حسین هدایتی ، حاج
 مجتهد شیرازی ، شیخ اسمعیل رشتی . میرزا علی آقای چایچی ، میرزا علی اکبر نهاوندی ، حاج
 محمد تقی بنکدار ، سلطان احمد خان راد ، میرزا علی رضا صدر . حاج میرزا علی صراف ، سلطان
 محمد خان عامری ، تبریزی ، آقا شیخ علی ، حاج سید ابوالقاسم کاشانی ، حاج آقا یوسف ملک ،
 میرزا حسینخان موقر ، میرزا جواد خان دهدشتی ، میرزا علیخان بلوچ ، میرزا سید احمد خان اعتبار ،
 شریعت زاده ، دکتر امیرخان اعلم ، خرازی ، محمد حسین آقا مدنی ، آقا احمد نراقی ، آقا باباقرآقا ،
 حاج حسن آقا ملک ، احتشام زاده ، میرزا فتح الله فروزی ، دکتر وارطان ، دکتر هدایت الله خان
 فریدی ، ضیاء الدین نوری ، حاج شیخ علی خمسه ای ، سید صدر الدین ظهیر الاسلام زاده ، دکتر آقاپان ،
 حاج سید مهدی علوی ، کی استوان ، علیخان حیدری ، حاج میرزا علی رضا قمی ، آقا سید حسین
 بهبهانی ، آموزگار . حاج سید موسی ، ذبیح الله خان علی آبادی ، میرزا حسن اعتماد ، اسمعیل زاده ،
 آقا رضا تجدد ، میرزا حسن آیت الله زاده خراسانی ، آیت الله زاده شیرازی ، آقا سید کاظم یزدی ،
 آقا سید محمد خان ارچند ، آقا رضا مهدوی ، حاج میرزا حسینخان فاطمی ، آقاخان حکیم ،
 اسکندر خان مقدم ، آقا سید علاء الدین بهبهانی ، میرزا هاشم آشتیانی ، میرزا عباس مجتهد ، حاج
 میرزا محمود هراقی ، طباطبائی و کیلی ، میرزا حسن خان فرهنگند ، شیخ فرج الله ، حاج آقا رضا رفیع ،
 حاج بقراط ، میرزا عبد الله خان معتمد ، محمود رضا مدیر جریده طلوع ، آقا علی زارع ، میرزا
 محمد خان وکیل کردستانی ، مرتضی قلیخان بیات ، میرزا لطف الله خان لیقوانی ، میرزا حسین خان
 سمیعی ، شیخ محمد جواد فرهنگند ، محمد تقی خان اسعد ، حاج میرزا حبیب الله امین ، حاج تقی خراسانی ،
 علیخان اعظمی ، حاج میرزا محمد علی قائم مقام التولیه ، ملک محمد خان ، شریعتمدار نیشابوری ،
 میرزا سید حسن کاشانی ، سلیم ایزدی ، میرزا نصر الله خان علی آبادی ، میرزا حبیب الله خان کمالوند ،
 حاج رحب اخوند ، میرزا حسین خان جلالی ، میرزا سید حسن خان ممتاز ، محمد هاشم میرزا افسر .

مجلس مؤسسان

تبریزیان ، حاج شیخ عبدالرحمن ، حسن علیخان فرمند ، حاج شیخ مرتضی شاهرودی ، میرزا سید احمد ، میرزا ابراهیم خان قوام ، حاج میرزا کاظم آقا امامی ، حاج شیخ محمدجواد ، طباطبائی دیبا ، کیخسرو شاهرخ ، سلیمان خان اعظمی ، نقیبزاده ، آلکساندرخان ، طومانیانس ، حاج اسدالله زوارزاده ، حاج شیخ محمدحسن گروسی ، حاج میرزا ابوالقاسم امین ، میرزا ضیاءالدین ، آقا شیخ جعفر ، غلامعلی میرزا دولتشاهی ، آقا محمدباقر شاهرودی .

رئیس - حال که بحمدالله باسعادت و میمنت و مطابق اصل ۳۶ قانون اساسی سلطنت مشروطه ایران باعلیحضرت شاهنشاه رضا شاه پهلوی تفویض شد لازم است مطابق ماده ۶۳ و ۶۴ نظامنامه هیئتی ازطرف مجلس معین شود برای تقدیم این چهار اصلی که امشب تصویب شد و مطابق همین ماده باید آن هیئت ازطرف مجلس معلوم شود و باید بقرعه هم باشد . آقای تدین (اجازه) ،

تدین - آن اصلی که آقای رئیس بآن اشاره کردند راجع باین است که يك هیئتی باقرعه ازطرف مجلس مؤسسان انتخاب شوند . و برای تبریک خدمت اعلیحضرت شرفیاب شوند و فقط اصلی که راجع بشخص ایشان است همان اصل سی و شش است که باید با تجلیلات شود و تقدیمشان کرد ولی خاطر محترم ریاست را متذکر میکنم که از نقطه نظر جریان این اصول با آن ماده اضافی در دوسنخه باید نوشته شود يك نسخه برای دولت فرستاده و يك نسخه هم برای مجلس شورای ملی و حالا باید آن هیئت را معین کنند (بعضی از نمایندگان - صحیح است).

رئیس - عده ای که بنظر هیئت رئیسه رسیده است بقرعه معین شود سی و شش نفر است (جمعی از نمایندگان صحیح است) ، (استقرا بعمل آمده و سی و شش نفر انتخاب شدند) .

سید یعقوب - بنده پیشنهاد میکنم که فوراً تمام اعضاء مجلس مؤسسان در تحت ریاست آقای رئیس شرفیاب شوند چون تمام این آقایان حق دارند از راههای دور آمده اند و میخواهند بحضور اعلیحضرت شرفیابی حاصل کنند این را از روی يك عقیده پاکی عرض کردم .

رئیس - اولاً بدون اجازه حرف زدید ، ثانیاً این را میخواستید قبل از اینکه قرعه معین میشود بفرمائید . آقای تدین (اجازه) ،

تدین - این عملی که واقع شد نسبت بهیئت تبریکه مطابق صریح نظامنامه است و مانعی هم ندارد که سایر آقایان هر کدام بنوبه خودشان شرفیاب بشوند . البته ایشان هم با آن عطوفت و مهربانی که دارند پذیرائی خواهند کرد ولی بنده مقصودم این بود که يك تذکری بآقایان بدهم و بدمدم تقاضا کنم جلسه ختم شود و آن این است که کلامهای این مجلس تمام شد و کار دیگری

تاریخ بیست ساله ایران ، جلو سوم

این مجلس ندارد سوای صورت مجلس امروز و چون آقایان اگر بخواهند امشب بمانند تا صورت مجلس پاک نویس شود و قرائت شود عملی نیست ، بنا براین ممکن است بنده پیشنهاد کنم که آقایان فردا برای سه ساعت قبل از ظهر تشریف بیاورند .

بعضی از نمایندگان - دوساعت .

تدین - یا دوساعت قبل از ظهر (فرق نمیکند) تشریف بیاورند و فقط دستور قرائت صورت جلسه امروز باشد . (جمعی از نمایندگان - صعبیح است) .

رئیس - حالا که جلسه اینجا دوساعت قبل از ظهر شد آقایان که انتخاب شده اند سه ساعت بغروب مانده اینجا حاضر شوند بعد بروند (مجلس سه ساعت از شب گذشته ختم شد) .

روزیکشنبه ۲۲ آذرماه ۱۳۰۴ برابر ۲۶ جمادی الاولی ۱۳۴۴ مجلس

جلسه پنجم یکساعت قبل از ظهر بریاست میرزا صادق خان صادق تشکیل گردید .

رئیس - صورت مجلس خوانده میشود .

صورت مجلس روز پنجشنبه ۲۱ آذر قرائت گردید .

غائبین آقایان ، حاج امام جمعه خوئی ، ممقانی (مریض) حاج آقا جمال - حاج سید جواد بنان - ناصر ندامانی - نجفقلی خان - بختیاری (مریض) الی آخر صورت قرائت شده .

رئیس - آقایان در صورت مجلس مغالفتی ندارند ؟ سید یعقوب بنده مخالفم .

رئیس - آقای افسر (اجازه)

محمد هاشم میرزا افسر - البته مجلس مؤسسان که تشکیل میشود و آثار آن باید سالها بماند صورت خلاصه اش هم باید حاکی از اصول مطالب صورت تفصیلی باشد ولی در این صورت مجلس بعضی مطالب سکه جزئی و مختصر و اصلاحات عبارتی بود از قبیل چنانچه و اگر اصل پیشنهاد و موافق و مخالف همه نوشته شده ولی مسائل اساسی از قبیل تبصره و ماده الحاقیه یا مطالبی که در اصل موضوع مؤثر بود و موجب تأمین یا تکمیل موضوع بود نوشته نشده است ، فقط نوشته شده پانزده فقره یا هفت فقره پیشنهاد شد چند فقره اش مسترد شد و این ناقص است اگر باز تمام پیشنهادها را بطور فهرست می نوشتند که چند فقره پیشنهاد از طرف کی ؟ و کی شد ؟ و چند فقره اش که متعلق بکی و کی بود ؟ رد شد و کی و کی مسترد داشتند باز يك چیزی بود ولی در اینصورت مجلس خیلی تبعیض شده است دقت بفرمائید ، اصلاحات عبارتی نوشته شده ولی پیشنهادهایی که اساسی بوده است نوشته نشده است ، هفده فقره پیشنهاد شد هفت تاش رد و

مجلس مؤسسان

هشت تاش خوانده شد و دوتاش مسترد شد و این کافی نیست ، بعقیده بنده يك مجلس مؤسسانی با این اهمیت باید صورت خلاصه اش حاکی از صورت تفصیلی باشد و سالهای سال بماند و این صورت مجلس را بنده ناقص میدانم .

رئیس - آقای تدین (اجازه)

تدین - بنده اجازه ای که خواسته بودم برای مطلب دیگری بود ولی از طرف آقای رئیس جواب آقای افسر را عرض میکنم .

اولا با کمی وقت باید خیلی هم تقدیر کرد زحمات هیئت تند نویسی را که موفق شده اند این اندازه را هم نوشته اند (جمعی از نمایندگان - صحیح است) و ثانیاً خود آقای افسر هم خوب میدانند لازم نیست تمام جزئیات در صورت خلاصه نوشته شود . بلی اگر چنانچه مذاکرات منحصر باین صورت خلاصه بود حق با ایشان بود ولی اینطور نیست صورت مشروح مجلس هست و تمام مذاکرات و نطق آقایان از کلی و جزئی بتفصیل در آن مندرج است از حیث سندیت تاریخی هم آن صورت مشروح مؤثر است و هم اینصورت بنا بر این از این حیث اشکالی بنظر من وارد نمیآید و آنهم که میفرمائید تبیض شده است تصور نمیکنم نظر خصوصی اعمال شده باشد اولاً کمی وقت باعث شده است که چندین پیشنهاد که متشابه بهم است باید آنها را بطور ردیف ذکر کرد ولی عرض بنده راجع بتصویب مجلس بدو قسمتش متوجه بود که باید اصلاح شود یکی راجع بآن ماده پیشنهادی آقای ارباب کیخسرو بود که بنده شنیدم اینطور خوانده شد : (اصول اساسی) و حال آنکه مقصود از این اصول اصل ۳۶ - ۳۷ - ۳۸ قانون اساسی است . رئیس - این عین پیشنهاد است که نوشته اند (قانون) هم اضافه میشود .

تدین - یکی دیگر اینکه در اینجا نوشته شده يك هیئتی بقرعه برای تقدیم اصول مصوبه بحضور اعلیحضرت انتخاب شدند و حال آنکه اینطور نیست و بنده مخصوصاً دیشب هم تذکر دادم که فقط برای تقدیم يك اصل است که اصل (۳۶) باشد .

رئیس - همین طور هم هست همان يك اصل تقدیم شد .

تدین - خیلی خوب ولی در اینجا که اصول نوشته است کلمه اصول باید تبدیل شود باصل (۳۶) (بعضی از نمایندگان صحیح است) .

رئیس - آقای شیخ جلال در صورت مجلس فرمایشی دارید ؟

آقای شیخ جلال - بلی يك قسمت از عرایض بنده را آقای افسر عرض نمودند و بنده هم

تاریخ بیست ساله ایران - جلد سوم

اضافه میکنم این قسمت را که در يك موقعی که بناست بعضی نوشته شود چنانچه سیر مطالب نوشته نشود ولو بطور خلاصه از این حکایت میکند که طرف توجه مجلس واقع نشده است و از طرف دیگر ما که صورت تفصیلی را نمیخوانیم و اطلاعی هم نداریم مافقط بتصویب صورت اجمالی تصدیق میکنیم آن صورت تفصیلی را بنده پیشنهاد کردم که شرط شود نایب السلطنه هم مسلمان باشد ولی آقای مخبر محترم هم اساساً تصدیق کردند که در این قانون پیش بینی شده است ولی برای اینکه سایر اصول ضمناً این قضیه را تصریح میکنند لازم و حتمی است که در ضمن اصل سی و هشت ذکر شود. اینست که از مقام ریاست استدعا میکنم نظر با اهمیت موضوع و نظر باینکه تمام آقایان و کلاً این اصول را قبول دارند و آقای مخبر محترم هم تصدیق کردند این مطلب در ضمن خلاصه صورت مجلس تذکر داده شود.

رئیس - در صورت مشروح مجلس همه اینها نوشته خواهد شد و بامضاء هم خواهد رسید.
تدین - در ذیل این صورت مجلس هم بنویسند.

رئیس - آقای یاسائی (اجازه)،

یاسائی - عرض بنده راجع بآن ماده الحاقیه است که بنده پیشنهاد کردم و تجزیه شده است يك قسمتش در صورت مجلس نوشته شده است و بنده هم پیشنهاد این بود که در موقع لزوم بنا تصویب سه ربع اعضاء مجلس شورای ملی و اجازه انجمن های ایالتی و ولایتی ممکن است بوسیله مجلس مؤسسان تجدید نظر در قانون اساسی بشود. این قسمت اخیر یعنی (بوسیله مجلس مؤسسان) که در پیشنهاد بنده قید شده بود در صورت مجلس نوشته نشده است. استدعا میکنم اصلاح بفرمایند.

رئیس - آقای سید یعقوب (اجازه)،

سید یعقوب - هرايش بنده را گرچه حضرت آقای تدین رئیس محترم مجلس شورای ملی در جواب آقای افسر بیان فرمودند ولی بنده ناچارم يك مطلب دیگری را که ایشان تذکر ندادند عرض کنم که مطلب اساسی بود که يك مسئله آنها بر سبیل اجمال در صورت مجلس نوشته شود زیرا صورت مجلس يك سند تاریخی است و بامضاء هیئت رئیسه مجلس مؤسسان هم میرسد ولی بنده تقاضا میکنم هم آن چیزی را که آقای زاهدی پیشنهاد کرده بودند و هم آن قسمتش را که مفصلاً تذکر دادم که آن وقتی که مقام ریاست در باغشاه حبس بودند و در وقتی که ولیمهد کوچک بود و ناچاراً ماعقبه مان این بود که مجلس يك نایب السلطنه تعیین بکند و آقای افسر هم در این باب پیشنهادی

مجلس مؤسسان

گرفته بودند چون این مسئله اهمیت دارد بنده تقاضا میکنم دو مرتبه مقام ریاست امر بفرمایند که این صورت اجمالی را تحت نظر بیاورند و بعضی مسائلی را که لازم است در آن ذکر و قید کنند، قسمت دیگر از تقاضای بنده اینست که چون ۲۵۷ نفر از آقایان رأی داده‌اند اسامیشان باید در صورت مجلس درج باشد. چون این مسئله تاریخی است لذا باید در صورت مجلس اسامی کسانی که رأی داده‌اند نوشته شود. زیرا این مسئله اسباب افتخار من و خانواده من است. من که از طرف ایلات خسته فارس آمده‌ام و در اینجا رأی داده‌ام بسلطنت اعلیحضرت پهلوی باید در خانواده من این شرف و افتخار باقی باشد. و یکی دیگر اینکه بنده از مقام ریاست تقاضا کردم که تمام اعضای مجلس مؤسسان در خدمت آقای رئیس حضور اعلیحضرت شرفیاب شوند. لهذا بصورتیکه صورت مجلس اصلاح میشود این عرایض بنده هم خوبست در آن اشاره شود. رئیس - اسامی آقایانیکه رأی موافق داده‌اند ذیلاً بصورت مجلس اضافه خواهد شد، آقای تهرانی (اجازه)،

شیخ محمد علی تهرانی - بنده اعتراضم این اندازه بود که معتقدم باید فرق گذاشت بین اشخاصی که بواسطه يك جهاتی نیامده‌اند یا بدون جهت نیامده‌اند. آقای مقانی چون مریض بوده‌اند تشریف نیاورده‌اند و از این جهت باید در صورت مجلس درج شود که مریض بوده‌اند. رئیس - آقای شریعت زاده (اجازه)،

شریعت زاده - بنظر بنده هم در این صورت مجلس يك اعتراضاتی حقاً وارد است. اساساً بنده معتقد نیستم صورت مجلس که اجمالاً حاکی و نماینده‌ای از رؤس مسائل است که در مجلس مورد بحث واقع شده صحیح تلقی نشود. زیرا مجلس برای اینست که روح و بالاخره اساس مسائل را بدون حشو و زائد حاکی باشد و وقتی که قرائت میشود و آقایان نمایندگان تصدیق میکنند این تصدیق ناظر تمام جریاناتی است که واقع شد. قسمت دیگر که مربوط بخود بنده بود اینست که يك پیشنهادی شده بود که شاه حق دارد در موقعی که عدم لیاقت و لیمه‌ها را احساس کرد انضفال او را بمجلس پیشنهاد بکنند و این یکی از مسائل مهمه‌ای بود که بهیچ وجه قید نشده است.

رئیس - عده‌ای از نمایندگان آقایان تهرانی و آقا ضیاءالدین نوری تقاضا کرده‌اند صورت مشروح مجلس مؤسسان طبع و توزیع شود (جمعی از نمایندگان - صحیح است). رئیس - این مطلب در نظر گرفته شده است و هیچ عیبی هم ندارد صورت اسامی قرائت میشود (اسامی قرائت شد).

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

رئیس - در صورت مجلس با اصلاحاتی که اینجا ذکر شد مغالفی نیست ؟
 جمعی از نمایندگان - خیر .

یکنفر از نمایندگان - ممتنعین هم خوانده شود .

رئیس - صورت مجلس تصویب میشود (جمعی از نمایندگان - صحیح است) .
 رئیس - آقای تدین (اجازه) .

شیخ الاسلام اصفهانی . دیگر نمیشود حرف زد برای اینکه فردا هم باید جلسه تشکیل شود و صورت مجلس امروز تصویب شود .
 یکنفر از نمایندگان - مانعی ندارد .

تدین - بنده موقع را مفتنم میشمارم که چند کلمه بعرض آقایان برسانم و هیچ معتقد هم نیستم که این عرایض بنده در صورت مجلس نوشته شود تا ضمناً هم نظریه آقای شیخ الاسلام اصفهانی تأمین شود . بنده فقط موقع را مفتنم میشمارم و البته آقایان اجازه میدهند که بنام همه ایشان از درگاه حضرت احدیت خداوند قادر متعال تمنا کنم که از امروز بپدید اعلیحضرت شاهنشاه رضاشاه بهلوی را نسبت به عالم اسلامیت و ایرانیت موفق و منصور بدارد (بعضی از نمایندگان - الهی آمین) و باز استمداد میکنم از اولیای گرام که ابواب سعادت و خیر و صلاح ملت و مملکت از این تاریخ بروی سکنه مملکت مفتوح شود (نمایندگان - انشاء الله) و از آقای رئیس هم تمنا میکنم که اعلام انحلال مجلس مؤسسان را بفرمایند (جمعی از نمایندگان - صحیح است) .

رئیس - در این دوره ترقی و تکاملی که دنیا سیر مینماید ملت ایران در تحت تأثیر و فشار مقتضیات وقت قدم بلندی بطرف سعادت خود برداشت (نمایندگان - صحیح است) و علت العلل بدبختی خود را از سر تشخیص داد یعنی فهمید وجهات عقب افتادن از قافله تمدن دنیا را از سرزمین تشخیص داد و دانست که برای تهیه موجبات ترقی و تعالی مملکت اول باید سر را بلند کرد یعنی باید برای مملکت پادشاهی انتخاب کند که در فکر اصلاحات و ترقی و سعادت مملکت باشد ؛ (نمایندگان صحیح است) و برای حصول این مقصود عالی تشکیل مجلس مؤسسان لازم آمد که چهار اصل از اصول قانون اساسی را تغییر بدهد این بود که آقایان معترم از اطراف و اکناف مملکت با سرعتی که تا حال در ایران سابقه نداشته است بسوی مرکز شتافتند که این آرزوی ملی را صورت فعلیت دهند (نمایندگان - صحیح است) ، اصلاحاتی که در این مدت قلیل زمامداری

مجلس مؤسسان

و سرپرستی اعلیحضرت شاهنشاه پهلوی در مملکت پیدا شده است کافی بود که آرزو و توجهات ملت را بطرف ایشان سوق دهد و اگر آقایان نمایندگان در وقت تشریف فرمائی بطهران امید هائی که در دل خود داشتند قدری آلوده به نگرانی و دغدغه خاطر بود بحمد الله در موقع مراجعت بادلای از ضعف و امیدواری بطرف محل خود مراجعت خواهند فرمود زیرا موفق شدند که تاج و تخت مملکت مشروطه ایران را به کسی بسپارند که همه میدانیم اراده توانای او مصروف بترقی و تعالی مملکت است و این افتخار بزرگ را با خودشان خواهند بود که این خدمت مهمی را که از طرف ملت بآنها محول شده بود موفق شدند که بانجام برسانند لهذا همانطوریکه آقایان تشریف آوردند و به میمنت و سعادت مجلس مؤسسان تشکیل شد همینطور هم به میمنت انحلال می یابد.

(مجلس یک ربع ساعت قبل از ظهر ختم شد.)

مجلس مؤسسان اصول سه گانه را بموجب ماده واحده ای بدین ترتیب عوض نمود:

ماده واحده:

مجلس مؤسسان سه اصل سی و شش، سی و هفت، و سی و هشت متمم قانون اساسی مصوبه را بجای سه اصل سابق قرار داده و سه اصل مذکور سابق را ملغی می داند:

اصل سی و ششم:

سلطنت مشروطه ایران از طرف ملت بوسیله مجلس مؤسسان بشخص اعلیحضرت شاهنشاه رضاشاه پهلوی تفویض شده و در اعقاب ذکور ایشان نسلاً بعد نسل برقرار خواهد بود.

اصل سی و هفتم:

ولایت عهد با پسر بزرگتر شاهنشاه ایرانی الاصل باشد خواهد بود. در صورتی که پادشاه اولاد ذکور نداشته باشد، تعیین ولیعهد بر حسب پیشنهاد شاه و تصویب مجلس شورای ملی بعمل خواهد آمد. مشروط بر آنکه آن ولیعهد از خانواده قاجار نباشد. ولی در هر موقعی که پسری برای پادشاه بوجود آید، حقاً و لایتمه با او خواهد بود.

اصل سی و هشتم:

در موقع انتقال سلطنت ولیعهد وقتی می تواند شخصاً امور سلطنت را متصدی شود که دارای بیست سال شمسی باشد: اگر باین سن نرسیده باشد، نایب السلطنه ای غیر از خانواده قاجار از طرف مجلس شورای ملی انتخاب خواهد شد.

پایان جلد سوم

فهرست اسما

الف	اعتضاد السلطنة - ۱۰۹-۴۷۰
احمد شاه - ۲ - ۱۰ - ۱۱ - ۱۲	اسمه بل صولت الدوله - ۱۶۵ - ۱۶۶
۱۳-۱۵-۳۴-۷۵-۷۶-۱۵۴-۱۵۸	امير نظام - ۱۷۲
۱۶۱ - ۱۶۳ - ۱۶۷ - ۱۷۷	امير تيمور - ۲۲۸
۱۷۸-۱۷۹-۱۸۷ - ۱۸۸ - ۲۰۹	ارفع الملك - ۲۴۰
۲۴۲-۲۹۴-۲۹۵-۲۹۶-۲۹۷	ایمان خان - ۲۴۰
۳۰۳ - ۳۰۴ - ۳۰۹ - ۳۱۰ - ۳۱۶	آقا ميرزا مهدي - ۲۴۳
۳۲۱-۳۲۲-۳۲۴-۳۲۷-۳۲۸	ابوطالب شيرواني - ۲۵۷
۳۴۱-۳۴۲-۳۴۳-۳۴۴-۳۴۵	اجاق - ۳۳۴
۳۴۶-۳۵۶-۳۶۸-۳۶۹-۳۷۰	افشار - ۳۳۴-۳۹۱-۴۰۰-۴۴۲-۴۹۳
۳۷۷-۳۸۱-۳۸۲-۳۸۴-۳۹۲	۵۰۰-۵۱۲
۳۹۵-۴۲۱-۴۴۵-۴۷۰-۴۷۱-۴۷۷	ارباب كيخسرو - ۳۳۴-۳۳۵-۳۹۱
امير حسين - ۳۲	۴۲۵-۴۵۹-۴۹۳-۵۰۲-۵۰۳
ابوالقاسم - ۵۶	۵۰۵-۵۱۳-۵۵۷-۵۷۲-۵۷۴
امين الملك - ۸۵	امام جمعه خوئي - ۳۵۰-۵۰۸-۵۱۳-۵۲۲
اخگر - ۱۲۷-۲۵۵-۲۵۶-۴۱۵-۴۱۷	ابن السعود - ۳۶۵
۴۲۲-۴۳۱-۴۳۲-۴۴۲-۴۶۲	آقاخان معلاني - ۳۶۸
اقبال السلطنة ماكوني - ۱۲۸-۳۴۶	احياء السلطنة - ۳۹۱
امير افتدار - ۱۳۱-۱۴۴-۳۴۶-۳۴۱	افسر - ۳۹۱-۵۴۵-۵۴۶-۵۶۷
۳۴۲-۳۴۳	۵۶۸-۵۶۹
اديب السلطنة حسين سيمي - ۱۴۴-۲۱۳	امير شوكت - ۴۲۳
۴۸۷	امير المؤمنين (ع) - ۵۰۹
امير مجاهد بختياري - ۱۵۶-۱۵۷-۱۵۹	آقا باشي - ۴۷۱
۱۷۷-۲۳۲-۲۶۴-۳۰۰	ابراهيم خان صديق همايون - ۴۷۲
	احتشام زاده - ۴۸۷-۴۸۸-۴۹۳-۵۰۴

فهرست اسما

- ۵۰۵-۵۰۹-۵۱۲-۵۱۳-۵۴۶-۵۶۴
 امین الضرب- ۴۸۷-۴۹۸-۴۹۹-۵۰۰-۵۱۲
 آیت الله شیرازی- ۴۸۷
 اسلامیه- ۴۸۷-۴۹۴-۵۰۶
 ادیب السلطنه مجد- ۴۸۷
 اسلامبولچی- ۴۸۷-۵۱۳
 آیت الله زاده خراسانی- ۴۹۳
 آقا جان آخوند- ۴۹۳
 آقاخان- ۴۹۳
 آیت الله شیرازی ۴۹۴
 افلاطون- ۴۹۳-۴۹۴-۵۰۴-۵۰۵
 آقا سید موسی- ۴۹۴
 اسد الله خان کردستانی- ۴۹۴-۵۰۶
 ۵۲۲-۵۴۹
 الکساندر خان- «
 اسمعیل خان نقشانی- «
 احمد عبدی- «
 آقا سید حسین- ۴۹۷
 اسمعیل خان ظفری- «
 آقا شیخ آقا اسدی- «
 آقا احمد مدیرنراقی- «
 آقا زاده سبزواری- «
 اسمعیل زاده- «
 اسکندر خان مقدم- «
 آقا شیخ محمد جواد- «
 آموزگار- ۵۷۰-«
 ایزدی- «
 ایرج میرزا- «
- اکبر میرزا سمود ۲۹۷
 اسکندری- «
 آخوند رجب- ۴۹۹
 آقای مدیر گلستان- ۵۰۵
 آقای زاهد- «
 آقای امام جمعه شیرازی- ۵۰۶
 امیرچنک- ۵۱۲
 امین التجار- ۵۱۲
 آقا شیخ علی- ۵۲۲
 اسد الله خان مقانی- ۵۲۳
 آهی- ۵۶۳
 ب
 بالوین سیمور- ۹۴-۹۵-۹۷-۹۸
 بهرامی- ۵۱۲
 پ
 پرنس- از نفع الدوله- ۱۲
 پاکلیوسکی- ۸۸
 پیل- ۲۷۶
 ت
 تقی زاده- ۱۰-۲۰۳-۲۸۷-۳۹۱-۴۳۲
 ۴۳۵-۴۸۴-۴۸۸
 تهرانی- ۱۴۲-۴۰۹-۵۰۰-۵۰۱
 ۵۲۱-۵۳۴-۵۶۹
 نوتونچی- ۴۹۷
 ث
 ثقه الملك- ۱۷۴-۲۴۲-۳۰۰
 ج
 جاسب- ۲۸۷

تاریخ بیست ساله ایران - جلد سوم

حاج آقا رضا رفیع - ۴۲۲ - ۴۹۷ - ۵۰۶
 حسین ابن علی (ع) - ۵۰۹
 حاج عدل السلطنه - ۴۷۱
 حاج رحیم قزوینی - ۴۸۷ - ۴۹۷
 حاج شیخ محمد حسین یزدی - ۴۹۳ - ۴۹۸
 حاج میرزا علی رضا - ۴۹۳
 حاج بقراط - ۴۹۳
 حاج رجب آخوند - ۴۹۳
 حاج اسد الله زوار - ۴۹۳
 حاج میرزا ابوالقاسم امین - ۴۹۳
 حسین آقا تبریزی - ۴۹۴
 حاج میرزا محمود - ۴۹۴
 حسین آقاییان - «
 حاج شیخ جعفر - ۴۹۴
 حاجی آقا جواد فخر الاسلام - ۴۹۴
 حاجی میرزا علی صراف - ۴۹۴
 حاجی سید مهدی علوی - ۴۹۴
 حاجی میرزا احمد خان لاری - ۴۹۴
 حاجی محمد تقی بشکدار - ۴۹۴
 حاجی یوسف - ۴۹۴
 حاجی میرزا محمد شیرازی - ۴۹۴
 حاجی سید محمد آقا مجتهد - ۴۹۴
 حسن طبیبان گودرزی - ۴۹۴
 حاجی سید عبدالوهاب - ۴۹۴
 حاجی تقی ملک خراسانی - ۴۹۴
 حاجی آقا اسمعیل - «
 حاجی غلامحسین ملک - «
 حاجی حسن آقا ملک - ۴۹۴
 حسین - «
 حاجی میرزا علی قیصریه - «

جلیل الملك ۲۰۴ - ۳۱۱
 جوادخان امیر مملایون ۴۸۷
 جبار حسین زاده ۴۹۴
 جهاد اکبر ۴۹۷

چ

چپهرین ۸۴ - ۸۵

ح

حاج مغیر السلطنه - ۵۷ - ۵۰۹
 حاج میرزا عبدالوهاب ۶۲ - ۳۳۴
 حاجی ممتاز الملك ۱۲۳ - ۱۲۹ - ۱۴۹
 ۲۶۱ - ۲۸۵
 حاجی ایلخانی - ۱۵۶
 حاجی علی قلی خان - ۱۵۶
 حاجی شهاب السلطنه - ۱۵۶
 حیدر الطین - ۱۶۷
 حسین آقای سلطان - ۱۹۹
 حاج محمد حسین شوشتری - ۲۳۴
 حاجی آقا اسمعیل عراقی - ۲۵۵
 حاجی محمد علی بهبهانی - ۲۸۷
 حکیم الدوله - ۳۰۴ - ۳۱۱ - ۳۲۷
 حشمت السلطنه - ۳۰۴
 حکیم الملك - ۳۱۱
 حاج آقا جمال اصفهانی - ۳۲۰ - ۳۷۷
 حاج ملک التجار - ۳۳۴
 حاج سید اله - ققین - ۳۳۴
 حاج شیخ عبدالنبی نوری - ۳۵۳ - ۳۵۴
 حاج معنشم السلطنه - ۳۵۶
 حکمت - ۳۹۱
 حیدر قلی حشمتی - ۴۰۰
 حسن ملک - ۴۰۰

فهرست اسما

دکتر علیم الدوله - ۹۶
 داور - ۱۴۴ - ۱۴۷ - ۴۰۰ - ۴۰۱ -
 ۴۰۶ - ۴۰۷ - ۴۰۹ - ۴۱۲ - ۴۱۳ -
 ۴۱۴ - ۴۲۳ - ۴۲۵ - ۴۲۶ - ۴۳۰ -
 ۴۳۱ - ۴۳۶ - ۴۴۲ - ۴۵۰ - ۴۵۵ -
 ۴۸۷ - ۴۹۷ - ۵۰۶ - ۵۱۳ - ۵۱۴ -
 ۵۱۴ - ۵۱۶ - ۵۳۸ - ۵۵۰ - ۵۵۲ -
 دبیر اعظم - ۲۲۱ - ۲۳۴ - ۲۶۶ - ۳۹۱ -
 دکتر امیر اعظم - ۳۳۴ - ۴۰۰ - ۴۱۷ -
 ۴۶۲ - ۴۹۳ - ۵۰۶ -
 دادگر - ۴۳۱ - ۴۴۲ - ۴۹۷ - ۵۰۳ -
 ۵۵۳
 دست فیب - ۴۴۲ - ۴۶۲ - ۴۹۳ - ۴۹۹ -
 دولت آبادی - ۳۸۹ - ۳۵۵ - ۳۵۶ - ۴۶۱ - ۴۶۲ -
 دکتر هدایت الله خان - ۴۹۳ -
 دکتر آقا یان - ۴۹۳ - ۴۹۴ - ۴۹۷ -
 ۵۲۱ - ۵۷۱ -
 دیوان بیگی - ۴۹۳ -
 دکتر حسین بهرامی - ۴۹۴ -
 دکتر وارطان - ۴۹۷ -
 دانش - ۵۰۴ -
 دهن دشتی - ۵۰۶ -
 دکتر مهدیه ان ملک زاده - ۵۶ - ۴۸۷ -
 ۴۹۴ - ۵۱۲ - ۵۷۴ - ۵۷۶ -
 ذ
 ذوالقدر - ۴۹۴ - ۵۱۲ -
 ذبیح الله خان علی آبادی - ۴۹۴ -
 ر
 روشو ارس وزیر خارجه ترکیه - ۱۲ - ۱۳ -
 رحیم زاده صفوی - ۵۴ - ۵۵ - ۵۶ - ۵۷ -

حاجی میرزا آقا فامیلی - د
 حاجی میرزا علی اکبر شیخ الاسلام - ۴۹۴ -
 حاجی سید مرتضی و نوق - د
 حاجی میرزا اسد الله خان - د
 حاجی شیخ محمد حسن - د
 حاجی سید جواد معحق - د
 حیدرقلی میرزا - د
 حاجی میرزا حسین خان فاطمی - ۴۹۷ -
 حاجی میرزا حبیب الله امین - ۴۹۷ -
 حاجی شیخ علی خمس - ۴۹۷ -
 حاجی سید ابوالقاسم کاشانی - ۴۹۷ - ۴۹۸ -
 ۴۹۹ - ۵۴۲ - ۵۴۳ - ۵۴۴ - ۵۵۶ -
 ۵۵۷
 حاجی میرزا یحیی آهی - ۴۹۴ -
 حاجی میرزا محمد علی قائم مقام - ۴۹۴ -
 حاجی حسین آقا مهدوی - ۴۹۷ -
 حاجی شیخ عبدالرحمن - د
 حاجی محمد ابراهیم ابریشم کار - ۴۹۴ - ۴۹۸ -
 ۵۰۳
 حاجی سید عبدالملکی دیبا - ۵۰۴ -
 حاجب التولیه - ۵۰۶ - ۵۱۳ -
 خ
 خطیر بن کرامه - ۱۶۷ -
 د
 دکتر مصدق السلطنه - ۱ - ۴۲۱ - ۴۲۳ -
 ۴۲۴ - ۴۳۱ - ۴۴۲ - ۴۴۳ - ۴۵۰ -
 ۴۵۴ - ۴۸۴ - ۴۸۷ -
 دکتر میل - ۸ - ۸۴ - ۹۱ - ۱۶۳ - ۲۴۶ -
 دکتر جردن - ۸۶ - ۸۷ -
 دکتر ویلهلم - ۹۶ -

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

۴۲۹-۴۲۶-۴۲۵-۴۲۲-۳۸۷-۳۷۹

۴۸۴ - ۴۴۹ - ۴۳۶ - ۴۳۱ - ۴۳۰

۴۸۸

سردار سپه رضاخان- ۴ - ۵ - ۶ - ۷ - ۸

- ۱۸ - ۱۶ - ۱۵ - ۱۴ - ۱۳ - ۱۱ - ۹

۲۷ - ۲۶ - ۲۵ - ۲۴ - ۲۳ - ۲۰ - ۱۹

- ۳۷ - ۳۴ - ۳۳ - ۳۲ - ۳۱ - ۳۰

- ۹۲ - ۷۶ - ۷۵ - ۷۴ - ۷۱ - ۶۱

۱۰۸ - ۱۰۷ - ۱۰۵ - ۹۸ - ۹۴ - ۹۳

۱۲۹ - ۱۲۸ - ۱۲۷ - ۱۲۵ - ۱۲۲

- ۱۴۲ - ۱۳۳ - ۱۳۱ - ۱۳۰

- ۱۵۷ - ۱۵۶ - ۱۵۳ - ۱۴۸ - ۱۴۷

- ۱۶۲ - ۱۶۱ - ۱۶۰ - ۱۵۹ - ۱۵۸

۱۷۳ - ۱۷۰ - ۱۶۶ - ۱۶۴ - ۱۶۳

۱۸۳ - ۱۸۱ - ۱۸۰ - ۱۷۷ - ۱۷۶

۱۹۳ - ۱۹۱ - ۱۹۰ - ۱۸۸ - ۱۸۷

۲۲۰ - ۲۰۹ - ۲۰۸ - ۲۰۲ - ۱۹۸

۲۴۱ - ۲۳۷ - ۲۳۲ - ۲۲۸ - ۲۲۴

۲۶۴ - ۲۵۹ - ۲۵۶ - ۲۵۲ - ۲۴۵

۲۹۹ - ۲۹۱ - ۲۹۰ - ۲۸۴ - ۲۸۲

۳۰۷ - ۳۰۶ - ۳۰۲ - ۳۰۱ - ۳۰۰

۳۱۸ - ۳۱۷ - ۳۱۵ - ۳۱۱ - ۳۰۸

- ۳۲۵ - ۳۲۴ - ۳۲۳ - ۳۲۱ - ۳۱۹

- ۳۳۳ - ۳۳۲ - ۳۳۱ - ۳۳۰ - ۳۲۹

۳۴۲ - ۳۴۱ - ۳۳۸ - ۳۳۵ - ۳۳۳

۳۴۷ - ۳۴۶ - ۳۴۵ - ۳۴۴ - ۳۴۳

۳۵۶ - ۳۵۵ - ۳۵۴ - ۳۵۳ - ۳۵۲ - ۳۴۸

۳۶۵ - ۳۶۲ - ۳۶۱ - ۳۵۸ - ۳۵۷

۳۷۰ - ۳۶۹ - ۳۶۸ - ۳۶۷ - ۳۶۶

۳۷۵ - ۳۷۴ - ۳۷۳ - ۳۷۲ - ۳۷۱

۳۰۹ - ۳۰۳ - ۱۳۰ - ۷۲ - ۵۸

۳۲۹ - ۳۲۸ - ۳۲۴ - ۳۲۲ - ۳۲۰

- رهنما - ۲۷۰ - ۲۵۷ - ۱۴۱ - ۱۴۰

۵۵۳ - ۵۲۲ - ۵۰۶ - ۴۹۴ - ۳۹۱

۵۶۹ - ۵۵۹ - ۵۵۶ - ۵۵۴

رئیس التجار - ۱۷۹

رونشتین - ۳۸۵

رضا مهدوی - ۴۹۴

رئیس العلماء - ۴۹۸

روحی - ۵۰۰ - ۵۰۴

رضا تجدد - ۵۰۷ - ۵۱۲ - ۵۵۸ - ۵۶۹

ژ

ژرژ آقا بکند - ۷۷

س

سید حسن مدرس - ۴ - ۶ - ۷ - ۸ - ۹ - ۱۸ - ۳۴

۱۰۱ - ۷۹ - ۷۲ - ۷۱ - ۶۶ - ۶۲ - ۳۷

- ۱۱۰ - ۱۰۶ - ۱۰۴ - ۱۰۳ - ۱۰۲

- ۱۲۵ - ۱۲۴ - ۱۲۳ - ۱۲۲ - ۱۱۱

- ۱۳۰ - ۱۲۹ - ۱۲۸ - ۱۲۷ - ۱۲۶

- ۱۳۸ - ۱۳۴ - ۱۳۳ - ۱۳۲ - ۱۳۱

- ۱۶۳ - ۱۵۰ - ۱۴۹ - ۱۴۸ - ۱۴۷

۱۷۴ - ۱۷۲ - ۱۷۱ - ۱۷۰ - ۱۶۹

۲۵۶ - ۲۵۵ - ۱۹۰ - ۱۷۸ - ۱۷۵

۲۶۳ - ۲۶۱ - ۲۶۰ - ۲۵۹ - ۲۵۷

۳۱۷ - ۳۱۶ - ۳۱۵ - ۳۱۴ - ۳۱۲

۳۲۷ - ۳۲۲ - ۳۲۰ - ۳۱۹ - ۳۱۸

- ۳۴۱ - ۳۳۸ - ۳۳۲ - ۳۳۱ - ۳۳۰

۳۶۱ - ۳۵۸ - ۳۵۷ - ۳۵۶ - ۳۵۴ - ۳۵۳

۳۷۲ - ۳۷۱ - ۳۷۰ - ۳۶۸ - ۳۶۶ - ۳۶۲

۳۷۸ - ۳۷۷ - ۳۷۶ - ۳۷۵ - ۳۷۴ - ۳۷۳

فهرست اسما

۲۶۰-۲۶۱-۲۳۴-۳۴۴-۳۹۱
 ۲۶۲-۳۶۷-۳۸۷-۳۹۱-۴۲۲
 ۴۷۴-۴۰۰-۴۶۷-۴۷۹-۴۸۰
 ۴۹۰-۴۹۹-۵۰۴-۵۱۳-۵۱۴
 ۵۱۵-۵۱۶-۵۳۴-۵۳۵-۵۳۶
 ۵۷۵-۵۸۶

سید ابوالقاسم همدانی- ۳۴

سید یعقوب- ۶۱-۱۰۲-۱۰۳-۱۲۲
 ۱۲۳-۱۲۴-۱۳۱-۱۴۰-۲۰۹
 ۲۶۴-۲۶۸-۴۱۳-۴۱۵-۴۱۶
 ۴۱۷-۴۲۳-۴۲۹-۴۳۵-۴۳۶
 ۴۴۷-۴۵۰-۴۵۰-۴۷۶-۴۹۷-۵۰۶
 ۵۱۶-۵۱۷-۵۲۲-۵۳۱-۵۳۳
 ۵۴۲-۵۴۶-۵۵۳-۵۵۵-۵۵۶
 ۵۶۴-۵۶۹

سرهنگ کریم یوسف جهری- ۸۹

سرتیپ مرتضی خان- ۹۷-۱۰۹-۲۳۷-
 ۲۰۱-۲۰۳-۲۰۷-۲۶۴-۲۶۶
 ۲۸۹-۴۵۰-۴۷۴-۴۸۹
 سرهنگ محمد خان درگامی- ۱۱۰-۳۴۲
 ۳۴۳-۳۶۱-۳۷۰-۳۷۸-۴۶۹
 ۴۷۰-۴۷۴-۴۸۹

سید عبدالعزیز شیخ الاسلام- ۱۲۳

سردار چنگ- ۲۸۴

سردار معظم خراسانی- تیمورتاش- ۷۲-۰
 ۱۳۱-۱۳۹-۱۴۱-۱۴۲-۱۴۳
 ۱۴۴-۱۴۷-۲۰۴-۲۶۱-۲۶۲-۳۹۶
 ۳۹۹-۴۲۳-۴۹۳-۵۰۶-۵۰۷-۵۱۲
 ۵۱۳-۵۲۰-۵۲۱-۵۳۱-۵۳۴-۵۳۵
 ۵۳۶-۵۴۱-۵۵۰-۵۵۵-۵۵۶-۵۶۴

۳۷۶-۳۷۷-۳۷۸-۳۸۰-۳۸۱
 ۳۸۲-۳۸۳-۳۸۴-۳۸۷-۳۸۸
 ۳۸۹-۳۹۲-۳۹۵-۳۹۶-۳۹۹
 ۴۱۹-۴۲۰-۴۲۱-۴۲۳-۴۲۵
 ۴۳۰-۴۴۶-۴۵۶-۴۶۰-۴۶۱
 ۴۶۲-۴۶۸-۴۶۹-۴۷۰-۴۷۱
 ۴۷۲-۴۷۶-۴۷۷-۴۷۹-۴۸۰
 ۴۸۲-۴۸۴-۴۸۷-۴۸۸-۵۰۴
 ۵۱۹-۵۵۰-۵۵۲-۵۵۴-۵۵۶
 ۵۸۵-۵۸۶

سید ابوالحسن حائری زاده- ۹-۶۲-
 ۱۱۷-۱۲۲-۱۲۳-۱۲۴-۱۲۵-
 ۱۲۶-۱۲۷-۱۳۲-۱۳۳-۱۳۵-۱۳۸
 ۲۵۵-۲۵۶-۲۶۴-۴۱۴-۴۱۵
 ۴۱۶-۵۱۲-۵۲۰-۵۲۱-۵۴۷
 ۵۵۹-۵۶۰

سید حسن زعیم- ۹-۵۷-۱۲۷-۲۵۵-
 ۲۵۶-۲۶۴-۲۸۵

سید ابوالحسن اصفهانی- ۱۵

سید محمد تدین- ۱۷-۱۸-۱۲۲-۱۲۳
 ۱۲۴-۱۲۵-۱۳۴-۳۳۸-۳۹۱
 ۴۰۰-۴۲۴-۴۶۷-۴۶۸-۴۶۹
 ۴۸۰-۴۸۷-۴۹۴-۴۹۸-۴۹۹
 ۵۰۱-۵۰۳-۵۱۲-۵۲۱-۵۳۱
 ۵۳۲-۵۴۳-۵۴۴-۵۵۴-۵۵۷
 ۵۷۳-۵۷۴-۵۸۵

سردار رفعت- ۲۴-۲۵

سردار محیی الدین یاشا- ۶۷

سلیمان میرزا اسکندری- ۳۰-۱۲۵-
 ۱۲۷-۱۳۵-۱۳۷-۱۳۹-۱۴۱

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

۴۷۳-۴۶۷-۴۷۰-۴۷۱-۴۸۹	۵۶۹-۵۷۰-۵۷۲
سردار معزز-۳۴۱-۳۴۳	سردار احمد-۱۴۴-۱۶۰
سرتیپ محمدحسین میرزا-۲۲۶-۲۸۷	سهام السلطان-۱۴۸-۲۶۳-۳۳۴
سردار لشکر-۲۳۸	سردار فاتح-۱۵۱
سلطان حسین خان-۲۳۹	ساحد الدوله-۱۶۱-۱۶۶
سرهنگ باقر خان-۲۴۲	سپهسالار اعظم-۱۶۱
سید کاظم بزدری-۲۴۴	سردار حشمت-۱۶۵-۴۷۲
سید محمد بهبهانی-۲۵۵-۳۳۴-۳۳۵	سالار ظفر-۱۶۵
۴۸۷-۴۸۸-۵۲۲	سالار اقبال-۱۶۵
سر کشیک زاده-۲۵۷-۲۷۰	سرهنگ کویال-۱۶۶
سردار جنک-۲۸۴	سرتیپ فضل الله خان زاهدی-۱۶۶-۲۰۰
سرهنگ عبد العلی خان-۲۸۵	۲۰۰-۲۸۷-۲۸۸-۴۹۹-۵۵۰
سرتیپ ابو الحسن خان پورزند-۲۸۷	۵۵۶
سیف الدین بهمنی-۳۰۴-۳۱۲	سرهنگ رضاقلی خان-۱۷۲-۱۷۹-
سید ضیاء الدین طباطبائی-۳۱۰-۳۱۱	۲۴۲-۴۰۰
۴۴۰	سالار الدوله-۵۰۰
سردار مخم-۳۳۴	سریرسی ارن-۲۰۲-۲۰۷-۲۱۵-۲۲۲
سید محمد رضا-۳۶۸	۲۲۹-۲۳۰-۲۳۵-۲۳۶-۲۶۷-
سید مرتضی-۵۰۵	۲۶۸-۲۷۶-۲۷۸-۲۹۷-۴۸۰
سلطان محمد میرزا-۳۸۳	سر لشکر خدا یار خان-۲۰۹-۳۹۱-
سلطان مجید میرزا-۳۸۳	۳۹۲-۴۸۹
سید محمد صادق طباطبائی-۳۸۷-۳۹۱	سرتیپ امان الله خان-۲۱۲-۲۱۹-۲۲۳
۴۸۱-۴۹۳	۲۳۰-۴۸۹
سلطانی-۴۱۷	سلطان احمد خان راد-۴۹۷-۵۰۴
سید جمال افغان-۴۳۷	۵۴۵-۵۵۳
سهراب زاده-۴۴۲-۴۹۷-۵۰۶-۵۲۱	سرهنگ نقدی-۴۸۹
۵۲۲-۵۳۱-۵۳۴-۵۳۸-۵۴۰	سرهنگ احمد آقاخان-۴۸۹
۵۴۴-۵۵۰-۵۵۱-۵۶۹-۵۷۳	سرتیپ حبیب الله خان شیبانی-۳۴۹-۳۵۳
سید مهدی خان فاطمی-۴۹۳-۵۱۳	سرتیپ محمد حسین خان آیرم-۳۴۷
۵۱۴-۵۱۵-۵۱۶-۵۳۱-۵۵۶	سر لشکر طهماسبی-۳۴۶-۳۴۷-۳۶۱

فهرست اسما

شیخ جعفر آل راضی - ۱۶۷-۱۶۸-۱۶۹

۲۰۵

شیخ خزل سردار اقدس - ۱۵۳-۱۵۴-۱۵۶

۱۵۷-۱۵۸-۱۵۹-۱۶۰-۱۶۱-۱۶۲

۱۶۴-۱۶۷-۱۶۹-۱۷۰-۱۷۲

۱۷۴-۱۷۶-۱۷۷-۱۷۹-۱۸۰

۱۸۷-۱۸۹-۱۹۰-۱۹۲-۱۹۳

۱۹۴-۱۹۵-۱۹۷-۱۹۸-۱۹۹

۲۰۰-۲۰۴-۲۰۵-۲۰۶-۲۰۷

۲۰۹-۲۱۰-۲۱۱-۲۱۲-۲۱۵

۲۲۰-۲۲۱-۲۲۲-۲۲۳-۲۲۷

۲۲۸-۲۲۹-۲۳۰-۲۳۱-۲۳۲

۲۳۳-۲۳۴-۲۳۷-۲۳۸-۲۳۹

۲۴۰-۲۴۱-۲۴۲-۲۴۳-۲۴۷

۲۵۰-۲۵۲-۲۵۶-۲۵۸-۲۶۰

۲۶۴-۲۶۵-۲۶۶-۲۶۷-۲۶۸

۲۷۳-۲۷۵-۲۸۴-۲۸۵-۲۸۶

۲۸۷-۲۸۸-۲۸۹-۲۹۱-۲۹۲

۲۹۳-۲۹۴-۲۹۵-۲۹۶-۲۹۷

۲۹۸-۲۹۹-۳۰۰-۳۱۸-۳۲۱

۳۳۰-۴۹۷

شیخ فرج الله - ۱۲۴

شهاب السلطنه - ۱۶۵

شیخ غلامرضا خان - ۱۶۵

شیخ عاصی - ۲۳۹

شیخ عوفی - ۲۳۹

شاه اسماعیل - ۲۵۹

شیخ جلال - ۲۶۱-۲۶۹-۳۱۰-۴۹۷

۵۶۵-۵۶۶-۵۶۷

سلطان محمد خان همدانی - ۴۹۳

سید عبدالعزیز بن صدر - ۴۹۳

سید محمد علی شوشتری - ۴۱۲-۴۹۳ -

۴۹۹-۵۰۰-۵۰۱-۵۰۹-۵۶۹

سهراب خان ساکینیان - ۴۹۳

سید عبدالفتوح علوی - ۴۹۴

سلیمان خان اعظمی - ۴۹۴

آقا سید صدرالدین - ظهور الاسلام زاده -

۴۹۴

سید میرزا علی عمادی - ۴۹۴

سید عبدالله امام کازرونی - ۴۹۴

سید کاظم - ۴۹۴

سید ابراهیم ضیاء - ۴

سید محمد خان ارجمند - ۴۹۷

سید هلاک الدین بهجانی - ۴۹۷

سید ابراهیم ضیاء - ۵۰۲-۵۳۳

سید ابوالفتوح علوی - ۵۰۶

سردار ناصر - ۵۱۶

سید عبدالرحیم کاشانی - ۴۹۴-۵۴۸

ش

شریعت زاده - ۶۲-۱۱۷-۴۳۱-۴۹۳ -

۵۱۲-۵۲۰-۵۴۶-۵۵۲-۵۵۶

شهرستانی - ۷۶

شومیانسکی - ۳۸۸-۷۸

شاورز دافر - ۱۰۶-۱۰۷-۲۰۱-۲۰۲

۲۰۳-۲۳۶-۲۵۱-۲۵۳-۲۵۴-۲۶۲

شیخ محمد علی تهرانی - ۱۴۲-۲۵۹ -

۲۸۹-۳۹۱-۴۸۷-۴۹۷-۵۱۵

۵۶۳-۵۶۰

شیخ الرئيس - ۱۴۳-۳۳۴

شیردانی - ۳۳۴ - ۵۰۴ - ۵۳۹ - ۵۴۰ -

۵۴۲-۵۴۱

شیخ محمد حسن یزدی - ۴۸۷ - ۴۹۴

شیخ الرافقین - ۴۸۷

شیخ مهدی طاهری - ۴۹۳

شیخ علی ثقة الاسلام - ۴۹۴

شیخ علی مستنطق عدلیه - ۴۹۴

شیخ بهاء الدین - ۴۹۴

شیخ محمد علی امام - ۴۹۴

شیخ محمد علی الموثی - ۴۹۴

شیخ محمد جواد فرزند - ۴۹۴

شیخ الاسلام ملایری - ۴۹۴

شریعتمدار نیشابوری - ۴۹۴

شیخ اسماعیل - ۴۹۷

شاهرودی - ۵۰۴ - ۵۰۵

شیخ علی استرآبادی - ۵۶۷

شیخ الاسلام اصفهانی - ۵۴۷ - ۵۴۸ -

۵۷۱ - ۵۷۳ - ۵۸۵

ص

صادق خان سرهنک کویال - ۱۶۱

صولت السلطنه - ۲۵۹

صمصام السلطنه - ۱۵۷ - ۲۸۴

صالح - ۳۰۴ - ۳۱۱ - ۳۲۷

صدرالافاضل - ۳۱۲

صولت الدوله - ۳۲۱

صاحب الاحساء - ۳۶۵

صاحب جمع - ۴۷۲ - ۴۷۳

صدرائی - ۴۹۳

صدیق - ۴۹۴

صدرالاسلام - ۴۹۹

صدرالتجار - ۵۰۴ - ۵۰۵

صدرالمالی - ۵۲۳

ض

ضیاءالملک فرمند - ۱۰ - ۲۵۹ - ۳۹۴ - ۴۲۵ -

۵۲۰

ضیاء الواعظین - ۳۳ - ۳۴ - ۵۰۰

ضیاء السلطان - ۵۶ - ۵۷

ضیاء نوری - ۴۸۷ - ۵۰۶ - ۵۱۳

ضیاء الدین نوری - ۴۹۴ - ۵۲۲

ط

طوسی - ۵۱۹

ظ

ظهیرالاسلام زاده - ۴۹۴

ع

عبدالکریم هائری - ۱۵

علی ابن ابیطالب (ع) - ۲۴

علیقانی خان - ۷۷

حارف قزوینی - ۸۹ - ۹۰ - ۲۰۹ - ۳۱۰

عبدالحسین خرازی - ۱۰۹ - ۴۹۷

علی نجات - ۱۲۷ - ۱۵۰ - ۴۱۷

عراقی - ۱۲۷ - ۵۰۶ - ۵۲۱ - ۵۳۰ -

۵۳۱ - ۵۳۲ - ۵۴۴ - ۵۵۶

عبدالرسول انبیدال - ۱۶۷

عبودالدباب - ۱۶۷

علی الشیخ عنایه - ۱۶۷

علائی - ۲۵۳ - ۲۵۵ - ۴۳۱ - ۴۳۵ -

۴۳۸

عباس میرزا اسکندری - ۲۵۸ - ۲۹۴

عبدالحمید سنندجی - ۲۸۷ - ۴۹۳ - ۴۹۴

۴۹۸

فهرست اسما

غلامرضا خان صدری - ۴۹۷

ف

فتح الله میرزا - ۶۱

فرخی یزدی - ۸ - ۶۶ - ۲۱۰

فیروز آبادی - ۱۰۹ - ۴۸۸

فرع الفیض - ۱۶۷

فتحعلیشاه - ۲۶۱ - ۳۸۵

فیروز میرزا - ۳۵۲ - ۳۶۱ - ۳۶۲

فن شلومیرک - ۴۸۱

فتح الله خان فزونی - ۴۹۴

فیض الله خان اعظمی - ۴۹۷

فرج الله خان آصف - ۴۹۷ - ۵۰۴

ق

قائم مقام الملك - ۶۰ - ۳۳۴ - ۳۵۱ -

۵۱۲

قوام الدوله - ۷۲ - ۱۵۸ - ۱۶۰ - ۱۶۲

۱۷۰ - ۱۷۱ - ۱۷۳ - ۱۷۴ - ۲۵۵

۳۳۴ - ۳۵۸ - ۳۶۱

قوام الملك - ۱۶۲ - ۲۰۶ - ۲۰۷ - ۲۰۹

۵۱۲

قاسم الجاسم - ۱۶۷

قلی خان - ۲۳۹

قوام السلطنه (احمد قوام) - ۳۶۷

ک

کارل خان - ۷۷

کارول اسپنس - ۸۵

کلنل محمد تقی خان - ۱۷۷

کریم خان وکیل الرعایا - ۲۰۰ - ۵۱۳

۵۶۴

کی استوان - ۴۰۰ - ۴۱۷ - ۴۶۲ - ۴۹۳

۵۰۵

عمادالسلطنه - ۳۳۴ - ۵۰۱

عبدل - ۳۹۱ - ۴۹۸ - ۴۹۹ - ۵۹۴ -

۵۰۶ - ۵۶۷

عبدالله یاسائی - ۴۰۰ - ۴۰۱ - ۴۰۶ -

۴۰۹ - ۴۱۷ - ۴۳۱ - ۴۳۸ - ۴۴۰

۴۴۳ - ۴۵۰ - ۴۵۶ - ۴۶۲ - ۴۶۳

۵۰۴ - ۵۰۵ - ۵۱۹ - ۵۲۹ - ۵۴۴

۵۵۳ - ۵۵۸ - ۵۵۹ - ۵۶۰ - ۵۷۴

۵۷۵ - ۵۷۶

علی رضا الحسینی - ۴۰۰ - ۴۱۷ - ۴۶۲

۵۱۳

عضد السلطنه - ۴۷۵

عبدالمعظم راشد پاشا - ۴۸۱

علی خان صدیق - ۴۹۳

عطاء الله خان روحی - ۴۹۳

علی خان اعظمی - ۴۹۴

علی خان حیدری - ۴۹۴

علی خان معافی -

علی زارع -

عبدالله خان معتمد - ۴۹۷ - ۵۰۰ - ۵۰۶

۵۱۳

عزت الله خان بیات - ۴۹۷ - ۴۹۸ - ۵۰۳

عصر انقلاب - ۴۹۷ - ۵۰۶

عبدالحسین صدر - ۵۵۷ - ۵۵۸

عضد الملك - ۵۶۸ - ۵۶۹

غ

غلامرضا خان امیر جنگ - ۱۶۲

غلامحسین میرزا - ۴۹۳

غلامحسین خان تبریزیان - ۴۹۴

غلامعلی میرزا دولت شاهی - ۴۹۴

تاریخ بیست ساله ایران ، جلد سوم

محمد علی میرزا - ۱۰ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۲۱
 ۱۳۶ - ۲۶۰ - ۲۷۷ - ۳۷۹ - ۳۸۳
 ۴۵۶ - ۴۵۹
 مصطفی کمال پاشا - ۱۲
 محمد حسین فروغی نائینی - ۱۵
 میرزا حسین نائینی - ۲۴
 میرزا زاده مشقی - ۳۴ - ۳۷ - ۵۴ - ۵۵
 ۵۶ - ۵۷ - ۵۸ - ۵۹ - ۶۰ - ۶۱ - ۶۴
 ۶۵ - ۶۶ - ۶۷ - ۶۹ - ۷۱ - ۷۵ - ۱۰۹
 ۱۱۰
 محمد حسن میرزا ولیعهد - ۱۱ - ۳۷ - ۵۷ - ۳۴۴
 ۳۴۵ - ۳۵۳ - ۳۵۶ - ۳۵۷ - ۳۶۱
 ۳۸۴ - ۴۷۰ - ۴۷۲ - ۴۷۳ - ۴۷۴
 ۴۷۵
 محمد خان - ۵۶ - ۵۷ - ۶۴
 محمد علی فروغی (ذکاء الملک) - ۷۷ -
 ۱۰۱ - ۱۰۰ - ۱۴۴ - ۱۸۲ - ۲۰۶
 ۲۰۸ - ۲۱۳ - ۲۱۶ - ۲۲۳ - ۲۲۹
 ۲۳۰ - ۲۳۴ - ۲۳۷ - ۲۵۴ - ۲۶۲
 ۲۶۳ - ۲۹۹ - ۳۱۱ - ۴۲۳ - ۴۹۰ - ۴۹۴
 مولیتیر - ۸۴
 مازور امیری - ۸۵ - ۹۲ - ۹۳ - ۹۴ -
 ۹۵ - ۹۶ - ۹۷ - ۹۸ - ۹۹ - ۱۰۰ - ۱۰۱ -
 ۱۰۴ - ۱۰۵ - ۱۰۶ - ۱۰۷ - ۱۰۸ -
 ۱۱۰
 مستر بنیامین - ۸۶
 مستر باسکرویل - ۸۷
 مستر شوستر - ۸۷ - ۸۸ - ۸۹ - ۹۰
 مسیول کفر - ۸۸
 مستر لانسینگ - ۹۱

کارلو گالی - ۴۸۱
 کاشانی - ۴۹۴
 کمالوند - ۴۹۴
 کاشانی - ۴۹۷ - ۵۶۴ - ۵۷۵
 کشوری - ۵۶۴

س

کایهوفسکی - ۳۲۸ - ۳۲۹

ل

لطف علی خان مجید - ۴۹۴
 لطف الله بقوانی - ۵

م

میرزا علی کازرونی - ۹ - ۱۰۳ - ۱۲۷
 ۱۳۲ - ۱۳۵ - ۱۳۸ - ۲۵۰ - ۲۵۶ -
 ۲۸۹ - ۲۹۰ - ۴۶۰
 ملک الشعراء بهار - ۹ - ۱۷ - ۳۷ - ۵۵
 ۵۷ - ۵۸ - ۶۱ - ۶۷ - ۱۱۱ - ۱۱۴ -
 ۱۱۷ - ۱۲۳ - ۱۲۴ - ۱۲۶ - ۱۲۷ -
 ۱۳۳ - ۱۳۶ - ۱۳۷ - ۱۳۹ -
 ۱۴۰ - ۲۵۵ - ۲۵۶ - ۲۵۷ - ۲۶۱
 ۲۶۴ - ۳۳۴ - ۳۳۵ - ۴۰۵ - ۴۱۰
 ۴۱۲ - ۴۱۶ - ۴۱۹ - ۴۲۰ - ۴۳۲
 ۴۸۸
 مستوفی المالک - ۱۰ - ۱۱۶ - ۱۲۶ -
 ۳۲۳ - ۳۲۴ - ۳۸۷ - ۳۹۱
 ۴۲۱ - ۴۲۲ - ۴۲۳ - ۴۲۴ - ۴۲۵
 ۴۲۶ - ۴۵۵ - ۴۸۴ - ۴۸۸
 مشیر الدوله - ۱۰ - ۷۶ - ۱۱۶ - ۱۲۶
 ۲۵۳ - ۲۵۶ - ۳۲۳ - ۳۵۴ - ۳۵۵
 ۳۶۸ - ۳۸۷ - ۳۸۹ - ۴۲۱ - ۴۲۹ -
 ۴۵۵ - ۴۸۴

فهرست اسما

ماژو رابرت - ۹۷

مصطفی فاتح - ۹۹-۱۰۰

مشار الملک - ۱۰۶-۱۰۷-۲۰۳-۲۱۴

۲۲۳-۲۳۶-۲۵۰-۲۵۱-۲۹۷

۳۸۷

مستربنت - ۱۰۷

مؤمن الملک - ۱۱۱-۱۳۱-۱۳۴-۱۶۸

۱۶۹-۱۹۷-۲۵۳-۳۳۷-۳۸۷

۳۸۹-۳۹۰-۴۲۱-۴۲۲-۴۵۵

۴۸۴-۴۸۸

مشار الدوله - ۱۴۴-۲۱۳-۴۸۷

مرتضی قلی خان بیات - ۱۶۵۰۱۵۷-۳۰۰

۴۹۴-۵۰۲-۵۰۳-۵۰۴-۵۰۶

میرزا عبدالحسین - ۱۶۵

محمد کنعان - ۱۶۷

موسی - ۱۶۷

موزان الدهج - ۱۶۷

مکرم السلطان امیر نومار - ۱۷۲

میر عبداللہ خان - ۲۰۴-۲۳۲

مسترهاوارد - ۲۱۵-۲۱۴

مستر چمبرلن - ۲۲۲

مستر مکرمک - ۲۴۶

میرزا هاشم آشتیانی - ۲۶۴-۴۸۷-۴۹۷

میهن - ۲۷۰

مزل - ۲۹۴

میرزا تقی خان امیر کبیر - ۲۹۶-۳۰۶

۳۰۷

موفق الدوله - ۳۲۷-۴۷۴

مظفرالدین شاه - ۳۰۵-۳۱۰-۳۲۳

۳۲۴-۳۵۶-۳۷۶

معتمد السلطنه - ۳۲۷-۳۲۸-۵۰۳-۵۰۰

۵۰۶

محمود آقاخان انصاری - ۳۴۱-۳۴۲

مسیو میلران - ۳۵۶

ملک حسین شریف - ۳۶۵

مفتاح السلطنه - ۳۶۸-۳۶۹

مسیو کراسین - ۳۶۹

میرزا کریم دشتی - ۳۸۷

میرزا حسین خان علاء - ۴۲۱-۴۲۲-۴۲۳

۴۲۴-۴۲۵-۴۳۰

محمد ولی خان اسدی - ۴۲۳-۴۲۴-۴۹۷-۵۰۶

میرزا آقاخان کرمانی - ۴۳۷

محمد هاشم میرزا - ۴۶۲

مشکوة الدواہ - ۴۷۱

مسیو ورنف - ۴۸۰

موريس کودله - ۴۸۱

مسیو همیل - ۴۸۱

معتمد الممالک سلطان احمد - ۴۸۷

میرزا عیسی خان صدیق - ۴۹۳-۵۰۳

میرزا حسن اعتماد - ۴۹۳

معمود رضا - ۴۹۳

میرزا سید حسین خان مختار - ۴۹۳

میرزا علی اصغر حکمت - ۴۹۳

میرزا فرج الله بهرامی - ۴۹۳

میرزا حسین خان ووفر - ۴۹۳

میرزا یوسف مشار - ۴۹۳

میرزا جواد خان - ۴۹۳

میرزا علی اصغر خان وکیل الرعایا -

۴۹۳

تاریخ بیست ساله ایران - جلد سوم

- میرزا محمد علیخان قوامی - ۴۹۷
 میرزا یوسفخان عدل - ۴۹۷-۵۰۳
 میرزا علی اکبرخان تاجرنهاوندی - ۴۹۷
 میرزا سیدعلی اصغر - ۴۹۷
 میرزا علی بزرگ نیا - ۴۹۷
 میرزا محمد علیخان قاضی - ۴۹۷
 مسیوهایم - ۴۹۷
 میرزا علی نقیخان بکری - ۴۹۷
 میرزا جوادخان دهدشتی - ۴۹۷
 محمدصادق ساعدالوزراء -
 میرزا حسینخان هدایتی -
 میر محمد حسینخان حسابی ۴۹۷
 مدیر گلستان -
 میرسید احمدخان اعتبار -
 میرزا حسینخان جلائی -
 محمدحسین آقامدنی -
 میرزا علیرضا -
 میرزا حسینخان فرهمند -
 معلوجی -
 میرزا علیخان ملک -
 مرتضی خان کشوری - ۴۹۷-۵۰۶
 میرزا ضیاءالدین - ۴۹۷
 محسنخان نجم آبادی - ۴۹۷
 محمدباقر شاهرودی -
 میرزا طاهر متولی مسجد گوهرشاد - ۴۹۷
 میرزا رضا فرشی - ۴۹۷
 مستشار الدوله - ۴۹۷-۴۹۸-۴۹۹-
 ۵۰۷-۵۲۱
 مستشار السلطنه - ۴۹۸
 میرزا صادق خان - ۵۰۳
- میرزا محمد خان وکیل - ۴۹۳
 میرزا علی آقا چائیچی - ۴۹۳
 میرزا محمد علیخان دهقان - ۴۹۳
 محمد علی میرزا دولتشاهی - ۴۹۳
 میرزا عباس مجتهد - ۴۹۳
 میرزا مهدی مجتهد - ۴۹۳
 میرزا نصرالله خان علی آبادی - ۴۹۳
 میرزا محمد دانش - ۴۹۳
 میرزا حسن علی گلشن - ۴۹۳
 میرزا عبدالباقی - ۴۹۳
 میرزا باقر خان - عظیمی ۴۹۳
 میرزاشهاب - ۴۹۳-۵۰۴-۵۱۲-۵۲۲
 ۵۳۰
 میرزا علی خان خطیبی - ۴۹۳
 محمدهاشم میرزا - ۴۹۳-۵۰۲
 محمدابراهیمخان امیرکلانی - ۴۹۴
 میرزا اسمعیل نجومی - ۴۹۴
 میرزا مهدیخان زاهدی -
 محمدتقی خان اسعد -
 میرزا عبدالوهاب ملک - ۴۹۴
 میرزا محمدعلیخان معظمی - ۴۹۴
 موسی خان فتوحی -
 میرزا محمد خان آهی -
 میرزا محمد علیخان منتصر -
 میرزا ابراهیمخان قوام -
 مفتی -
 میرزا بهاء الدین -
 میرزااحسینخان سمعی - ۴۹۴-۵۰۶
 میرزا محمد انشائی -
 میرزا رضاخان حکمت - ۴۹۴

فهرست اساماء

صرت السلطنة. ٤٧٥

نظام الدین خان. ٤٧٩-٤٨٧

نقیب زاده. ٤٨٧-٤٩٧-٥٠٦-٥٢٩-٥٣٠

٥٣٨

٥٥٠-٥٤٩-٥٣٩

نصرت الله خان فرگوزلو. ٤٩٣

نصرت الله خان. ٤٩٣

نظام خان مستوفی. ٤٩٤

نجفقلی خان. ٤٩٧-٥٢٢

و

ویلسون. ٩١-٩٩-١٩٩-٢٠٠-٢٨٣

ولوق الدوله. ٩١-٨٧

وعظ قزوینی. ٤١٩-٤٢٠-٤٣٢

وحید سعد. ٤٩٣

وکبلی. ٤٩٣-٤٨٠

وکیل الملک. ٤٩٩-٥٠٠-٥٣٢-٥٣٣

وثوق. ٥٣١-٥٤٢-٥٥٠-٥٥١

وحید. ٥٤٩-٥٥٠

ه

هرمزی. ٦١-٤٩٧

هانی کن. ٩٧

هارولد اسپنسر. ٩٧

هایم. ٢٥٧

هدایت. ٤٩٤

هدایت الله خان یالیزی. ٤٩٤

ی

یوسف مخم السلطنة. ١٦٣

یعنی دولت آبادی. ٤٣٠

یمین الدوله. ٤٧٥

یعنی خان اعظمی. ٤٩٧

میرزا عبدالحسین. ٥٠٤

میرزا علی رضا. >

میرزا عبد الله خان معتمد. ٥٠٤

میرزا جواد خان امامی. ٥٠٥

میرزا حسین خان موفر. ٥٠٦

میرزا علی اکبر خان وکیل الرعایا. ٥٠٦

میرزا طاهر مستوفی. ٥٠٧

میرزا عبد الله خان معتمد. ٥١٢

میرزا محمد خان مشایخی. ٥٢٣

محمد علی بادامچی. >

میرزا ابوالقاسم. ٥٣٢

محمد شاه قاجار. >

مفتی. ٥٣٩

میرزا علیخان منتصر. ٥٥٠

معظمی. ٥٦٤

ن

نصرت الدوله. ٦-٧-٨-٩٢-٩٤٤

١٤٧-٣٣٢-٣٥٠-٣٥١-٣٥٢

٣٥٨-٣٦١-٣٧٩-٣٨٧

ناصرالدین شاه. ٥٤-٢٩٦-٣٠٦-٣٠٧

٣١٠-٣١٤-٣٢٤

ناصر ابو عطاءک. ١٦٧

نادر شاه. ٢٥٨-٣١٦

ناصر لشکر. ٢٩٥

ناصر الملک. ٣٢٣-٣٥١-٣٦٨-٤٣٦

نصیر السلطنة. ٣٥٦-٣٥٧

ناصرالدین میرزا. ٣٥٦-٣٥٧

ندامانی. ٣٩١-٤٩٤

نواب. ٣٩١-٤٦٨

نظامی. ٤٤٢